AFGHANISTAN
INVASION & RESISTANCE

1998-200

M.E.Andishmand

سالهای تجاوز و مقاومت

١٣٥٧-١٣٨١

محمد اکرام اندیشمند



سالهای تجاوز و مقاومت

محمد اکرام اندیشمند





3

فهرست مطالب

6

7

سالهای تجاوز و مقاومت

محمد اکرام اندیشمند

8

بسم الله الرحمن الرحیم

سالهای تجاوز و مقاومت

تألیف:
محمد اکرام اندیشمند

طراحی و صحفه آرایی:
ویس مهرزاد
ویراستار:
سید احمد هاشمی
ناشر:
نشر پیمان

تیراژ:
۳۰۰۰ نسخه
چاپ اول
تابستان ۱۳۸۳
قیمت:
۲۵۰ افغانی

9

پیشگفتار:

"سال های تجاوز ومقاومت" بحث وبررسی اجمالی تحولات خونین سیاسی، اجتماعی ونظامی دونیم دهه اخیرافغانستان است. سال ها ی دونیم دهه ی اخیر پرحادثه ترین وخونین ترین سال های تاریخ معاصر افغانستان محسوب میشود. حوادث خونین ومصیبت باراین سالها که باکودتای نظامی حزب دمکراتیک خلق و تصاحب قدرت سیاسی ازسوی آن حزب درثور ۱۳۵۷ هجری خورشیدی آغازشد، با تجاوز نظامی شوروی گسترش یافت وبعدازخروج قشون متجاوز وفروپاشی امپراطوری شوروی خونین تر ومصیبت بارترگردید. دراین نوشته حوادث ودگرگونی های سیاسی،

اجتماعی ونظامی این سالها با اختصار واجمال مورد بحث وارزیابی قرار می گیرد. رویکرد ها وبرگرفته های مباحث را یاد داشتها، خاطرات وچشم دید های نگارنده از وقایع وحوادث واظهارات دست اندرکاران وگردانندگان آن وآثار کتبی نویسندگان، خبرنگاران ومحققین داخلی وخارجی دراین رابطه تشکیل می دهد. مسلماً تحلیل وبرداشت هرنویسنده ومحقق درمورد حوادث ودگرگونیهای سیاسی واجتماعی سال های مورد بحث همآهنگ ویکسان نمی باشد. چه بسا که دربرخی موارد ارزیابی ها وبررسی ها با تفاوت وتناقض ارائه می شود. اما گاهی وقت تفاوت وحتی تناقض برداشت ها بدریافت درست حقایق می انجامد. هرچند که بعضی مواقع بیان وتحلیل متفاوت ومتناقض حوادث وتحولات، خوانندگان را دردرک واقعیت ها به سرگردانی وتردد میکشاند. البته دراوضاع وحالت کنونی که کشور ما بعد ازدونیم دهه - یک دوره ی خونین جنگ وبی ثباتی - بسوی صلح، ثبات ، آزادی ودمکراسی قدم میگذارد هرنویسنده ومحلل این کشور حق خواهد داشت تا وقایع وتحولات جامعه ووطن خودرا به بحث وبررسی بگیرد وآن بحث را با آزادی ارائه بدارد. آنگاه خوانندگان خود قضاوت خواهند کرد که چه مباحث وتحلیلی به واقعیت ها نزدیک است وچه برداشتها وارزیابی هایی با حقایق وراستی همخوانی دارد.

مباحث" سال های تجاوز ومقاومت" درچهار فصل جداگانه پیشکش خوانندگان میگردد. ازآنجاییکه جریانات واحزاب سیاسی درکشورما محور وقایع وحوادث دونیم دهه ی اخیر محسوب میشود بررسی ومطالعه ی آن حوادث و وقایع بدون شناخت وبررسی احزاب وجریانات سیاسی دخیل دراین وقایع نارساء وناقص می باشد. معهذا فصل اول به معرفی وشناخت تحلیلی جریانات واحزاب سیاسی سه دهه ی اخیر اختصاص می یابد که درحوادث سال های مورد بحث حضور داشتند. درفصل دوم حاکمیت حزب دمکراتیک خلق، درفصل سوم حکومت احزاب اسلامی وجهادی و درفصل چهارم حکومت تحریک اسلامی طالبان با مداخلات وتجاوزات خارجی وسلطه ی تروریزم مورد بحث وارزیابی قرارمی گیرد.

فصل (۹)
احزاب سیاسی درسه دهه ی اخیر

حزب دمکراتیک خلق:

با کناررفتن محمدداود ازصدارت درسال ۱۳۴۲ هجری خورشیدی شرایط جدید درفضای سیاسی کشور ایجادشد که دراثر آن احزاب سیاسی با افکار وعقاید مختلف عرض وجود کردند. قانون اساسی جدید ساخته شد. محمدظاهر، شاه افغانستان درمیزان ۱۳۴۳ حین افتتاح لویه جرگه ای که غرض تصویب قانون اساسی تشکیل یافته بود حالت جدید را تحقق دمکراسی خواند. این دوره که ده سال دوام یافت دهه ی دمکراسی نام گرفت.

دهه ی دمکراسی با تشکیل احزاب سیاسی آغاز می یابد. هرچند که قانون احزاب ازسوی شاه توشیح نگردید وفعالیت احزاب مجرای قانونی نیافت. برخی این احزاب گردانندگان حوادث و وقایع خونین دو دهه ی اخیرمی باشند. حزب دمکراتیک خلق یکی ازاین احزاب است که در۱۱ جدی ۱۳۴۳ تأسیس گردید. به قول یکی از اعضای ارشد حزب مذکور:« ۲۵ نفر دراین روز به خانه ی نورمحمد تره کی واقع کارته ۳ کابل گردآمدند وحزب دمکراتیک خلق را تأسیس کردند. این گردهم آیی را اولین کنگره ی حزب خواندند وبه آن نام کنگره ی مؤسس نهادند. درکنگره اساسنامه حزب که قبلاً ترتیب شده بود ومشابهت کامل با اساسنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی داشت به تصویب رسید. کمیته ای بنام پلینوم کمیته ی مرکزی مرکب ازهژده نفر انتخاب شد. ۱۱ نفراعضای اصلی وعلی البدل کمیته مرکزی حزب نیزمعین گردیدند. اعضای اصلی کمیته ی مرکزی را نورمحمد تره کی، ببرک کارمل، صالح محمد زیری، طاهر بدخشی، سلطانعلی کشتمند، شهرا لله شهپرو دستگیر پنجشیری تشکیل می دادند. واعضای علی البدل کمیته مرکزی داکتر شاه ولی، ظاهر افق، داکتر ظاهرونوراحمد نور بود. کمیته ی مرکزی نورمحمد تره کی را به حیث منشی عمومی حزب وببرک کارمل را به حیث معاون حزب انتخاب نمود. میر اکبر خیبر به نسبت داشتن وظیفه درقوای مسلح آن وقت درهیچ یک ازاین مقامات قرارنگرفت. . . . » (۱)

دستگیر پنجشیری یکی ازاعضای مؤسس حزب دمکراتیک خلق تشکیل حزب را ملهم ازمقاومت های ملی علیه استبداد داخلی واستعمار خارجی می داند:« حزب دمکراتیک خلق با الهام ازمقاومت های ریشه داروعادلانه ملی علیه تمام دشمنان آشتی ناپذیر داخلی" کشورکشایان" ونیروهای استعمارگر خارجی درکشور نیمه فیودالی ما جوانه زد، رشدکرد، نفوذ وسلطه یافت. . . » (۲)

اما حزب دمکراتیک خلق برخلاف تحلیل وادعای دستگیر پنجشیری درالهام از مقاومت علیه استبداد داخلی واستعمار خارجی وقتی سلطه یافت وبه حاکمیت رسید؛ مستبد ترین دستگاه

حاکمیت را تشکیل داد و وسیله ای درجهت تجاوز نیروهای اشغالگر خارجی(قوای شوروی) گردید. این حزب ازهمان آغاز تشکیل، کمونیست بودن خودرا درجامعه ی اسلامی افغانستان پنهان نکرد. دراولین ماده اساسنامه خود که درنخستین شماره جریده حزب بنام " خلق" منتشر گردید نوشت: «حزب دمکراتیک خلق افغانستان عالی ترین سازمان سیاسی وپیشآهنگ طبقه کارگر وهمه زحمت کشان افغانستان است. حزب دمکرتیک خلق افغانستان که آیدیا لوژی آن را مارکسیزم ـ لنینیزم تشکیل می دهد براتحاد داو طلبانه ی مردم اعم از کارگران، دهقانان، پیشه وران وروشنفکران کشوراستوار است.» انتشار اساسنامه حزب دمکرایتک خلق با محتوای کاملاً کمونیستی درهمان روزهای اول نشان دادکه حزب مذکور پدیده ای است وارد شده ازخارج و وابسته به خارج. زیرا آیدیالوژی را که حزب برای خود برگزیده بود آیدیالوژی حاکم درمسکو بود نه آیدیالوژی حتی یکنفر دهقان درافغانستان.

حزب دمکراتیک خلق تحت نظر سازمان جاسوسی شوروی(کی جی بی) که فعالیت آن عمدتاً توسط سفارت مسکو درکابل پیشبرده می شد بوجود آمد ورشد یافت: « یک وزیر سابق داخله افغانستان بطور واضح گفته است که او دوسیه های مفصلی را مطالعه کرده است که دراثر نظارت فعالیت های چپی های افغانستان ازطرف پولیس مخفی کشورترتیب گردیده بود. این اسناد بدون شک به اثبات می رساند که رهبران کمونیست افغانستان ازطرف عناصر کی جی بی سفارت شوروی درکابل مستقیماً اداره، تمویل وهدایت می شدند وبه آنها هدایت داده شده بود که چگونه پروگرام های که برای به میان آمدن دمکراسی طرح شده، بود تخریب کنند وحکومت را غصب نمایند. » (۳)

"هنری برادشر" نویسنده ومحقق امریکایی که در دهه ی هشتاد میلادی به حیث متخصص امور شوروی دردولت امریکا ایفای وظیفه می کرد وقبل ازآن به حیث خبرنگار آژانس " ای پی " امریکایی در دهلی جدید مؤظف بود وبارها به کابل رفت وآمد داشته است درمورد تشکیل حزب دمکراتیک خلق وروابط رهبرآن تره کی با سفارت مسکو درکابل می نویسد:« . . . الی سال ۱۹۶۳ وی(نورمحمد تره کی) یک حلقه ی ارتباطی را با سفارت شوروی درکابل تشکیل داده بود. درچایخانه ی مورد پسندش نشسته جوانان افغان را به مامورین سفارت شوروی که فکر می شد اعضای کی جی بی بودند معرفی می کرد. بعد ازانفاذ قانون اساسی جدید هنگامی که برای انتخابات پارالمانی ترتیبات گرفته شد، ولی احزاب سیاسی هنوز شکل قانونی را به خود نگرفته بود، تره کی درحدود سی نفرازجوانان را دور خود جمع وحزب دمکراتیک خلق را تأسیس کرد. . . . تره کی زمانی که در بمبئی بود، تماس هایی با حزب کمونیست هند نیز داشت ونقش یک یا هردو حزب یادشده شاید درتشکیل حزب دمکراتیک خلق افغانستان نسبت به ارتباطات تره کی با کی جی بی مؤثر بوده است. شورویها ازمدت های مدیدی به این طرف یک حزب کمونیست خارجی را برای نظارت وکمک یک حزب کمتر انکشاف یافته ی دیگر بکار می بردند. . . » (۴)

تمام فعالیت بلند پایگان حزب دمکراتیک خلق زیر نظر وهدایت سفارت شوروی درکابل قرارداشت. اعضای کمیته ی مرکزی ودفتر سیاسی حزب از سفارت شوروی معاش(حقوق) دریافت می کردند. برادرخانم (خسربره) شرعی جوزجانی وزیرعدلیه حکومت تره کی ازقول خواهرش اظهارداشت:« اگر پنج هزار افغانی معاش ماه وار سفارت شوروی به شوهرم نمی بود ما درکابل نمی توانستیم زندگی کنیم. » (۵)

درثور ۱۳۴۶ حزب دمکراتیک خلق دچارانشعاب گردید. این انشعاب ازسوی ببرک کارمل ومیراکبر خیبرصورت گرفت. هرچند دلیل انشعاب درحزب ازسوی برخی محققین ونویسندگان به تفاوت سلیقه ها وبرداشتهای تره کی وکارمل وتشدید رقابت میان آنها درنزدیکی به مسکو ارتباط داده می شود، اما این انشعاب به منظور تأمین اهداف خاصی ازسوی شوروی انجام یافت. نخست این که شورویها خواستند تا با ایجاد دوحزب کمونیست طرفدارخود از پیوستن افراد غیر پشتون به احزاب طرفدار چین (مائوئیستها) جلوگیری کنند. آنها معتقد بودند که روشنفکران غیر پشتون کمترحاضر می شوند درعضویت حزب کمونیستی که رهبری آن را تره کی وافراد پشتون بدوش دارند شامل گردند. ثانیاً برای نفوذ مسکو درخاندان سلطنتی افغانستان تشکیل حزب کمونیست میانه رو ودرباری ضروری پنداشته می شد. پرچم ورهبرآن ببرک کارمل که پسر یکی ازجنرالان محمدظاهرشاه بود به این منظور بوجود آورده شد. آنطوری که تحولات بعدی نشان داد ببرک کارمل وپرچمی ها درکودتای داخل قصر با داودخان همکاری کردند وازاو به عنوان پل عبوردرحاکمیت حزب کمونیست خلق وپرچم استفاده نمودند. وثالثاً شورویها برای جلب وجذب افراد بیشتر ازمیان خانواده های حاکم، مرفه وشهرنشین به حزب کمونیست خط مسکو، ایجاد یک حزب میانه رو را ضروری می پنداشتند. درحالی که شاخه ی خلق تند رو واکثر اعضای آن برخواسته ازدهات وقبایل افغانستان وعمدتاً پشتونها بودند. آنها پرچم را برهبری ببرک کارمل بوجود آوردند وآن را درمسیر یک حزب میانه رو وکمونیست وقابل قبول برای آنانی قراردادند که ازخانواده های حاکم، مرفه وشهرنشین بسوی حزب کمونیست روسی جذب می شدند.

گروه کارمل بعد ازانشعاب خود امتیاز نشرجریده ی پرچم را بدست آورد وبا نشر این جریده به پرچمی ها شهرت یافتند. پرچمی ها دراولین شماره پرچم، خودرا حزب دمکراتیک خلق افغانستان خواندند. اما تره کی درشماره پنجاه جریده افغان ملت اعلامیه ای را منتشرساخت که درآن گفته شد پرچم هیچ گونه ارتباط سازمانی با حزب دمکراتیک خلق ندارد. جریده ی پرچم تا دوسال دیگربه نشر خود ادامه داد وکلیه مطالب آن به تشریح وتوضیح عقاید کمونیزم، تبلیغ سیاست خارجی شوروی وضرورت دوستی با شوروی خلاصه می شد. درحالی که حزب دمکراتیک خلق با استفاده از آزادی دهه ی دمکراسی به فعالیت آشکار ونامحدودی ادامه می داد؛ به جای همکاری درانکشاف این دوره دست به سبوتاژ وتخریب می زد. با براه انداختن تظاهرات متعدد دربسیاری ازروزهای رسمی، جریان عادی زندگی سیاسی واجتماعی را درپایتخت مختل می کرد. متعلمین ومحصلین درکابل

ازدروس خود باز می ماندند. بسا روزها دروازه های صنوف مکاتب ودانشگاه بسته می شد که درنتیجه سطح علمی مؤسسات آموزشی سیر نزولی می پیمود. ببرک کارمل وچند تن دیگرازاعضای حزب دمکراتیک خلق که به حیث وکیل درشورای ملی راه یافته بودند بسا روزها فضای شورا را نیز مختل می کردند. کارآنها درشورای ملی تلاش برای انعقاد قراردادهای متعدد حکومت افغانستان درعرصه های مختلف نظامی، اقتصادی وفرهنگی با اتحاد شوروی بود تا از این طریق نفوذ شوروی درتمام عرصه های زندگی افغانستان گسترش یابد وکشوردروابستگی کامل به شوروی فرو برود. کارمل درهمه بیانات پارالمانی خود ازشوروی نام می برد. به ستایش شوروی می پرداخت وبه استحکام دوستی افغانستان با شوروی تأکید می کرد: « ارتجاع راست افراطی وشعله افروزان چپ افراطی در زیر لوای انتی سووونیزم دریک جبهه با جناح راست محافل حاکم وسازمانهای جاسوسی داخلی در تفتین وتوطئه اند تا روابط نیک وحسن همجواری افغانستان واتحاد شوروی را برهم بزنند.» (۶)

دهه ی دمکراسی همچنان با آغاز نفوذ حزب دمکراتیک خلق درارتش توأم بود. قراردادهای متعدد نظامی افغانستان وشوروی که سبب تورید سلاح روسی به کشور واعزام محصلین غرض آموزش نظامی به شوروی گردید زمینه ی این نفوذ را بسیار آسان وگسترده ساخت. نیروی هوایی قبل از همه محل جذب وعضو گیری حزب دمکراتیک خلق شد. چون از یکطرف انکشاف قوای هوایی ازهمان آغاز توسط شوروی ها صورت گرفت که درنتیجه این قوا کاملاً تحت نفوذ وکنترول شوروی درآمد واز طرف دیگر درنفوذ به نیروی هوایی اهمیت زیاد داده شد. دگروال علی احمد جلالی از چگونگی نفوذ شوروی به قوای هوایی افغانستان می گوید:« زمانی که (۱۳۵۱) من به قوای هوایی رفتم تا تاریخ نظامی افغانستان را تدریس کنم من احساس کردم که این کورس دریک مؤسسه ی شوروی تدریس می شود. » (۷)

درنتیجه نفوذ شوروی به ارتش وتسلط فزاینده ی حزب دمکراتیک خلق به قطعات نظامی کشور، کودتای محمدداود با نقش قاطع این حزب به پیروزی رسید، وپنج سال بعد حزب دمکراتیک خلق با کودتای که براه انداخت حاکمیت را تصاحب کرد ودرأس فجایع خونین دودهه ی اخیرقرارگرفت.

حزب دمکراتیک نوین(شعله جاوید) :

حزب دمکراتیک نوین که بعضاً آن را سازمان جوانان مترقی گفته اند با نام نشریه خود " شعله جاوید " شهرت یافت. این حزب یکی ازاحزاب کمونیستی طرفدارچین ومخالف کمونیستان خط مسکو بود. حزب مذکورمانند برخی احزاب دیگر دردهه دمکراسی عرض وجود کرد. درمورد مؤسس یا مؤسسین آن اسناد رسمی ارائه نشده است. اما برخی نویسندگان ومحققین معتقد اند که شعله ی جاوید توسط عبدالرحیم محمودی برادرعبدالرحمن محمودی همعصر وهمرزم غلام محمدغبار تأسیس گردید. یکی ازدلایل دراین مورد نشر جریده ی شعله جاوید از ثور ۱۳۴۷ تا سرطان ۱۳۴۸ به امتیاز ومسئولیت عبد الرحیم محمودی واعضای مربوط به این خاندان عنوان می شود. برخی ها رهبری شعله جاوید را دردست محمد عثمان مشهور به عثمان لندی استاد فاکولته ساینس می پندارند. هرچند عثمان بعداً ازاین حزب کنار رفت وازهرگونه فعالیت سیاسی دست کشید.

" سازمان رهایی افغانستان" یکی از گروه های انشعابی شعله ی جاوید درسال های اشغال افغانستان توسط شوروی درنشریه ی" مشعل رهایی" درمورد نخستین روزهای تأسیس شعله جاوید می نویسد:« پس ازعلنی شدن جنبش بین المللی ۱۹۶۳ وتأسیس باند دمکراتیک خلق نخستین هسته ی سازمان " جوانان مترقی" دربرابرریزیونیزم معاصر وتزارهای آن موضع گرفت وبا جلب برخی از روشنفکران چپ وبقایای " ندای خلق" درمیزان ۱۳۴۴ پلمیک جنبش بین المللی کارگرعلنی گردید. درزمستان ۱۳۴۳ تقریباً اکثریت روشنفکران محافل سیاسی متمایل به چپ به مشی رویزیونیستی گرائیده بودند. . . . علت پیوستن روشنفکران را به باند نامبرده باید درعقب ماندگی فرهنگی سیاسی استبداد شرقی هیأت حاکمه درنخستین برآمدهای سیاسی ضدرژیم بوسیله رویزیونیستها آنهم زیرنام سوسیالیزم علمی وبا سوء استفاده ازاعتبار کشورشوراها وهم چنین باید درنطفه ای بودن جنبش مارکسیستی کشوردید. متقابلاً روشنفکران انقلابی دربرابررویز یونیزم شوروی موضع گرفتند. دست به افشای باند" دمکراتیک خلق" درمیان حلقه محدود روشنفکری زدند ودرخزان ۱۳۴۴ درجریان این مبارزات سازمان جوانان مترقی را بنیاد گذاشتند ومبارزه خودرا چنان سازمان دادندکه. . . مبارزه علیه رویزیونیزم معاصر درمحراق توجه آنها قرار گرفت. . . . » (۸)

نشریه ی مشعل رهایی نیز مؤسسین شعله جاوید را معرفی نمیکند. اما شعله جاوید با آنکه ازجمله احزاب کمونیست محسوب می شد با حزب کمونیست دمکراتیک خلق درخصومت به سر می برد. چون " پیکن" درمخالفت با " مسکو" قرارگرفته بود وبه این مخالفت رنگ آیدئولوژیک داده می شد، هواداران کمونیست چین وشوروی درافغانستان نیزازآنها تبیعت می کردند. وقتی که در پیکن، مسکو متهم به تجدید نظر طلبی در اساسات کمونیزم وانحراف از مارکسیزم ـ لنینیزم می شد،

درکابل شعله جاوید نیز حزب دمکراتیک خلق را منحرف وتجدید نظر طلب می خواند:« ... پرچم پرازپروپاگند دروغین است وتا گلویش درلجنزارتجدید طلبی غرق می باشد. ... » (۹)

شعله جاوید درتحقق رویای کمونیزم بیشترازحزب دمکراتیک خلق افکار تند وخط مشی قهرآمیز داشت. این حزب مدعی بود که انقلاب سوسیالستی باید قهر آمیز باشد ورژیم های سلطنتی وارتجاعی از طریق زوروسر نیزه سقوط داده شوند. آنها مبارزات مسالمت آمیز را رد می کردند ودر پیروی از مائو رهبرانقلاب کمونیستی چین خواستار آغاز انقلاب از قریه ها وسپس نفوذ به شهرها بودند. اما در دوره حاکمیت رویز یونیستها وتجاوز نظامی شوروی به افغانستان که زمینه برای تحقق تز انقلاب از قریه بسوی شهر کاملاً مساعد شده بود، شعله جاوید نتوانست آن را عملی بدارد. شعله ای ها همیشه این باور خودرا حفظ کردند که فقط با خشونت وقهر انقلابی می توان راه را برای آیدیالوژی مارکسیزم ـ لنینیزم هموار کرد. این باور بعداً از سوی " سازمان رهایی" درنشریه مشعل رهایی چنین بیان گردید: « ... شعله جاوید که تحت رهبری سازمان جوانان مترقی انتشار یافت با رد تز های رویزیونیستی خلق وپرچم وافشای فعالیت های اعتصاب شکنانه وضد انقلابی آنها به تبلیغ اندیشه های " مائوسته دون" طی مبارزه علیه روند رویزیونیزم ورفرمیسم ودفاع از انقلاب قهری پرداخت که دراین صورت نقش مهم تاریخی درجنبش انقلابی ومارکسیستی کشورایفا کرد واز لحاظ آیدیالوژی راه را برای مارکسیزم وگسترش بعدی آن درجامعه بازکرد.» (۱۰)

البته منظورمشعل رهایی از گسترش بعدی مارکسیزم درجامعه ی افغانستان روشن نیست. اگر گسترش بعدی مارکسیزم، حاکمیت حزب دمکراتیک خلق وتجاوز نظامی ارتش سرخ شوروی که از دیگرهاه مشعل رهایی حاکمیت وتجاوز رویزیونیزم است نباشد پس کدام نوع مارکسیزم در جامعه ی افغانستان گسترش یافت؟ درحالی که شعله جاویدهرچند به ادعای مشعل رهایی با درپیش گرفتن راه اصولی وانقلابی درگسترش مارکسیزم مؤفقیتی بدست نیاورد وحتی خود نتوانست به یک حزب نیرومند، متحد، منسجم ویک پارچه ی مارکسیستی درکشور تبدیل شود چه رسد به مؤفقیت آن درگسترش مارکسیزم درجامعه. چون شعله ی جاوید بعد از سال ۱۳۴۳ دچار اختلاف وانشعاب درونی گردید. با گذشت سال های بیشتر این اختلاف وانشعاب شاخ وبرگ بیشتر پیدا کرد وسازمان های متعدد با نام های مختلف بوجود آمد که هرکدام خودرا بدنه و وارث اصلی حزب دمکراتیک نوین(شعله جاوید) قلمدادمی کنند ودیگران را گروه انشعابی می خوانند.

محفل ا نتظار(ستم ملی) :

محفل انتظار یا جریان ستم ملی با انشعاب از حزب دمکراتیک خلق به وجود آمد. طاهر بدخشی رهبر این حزب ازمؤسسین حزب دمکراتیک خلق بود که یکسال بعد ازانشعاب ببرک کارمل حزب دمکراتیک خلق را ترک گفت وگروهی را رهبری کرد که" ستم ملی" معروف گردید. چون این جریان معضل ومشکل ملی را درافغانستان مطرح می کرد؛ از تبعیض ونابرابری با انحصار قدرت دردست قوم پشتون سخن می گفت بنا برآن درمحافل سیاسی وروشنفکری و درمیان عامه به جریان وگروه ستم ملی وستمی ها شهرت یافت. هرچند اعضای این حزب نمی پذیرند که نام جریان ویا حزب آنها ستم ملی بوده است. یکی از اعضای رهبری جریان مذکور درمورد چگونگی تشکیل واهداف حزب نامبرده که نام آن را" محفل انتظار" معرفی می کند؛ می نویسد:« . . . . درافغانستان افزون برتضاد طبقاتی تضاد ملی نیز وجود دارد. ملیت برادر پشتون که پس ازاحمدشاه ابدالی در ۱۷۴۷ میلادی تاج وتخت کشور را تصاحب نموده است به ملت حاکم تبدیل شده وصاحب امتیازات چند گردیده است. از پرداخت مالیات معاف است، خدمت عسکری انجام نمی دهد؛ کرسی های بالای دولتی را انحصار کرده، بورس های خارج را قبضه نموده وامکانات وسیع اقتصادی به شمول زمین های زراعتی تسهیلات تجارتی وصنعتی را به اختیار گرفته است وغیره. بدین ترتیب ملیت های غیر پشتون که ازاین همه امتیازات محروم اند از دوستم رنج می کشند: یکی ستم طبقاتی ودیگری ستم ملی. بنا براین کانون خیزش قیام های انقلابی به درجه اول مناطق ملیت های غیرحاکم می باشد که باید کارتهیج وسازماندهی مردم درآنجا متمرکز شود. با این تحلیل متعصبین چون افغان ملتی ها وشئونیستها ی مختلف نام ستم ملی را بر همراهان طاهر بدخشی برچسپ زدند و وسیعاً آن را تبلیغ نمودند. بعدها این محفل انتظار بدو شاخه دیگر جدا شد که بنام سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان به مخفف" سازا" ودیگری بنام سازمان فدائیان زحمتکش افغانستان به مخفف" سفزا" که دومی با پیوستنش درسال ۱۳۶۰ به حزب دمکراتیک خلق درآن منحل گردید واولی تا آخرین روزها ی پیروزی مجاهدین موجود بود.» (۱۱ »

درتوضیحات ارائه شده ی فوق از آیدئولوژی محفل انتظار درمبارزه به خاطر امحای ستم ملی وستم طبقاتی تذکری داده نمی شود. اما این جریان ازهمان آغاز به صورت یکی از جریانات افراطی وتند کمونیست درکشور تبارز کرد که بیشتر در خط پیکنگ بود تا مسکو. آنها همچون شعله ی جاوید خواستار انقلاب سوسیالیستی ازراه قهر آمیز بودند وتئوری " مائو" را درشروع انقلاب ازدهات وگسترش آن بسوی شهرها از استراتیژی مبارزه خود محسوب می کردند. ستم ملی یا محفل انتظار دراولین سال حاکمیت حزب دمکراتیک خلق به قیام مسلحانه علیه این حاکمیت در برخی ولسوالی

های ولایات بدخشان، تخار وبغلان دست زد. دراین سال برخی ازرهبران این حزب چون طاهر بدخشی، بحرالدین باعث، حفیظ آهنگر پور و تعداد دیگر توسط حکومت خلقی ها مانند هزاران زندانی سیاسی دیگر بدون محاکمه اعدام گردیدند. بعد ازاعدام دوتن از رهبران جریان محفل انتظار یا ستم ملی، جریان مذکور بدو گروه طرفدار آنها منشعب شد. پس از تجاوز نظامی شوروی این جریان ازمقاومت علیه قوای شوروی وحکومت حزب دمکراتیک خلق دست کشید وبه رژیم پیوست. آنها درداخل رژیم به سازمان دهی مجدد پرداخته وبا نام سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان(سازا) به حضور وفعالیت خود ادامه دادند. اکنون بیشتر اعضای آن دربیرون از کشور پراگنده اند.

حزب افغان سوسیال دمکرات(افغان ملت) :

حزب افغان سوسیال دمکرات در ۲۳ حوت ۱۳۴۵ به رهبری غلام محمدفرهاد تأسیس شد. فرهاد درتبلیغ اندیشه واهداف حزب خود جریده ای را بنام " افغان ملت" نشر کرد که بعداً حزب مذکور به افغان ملت شهرت یافت. صباح الدین کشککی آخرین وزیر اطلاعات وکلتور دهه دمکراسی درمورد تشکیل حزب افغان ملت وبرنامه های آن می گوید:« افغان ملت رسماً بنام " جمعیت سوسیال دمکرات" یاد می شد. این حزب دارای انگیزه های حاد ملیت خواهی، اصلاح طلبی وضد دستگاه برسراقتدار - اگرچه نه به معنی مخالفت با شخص پادشاه- بود. افغان ملت برای تقویت وعلو مقام مؤسس حزب غلام محمد فرهاد (مشهور به بابا) یک مرام به خصوص داشت. این حزب ادعا می کرد که بعضی قسمت های پاکستان امروز، ایران واتحادشوروی جزء خاک افغانستان می باشد. . . فرهاد درانتخابات پارلمانی ۱۹۶۹ (۱۳۴۸) به حیث وکیل درولسی جرگه انتخاب شد. جناح افراطی حزب اورا متهم ساخت که دریک بیانیه اش درولسی جرگه از نکاتی انحراف ورزید که ازطرف حزب برایش تعیین شده بود. واین امر سبب انشعاب درحزب افغان ملت گردید. دررأس انشعاب کنندگان فدامحمد فدایی قرارداشت که درسپتمبر۱۹۷۱(۱۳۴۸) جریده ای را ازطرف خودش بنام " ملت" به نشررسانید. . .

حزب سوسیال دمکرات را اکثرحلقه های سیاسی افغانستان یک حزب طرفدار برتری نژادی می شناختند که به برتری پشتونها برسایر ملل واقوام افغانستان قایل بود. اکثر اعضای این حزب پشتون بودند. . . . بعداً حزب سوسیال دمکرات دارای فراکسیونهایی دردهلی وپشاور بود که هرکدام دعوی می کردند درصفوف قوای مقاومت علیه اشغال افغانستان توسط اتحاد شوروی می جنگند. . . » (۱۲)

اما دکتور محمدعثمان روستاتره کی سابق استاد فاکولته حقوق وعلوم سیاسی دانشگاه کابل که چند سالی را بنام عضو افغان ملت درسال های تجاوز شوروی درزندان پلچرخی محبوس بود از

تشکیل حزب افغان ملت چنین سخن می گوید: « بحران شدید اجتماعی که از دهه ی ۶۰ تا دهه ی جهاد(۸۰) جامعه افغانی را دگرگون ساخت، موجب نا پدید شدن احزاب سیاسی گردید. درحالی که احزاب دیگر جدیدی ظهور کردند طی این مدت دفاع از ارزش های ناسیونالیزم افغانی که سخت درمعرض تهدید قرار گرفته بود به عنوان یک رسالت تاریخی باقی ماند. حزب افغان ملت که در ۸ مارچ ۱۹۶۶ درکابل به وسیله غلام محمد فرهاد بمثابه عکس العمل دربرابر توطئه انتر ناسیونالیزم کمونیست بوجود آمد دربرابر دفاع از ناسیونالیزم افغانی متعهد باقی ماند . . .

حزب افغان ملت به مرورزمان به سنگر سیاسی قبایل مختلف پشتون(ودرمعیار کمی سائراقوام) دربرابر تعرضات اقوام مخالف تبدیل گردید که غالباً درسایه حمایت کشورهای خارجی درصدد دستیابی به قدرت سیاسی از راه توطئه برآمده بودند. . . » (۱۳)

داکتر تره کی از یک طرف حزب افغان ملت را مدافع ناسیونالیزم افغانی (ظاهراً منظورش از افغانی بمعنی تمام اقوام افغانستان است) معرفی می کند واز سوی دیگر آن را مدافع منافع قبایل قوم پشتون می خواند. البته درک وفهم این نکته بسیار آسان است که حزب سیاسی مدافع یک قوم وقبیله درکشوری که از اقوام متعدد تشکیل شده باشد، نمی تواند مدافع ناسیونالیزم آن ملت وآن کشورگردد.

حزب افغان ملت مانند بسیاری از احزاب دیگر بعد ازحاکمیت حزب دمکراتیک خلق مورد تعقیب وآزار قرار گرفت وبعضاً دست به قیام مسلحانه علیه حکومت مذکور زد: « . . . صاحب منصبان وخورد ضابطان وابسته ومتمایل با این حزب در اکثر قیام های نظامی این دوره به خصوص درقیام فرقه جلال آباد به شکل انفرادی ودسته جمعی اما با حفظ استقلال سازمانی خود شرکت نمودند. به اثر این اقدامات، دولت درماه میزان غلام محمد فرهاد رهبر حزب را با عده ای دیگری از سران گرفتار نمود ومؤسسین حزب را مورد تعقیب قرارداد. » (۱۴)

حزب افغان ملت مانند بسیاری از احزاب دیگر بعد ازتشکیل خود دچار اختلاف وانشعاب گردید وبه شاخه های متعددی منقسم شد. یکی ازگروه های افغان ملت حزب سوسیال دمکرات افغان ملت است که خودرا گروه وشاخه ی اصلی حزب مذکورمی خواند. رهبر فعلی حزب سوسیال دمکرات افغان ملت دکتورانورالحق احدی است. اوقبلاً درایالات متحده امریکا زندگی می کرد اکنون در دولت انتقالی اقغانستان ریاست بانک مرکزی را به عهده دارد.

شاخه های مختلف حزب افغان ملت در دوره ی حکومت طالبان از طالبان وحکومت آنهاحمایت بعمل آوردند. طالبان برای آنها که حاکمیت انحصاری قوم پشتون را هرچند بوسیله ی جنگجویان خارجی وشبکه ی تروریستی القاعده ی اسامه بن لادن واعمال سیاست زمین سوخته وتصفیه ی قومی درافغانستان تحمیل می کردند، نیروی دلخواه ومورد نظر محسوب می شدند. برخی اعضای افراطی افغان ملت در دوره ی حکومت طالبان از اروپا وامریکا به قندهار وکابل دررفت وآمد بودند تا دستگاه رهبری طالبان را با مشورت وارائه ی طرح وبرنامه درگسترش واستحکام حکومت طالبی یاری

رسانند. نگارش وانتشار نوشته ای بنام " دوهمه سقاوی" توسط این گونه اعضای افراطی افغان ملت صورت گرفت که درآن به طالبان مشورت داده شد تا به کوچ اجباری ودسته جمعی اقوام غیر پشتون از مناطق معین بپردازند. بعد ازسقوط امارت طالبان وبا تشکیل حکومت مؤقت وانتقالی افغانستان برخی اعضای حزب افغان ملت وارد دستگاه حکومت شدند وبه مناصب ریاست و وزارت با کسب اقتدار روزافزون دست یافتند.

همچنان در دهه ی دمکراسی سه حزب " جمعیت دمکرات مترقی"، " حزب اتحاد ملی" وحزب " صدای عوام" بوجود آمدند اما اندکی بعد از صحنه ی سیاسی ناپدید شدند. جمعیت دمکرات مترقی به رهبری محمد هاشم میوند وال دراسد ۱۳۴۵ تأسیس گردید وبا انتشار جریده " مساوات" به حزب مساوات شهرت یافت. این حزب که خواستار سوسیالیزم تکاملی از طریق دمکراسی پارلمانی بود ودر دوره صدارت میوندوال (۱۹۶۵) هواداران زیادی پدا کرد بعداً با قتل میوند وال به اتهام کودتا در دوره ریاست جمهوری محمدداود در سنبله ۱۳۵۲ از صحنه ی سیاسی کشور ناپدید شد.

حزب اتحاد ملی یا وحدت ملی که توسط خلیل الله خلیلی شاعرمعروف زبان فارسی در دوره ی دمکراسی تأسیس شد بعد از توظیف استاد خلیلی به سفارت در بیرون ازکشور بی رونق گردید واز میان رفت. وحزب صدای عوام که با نام رسمی " جمیعت عوام" توسط عبد الکریم فرزان وکیل ولسوالی زنده جان هرات تشکیل گردید با انتشار جریده صدای عوام به همین نام شهرت یافت. وبعد از دوره ی دمکراسی به سرنوشت جمیعت دمکرات مترقی وحزب اتحاد ملی روبرو شد. این حزب به گفته ی صبا ح الدین کشککی :« برای نیل به اصلاحات طرفدار به میان آوردن شورش درمیان مردم بود واز نظر عقیده یک گروه الحادی نبود.»

نهضت اسلامی افغانستان

« . . . . بیست و هفت سال قبل، اساس نهضت اسلامی درکشور ما گذاشته شد. درآن زمان مؤسسین نهضت اسلامی یازده نفر بودند که ازجمله ی آنها ده نفر شهید شدند و به وعده ی که با خدای خویش کرده بودند وفا نمودند وبه لقاء الله پیوستند؛ تنها من زنده مانده ام که تا کنون به این فیض نرسیده ام. در مرحله ی که این نهضت آغاز شد، زمینه ی فعالیت سیاسی برای جنبش های اسلامی بسیار نامساعد بود. سازمان های غیراسلامی وحتی ضد اسلامی با آزادی تمام فعالیت داشتند.

. . . حکومت هم به نحوی وابسته به قدرت های بیرونی بود زمینه ی فعالیت این سازمان هارا بازگذاشته بود. کمونیستها درپوهنتون، آیدیالوژی وافکار انحرافی خودرا دربین جوانان ومحصلین پخش می کردند. اما برای نهضت اسلامی برعکس زمینه به هیچ صورت سازگار نبود. ازلحاظ سیاسی

ما شدیداً تحت فشار بودیم. مامورین حکومت محصلین مسلمان را تعقیب می کردند وزندانی می ساختند. از لحاظ اقتصادی هم هیچ گونه امکاناتی نداشتیم. یک جمع محصیلنی بودیم که به اسلام ایمان داشتیم. به ارزش ها ی اسلامی معتقد بودیم ولی کاملاً فقیر ودچارتنگدستی ... » (۱۵)

درتوضیحات فوق الذکر که گلبدین حکمتیار از نخستین روزهای نهضت اسلامی سخن می زند، مؤسس و وارث اصلی نهضت، خودرا معرفی می دارد. به ادعای حکمتیاروهواداران او یازده نفری که نهضت اسلامی را تأسیس کردند درنخستین جلسه ی رهبری نهضت دربهار ۱۳۴۸ (۱۹۶۵) منعقده ی ولسوالی شکردره کابل نام نهضت جوانان مسلمان را به نهضت اسلامی کشور گذاشتند. دراولین جلسه خطوط کلی نهضت در۲۶ ماده تدوین وتصویب شد. واعضای این جلسه ی یازده نفری که از میان آنها تنها حکمتیار زنده مانده است وبه قول خودش فیض شهادت را نچشید عبارت بودنداز: عبدالرحیم نیازی، انجنیر حبیب الرحمن، سیف الدین نصرتیار، گلبدین حکمتیار، معلم گل محمد، معلم غلام حبیب، عبدالقادرتوانا، سید عبدالرحمن، داکتر محمدعمر، مولوی حبیب الرحمن وخواجه محفوظ .

اما جمعیت اسلامی افغانستان به رهبری برهان الدین ربانی تاریخ تأسیس نهضت اسلامی را سال ۱۳۳۶(۱۹۵۷) وانمود می کند که توسط غلام محمد نیازی استاد دانشکده شرعیات دانشگاه کابل تشکیل گردید. رهبر جمعیت اسلامی درنوشته ای با عنوان" پوهاند غلام محمد نیازی، بنیانگذار نهضت اسلامی افغانستان" از خود وتعداد دیگر چون سید محمد موسی توانا، وفی الله سمیعی(آخرین وزیر عدلیه حکومت محمدظاهرشاه) استاد محمد فاضل، عبدالعزیز فروغ، سید احمد ترجمان وهدایت نام می برد که با نیازی درتأسیس نهضت اسلامی همراه بودند. به عقیده وادعای جمعیت اسلامی افغانستان، غلام محمد نیازی درسال ۱۳۵۱ (۱۹۷۲) از رهبری نهضت بدلایل امنیتی استعفا داد ودر پشت پرده به حیث رهبر فکری ومعنوی باقی ماند. درهمین سال رهبری نهضت اسلامی با نام جمیعت اسلامی افغانستان به دوش برهان الدین ربانی استاد فاکولته شرعیات دانشگاه کابل گذاشته شد. داکتر سید محمد موسی توانا استا د فاکولته شرعیات درآن سال ها از نخستین جلسه ای سخن می گوید که در اوایل سال ۱۳۵۲ به منظورتعیین رهبری وتعیین برخی مسئولین جمیعت درمنزل استاد ربانی واقع خیرخانه شهر کابل صورت گرفت. نامبرده اسامی اعضای نخستین جلسه را با مسئولیت هایشان معرفی می کند:

« ۱ ـ برهان الدین ربانی به حیث امیر عمومی ورئیس شورای اجرائیه

۲ ـ عبد الرسول سیاف معاون امیر

۳ ـ انجنیر حبیب ا لرحمن منشی ومسئول تنظیم افسران اردو

۴ ـ سیف الدین نصرتیار مسئول تنظیم جوانان

۵ ـ مولوی حبیب الرحمن مسئول تنظیم علماء

۶ ـ سید عبدالرحمن مسئول امورمالی

۷ ـ مولوی عبد الباری مسئول تنظیم دهقانان وکارگران
۸ ـ سید محمد موسی توانا مسئول امورفرهنگی
۹ ـ سید نور الله عماد مسئول تنظیم درهرات
۱۰ ـ عبدالقادرتوانا مسئول تنظیم دربلخ
۱۱ ـ استاد غلام محمد نیازی مسئول امورسیاسی (البته درمجلس دوم)

دراین جلسه استاد عنایت الله شاداب وغلام ربانی عطیش نیز شرکت داشتند. باید گفت حکمتیار وداکتر عمر دراین زمان درحبس به سرمی بردند.» (۱۶)

برخی از نویسندگان دیگر بنیانگذاری نهضت اسلامی را همچون جمعیت اسلامی به غلام محمد نیازی ارتباط می دهند. میرمحمد صدیق فرهنگ مؤلف کتاب افغانستان در پنج قرن اخیر، نهضت اسلامی افغانستان را برخواسته ومتأثرازجنبش اخوان المسلمین مصرمی داند که توسط عده ای ازمحصلین افغانی دانشگاه ازهرقاهره افکار اسلامی هم مانند اخوان المسلمین به دانشگاه کابل انتقال داده شد. فرهنگ، تأسیس حلقه های مشابه اخوان المسلمین مصر را درافغانستان ازسال ۱۹۶۸ میلادی به بعد وانمود می کند. او نام رسمی نهضت اسلامی را به یک روایت " جمعیت جوانان مسلمان" وبه روایت دیگر" جمعیت اسلامی افغانستان" می خواند که اولین بار دردانشگاه کابل به وجود آمد. (۱۷)

صبا ح الدین کشککی درمورد نهضت اسلامی افغانستان می نویسد:« رهبرمعروف وممتازاین نهضت غلام محمد نیازی بود که ازطرف رژیم محمد داود محبوس وبعداً درحالی که دوره ی حبس خودرا سپری می کرد ازطرف کمونیستها شهید شد. » (۱۸)

داکترحقشناس درمورد تاریخ نهضت اسلامی می گوید:« . . . . با استفاده از فضای نسبتاً مساعد پس از سال ۱۳۴۳ (۱۹۶۴) عده ای از استادان مسلمان، آگاه وبا ایمان دست به کار شدند ونخستین هسته ی مبارزه ومقاومت را دربرابر کمونیستها ودرمرکز پوهنتون (دانشگاه) بنام جمعیت اسلامی افغانستان پایه گزاری کردند ویک تعداد از جوانان مسلمان ومبارز را بدورخود جمع نمودند. مرحوم شهید پوهاند غلام محمد نیازی با جمعی ازهمفکران خویش چون استاد ربانی، استاد توانا، استاد سیاف وبعضی ازاستادان محترم دیگر که اسامی شان در اختیار من نیست نهضت را اساس وبنیاد نهاده بودند وآن را رهبری می کردند. . . . سازمان مذکور از لحاظ تشکیلات سیاسی واداری درردیف پیشرفته ترین سازمانهای سیاسی جهان قرار داشت که شرح جزئیات ونحوه ی کارآن درشرایط کنونی مصلحت نیست . . . . » (۱۹)

اما درهیچ یک ازادعای طرفین حزب اسلامی وجمعیت اسلامی ونویسندگان دیگر درمورد تاریخ کامل وروشن نهضت اسلامی اسناد معتبر ودقیق ارائه نمی شود. نه گلبدین حکمتیار وحزبش از ده تن مؤسسین نهضت اسلامی که با مرگ دسته جمعی خود رهبری را به او (حکمتیار) گذاشته اند، اسنادی ارائه می کند ونه جمعیت اسلامی ازغلام محمد نیازی به عنوان مؤسس نهضت که درزندان

پلچرخی از سوی حکومت تره کی وامین اعدام گردید چیزی برای ثبت در تاریخچه ی نهضت اسلامی وتاریخ سیاسی کشوردارد. واین نشان می دهد که نهضت اسلامی افغانستان دردوران قبل از کودتای محمدداود وحتی قبل ازکودتای حزب دمکراتیک خلق، سازمان متشکل وحزب سیاسی منظم نبوده وتاریخ دقیق ومعتبری ازآغاز وتأسیس نهضت اسلامی وجود ندارد. نهضت اسلامی با این نقص وکمبود درتحولات بعدی نیز بصورت یک حزب سیاسی عرض وجود نکرد. نهضت اسلامی که دردهه ی دمکراسی مانند سایر احزاب سیاسی به ظهور رسید، درآغاز احساسات وعکس ا لعمل طبیعی دانش آموزان، دانش جویان وآموزگازان مسلمان مکاتب ودانشگاه دربرابرافکار، اظهارات وتبلیغات احزاب کمونیستی بود که بصورت نابخردانه وناعاقبت اندیشانه اعتقادات وباورهای اسلامی را به تمسخر واستهزاء می گرفتند. بعداً این احساسات وعکس العمل درمحیط آموزشگاه ها به خصوص دانشگاه کابل با تأثیر پذیری ازافکار وبینش اخوان المسلمین مصر که توسط تحصیل یافتگان دانشگاه ازهرقاهره (استادان دانشکده شرعیات دانشگاه کابل ومدرسه ابوحنیفه درکابل) انتقال یافت به جریان گسترده ومنظم تری تبدیل شد. تقلید از نظریات وشعارهای جنبش اخوان المسلمین مصرکه درسال ۱۹۲۸ توسط حسن البناء بنیانگذاری شد وترجمه ی آثار ونوشته های آنها که بصورت گسترده مورد استفاده ی وابستگان وهواداران نهضت اسلامی قرار گرفت، آنها را در محیط های آموزشی وحتی میان عامه ی مردم به اخوانی ها معرف ساخت. کتاب های که درایران از نویسندگان اعضای اخوان المسلمین مصر به خصوص سید قطب وبرادرش محمد قطب ترجمه وچاپ می شد وبه داخل افغانستان انتقال می یافت، عمده ترین منبع تغذیه ی فکری اعضاء وهواداران نهضت اسلامی را درمحیط های آموزشی به خصوص دانشگاه کابل تشکیل می داد. نوشته ها وآثار قلمی ابو اعلی مودودی رهبرجماعت اسلامی پاکستان وآثار نویسندگان مربوط به جریان اسلامی ایران منابع دیگر تغذیه ی فکری اعضای نهضت اسلامی درافغانستان بود.

درحالی که جریان نهضت اسلامی در دهه ی دمکراسی مانند برخی احزاب سیاسی دیگر، نشریه ی رسمی بیانگراهداف وآرمان خود نداشتند، جریده " گهیج " یکی ازنشریه های غیردولتی این دوره بود که عمدتاً افکار واندیشه های مربوط به نهضت اسلامی را منتشر می ساخت. صاحب امتیاز ومسئول این جریده منهاج الدین گهیج بود که درزمستان ۱۳۵۱(۱۹۷۲) درکابل ترورگردید.

خارج ازحلقه ی استادان دانشکده ی شرعیات ودانشجویان مسلمان دانشگاه کابل که فعالیت های شان درسال های اخیرحکومت شاهی به نام نهضت اسلامی تبلیغ ویا شناخته می شود وخود به اخوانی ها شهرت یافتند، افرادوحلقه های دیگری نیزمدعی تأسیس وتشکیل نهضت اسلامی درافغانستان اند. ازحضرت صبغت الله مجددی، مولوی قلعه ی بلند ومولانا عطاءالله فیضانی به عنوان کسانی که اولین بار نهضت اسلامی را درکشور بنیانگذاری کرده اند، نام برده می شود.

نهضت اسلامی درجامعه تشیع افغانستان سیر وتشکل جداگانه از نهضت اسلامی اکثریت اهل تسنن کشوردارد. نهضت اسلامی درجامعه ی تشیع افغانستان متأثرازایران، رهبران مذهبی وحوزه

های علمیه ی آن می باشد. از پیشگامان ومؤسسین این نهضت درمیان تشیع سید محمد اسماعیل بلخی است که در دوران حکومت محمد ظاهر شاه زندانی شد.

نهضت اسلامی افغانستان بعد ازکودتای سردار محمدداود درسرطان ۱۳۵۲ (۱۹۷۳) تحت فشار قرار گرفت. ده ها نفرازفعالین نهضت درسال های اول حکومت داودخان دستگیر وزندانی گردیدند. این فشار ودستگیری ها عمدتاً توسط شاخه ی پرچم حزب دمکراتیک خلق صورت می گرفت که درحکومت سردار محمدداود مشارکت داشتند. حبیب الرحمن از دانشجویان دانشکده انجنیری دانشگاه کابل نخستین عضو فعال نهضت اسلامی بود که در روزهای شروع سال ۱۳۵۳ دستگیروزندانی گردید وسپس اعدام شد. به تعقیب آن غلام محمد نیازی به زندان کشانیده شد وحملات برای دستگیری افراد سرشناس نهضت اسلامی ازسوی پولیس تشدید یافت. با تشدید دستگیری ها، عده ای ازاعضای نهضت نخست دست به اختفاء زدند وسپس به پاکستان پناه بردند که برهان الدین ربانی، احمدشاه مسعود وگلبدین حکمتیار درمیان آنان بود. حکمتیار قبل ازفراربه پاکستان یک ونیم سال را درزندان دهمزنگ کابل به اتهام قتل سیدال سختدان یکی از رهبران شعله "جاوید" بسر برد. اوروزهای قبل ازکودتای داودخان درصدارت موسی شفیق از زندان رها گردید. سیدال سخندان دردرگیری های دانشگاه کابل میان اعضای شعله جاوید ومحصلین وابسته به نهضت اسلامی یا اخوانی ها به قتل رسید. این گونه درگیریها گاه گاهی در دانشگاه کابل ودرمؤسسات آموزشی برخی ولایات میان اعضای نهضت اسلامی واعضای احزاب چپ کمونیست به وقوع می پیوست.

رهبران فراری نهضت اسلامی در پاکستان مورد پذیرایی جماعت اسلامی آن کشوربرهبری مودودی ودولت پاکستان قرارگرفتند. آنها نیروی خدا دادی برای اسلام آباد محسوب می شدند تا علیه سردار محمدداود مورد استفاده قرار بگیرند. داودخان برسرخط دیورند سیاست شدید وجدی را دربرابر پاکستان درپیش گرفته بود. حکومت پاکستان به صدارت ذالفقارعلی بوتودرسال ۱۳۵۴ (۱۹۷۵) مهاجرین نهضت اسلامی را مسلح ساخت تا برای براندازی حکومت محمدداود دست به اقدام نظامی بزنند. درحالی که اقدام نظامی دربرابر حکومت داود خان مورد تائید واتفاق تمام رهبران واعضای مهاجر نهضت اسلامی نبود، گلبدین حکمتیارازطرفداران جدی شورش نظامی محسوب می شد که بیش ازهمه به مؤفقیت اقدام نظامی اطمینان داشت. او مسئولیت تنظیم افسران ارتش را درنهضت اسلامی که قبلاً به دوش انجنیر حبیب الرحمن بود، به عهده داشت. سرانجام اولین شورش مسلحانه نهضت اسلامی درتابستان ۱۳۵۴ که درلغمان وپنجشیربراه افتید به ناکامی انجامید. تعداد زیادی ازشرکت کنندگان شورش پنجشیرکه عمدتاً دانشجویان دانشگاه کابل بودند به قتل رسیدند. هم چنان این شورش نافرجام ده ها نفر اعضای نهضت اسلامی را درمرکزو ولایات به زندانها ی دولت کشاند وموجب تشدید اختلاف رهبران واعضای مهاجران درپاکستان گردید. دوحزب جداگانه ی رقیب ومخالف برهبری برهان الدین ربانی وگلبدین حکمتیار شکل گرفت. احمد شاه مسعود که

فرماندهی شورش مسلحانه ی سال ۱۳۵۴ نهضت اسلامی را در پنجشیر به عهده داشت با انتقاد شدید ازحکمتیاردرکناربرهان الدین ربانی ودرمخالفت فزاینده با گلبدین حکمتیار قرارگرفت. او بعداً درسال های حکومت مجاهدین درمورد این مخالفت گفت: « . . . . حکمتیار نسبت به هرتلاشی درراه اندازی انقلاب دید خاص خودرا داشت. وی دست زدن به انفجارها وتروروامثال آن را ترجیح می داد ومن مخالف دست زدن به خشونت واقدام تروریستی بودم. چون از نظرمن چنین روشی با مبادی اسلام سازگاری ندارد. اما وی پافشاری می کرد ومی گفت که جهاد همین است. ومن میگفتم که اشتباه می کنی وپاکستان دراین راه تورا استفاده می کند. در آن مدت میان حکمتیار وذالفقارعلی بوتو مناسبات محکمی بر پا شد وبدینگونه میان ما اختلاف ظاهر شد وبا مرورزمان بزرگ گردید. خاصتاً پس ازآنکه دست به عملیات نظامی متعددی درنواحی مختلف افغانستان زدیم. درپنجشیر ، کنر ، لغمان وغیره . من مسئول منطقه ی پنجشیر بودم . . . . این عملیات به شکست مواجه شد. . . حکمتیار خواست طبق استراتیژی خاص خودش عمل گردد ومن شخصاً مخالف آن بودم. ولی چون دستور نظامی بود به اجرای آن اجباراً تن دادم. درنتیجه از جمیعت اسلامی انشعاب کرد وحزب خودرا اساس گذاشت واز آن سال بدین سو اختلاف میان ما باگذشت هرروزفزونی گرفت. » (۲۰)

اما گلبدین حکمتیار منتقدین ومخالفین خودرا درمیان اعضای مهاجر نهضت اسلامی متهم به جبن وبزدلی، داشتن روحیه ی تسلیم طلبی وحتی جاسوسی به حکومت محمدداود می کرد. به ادعای برخی از اعضای جمیعت اسلامی که دراین کشمکش ها درپشاور بسر می بردند، حکمتیاردرصدد دستگیری وقتل مخالفین خود به خصوص درصدد دستگیری وقتل احمدشاه مسعود ازطریق پولیس وسازمان استخبارات نظاکی پاکستان(آی اس آی) برآمد. سید بهاء الدین ضیائی عضو شورای اجراییه جمعیت اسلامی در دوران جهاد که آن زمان در پشاوربا اعضای تبعیدی نهضت اسلامی درپاکستان بسر میبرد می گوید :« احمدشاه مسعود بعد ازشکست قیام پنجشیرحینی که به پشاور برگشت ودر برابرحکمتیار قرارگرفت. اوبه سایر اعضای نهضت می گفت که قومانده ونقشه ی غلط حکمتیار موجب شکست وتلفات زیاد گردید. مسعود حکمتیار را آدم خودخواه می خواند وعلیه او تبلیغ می کرد. درمقابل حکمتیار مسعودرا متهم می نمود که به حکومت داودخان تسلیم می شود. حکمتیار به آی اس آی ودولت پاکستان اطلاع داد که احمدشاه مسعود به حکومت کابل ارتباط گرفته وبرای دادوخان جاسوسی می کند. حکمتیارمی خواست تا از طریق برخی مامورین پایین رتبه ی پاکستانی در پولیس و آی اس آی مسعود را نخست زندانی وبعداً مانند انجنیر جان محمد یکی ازاعضای سابقه دار نهضت اسلامی نابود کند. او یکبارموفق شد تا احمدشاه مسعودرا درتوقیف پولیس پاکستان قراربدهد. اما درهمان لحظات اول به کمک انجنیر محمد ایوب که بعداً به ریاست کمیته نظامی جمیعت اسلامی رسید نجات یافت . مسعود بعد ازآن بصورت نیمه مخفی وبا احتیاط زندگی می کرد. » (۲۱)

گلبدین حکمتیارکه روابط نزدیک وتنگاتنگ با دولت پاکستان به خصوص استخبارات نظامی آن برقرار کرده بود عرصه را به منتقدین ومخالفین خود درمیان پناهندگان نهضت اسلامی تنگ کرد. نـه تنها احمد شاه مسعود به قول ضیائی بصورت نیمه مخفی وبا احتیاط زندگی می کـرد بلکـه بسـیاری ازمخالفین حکمتیارمجبورشدند پشاورراترک بگوینـد. برهـان الـدین ربـانی نیزمـدتی را درعربسـتان سعودی بسر برد. احمدشاه مسعود نیز بیشتردرولایات مـرزی بسـر مـی بـرد. ازسـوی دیگرانگیـزه ی مبارزه علیه حکومت محمدداود میان آنها بصورت فزاینده رو به ضعف وسردی می نهاد. امـا کودتـای حزب دمکراتیـک خلـق درثـور ۱۳۵۷ وحاکمیـت حـزب مذکوراوضـاع وشـرایط را درداخـل وبیـرون افغانستان ودرجامعه ی کوچک مهاجران نهضت اسـلامی دگرگـون سـاخت. قیـام نظـامی ویـا جهـاد مسلحانه استراتیژی بلا منازعه ی همه اعضای موافق ومخالف حرکت نظامی قرار گرفت ودرپاکسـتان احزاب وگروه های متعدد اسلامی وجهادی افغانستان به وجود آمد.



احزاب اسلامی ـ جهادی وسازمان های مقاومت در دوره ی جهاد

الف ـ اتحاد اسلامی هفتگانه:

با کودتای حزب دمکراتیک خلق در ثور۱۳۵۷، هسته ای از رهبران نهضت اسلامی که در پشاوربه حالت تبعید زندگی می کردند، فعالیت خودرا علنی، رسمی وگسترده ساختند. جمعیت اسلامی به رهبری برهان الدین ربانی وحزب اسلامی به رهبری گلبدین حکمتیاردفاتراحزاب خودرا درپشاور گشودند.

با گذشت هرروز به تعدادکسانی که بنام اخوانی ومرتجع ازسوی دولت حزب دمکراتیک خلق موردانیت وتعقیب قرارگرفته به پاکستان فرارمی کردند افزوده می شد. این افراد بیشترازمکاتب، دانشگاه، مؤسسات آموزشی ودوایردولتی بودند که کار احزاب مذکور با ورودآنها رونق فزاینده می یافت ودامنه ی فعالیت شان گسترده می شد. این احزاب درهفته های اول حاکمیت حزب دمکراتیک خلق درتدارک قیام مسلحانه شدند واولین قیام درمناطقی ازولایت پکتیا وکنرها صورت گرفت.

با ایجاد دفاترجداگانه ی حزب اسلامی وجمعیت اسلامی درپشاور وفعالیت ناهمآهنگ آنها علیه دولت کابل، تلاش زیادی برای اتحاد احزاب مذکور صورت گرفت. این تلاش ها که ازطرف رهبران احزاب اسلامی پاکستان، افسران" آی اس آی" وبرخی افراد وسازمان های اسلامی ممالک عربی تا بیست سال دیگرهم ادامه یافت، نتایج مثبت وپایداری را دروحدت هردو حزب اسلامی وجهادی بار نیاورد. درپایان هردوره ی ائتلاف واتحاد یک حزب وتنظیم دیگربه وجود می آمد.

درنتیجه ی اولین وساطت ومیانجی گری ها درتابستان ۱۳۵۷ رهبران حزب اسلامی وجمعیت اسلامی احزاب خودرا دریک تشکل جدید به نام حرکت انقلاب اسلامی مدغم کردند وبا اتفاق هم مولوی محمدنبی محمدی را به رهبری برگزیدند. این اتحاد به زودی ازهم پاشید ومولوی محمدی حرکت انقلاب را بمثابه ی حزب جداگانه برهبری خود درآورد. بعد ازفروپاشی این اولین اتحاد تلاش دیگری برای ایجاد یک جبهه ی ائتلافی ومتحد ازسوی برهان الدین ربانی با دعوت از صبغت الله مجددی صورت گرفت. مجددی که درکشور دنمارک بسرمی برد به پشاورآمد ورهبری تشکیل جدیدی را به نام " جبهه نجات ملی اسلامی افغانستان" به دوش گرفت . اما بزودی این اتحاد ازهم پاشید ومجددی دررهبری جبهه نجات ملی به صورت یک حزب مستقل نو تشکیل باقی ماند. به

نوشته ی جارج آرتی خبر نگار رادیو بی بی سی در آن سال ها :« مولوی خالص مدعی است که حین مواصلتش به پشاوراز اوخواسته شد تا به منظور پیوند زدن رشته ی گسیخته بین ربانی وحکمتیار زمام جنبش مقاومت افغان را بدست گیرد. پس از برهم خوردن اتحاد حزب وجمعیت، او جانب حکمتیار را گرفت. مگر کاربرد توطئه های سیاسی عامل دوری گزینی اوازحکمتیار گردید ودرسال ۱۹۸۰ (۱۳۵۹) به حیث رهبر تنظیم خود(حزب اسلامی) شناخته شد. » (۲۲)

یک تلاش وسیع دیگر میانجی گران عرب وغیرعرب درسال ۱۳۵۹ منجر به اتحاد مؤقت احزاب اسلامی وایجاد حزب وتنظیم جدید برهبری عبدالرب رسول سیاف گردید. وی که رهبری اتحادعبدالرب رسول احزاب را بنام" اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان" بدوش گرفت بعد از بیرون رفتن احزاب ازاین اتحاد، رهبری وحزب خودرا به همان نام حفظ کرد.

با تجاوزنظامی شوروی به افغانستان وسرازیر شدن صدها هزارافغان به پاکستان که سبب جلب وجذب کمک های وسیع بین المللی برای مقاومت گردید، بازارتشکیل وتأسیس حزب در پاکستان که به نام تنظیم شناخته می شد رونق زیاد یافت. احزاب وتنظیم های متعددی درهرگوشه وکنارپاکستان عمدتاً درشهر های پشاور وکویته اعلان موجودیت کردند. اما عدم دسترسی به مصارف وهزینه های مورد ضرورت وفشار پاکستان، به حضور وفعالیت بسیاری ازاحزاب تازه ظهور نقطه ی پایان گذاشت. ازمیان احزاب متعدد، هفت حزب: حزب اسلامی حکمتیار، حزب اسلامی خالص، جمعیت اسلامی، اتحاداسلامی، حرکت انقلاب اسلامی، محاذ ملی اسلامی وجبهه ی ملی نجات اسلامی توسط پاکستان مورد شناسایی وپذیرش قرارگرفت. این هفت حزب درسال ۱۳۶۱ (۱۹۸۲) ائتلاف جدیدی را بنام" اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان" تشکیل کردند که به اتحاد هفتگانه معروف شد. به قول یکی ازافسران آی اس آی اتحاد مذکور تحت فشار آی اس آی(استخبارات نظامی ارتش پاکستان) ورئیس جمهورضیاءالحق بوجود آمد: « . . .   جنرال اختر (رئیس آی اس آی) هفته ها سعی ومبارزه سختی را جهت حصول موافقت رهبران متقبل گردید. شهزاده ترکی رئیس اداره ی استخبارات عربستان سعودی که درعین حال از جانب حکومت خویش کمک مالی جهاد را نظارت می نمود به پاکستان دعوت شد تا در زمینه با آنها مذاکره نماید. لیکن با این همه هیچ اثری نکرد. بالاخره مجبوراً رئیس جمهور ضیاء مداخله نمود. جلسات دیگردایر گردید وبعد ازمذاکرات طویل تا دو بجه شب کدام موافقه حاصل نشد. صبر وحوصله ضیاء نیزبه آخر رسید ودرحالت عصبانی چنین امر را صادر نمود:« تنظیم ها مؤظف اند که بزودی یک ائتلاف هفتگانه را بوجود آورده وبدین ارتباط در ظرف سه روز اعلامیه مشترکی را صادرنمایند. » (۲۳)

جنرال ضیاءالحق ومقامات پاکستانی با سیاست واهدافی که درقبال مجاهدین واحزاب جهادی داشتند به جای جلوگیری ازتعدد وکثرت احزاب، آنها را در هفت گروه تنظیم کردند. اتحاد هفتگانه هرچند بیشتر از ائتلاف ها واتحاد های دیگر دوام کرد اما بعد ازدوسال راه خودرا بسوی اختلاف گشود. نخست سه حزب میانه رو(حرکت انقلاب اسلامی، جبهه ملی نجات ومحاذ ملی) از اتحاد

اسلامی افغانستان جدا شدند وائتلافی را میان خود ایجاد کردند که به اتحاد سه گانه شهرت یافت. سپس دو تنظیم حزب اسلامی وجمعیت اسلامی، عبدالرب رسول سیاف را متهم به استفاده ازامکانات اتحاد به نفع تنظیم خود کردند وپیوند خودرا با اتحاداسلامی بریدند. بعداً حزب اسلامی مولوی خالص نیزازاتحاد جدا شد واتحاد اسلامی با رهبری سیاف با امکانات بیشترازگذشته به فعالیت خود ادامه داد.

احزاب هفتگانه کمیته های مختلفی داشتند که وظایف متعددی را در رابطه با مهاجرین ومجاهدین در داخل افغانستان پیش می بردند. کمیته های نظامی احزاب، مهم ترین کمیته هایی بودند که درارتباط مداوم روزانه با ریاست شعبه ی افغانی آی اس آی به تعلیم وتنظیم مجاهدین، توزیع اسلحه واعزام آنها به افغانستان می پرداختند. کمیته های فرهنگی وتعلیم وتربیه مصروف تبلیغات ازطریق انتشارجراید، ماهنامه ها، اعلامیه ها وپوستر، تهیه عکس وفلم ونـدرتاً فرستنده ی رادیو وتأسیس وتمویل مکاتب ومدارس بودند.

احزاب هفتگانه درواقع حزب سیاسی محسوب نمی شدند ودرطول دونیم دهه ی اخیر بمثابه ی حزب سیاسی تبارز نکردند. رهبران احزاب که امکانات نظامی ومالی را ازمنابع بیرونی می گرفتند خود به توزیع وتقسیم آن می پرداختند. معیار، ضابطه، طرزالعمل واجراآت دربسیاری ازاین احزاب، تفکر، سلیقه، خوی وعادت رهبر آن حزب بود. رابطه ی بسیاری از اعضای حزب با رهبر حزب در بسا مواقع رابطه ی گرسنه با نان بود وچون رابطه ی مورچگان با استخوان چرب.

یکی ازاحزاب مهم درمیان احزاب هفتگانه، حزب اسلامی افغانستان برهبری گلبدین حکمتیار بود. ادعای حکمتیار درمورد خودش که یگانه بنیانگذارزنده مانده از بنیانگذاران نهضت اسلامی افغانستان ونخستین آغاز گرجهاد مسلحانه علیه حکومت محمدداود وحکومت کمونیستان می باشد، اورا آدم جاه طلب، مغرور وانحصارگربارآورد. اوتاکید می کرد که نهضت اسلامی افغانستان ازهمان آغاز مبارزات خود در راه تحقق انقلاب اسلامی وایجاد حکومت اسلامی با قاطعیت گام برداشته است. حکمتیار باری گفت: « دریکی از تظاهرات نهضت اسلامی درشهر کابل برادران آمدند به من گفتند که حضرت صبغت الله مجددی می خواهد درمظاهره ی ما اشتراک نماید آیا برایش اجازه بدهیم؟ من گفتم نه خیر. نهضت فقط جایگاه افراد متعهد وانقلابی است. » (۲۴)

گلبدین حکمتیار درسال ۱۳۶۴ (۱۹۸۵) به حیث سخنگوی اتحاد مجاهدین به نیویارک رفت. او دربرابراین خواهش انجنیر عبدالرحیم نماینده ی جمعیت اسلامی درهیأت که با رهبران عضو هیأت چون گیلانی، مولوی محمد نبی وصبغت الله مجددی چرا مشورت نمی کند گفت: « این ها وتنظیم هایشان مسجد" ضرار " اند ومایه ی نفاق. این ها اهل مشوره نیستند. » (۲۵)

گلبدین حکمتیارکه باچنین باورهایی خودرا رهبر برحق جهاد وزعیم بلا منازعه درآینده ی سیاسی افغانستان می پنداشت، به رهبران سایراحزاب کمترارزشی قایل می شد وکمتر به تصامیم آنها گردن می نهاد. درسال ۱۳۶۵ (۱۹۸۶) رهبران احزاب هفتگانه ی مجاهدین درهمآیش بزرگ

مهاجرین ومجاهدین در " نشاط میل پشاور" سیاست مصالحه ی ملی نجیب الله را با سخنرانی های خودردکردند. درمجلس اختصاصی رهبران قبلاً فیصله بعمل آمده بود که برای سخنرانی ها واظهارمواضع درجلسه ی عام، مطالب تصویب شده توسط مولوی محمد نبی محمدی که سمت سخنگوی اتحاد مجاهدین را به عهده داشت درپایان همه سخنرانی ها قرائت شود. وبا قرائت هرماده ازمردم بخواهد که دست های خودرا به عنوان تائید بلند کنند. حکمتیار سومین سخنران جلسه، همه ی آن مطالب را به عنوان مواضع حزب خود اعلان کرد واز مردم خواست درتائید آن دستان خودرا بلند کنند. بعداً برهان الدین ربانی حین سخنرانی خود درهمان جلسه به آهستگی حکمتیار را محکوم کرد که قراربود این مطالب را مولوی محمد نبی محمدی به حیث رئیس وسخنگوی اتحاد مجاهدین اعلان بدارند. (۲۶)

گلبدین حکمتیارحزب اسلامی را برخلاف سایراحزاب مجاهدین به صورت یک حزب نیمه سیاسی درآورده بود. هرچند او حزب را دریک سیستم تشکیلاتی که جایگاه اعضاء را در رده های متفاوت معین می کرد قرار داد وفیصله هارا درشورای مرکزی به تصویب می رساند، اما همه تصامیم نظریات او بودند. هم چنان حزب اسلامی حکمتیار دردوران جهاد حضور گسترده وسرتا سری داشت، اما حزب مذبوردرنتیجه ی رهبری غلط و نادرست رهبرآن بتدریج نفوذ وحضور گسترده ی خودرا درکشور از دست داد. حکمتیار نسبت به همه رهبران احزاب اسلامی وجهادی اداره ی قوی ودکتاتور مآبانه داشت. استخبارات حزب اسلامی که درتبانی وروابط نزدیک با استخبارات نظامی پاکستان (آی اس آی) فعالیت می کرد، مخوف ترین ونیرومند ترین دستگاه استخبارات درمیان استخبارات احزاب جهادی بود. حکمتیاردردوره جهاد وبازار گرم احزاب جهادی با شعارهای احساساتی همیشه شخصیت جذاب برای جوانان معتقد ومتمایل به نهضت اسلامی بود. او بیشترآدم شعاری محسوب می شد تا مرد عمل. قبل ازآنکه کاری انجام بدهد سرو صدا براه می اندازد وازتحول بزرگ وقریب الوقوع سخن می گوید. حکمتیارازهرفرصتی برای اعلان نظریات ومواقف خود استفاده می کند. کینه توز، تکرو، جسور، لجوج، انحصارطلب وسفاک است. درتامین منافع حزب خود که همان نظریات واعتقادات خودش است بی رحمانه عمل می کند. اسلام وعقیده را نیز درخدمت آن منافع قرار می دهد.

گلبدین حکمتیارازلحاظ قومی منسوب به قبیله خروت قوم پشتون است. مسکن اصلی او درافغانستان ولایت غزنی بود. اما پدرش عبدالقادر درسال ۱۳۲۶ ، سال تولد حکمتیار درجمله ی صدها ناقل پشتون به شمال کشورانتقال داده شد ودرامام صاحب کندز سکونت گزید. او با سپری کردن دوره ی ابتدایه مکتب به لیسه عسکری درکابل شامل شد اما بعد ازدوسال مدرسه نظامی را ترک گفت ویا اخراج گردید. اوسپس با تکمیل دوره لیسه درقندزوارد فاکولته انجنیری دانشگاه کابل شد وهنوز صنف دوم این فاکولته بود که به اتهام قتل یکی از رهبران شعله جاوید در دانشگاه به زندان رفت. او که در دوره ی تحصیل دردانشگاه به یکی ازچهره های فعال نهضت اسلامی تبدیل گردیده بود بعد از یکسال ونیم زندان به پاکستان پناهنده شد ودرآن جا حزب اسلامی افغانستان را

بنیان گذاشت وبا پاکستان به خصوص استخبارات نظامی آن(آی اس آی) روابط نزدیک وتنگاتنگ برقرارکرد. حکمتیارازسوی آی اس آی در رهبری دولت آینده ی مجاهدین مدنظر گرفته شده بود. از این رو دگروال یوسف رئیس بخش افغانستان درآی اس آی درسال های اشغال افغانستان توسط شوروی، حکمتیار را اداره کننده عالی برای حکومت اسلامی افغانستان معرفی می کند:« من حکمتیار را نه تنها به حیث جوان ترین بلکه به صفت سرسخت ترین وقوی ترین رهبر ائتلاف یافته ام. وی برای یک حکومت اسلامی درافغانستان راسخ ویک اداره کننده ی عالی بوده وتا جایی که به من ثابت گشته یک احتیاط کار وسواسی می باشد. موصوف علی الرغم ثروت نسبتاً زیاد بازهم زندگی ساده واقتصادی دارد. وی با وصف این یک شخصیت ظالم، خودبین، انعطاف ناپذیر وسازمانده جدی بوده وبا امریکائیان هم کنار شدنی نیست. . . .

وقتی اودرسفرش به سازمان ملل ازملاقات با ریگان خود داری کرد وامریکایی ها اورا آدم نامطلوب تلقی کردند، جنرال ضیاءالحق درموجودیت من به جنرال اختر هدایت داد تا گلبدین حکمتیار را شدیداً تنبیه نماید وگفت برایش بگو:" که پاکستان وی را رهبر افغانها ساخته است. اگر به روش خود تجدید نظر ننماید، پاکستان سبق هم داده می تواند. " جنرال اختر با ملایمت کامل این پیام را رسانید ولی هیچ اثری نداشت. هرتصمیمی را که انجنیر گلبدین اتخاذ می نمود هیچکس نمی توانست آن را تغییر بدهد. به نظرمن وی فطرتاً دو چند ازهرافغان دیگر سرکش تر بود. » (۲۷)

یک نویسنده ومحقق غربی گلبدین حکمتیار را رهبر پر جاذبه ومتکی به نفس معرفی می دارد:« . . . من دراو روحیه ی اتکاء به نفس وانرژی زیادی را مشاهده نمودم. او نسبت به هررهبردیگر مستقر درپشاورازجاذبه ی اصلی برخوردار بود . . . . بین حزب اسلامی اووحزب دمکراتیک خلق با وجود داشتن آیدیالوژی های کاملاً مخالف، شباهت هایی وجود دارد. هردوآرزومند از بین بردن ساختار عنعنوی جامعه ی افغان وجاگزین سازی آن با نظم نوینی می باشند. هردو وجود اپوزیسیون را تحمل نمی توانند وهردو به این باور اند که درسطح جهانی علیه شان توطئه چینی می شود. هردوازنگاه تئوری به تساوی رسوم وعنعنات قومی متکی هستند ولی از نگاه عمل به سلسله مراتب عقیده دارند. . . . » (۲۸)

وجنرال گروموف آخرین قوماندان قوای شوروی درافغانستان از شخصیت حکمتیار چنین تصویری ارائه می کند: « . . . . خودرائی، برجسته بودن دیدگاه های سیاسی، جسارت وخشونت در رهبری حزب، مهاجرین افغان را بسوی او می کشانید. افزون برآن خصائلی چون تند روی در برخورد با مردم، احساساتی بودن وقدرت طلبی بیش از حد وسرکشی ودوری گزینی معین از مرکز گرایی اورا از دیگر رهبران بزرگ ضد انقلاب! افغانستان جدا می نمود. » (۲۹)

جمعیت اسلامی افغانستان برهبری برهان الدین ربانی حزب مهم دیگر درمیان احزاب هفتگانه بود. جمعیت اسلامی در اهداف واندیشه های خود به حزب اسلامی مشابهت دارد. اما رهبر آن با رهبر حزب اسلامی درجهت های متعدد متفاوت است. جمعیت اسلامی تحت رهبری برهان الدین

ربانی استاد اسبق فاکولته ی شرعیات دانشگاه کابل هرگز بصورت یک حزب سیاسی تبارز نکرد. شخصیت وعملکرد رهبر جمعیت درمباحث آینده که در رهبری دولت قرار می گیرد با تفصیل بیشتر به بحث وارزیابی گرفته می شود.

حزب اسلامی به رهبری مولوی محمدیونس خالص که یکی از احزاب هفتگانه محسوب می شود برخلاف بسیاری از گروه های انشعابی دیگراز سوی دولت پاکستان به حیث یک تنظیم مستقل پذیرفته شد. مولوی خالص که منسوب به قوم پشتون واز " خوگیانی" ولایت ننگرهاراست ازحزب اسلامی برهبری حکمتیار انشعاب کرد. او تحصیلات عصری ندارد اما در دهه ی دمکراسی یکی از نویسندگان نه چندان مشهور به زبان پشتو درنشریه ی گهیج بود. جارج آرنی خبرنگار ونویسنده ی غربی که مولوی خالص را به حیث رهبر یک حزب مجاهدین درسال های جهاد علیه اشغال قوای شوروی دیده است ازاو این گونه تصویر ارائه می کند:« مولوی محمدیونس خالص یک مرددارای قماش کاملاً مختلف است. او یک ملای هفتاد ساله با ریش دراز حناشده وبا غنچه های موهای سیاه که از گوش هایش جوانه زده، طبیعت خاکی وعقب ماندگی فرهنگی قبایل پشتون را مجسم می سازد. خالص از اختلاط عنعنات گوناگونی نمایندگی می کند.» (۳۰)

مولوی خالص برغم آنکه ازعلمای دینی سنتی محسوب می شود دربسیاری موارد با افکار بخش اخوانی نهضت اسلامی همآهنگی نشان داده است. او درتمام ائتلاف احزاب مجاهدین درصف اخوانی ها قرارمی گرفت امادارای افکار شدید محافظه کارانه وبدوی بود. او به سهم گیری احزاب تشیع درساختار سیاسی وحاکمیت مخالفت می ورزید. از دیگاه او انتخابات نامشروع تلقی می گردید وزنان حق تحصیل واشتغال را درامور سیاسی واجتماعی نداشتند. او شدیداً تعصب زبانی، قومی ومذهبی داشت. مولوی خالص درجنگ های حکمتیار با دولت اسلامی بی طرف ماند اما بعد از ظهور وحاکمیت طالبان درصحنه ی سیاسی ونظامی بسوی آن ها لغزید.

عبدالرسول سیاف رهبر اتحاد اسلامی که در دوره جهاد تام او درمطبوعات جهادی عبدالرب رسول سیاف نوشته می شود از رهبران مربوط به گذشته های نهضت اسلامی قبل از کودتای حزب دمکراتیک خلق است. اودرسال ۱۳۲۳(۱۹۴۴) درولسوالی پغمان متولد گردید وتعلیمات ابتدایی را از مدرسه ی علوم شرعیه ی پغمان آغاز کرد سپس با پایان رساندن تحصیلات درفاکولته ی شرعیات دانشگاه کابل روانه ی مصر گردید وبا ادامه تحصیل درعلوم اسلامی بدرجه ی ماستری ازدانشگاه ازهرقاهره فارغ شد ودربازگشت به حیث استاد درفاکولته شرعیات دانشگاه کابل توظیف یافت. سیاف درجوزای ۱۳۵۳ (۱۹۷۴) درزمان حکومت محمدداود زندانی شد ودرطول حکومت تره کی وامین درزندان پلچرخی بسر برد. اما خویشاوندی با حفیظ الله امین مانع زنده بگورکردن اودر پولگین پلچرخی شد. موصوف درشمار هزاران زندانی که با تجاوز قوای شوروی ونصب کارمل درحاکمیت از پلچرخی آزاد گردیدند، از زندان رها شد وبلا فاصله به پاکستان پناه برد. او درپاکستان مورد استقبال احزاب اسلامی مجاهدین ودولت پاکستان قرار گرفت وبه ریاست ائتلاف احزاب جهادی رسید. وی

درموردش نوشت: «سیاف گفت خاک کابل نجس شده است. کابل باید کاملاً تخریب شود وخاک آن به توبره کشیده شود تا عمق ۴ متری وچون این خاک نجس وحرام کشیده شد از" خاک خوب " وحلال شهر تازه یی برپا شود . . . » (۳۲)

عبدالرب رسول سیاف علی الرغم مهارت درسخنوری وکسب ثروت زیاد، نتوانست حزب خودرا در دوران جهاد وبعد ازآن به یک حزب مؤثر ومتشکل تبدیل کند. او بعد ازحاکمیت مجاهدین دربهار ۱۳۷۱ از پشاور به کابل آمد وتا سقوط کابل به دست طالبان بیشتر درپغمان بسربرد. رهبراتحاد اسلامی از لحاظ وابستگی وتعلق قومی منسوب به قبیله ی خروت قوم پشتون است. اودرحالی که ازدولت اسلامی بریاست برها ن الدین ربانی از همان آغاز تشکیل دولت مذکور حمایت می کرد، بعد از ائتلاف نظامی حکمتیار ودوستم در جدی ۱۳۷۲ علیه دولت بصورت علنی وآشکار درکنار برهان الدین ربانی واحمدشاه مسعود قرار گرفت. موصوف بعد از ظهوروحاکمیت طالبان دراتحاد وهمسویی با احمدشاه مسعود باقی ماند. هرچند که بسیاری از قوماندانان واعضای حزب او یا با طالبان پیوستند ویا درهواداری از آنها قرار گرفتند.

حرکت انقلاب اسلامی افغانستان به رهبری مولوی محمدنبی محمدی یکی از احزاب هفتگانه ی پشاور است که به تنظیم میانه رو شهرت داشت. مولوی محمدنبی در سال ۱۳۰۰ هجری شمسی درولایت لوگرتولد یافته وازلحاظ قومی متعلق به قوم پشتون این ولایت است. او درسال ۱۳۴۳ عضویت شورای ملی را بدست آورد ودرهمین دوره دربرابرعقاید کمونیستان واظهارات ببرک کارمل در پارالمان به عکس العمل ومخالفت پرداخت. سپس با حاکمیت حزب دمکراتیک خلق به پاکستان پناه برد ودریک مدرسه ی دینی درکویته به امامت وتدریس مشغول شد. او درفاصله ی کوتاهی از آنجا به پشاور آورده شد ودرریاست اتحاد حزب اسلامی حکمتیار وجمعیت اسلامی قرار گرفت. اما به زودی با فروپاشی این اتحاد رهبری وحزب خود را بنام حرکت انقلاب اسلامی حفظ کرد.

دگروال یوسف رئیس دفتر افغانستان در آی اس آی مولوی محمد نبی را رهبر ضعیف می خواند:«مولوی محمد نبی تمام امور تنظیمی خودرا بدو پسر خود که همواره به تهمت نپرداختن سهمیه های قوماندانان خویش مورد سرزنش قرار گرفته، محول نموده است. اودرمیان رهبران تنظیم ها رهبر ضعیف است. . . مولوی محمد نبی ومقامات ارشد وی علی الرغم داشتن قوت زیاد، قوماندانان برجسته در جبهه، صفوف بیشتر ویک جنرال اسبق اردو منحیث نماینده ی نظامی بازهم از بهبود بخشیدن مؤثریت خویش قاصر بود . . . » (۳۳)

یک خبرنگارومحقق غربی نیزحرکت انقلاب اسلامی ورهبرآن را درسازماندهی ضعیف وبی کفایت خوانده است:« . . . اساساً اعتباراسلامی، فقدان آیدیالوژی وسازمان ورهبری ضعیف نکاتی بود که صدها رهبرمحلی آرزومند حفظ خود مختاری را به خود جلب کرد. مگر این گونه مشخصات به زیان آن تنظیم تمام شد. زیرا دراین تنظیم اشخاص فرصت طلب، نمایندگان رژیم ومائوبستها(شاخه های

مختلف شعله جاوید) نفوذ کردند. این امرآن تنظیم را بی کفایت وفاسد ساخت. چنانچه چند سال قبل خزانه دارآن با پول گزافی ناپدیدگردید. » (۳۴)

مولوی محمد نبی با تنظیم خود نمایندگی از آن بخش نهضت اسلامی می کرد که از علمای سنتی جامعه افغانستان(ملا ها) تشکیل یافته بود. اودربرابرجریان دیگر نهضت اسلامی متشکل از تحصیل یافتگان عصری (اخوانیها) بدبینی وحساسیت نشان می داد. اوباری به ارباب خیرمحمد یکی ازقوماندانان تنظیم خود در ولسوالی اشکمش ولایت تخار گفت:« حالا زمان جنگ با کمونیست ها است بعد ازآن نوبت جنگ با اخوانی ها فرا می رسد.» (۳۵)

مولوی محمد نبی درزمستان ۱۳۷۴ (۱۹۹۵) زمانی که نیروهای طالبان ازاستقامت جنوب شرق کابل تا پلچرخی پیش آمدند به سید مقبول یکی از قوماندانان خود در قوای ۴ زرهدار نوشت: « اخوانی ها بدترازکمونیستها هستند، با طلبه های کرام هرنوع همکاری را انجام بدهید. » (۳۶)

مولوی محمد نبی محمدی درمیان رهبران احزاب هفتگانه آدم مؤقر، کم حرف وفاقد هرگونه ابتکار بود. درمجالس تنها به تائید سخنان دیگران سرشورمی داد وخود چیزی به گفتن نداشت. مولوی محمد نبی بعد ازتشکیل دولت مجاهدین وجنگ گلبدین حکمتیارعلیه این دولت حالت بیطرفی اختیار کرد اما بسیاری ازاعضای ارشد تنظیمش درادارات دولتی درکابل ایفای وظیفه می کردند. او نیز پست معاونیت ریاست جمهوری را در دولت به عهده داشت ویکی دوبار برای اجراآت دراین مقام به کابل آمد ولی به جای اقامت درشهر که ازسوی نیروهای حکمتیار ودوستم راکت باران می شد در ولسوالی پغمان به سربرد. مولوی موصوف بعد از اولین درگیری دولت ا سلامی با طالبان دراطراف کابل حمایت خودرا از طالبان اعلان کرد وبه هرگونه پیوند وارتباط خود با دولت پایان داد. تمام قوماندانان حرکت انقلاب اسلامی به رهبری مولوی محمدنبی با طالبان پیوستند وتا سقوط حاکمیت طالبان درکنارآنها قرارداشتند. مولوی محمد نبی درسال ۱۳۸۱ (۲۰۰۲) درشهر پشاور وفات یافت. بعد از مرگ او پسرانش میلیونها دالری را که ازدارایی تنظیم پدر به ارث بردند میان خود تقسیم کردند. او با پسرانش درمنطقه چرات پشاوردر دودهه ی اخیرزندگی اشرافی داشتند وبروی ده ها جریب زمین حویلی های که به قصر سلاطین گذشته می ماند، اعمار کردند.

حضرت صبغت الله مجددی رهبر جبهه نجات ملی اسلامی افغانستان یکی دیگرازرهبران میانه رو احزاب هفتگانه است. او درمیان این تنظیم ها همیشه رهبری جریان میانه روهارا که از حزب او، محاذ ملی به رهبری سید احمد گیلانی وحرکت انقلاب برهبری مولوی محمدنبی تشکیل یافته بود به دست داشت. اودایم درکشمکش واختلاف با حزب اسلامی ورهبر آن گلبدین حکمتیار بسر می برد. خصومت مجددی در دوران جهاد با حکمتیار زمانی تشدید یافت که حکمتیار را دردست داشتن به حادثه ی قتل پسرش عزیزالله مجددی متهم کرد. از شخصیت وعملکر د مجددی رهبر جبهه ی ملی نجات اسلامی در مبحث تشکیل حاکمیت مجاهدین با تفصیل بیشتر سخن زده می شود.

حضرت صبغت الله مجددی رهبر جبهه نجات ملی اسلامی افغانستان یکی دیگرازرهبران میانه رو احزاب هفتگانه است. او درمیان این تنظیم ها همیشه رهبری جریان میانه روهارا که از حزب او، محاذ ملی به رهبری سید احمد گیلانی وحرکت انقلاب برهبری مولوی محمدنبی تشکیل یافته بود به دست داشت. اودایم درکشمکش واختلاف با حزب اسلامی ورهبر آن گلبدین حکمتیار بسر می برد. خصومت مجددی در دوران جهاد با حکمتیار زمانی تشدید یافت که حکمتیار را دردست داشتن به حادثه ی قتل پسرش عزیزالله مجددی متهم کرد. از شخصیت وعملکر د مجددی رهبر جبهه ی ملی نجات اسلامی در مبحث تشکیل حاکمیت مجاهدین با تفصیل بیشتر سخن زده می شود.

محاذ ملی اسلامی افغانستان یکی دیگرازاحزاب میانه رو هفتگانه است که درسال ۱۳۵۸ درپشاور توسط سید احمد گیلانی تأسیس گردید. گیلانی دریک فامیل اهل عرفان وطریقت درکابل تولد یافت وپدر او سالها قبل ازتولد موصوف ازعراق به افغانستان آمد ودرچارباغ ولایت ننگرهار اقامت گزید. پدر سید احمد گیلانی که درننگرهار وکابل زندگی می کرد رهبر طریقه قادریه بود. بعد ازمرگ او پسرش وظیفه ی رهبری وپیری مریدان پدر را در طریقه ی قادریه بدوش گرفت. سید احمد گیلانی علاوه به کار پیری ورهبری مریدان درطریقه ی قادریه نماینده ی کمپنی پژو درکابل بود وبا خاندان سلطنتی نیز روابط خویشاوندی برقرار کرد. گیلانی بعد ازکودتای حزب دمکراتیک خلق به پاکستان رفت ودرپشاوربا تشکیل تنظیم محاذ ملی هواداران ومریدان خودرا درمناطق شرقی وجنوبی کشور به جهاد ومقاومت علیه حکومت حزب دمکراتیک خلق وتجاوزنظامی شوروی کشاند. گیلانی درمیان رهبران احزاب هفتگانه هوادارزعامت وحاکمیت مجدد محمد ظاهر، شاه اسبق محسوب می شد. درحالی که صلاحیت حزب او بعد ازخودش دردست پسرش حامد گیلانی بود، بسیاری ازافراد بالایی ومسئولین کمیته های تنظیم اورا اعضای حزب افغان ملت و افراد دارای اندیشه ی قبله سالاری وبرتری خواهان قومی پشتون تشکیل می داد.

علاوه ازاحزاب هفتگانه دردوره جهاد، احزاب وگروه های دیگر اسلامی وجهادی درپاکستان وجود داشتند که مورد شناسایی رسمی اسلام آباد قرارنگرفتند.هرچند آن ها ازکمک های نقدی وتسلیحاتی آی اس آی به پیمانه ی محدود بهره مند می شدند. قاضی محمد امین وقاد، مولوی نصرالله منصور، مولوی رفیع الله مؤذن ومولوی جمیل الرحمن رهبران گروه های انشعابی بیرون ازاحزاب هفتگانه بودند. محمد امین وقاد که درحزب اسلامی حکمتیار سمت معاونیت حزب مذکور را به عهده داشت درسال ۱۳۶۵(۱۹۸۶) حکمتیار را ترک گفت وبه تشکیل حزب دیگری بنام" داعیه اتحاد اسلامی مجاهدین افغانستان" پرداخت. حزب داعیه اتحاد که با کمک های عبدالرب رسول سیاف وسازمان استخبارات ارتش پاکستان(آی اس آی) فعالیت خودرا آغاز کرد به زودی دراثرمخالفت شدید حکمتیارازدسترسی به امکانات پولی وتسلیحاتی محروم گردید. اوسپس غرض دریافت کمک های مالی به جمهوری اسلامی ایران روی آورد. تهران که هیچ گونه نفوذی درمیان احزاب هفتگانه واکثریت جامعه ی تسنن افغانستان نداشت، مطالبه ی محمد امین وقاد وتقاضای

مشابه ازسوی مولوی نصرالله منصور ومولوی مؤذن دو رهبرگروه انشعابی ازحرکت انقلاب اسلامی مولوی محمد نبی را به منظور چنین نفوذی مورد توجه قرارداد. آنها ومحمد امین وقاد باکمک های پولی دولت ایران احزاب خودرا تا سقوط حاکمیت نجیب الله فعال نگهداشتند. وقاد بعد ازحاکمیت مجاهدین درکابل دوباره به حزب اسلامی حکمتیار پیوست. اما پس از ائتلاف حکمتیار ودوستم درجدی ۱۳۷۲ روابطش با رهبر حزب اسلامی به سردی گرائید. اوائتلاف مذکور را تقبیح کرد وبه همکاری خود با دولت ادامه داد. اوبعد ازحاکمیت طالبان دوباره به پشاور رفت.

رهبران دوگروه انشعابی حرکت انقلاب اسلامی نیز پس ازسقوط دولت نجیب الله دوباره به مولوی محمد نبی پیوستند. مولوی نصرالله منصورکه در دولت اسلامی منصب ولایت پکتیا را بدست آورد درهمکاری وپیوند نزدیک با کابل قرار گرفت. او درقوس ۱۳۷۱ دراثرانفجار مینی که درمسیر حرکت موترش کار گذاشته شده بود به قتل رسید.

تنظیم مولوی جمیل الرحمن حرکت دعوت به قرآن وسنت نام داشت. او با نام اصلی مولوی محمد حسین از قوماندانان حزب اسلامی حکمتیار در ولایت کنرها بود. جمیل الرحمن با نظریات افراطی وتند وهابیت خود ازسوی شیوخ کشورعربستان سعودی وسایرکشورهای عربی خلیج فارس کمک هنگفت پولی را بدست آورد. موصوف که بیشتر برخی ساحات ولایت کنر نفوذ نداشت درسال ۱۳۶۸ (۱۹۸۹) با حمله ی یکنفرعرب که خود نیزکشته شد به قتل رسید.

ب ـ شورای نظار:

احمدشاه مسعود درپانزدهم قوس ۱۳۶۲ (۱۹۸۳) درجلسه ای ازقوماندانان جمعیت اسلامی افغانستان درولایات پروان، کاپیسا، تخار، بغلان، بدخشان و قندز دردهکده "شرشر" واقع ولسوالی اشکمش ولایت تخاراساس سازمان وگروه سیاسی ـ نظامی را گذاشت که بعداً درجلسه مشابه منعقده خاواک پنجشیر " شورای نظار" نام گرفت. هرچند شورای نظار بصورت رسمی حزب مستقل در میان سایر احزاب وگروه ها شناخته نشد واحمد شاه مسعود شورای نظار را سازمان وحزب جدا ازجمعیت اسلامی معرفی نکرد، اما شورای نظارعملاً در داخل افغانستان بصورت سازمان وتشکیلات مستقل ازجمعیت عرض وجود کرد. احمد شاه مسعود که درمیان فرماندهان مجاهدین یگانه فرمانده جهاد با دید وبرنامه ی استراتژیکی بود، تأسیس چنین سازمان وتشکیلاتی را در دستیابی به آرمان واهداف سیاسی ـ نظامی خود که دراخراج قوای شوروی، اسقاط حاکمیت کمونیستان، تحقق وتأمین استقلال، حاکمیت ملی واستقرارحکومت معتدل اسلامی خلاصه می شد ضروری می پنداشت. او احزاب اسلامی وجهادی مستقر درپاکستان را برای تحقق خواسته ها واهدافش مطلوب وآیدیال

محسوب نمیکرد. وبسوی بسیاری از تنظیم ها ورهبرانشان بمثابه ی تحویلداران پول واسلحه ومرجعی برای اکمالات نظامی ولوژستیکی می دید.

احمدشاه مسعود پسرافسرارتش افغانستان دگروال(سرهنگ) دوست محمددر۱۱ سنبله ۱۳۳۲(۲ سپتمبر ۱۹۵۲) در روستای جنگلک ازتوابع بازارک وادی پنجشیر بدنیا آمد. او دوره ی نهایی مکتب یا مدرسه را درلیسه استقلال کابل که به زبان فرانسوی تدریس می شد به پایان رسانید وبرای تحصیلات عالی وارد انیستیتو پولتخنیک کابل گردید. درهمین جا به جریان نهضت اسلامی کشور پیوست وبیکی از چهره های فعال وشاخص نهضت تبدیل شد. با کودتای سردارمحمدداودکه نهضت اسلامی مورد اذیت وفشار قرار گرفت، احمدشاه مسعود ازادامه ی تحصیل باز ماند وبه پاکستان پناه برد. اودرتابستان سال ۱۳۵۴ (۱۹۷۵) شورش ناکام نهضت رادرولسوالی پنجشیر فرماندهی کرد. درحالیکه تعداد زیادی ازهمرزمان او دراین شورش کشته ویا اسیر شدند خود ازاین معرکه جان سالم برد تا آنکه درسال ۱۳۵۸ دوباره فرماندهی قیام مسلحانه را علیه رژیم حزب دمکراتیک خلق بدست گرفت. مسعود دراین سال به صفت فرمانده جمعیت اسلامی درولایات پروان ـ کاپیسا وولایات شمال کشور واردپنجشیر شد. اوبه تدریج درجریان مقاومت به شهرت رسید ودر دوره ی تجاوز قوای شوروی بمثابه ی عمده ترین فرمانده جهاد ورهبرعمده ی مجاهدین درداخل تبارز کرد. وی با استفاده ازآتش بس کوتاه مدت با قوای شوری، به توسعه وگسترش قلمرو جهاد ومقاومت خود به بیرون از پنجشیر پرداخت وشورای نظار را برای انسجام وهمآهنگی نظامی وسیاسی مجاهدین درداخل کشور تأسیس نمود.

شورای نظار با معیار های تشکیلاتی یک حزب سیاسی عمل نمیکرد. بخش عمده واصلی تلاش وفعالیت شورای نظار به امور نظامی ومحاربوی مربوط می گردید. هرچند سایر بخش های دیگر چون ارائه ی خدمات اجتماعی وکار فرهنگی وسیاسی را پیوسته مورد توجه وعمل قرارمیداد. احمدشاه مسعود علی الرغم نداشتن تحصیلات اختصاصی درامورنظامی، توانایی واستعداد چشمگیری ازخود دراین مورد نشان داد. برخلاف اظهاراتی مبنی برشرکت او درجنگ های فلسطین ولبنان، احمد شاه مسعود هیچگاه درجنگ های فلسطین و لبنان با اسرائیل شرکت نکرده ونه درآنجا وکشورمصرتعلیمات نظامی دیده است. داشته ها، برنامه ها ودست آوردهای او درجنگ وکارنظامی ازمطالعه ی کتب وتجارب میادین نبرد ریشه میگرفت. اونظریات وکارنامه های اشخاص معروفی چون مائو، ناپلیون، چگوارا و . . . را مطالعه میکرد وازافکار ونظریات نظامی آنها دربرنامه های نظامی خود استفاده می نمود. مسعود برخلاف بسیاری از فرماندهان مجاهدین ورهبران احزاب اسلامی مستقر درپاکستان تحت تأثیر ونفوذ استخبارات نظامی پاکستان(آی اس آی) قرارنداشت. اودربرنامه ها وحرکات محاربوی خود با استقلال وبدون آگاهی آی اس آی عمل میکرد وبا دخالت آی اس آی درامورجنگ وجبهات مجاهدین به شدت مخالفت می ورزید. درنتیجه ی این امر، احمدشاه مسعود مورد کینه وخصومت آی اس آی قرار گرفت وتا پایان اشغال شوروی ازدسترسی به موشک های

استنگر امریکایی که توسط آی اس آی توزیع می شد، محروم گردید. آی اس آی باوجود کینه دربرابرمسعود وعلی الرغم آنکه مدعی رهبری وتنظیم کلیه عملیات نظامی مجاهدین علیه قوای شوروی است به توانایی واستقلال احمد شاه مسعود اعتراف می کند: « . . . حمله ی شورویها(حمله هفتم بدره پنجشیر) درارتباط به زمان، طاقت وبعد آن نزدمان شگفت آوربود. اگرچه ما درآی اس آی وقتی کافی نداشتیم تا درمقابل این هوشدارکدام عکس العمل فوری را انسجام میدادیم ولی مسعود خودش قادربود تا گردن خویش را ازاین تیغ برنده خطا دهد. . . . » (۳۷)

ساختار نظامی شورای نظار، نظم ودسپلین منحصر به خودرا داشت که درمجاهدین سایراحزاب به چشم نمیخورد. نیروهای شورای نظاردرقطعات سه گانه ی متحرک، امنیتی یا محلی وقطعات مرکزی تنظیم میگردید که بعد از تعلیمات شامل این قطعات می شدند. قطعات متحرک ومرکزی، تعلیمات بیشتر می دیدند وقوت های اصلی رزمی بودند. آنها به جای لباس محلی از لباس نظامی(دریشی وکلاه پکول) استفاده میکردند ودرواقع ارتش منظم چریکی بودند که احزاب وفرماندهان دیگرمجاهدین هیچگاه قادر به ایجاد نیروی مشابه به آن نشدند. ساحه ی نفوذ وقلمرو شورای نظاردرآغازبه ولایات شمال شرقی(بدخشان، کندز،تخاروبغلان) و ولایات پروان - کاپیسا محدود می شد اما به تدریج ولایات بلخ، جوزجان، سمنگان، فاریاب، بامیان، ننگرهار، کنرها، لغمان وکابل شامل مناطق مورد نفوذ وفعالیت شورای مذکور گردید. هرچند تلاش برای تحقق برنامه های مورد نظر درولایات مذکور با مؤفقیت همراه نبود.

شورای نظاردربخش های فرهنگی، تعلیم وتربیه وخدمات اجتماعی نیز دارای تشکیلات وبرنامه های مختلفی بود وهرچند گام های عملی را دراین موارد برداشت اما هیچ گونه کار اساسی به خصوص دربخش تعلیم وتربیه وایجاد یک نیروی متخصص برای آینده انجام نداد.

درحالیکه تلاش درعرصه ی نظامی وپیروزی های چشمگیردراین عرصه، شورای نظار ورهبری آن را درتحولات دوران جهاد متبارز وبرجسته میسازد، بخش عمده ی مؤفقیت دراین امرازکار اطلاعاتی واستخباراتی ریشه میگرفت. شبکه ی استخباراتی واطلاعاتی احمد شاه مسعود در دوره ی جهاد بسیار گسترده ومؤفق بود. اوبااستفاده ازکاراطلاعاتی برنامه های نظامی خودرا تنظیم میکرد وازاین امردرپیروزی های نظامی وافزایش شهرت وقوت خود سود میبرد. حتی مؤفقیت احمدشاه مسعود درامورااطلاعاتی برای شوروی وسازمان جاسوسی آن کی جی بی تعجب آور، شگفت انگیز وبه قول جنرال بوریس گروموف آخرین قوماندان ارتش سرخ درافغانستان مایه ی شرمساری وبی وقاری برای کی جی بی بود: « . . . . ماموریت کی جی بی درافغانستان به گونه ی واضحی وقار خودرا بدست خود پایمال کردند. آنگونه که من به خاطر دارم آنان بیش ازده بار به مسکو گزارش داده بودند که مسعود بدست آنها نابود شده است. درحالیکه مسعود گاه دریک منطقه گاهی هم درمنطقه ی دیگرسربرمی آورد. . . . » (۳۸)

لیاخفسکی یکی ازجنرالان عالیرتبه قوای شوروی درافغانستان درمورد مؤفقیت شبکه ی اطلاعاتی احمدشاه مسعود که به ناکامی بزرگترین تهاجم قوای شوروی دربهار ۱۳۶۳ به وادی پنجشیر انجامید، می نویسد:« . . . پسانها روشن گردید که این یک شکست منحصر به خودی بوده است. برغم تد بیرهای سنجیده شده درزمینه ی حفظ محرمیت وپنهان نگداشتن اهداف فرماندهی شوروی، اطلاعات ازدرزها بیرون ریخته بودند. مسعود با بهره مندی ازتکیه گاه نیرومند وشبکه ی گسترده وپرشاخ وبرگ خبر چینی درکابل پانزده روز پیش ازآغازعملیات مدارک گرانبهای درباره ی کلیه برنامه های سپاهیان شوروی ونیروهای دولتی افغانستان بدست آورده بود. . . . احمد شاه مسعود به موقع، مردم وبیشتر دسته های مسلح خودرا از پنجشیر بیرون ساخته آنها را درمنطقه ی سر سبز چاریکار، اندراب، نجراب، خوست وفرنگ ودیگر نواحی استانهای شمالی افغانستان وهم چنان درتنگناهای پرخم وپیچ منتهی به پنجشیر جابجا ساخت. . . . نبرد هنگامی آغاز گردید که در دره عملاً هیچ کسی از شورشیان نمانده بود. . . . پسانها احمدشاه مسعود به افسران وجنرالهای شوروی ریشخند میزد، تمسخر میکرد ومیگفت که آنها همه بی ارزش اند. . . . » (۳۹)

هجوم قوای شوروی دربهار ۱۳۶۳ (۱۹۸۴) که حمله ی هفتم ارتش سرخ به وادی پنجشیر بود بعد ازبه پایان رسیدن آتش بس جبهه ی پنجشیر با نیروهای شوروی صورت گرفت. انعقاد قرارداد آتش بس میان احمدشاه مسعود وارتش سرخ درافغانستان که دراواخر سال ۱۳۶۱ صورت گرفت یکی از رویداد مهم ونقطه ی عطف درتاریخ جهاد افغانستان علیه تجاوز واشغال شوروی بود. درحالیکه جنرالان شوروی قرارداد آتش بس را برای تضعیف، تجرید وانزوای فرمانده مسعود درمیان مجاهدین وجلب او درهمکاری با حاکمیت کمونیستان ویا دستگیری وهلاکت او امضاء کرده بودند وهمچنان آتش بس از سوی حزب اسلامی حکمتیار به عنوان خیانت به جهاد ونشان تسلیمی جبهه ی پنجشیربه قوای شوروی تلقی وتبلیغ میگردید، احمدشاه مسعود با استفاده ازفرصت آتش بس گام های بزرگی را در تحقق اهداف وبرنامه هایی برداشت که برای تداوم وپیروزی جهاد ومقاومت مهم وحیاتی شمرده می شد. او دردوره ی آتش بس پایگاه های متعددی را درولایات شمال شرقی کشورایجاد کرد. به جنگ با قوای شوروی درخارج ازمحدوده ی آتش بس ادامه داد. به سازماندهی مجدد وتقویت نیروهای رزمی خود پرداخت وفرصت تشکیل وتأسیس " شورای نظار " را بمثابه ی یک تشکل مؤثر وهمآهنگ کننده ی جهاد ومقاومت دربرابر نیروی اشغالگر شوروی وحکومت دست نشانده ی آن بدست آورد. جنرالان شوروی بعدها خود اعتراف کردند که ازآتش بس با آنها، بیشترین سود را احمدشاه مسعود برد:« حالا پس از گذشت سالیان درازمیتوان با قاطعیت گفت که همانا ما با گام های بی سنجش خود زمینه ی مبدل شدن احمد شاه مسعود را به جنگجوی افسانوی آرمان اسلام، مردم وآزادی فراهم کردیم. مسعود با بهره گیری از مصالحه ، گروه های خودرا تقویت نموده گسترده ی نفوذ خودرا بیرون از پنجشیر گسترش بخشید. او آغاز به تحکیم سنگر هایی درخوست وفرنگ، نهرین ونواحی جنوبی استان(ولایت) تخار نمود. . . . » (۴۰)

« . . . . مصالحه مؤقتی که احمدشاه مسعودازترس نابودی کامل گروهش توسط سپاهیان شوروی دردسمبر ۱۹۸۲ به امضاء رسانید تا اپریل ۱۹۸۴ ادامه یافت. ودرست درهمین دوره فرماندهی سپاه چهلم تثبت کردکه فعالیت گروه های تحت فرمان مسعود به میزان چشمگیری دربیرون از دره ی پنجشیر پاگرفته است . . . . » (۴۱)

شورای نظار بعد از سقوط حکومت نجیب الله درثور ۱۳۷۱ وتشکیل حکومت مجاهدین وارد مرحله ی دیگری ازحیات سیاسی ونظامی خود گردید. احمدشاه مسعود دراین مرحله شورای نظار را به" بوت تنگ" تشبیه میکرد که مانع گسترش نفوذ او درتعمیم نظم ودسپلین مورد نظرش به جمعیت اسلامی افغانستان وخارج از آن می شد. معهذاموصوف شورای نظار رادرجدی ۱۳۷۳ درجلسه ای متشکل از فعالان جمعیت اسلامی افغانستان که در جبل ا لسراج تدویر یافت، منحل اعلان کرد. تلاش های مسعود دراین دوره برای سازماندهی مجددجمعیت اسلامی نتیجه نداد. تداوم جنگ وبحران بی ثباتی درپایتخت مانع این امر گردید. او بعد ازسقوط پایتخت بدست طالبان درخزان ۱۳۷۵ نیز فرصت باز سازی جمعیت اسلامی را نیافت. تمام سال های این دوره ازحیات اودرمبارزه ومقاومت علیه طالبان، جنگجویان اسامه بن لادن ودخالت پاکستان سپری گردید.

احمدشاه مسعود درمیان رهبران وفرماندهان مجاهدین شخصیت بارز ومنحصر به فرد محسوب می شود. درحالیکه او مانند هر رهبر وفرمانده دیگر جنبش های مقاومت از ضعف ها واشتباهات درمسیر مبارزه وعمل خالی نبود، بزرگترین امتیاز موصوف درمیان رهبران احزاب اسلامی وگروه های دیگر سیاسی ونظامی افغانستان این بودکه اودرداخل کشور وبا تحمل سخت ترین دشواریهای جهاد ومقاومت علیه ارتش اشغالگر شوروی وانواع تجاوز ودخالت اجنبی به رشد وشهرت رسید. بنا براین او درداشتن ویژگی مقاومت، اراده وآزادگی یکی ازمردان منحصر به فرد درتاریخ معاصرافغانستان است. مسعود علی الرغم آنکه متعلق به جریان نهضت اسلامی قبل از حاکمیت کمونیستان یا جریان اخوانیها بود، دید وبینش متفاوت درمورد نظام وحکومت اسلامی با بسیاری از رهبران این جریان داشت. هرچند او دردوره ی حاکمیت مجاهدین که درجنگ وبی ثباتی سپری شد مجالی به تطبیق دیدگاه ها ونظریات خویش نیافت، او خواستار حکومت اسلامی معتدل بود. درحکومت مورد نظر او رهبری ومدیریت دربسیاری ازادارات وارگانهای دولتی به تخصص وشایستگی آنها ارتباط میگرفت. او انتخابات آزاد را برای تشکیل رهبری وحکومت منتخب وتأمین عدالت اجتماعی درکشورضروری تلقی میکرد وازآزادی زنان درتحصیل، اشتغال وسهم گیری شان درامورسیاسی واجتماعی دفاع میکرد. (۴۲)

احمدشاه مسعود بعد از سه دهه مبارزه ومقاومت دراثرحمله ی انتحاری تروریستان سازمان القاعده برهبری اسامه بن لادن درحالی به شهادت رسید که دراوج محبوبیت وشهرت قرارداشت. اودرآن دوران یگانه مایه ی امید ونماد مقاومت وآزادگی برای مردم افغانستان وبرای همه احزاب

وگروه هایی محسوب می شد که ازسلطه ی سرتاسری حاکمیت وحشت وترورطالبان وتسلط کامل پاکستان به کشور شان درنگرانی وترس به سر می بردند.

درمورد مسعود هم دوستان وهوا دارانش وهم مخالفان ودشمنانش به کثرت سخن گفته اند. بسیاری از جنرالان شوروی که طی ده سال اشغال افغانستان با مسعود به سختی جنگیده اند، اورا دشمن شجاع، بااراده ونیرومند معرفی میکنند. " لیاخفسکی" ازجنرالان بلند پایه ی شوروی درسال های اشغال افغانستان درمورد احمدشاه مسعود می نویسد:« . . . . احمد شاه مسعود یکی ازبرجسته ترین وبرازنده ترین سران ضد انقلاب است. احمدشاه با مخالفت دو آتشه با ساختار دولتی موجود درافغانستان، رهبران حزب دمکراتیک خلق افغانستان وحکومت را دشمنان شخصی خود می پندارد. او یک ملی گرای پرشوراست. ضد شوروی است وضد حضور سپاهیان شوروی درافغانستان اقدام میکند. . . . اویک رهبر با اراده، پرشور، قاطع ودلیر است. دردستیابی به اهداف مطرح شده پیگیر است. عزم خدشه ناپذیردارد. وبه قول خود پابند است . . . . » (۴۳)

" مارک کپلان " تحلیلگر ونویسنده امریکایی نقش مسعود را درفروپاشی امپراطوری شوروی همردیف رونالد ریگان رئیس جمهور امریکا و" لیخ والیسا" رهبر جنبش کارگری پولند درحاکمیت کمونیستی که بعداً بریاست جمهوری کشورش رسید، می داند. عبدالله عزام مبارزونویسنده فلسطینی که با مجاهدین افغانستان همکاری داشت ودرسال ۱۳۶۸ درپشاورترورگردید، احمدشاه مسعودرا مردی بزرگترازناپلیون فرانسوی می خواند. دکتورچنگیز پهلوان محقق ونویسنده ایرانی درمورد مسعود می نویسد:« کسانیکه به تاریخ جهاد درافغانستان آشنایی دارند میدانند که جهاد گاه فقط درنام او خلاصه می شد. کمتر کسی درجنگ های آزادیخواهانه ای که پس از جنگ جهانی دوم می شناسم لیاقت ها وتوانای های اورا داشته است. بااین حال چون جنبش چپ ازاوحمایت نمیکرد درمیان جوانان کشورهای مختلف به شکلی درست شناخته نشد . . . . یک لحظه اورا با " چگوارا " که درجوانی دردوره کوتاه اورا می ستودم مقایسه کردم . ازهر نظربراوپیشی دارد. دربافت فرهنگ خود عمل می کند وهرگزاتکاء به مردم وبسیج سیاسی رااززیاد نمی برد. مردی است مسلمان وپایبند اخلاقیات دینی . . . » (۴۴)

ج ـ حزب وحدت اسلامی افغانستان:

حزب وحدت اسلامی افغانستان ائتلاف سازمانهای اسلامی تشیع است که درسال ۱۳۶۸ (۱۹۸۹) تشکیل گردید. مردم مسلمان شیعه مانند سایرمردم بعد ازکودتای حزب دمکراتیک خلق مورد تعقیب واذیت قرار گرفتند ومتقابلاً دربرابر رژیم حزب مذبور دست به مخالفت وقیام مسلحانه زدند. درحالیکه مقاومت مسلحانه ی مسلمانان شیعه از داخل کشور به رهبری علمای دینی وروشنفکران آن آغاز شد، این مقاومت دربیرون ازافغانستان قبل ازهمه مورد حمایت وکمک جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. گسترش روزافزون مهاجرت مسلمانان شیعه به کشور ایران وتشدید فشاررژیم کمونیستان سبب شد که سازمانهای اسلامی وجهادی جامعه تشیع درایران دفاتر خودرا بازکنند ودر وابستگی ایران قرار بگیرند. ایران علی الرغم آنکه صدها هزارمهاجرافغان را پذیرفت ودرمجامع بین المللی ازجهاد افغانستان حمایت معنوی بعمل آورد، اما درطول جهاد وادامه ی بحران افغانستان سیاست درست ومنظمی درپیش نگرفت. جمهوری اسلامی ایران حمایت نظامی ومالی خودرا به بخش مجاهدین شیعه درافغانستان محدود کرد اما قادر نشد تا سازمانهای اسلامی وجهادی تشیع را درهمآهنگی قرارداده ورهبری واحدی میان آنها ایجاد کند. برعکس شخصیت ها وحلقه های متنفذ حاکمیت درایران مطابق ذوق وسلیقه ی خود احزاب وسازمان های متعددی را بوجود آوردند که بسیاری ازاین سازمانها سالیان متمادی درجنگ میان هم سپری کردند.

درسال ۱۳۵۸ (۱۹۷۹) سازمانهای اسلامی تشیع، ائتلافی را بنام " جبهه آزادیبخش انقلاب اسلامی افغانستان" درتهران بوجود آوردند. سازمانهای عضو ائتلاف عبارت بودنداز: حرکت اسلامی افغانستان، سازمان نصر افغانستان، روحانیت جوان افغانستان، نیروی اسلامی افغانستان، مجاهدین خلق افغانستان، اتحادیه علمای افغانستان، جنبش مستضعفین افغانستان، شورای اتفاق اسلامی افغانستان وحزب رعد اسلامی افغانستان. این ائتلاف قادرنشد گام های را درمسیررهبری واحد مقاومت تشیع بردارد. حتی مؤفق نگردید تضاد واختلافات درونی سازمانهارا که بصورت فزاینده بسوی خشونت وخصومت می لغزید مهار نماید. ائتلاف به زودی ازهم پاشید وهرسازمان بصورت جداگانه تحت هدایت وقیومیت حلقه های مختلف حاکمیت ایران قرار گرفت. علاوه براین سازمانها، گروه های دیگری نیز به ذوق وعلاقه ی افراد وحلقه های جمهوری اسلامی ایران بوجود آمد.

درسال ۱۳۶۳ (۱۹۸۴) چهار گروه سازمان نصر، پاسداران جهاد، جبهه متحد انقلاب اسلامی ونهضت اسلامی افغانستان ائتلافی را بنام " سازمان مؤتلفه" تشکیل دادند که سخنگوی آنها عبدالعلی مزاری رهبرسازمان نصربود. این ائتلاف نیز به زودی ازهم پاشید.

باشروع شدن خروج قوای شوروی ازافغانستان درپایان سال ۱۳۶۵ (۱۹۸۶) وتوقف جنگ ایران وعراق، مقامات دولتی ایران درصدد ایجاد تفاهم وهمآهنگی میان احزاب تشیع افغانستان شدند. آنها ائتلاف جدیدی را از ۹ سازمان اهل تشیع شکل دادند تا بتوانند درتحولات آینده سهم قابل ملاحظه ای دربرابراتحاد هفتگانه احزاب مقیم پشاورکه ازحمایت پاکستان برخوردار بودند بدست بیاورند. ائتلاف جدید بنام " شورای ائتلاف اسلامی افغانستان" دربهار ۱۳۶۶ (۱۹۸۷) بوجود آمد. این ائتلاف که سه سال دوام کرد ازسازمانهای : جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان، حزب دعوت اسلامی افغانستان، حزب الله افغانستان، حرکت اسلامی افغانستان، سازمان نصر، پاسداران جهاد اسلامی، سازمان نیروی اسلامی، نهضت اسلامی وشورای اتفاق اسلامی تشکیل گردید. بعداً شورای اتفاق ازائتلاف خارج شد وبا باقی ماندن هشت سازمان به ائتلاف هشتگانه تهران شهرت یافت. اما آن طوری که جمهوری اسلامی ایران توقع داشت شورای ائتلاف ازمؤفقیت ومؤثریتی درتحولات سیاسی ونظامی افغانستان برخوردار نگردید. احزاب هفتگانه پشاورحین تشکیل حکومت مؤقت درسال ۱۳۶۷ (۱۹۸۸) حاضر نشدند تا مساوی به دو تنظیم خود درحکومت به ائتلاف هشتگانه تهران سهم قابل شوند. هیأت شورای ائتلاف که به ریاست عبدالکریم خلیلی رهبر فعلی حزب وحدت روزهای طولانی را دراسلام آباد سپری کرد، بصورت توهین آمیزی ازمشارکت در شورای راولپندی وحکومت مؤقت رانده شد ودست خالی به تهران باز گشت.

درنتیجه ی نارضایتی ازکنترول مداوم جمهوری اسلامی ایران به سازمانها وائتلاف های جامعه تشیع وخستگی گروه ها ومردم شیعه ازجنگ های داخلی تلاش هایی درسال ۱۳۶۷ در داخل هزاره جات آغاز گردید تا یک حزب نیرومند ویکپارچه ای ازجامعه ی تشیع برای ایفای نقش اساسی درآینده ی سیاسی کشور تشکیل شود. درفرجام این تلاش ها حزب وحدت اسلامی افغانستان بوجود آمد ودرتشکیل این حزب تمایلات قومی ونژادی بنام هزاره درپهلوی مسایل مذهبی نقش داشت. به استثنای حرکت اسلامی برهبری آیت الله محسنی که بصورت سازمان مستقل شیعه باقی ماند، هشت سازمان دیگردرحزب نوتشکیل وحدت اسلامی مدغم گردیدند. این سازمانها عبارت بودند از : پاسداران جهاد اسلامی افغانستان، شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان، سازمان نصر افغانستان، سازمان نیروی اسلامی افغانستان، جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان، حزب دعوت اسلامی افغانستان، نهضت اسلامی افغانستان وجبهه ی فجر اسلامی افغانستان.

حزب وحدت اسلامی درجلسه ی وسیع وبزرگی از قوماندانان سازمان های تشیع وبرخی رهبران وفعالین آنها در ۲۵ سرطان ۱۳۶۸ (۱۹۸۹) با امضای قطعنامه ی میثاق وحدت دربامیان تشکیل شد. این قطعنامه که در بیست ماده ترتیب یافته بود شامل مطالبی چون : ادامه ی جنگ تا سقوط حکومت نجیب الله ، رسمی شدن مذهب جعفری، همبستگی با نهضت های اسلامی وآزادیبخش درسطح جهان، تعقیب سیاست نه شرقی نه غربی و . . . میگردید. درنخستین اجلاس شورای مرکزی حزب وحدت ، عبدالعلی مزاری رهبر سازمان نصر ریاست شورای مرکزی را بدست آورد.

بامیان مرکزحزب مذکورتعیین گردید واعضای شورای مرکزی درشهربامیان مرکزولایت بامیان استقراریافتند. (۴۵)

با سقوط دولت نجیب الله مرکز رهبری وشورای مرکزی حزب وحدت ازبامیان به کابل انتقال یافت وعبد العلی مزاری رهبری حزب را بدست گرفت. حزب وحدت درکابل وارد زدو بند ها، ائتلاف ها وبرخوردهای خونین گروهی گردید وخود نیز ازداخل دچاراختلاف وانشعاب شد.

عبدالعلی مزاری رهبرحزب وحدت درسال ۱۳۲۵ (۱۹۴۶) درولسوالی چهارکنت ولایت بلخ چشم به جهان گشود. اوازلحاظ قومی به قوم هزاره تعلق داشت وپدرش حاجی خداداد ازکلانهای محل تولد وزندگی مزاری درروستای نانوایی چهار کنت بود. مزاری بعد از تکمیل دوره ی ابتدایی مکتب به تحصیلات دینی درحوزه های علمیه قم ایران ونجف عراق پرداخت. او دراین دوران با طرفداران آیت الله خمینی روابط نزدیک برقرار کرد ودرزمان پادشاهی محمد رضاپهلوی دوباره زندان رفت. مزاری بعد ازکودتای حزب دمکراتیک خلق درچارکنت بلخ دست به قیام مسلحانه علیه کمونیستان حاکم زد وبا جمعی ازهمفکرانش " سازمان نصر" را بنیان گذاشت. او وسازمانش در طول دوره ی جهاد وبعد ازآن ازسوی جمهوری اسلامی ایران مورد حمایت نظامی ومالی قرار گرفت. مزاری هرچند برای ایجاد یک حزب واحد شیعه وهزاره تلاش کرد وخود در رهبری این حزب قرار گرفت ، اما نتوانست اتحاد ویکپارچگی حزب مذکور (حزب وحدت اسلامی) را حفظ کند. حزب وحدت دررهبری او انشعاب کرد ونیروهای او با طرفداران محمداکبری در حزب وحدت به خصومت وجنگ پرداختند. عبدالعلی مزاری دردلو ۱۳۷۳ علی الرغم آنکه با نیروهای طالبان درغرب کابل قرارداد همکاری وهمراهی بست ازسوی آنها دستگیر شد وبصورت بی رحمانه ای بعد ازتحقیرو شکنجه با جمعی ازهمراهانش به قتل رسید.

شخصیت مزاری ترکیبی از ویژگی های تکروی وشجاعت، ستیزه خواهی وکینه توزی، صراحت گویی وپایمردی بود. او درشکل گیری ائتلاف سیاسی ـ نظامی شورای هماهنگی که به جنگ خونین و ویرانگردر زمستان ۱۳۷۲ در کابل انجامید نقش عمده داشت. جنگی که درنتیجه ی آن بخش اعظم پایتخت ویران شد وهزاران نفر ازساکنان مظلومش به خاک وخون نشستند وده ها هزارتن دیگر بسوی آوارگی وغربت رانده شدند. اما یک نشریه حزب وحدت اسلامی بعداً ، نقش عبدالعلی مزاری رهبر حزب وحدت را درائتلاف مذکور ابتکار ارزنده ی رهبر آن حزب خواند: « .... رهبر شهید (عبدالعلی مزاری) در راستای ایجاد وحدت ملی راستین، ابتکار ارزنده " شورای عالی هماهنگی" را داشت که درآن به کمک سایرمسئولین مخلص(گلبدین حکمتیار وعبدالرشید دوستم) برای اولین بار تجربه ی مؤفق " برادری" و" برابری " ملیت های ساکن درکشوربه آزمون گرفته شد. رهبرشهید با این ابتکار فضای سیاه بدبینی وخصومت ناروا میان ملیت های ساکن درکشور را که ناشی ازسیاست شوم حاکمان بی خرد افغانستان بود به فضای سالم اخوت وبرادری وهمسویی تبدیل کرد. » (۴۶)

بعد ازمرگ مزاری رهبری جناح اورا درحزب وحدت عبدالکریم خلیلی بدوش گرفت. خلیلی بعد از سقوط کابل بدست طالبان علیه طالبان ایستاد ونیروهای او با وجود تحمل تلفات سنگین با طالبان در جنگ های شمال ومناطق مرکزی کشوربه مقاومت علیه طالبان ادامه داد.

د ـ سایر سازمانهای مقاومت:

مقاومت مسلحانه علیه حاکمیت حزب دمکراتیک خلق وتجاوزشوروی تنها به احزاب وسازمانهای اسلامی محدود نماند. احزاب چپی وگروه های لیبرال ومخالف کمونیزم روسی درمخالفت ومقاومت مسلحانه علیه رژیم خلق وپرچم وتجاوزخارجی قرار گرفتند. برخی ازشاخه های حزب دمکراتیک نوین یا شعله جاوید، محفل انتظار یا ستم ملی وحزب افغان ملت گروه های بیرون ازاحزاب اسلامی وجهادی بودند که با کمونیزم روسی وقوای شوروی به مبارزه وجنگ برخواستند. ازمیان این احزاب بیشترین مقاومت را شاخه های منشعب شده ازجریان مائوئیستی" شعله جاوید" انجام داد. سازمان آزادیبخش مردم افغانستان(سا ما) برهبری عبدالمجید کلکانی یکی ازشاخه های انشعابی شعله جاوید بود که به مقاومت مسلحانه تا خروج قوای شوروی ادامه داد. یک نویسنده آلمانی "ساما" را سازمان کمونیستی تند رو تر از حزب دمکراتیک خلق معرفی میکند : « . . . . سازمان ساما خیلی چپ گراتر از حزب دمکراتیک مردمی(حزب دمکراتیک خلق) ببرک کارمل می باشد. سازمان مذبور خط مائو راقبول دارد. از شورویها بنام سوسیال امپریالیزم یاد می کند. آنها جانشینان " مائو" را رهروان خط انحرافی میدانند. بیشتراعضای ساما را روشنفکران افغانستان تشکیل میدهند. . . » (۴۷)

صباح الدین کشککی عبدالمجید کلکانی را رهبر شعله جاوید می خواند. اومی نویسد: « بعد از کودتای کمونیستی ۱۹۷۸ (۱۳۵۷) حزب شعله جاوید فعالیت های خودرا تجدید نموده ودعوی کرد که عبدالمجید کلکانی رهبرآن حزب می باشد. کلکانی شاگرد سابق مدرسه شرعیات بود. اوبعد ازاینکه متهم بدست داشتن درقتل مولوی عبدالحق رئیس دارالعلوم دردوره سلطنت گردید، متواری شده مردمان قریه جات را مخصوصاً در منطقه شمالی تحت فشار قرارمیداد وبعضاً نقش " رابن هود" را بازی میکرد. . . حکومت دست نشانده شوروی درجون ۱۹۸۰(سرطان ۱۳۶۱) اعلان کرد که کلکانی، که ظاهراً چند روز پیش ازاین اعلامیه درحالیکه شب را دریک اپارتمان مکروریان سپری میکرد گرفتار شده، اعدام گردید. شعله جاوید کلکانی را مخصوصاً بعد ازاعدام او به حیث رهبرخود، خوانده وبرادرش عبدالقیوم دراروپا فعال باقی مانده برای حزب نفر تربیه میکرد . . . » (۴۸)

آنتونی هایمن محقق وتحلیلگرمعروف انگلیسی مسایل افغانستان وآسیای میانه که در دسمبر ۱۹۹۹ (۱۳۷۸) درگذشت، مجید کلکانی را رهبرملی می خواند وازدوره قدرت او سخن میزند: «مجید کلکانی را تا اندازه یی با روبن هود مقایسه میکنند. وی رهبر دست چپ با هوشی بود. سابقه

وشخصیت وی با هم توأم شده وی را بصورت شخصیت ملی ومعروف درمقاومت درآورده بود. اودردانشگاه کابل به تحصیل الهیات(شرعیات) مشغول بود که ازطرف سازمانهای محمد زایی(شاید منظور وی استخبارات حکوت شاهی محمد ظاهر بوده باشد) تحت تعقیب قرارگرفت. درنتیجه بلایی که به سرش آورده بودند، مجید ازمخالفین سرسخت خانواده سلطنتی شد وبا شخصیت های دست چپی روابط نزدیک برقرارکرد. دراوایل دهه ۱۹۶۰ مخصوصاً با ببرک کارمل روابط صمیمانه یی داشت. ازسال ۱۹۶۸ او عهده دارسرپرستی دسته ای در کوهستانهای شمالی شد وبه تدریج شخصیت اسطوره یی گردید. اودرسال ۱۹۷۹ در سن چهل سالگی آخرین مرحله یی رهبری خودرا به عهده گرفت وبه صورت یک رهبرملی درآمد ودوره رهبری او کوتاه اما با شکوه وبرجسته بود. دوره قدرت او مانند دوره ی قدرت همشهری اش بچه سقاء کوتاه بود. » (۴۹)

مجید کلکانی که قبل ازکودتای ثور ۱۳۵۷ در ولسوالی کلکان هسته کوچک مقاومت را علیه رژیم اسبق رهبری میکرد، غرض مبارزه علیه رژیم جدید به گسترش این هسته پرداخت. علاوه برآن، ساما وسایر شاخه های باقی مانده ازشعله جاوید درداخل ارتش به قیام مسلحانه دست زدند که مهم ترین آن شورش مسلحانه ی فرقه بالا حصار درتابستان ۱۳۵۸ بود: « این قیام توسط جبهه مبارزین مجاهد افغانستان متشکل از پنج سازمان منجمله سازمان رهایی وحرکت انقلاب صورت گرفت. قراربود همزمان دربسیاری نقاط دیگر کابل و ولایات حرکت های مسلحانه جهت براندازی دولت امین بوجود آید ولی متأسفانه قیام به علت خیانت تنی چند نتوانست به مؤفقیت بیانجامد وفقط دربالاحصار خالد وگل محمد از سازمان رهایی توانستند خلقی هارا تیر باران وخود پس ازشش ساعت درگیری به شهادت برسند. » (۵۰)

" ساما " علاوه از جبهاتی که درولسوالیهای شمال کابل داشت، جبهات مستقل ونیمه مستقل دیگرعمدتاً تحت پوشش حرکت انقلاب اسلامی مولوی محمدنبی محمدی درولایات نیمروز، قندز، بغلان، کنرها، لغمان وبلخ علیه رژیم کابل و قوای شوروی گشود. دشمنی وجنگ " ساما " تنها به حاکمیت حزب دمکراتیک خلق وقوای شوری محدود نمی شد، بلکه احزاب مجاهدین نیزدرزمره دشمنان آن به حساب میرفت. معهذا ساما یی ها درداخل به قتل وترور قومانداان احزاب اسلامی به خصوص احزاب بنیادگرا یا اخوانیها میپرداختند. آنها درقوس ۱۳۶۳ ذبیح الله قوماندان معروف جمعیت اسلامی را درولایت بلخ با انفجار مینی که درمسیر حرکت موتر حاملش کار گذاشتند به قتل رسانیدند. افراد ساما در مزار شریف تحت پوشش تنظیم حرکت انقلاب اسلامی مولوی محمدنبی قرارداشتند. اما با وجود این ، " ساما " نه بصورت مستقل ونه درپوشش احزاب جهادی مؤفق به نفوذ وگسترش نیروی خود در مقاومت وجهاد افغنستان نگردیدند. جبهه قندز " ساما " به فرماندهی انجنیرسرور با دستگیری واعدام او درسال ۱۳۶۱ ازمیان رفت. وی درولسوالی نهرین توسط عبدالحی حقجو آمرجمعیت اسلامی درولایت بغلان دستگیر واعدام گردید. جبهات شمال کابل نیز بعد ازاعدام مجید کلکانی رهبر ساما توسط حکومت کارمل وقوای سوروی ازهم پاشیدند.

بعد ازمرگ کلکانی رهبری ساما را برادرش عبدالقیوم رهبر،که درآلمان غرب بسرمی برد، بدوش گرفت. اما رهبر نیز درسال ۱۳۶۷ (۱۹۸۸) زمانیکه درسفری ازآلمان به پاکستان آمده بود درحیات آباد پشاورمورد سوء قصد قرار گرفته به هلاکت رسید. بعداً، یک منبع حزب اسلامی حکمتیارگفت که قتل رهبر بدستورگلبدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی از سوی سازمان استخبارات آن حزب و آی اس آی صورت گرفت وتوسط عبدالقدوس یکی ازمجاهدین حزب مذکورعملی گردید. (۵۱)

بعد ازمرگ مجید کلکانی وقیوم رهبر، ساما در داخل افغانستان استثنای ولایت نیمروز جبهه ی مستقلی نداشت. برخی ازقوماندانان آن درشمال کابل به حکومت حزب دمکراتیک خلق پیوستند. هرچند که تعدادی ازآنها بصورت پراگنده وضعیف باقی ماندند وبعدها درکناراحمدشاه مسعود علیه طالبان به جنگ ادامه دادند. ساما درولایت نیمروزموجودیت خودرا تا سقوط حکومت نجیب الله وحکومت مجاهدین حفظ کرد وبه مقاومت علیه طالبان ادامه داد.

علاوه ازشاخه های مختلف حزب شعله ی جاوید، ستم ملی به حیث یک جریان چپی نیز دست به مبارزه ومقاومت مسلحانه علیه حزب دمکراتیک خلق زد. آنها دربهار وتابستان سال ۱۳۵۸ درولسوالی خوست وفرنگ ولایت بغلان، ولسوالی های رستاق وچاه آب ولایت تخار وبسیاری ازولسوالی های ولایت بدخشان شورش مسلحانه علیه رژیم را رهبری کردند. آنها دراین شورش ها مؤفقیت مهمی نداشتند وتنها مراکز ولسوالی خوست وفرنگ ولایت بغلان وعلاقه داری شهر بزرگ ولایت بدخشان را روزهای محدودی در کنترول درآوردند. درسایر ولسوالی ها بعد ازقتل حاکمان خلقی متواری گردیدند. با تجاوزقوای شوروی وحاکمیت ببرک کارمل، مقاومت مسلحانه ی محفل انتظار یا ستم ملی پایان یافت. آنها در ولایات متذکره ازیک طرف زیرفشار احزاب اسلامی وجهادی قرارگرفتند وازسوی دیگردراثرروابط وعلایق نزدیک با جناح پرچم ازمقاومت مسلحانه دست کشیده با حکومت دست نشانده ی شورویها به همکاری پرداختند.

خارج ازحلقه های چپی وگروه های اسلامی، برخی ازشاخه های حزب افغان ملت دربرابر کمونیستان حاکم به مخالفت ومقاومت پرداختند. این مقاومت ها درشورش های ناکام تعدادی ازصاحب منصبان مربوط این حزب محدود می شود. افغان ملتی ها جبهه ی مستقلی درداخل کشورعلیه رژیم حکومت کمونیستی وقوای شوروی بوجود آورده نتوانستند . قیام مسلحانه ی برخی افسران فرقه ۱۱ ننگرهار در بهار ۱۳۵۸ نمونه ای ازمبارزه ی افغان ملت با حاکمیت حزب دمکراتیک خلق بود که به ناکامی انجامید.

جنبش ملی اسلامی افغانستان

من(نگارنده) دریازدهم ثور ۱۳۷۱ پنج روز بعد ازسقوط حکومت حزب دمکراتیک خلق به کابل آمدم ودرکمیسونی که نشرات رادیو تلویزیون را رهنمایی وتنظیم میکرد، توظیف شدم. درنخستین روزورود به رادیو تلویزیون درصدد آن گردیدم تا با عبدالرشید دوستم که آن روزها سرو وصدای زیادی داشت واز قومانداني قوت های ملیشیا(نیروی که برای جنگ اجیر میشوند وبا اخذ یک مقدار پول می جنگند) به رهبری یک حزب جدید التشکیل ارتقاء یافته بود، در آرشیف رادیو تلویزیون آشنا شوم. اتفاقاً کارمندان رادیو تلویزیون ازآرشیف، فلمی را درمورد جنرال دوستم برای دیدن آوردند که کارنامه وشخصیت اورا ازنخستین روزیکه به حیث قوماندان بلوک ملیشیا در " خواجه دوکو " قریه ی زادگاهش درولایت جوزجان وارد جنگ با مجاهدین شد وتا روزها یی که به حیث دگرجنرال اردو، قهرمان جمهوری افغانستان وقوماندان فرقه ۵۳ تبارز کرد، نشان میداد. دراین فلم که هرچند برای بزرگ ساختن وشخصیت دادن دوستم ساخته شده بود، نشانه هایی ازاستعداد وتوانایی دروجوداو به عنوان رهبرآینده یک حزب سیاسی بنام" جنبش ملی اسلامی افغانستان" به نظر نمی خورد. صعود واوج شخصیت دوستم دراین فلم با آتش سلاح او وملیشه هایش علیه مجاهدین درجوزجان ، فاریاب، بلخ، تخار، قندز، قندهار، زابل، پغمان، لوگر، پکتیا و... به نمایش گذاشته می شد. اما زمانیکه دوستم لب به سخن می گشود، می گفت: " ما به رفقای شوروی، رفقای حزبی دکتورنجیب الله سرقوماندان اعلی قوای مسلح اطمینان میدهیم که برای دفاع از انقلاب ثور تا آخرین قطره خون با اشرارمی جنگیم وسنگرهای خودرا حظف (حفظ) می کنیم. » (۵۲)

یکسال بعد سترجنرال عبدالرشید دوستم را از نزدیک درشبرغان دیدم. بین شخصیت واقعی واصلی او تا به حیث مؤسس ورهبر حزبی بنام جنبش ملی اسلامی افغانستان فاصله ی زیادی وجود داشت. در سه دورمذاکرات هیأت دولت که من یکی از اعضای آن بودم سه بار نظریات وموضع گیری اوتغییر یافت. واین نشان میدادکه او چیزی به گفتن ندارد ودرپشت پرده توسط کسان دیگررهبری وهدایت میشود.

پس ازناکامی کودتای مشترک گلبدین حکمتیار وبخشی ازجناح خلق برهبری گلابزوی وشهنواز تنی، احمدشاه مسعود با همکاری جناح پرچم، رژیم نجیب الله را از پا درآورد. اما تحولات وحوادث بعدی نشان دادکه پرچمی ها خاصتاً شاخه کارمل حاضر نشد ند تا ازحضور مستقل خود درصحنه سیاسی ونظامی افغانستان به نفع احمدشاه مسعو وحکومت مجاهدین وبه نفع تأمین صلح وثبات درکشور صرف نظر کنند. تأسیس جنبش ملی اسلامی افغانستان قدم جدی وعمده ی جناح پرچم بود که درراستای تأمین هدف مذکوربرداشته شد. حتی چند هفته بعد ازتشکیل حکومت مجاهدین

درکابل بخشی ازخلقی ها نیز درتنظیم وتقویت جنبش ملی اسلامی سهم گرفتند. جنرال نبی عظیمی از پرچمی های طرفدارکارمل می نویسد. « محمودبریالی را دراولین روزهای عودتم به کابل ملاقات کردم. او ازبرگشت دوباره من بسیارشادمان بود ومیگفت به رفقای قوای مسلح نیروی تازه یی بخشیده ام. بریالی می گفت روزهای بدی را گذشتاندیم ولی ترک گفتن رفقا وتنها گذاردن آنها نامردی بود. اکنون همه با جرئت، حوصله واستقامت خاصی توانسته اند با وضع موجود تطابق نمایند وازکسی وچیزی هراس نداشته باشند. مسأله وحدت حزبی حل شده است وهیچ گونه پرابلمی وجودندارد. نظرمحمد معاون سابق حزب وطن(حزب دمکراتیک خلق) درکابل است وبا صداقت وصمیمیت به او کمک می کند. ارتباط حزب با ولایات تأمین شده است وسعی میگردد با خارج کشور نیز تأمین شود. روابط با حضرت صاحب مجددی، پیر سیداحمد گیلانی وبا آقای مزاری حسنه است. روابط با مسعود بد نیست واز طریق جنرال خلیل، بابه جان، جنرال لطیف وسایرین تأمین میگردد. جنرالان واعضای حزب هنوز هم درقوای مسلح خدمت می کنند. ماباید خودرا وحزب خودرا حفظ کنیم. حزب ما نباید ضعیف شود. ما نباید بیشترازاین ضربه بخوریم. باید جمع ومنسجم باشیم.هیچ دولت با ثبات درآینده ی افغانستان نمی تواند بدون درنظرگرفتن حزب ما دولتداری کند. محمود بریالی بسیاربا روحیه ونیرومند بنظرمی خورد ونسبت به آینده خوشبین معلوم می شد. او درآن روزها از احترام واتوریته چشمگیر برخوردارشده بود زیرا که درکابل می زیست ومانند دیگران فرار را برقرارترجیح نداده بود. . . . او دوسال تمام دربدترین شرایطی درکابل زندگی می کرد ومقاومت وپایداری خوبی ازخود بروز داد. . . . » (۵۳)

این تحلیل وبرداشت نادرست محمود بریالی وجناح پرچم ازاوضاع آنروز وتحولات بعدی بود . هنوز برای گروه پرچم قابل درک نشده بود که حزب دمکراتیک خلق، با همه شاخه ها ودسته هایش مربوط به گذشته بود. به آن گذشته ای که امپراطوری بنام اتحادشوروی وجود داشت وحاکمیت آن در انحصارحزب کمونیست شوروی بود. حزب دمکراتیک خلق افغانستان دست نشانده ی حزب کمونیست شوروی وحاکمیت آن محصول اصطکاک جهان دوقطبی وجنگ سرد قطب ها (واشنگتن ومسکو) بود. وقتی شوروی فروپاشید، حاکمیت حزب کمونیست نابود شد وجنگ سرد پایان یافت، حاکمیت حزب دمکراتیک خلق هم درافغانستان بسوی سقوط وزوال رفت. بعد از سقوط هیچ گونه مجال وزمینه ای برای حاکمیت مجدد شاخه پرچم ودسته ی دیگر حزب مذبور وجود نداشت. بقایای حزب دمکراتیک خلق به ویژه پرچمی های گروه کارمل که به حضور وفعالیت خود ادامه دادند تنها می توانستند درکوتاه مدت عامل تشدید جنگ ها درداخل کشور، تضعیف دولت مجاهدین وبی ثباتی اوضاع باشند که شدند.

دراواخرماه حوت ۱۳۷۰ نیروهای احزاب مختلف اسلامی مجاهدین با استفاده ازاختلافات جنرال مؤمن وجنرال دوستم با دکتور نجیب الله وطرفداران او درمزارشریف، ولایت سمنگان و ولسوالی های ولایت بلخ را تصرف کردند. آنها به تصرف میدان هوایی مزارشریف وقسمتی از شهر پیشروی خودرا



برای تصرف کامل شهر ادامه دادند اما بزودی ازسوی نیروهای دوستم عقب زده شدند. قوت های دوستم که از جوزجان وفاریاب برای تصرف مزارشریف وارد این شهر گردیدند مناطق مهم شهررا ازمجاهدین پس گرفتند. آن روزها جنرال نبی عظیمی معاون وزارت دفاع وقوماندان گارنیزیون کابل در مزارشریف بود وقوماندانی اوپراتیفی شمال را بدستور نجیب الله بدوش داشت. او جنگ دوستم را برای راندن مجاهدین ازشهر رهنمایی میکرد وقوماندانان دوستم را به مناصب حکومتی توظیف می نمود. آنگونه که بعداً میگوید : « من بالای خریطه ی کارم شهرمزار شریف را به چهار قسمت عمده تقسیم کردم ودرآن گارنیزیونهای کوچکی رسم کرده قراردادم که پرسونل جنرال دوستم بنا براهمیت استقامت ها درآن گارنیزیونها جا بجا ساخته شوند. جنرال مجید روزی را با مشوره جنرال دوستم به حیث قوماندان گارنیزیون شهرمزارشریف تعیین نمودم. مجید با خوشی زایدالوصفی اوامرمرا پذیرفت ودرمدت کوتاهی ازتطبیق آن اطمینان داد. درآنروز (۲۶ حوت ۱۳۷۰) جنرال جوره بیک به تقاضای جنرال دوستم وتائید دکتورنجیب الله قوماندان فرقه ۱۸ تعیین شد. . . . وپلان های مخالفین مبنی بر تصرف شهرمزارشریف وتقسیم نمودن قوای مسلح افغانستان مستقر درمزارشریف بین تنظیم های جهادی ناکام ونقش برآب گردید. » (۵۴)

تا بیست ونهم حوت ۱۳۷۰ شهرمزار شریف درتصرف وکنترول ملیشیای دوستم وجنرالان حزب دمکراتیک خلق قرار گرفت. درفردای آن روزجنرال دوستم قوماندانان احزاب مختلف جهادی را که با آنها قبلاً ارتباط برقرارکرده بود درجلسه ای بداخل شهرفراخواند وجنبش ملی اسلامی را تأسیس کرد. در جلسه، جنرال عبدالرشید دوستم رهبرجنبش تعیین شد. سید منصور نادری رهبرفرقه اسماعیلیه ، جنرال مؤمن قوماندان لوای سرحدی حیرتان ورسول پهلوان قوماندان ملیشیای فاریاب ویک یک نفر ازاحزاب مجاهدین به حیث معاونین جنبش اعلان گردیدند. پرچمی های دفتر سیاسی حزب وطن وهمه جنرالان گروه پرچم درکابل ازتصرف مزارو تأسیس جنبش ملی استقبال وحمایت کردند. به قول جنرال مؤمن: « زمانیکه شهر مزار شریف سقوط کرد، قیام ازحمایت اعضای کمیته مرکزی حزب وطن وجنرالان مستقردرکابل برخوردارگردیده وجنرال آصف دلاور لوی درستیز، جنرال نبی عظیمی قوماندان گارنیزیون کابل، جنرال سید اعظم سعید قوماندان گارد ریاست جمهوری وده ها جنرال دیگر پیام فرستاده وهمبستگی شان را با ما بصورت آشکاراعلان کردند. » (۵۵)

بدین ترتیب جنبش ملی اسلامی افغانستان توسط زعمای گروه پرچم حزب دمکراتیک خلق خاصتاً کارمل وهواداران او تأسیس شد وبوسیله ی آنها رهبری گردید. عبدالرشیددوستم درحلقه ای از سیاستمداران ونظامیان حزب دمکراتیک خلق عمدتاً پرچمی ها قرار داشت. سید اکرام پیگیر، شرعی جوزجانی، فضل احمد طغیان، جنرال عالم رزم، جنرال رحمت الله روفی، جنرال امام الدین(کسیکه سردارمحمد داودرا با تمام اعضای خانواده اش درکودتای ثور ۱۳۵۷ به قتل رسانیده بود) ، جنرال نبی ظفر، جنرال داود عزیزی، جنرال عثمان، جنرال سرووررفیق، جنرال سید کمال، جنرال همایون فوزی، جنرال یوسف، جنرال بیگی، جنرال پاینده، جنرال حفیظ ، و . . . . همه

اعضای ارشد شاخه های خلق وپرچم بصورت علنی، قوماندان، منشی، سخنگوی، عضوشورا، معاون وهرکاره دوستم وجنبش ملی بودند. درحالیکه ببرک کارمل، محمودبریالی، جنرال نبی عظیمی وتعداددیگراز رهبران وبلندپایگان پرچم عبدالرشید دوستم وجنبش ملی اورا در خفا رهبری میکردند.

جنبش ملی اسلامی بعد ازتشکیل خود تنها به حفظ حالت سیاسی ونظامی که درآن زمان داشت قانع نگردید. طرح تقویت وگسترش نفوذ وسلطه ی جنبش حتی درمناطق مجاهدین که کمونیستان درسال های جهاد نفوذی به آن مناطق نداشتند، به میان آمد وعملی گردید. دوستم وسایرقوماندانان جنبش با استفاده از امکانات عظیم نظامی ولوژیستکی که ازشوروی ورژیم نجیب الله مخصوصاً درشهرک سرحدی حیرتان باقی مانده بود به جلب وجذب درصف جنبش ملی پرداختند. ایجاد کندک، غند، لواء وفرقه های نظامی ازسوی دوستم درولسوالی های مختلف ولایات شمال کشورآغاز شد. دیپو ها وذخایرحیرتان بصورت بی رحمانه ای برای توسعه ونفوذ جنبش مورد دستبرد وچپاول قرارگرفت. حیرتان مملو از همه چیز بود. از سلاح ومهمات نظامی تا انواع مواد ارتزاقی، وسایل وعراده جات مختلف. به گفته جنرال شوروی بوریس گروموف: « حیرتان در سالیان حضورما درافغانستان یکی ازانبارهای عمده بود. ۹ سال تمام جنگ بی وقفه ، واگنهای پرازجنگ افزار، مهمات، تجهیزات، خواروبار، دارو ودیگر بارهای غیر نظامی به این پایگاه سرازیرمی شدند. انبارهای به این بزرگی را من پیش ازاین هرگز ندیده بودم. درآخرین لحظات می خواستم ببینم چه چیزهایی دراین انبارها انباشته شده اند. با سر نگهبان بندرکه یک افغان بومی بود به باز دید ازشهرک بندری پرداختم. انبارهای حیرتان زمینی گسترده ای را دربرمیگیرند. یک هفته تمام هم بس نیست که همه چیز را ببینی ، شهربدوبخش تقسیم شده است. نظامی وغیر نظامی. هرچه دلتان میخواهد، دراین جا میتوانید ببنید. ازتراکتورها، ماشین وآلات وسسمنت گرفته تا شکروآرد که به صدها هزارتن انبار شده بودند. واین درحالی بود که کشورخود ما به کمبود این مواد روبرو بود. » (۵۶)

جنبش ملی با استفاده از این همه امکانات عظیم نظامی ومالی به تقویت وتوسعه خود پرداخت. کارمل با برادرش محمود بریالی وپرچمی های هوادار آنها عبدالرشید دوستم وجنبش ملی را وسیله ای برای تأمین مقاصد واهداف خود ساختند. درتحلیل وارزیابی آنها دوستم با نیروی نظامی خود از یکطرف عامل تعنین کننده درتشکیل وتغییر حاکمیت داخل کشورمحسوب می شد واز طرف دیگرنیروی بازدارنده ی حاکمیت وسلطه ی بنیاد گرایی اسلامی به حساب میرفت که هم برای روسیه وآسیای میانه وهم برای امریکا وجهان غرب مورد پذیرش وحمایت قرار میگرفت. معهذا پرچمی های هوادار کارمل سعی ورزیدند با قرارگرفتن درعقب دوستم وجنبش ملی اوهمچنان با تأثیرگذاری وحضور خود دردگرگونی های سیاسی کشورادامه بدهند. هرچند که این تأثیر وحضور به قیمت بی ثباتی اوضاع درجهت فاجعه آفرینی وتداوم جنگ درکشور تمام می شد. آنگونه که محمود بریالی اظهار داشت : "هیچ دولت با ثبات در آینده ی افغانستان نمی تواندبدون درنظر گرفتن حزب ما دولت داری کند. "

جنرال عبدالرشید دوستم که درآغازتسلط به شهرمزار شریف واعلان بغاوت علیه دولت نجیب الله بیشترازحقوق مردم شمال واقلیت های قومی واز تشکیل نظام فـدرالی درافغانسـتان سـخن میگفـت سپس بنام رهبرجنبش ملی با دیکته وهدایت پرچمیها خواهان رسمیت یافتن جنبش ملی، مشارکت دردولت وبدست گرفتن مسئولیت ورهبری درارتش شـد. اوسـاحه فعالیـت خـودرا در جـذب وجلـب بسوی جنبش ملی به ولایات غوروبادغیس وحتی قندهار وهلمند گسترش داد وشـهرهای مزارشـریف وشبرغان را به مرکز تجمع اعضای ارشد وفعالین حزب دمکراتیک خلق مبدل ساخت. دوستم که بعداً قوت وشهرت بیشتر یافت ومورد توجه کشورها وحلقه های مختلف خارجی قرارگرفت بـه اطاعـت از رهبران پرچم درعملکرد وبازی های سیاسی ـ نظامی خود دلچسپی و وابستگی کمتـر نشـان میـداد. اوخود وارد معامله وزدوبند سیاسی ـ نظامی با حلقه های داخلی وخارجی می شد وبرای جلب توجـه وحمایت محافل غربی وجامعه ی بین المللی ازخطر بنیـاد گرایـی اسـلامی سـخن میگفـت: « بنیـاد گرایان افراطی ازافغانستان برای صدوراسلحه وافراد جنگی به سایر ممالـک اسـتفاده میکننـد. همـین اکنون افراد جنگی بنیادگراها در آذربایجان می جنگند وطیارات نظامی از میدان هـوایی بگـرام بـرای سودان اسلحه میبرد. مسلمانان افراطی عرب نیز درافغانستان وجود دارند وبرای مصارف اهـداف خـود به قاچاق هیروئین دست میزنند. افراطی های مسلمان تاجـک کـه مصـروف جنـگ انـد ازافغانسـتان اسلحه بدست می آورند واز خاک افغانستان استفاده می کنند. » (۵۷)

دوستم علی الرغم بزرگنمایی خود به عنوان رهبر یک حزب وبرخورداری از توان نظامی نتوانست برای خود وجنبش ملی اسلامی موقعیت وجایگاه مطلوب وقابل پـذیرش درجامعـه ایجـاد کنـد. او در رسیدن به این هدف ومقام محدودیت های جـدی داشـت. او بـه عنـوان ملیشـیای تربیـت یافتـه ی شوروی در دوران تجاوز که در جنگ با مجاهدین به شهرت رسید ازهرگونه مشـروعیت ملـی ودینـی درجامعه محروم بود. هرچند که در رهبری جنبش ملی ازحقوق اقلیت های قـومی سـخن میـزد امـا جنگ های نخستین خودرا در جوزجان وفاریاب علیه ازبک ها آغاز کرده بود. دوستم برای کسب پول می جنگید. از سـوی ارتش اشغالگر شوروی وحکومت دست نشـانده ی آنهـا اجیـر شـد وتـدریجاً بـه بزرگترین نیروی جنگی مزد بگیر وملیشـیا مبـدل گردیـد. معهـذا در دوره ی رهبـری جـنبش ملـی پیوسته تغییر موضع وموقف میداد وبرای کسب منفعت وسیله ی دست گروه ها وحلقه های مختلـف داخلی وخـارجی مـی شـد. زمـانی بـا احمدشـاه مسـعود اتحـاد میکـرد. گـاهی در پهلـوی گلبـدین حکمتیارقرارمیگرفـت. بـاری بـا" آی اس آی " وارد معاملـه مـی شـد ودرفرصـت هـای مختلـف بـا استخبارات ایران هم کاسه میگردید وبا جانشینان کی جی بی درازبکستان وروسیه هـم پیالـه. یـک نویسنده ی هوادار جنبش ملی که درقلمرو جنبش ودرکنار عبدالرشید دوستم ایفای وظیفـه میکـرد درمورد شخصیت دوستم می نگارد: « جنرال دوستم درمعاملات سیاسی خـویش کوشـش بـه خـرج میداد تا درهمه حالات منافع شخصی خودرا که درحفظ وتحکیم حاکمیت منطقـوی او مطـرح بـود، درنظر داشته باشد. بنابراین تعهداتی را که با جانب مقابل عقد می کرد تا زمانی با آن پابنـدی نشـان

می داد که احتمال وارد گردیدن ضررآن متوجه اش می گشت. ودرآن صورت به بهانه ی این که گویا طرف مقابل بد عهدی کرده است تغییر موضع داده ودر فکر آن نبود که درمعامله ی مذکور چه مصیبتی برمردمش وارد خواهد آمد. » (۵۸)

مشارکت دوستم درجنگ های بعد ازحاکمیت مجاهدین، جهت گیری های متغییر ومتضاد او درهمسویی با جناح های مختلف، گسترش اختلاف ومخاصمت دردرون جنبش ودوبارفرار دوستم دربرابرطالبان درسال های ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷ به بیرون ازکشوروعوامل متعدد دیگر جنبش ملی را در عرصه ی نظامی وسیاسی به فروپاشی واضمحلال برد. جنرال عبدالرشید دوستم که درماه های اخیرحکومت طالبان بداخل کشور برگشت بعد ازسقوط حاکمیت طالبان مجدداً درصدد احیای جنبش ملی گردید. او گردهم آیی را بنام کنگره جنبش ملی در تابستان ۱۳۸۱ (۲۰۰۲) درشهر مزارشریف دایرکرد. تدویرکنگره در زمانی صورت گرفت که دوستم نه درموقعیت وشرایط سال های آغاز تشکیل جنبش قرار دارد ونه ازامکانات وتسهیلات گذشته برخوردار است. از جانب دیگرجنرال عبدالملک رقیب او خودرا رهبر جنبش ملی می نامد وبه مخالفت با دوستم ادامه می دهد. انتشارفرمانی ازسوی حامد کرزی در جدی ۱۳۸۱ (دسمبر ۲۰۰۲) مبنی برمنع فعالیت قوماندان نظامی درامور سیاسی وملکی چالشی دیگر یست در برابر رهبری دوستم در جنبش ملی وآینده ی جنبش مذکور.

تحریک اسلامی طالبان

- ۱ -

تحریک اسلامی طالبان با سه خصوصیت آیدئولوژیکی، قومی و وابستگی به خارج در سال ۱۳۷۳ (۱۹۹۴) پا به عرصه ی ظهور گذاشت. از لحاظ آیدئولوژیکی، تحریک مذکور یک جریان وجنبش سیاسی ـ دینی مربوط به شاخه ی سنتی نهضت اسلامی برهبری علمای دینی (ملا ها) می شد. از لحاظ قومی حرکتی بود در جهت اعاده ی حاکمیت انحصاری قوم پشتون درافغانستان. و خصوصیت سوم تحریک اسلامی طالبان دروابستگی کامل آنها به خارج ونیروی بیگانه برمی گشت. درحالی که انگیزه وعوامل ظهور طالبان بصورت بالقوه درهردو محل وجایگاه اعتقادی وقومی تحریک طالبان وجود داشت، عامل خارجی وبیگانه تحریک مذکوررا بصورت بالفعل وارد متن حوادث ودگر گونی های سیاسی افغانستان ساخت.

در برخی نوشته ها وتحقیقات، پیشنه ی ظهور وموجودیت طالبان را به حیث یک گروه سیاسی ـ نظامی درسال های دهه ی هشتاد میلادی به بحث گرفته می شود. دوتن ازمحققین ونویسندگان غربی در سال ۱۳۶۵ (۱۹۸۶) برای اولین بارازموجودیت طالبان بصورت یک گروه سیاسی ـ نظامی در صفوف جهاد ومقاومت افغانستان سخن میگویند: « . . . . یعضی دیگرازجوانان ازهمان آوان جوانی بابریدن از تمام علایق ومحیطی که به آن تعلق دارند به نهضت مقاومت می پیوندند. فی المثل محصلین علوم دینی ، هم آنها که بدلیل اقدامات ضد مذهبی سال ۱۹۷۸ (۱۳۵۷) رژیم وقتل استادانشان ازادامه ی تحصیل بازماندند. آنها دست به تشکیل گروه های متعددی بنام " جبهه ی طالب" زده اند که با حرکت انقلاب اسلامی ائتلاف کرده ودرسیزده ولایت غرب افغانستان مستقر شده اند . . . » (۵۹)

ونشریه" نیوزویک" چاپ امریکا درمورد پیدایش طالبان می نویسد: « . . . . ریشه طالبان به سال های هشتاد برمی گردد. بسیاری ازمتعصبان مذهبی که ازمدرسه های دینی سنتی روستاها نام نویس گردیده بودند برای تربیت نظامی توسط امام افسرعملیات ویژه ی پاکستان استخدام گردیدند. امام یک افسراستخباراتی سابقه دار پاکستان است که نام وی سلطان امیر است. . . . عرفان صدیق نویسند ه پاکستانی که امام را خوب میشناسد میگوید: " هررهبر طالبان بصورت شخصی امام را می شناسند توگویی وی مشاورفنی آنها می باشد." . . . پاکستان وقتی یک چینل کمکی به جنبش طالبان که قندهار را گرفتند باز کرد برای تقویت آنها ده ها نفر رانندگان مجرب تانک وپیلوتان ودو نفر مستشار نظامی فرستاد. یکی از این مستشاران که زیر پوشش دیپلوماتیک در شهرغربی هرات بکار آغاز کرد همین امیر است. » (۶۰)

تحریک اسلامی طالبان در بعد آیدیالوژیک واعتقادی ازمدارس دینـی پاکسـتان عمـدتاً مـدارس مربوط به جمعیت العلمای اسلام برهبری مولانا فضل الرحمن ومدارس دینی افغانسـتان برخواسـتند واز لحاظ افکار واعتقادات سیاسی ومذهبی متأثر ازآن مدارس بودنـد. تمـام مـدارس دینـی جمعیت العلمای اسلام پاکستان ومدارس دینی افغانستان در شیوه تدریس وبینش مذهبی، سیاسی واجتماعی ازمدرسه دیوبند هندوستان پیروی میکنند. وجماعت العلمای اسلام نیم قاره ی هـند در سـال ۱۹۱۹ توسط گروهی از علمای دیوبند تشکیل شد که یکی ازرهبران مؤسس مولانـا مفتـی محمـود بـود. بـا آزادی نیم قاره ازسلطه انگلیس وتشکیل کشور پاکستان در سال ۱۹۴۷ مولانا مفتی محمود برهبـری جمعیت العلمای پاکستان رسید وسپس رهبری را بعد از مرگ او درسال ۱۹۷۷ پسرش مولانـا فضـل الرحمن به ارث برد.

مدرسه دیوبند در ۱۸۶۷ میلادی، درست زمانیکه استعمار انگلیس سلطه ی خودرا در نـیم قـاره هـند گسـترانیده بـود تأسـیس گردیـد. ایـن مدرسـه کـه درقریـه " دیوبنـد" واقـع شـمال دهلـی بنام"دارالعلوم" بوجود آمد، سپس به مدرسه دیوبند، محل تأسیس وموقعیت مدرسـه شـهرت یافـت. شیوه فراگیری وتدریس علوم دینی درمدرسه دیوبند به شیوه " نظامی " به اسم پایـه گـزارآن شـیخ نظام الدین بن قطب الدین سهالوی شهرت دارد که مطابق آن علـوم دینـی بدودسـته ی علـوم مـادر واصلی وعلوم ممد به علوم اصلی تقسیم میشود. علوم اصلی شـامل تفسـیر قرآنکـریم، حـدیث وفقـه میگردد. وعلوم ممد، آموزش قوانین زبان عربی(صـرف ونحـو) ، تجویـد، منطـق، ریاضـیات، فلسـفه، هندسه وفلکیات را دربرمیگیرد. نصاب درسی واسلوب تدریس در مدارس دینی پاکستان وافغانستان (جامعه تسنن) در تقلید کامل ازمدرسه دیوبند قرار دارد. مدرسه دیوبند برای علما وطلاب علوم دینـی جامعه ی تسنن وحنفی مذهب افغانستان وپاکستان طی یک ونیم قرن اخیر مقـام وجایگـاه دانشـگاه ازهرمصررا داشته است. مدرسه دیوبند نمونه ای ازمدرسه اهل تسنن محسوب میشود که طالبان علوم دینی درمدرسه مذکور وکلیه مدارسی که نصاب درسی واسلوب تدریس شان هم مانند مدرسه دیوبند است، بصورت سنتی وعنعنوی معتقد ومقید به مذاهب چهارگانه اهل تسـنن خاصـتاً مـذهب حنفـی تربیه می شوند. برای سفر وآموزش طالبان افغانستان در مدرسـه دیوبنـد دردوره پادشـاهی امـان الله خان محدودیت زیادی ایجاد گردید. چون درنخستین شورش ها علیه امان الله شاه علمای فارغ شـده ازمدرسـه دیوبند نقش اصلی ورهبری کننده را داشتند. بعد ازآن درطول نیم قـرن اخیـر رفـت وآمـد وتحصیل طالبان افغانی به دیوبند بسیارمحدود شد. اما شیوه ی تدریس ونصاب درس مـدارس دینـی افغانستان کماکان در تقلید ازمدرسه دیوبند تا امروز باقی ماند. بعد ازدوره امان الله خان حلقـه هـای تحصیل کرده درمکاتب عصری افغانستان همیشه دربرابر مدرسه دیوبنـد وعلمـای افغـانی برخواسـته ازآن سوء ظن داشته اند. داکترعثمان روستا تره کـی اسـتاد سـابق فاکولتـه حقـوق وعلـوم سیاسـی دانشگاه کابل علی الرغم حمایت از تحریک اسلامی طالبان که جنگ آنها را با وجود مشارکت هـزاران جنگجوی پاکستانی وشبکه تروریستی اسامه بن لادن، " انقلاب اجتماعی" خوانـد در مـورد مدرسـه

دیوبند می نویسد: « کشورمتجاوز واستعماری انگلستان در طـول قـرن ۱۹ وآغـاز قـرن ۲۰ همیشـه مقاصد سیاسی خودرا با لفافه ی مذهب پوشانیده ومانند ادویه ی سمداری که با قشرشرین پوشانیده شده باشد، درحلقوم مردم فروبرده است. بخشی ازاجنت هایی که درجامعه ملا وروحـانی در قـرن ۱۹ ودرمدرسه دیوبند انگریزی نیم قاره هندوستان تعلیمات مذهبی سیاسی را تعقیب میکردنـد وپـس از فراغت از مدرسه به منظور تبلیغات دینی، سیاسی به افغانستان صادرمی شـدند، مظهـر دخالـت آرام، نامحسوس اما مؤثراستعماری انگلستان دراموداخلی افغانستان بالوسیله ی اجنت های خاص بود. . .» (۶۱)

تقلید ازمدرسه دیوبند درنصـاب وشـیوه تـدریس مـدارس دینـی جامعـه سـنی مـذهب افغانسـتان وپاکستان بینش وذهنیت متحجرانه وپرازتبعیض وتعصب را به طالب وملا درهردو جامعه داده اسـت. تحصیل طالبان وملا ها درمدارس تنها به فراگیری علوم دینی محـدود میشـود. آنهـا در بـی خبـری ازعلوم عصری به سربرده وتحصیل آن را حتی بعضاً حرام ونامشروع تلقی می کنند. آنچه را کـه آنهـا بنام ریاضیات، منطق، فلسفه وفلکیات در مدارس می خوانند بحث های بسیار قـدیمی درمـورد علـوم مذکور است که بسیاری از مطالب آن درعصر حاضر نادرست محسوب میشود. آنهـا از تـاریخ وتمـدن اسلامی نیز دربی اطلاعی بسر میبرند، چون هیچ مبحث ومضمونی را دراین مورد شامل نصاب درسی ندارند. ازاین روبرای آنها دوران تمدن اسلامی در قرون وسطی وماقبل آن غیر قابل درک می باشد. از تاریخ کشورشان نیز نا آگاه وبی خبراند.

تبعیض وتعصب مذهبی بخـشی دیگراز ویژگیهای طالبان وملا ها درمدارس اهل تسنن افغانستان وپاکستان است. مذهب تشیع برای بسیاری ازآنهـا بـه عنـوان رافضـی، نامسـلمان محسـوب میشـود، ومذهب حنفی را درمیان کلیه مذاهب اهل سنت وجماعت بهترین وبرحق ترین مذهب مـی پندارنـد. آنها توسل به اجتهاد را درعصر کنونی که با انکشافات وتحولات جدید درعرصه های زنـدگی ضـرورت مبرم محسوب می شود غیرمجازمی پندارند.

طالبان وملا ها که قبل ازحاکمیت حزب دمکراتیک(ثور ۱۳۵۷) روبه به کاهش نهاده بودند، در دوران جهاد علیه تجاوز قوای شوری بنا برعـواملی چـون ویرانـی وانسـداد مکاتـب عصـری وافـزایش بیکاری وفقر درجامعه مجدداً افزایش یافتند. به خصوص تعداد طالبـان در مـدارس دینـی مهـاجرین واحزاب جهادی در پاکستان ومدارس دینی کشورمیزبان با گذشـت هرسـال بیشـتر وبیشـتر گردیـد. مشهور ترین مدارس دینی پاکستان کـه محـل درس طـلاب وجایگـاه ظهوروشـکل گیـری تحریـک اسلامی طالبان افغانستان بودند عبارتند از: دارالعلوم حقانیه دراکوره ختـک واقـع ایالـت سـرحد کـه متعلق به مولانا سمیع الحق رهبر شاخه انشعابی جماعت العلمای اسـلام پاکسـتان اسـت. دارلعلـوم شهرکراچی، جامعه ی اسلامی بنوری تاون درکراچی، جامعه ی فاروقیه کراچی ، مدرسه عربی مطلـع العلوم درکویته وجامعه ی اشرفیه درلاهور. تمام این مدارس ازسوی جمعیت علمای اسـلام پاکسـتان برهبری مولانا فضل الرحمن تنظیم واداره میشوند.

- ۲ -

از دیگاه رهبرفراری طالبان ملا محمد عمر، تشکیل تحریک اسلامی طالبان در سال ۱۳۷۳ به عنوان یک گروه سیاسی - نظامی به آسانی وسادگی انجام یافته است. ملا عمرمیگوید: « ادامه ی بدامنی، فساد وغارتگری من را به فکر تغییر این وضعیت انداخت. درحالیکه تغییراین حالت واصلاح آن را بسیار مشکل وحتی غیرمحتمل می پنداشتم. فقط با توکل به خداوند وارد میدان مبارزه با فساد گردیدم. نخست از مدرسه سنگسار(واقع ولسوالی میوند قندهار) با شخص دیگری به منطقه ی زنگاوات رفتم وبا بدست آوردن اسلحه از فردی بنام سرور وارد " تلوکان" شدم. درحلقه تدریس مدرسه آنجا به جمعی از طلاب که تعداد شان به چهارده نفر میرسید فکر مبارزه با فساد واصلاح وضع را مطرح کردم . . .

آنها توافق نکردند. بعداً موضوع را با هفت تن طلاب دیگردرمیان گذاشتم اما این هفت تن موافقت خودرا نشان دادند. وتاپایان روز، ۵۳ تن ازطالبان با اراده ی توکل به خداوند آماده قیام شدند. درفردای آن روزهمه درسنگسار گرد آمدیم. بعد ازادای نماز فجریکی ازاهالی منطقه گفت که من امشب خواب دیدم که ملائیک وارد سنگسار شده اند . . . روز دیگرازحاجی بشیر یکی از تاجرین سنگسار تقاضای موترکردیم. او دو موتردراختیارما گذاشت که توسط آنها با طالبان به " کشک نخود" رفتیم. سایر مردم با دادن اسلحه ومهمات وامکانات مالی کمک کردند. ازکشک نخود به ارغستان وسپین بولدک رفتیم وقیام را آغاز کردیم . . . » (۶۲)

درحالی که ملاعمر رهبرطالبان بنیانگذاری تحریک طالبان وجنگ آن را درکشور نتیجه فکر واراده ی خود تلقی می کند، مولوی احسان الله احسان یکی دیگراز رهبران وفرماندهان طالبان که درجوزای ۱۳۷۶ درشهرمزار شریف به قتل رسید نظر دیگری ارائه می کند: « ما منتظر ماندیم تا رهبران وضعیت کشور را اصلاح کنند. ازبزرگان ورؤسای اقوام نیزامید وار بودیم. وبه ملل متحد هم چشم دوخته بودیم اما هیچکدام کاری برای بهبود وضع افغانستان انجام ندادند. بعداً با علما وبزرگان قبایل به مشوره پرداختیم واز ضرورت قیام وحرکت طالبان سخن زدیم. دراین مورد با تمام اقوام افغانستان وهمه مسئولین صحبت کردیم. وبعد ازدریافت فتوای علما به قیام متوسل شدیم. دراین قیام که یاری وعنایت خداوند با مابود به پیروزی دست یافتیم واین مؤفقیت از قندهارآغازگردید. . . » (۶۳)

اما ادعا های فوق الذکر، داستان اصلی و واقعی شکل گیری و تشکیل گروه طالبان نیست. بسیاری از تحلیلگران ومحققین امورافغانستان، ظهور وحاکمیت طالبان را درعوامل مختلف به خصوص عوامل خارجی مورد جستجو وارزیابی قرارمیدهند. احمد رشید نویسنده ومحقق پاکستانی معتقد است که:« . . . . طالبان بیشتر یک سازمان نظامی است تا یک جنبش سیاسی. درمدت کوتاه دوسال تعداد آنها به سرعت چند برابر شده وازیک نیروی متشکل کمتر از یکصد نفر به یک نیروی چند هزار نفری ونهایتاً دراواخر سال ۱۹۹۶ به نیروی حداقل با سی وپنج هزار سرباز با یک سیستم

کار آمد وساختار نظامی تبدیل شد. این نیرو مجهز بود به زرهپوش، توپخانه ای قوی، یک نیروی هوایی کوچک، یک شبکه ارتباطی قوی ویک سیستم اطلاعاتی . مهارتهای سازمانی وامکان لوژستیکی لازم برای گرد آوری ، گسترش ونگهداری یک چنین ماشین جنگی یکپارچه ای درزمان شدت خصومت ها چیزی نیست که از مدرسه های پاکستان یا قریه های افغانستان برخواسته باشد. حمایت آشکار پاکستان تاثیر اساسی درگسترش طالبان وتبدیل آنها به یک نیروی منطقه ای وسپس ملی(!) داشت . . . . » (۶۴)

انتونی دیویس محقق ونویسنده آسترالیایی درامورافغانستان ظهور ومؤفقیت طالبان را درصحنه افغانستان زاده عوامل مختلفی می داند که هیچکدام آن را سیاسی تلقی نمیکند: « طالبان با سرعت زیادی که حتی خودشان انتظارآن را نداشتند رشد کردند تا درحقیقت امرخلای سیاسی درجنوب افغانستان را پر نمایند . . . . جنوب برای ظهور نیروی متحد که مشروعیت ملی داشته باشد به پختگی کامل رسیده بود واین نیرو بایستی غرور پایمال شده ی پشتونها را احیاء نماید. . . " قامت افراشتگی" پشتونها برای رهبری پذیرفته شده درکشور، با پیشرفت طالبان خواست تا خودرا دوباره به رخ بکشند.» (۶۵)

یک نویسنده وتحلیل گرایرانی تحریک طالبان را حرکت قومی ازسوی برتری خواهان پشتون در افغانستان وانمود می دارد: « جریان طالبان دراساس با اتکاء به قوم پشتون وبه مدد پنهانی پشتونیستها سازماندهی شد. اسلام طالبان به همین سبب اسلام قومی به حساب می آید. پشتونیستها درافغانستان فقط یک چیز می خواهند: زعامت انحصاری پشتون ها . این زعامت را به هر وسیله وطرقی که ممکن باشد باید بدست آورد. با حمایت خارجی وبا توسل به عقب افتاده ترین گروه های اجتماعی. هر وسیله وابزاری درراه تحقق این هدف موجه مینماید. . . . » (۶۶)

محمود خان اچکزی یکی از رهبران حزب ناسیونالیست پشتونهای پاکستان درسال ۱۳۷۴ (۱۹۹۵) اظهار داشت که طالبان افغانستان ساخته وپرداخته ی وزیر داخله خود ما نصیرالله بابر هستند وپاکستان طالبان را برای مستعمره ساختن افغانستان ایجاد کرده است. بی نظیر بوتو صدراعظم اسبق پاکستان در ۱۴ اکتوبر ۱۹۹۷ (میزان ۱۳۷۶) درمصاحبه با رادیو بی بی سی اظهار داشت که ایالات متحده امریکا وانگلیس با پول عربستان تأمین کننده ی اسلحه طالبان اند. بی نظیربوتو توضیح نداد که حکومت او درایجاد وتقویت طالبان چه نقشی را ایفا کرده است؟ درحالیکه ظهور طالبان در دوره حکومت او بوقوع پیوست. اما احمد رشید نویسنده ومحقق پاکستانی دراین مورد می گوید: « درسال ۱۹۹۳(۱۳۷۲) که بی نظیر بوتو به نخست وزیری پاکستان رسید، جماعت علمای اسلام برهبری فضل الرحمن با او ائتلاف کرد. دسترسی به قدرت به جماعت مذکور زمینه نزدیکی را به ارتش، آی اس آی و وزارت داخله تحت رهبری نصیرالله بابر مساعد ساخت. درحالی که درگذشته این مؤفقیت را جماعت اسلامی پاکستان برهبری قاضی حسین احمد داشت. برای بوتو نیزجالب وقابل توجه بود که دربرابرمسلم لیک وجماعت اسلامی یک متحد اسلامی پیدا کرده بود

مولانا فضل الرحمن بریاست کمیته دایمی مجلس ملی برای امورخارجه منصوب گردید که اورا قادر می ساخت تا سیاست خارجی را تحت نفوذ خود درآورد. اوپس از ۱۹۹۴ ازممالک اروپایی و واشنگتن دیدن کرد تا برای طالبان جذب حمایت نماید . . . . فضل الرحمن درماه های جنوری وفبروری ۱۹۹۵(قوس وجدی ۱۳۷۴) اولین سفرهای شکار " باز" (نوعی ازمرغ وحشی) به قندهاررا برای شاهزاده های عرب کشورهای حوزه خلیج فارس تدارک دید وبه این وسیله اولین تماس های بین طالبان وحکام عرب را ترتیب داد . . . .

پس ازدیدار محرمانه ی شاهزاده ترکی الفیصل سعود رئیس سازمان امنیت عربستان از پاکستان در جولای ۱۹۹۶ (سرطان ۱۳۷۵) عربستان سعودی به مهم ترین حامی مالی طالبان تبدیل شد.» (۶۷)

البته در این تردیدی نیست که فضل الرحمن یکی ازحامیان سرسخت طالبان بود . اودرسال های جنگ وحاکمیت طالبان هزاران جنگجوی طالب پاکستانی را از مدارس خود برای کشتارو ویرانی افغانستان درکنار طالبان اعزام کرد. اما پروسه ی تشکیل گروه طالبان برای ایجاد یک حکومت تابع وتحت فرمان اسلام آباد با مشارکت وهمسویی مستقیم وغیر مستقیم سازمانهای استخبارات ایالات متحده امریکا وعربستان سعودی موضوع بالا ترازاندیشه وبرنامه ی فضل الرحمن وسایرملا های پاکستانی بود. وقتی از" رابرت گیتس" رئیس اسبق سی آی ای و" برژنسکی" مشاور امنیت ملی جیمی کارتر رئیس جمهور پیشین امریکا پرسیده می شود که از کمک به بنیاد گرایی اسلامی ودرواقع کمک به تروریست های آینده هیچ پشیمان نیستید، پاسخ میدهند : « سقوط امپراطوری شوروی مهم تراز قدرت گرفتن طالبان بود. ببینید از دیگاه تاریخ کدام یک مهمتر است؟ طالبان یا سقوط امپراطوری شوروی؟ چند اسلام گرای هیجان زده یا آزادی اروپای شرقی وپایان گرفتن جنگ سرد . . . . » (۶۸)

- ۳ -

تحریک اسلامی طالبان از لحاظ نظم وساختار، رهبری وشیوه های عملی اجراآت، ویژگیهای ناهمگون ومتفاوت ازهم داشت. درتحریک طالبان درحالیکه هیچ گونه مشخصات یک حزب سیاسی به چشم نمی خورد اما ظاهراً ازیکسو دارای رهبری شدیداً متمرکز ویکپارچه بود وازسوی دیگر با شگفتی دیده می شد که طالبان یک مجمع متحد و یکپارچه نیستند. دسته ها وگروه های مختلف آنها به طورجداگانه وبا افکاروسلیقه های متفاوت عمل میکردند. هر فرد وهر دسته ای از طالبان برداشت وتصورات خودرا از شریعت اسلامی به عنوان تطبیق شریعت واجرای نظم برمردم تحمیل میداشتند. ملاعمر رهبر طالبان که ظاهراً قدرت وصلاحیت نامحدود درمیان طالبان داشت برای مردم افغانستان وجهان خارج فردی مجهول الهویه وبحث بر انگیز محسوب می شد. اودر عصر کمپیوتر وانترنیت از دسترسی رسانه های همگانی خودرا مخفی نگهداشته بود. به مردم عامه تماس نداشت. درمحافل ومجالس عمومی ظاهر نمی شد وبه موعظه وسخنرانی نیزنمی پرداخت. درملاقات ومذاکره

با هیأت های داخلی وخارجی به ندرت حاضر میگردید ودرصورت حضور ترجیح می داد که یاران وهمکارانش به جای او صحبت وگفتگو کنند. دردوران حکومت مجاهدین درکابل هیأت مذاکره کننده دولت که چند بار با زعیم طالبان ملاقات ومذاکره کردند، تصاویری گوناگونی ازاوارائه نمودند بسیاری از آنها رهبر طالبان را آدم ساده وفاقد دانش وفهم سیاسی معرفی کردند. سخیدادفایز وزیر حج واوقاف که درچند نوبت ازسوی کابل با طالبان درقندهاربه مذاکره پرداخته بود درمورد رهبرآنها گفت : « او (ملا عمر) همیشه عینک سیاه به چشم خود میگذارد. وقتی درمجلسی برای مذاکراه می نشیند به ندرت گپ میزند حتی گاهی تا پایان مجلس حرفی به زبان نمی آورد. هنگام نشستن قدیفه ی (پتو یا چادر) خودرا به سرش می کشد وسروسینه اش را دراتکای هردو دست به زانو هایش خم میکند. صحبت هارا به عوض او ملا ربانی وگاهی وکیل احمد متوکل انجام میدهند. این وضعیت حاکی از آن بود که او چیزی را نمی فهمد وخودش بجای اینکه رهبری کند، رهبری میشود. » (۶۹)

از میان خبرنگاران خارجی تنها رحیم الله یوسفزی از پشاور، خبرنگار محلی بخش پشتوی رادیو بی بی سی با رهبر طالبان درچند نوبت دیدار ومصاحبه داشت. وگردانندگان بخش پشتوی رادیو بی بی سی از لندن نیز با ملا محمدعمر رهبرطالبان چند بار مصاحبه تیلفونی انجام دادند. اگر این مصاحبه ها معیاری برای شناخت رهبر طالبان درفهم وقدرت رهبری مدنظر گرفته شود، میتوان گفت که او فردی بود بدوی، خشن، عصبانی، جاهل، مستبدالرای وفاقد استدلال، معقولیت وتدبیردرسیاست واداره. اودرصحبت وابراز نظر به زبان مادری خود، زبان پشتو ویگانه زبانی که میتوانست به آن سخن بگوید فاقد بلاغت وفصاحت بود. گفتگو هایش نشان میداد که از دانش دینی نیز بی بهره است. وقتی خبرنگار بخش پشتوی رادیوبی بی سی درمصاحبه تیلفونی ازاوپرسید که در سه سال حکومت طالبان اوضاع اقتصادی مردم به شدت رو به خرابی نهاده است شما در بهبود وضع اقتصادی چه برنامه وتدابیری رویدست دارید، با لحن خشن جواب داد : « دا دخلکو کارندی دادخدای کار دی . . . (این کار مردم نیست. کار خدا ونداست. به کسیکه بخواهد زیاد می دهد وبه کسیکه بخواهد کم می دهد. دربسیار ملک ها وضع اقتصاد خراب است.) » (۷۰)

اما رهبر طالبان به آیه دهم سوره جمعه درقرآنکریم توجه نداشت که خداوند به مسلمانان امرمیکند تا بعد ازادای نماز برای کسب روزی وکار بروی زمین پراگنده شوند. همچنان ملاعمر رهبر طالبان زلزله ی نهم جوزای ۱۳۷۷ (اپریل ۱۹۹۸) تخار وبدخشان را که به مرگ پنج هزارنفرانجامید به عدم اطاعت وتسلیمی آن دوولایت به امارت اسلامی افغانستان یعنی رهبری وحاکمیت خودش ارتباط داد. وگفت که مردم تخار وبدخشان به امارت اسلامی افغانستان تسلیم نشدند وازدستورات آن اطاعت نکردند مورد خشم وغضب خداوند قرار گرفتند. (۷۱)

اما رهبرطالبان ازاین دستور پیغمبر اسلام آگاهی نداشت که مردم را روز وفات فرزند کوچکش ابراهیم ازاین اعتقاد که کسوف به خاطر مرگ او بوقوع پیوسته است منع کردند وفرمودند که آفتاب ومهتاب مخلوق خداوند هستند وبرای مرگ کسی گرفته نمی شود.

یکی ازشیوه های قابل توجه درمدیریت واداره طالبان تغییر وتعویض دایمی بسیاری ازافراد درپست های بخش نظامی وملکی حاکمیت آن ها بود. رهبری طالبان برخلاف رهبران احزاب مجاهدین، درصفوف افراد واعضای خود نفوذ وسلطه داشت. به قول یکی ازاعضای ارشد تحریک طالبان نفوذ وسلطه رهبری درمیان افراد واعضای تحریک طالبان برمبنای رعب و وحشت، ترس ازمجازات وگستردگی شبکه ی استخباراتی درداخل تحریک مذکوراستوار بود: « اکثریت افراد طالبان دروحشت وهراس به سر می برند. چون معتقد هستند که درداخل تحریک سیستم وشبکه ی بسیار نیرومند جاسوسی واستخباراتی قرار دارد. وهر لحظه ممکن است مورد سوء ظن دستگاه امنیتی واستخباراتی قرار بگیرند ومتهم به خیانت شوند. آنگاه سخت ترین وشدید ترین مجازات درانتظارشان خواهد بود.»(۷۲)

با وجودی که تحریک اسلامی طالبان خصوصیت قومی بودن تحریک خودرا دروابستگی کامل آن به قوم پشتون رد میکردند، عملکرد وسیاست عملی آنها در ابعاد مختلف، ویژگی قومی بودن آنها را بصورت افراطی وفاشیستی منعکس می ساخت. کلیه ویا اکثریت مطلق اعضای شورا های طالبان ازلحاظ قومی پشتون بودند. چون: " شورای مرکزی"، " شورای عالی"، " شورای سر پرست درکابل" وبعداً " شورای وزیران"، " شورای ولایات" و" دارلافتای مرکزی" . تمام قوماندانان نظامی طالبان به قبایل مختلف قوم پشتون تعلق داشتند. حضورافراد ازقومیت های دیگر درمیان مسئولین نظامی وملکی طالبان درحالیکه بسیار کم وغیرمحسوس بود در هردو بخش ملکی ونظامی حاکمیت طالبان به عنوان سرباز، فرمانبردار وزیر دست مورد استفاده قرارمی گرفتند. تحریک طالبان درحالی که قوماندانان غیر پشتون احزاب اسلامی وجهادی را بنام قوماندان شر وفساد از خود می راندند وآنها را مورد تعقیب وآزار قرار می دادند، قوماندانان پشتون احزاب اسلامی را درکنار خود می گرفتند وبرایشان تفویض صلاحیت می کردند. در راستای همین سیاست قوم گرایانه، فاشیستی وغیرشرعی بود که تحریک طالبان در شمال افغانستان قوماندانان پشتون تباراحزاب مجاهدین وحتی قوماندانان ملیشیای دوستم را درکنار خود پذیرفتند وشریک حاکمیت ساختند. قوماندان انورمشهور به انوردنگردرشمال کابل، عارف خان در قندزاز قوماندانان جمعیت اسلامی، ارباب هاشم درقندز، بشیر وسید رحمن دربغلان، مجید پاچا خان درسمنگان، امیر جان قلعه چه ای دربلخ از قوماندانان حزب اسلامی حکمتیار، ناصر درقندز ازقوماندان محاذ ملی، باقی درتالقان از قوماندانان حزب اسلامی مولوی یونس خالص، حضرت گرگری دربلخ ازقوماندانان ملشیای عبدالرشید دوستم و رسول پهلوان وده ها تن دیگرازقوماندانان وافراد پشتون تبار دراحزاب اسلامی بودند که مجدداً در فرماندهی

ومدیریت مناطق و ولایات خود قرار گرفتند. در حالی که فساد وشرارت بسیاری ازقوماندانان مذکور بیشتراز قوماندانان غیر پشتون ولایات شمال بود.

بسیاری از قوماندانان طالبان در سطح کل کشور وتعدادی از وزرای حکومت آنها قوماندانان پشتون احزاب اسلامی وجهادی بودند. بخشی از نیروهای قابل ملاحظه در قوای طالبان، تمام نیروهای فنی درقوای هوایی وزرهی از کمونیستان پشتون متعلق به جناح خلق حزب دمکراتیک خلق تشکیل یافته بودند. به قول نویسنده ومحقق پاکستانی: « . . . جناح خلق تحت سلطه پشتونها بود وبسیاری از افسران آن ناسیونالیست های متعصب پشتون بودند. این افسران طالبان را به عنوان یک وسیله مناسب برای حاکمیت مجدد پشتونها می دیدند ولذا مایل بودند به آنها بپیوندند. هنگامی که طالبان کابل را گرفتند کل نیروی هوایی وبخش اعظم نیروی زرهی وتوپخانه ی سنگین آنها توسط خلقی های سابق راه اندازی شد . . . » (۷۳)

این تنها قوماندانان پشتون احزاب جهادی وافسران پشتون خلقی نبودندکه تحریک طالبان را به گفته " انتنی دیویس" مظهر قامت برافراشتگی پشتونها" ویا به قول احمد رشید" وسیله مناسب برای حاکمیت مجدد پشتون " بدانند، بلکه عناصر وحلقه های مختلف دیگر قبایل پشتون ازجناح های مختلف حزب افغان ملت، روشنفکران چپ وراست، برخی از اخوانیهای تنظیم اتحاد اسلامی وحزب اسلامی حکمتیار، تکنو کرات ها وسکولارهای مهاجر ومقیم ممالک غربی نیزبا همین نگرش به تحریک طالبان دل بستند ودردفاع وحمایت ازآن قرارگرفتند. نگارش نوشته ای بنام " دویمه سقاوی" بمثابه " مانیفست طالبان" ازسوی متعصب ترین وفاشیست ترین اینگونه افراد وحلقه ها صورت گرفت که درآن پیشنهادات ورهنمود های ظالمانه وفاشیستی جهت ایجاد حاکمیت تک قومی وانحصاری پشتونها به تحریک طالبان ارائه گردید. طالبان با کوچاندن دسته جمعی واجباری مردم از شمالی در تابستان۱۳۷۸ (۱۹۹۹)، راندن وقتل عام مناطق مرکزی هزاره جات و ولایات شمال، انحلال کلیه انجمن های ادبی واجتماعی انکشاف زبان فارسی دری از مرکز و ولایات، اجباری ساختن نامه ومراسلات رسمی دردوایر ودفاتردولتی پایتخت وسایر ولایات به زبان پشتو و . . . به رهنمود ها وپیشنهادات " دویمه سقاوی" عمل کردند. پیشنهادات ورهنمود های که دربخشی ازآن نگاشته می شود: « . . . دلته پشتانه دتولو لژکیود مجموعی له دوه برابرحخه هم زیات دی، نوددی ژبی په اساسی مانا رسمی کیدل دافغان ملت یو قانونی حق اوضرورت دی . . . دپشتو ژبی عامیدل او دفتری کیدل دافغان ملت جوروني لپاره یو اساسی او سترعامل دی، چی که عملی شی دوخت په تیرویدو سره یو واحد ملت جور شی او دژبنیو او نور وقومی ستونزومخه په ونیسی. د دی په خاطر چی دهیواد په شمال کی دروسانو اوپه مرکزی آسیا کی دهغوی دنویولاسپوحوحکومتونو اوژده ستراتیژی او هیلی دتل لپاره له ماتی سره مخامخ شی نو دهیواد له ختیج، جنوب ختیج او جنوب لویدیج حخه د گن شمیر وکری یا په دله ییز او یا هم انفرادی دول دهیواد دشمال ته ولیژدول شی او دهلته دی شاری حمکی ورکرای شی . . .

حرنگه چه دپنجشیر سیمی اوسیدونکوته بهرنیواو دهغـو گوداگیـانو دافغانسـتان دنـور ولـس پـه وراندی یوه ناوره کینه او فکرورکری، نود دی پـه خـاطر چـی دوی دبهرنیـو توطئـه دی سـیمی، لـه جغرافیایی او پوحی موقعیت حخه دتول افغانستان پر ضد گنه پورتـه نـه کـری، نوبایـد داسـیمه لـه اوسینووکروحخه تصفیه شی او اوسیدونکوته یی دهیواد زیاته حمکه ورکرای شی. ملی حکومتنه حـق لری دهیواد دملی گتودتضمین اوملی یووالی دتامین لپاره له یوی سـیمی حخـه حیتـی خلـک بلـی سیمی ته یا په موقتی یا په هم دایمی دول ولیردوی ..... (این جـا پشـتونها بیشـترازدوبرابراقلیت های دیگر قومی هستند. بنا براین رسمی کردن زبان پشتو به تنهایی، حق قانونی ملت افغان است.(از نظر فاشیستان دویمه سقاوی نویس ملت افغان فقط پشتونها می باشـند) سرتاسـری شـدن ودفتـری کردن زبان پشتو برای ایجاد ملت افغان یک عامل اصلی وبزرگ محسوب می شود. با تحقق این عامل ویا گذشت زمان، ملت واحد تشکیل می یابد وجلو معضلات زبانی وقومی گرفته می شود.

برای ناکام شدن اهداف واستراتیژی طویل المدت روس ها وحکومت های دست نشانده ی شـان در آسیای مرکزی، انتقال ساکنین مناطق شرقی، جنوب شرقی وجنوب غربی بصورت دسته جمعی یا انفرادی به شمال کشور باید عملی گردد. ودرشمال برای آنها زمین های لا مزروع داده شود .....

چون خارجی ها ومزدورانشان برای ساکنان پنجشیر فکر کینه توزی ومخاصـمت را دربرابردیگـر مردم کشورداده اند وبه منظورآنکه مردم پنجشیر آله دست دسایس بیگانگان قرارنگیرنـد وازموقعیـت جغرافیایی ونظامی پنجشیرعلیه تمام کشوراستفاده صورت نگیرد، باید پنجشیرازوجود ساکنان فعلـی اش تصفیه شود وبرای مردم پنجشیر درشرق ویا درجنوب غرب به اندازه زمـین شـان یـا بیشـترازآن زمین داده شود. حکومت های ملی حق دارند که به خاطر تضمین منافع ملـی وتـأمین وحـدت ملـی بعضی مردم را از یک منطقه به منطقه دیگر به شکل مؤقت یا دایمی انتقال دهند .....) » (۷۴)

تعقیب سیاست راه حل نظامی از سوی تحریک طالبان به قبیله گرایی وفاشیزم قومی آنها مربوط می شد. شکست کامل نظامی مخالفان از دیدگاه طالبان زمینـه رشـد وظهورهرگونـه مقاومـت هـای مسلحانه ی اقوام دیگررا در آینده خنثی میکرد وحاکمیت انحصاری پشتون هـا را بصـورت دایـم بـلا مانع می ساخت، از همین جهت بود که طالبان با گروه ها ونیروهای مخالف خود کـه ازلحـاظ قـومی متعلق به اقوام غیر پشتون بودند وحتی با مردم عامه ی اقـوام دیگـر بـا خشـونت، تشـدد و وحشـت رفتارمیکردند وازهرگونه گذشت ومدارا دربرابرآنها خود داری مـی ورزیدنـد، وبـرای تحریـک اسـلامی طالبان استفاده ازهروسیله غرض سرکوبی اقوام دیگرجـایز ومشـروع بـود. ازجملـه کشـتار، سـوزاندن وکوچاندن مردم توسط جنگجویان متجاوز وتروریست خـارجی اعـم از پاکسـتانی، کشـمیری، عربـی وغیره.

- ۴ -

تحریک اسلامی طالبان ازلحاظ آیدئولوژیک و برنامه های دینی خود با افکاروعملکرد متفاوت از بسیاری احزاب اسلامی افغانستان وجهان قرار داشت. این تفاوت، طالبان را برای بسا ازنویسندگان، محققین وسیاستمداران به نیرو وپدیده ی ناشناخته ومورد بحث درجهان اسلام وجنبش های اسلامی در آورده بود. " اولیویه روا" نویسنده ومحقق فرانسوی تحریک طالبان را " بنیاد گرایی نوین" خواند: « جنبش طالبان مورد روشنی از بنیاد گرایی نوین است که بیشتربه قانون شریعت توجه دارد تا به اندیشه ی کشوراسلامی. طالبان به آنچه که معتقد اند عمل می کنند، اما گسترش پیام آنها نا محتمل است. آنها نماینده یک بنیاد گرایی بی هویت هستند که هرکسی نمی تواند به آن عمل کند. . . . » (۷۵)

اما" ویلیام میلی" محقق افغانستان شناس آسترالیایی میگوید: « رفتار طالبان ممکن است دیدگاه کسانی را که طالبان را بنیاد گرا توصیف میکنند، موجه جلوه دهد. اما اگر فردی چون حکمتیار را نیز میتوان بنیاد گرا نامید، پس ویژگیهای مشترک آنها چیست؟ . . . » (۷۶)

" انتونی دیویس" یکی از تحلیلگران ومحققین دیگرغربی به سیاسی نبودن جنبش طالبان باوردارد: « طالبان ازقندهار افراطی گری عنعنوی وعمدتاً تاریک را آموخته اند که با محافظه کاری طبیعی ملاها ملون است ونظریات محدود که از زندگی روستایی ناشی میگردد درآنها اثر دارد. این جنبش ماهیتاً غیرسیاسی است؛ با استثنای تطبیق شریعت درجامعه هیچ برنامه سیاسی ندارند. درشرایط جو سیاسی کنونی جهان غرب که ازرشد اسلام گرایی انقلابی نگرانی فزاینده یی دارد بعضی ازتحلیلگران غربی عنعنه گرایی وگرایش ضد اسلام گرایان(اخوانی ها) طالبان را به عنوان نقطه ی برگشت به ارزش های " واقعی " افغانی مورد تمجید قرارمیدهند. » (۷۷)

زلمی خلیل زاد مشاوراسبق وزارت های دفاع وخارجه ایالات متحده امریکا که بعد ازسقوط حکومت طالبان نماینده خاص جورج بوش رئیس جمهورامریکا درافغانستان تعیین شد، طالبان را نه ضد غرب بل ضد مدرنیسم خواند. او درروزنامه " نیویارک تایمز" درروزهای آغازحاکمیت طالبان (میزان ۱۳۷۵) طی مقاله ای نوشت که طالبان ضد غرب نیستند، بلکه ضدمدرنیسم اند. ازاین رو به نفع امریکا است تا ازاین گروه که هیچ گونه تجربه تروریستی ندارند وبه شیوه ی علمای عربستان سعودی ، نه ایران می خواهند کشورشان را رهبری نمایند حمایت کند. (۷۸)

نه تنها بعضی تحلیلگران غربی، با برداشت غلط خود عنعنه گرایی وگرایش ضد اسلامگرایان طالبان را درآغازظهوروحاکمیت آنها مورد تقدیرقراردادند، بلکه این ویژگی حرکت طالبان مورد توجه وحمایت افراد وحلقه های مختلف داخلی نیزقرار گرفت. تکنو کراتها وسکولارهای افغانی دربیرون از افغانستان به خصوص روشنفکران پشتون طرفدارمحمد ظاهرشاه، گروه های مختلف حزب افغان ملت وحتی گروه های کمونیستی وچپ به ویژه جناح خلق حزب دمکراتیک خلق به تحریک اسلامی طالبان با همین برداشت وباور نگاه میکردند واسلام خواهی طالبان را، اسلام عنعنوی می پنداشتند

که با سیاست وحاکمیت سیاسی کاری ندارد. بنا برهمین باور بود که طرفداران محمد ظاهر، پادشاه مخلوع ومستعفی کشوردرداخل وخارج، طالبان را حرکت ونیرویی برای حاکمیت شاه مذکورتلقی میکردند.

اما طالبان با گسترش ساحه تحت کنترول خود نشان دادند که یک جریان وحرکتی برای تشکیل وتصاحب حاکمیت هستند. حاکمیتی که آن را حاکمیت شریعت اسلامی خواندند . بنا برهمین اعتقاد وباور بود،که تحریک طالبان در حمل ۱۳۷۵ صدها نفر ملاهای طرفدارخودراز نقاط مختلف افغانستان به قندهارگرد آوردند وبه رهبر خود لقب " امیر المومنین" دادند وبعداً با تصاحب قدرت در پایتخت نام رسمی دولت افغانستان را به" امارت اسلامی افغانستان" تعویض کردند.

برداشت، پالیسی وسیاست طالبان درمورد حاکمیت شریعت از تلقی، تصور وفهم ملا ها وعلمای دینی جامعه تسنن افغانستان ریشه میگرفت. تصور ودید طالبان ازشریعت ونظام اسلامی با باور وسیاست دوبخش ازنهضت اسلامی متفاوت بود. با نهضت اسلامی تشیع که جمهوری اسلامی ایران در رهبری آن قراردارد. وبا نهضت اسلامی تحصیل یافتگان عصری تسنن که ازکشورمصربا تأسیس "«اخوان المسلمین» در ۱۹۲۸ شروع شد. اختلاف وتفاوت درمسایل مختلف مذهبی، سیاسی واجتماعی میان این ها وتحریک اسلامی طالبان ابعاد وسیع دارد. به خصوص اختلاف تحریک طالبان با نهضت اسلامی تشیع بسیار شدید وغیر قابل حل محسوب می شود. میزان این اختلاف وخصومت دراظهارات رهبر جمهوری اسلامی ایران ورهبر طالبان بعد از قتل دیپلوماتهای ایرانی درتابستان ۱۳۷۷ (۱۹۹۸) در مزار شریف بازتاب یافت. درحالیکه آیت الله خامنه ای طالبان را گروه جاهل وبی خبرازسیاست واسلام خواند، ملاعمر رهبرطالبان اظهار داشت که شیعه های ایران نه نزد مسلمانان به حیث مسلمان پذیرفته می شوند ونه نزد کفار. (۷۹)

هرچند این اظهارات درموقع خاص و وضعیت متشنج میان هردو طرف صورت گرفت اما در واقع باورهمیشگی تحریک طالبان از نهضت ومذهب تشیع چیزی غیرازاین نیست.

تفاوت و اختلاف تحریک طالبان با اخوانی ها واسلام گرایان جامعه ی تسنن شامل مسایل گوناگون ومتعدد میشود. تحریک طالبان ازلحاظ مذهبی، مقلد وبه شدت حنفی مذهب هستند. اجتهاد ازدیدگاه آنها در دوره ی حاضرکه عصر فتنه خوانده میشود مجاز نیست. به زنان حق تحصیل واشتغال درجامعه نمی دهند. انتخابات برای تعیین رهبری وحاکمیت را غیرمشروع می پندارند. اما برعکس اخوانی ها به تقلید درمسایل مذهبی پابندی کمتر نشان میدهند واجتهاد را نه تنها مشروع بلکه ضروری واجتناب ناپذیرتلقی می دارند. انتخابات، تحصیل واشتغال زنان را در جامعه ی اسلامی مجاز می شمارند. یک عضو تحریک طالبان، تصور وسیاست تحریک مذکور را درمورد نظام اسلام دردوران حاکمیت شان مبهم، ناروشن وجاهلانه وانمود کرد : « حرکت طالبان که اقامه ی نظام اسلامی را هدف خود اعلان می دارند، تصویر واضح وروشنی از نظام اسلامی ندارند. دید وبرداشت آنها از نظام اسلامی در وادار ساختن مردم به گذاشتن ریش، به سر کردن دستار، کوتاه کردن موی سر



واجرای بعضی منکرات خلاصه می شود ... اعضای تحریک طالبان افراد متعصب وتنگ نظرهستند. پذیرش افکار مخالف برای شان غیر قابل تحمل است وهمیشه نظریات خودرا حق وافکار دیگران را باطل می پندارند ... تحریک طالبان به تعلیم وتحصیل علوم عصری اهمیت قایل نمی شوند وحتی درقندهار مقرحکومت طالبان هیچ مکتب ثانوی وجود ندارد... طالبان در جلوگیری ازفقر فزاینده مردم طرح وبرنامه ای ندارند. مشکل اقتصادی وفقر مردم درحاکمیت آنها آنچنان رو به گسترش است که درکابل جمعی کثیری ازمردم به قبرستانها میروند تا با جمع آوری استخوان مردگان وفروش آن سد وجوع کنند ... برخورد طالبان با مردم بسیارآزاردهنده و وحشتناک است . بنام جمع آوری اسلحه وارتباط با مخالفین مردم را تحت فشار قرار میدهند وگاهی تا سرحد مرگ به لت وکوب آنها می پردازند ... » (۸۰)

تحریک اسلامی طالبان در بینش وبرداشت از پدیده ها وتحولات اجتماعی وبرخورد روابط با مردم ومخالفین شان بیشترمتأثرازعنعنات ورسوم بدوی وقبیلوی وزندگی روستایی خود بودند تا از قوانین وارزش های اسلامی. ازاین روآنها درشهرها با فرهنگ وزندگی شهری به مخالفت می پرداختند. مکاتب دختران را می بستند. تلویزیون ، ویدیو کست وکامره های عکاسی را می شکستند. سینما وتصویررا قدغن میکردند. زنان را ازرفتن به حمام باز می داشتند .

برخورد با دشمن درجوامع بدوی وقبیله وی همیشه شدید، خشن، کینه توزانه وعقده مندانه است. در دشمنی های قبیله وی گذشت ومدارا به ندرت صورت می گیرد ونوعی ازضعف وبی غیرتی تلقی می شود. درحالی که انتقام جویی، شجاعت ومردانگی را به نمایش میگذارد وازآن توصیف وتمجید بعمل می آید. این عنعنات درمیان عشایروطوایف قبایل پشتون بیشترازاقوام دیگرمروج ومتداول است. ازاین سبب طالبان زنان ومردانی را که آراسته به شریعت نمی یافتند به شلاق می زدند، اذیت وتحقیر میکردند، به بند وزندان می کشیدند. چون آنها با نقض آنچه که از دیدگاه طالبان اوامرشریعت بود، دشمن طالبان یعنی دشمن مجریان وحامیان شریعت پنداشته می شدند. جلوگیری ازدفن اجساد مخالفین در معرکه ها ومناطق جنگ وگذاشتن آن اجسادازسوی طالبان به تماشای عامه به همین خصوصیت و ویژگی طالبان برمی گشت که در رفتار با دشمن ازمعیار ها ورواج های بدوی وقبیله وی استفاده میکردند.

درحالی که دو ویژگی ملایی وقومی ، انگیزه وماهیت داخلی تحریک اسلامی طالبان را تشکیل میداد، خصوصیت سوم وعمده ترین ویژگی طالبان دروابستگی آنها به حلقه ها وکشورهای خارجی مشخص می شد. ازدیدگاه بسا محققین وتحلیلگران تحریک اسلامی طالبان دربررسی نقش واثر گذاریهای عوامل خارجی، زاییده نیازاستراتژیک پاکستان، امریکا وعربستان سعودی به حساب میرفت. به خصوص نقش وتأثیر پاکستان درایجاد وتقویت طالبان بسیار اساسی وتعیین کننده بود. البته کارکشورهای مذکور درایجاد وتقویت طالبان پیش ازآنکه نیاز استراتژیک آنها تلقی گردد یک مداخله ی غلط و نادرست درافغانستان بود که بعداً خودمزه ی این دخالت ناجایز را چشیدند. درمیان

همه کشورها وحلقات خارجی که درایجاد وتقویت طالبان نقش داشتند، پاکستان پیشقراول وسردسته ی این حلقات بود. به قول یک محقق ونویسنده عربی: « حمایت پاکستان از طالبان بدون تردید بسیار گسترده وجاه طلبانه ترازحمایت های سایرقدرتهای منطقه ای ازگروه مورد حمایت شان بوده است. کمک پاکستان برای شکل گیری طالبان، عامل اساسی بوده است نه فرعی وجانبی. وپاکستان به طورنابخردانه ای تلاش کرده است با کمک به طالبان، خودرا ازراه نظامی بر یک ملت تحمیل کند. . .» (۸۱)

هرچند وابستگی تحریک طالبان به پاکستان درتحولات دونیم دهه ی اخیر افغانستان پدیده نو وشگفت آور نبود. قبل ازطالبان تنظیم های اسلامی وجهادی نیزدرسایه حمایت و وابستگی به پاکستان عرض وجود کردند ورشد یافتند. اما نحوه ی وابستگی تحریک اسلامی طالبان یا وابستگی احزاب اسلامی دوره جهاد تفاوت داشت. وابستگی احزاب جهادی به پاکستان حداقل درظاهربه خاطر بیرون راندن قوای اشغالگر شوروی وخنثی کردن اهداف شوروی درسلطه به افغانستان بود. اما وابستگی طالبان به پاکستان برای تحقق اهداف ومنافع استراتژیک پاکستان درافغانستان بود. احزاب مجاهدین را تجاوز شوروی به خاک افغانستان از روی اجبار دروابستگی به پاکستان کشانید. اما تحریک طالبان را پاکستان خود در وابستگی به خویش قرارداد. میزان وابستگی احزاب مجاهدین به پاکستان درمیان این احزاب متفاوت بود. عناصر وحلقه های مختلفی در احزاب وگروه های مجاهدین با استقلال اندیشی واستقلال عمل درمخالفت با این وابستگی قرار داشتند. احمد شاه مسعود ازعمده ترین فرماندهان مجاهدین زعامت این استقلالیت را تا آخر بدوش کشید. درحالی که میان تحریک طالبان هیچ عنصر وحلقه ای مستقل وجود نداشت. از این گذشته ریشه ها وپایه های ارتباط و وابستگی طالبان به پاکستان بسیار عمیق تر، محکم تر وگسترده تر ازدوران حمایت و وابستگی تنظیم های مجاهدین محسوب می شد. احزاب مجاهدین در گذشته تنها به استخبارات نظامی پاکستان (آی اس آی) ارتباط و وابستگی داشتند. اما طالبان با تمام مراکز وگروه های قدرت درارتباط و وابستگی قرار گرفتند. این مراکز وگروه ها شامل آی اس آی ، حکومت مرکزی، حکومت های ایالتی، احزاب سیاسی ـ مذهبی ، افراد وحلقه های متنفذ در سیاست، اقتصاد وجامعه پاکستان می شدند. و این روابط و وابستگی طالبان با مراکز وحلقه های مذکوربرخلاف ارتباط و وابستگی های احزاب مجاهدین برمنافع واهداف دوجانبه استوار بود که مسایل متنوع وگوناگونی ازمسایل مذهبی، سیاسی، قومی، زبانی تا سود های هنگفت اقتصادی قاچاق وتجارت مواد مخدر را شامل می شد. گروه های متعدد قدرت درپاکستان، احزاب مختلف سیاسی ومذهبی آن کشورکه در رقابت واختلاف ذات البینی به سر میبردند درحمایت ازطالبان به عنوان تأمین کننده ی منافع حیاتی واستراتژیک پاکستان درافغانستان وحدت نظر داشتند. برمبنای همین وحدت نظر بود که قاضی حسین احمد رهبر جماعت اسلامی، مولوی سمیع الحق رهبرشاخه انشعابی جماعت علمای اسلامی، جنرال نصیر الله بابر از حزب مردم ونمایندگان بسیاری ازاحزاب متنفذ سیاسی ومذهبی پاکستان درگرد هم آیی

مشترک، مخالفت خودرا با تحریم اقتصادی شورای امنیت ملل متحد علیه طالبان اعلان کردند واز حکومت نظامی پاکستان خواستار صدور گندم به کابل شدند. این گرد هم آیی بروز ۳۱ عقرب ۱۳۷۸(۲۱ نومبر ۱۹۹۹) درشهر پشاور تشکیل یافته بود.

گستردگی وعمق ارتباط و وابستگی تحریک طالبان به پاکستان حکایت ازعدم تغییر سیاست پاکستان درحمایت ازطالبان میکرد. حاکمیت طالبان نه برای پاکستان و نه برای امریکا وعربستان سعودی علی الرغم تنش های که میان آنها وطالبان ایجاد شد، قابل تغییروتعویض نبود. آنها خواستار تعویض سیاست طالبان درحاکمیت وتعدیل آن بودند. اما طالبان که دردست شبکه تروریستی القاعده وجنگجویان خارجی قرارداشتند وخود بیشترنیروی بدوی جنگجو ونا عاقبت اندیش بودند راهی جزخفه کردن واز گلو آویختن برای ولی نعمتان وارباباِن خویش باقی نگذاشتند.

مآخذ ومنابع فصل اول

۱ ـ عظیمی، ستر جنرال محمد نبی، اردو وسیاست در سه دهه اخیر افغانستان، چاپ پشاور سال ۱۳۷۶، ناشر صبا کتا بخانه، ص ۵۱
۲ ـ پنجشیری، دستگیر، ظهور وزوال حزب دمکراتیک خلق افغانستان، سال ۱۳۷۷، ص ۲
۳ ـ کشککی، صباح الدین، دهه قانون اساسی، چاپ پشاور۱۳۷۵، ص ۱۴۴
۴ ـ برادشر، هنری، افغانستان تجاوز شوروی ومقاومت مجاهدین، ترجمه فارسی، شورای ثقافتی جهاد افغانستان، سال ۱۳۷۰ صفحات ۴۱ و۴۶
۵ ـ نگارنده هنگام اظهارمطلب متذکره توسط بها ء الدین الغارخسر بره ی شرعی جوزجانی به یکی از دوستانش حاضر بودم. نامبرده که درسال ۱۳۵۷ محصل صنف چهارم فاکولته ی تعلیم وتربیه در دانشگاه کابل بود درخوابگاه مرکزی دانشگاه موضوع متذکره را هفته ی دوم کودتای ثور ۱۳۵۷ به دوستش شمس کیوی یکی از محصلین اظهار داشت.
۶ ـ سیدرسول، ببرک درپارالمان ظاهرشاه، چاپ پشاور سال ۱۳۶۶، ص ۵۶
۷ ـ دهه قانون اساسی، ص ۱۶۰
۸ ـ دولت آبادی، بصیر احمد، شناسنامه احزاب وجریانات سیاسی افغانستان، چاپ قم ایران سال ۱۳۷۱ صفحات ۲۸۹ و۲۹۱
۹ ـ جریده ی شعله جاوید، چاپ کابل شماره دوم ثور ۱۳۴۷
۱۰ ـ شناسنامه احزاب وجریانات سیاسی افغانستان، ص ۶۹
۱۱ ـ اردو وسیاست درسه دهه اخیر ، ص ۷۳
۱۲ ـ دهه قانون اساسی، ص ۱۵۴
۱۳ ـ روستا تره کی، محمدعثمان، ساختار قدرت از نظر جامعه شناسی درافغانستان، چاپ پشاور سال ۱۹۸۸، ص ۴۴

۱۴ ـ شناسنامه احزاب وجریانات سیاسی افغانستان، ص ۱۱۵
۱۵ ـ نامه ی خبری حزب وحدت اسلامی افغانستان، نشریه نمایندگی حزب وحدت اسلامی دراروپا، شماره ۴۸ ، ۱۸ دلو ۱۳۷۴ ، مصاحبه با گلبدین حکمتیار امیر حزب اسلامی افغانستان
۱۶ ـ توانا، سیدمحمد موسی، حقایقی پیرامون نهضت اسلامی افغانستان، هفته نامه مجاهد سال ۱۳۷۰
۱۷ ـ فرهنگ، میر محمد صدیق، افغانستان درپنج قرن اخیر، چاپ تهران سال ۱۳۷۳، جلد دوم صفحات ۲۲ و۲۳
۱۸ ـ دهه قانون اساسی، ص ۱۵۱
۱۹ ـ حقشناس، دکتور نصری، دسایس وجنایات روس درافغانستان از امیرعبدالرحمن تا ببرک، چاپ تهران سال ۱۳۶۶، صفحات ۳۳۲ و ۳۳۴
۲۰ ـ الوطن العربی، هفته نامه ی عربی چاپ پاریس شماره ۸۶۸ اکتوبر ۱۹۹۳ ، مصاحبه با احمد شاه مسعود
۲۱ ـ به این نگارنده در ۲۳ سنبله ۱۳۷۷ درکشورهالند
۲۲ ـ آرنی، جارج، افغانستان گذرگاه کشورگشایان، برگردان به فارسی: پروفیسور علمی وپروفیسور هاله ، چاپ پشاور سال ۱۳۷۶، ص ۱۳۴
۲۳ ـ دگروال یوسف، ومارک ادکین، تلک خرس، برگردان به فارسی داکتر نثاراحمد صمد، ص ۴۹
۲۴ ـ حکمتیار این مطلب را درعقرب ۱۳۶۸ به تعداد محدودی از اعضای حزب اسلامی وجمعیت اسلامی که بمنظور ایجاد نزدیکی ورفع اختلافات میان دو حزب کارمیکردند درمقر نظامی خود واقع"سپینه شیگه" اظهار داشت. نگارنده یکی از اعضای جمعیت اسلامی دراین جمع واز مستمعین اظهارات رهبر حزب اسلامی بودم.
۲۵ ـ انجنیرعبدالرحیم درسال ۱۳۶۷ که ریاست آژانس خبر رسانی حکومت مؤقت مجاهدین (میدیا) را درپشاور به عهده داشت، اظهارات حکمتیار را به نگارنده گفت.
۲۶ ـ از یاد داشت های نگارنده که در آن جلسه شاهد وشنونده ی سخنرانی رهبران احزاب بودم
۲۷ ـ یوسف، دگروال ، مجاهد خاموش، ص ۵
۲۸ ـ افغانستان گذرگاه کشور گشایان، ص ۱۳۴
۲۹ ـ گروموف، جنرال بوریس، ارتش سرخ درافغانستان، برگردان فارسی، عزیز آریانفر، ص ۱۴۵
۳۰ ـ افغانستان گذرگاه کشورگشایان، ص ۱۳۴
۳۱ ـ اعلامیه جنبش ملی اسلامی افغانستان در مورد ایجاد وچگونگی کار کمسیون تسوید اصول اساسی دولت اسلامی افغانستان مؤرخ ۴ میزان ۱۳۷۲
۳۲ ـ اردو وسیاست در سه دهه اخیر افغانستان، ص ۶۱۸
۳۳ ـ تلک خرس، صفحات ۵۲ و ۱۲۰
۳۴ ـ افغانستان گذرگاه کشور گشایان، ص ۱۳۸
۳۵ ـ از یاد داشتها ی نگارنده، داکتر عبدالله سخنگوی اسبق احمدشاه مسعود وبعداً وزیر خارجه ی دولت انتقالی ازقول ارباب خیرمحمد قوماندان حرکت انقلاب اسلامی در ولسوالی اشکمش این اظهار مولوی محمدنبی را درسال ۱۳۷۴ به نگارنده درشهر کابل ابرازداشت.

۳۶ ـ از یاد داشتهای نگارنده، محتوای نامه ی مولوی محمدنبی را احمد شاه مسعود به نگارنده در قوس ۱۳۷۴ درکابل اظهار داشت. نامه ی مولوی محمدنبی ازنزد سید مقبول قوماندان قوای ۴ زرهدار در پلچرخی بعد از دستگیری او توسط مقامات امنیتی دولت بدست آمد. قوماندان مذکوردر قوس سال متذکره از سوی اداره ی امنیت و وزارت دفاع دولت وقتی دستگیر وزندانی شد که می خواست قوای ۴ زرهدار را به طالبان تسلیم بدارد.
۳۷ ـ تلک خرس ، ص ۸۴
۳۸ ـ ارتش سرخ درافغانستان، ص ۹۸
۳۹ ـ لیاخفسکی، الکساندر، توفان درافغانستان، برگردان فارسی، عزیز آریانفر، ص ۹۸
۴۰ ـ همان مآخذ، ص ۹۸
۴۱ ـ ارتش سرخ درافغانستان ، ص ۱۱۸
۴۲ ـ مصاحبه احمدشاه مسعود با سندیگال **Sandy Gall** خبرنگار انگلیسی ، ۲۸ جون ۱۹۹۳
۴۳ ـ توفان درافغانستان، صفحات ۹۹ و ۱۰۰
۴۴ ـ پهلوان، داکتر چنگیز، افغانستان عصر مجاهدین وبرآمد طالبان، صفحات ۱۷۵ و ۱۷۹
۴۵ ـ خسرو شاهی، سید هادی، نهضت های اسلامی افغانستان، چاپ تهران سال ۱۳۷۱ ، ص ۱۲۸
۴۶ ـ "امروزما"، نشریه حزب وحدت اسلامی ، چاپ پشاور، شماره سوم ، ۵ حمل ۱۳۷۴
۴۷ ـ دیتل **Dietl** ، ویلهلم **Wilhelm** ، گذرگاه افغانستان، برگردان فارسی محسن محسنیان، چاپ تهران سال ۱۳۶۵، ص ۲۸۰
۴۸ ـ دهه قانون اساسی، ص ۱۵۲
۴۹ ـ هایمن ، انتنی، افغانستان زیر سلطه شوروی، چاپ ایران، ص ۱۵۲
۵۰ ـ مجله " پیام زن " نشریه جمعیت انقلابی زنان افغانستان، چاپ کویته ، شماره ۳۷، ص ۸۸
۵۱ ـ به این نگارنده درسرطان ۱۳۷۷، بدلایلی از ذکر نام ومعرفی منبع متذکره خود داری میشود
۵۲ ـ " دگرجنرال عبدالرشید دوستم قهرمان جمهوری افغانستان"، فلم مستند از ریاست نشرات نظامی رادیوتلویزیون وافغان فلم، خزان ۱۳۶۸
۵۳ ـ اردو وسیاست در سه دهه اخیر افغانستان، ص ۶۳۶
۵۴ ـ همان مأخذ، ص ۵۲۵
۵۵ ـ علمی، حامد، سفرها وخاطره ها، مصاحبه باجنرال مؤمن معاون جنبش ملی، چاپ پشاور سال ۱۳۷۶، ص ۲۲۹
۵۶ ـ ارتش سرخ درافغانستان، ص ۲۲۹
۵۷ ـ رادیو صدای امریکا، بخش دری، مصاحبه جنرال عبدالرشید دوستم با " گیر تامسن" خبر نگار صدای امریکا در شهر شبرغان، عقرب ۱۳۷۲
۵۸ ـ ولوالجی، اسدالله، درصفحات شمال چه میگذشت؟ چاپ پشاور سال ۱۳۷۸، ص ۸۸
۵۹ ـ آندره سریگو و الیو رویه، جنگ افغانستان، دخالت شوروی ونهضت مقاومت، چاپ مشهد سال ۱۳۶۶، ص ۱۲۱
۶۰ ـ مجموعه مقالات، طالبان وبازی قدرت ها درافغانستان ، ص ۱۵۵ به نقل از گزارش اختصاصی از نیوزویک، ۱۳ اکتوبر ۱۹۹۷

۶۱ ـ ساختار قدرت از نظر جامعه شناسی درافغانستان، ص ۳۴
۶۲ ـ حقانی، مولوی حفیظ الله (طالبان افغانستان(بزبان عربی) ، چاپ اسلام آباد، ناشر، بخش عربی انیستیوت مطالعات سیاسی اسلام آباد، سال ۱۹۹۷، صفحات ۹۹، ۱۰۰ و ۱۰۱
۶۳ ـ همان مآخذ، ص ۱۰۳
۶۴ ـ میلی، ویلیام، افغانستان، طالبان وسیاست های جهانی، (مجموعه مقالات) برگردان فارسی، عبدالغفار محقق ، چاپ مشهد سال ۱۳۷۷، ص ۱۰۴
۶۵ ـ دیویس، انتونی، طالبان افغانستان، مترجم فارسی سلطان احمد بهین، هفته نامه مجاهد، شماره ۴۳، جدی ۱۳۷۴
۶۶ ـ افغانستان عصر مجاهدین وبرآمد طالبان، صفحات ۲۵۰ و ۲۵۳
۶۷ ـ افغانستان ، طالبان وسیاست های جهانی، ص ۱۱۶
۶۸ ـ کیهان، نشریه فارسی چاپ لندن شماره ۶۹۲ ، ۲۹ جنوری ۱۹۹۹ به نقل از کتاب " از درون سایه ها " نوشته " رابرت گیتس " رئیس اسبق سی C – I – A
۶۹ ـ به این نگارنده درجوزای ۱۳۷۴، زمانیکه با نامبرده درسفر به پشاور داخل هواپیمای آریانا بودم از او خواستم تا رهبر طالبان را دقیقاً برایم تعریف کند.
۷۰ ـ رادیو بی بی سی، بخش پشتو، برنامه شامگاهی ۶ میزان ۱۳۷۸ (۲۸ سپتمبر ۱۹۹۹) ، مصاحبه با ملا محمد عمر رهبرطالبان
۷۱ ـ رادیو صدای شریعت، کابل ، اعلامیه امارت اسلامی افغانستان بمناسبت زلزله اخیر در ولایات تخار وبدخشان، ۱۲ جوزای ۱۳۷۷
۷۲ ـ طالبان افغانستان، ص ۱۲۷
۷۳ ـ افغانستان ، طالبان وسیاست های جهانی، ص ۱۳۲
۷۴ ـ سمسورافغان، دویمه سقاوی، ناشر: دافغانستان دکلتوری ودی تولنه ـ جرمنی، سال ۱۳۷۷، صفحات ۱۶۸ ، ۱۶۹ و ۱۷۰
۷۵ ـ افغانستان، طالبان وسیاست های جهانی، ص ۴۳
۷۶ ـ همان مآخذ، ص ۳۰
۷۷ ـ هفته نامه مجاهد، طالبان افغانستان، شماره ۴۳ جدی ۱۳۷۴
۷۸ ـ منصور، عبدالحفیظ، نهضت اسلامی افغانستان، چاپ سال ۱۳۸۰، ص ۹۷
۷۹ ـ رادیو بی بی سی، بخش فارسی وپشتو، ۲۷ اسد ۱۳۷۷، آیت الله خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی ایران این اظهارات در نماز جمعه ی تهران روز ۲۷ اسد ۱۳۷۷ (۱۸ آگست ۱۹۹۸) انجام داد که در بخش فارسی رادیو بی بی سی شام آن روز منعکس گردید. واظهارات ملا عمر رهبر طالبان در مصاحبه بخش پشتوی بی بی سی با وی در شام همان روز (۲۷ اسد) انتشار یافت.
۸۰ ـ حقانی، مولوی حفیظ الله، طالبان افغانستان، صفحات ۱۵۵ و ۱۶۱
۸۱ ـ افغانستان ، طالبان وسیاست های جهانی، ص ۱۰۶

فصل(۲)
حاکمیت حزب دمکراتیک خلق افغانستان وتجاوز شوروی

کودتای سرخ ـ ۷ ثور ۱۳۵۷:

شامگاه ششم ثور ۱۳۵۷ در خوابگاه مرکزی دانشگاه کابل به اخبار شب رادیوافغانستان گوش میدادم . مهدی ظفرگوینده ی مشهوررادیو،خبرگرفتاری سران دوجناح حزب دمکراتیک خلق افغانستان را قرائت کرد. سران این دو جناح یک هفته قبل درمراسم تدفین جسد میراکبر خیبرعضوارشد شاخه ی پرچم دست به مظاهره وسخنرانی زده بودندکه ازنظرحکومت تحریک آمیز وغیرقانونی محسوب می شد. خبربرای مخالفین حزب دمکراتیک خلق درخوابگاه مرکزی دانشگاه به خصوص برای دانشجویان مسلمان واسلام گرا که به اخوانی ها شهرت داشتند، شوروشعف زیادی ایجاد کرد، اما شب بعد که رادیو خبر پیروزی کودتای حزب مذکور را پخش نمود، اندوه وسکوت اتاق های محصلین اخوانی را فراگرفت وبر خلاف شب پیشین فریاد شادی وسرورازاتاق های محصلین عضو حزب دمکراتیک خلق بلند گردید. شب سپری شد. هنوز کودتا چیان که صبح روز پنجشنبه هفتم ثورکودتا را آغاز کرده بودند به قصر ریاست جمهوری وبرخی فرقه های نظامی درکابل دست نیافته بودند. مقاومت درداخل قصر، قوماندانی قوای مرکزدردارالامان وفرقه ریشخور ادامه داشت.

ساعت ۹ صبح جمعه هشتم ثوربا جمعی ازمحصلین به کوه علی آباد مقابل خوابگاه مرکزی دانشگاه رفتیم تا بمباران فرقه ریشخور ونواحی آن را نظاره کنیم. آتش دافع هوایی مخالفان کودتا یک فروند میک کودتا چیان را درآسمان دارالامان سرنگون کرد. تا ساعت ۱۱ قبل از ظهر این روز(جمعه ۸ ثور) صدای بمباران وآتش دافع هوا وتوپخانه خاموش شد وما هم بطرف خوابگاه آمدیم. درپارک جلو خوابگاه صدها دانشجو به نشرات رادیو که درکنترول کودتا چیان قرارداشت گوش میدادند. من هم به آنها پیوستم، دقایق بعد، رادیو خبر کشته شدن محمد داود را اعلان کرد. درخبرگفته شد دوبرادر محمدداود ومحمدنعیم بعد ازمقاومت دیوانه وارخود که تسلیم انقلابیون نشدند به قتل رسیدند وآخرین مقاومت درقصر ریاست جمهوری پایان یافت. فریاد " هورا" " هورای" محصلین خلقی وپرچمی بلندشد. وبه این ترتیب سردارمحمدداود که قبل ازکودتای خودش درسرطان ۱۳۵۲ (۱۹۷۳) روزی درپاسخ به این خواسته ی یکی ازاستادانش که نزدیکی شما به پرچمی ها به شهرت شما لطمه وارد میکند گفته بود: « درملک ما عادت شده که در دم هر وطن پرست لته سرخ گره کنند.» (۱) ، توسط همان وطن پرستان ! سرخ لته با همه اعضای خانواده اش به قتل رسید.

فرمان کودتا ازسوی حفیظ الله امین مسئول تنظیم افسران ارتش درجناح خلق حزب دمکراتیک خلق صادرگردید. امین برخلاف سایر رهبران حزب مذکورتا صبحگاه هفتم ثوردستگیر وزندانی نشده بود. فرماندهی نیروهای زرهی کودتا چیان را اسلم وطنجار یکی ازافسران خلقی قوای ۴ زرهدار وفرماندهی قوای هوایی آنها را دگروال عبدالقادر به عهده داشت. قادردرحالی که به هردو شاخه پرچم وخلق حزب دمکراتیک خلق وابسته بود، با سازمان جاسوسی شوروی (کی جی بی) در روابط نزدیک بسر میبرد. اودرکابینه جدید بعد ازکودتا به مقام وزارت دفاع رسید اما تا سه ماه دیگر، به کودتا علیه دولت خلقی متهم شد وبه زندان رفت. با تجاوز قوای شوروی درجدی ۱۳۵۸ ونصب ببرک کارمل دررهبری حزب دمکراتیک خلق ودولت آن حزب مجدداً از سوی شوروی بقام وزارت دفاع توظیف گردید.

اشتباهات محمدداود درنزدیک شدن بیش ازحد به گروه های کمونیست طرفدارشوروی ودولت شوروی چه دردوره صدارت وچه در دوره ریاست جمهوری اش که تدریجاً به وابستگی کامل افغانستان به شوروی انجامید،یکی از عوامل مصایب وحوادث خونین افغانستان دردونیم دهه ی اخیر محسوب می شود. خصوصیت خودخواهی وبرتری طلبی او درخانواده شاهی ونظام شاهی وتعقیب سیاست خشن ومتشنج با پاکستان، داود خان را اسیر دام شوروی وگروه های طرفدارآن درکشور ساخت. سردار محمدداود که در دهه ی اخیر پادشاهی محمد ظاهرشاه ازحاکمیت بدورمانده بود ازمؤفقیت پنج صدراعظم این دوره ازطریق حمایت وهمکاری با گروه های چپ به خصوص جناح پرچم حزب دمکراتیک خلق جلوگیری کرد ومانع قرارگرفتن افغانستان درمسیرانکشاف دمکراسی وثبات سیاسی واجتماعی گردید که در پرتو قانون اساسی جدید شکل می گرفت. قانون اساسی جدید ۱۳۴۳ (۱۹۶۴) علی الرغم همه کمبود ها ونواقصی که درخود نهفته داشت، تهداب سیستم ونظام سیاسی را گذاشت که یک حرکت مثبت وبالنده درمسیرترقی وانکشاف اجتماعی محسوب می شد. نظام سیاسی که برمبنای انتخابات، پارلمان وتفکیک قوای سه گانه استوار می گردید. مردم می توانستند آراء خودرا به صندوق ها بریزند، نمایندگان و وکلای خودرا درپارلمان یا شورای ملی انتخاب کنند، ونمایندگان درپارالمان حق داشتند حکومت را برگزینند. اما داود خان با کودتا یش تهداب این سیستم نوبنیاد را تخریب کرد وسپس حزب دمکراتیک خلق با کودتای سرخ خود، کشور را بسوی بی ثباتی، جنگ، ویرانی، کشتار وتجاوز خارجی برد.

گفته میشود یکی ازدلایل روی آوردن محمدداود به شوروی ها وکمونیستان طرفدارشوروی درافغانستان پاسخ منفی ایالات متحده امریکا به تقاضای او مبنی بر کمک وهمکاری اقتصادی ونظامی به افغانستان بود. اگرچنین چیزی صحت هم داشته باشد، محمدداود حق نداشت که افغانستان را یک جانبه بسوی شوروی بکشاند وتوازن را دربرقراری ارتباط با ممالک خارجی وجلب همکاری آنها رعایت نکند. داودخان تا سال های اخیر ریاست جمهوری اش درتعقیب این سیاست با افراط حرکت کرد. اما وقتی در صدد تصیحح نواقص واشتباهات درسیاست هایش برآمد ازسوی

کمونیستان همکار وهمراهش ودستگاه جاسوسی شوروی (کی جی بی) مجال داده نشد. زیرا او تا این وقت به قول یک عضو جناح پرچم حزب دمکراتیک خلق: « به حیث پیش آهنگ درانجام مقاصد کمونیستان بکار گرفته شده وزمان آن فرارسیده بود تا از بین برده شود. » (۲)

داود خان همان ترتیبی که درنزدیکی و وابستگی به حزب دمکراتیک خلق واتحاد شوروی راه نادرست واشتباه آمیزی پیمود، دربکارگیری شیوه وتاکتیک دوری و رهایی ازآن نزدیکی و وابستگی نیز دچار اشتباه شد. اوقبل ازآنکه ارتش را از تسلط حزب کمونیست دمکراتیک خلق و وابستگی آن به شوروی نجات دهد، به تغییر وچرخش سریع در سیاست خارجی خود پرداخت. به کشورهای مصر، ایران وپاکستان سفر کرد. درصدد پایان دادن به داعیه ی پشتونستان خواهی برآمد ودرجهت دوری ازمسکو گام های تند وعجولانه برداشت. اما مسکو که همه حرکات محمدداود را توسط وزیر تجارت او محمد خان جلالر زیر نظر داشت، به رئیس جمهورمحمدداود این فرصت را نگذاشت که افغانستان را ازدایره نفوذ و وابستگی امپراطوری شوروی بیرون کند. نخستین اقدام درتحقق ائتلاف میان دوجناح خلق وپرچم حزب دمکراتیک خلق انجام یافت: « این ائتلاف به اشاره وتشویق مسکو دراسد ۱۳۵۶ (آگست ۱۹۷۷) صورت گرفت که درنتیجه آن نورمحمد تره کی رهبر جناح خلق منشی عمومی وببرک کارمل رهبر جناح پرچم معاون حزب تعیین گردیدند.» (۳)

۹ ماه بعد ازائتلاف، کودتای حزب دمکراتیک خلق علیه محمدداود پیروز شد وباحاکمیت حزب مذکور یک دوره ی خونین درتاریخ افغانستان آغاز گردید.

حزب دمکراتیک خلق درکرسی حاکمیت:

یازدهم ثور ۱۳۵۷ رهبری وکابینه نو با نام جدید دولت جمهوری دمکراتیک افغانستان اعلان گردید. وزارت خانه ها میان هردو جناح خلق وپرچم تقسیم شد. دراین تقسم قدرت، جناح خلق امتیاز بیشتر بدست آورد. درحالی که یازده وزارت را این جناح وهفت وزارت را جناح پرچم تصاحب کرد، نورمحمد تره کی رهبر جناح خلق در رأس دولت جمهوری دمکراتیک افغانستان قرارگرفت وببرک کارمل رهبرشاخه پرچم پست معاونیت را بدست آورد. خطوط اساسی رژیم جدید از سوی تره کی وببرک به زبان پشتو وفارسی دری از رادیو وتلویزیون پخش گردید . این خطوط با مرام حزب دمکراتیک خلق که از حزب کمونیست شوروی کاپی شده بود همآهنگی ومطابقت داشت. درعرصه ی سیاست داخلی برطرفی کدرها ومتخصصین دولتی وتوظیف اعضای حزب دمکراتیک خلق به جای آنها، مبارزه با ارزش ها وباورهای دینی وملی مردم، تعقیب ودستگیری افراد نخبه وسرشناس جامعه بنام های مختلف ضد انقلاب آغاز شد. برای دستگیری ، شکنجه وکشتار، سازمان جدید جاسوسی واستخباراتی درتبعیت از کی جی بی بنام " اگسا " بوجود آمد. درعرصه سیاست خارجی

قرارگرفتن در بلوک سوسیالیزم وتعقیب سیاست شوروی درمجامع بین المللی ودوری روزافزون ازممالک اسلامی وکشورهای غربی عملی گردید. حاکمان جدید که مست ِ دست یافتن به جامعه سوسیالیستی درزودترین فرصت زمانی بودند درصدد آن شدند تا این رویا را با " هورا" کشیدن ها، سرخ کردن درودیواروصدورفرامین تحقق بخشند. فرمانها بدون درنظرداشت شرایط عینی وذهنی جامعه در تضاد وتناقض با اعتقادات دینی، مذهبی، عنعنات قومی وملی مردم یکی به تعقیب دیگرصادرمی شد. اعضای جوان واحساساتی حزب حاکم دمکراتیک خلق در مرکزو ولایات، درشهروروستا گرم تراواحساساتی ترازصدورفرمانها به تطبیق آن می پرداختند. در نتیجه، مخالفت ومقاومت علیه رژیم وعمال آن دربسیاری ازنقاط کشور بصورت بالقوه ایجاد گردید. وهمزمان با آن فرارنخبگان، روشنفکران، علمای دینی، تاجران ومتنفذین از وحشت رژیم به بیرون ازکشورآغازیافت. بعداً سازمانها واحزاب اسلامی که تعداد محدودی از اعضای آن به پاکستان وایران پناه برده بودند مخالفت ومقاومت های بالقوه ی مردم را به مقاومت بالفعل درآوردند.

اولین مقاومت مسلحانه علیه دولت حزب دمکراتیک خلق دراواخر ثور ۱۳۵۷ از ولایت پکتیا، کنرها وبدخشان شروع شد. سپس مقاومت های مسلحانه علیه رژیم تا اواسط سال بعدی به ولایات مختلف کشورکشانیده شد ودرماه جدی ۱۳۵۸ که قشون شوروی دست به اشغال افغانستان زد، قیام ومقاومت مسلحانه سراسری وهمگانی گردید. حاکمان انقلابی! بروزمخالفت ها وقیام هارا درروزها وماه های اول حاکمیت نه با اصلاح عملکرد ها واشتباهات خود بل با تشدید فشار وتوسل به اذیت، حبس وکشتار پاسخ گفتند. آنها هزاران نفرازمردم افغانستان را بنام اخوانی، فیودال، نوکرارتجاع وامپریالیزم، افراطی چپ وراست و. . . . درمرکزو ولایات به زندانها انداختند وبدون محاکمه واثبات جرم اعدام نمودند ویا زنده بگورکردند.

درحالی که حاکمان جدید چهره ی ضد خلقی خودرا بصورت فزاینده با آزاروکشتارخلق به نمایش می گذاشتند، اتکاء و وابستگی آنها به اجنبی نیز باتسلط روزافزون مشاوران شوروی درادارات دولتی برملا میگردید. با گذشت هرروزازعمررژیم برتعداد مشاوران دروزارت خانه ها افزوده می شد. حضورمشاوران نه درحد مشوره بلکه درشکل آمریت وریاست بود. درواقع حکومت حزب دمکراتیک خلق حتی قبل از تجاوز نظامی شوروی به افغانستان، " حکومت مشاورین " بود. درجوزای ۱۳۵۸ من(نگارنده) استعلامیه ای را به امضای رئیس دانشگاه کابل به وزارت زراعت واصلاحات اراضی بردم تا درمورد مقداراراضی قابل زرع آبی وللمی ولایت بغلان غرض استفاده درمونو گراف خود معلومات بدست بیاورم. رئیس مربوطه استعلام را گرفته، من را با خود بدفترمشاورین شوروی برد ومطلب را از طریق مترجم به مشاورگفت واجازه ی اجراآت گرفت. مشاوربه اواجازه داد. آنگاه بدفترش آمد دراستعلام به شعبه مربوطه نوشت تا در مورد زمین های زراعتی بغلان معلومات داده شود. با توجه به حاکمیت مشاورین شوروی دریک وزارت غیر مهم (وزارت زراعت) میتوان گفت که کلیه اموروزارت خانه های با اهمیت چون دفاع، داخله، پلان، مالیه، امنیت، معارف واطلاعات وکلتور دردست شورویها

بود وحاکمان حزب دمکراتیک خلق مجری اوامر وهدایات مشاورین بودند. تسلط مشاورین شوروی را به ادارات دولتی ازتعداد وسیع آنها نیز میتوان فهمید که تا قبل ازتجاوز نظامی شوروی به صدها وحتی هزاران نفرمیرسیدند. به نوشته ی مؤلف افغانستان درپنج قرن اخیر: « دولت حزب دمکراتیک خلق در نشراطلاعات راجع به تعداد مشاوران شوروی درافغانستان ممسک بود. تنها یکبار حفیظ الله امین پس ازاحرازمقام نخست وزیری در یک کنفرانس مطبوعاتی دراین باره معلوماتی فراهم نموده اظهار داشت که تعداد مشاوران وکار شناسان شوروی درهردو شق ملکی ونظامی به یک هزار نفر بالغ میشود. که ازآن جمله ۷۹۹ تن ملکی و۲۰۱ تن نظامی می باشد ، این ارقام یقیناً برمبالغه معکوس بنا یافته بود، زیرا ناظران سیاست تعداد مشاوران شوروی را در دوران جمهوریت محمدداود خان سه هزار تن ودر ماه اپریل سال ۱۹۷۹ (حمل ۱۳۵۷) چهارهزار وپنجصد تن تخمین کرده اند که یک ثلث آن وابسته به اردو بوده است. بروس امستوتز تعدادمشاوران وکارشناسان شوروی را درروزهای واپسین زمام داری امین بین ۳۵۰۰ و۴۰۰۰ نفرشمرده است.» (۴)

منازعه ی قدرت در حزب حاکم :

درنخستین روزاعلان اسامی وزیران حکومت که عکس رئیس ومعاون شورای انقلابی و وزیران صفحات اول روزنامه های شهرکابل را به خود اختصاص داده بود، چهره ببرک کارمل گرفته ومضطرب معلوم می شد. همان روزمردم کابل درسرگوشی هامیان هم می گفتند که ببرک کارمل ناراض است وبه زودی خلق وپرچم به هم می افتند. اندکی بعد حدس وگمانها واقعیت یافت ونشانه های اختلاف درائتلاف متزلزل هردو جناح خلق وپرچم نمودار گردید. حفیظ الله امین مسئول نظامی در جناح خلق که خودرا قوماندان وقهرمان انقلاب ثور! می شمرد، ببرک کارمل وجناح پرچم را مستحق مشارکت درقدرت نمیدانست. اما رهبری پرچمی ها به ادعای جنرال محمد نبی عظیمی عضو جناح پرچم " امین را ماجراجو، ضد وحدت ویکپارچگی حزب محسوب می نمود وپیروزی کودتای ثوررا محصول اشتراک مستقیم هردوجناح نظامی وبعداً پشتیبانی وسیع پرچمی ها درارتش تلقی میکرد. " هرچند درهفته های اول حکومت، نام ببرک بعد ازنام تره کی درانتشارات رسمی تذکرمیافت، اما دراوایل جوزای ۱۳۵۷ رساله ای " راجع به انقلاب ثور" ازطرف کمیته سیاسی حزب حاکم منتشرشد که درآن ازنقش ببرک کارمل وپرچمی ها درکودتای ثور چیزی گفته نشد. دراین رساله از رهبری خردمندانه ی نورمحمد تره کی وقوماندانی قهرمانانه ی قوماندان دلیرانقلاب ثور! حفیظ الله امین ستایش به عمل آمده بود. حفیظ الله امین که سمت وزارت خارجه ومعاونیت صدراعظم را دردولت جمهوری دمکراتیک به عهده داشت درمبارزه وکشمکش درونی با جناح پرچم پیروز شد وبه تدریج اهداف خودرا بدست آورد. اوتوسط تره کی رهبر دولت وحزب، دوماه بعد ازکودتا

رهبر و وزیران پرچم را بنام سفیرازکشور بیرون کرد. دراخیرماه اسد ۱۳۵۷ اعلان شد که کودتای جنرال قادروزیردفاع کشف وتوطئه گران گرفتار شدند. اندکی بعد ببرک کارمل وپرچمی های سفیر شامل لیست توطئه کودتا گردیدند. اعضای گروه پرچم ازادارات دولتی کنار زده شد وصدها نفر پرچمی روانه زندان پلچرخی گردیدند. تره کی سفیران پرچمی را برکنارکرد وخواستار بازگشت شان جهت محاکمه به کابل شد. پرچمی های سفیر که ببرک کارمل درچکسلواکیا، نوراحمد نوردرایالات متحده امریکا، اناهیتا راتب زاد دربلگراد، عبدالوکیل درانگلستان، محمود بریالی درپاکستان وداکترنجیب ا لله درایران به حیث سفیرایفای وظیفه میکردند ازباز گشت سرباز زدند وبا تاراج دارایی سفارت خانه ها درتحت حمایت شوروی دراروپای شرقی اقامت کردند. حفیظ الله امین بعد ازموفقیت درطرد پرچمی ها ازحاکمیت مصروف تحکیم وگسترش سلطه خود به حزب ودولت گردید. او تره کی را بادادن القابی چون: " رهبرنابغه"، " فرزندکبیر خلق"، " رهبر خلاق" ، " معلم توانا"، و ... مصروف ساخت. خودش را شاگرد وفادارتره کی نامید وبرای اغفال وتحمیق بیشتراو درخزان ۱۳۵۷ سالگرد تولد رهبر را با شراب خواری ورقص دختران جشن گرفت. واین اولین وآخرین جشن سالگرد نورمحمد تره کی در شصت سالگی بود. امین تره کی را چنان تحت کنترول خود داشت که درمحفل شبانه ی جشن سالگرد، کریم میثاق وزیرمالیه به تره کی گفت:« چوکی شما دراین جا نبود که نشسته اید. پروگرام این بود که شما درآنجا بنشینید ومحفل با سرود وموسیقی آغاز شود. تره کی درپاسخ میثاق اشاره به امین کرده گفت: " به من او گفت که این جا بنشین ومن دیگر نمی فهمم که چه گپ است." » (۵)

آغازدومین سال کودتا با تسلط کامل حفیظ الله امین به حزب ودولت وگسترش قیام های مسلحانه علیه رژیم درنقاط مختلف افغانستان توأم بود. امین ریاست وکنترول حکومت اورا بنام لومری وزیر (صدراعظم) وریاست حزب دمکراتیک خلق را بنام منشی حزب بدست گرفت وهواداران خودرا درمناصب حزبی ودولتی توظیف کرد.

دولت حزب دمکراتیک خلق علی الرغم نفاق درونی میان دوشاخه حزب حاکم وراندن پرچمی ها از حاکمیت وبا وجود تبارزعلایم ونشانه های دوپارچگی درداخل جناح خلق میان تره کی وامین، همچنان کمک های روبه تزایید نظامی شوروی را بدست می آورد واتکای رژیم درادامه حیاتش به مسکو روزافزون میگردید. به قول جنرال گروموف: « تااین زمان شوروی تسلیحات بزرگی را که شامل ۱۲۰ دستگاه نفربرزرهی، ۵ فروند هلیکوپتر **Mi- 25** ، دوازده فروند هلیکوپتر **Mi – 8T** ، پنجاه دستگاه زره پوش **PP 60** چهل وهشت هزارقبضه کلاشینکوف، یکهزاردستگاه نارنجک انداز، ده ها دستگاه دافع هوای نصب شده بروسایل سیار، ۶۸۰ بم هوایی وده ها دستگاه راکت ضد هوایی استریلا می شد، برای سرکوبی مقاومت ضد انقلاب ثوربلا عوض تحویل رژیم خلقی کرده بود. » (۶)

با تسلط حفیظ الله امین به حزب ودولت، رهبری وقدرت تره کی ضعیف شد ودوپارچگی درداخل جناح خلق نمایان گردید. بصورت آشکاردوگروه امین وتره کی بوجود آمد. تره کی

وهوادرانش درفکرآن افتیدند که حزب خلق ودولت خلقی را از انحصار وسلطه ی امین خارج کنند آنها دراین مورد از رهبران شوروی هدایت خواستند. برژنف رهبرحزب کمونیست وزمامدار شوروی دراواخر تابستان ۱۳۵۸ درمسکو به نورمحمد تره کی هدایت داد تا حفیظ الله امین را از میان بردارد وجناح پرچم را مجدداً درحاکمیت شریک بسازد. تره کی در مسکو باببرک کارمل نیزملاقات کرد واز برکناری امین به اواطمینان داد. امین که ماه ها قبل تره کی را تحت مراقبت داشت ازطریق سید داود ترون یاور تره کی وداکتر شاه ولی وزیرخارجه ی رژیم، پلان تره کی ومسکو را کشف نمود. با بازگشت نورمحمدتره کی به کابل مبارزه میان امین وتره کی وهواداران شان جدی وخونین گردید وبرخلاف فیصله مسکو حفیظ الله امین دراین کشمکش پیروزشد. اوتره کی را دربیست و چهارم سنبله ۱۳۵۸ بعد از یک برخورد کوتاه مسلحانه درداخل قصر ریاست جمهوری که بعد ازحاکمیت حزب دمکراتیک خلق به قصرمذکورخانه خلق نام گذاشته شده بود، دستگیر کرد وخودرا به عنوان منشی عمومی حزب دمکراتیک خلق، رئیس شورای انقلابی ورئیس دولت اعلان نمود. شاگرد وفادار(امین) بعداً درهفدهم میزان هدایت داد تا استاد کبیر! رهبر خلاق خلق! ونابغه شرق! را به قتل برساند. هدایت حفیظ الله امین عملی شد ورهبر با بالشتی که از سوی عبدالودود رئیس مخابرات، روزی رئیس ارکان سیاسی ومحمداقبال رئیس اطلاعات گارد ریاست جمهوری سه تن ازهواداران خلقی امین به دهنش گذاشته شد، خفه گردید. (۷) وبه گفته ی یک خبرنگار غربی: « مرد خاک آلود، شرابخواراحساساتی که تحقق نظام سوسیالستی را در خواب می دید واز طریق کودتای نظامی" رهبر بزرگ ونابغه" شده بود درکمال فضیحت جان به جان آفرین تسلم کرد » (۸)

نورمحمدتره کی فرزند نظرمحمد ازقبیله تره کی قوم پشتون متولد ناوه مقرغزنی بود. اوازتعلیمات وتحصیلات عالی، متوسطه وحتی ابتدایی بهره یی نداشت و تنها سه صنف دهاتی را درکویته پاکستان که با کاکایش امیرالملک زندگی میکرد درس خوانده است. هرچند میگویند که تره کی بعداً مکتب شبانه را تا صنف دهم تعقیب کرد، اما هرگاه چنین ادعایی صحت هم داشته باشد مکتب شبانه نمی توانست در بالا بردن سواد وآگاهی تره کی به آن حد مؤثر وکافی باشد که اورا درآینده به نویسنده بزرگ ومشهور و مستحق جایزه ادبی درمسکو مبدل کند. تره کی در دوره صدارت محمدداود کتابی را درمعرفی فلسفه مارکسیزم ـ لنینیزم تحت عنوان " دمکراسی نوین" با نام نظرزاده نوشت وازسوی شورویها بمثابه یکی از نویسندگان مهم جامعه شرقی جایزه نقدی دریافت داشت. این کتاب را تره کی به زبان فارسی دری نوشت درحالی که او به مشکل می توانست به این زبان صحبت کند. برخی ازمحققین به این باوراند که کتاب " دمکراسی نوین" را نه تره کی بل نویسندگان فارسی زبان شوروی نوشتند وبه این نام به تره کی یک مقدار پول دادند تا ازآن درجهت تشکیل وتقویت حزب وگروه سیاسی طرفدار شوروی استفاده به عمل بیاورد. رسیدن تره کی به رهبری حزب دمکراتیک خلق که حزب وابسته به مسکو بود وبرای تأمین اهداف شوروی درافغانستان تأسیس گردید هنوز به عنوان یک پرسش باقی مانده است که او چه وقت اعتقاد مارکسیستی پیدا

کرد وچگونه مورد اعتماد مسکو قرار گرفت؟ هرچند گفته می شود که نورمحمدتره کی درنمایندگی شرکت پشتون دربمبئی هندوستان به عنوان کاتب مقررشد ودرآنجا از طریق کورس های شبانه، زبان انگلیسی را آموخت ودرهمانجا به اثر صحبت با مارکسیست های هندی به مارکسیزم ـ لنینیزم گروید ودردوره های بعدی زندگی اش درکابل حزب مارکسیستی دمکراتیک خلق را تأسیس کرد. هرگاه به این دوره ی حیات تره کی از بمبئی به حیث کاتب شرکت پشتون تا کابل(۱۳۴۳) به حیث بنیانگذار ورهبر حزب دمکراتیک خلق نظر بیفگنیم، می بینیم که تره کی دراین دوره زیرپروبال ودرحمایت عبدالمجید زابلی تاجر وسرمایدارمعروف ورئیس بانک ملی و وزیراقتصاد درصدارت محمد هاشم خان رشد کرد. درحالی که عبدالمجید زابلی راهم قبیله وهم عشیره تره کی گفته اند وتوجه وحمایت اورا از تره کی به این پیوند قبیلوی ارتباط داده اند اما ازدیدگاه برخی صاحب نظران ودرمیان تعدادی ازمجامع وحلقه های روشنفکری وسیاسی افغانستان عبدالمجید زابلی یک آدم مشکوک وبسیارنزدیک به مسکو وروسها پنداشته شده است. وحتی دردوره ی قدرت وحیات او گاهی از مجهول بودن هویت موصوف نامبرده می شد وفردی وابسته به کی جی بی تلقی میگردید. نگاشته شدن نام عبدالمجید زابلی در پاسپورت پسرش با نام خانوادگی " حکیم اوف " که ازسفارت افغانستان درمسکو اخذ شده است، بیشتر ازهمه هویت مجید زابلی و روابطش را با روس ها زیر سوال میبرد. (**بخش اسناد ـ ۱**)

تره کی در دوره حاکمیت خود نشان داد که او شخصی است خرافاتی، ساده لوح ونادان. اوکه ازگذشته به نوشیدن مشروبات الکلی عادت داشت دردوره قدرت خود به یک شخص دایم الخمرومعتاد مبدل شد. واو درحالی که رهبری یک حزب مارکسیستی را به عهده داشت وازایجاد جامعه سوسیالستی وفاقد طبقه سخن میگفت، دارای افکار بدوی وقبیله وی بود. او شراب را با "نسوار" می آمیخت وصحبت های رسمی اش را با زبان کوچه وبازار بگونه سطحی وغیردقیق با هرزه گویی ویاوه سرایی ایراد میکرد. از تعریف وتمجید خوشش می آمد ومی پنداشت که او مصداق اصلی و واقعی تمام القابیست که در وسایل نشرات جمعی دولتی برایش گفته می شد. درحالی که حفیظ الله امین آن القاب را برای اغفال وتحمیقش بکارمیبرد. تره کی علی الرغم نادانی وساده لوحی دراریکه قدرت ، زمام داری بود بی رحم، ظالم وخون آشام. وقتی درمورد مخالفین ومخالفت با حزب دمکراتیک خلق وحاکمیت این حزب صحبت میکرد، ازسرکوبی ونابودی کامل مخالفین ومخالفت ها سخن می گفت. معهذا اوبا حفیظ الله امین غرض نابودی مخالفت ها با حزب دمکراتیک خلق فرمان قتل دسته جمعی وزنده بگور کردن هزاران نفر از نخبگان وطن را در کشتارگاه پلچرخی وسایرکشتار گاه های ولایات صادر کردند.

حفیظ الله امین؛ برنده ی بد فرجام در جنگ قدرت:

امین که دریشی آبی رنگ پوشیده بود ونکتایی سرخ به گردن داشت شب بیست وپنجم سنبله ۱۳۵۸ با چهره فاتحانه وخندان پشت میزخطابه قرارگرفت. اوازطریق رادیو تلویزیون رهبری خودرا به اطلاع مردم رسانید. کیش شخصیت پرستی تره کی را محکوم کرد، درحالی که او خود مبلغ کیش شخصیت برای تره کی بود. او(امین) بود که درسخنرانی های خود نورمحمد تره کی را با القاب شگفت انگیز ومضحک می ستود. گاهی تره کی را روح حزب می نامید وحزب را جسم وگاهی اورا با لنین مقایسه میکرد. باری دریکی ازسخنرا نی هایش گفت: « آن یک(اشاره به لنین) رهبرکبیر پرولتاریای جهان واین دیگری (تره کی) رهبرکبیرخلق زحمتکش افغانستان است. هردو رهبرکبیردوانقلاب کارگری را رهبری کردند که درتاریخ بشریت ازآغاز خود انقلاب پرولتری بودند وقدرت سیاسی را از آغاز پیروزی خود به طبقه کارگر انتقال دادند. آن یکی انقلاب کبیر سوسیالستی اکتوبر واین دیگر انقلاب کبیرخلقی ثور بود ... » (۹)

حفیظ الله امین درنخستین بیانیه، دوره جدید رهبری خودرا مصئونیت، قانونیت وعدالت نامید. نام سازمان جاسوسی را از اگسا به کام(کارگری استخباراتی مؤسسه) تبدیل کرد. و لیست ۱۲ هزار زندانی پلچرخی را بنام اینکه دردوران حاکمیت تره کی کشته شده اندبه دیواربیرونی ساختمان وزارت داخله آویخت تا جنایات قتل هزاران نفری را که شبانگاه درکشتار گاه پلچرخی به حکم او(امین) وتره کی زیر خاک شدند به گردن تره کی اندازد وخشم وقیام مردم دربرابر رژیم فروکش کند. اماحرکت ها وشعار های امین نه ازمخالفت وقیام علیه حکومت حزب دمکراتیک خلق کاست ونه امین ورفقایش شعار مصئونیت، قانونیت وعدالت را درعمل پیاده کردند. دستگیری وکشتاردرطول حکومت صدروزه امین همچنان ادامه یافت. به دشمنی وبی احترامی دربرابر دین وارزش های اعتقادی واسلامی مردم شدت بیشتر بخشیده شد. حفیظ الله امین اعتقادات دینی مردم را شخصاً بصورت علنی مورد تمسخر واستهزاء قرارمیداد. اودریکی ازمجالس رسمی اجلاس وزیران که خود درریاست مجلس قرار داشت پانزده دقیقه را برای ادای نمازعصر اعلان کرد وآنگاه بلا فاصله به وزیرانش گفت: « اما رفقا! ما وشما به جای ادای نماز عصر پیک های شراب را به سلامتی هم بلند میکنیم ومی نوشیم. » (۱۰)

امین که نورمحمدتره کی رهبر حزب ودولت را برخلاف نظر وبرنامه ی حاکمان مسکو از قدرت برانداخته بود، کوشیدتا با فریاد شوروی دوستی اعتماد ازدسته رفته ی آنها را جلب کند. تلاش وتمایل شدید او دراین مورد دراظهارات وسخنرانی هایش انعکاس میافت. او یک هفته بعد از تصاحب قدرت درجمعی از محصلین افغانی که برای تحصیل عازم شوروی بودند به سخنرانی پرداخت که بیشتر کلمات وجملاتش توصیف وتمجید ازشوروی بود. اودراین سخنرانی بیش ازده بار محصلین را در آموختن همه چیزازبرادران شوروی شان توصیه کرد. » (۱۱)

حفیظ الله امین برای نجات ازخشم وانتقام مسکو راه های دیگری را نیز به آزمایش گرفت. با امریکا وپاکستان درتماس شد. از جنرال ضیاء الحق رئیس دولت نظامی پاکستان خواست تا وزیرخارجه اش را بکابل بفرستد. وبه ادعای سید محمد گلابزوی عضو ارشد جناح خلق با گلبدین حکمتیار رهبرحزب اسلامی افغانستان ارتباط برقرار کرد تا قدرت را با هم تقسیم کنند. درحالی که امین برای استفاده ازاین راه ها به زمان طولانی نیازداشت، مسکو اجازه نمی داد تا چنین زمان مورد ضرورت دراختیار اوقرار بگیرد. برژنف زمام دار شوروی ازناکامی پلان خود دربرکناری امین وایجاد دولت مشترک تره کی ـ کارمل احساس سرخوردگی وتوهین میکرد. وازهمان آغاز با خون سردی برنامه ی سرنگونی امین ونصب ببرک کارمل را در حاکمیت رویدست گرفت. وازطرف دیگر تشدید وگسترش شوروش های مسلحانه درحاکمیت صد روزه امین مسکورا متقاعد ساخت که رژیم خلقی طرفدارمسکو بسوی زوال میرود. وسقوط رژیم به معنی استقرار یک حکومت اسلامی مخالف کمونیزم وشوروی درمرزجنوبی اتحاد شوروی بود. از نظرمسکو وجود حکومت اسلامی درافغانستان تهدید واقعی به امنیت آسیای میانه ی اتحاد شوروی محسوب می شد . تهدید آسیای مرکزی کلیه قلمرو امپراطوری شوروی را به مخاطره روبرو می ساخت. معهذا حاکمان کرملین تصمیم گرفتند تا برای بقای حزب دمکراتیک خلق درحاکمیت، سرنگونی حفیظ الله امین، نصب ببرک کارمل وسرکوبی قیام ضد کمونیستی به افغانستان لشکربکشند. اما امین برای جلب اعتماد مسکو وسرکوبی شورشهای مسلحانه علیه رژیم حاکم به خاطر بقای خود در حاکمیت وقدرت خواستاراعزام قوای نظامی شوروی به افغانستان شد. بی خبرازآنکه او خود اولین قربانی دعوت به تجاوز نظامی واشغال افغانستان بود. یکی ازاعضای ارشد حزب دمکراتیک خلق درمورد دعوت حفیظ الله امین ازمسکو برای اعزام قوای نظامی به افغانستان می نویسد: « بعد ازکشته شدن نورمحمدتره کی، حفیظ الله امین که از ناحیه اختلافات شدید داخل حزبی وعدم اعتماد رهبران شوروی بر خویش تشویش داشت به خاطر جلب اعتماد دوباره آنها تقاضای اعزام " قطعات محدود نظامی " را به افغانستان تجدید نمود واین تقاضا ازجانب کرملین با درنظرداشت اهداف خود روسها درقبال اعزام سپاهیان مذکورتأیید گردید. یک تن ازهمرزمان نزدیک حفیظ الله امین ومامورعالی رتبه زمان حاکمیت او که بعد ازسقوط وکشته شدن حفیظ الله امین توسط ارتش سرخ مدت ده سال را به عنوان همکاراو زندانی بود به نگارنده گفت: "باید به اساس این پیشنهاد ده هزارتن ازمنسوبان اردوی شوروی در میدان های هوایی افغانستان جابجا ودرمواقع لازم ازآنها استفاده میگردید، به همین سبب دربیانیه ها واسناد هردو جانب فورمول بندی" قطعات محدود نظامی اتحاد شوروی " بکار میرفت ." » (۱۲)

مقدمات تجاوز ارتش سرخ به افغانستان ازاواخر عقرب ۱۳۵۸ درشوروی آغاز شد. درروزهای اول ماه قوس مارشال اوستینوف وزیر دفاع شوروی تصمیم حاکمان شوروی را به ارسال قوا به افغانستان درجلسه ی هیأت رهبری وزارت دفاع وبرخی جنرالان ارشد وباصلاحیت اعلان کرد. قوای مهاجم که بعداً نام ارتش چهلم شوروی را گرفت به این منظور درترمزوحوزه ترکمنستان تشکیل شد. امین که

درگذشته بارها ازمسکو تقاضای اعزام نیروی نظامی را کرده بود، خواسته مسکورا درجابجایی قطعات مسلح شوروی به فرودگاه های بگرام وکابل و ورود قطعات زمینی ازبندر حیرتان به شاهراه سالنگ وانتقال دفتر وخانه خود از قصر ریاست جمهوری درمرکز شهر به قصر دارالا مان در حومه جنوب شهر پذیرفت. (۱۳)

با تقاضا وتوافق حفیظ الله امین به ورود قوای شوروی، انتقال قطعات ارتش سرخ از راه هوا به کابل وبگرام در دوم جدی ۱۳۵۸ آغاز شد. ودرهمین روزاولین کندک ارتش چهل ازفراز رود آمو گذشت وبه حیرتان رسید. حفیظ الله امین دراین روز میزبان وزیران خود ومشاوران بلند پایه ی شوروی درقصر جدید بود. دراین مهمانی دستگیر پنجشیری ازخلقی های طرفدار تره کی که از ترس امین به مسکو فرارکرده بود، نیزحضورداشت. او به وساطت شورویها ازمسکو به کابل آورده شده بود. دستگیر پنجشیری بعد ازشوخی درجریان صرف غذا به امین گفت: « . . . درمسکو به وی اطمینان داده اند که اتحاد شوروی درجنگ داخلی افغانستان کمک های عظیمی با دولت جمهوری دمکراتیک خواهد نمود. امین درپاسخ به او با خرسندی گفت که قشون شوروی اکنون دراین جا است. من همیشه برایتان میگفتم که همسایه بزرگ ما هیچگاه در روزبد مارا تنها نمیگذارد. اکنون همه چیز طورعالی پیش میرود من هر روزازطریق تیلفون با رفیق گرومیکوارتباط می گیرم وبا هم درباره اینکه چطوربرای جهانیان کمک های نظامی اتحاد شوروی را درجنگ داخلی افغانستان توجیه نماییم، صحبت می کنیم.» (۱۴)

شامگاه ششم جدی ۱۳۵۸ حفیظ الله امین درقصر دارالامان به قتل رسید. جالب این بود که امین درآغاز شلیک وآتش باری توسط نیروهای مهاجم شوروی به قصرمحل سکونت خود فریادمیکرد که قوای دوست را بگویید، قوای دوست را بگویید(نیروهای شوروی) تاکمک کنند. (۱۵)

حتی حفیظ الله امین اطلاع جانداد قوماندان قصر خودرا که آتشباری از طرف روسها است نپذیرفت. خانم امین بعد ها در مصاحبه با رادیو بی بی سی گفت: « امین صاحب به جانداد قوماندان گارد گفت ببین فیر میکند. جانداد معلومات گرفت وآمد به امین صاحب گفت این طور معلوم میشود که فیراز طرف روسها باشد اما امین صاحب گفت نه . » (۱۶)

قطعات ارتش سرخ درشب ششم جدی همزمان با تصرف قصردارالامان وقتل امین، نقاط مختلف ومهم شهر کابل چون : رادیو تلویزیون، مخابرات، وزارت خانه های عمده، زندان پلچرخی وبرخی فرقه های اطراف شهر را اشغال کردند. درآغاز شب تمام محبوسین پرچمی از زندان پلچرخی وسایر زندان های پایتخت آزاد شدند تا همراه با رفیقان خلقی شان ارتش متجاوز واشغالگر شوروی را درادارات دولتی، مراکز نظامی ونقاط حساس پایتخت رهنمایی کنند.

حفیظ الله امین پسر حبیب الله باشنده پغمان کابل از قبیله خروتی قوم پشتون بود. وی فاکولته ساینس را در دانشگاه کابل به پایان رسانید ودو سال دوره ماستری را در دارلعلوم کلمبیای ایالات متحده امریکا سپری نمود. امین درسال ۱۹۶۵ (۱۳۴۴) عضو حزب دمکراتیک خلق شد وپله های

ارتقای مقامات حزبی را تحت حمایت نورمحمدتره کی پیمود. اوبا اعضای غیر پشتون حزب روابط ناهنجار ومتشنج داشت. انشعاب طاهر بدخشی وببرک کارمل را ازحزب دمکراتیک خلق به همین خصوصیت امین ارتباط میدهند. امین آدم زیرک، جسور، خودخواه، سفاک، دیکتاتور، توطئه گر وبدگمان بود. اویک فاشیست قبیله گرا محسوب می شد. درسازمان دهی استعداد عالی داشت وبرای دست یافتن به قدرت هرچیز وهمه کسی را ازمسیر راه خود بی رحمانه دور میکرد. اونورمحمد تره کی را که استاد کبیر ورهبر نابغه نامیده بود بسیارمفتضحانه به قتل رساند. در حالی که تره کی توطئه امین را به آسانی باور نمیکرد وبه سید محمد گلابزوی گفت: « من تمام عمر او(امین) را بزرگ کرده ام واورا از دشواریهای زندگی حفظ نموده ام. ببینید دستانم آبله نموده است. »

حفیظ الله امین درحالی که مانند خلف خودتره کی وجانشینان آینده خود کارمل ونجیب الله سئوتیست وسر سپرده مسکو محسوب می شد اما در بی رحمی وکشتارمردم افغانستان خون ریزتروسفاکترازآنها بود.

تجاوز نظامی ورهبر دست نشانده (۶ جدی ۱۳۵۸) :

درحالی که ساعت هشت شب ۶ جدی ۱۳۵۸ رادیو تلویزیون دولتی درکابل ازحفیظ الله امین به عنوان رئیس شورای انقلابی ومنشی عمومی حزب دمکراتیک خلق افغانستان نام می برد، ببرک کارمل از رادیوی تاشکند خبر قتل امین وسرنگونی حکومت اورا اعلان کرد. جنرال نبی عظیمی عضو ارشد جناح پرچم واز هواداران کارمل، بیانیه ی آن روز کارمل را سند مشروعیت تجاوز شوروی به افغانستان تلقی میکند: « . . . برای آنها (مردم کابل) آنچه مهم، دلچسپ وقابل تعجب بود، شنیدن آواز پرطنین، گرم وآشنای ببرک کارمل بود که اکنون بعد ازگذشت تقریبا، دوسال ازورای امواج رادیو می شنیدند. خاصتاً هنگامی که او به مردم تبریکی گفت وازنابودی فزیکی حفیظ الله امین این عوام فریب وجلاد تاریخ وباند جنایتکار او حرف زد، اشک های سروروخوشحالی اکثر باشندگان کشورخاصتاً مردم ستمدیده کابل را که دردوران قدرت این مرد خون آشام عزیزان شان را ازدست داده بودند، بی اختیار سرازیر ساخت . . . وگفت قطعات محدود اتحاد شوروی، بنا بر دعوت دولت ها وحکومات قبلی افغانستان به افغانستان آمده اند تا با مردم افغانستان درحصه دفاع از تمامیت ارضی، استقلال ملی ودفاع ازسرزمین پدر وطن آنها کمک نمایند. اوگفت آنها به وظیفه انترناسیونالیستی شان عمل کرده وبعد از تأمین صلح وامنیت درکشورما، افغانستان را ترک گفته ودوباره به کشورشان برخواهندگشت ودرسخنانش به آمدن روسها به افغانستان مشروعیت داد. » (۱۷)

اما مردم کابل دوماه بعد ازتجاوزقشون شوروی ونصب کارمل درحاکمیت دست به تظاهرات خیابانی زدند وخواستار خروج قوای شوروی وسرنگونی کارمل ازکرسی قدرت شدند. مردم درتظاهرات

خود ببرک کارمل را شاه شجاع روسی نامیدند. هرچند این تظاهرات با خشونت وآتش سلاح سربازان متجاوز شوروی وحزب دمکراتیک خلق سرکوب گردید.

شوروی مطابق تمام پرنسیپ ها وضوابط بین المللی، قواعد اجتماعی واخلاقی متجاوزواشغالگر بود وببرک کارمل رئیس یک دولت محصول این تجاوز واشغال ودست نشانده ی قوای اجنبی. اگرآن روز شوروی ودول سوسیالیستی طرفدارش هجوم قشون سرخ را کمک انترناسیونالیستی مینامیدند نه تجاوز، اکنون آنها نیز معترف اند که ورود سربازان شوروی به افغانستان تجاوز بود. همان جنرالان ارتش سرخ که این تجاوز را رهبری وفرماندهی کردند امروز آن را محکوم میکنند. حتی ببرک کارمل لشکرکشی شوروی را به افغانستان درسال های اخیرعمرخود تجاوز خواند وخودرا قربانی این تجاوز نامید. اوبه خبر نگار رادیو بی بی سی (حامد علمی) در تابستان ۱۳۷۱ درحیرتان گفت: « . . . توبا مجاهدین افغانستان همکار بوده ای واز رنج وزحمت آنها درجنگ علیه نیروهای شوروی به خوبی آگاه هستی. همان طوریکه شما مخالف تجاوز شوروی به افغانستان بودید به همان اندازه من هم مخالف بودم. من از روزاول مخالف آمدن شوروی ها به کشور بودم ولی ما قربانی جنگ سرد شدیم» (۱۸)

وحتی رهبران شوروی که کارمل را با تجاوز نظامی قوای خود برأریکه حاکمیت نصب کردند اعتقاد وباور به پذیرش رهبری وحاکمیت کارمل درجامعه افغانستان نداشتند. اندروپوف رئیس کی جی بی وبعداً زمام دار شوروی که ازطراحان اصلی تجاوز نظامی به افغانستان ونصب ببرک کارمل دررهبری دولت محسوب می شد درسال ۱۳۵۹ (۱۹۸۰) به سرمشاور نظامی شوروی درافغانستان گفت: « میدانم کارمل یک چهره نفرت انگیز است اما به دساتیرما خوب گوش فرامی دهد. ازاو حمایت کن . . . . » (۱۹)

صبحگاه روز هفتم جدی ۱۳۵۸ کارمل با هواپیمای نظامی شوروی با یادیگاردان روسی به کابل آورده شد ودر ریاست دولت جمهوری دمکراتیک افغانستان قرارگرفت. او توسط سربازان شوروی حفاظت می شد وتوسط مشاوران شوروی رهنمایی وهدایت می گردید: « افسران کی جی بی درگارد محافظ ببرک کارمل خدمت میکردند وازاو نگهبانی می نمودند. » (۲۰)

همه چیز کارمل را شورویها ترتیب وتنظیم میکردند. ملاقاتها، بیانیه ها، سفرها و . . . . به گفته داکتر محمد حسن شرق ازدوستان سابقه دار کارمل وحزب دمکراتیک خلق: « درسال ۱۳۵۸ نزد کارمل درریاست جمهوری رفتم. دراتاق انتظار نشستم. بعد از برآمدن آقای عبدالرحیم هاتف مرا اجازه دادند که داخل اتاق کارمل شوم. متأسفانه من بدون داشتن عصا چوب موازنه خودرا نظر به پای دردی نگهداشته نمی توانستم با عصاچوب خواستم داخل اتاق شوم. محافظ شوروی با داشتن چوب ممانعت کرد ومن هم مقاومت کردم. صدا های هردوی مارا کارمل صاحب شنید. خودش بیرون برآمد وازمحافظ شوروی خواهش کرد مرا با چوب دست اجازه بدهد. مثلی که اوامراورا نشنیده باشد چوب را از دستم بیرون کشید. کارمل به اتاق خود بازگشت ومن لنگیده داخل اتاق شدم وبه آغوش

باز وصمیمانه روی مرا بوسید وگفت مرا رفقای شوروی بی نهایت دوست دارند وبرای حفظ جانم اوامر مرا نادیده می گیرند. » (۲۱)

محمد ضیاء مجید ازملاقات با کارمل درسال ۱۳۵۹ میگوید: « ... هنوز دقیقه ی چند ازصحبت ما نگذشته بود که دروازه ی اتاق باز شد وپاسبان شوروی کارمل به انگلیسی شکسته یا بی اعتنایی اشاره به ساعت بند دست خود کرده گفت وقت تمام شده. کارمل صاحب دوستانه از وی به انگلیسی خواهش کرد لطفاً اجازه بدهید یک دقیقه بیشتر، اما مورد قبول سرباز روسی واقع نشد.» (۲ ۲) ببرک کارمل بعد ازقرارگرفتن درکرسی حاکمیت ، حفیظ الله امین را درمصاحبه وسخنرانی هایش محکوم کرد. کشتار وجنایات گذشته را به گردن او انداخت. برای فرونشاندن مخالفت ها وقیام های مسلحانه علیه رژیم دست به اقداماتی زد. پنج هزار زندانی پلچرخی را آزاد ساخت. عده ای از یاران وهمکاران امین را محبوس واعدام کرد. از احترام به شعایر دین مقدس اسلام سخن گفت. جبهه ی ملی پدر وطن بوجود آورد. و ... .

اما این ها برای کارمل ورژیمش کارگرواقع نشد. چون اورا قوای متجاوز واشغالگرشوروی از بیرون کشورهمچون شاه شجاع صاحب تخت وتاج کابل کرده بود. ودرازای این تخت وتاج فقط شوروی را می ستود وفریاد می کشید: « اگر کمک به موقع اتحاد شوروی بزرگ نمی بود، دیگرافغانستان درنقشه جهان وجود نمیداشت ... . افغان واقعی و وطن پرست کیست؟ وطن پرست آتشین کیست؟ آنکه در دوستی افغان شوروی صادق باشد. این است ملاک اول ... . این خون های پاک (اشاره به سربازان وافسران شوروی که بادیگاردان ومشاوران کارمل بودند) درسرزمین مقدس افغانستان با خون پاک افغانها یکجا شده حماسه های جاویدانی را ساخته اند ... » (۲۳)

کارمل را میتوان درتاریخ کشورشاه شجاع روسی نامید. اما شاه شجاع انگلیسی که مانند او با قشون متجاوز بیگانه (انگلیسها) وارد افغانستان شد وبرتخت شاهی جلوس کرد، بهترازکارمل بود. چون شاه شجاع در روزهای اخیر پادشاهی اش حاضر شد تا درمبارزه وجهاد علیه انگلیس به مردم بپیوندد. هرچند که دیگر دیرشده بود وچنین وقتی را مردم برایش باقی نگذاشتند. اما کارمل تمام سال های حاکمیت خودرا دراطاعت از شورویها وسرکوبی جهاد ومقاومت مردم سپری کرد. اوازکشتار هموطنانش و ویرانی وطنش توسط اشغالگران شوروی اظهار سرورو وجد می نمود وبا جنرالان شوروی جام شراب می نوشید. جنرال الکزاندرمایوروف ازعکس العمل کارمل درزمان گزارش عملیات جنگی می نویسد: « ... . آنگاه که حرف برسرتلفات دشمن می آمد اوضاع ببرک دگرگون می شد. ... اما آثار نگرانی بسیار زود ازچهره او زایل می شد وبباردگرغرق خوشی ناشی از مؤفقیت ها میگردید ومیگفت تشکر شورویها، تشکر. سپس گیلاس های پراز شراب " سیمیروف" سر می رسیدند. بیاد دارم که ببرک هنگام نوشیدن شراب گفت: به سلامتی بالا کنید! ... » (۲۴)

خوشحالی ببرک کارمل ازکشتارمردم وطنش درزمان ارائه گزارش عملیات نظامی حتی برای جنرال شوروی تعجب برانگیز ودردآور بود: « ... خارج ازمنطق ویک چهره که قابل تشریح

نیست. وطن درآتش میسوزد، صدها وهزارها نفرازهموطنان وی می میرند، اقتصاد کشوررو به ویرانی است ولی وی(کارمل) آرام است وخوشحالی می کند. من به این حیران هستم . . . » (۲۵)

شورویها از نخستین روزاشغال افغانستان وآغازحاکمیت کارمل کنترول ورهبری حزب دمکراتیک خلق وکلیه ادارات دولتی را بدست گرفتند. درپهلوی هرمسئول حزبی یک مشاورشوروی توظیف شد. کلیه اموروپلان دولت توسط آنها ازطریق حزب ترتیب وبرای اجراآت به وزارت خانه ها وارگانهای دولتی تحویل داده می شد. اعضای حزب دمکراتیک خلق ازببرک کارمل رهبرحزب تا آخرین مدیر مسئول حزبی درهردفتر واداره مجری احکام وهدایت مشاورین شوروی بودند وبسیاری ازآنها برای ارتقای مقام حزبی ودولتی بصورت دایم به مشاورین تملق وجاسوسی میکردند. یکی ازمشاورین شوروی درمورد وابستگی رهبران حزب دمکراتیک خلق دردوران زمام داری شان بعداً گفت: « یکی ازخصوصیات رهبران افغانی این بود که آنهاکمتر خصلت افغانی داشتند. کارمل مارا سایه وارتعقیب میکرد وهمه چیزرا از ما مشوره (هدایت) میگرفت . حتی ما درجهت تنظیم امورمذهبی هم به کابل مشاورفرستادیم. » (۲۶)

ببرک کارمل نیزبعد ازسقوط امپراطوری شوروی درمصاحبه با یک روزنامه روسی درمسکواز تسلط کامل مشاورین شوروی سخن گفت وخود را رئیس دولت غیرمستقل واسیرمشاوران خواند:

« ببرک کارمل تابستان ۱۹۹۱ با خبرنگار روزنامه " ترود" (کار) درباره مشاورین ما چنین گفت: " مشاوران شما همه جا بودند: درارتش، درخاد، درادارات دولتی، دررسانه های گروهی، شهربانی، نهاد های آموزش عالی، درهمه جا. من رهبر یک کشورمستقل وآزاد نبودم . کشورما یک کشور اشغال شده بود که درواقع شما به آن فرمان می راندید. وحالا ژنرال ورایتکیف مرا متهم به تمام گناهان مینماید، آیا این کارعادلانه است؟ آری من نمیتوانستم هیچ گامی بدون مشاوران شما بردارم. » (۲۷)

نام ادارات دولتی به شیوه شوروی تغییریافت. صدراعظم وصدارت رابه رئیس شورای وزیران وریاست شورای وزیران تغییر دادند. دربخش تعلیم وتربیه وتحصیلات، روسی سازی مکاتب ودانشگاه آغازگردید. نصاب درسی وشیوه تدریس همه شوروی گونه شد. زبان روسی درفاکولته ادبیات به زبان مهم خارجی مبدل گردید وجای زبان انگلیسی وعربی را گرفت. تدریس مارکسیزم ـ لنینیزم تحت نام مضمون علوم اجتماعی وفلسفه درتمام مکاتب ودانشگاه ها اجباری شد. مطبوعات وهمه وسایل رسانه های جمعی چون رادیو وتلویزیون افغانستان همچون رادیو تلویزیون مسکو درمرگ برژنف، چرنینکو واندروپوف سه روزموزیک غم نواختند. واین روزها، سیاه ترین روزهای تاریخ رادیو تلویزیون افغانستان بود.

شوروی ها نام سازمان استخبارات را از کام (کارگری استخباراتی مؤسسه) به خاد (خدمات اطلاعات دولتی) تغییردادند ودرریاست آن داکتر نجیب الله رانصب کردند. دستگاه خاد تحت رهبری کی جی بی قرارگرفت. ریاست ها ومدیریت های متعدد ایجاد گردید وشعبات خاد درسراسر کشورنا

سطح ولسوالی هاو علاقه داری ها کشانیده شد. اعضای خاد ازامتیازات زیادی بهره مند گردیدند. معاش یا حقوق آنها چند برابرافزون شد. پول بی حساب بنام پول اوپراتیفی که ثبت دفتر وشامل حساب دولتی در وزارت مالیه وافغانستان بانک نمی شد بودجه خاد اختصاص یافت. کورس های آموزشی درداخل افغانستان ودرتاشکند برای تربیت اعضاء وکارمندان خاد بوجود آمد. قوای نظامی خاد تقویت شد. پرورشگاه وطن برای تربیه ی اعضای خاد ازکودکی ایجاد گردید. محکمه اختصاصی انقلابی وخارنوالی اختصاصی درچوکات خاد بوجود آمد. عملیات جاسوسی وخرابکاری خاد درپاکستان وایران توسعه یافت.

یک میلیون سربازا جنبی و۳۳۳۵ روز جنگ:

ارتش چهلم شوروی دراوایل هجوم به افغانستان ازهشتاد هزارسربازوافسر تشکیل یافته بود. بعداً این رقم به یکصدو بیست هزارنفررسید که تعداد ثابت ودایمی آنها را تشکیل میداد. اما درطول ۳۳۳۵ روز اشغال، یک میلیون سرباز وافسر شوروی به نوبت درافغانستان وظایف محاربوی انجام دادند. بعد ازقتل حفیظ الله امین، قوماندانی ارتش چهل قرارگاه خودرا درقصر تپه تاج بیک گرفت وقصردارالامان مقروزارت دفاع دولت کارمل گردید. فرقه ۱۰۵ دیسانت هجومی ارتش چهل شوروی درفرودگاه کابل، خیرخانه، بالاحصار، کلوپ عسکری وقصر ریاست جمهوری جابجا شد. فرقه پنج موتوریزه درشیندند ویک فرقه موتوریزه دیگردرقندزاستقرار یافت. یک لوا درمشرقی، یک لوا درگردیز ویک غند مستقل درقندهار جابجا شد. وقطعات متعدد دیگردرمناطق مختلف که اهمیت استراتژیک داشتند استقراریافتند. سوق واداره ارتش چهل اگرچه ازکابل انجام میگرفت اما ریاست ستاد مشترک قوای شوروی ازمسکو بصورت مداوم با آن درتماس بود ومستقیماً آن را قومانده میکرد.

ارتش افغانستان توسط سر مستشاریت شوروی که در وزارت دفاع درقصردارالامان قرار داشت، سوق واداره میگردید. گروپ مستشاریت هشتاد نفر بودند که تمام ادارات وزارت دفاع افغانستان را کنترول وهدایت میکردند: « جنرال عبدالقادر وزیردفاع هر روز صبح به دفتر لوی مستشار شوروی می رفت وازآنها هدایت میگرفت. بعد ازآمدن دردفترش جلسه اوپراتیفی تشکیل میداد و وظایف داده شده را بدون حذف حتی یک حرفی دیکته میکرد وبعد از دادن این وظایف کارش را ختم شده تلقی میکرد. » (۲۸)

تمام فرقه ها وقطعات ارتش افغانستان درولایات نیز توسط مشاورین شوروی سوق واداره می شد. جنرال نبی عظیمی از قوماندانان ارشد دولت حزب دمکراتیک خلق در دوره اشغال می نویسد: « سرمشاور فرقه ۱۷ هرات دگروال کتا چوف نام داشت. ازدودمان روس های سفید وپنجاه ساله. دارای خوی وعادت سرکش، اتوریته وانضباط خشن نظامی. به طوریکه بدون اشاره او کسی آب

خورده نتوانستی وبدون اجازه او دست به هیچ کاری نیازیدی . مغروروبی باک بود ودرسفاکی وشرارت شهیر ونام آور » (۲۹)

تمام عملیات نظامی نیز توسط شوروی ها حتی از مسکو پلان میگردید. بدون اجازه قوماندان شوروی جنرالان حزب دمکراتیک خلق مجاز به عملیات محاربوی نبودند؛ « قوماندان فرقه پنج موتوریزه اردوی چهل در شیندند جنرال یوری شتالین بود. عملیات ها اکثراً برای او ومن (قوماندان فرقه ۱۷ هرات) ازکابل ویااز مسکو پلان میگردید. عملیات های پلان شده ازطرف ستردرستیز قوای مسلح شوروی دراطراف زون سبز هرات بود که مناطق پشتون زرغون، زیارت جاه، ولسوالی گذره و ولسوالی انجیل را دربر می گرفت. » (۳۰)

لشکر کشی شوروی به افغانستان عکس العمل تند جامعه بین المللی را برانگیخت. به استثنای بلوک" وارثا" این هجوم واشغالگری ازسوی کلیه کشورهای دنیا محکوم شد . این تجاوزبرای شورویها یک حماقت بود. آنها با اقتصاد ناتوان وتکنالوژی ضعیف درمقایسه با تکنالوژی غرب، خودرا درمعرض ضربات دنیای سرمایداری یا به قول خودشان امپریالیزم قراردادند. برای امریکا زمینه انتقام شکست ویتنام ازروس ها فرارسید وبرای پاکستان زمینه تحکیم حاکمیت نظامی جنرال ضیاء الحق وبالا رفتن اهمیت وحیثیت آن کشوردربهای مقاومت ومبارزه با پیشروی شوروی وکمونیزم مساعد شد. درداخل افغانستان همه چیز آماده بود. قیام مردم سلحشور ومسلمان در برابرکمونیزم واشغال اجنبی وموجودیت انگیزه قوی دینی وملی درتداوم این مقاومت. دنیای مخالف کمونیزم وشوروی ازاین همه شرایط مساعد بهره برداری کردند. تحرک گسترده ی سیاسی درمجامع بین المللی علیه شوروی ورژیم دست نشانده آن بوجود آمد. تبلیغات وسیع رسانه های گروهی علیه تجاوز قشون سرخ آغاز یافت. سازمانهای استخباراتی مشهوردست بکار شدند. سی آی ای، انتلیجنت سرویس، آی اس آی، سازمان امنیت عربستان سعودی، وزارت اطلاعات ایران و . . .

امریکا وغرب که با حکومت جنرال ضیاء لحق با بی اعتنایی برخورد میکردند، تغییرسیاست دادند. پاکستان درمحراق توجه آنها قرار گرفت وبه عنوان سنگرمقدم مبارزه دربرابر"امپراطوری شیطان" تلقی گردید. جنرال ضیاءالحق با درک این موقعیت پاکستان با جرئت وبدون هراس گام گذاشت. دروازه های پاکستان را بروی مهاجرین ومجاهدین افغانستان گشود وخاک پاکستان را پایگاه مجاهدان افغان ومحل اکمالات لوژستیکی وتسلیحاتی آنها قرار داد. او به جنرال اخترعبدالرحمن رئیس آی اس آی دراولین ماه اشغال افغانستان توسط قشون شوروی گفت : « افغانستان را باید آهسته آهسته به آتش کشید. » (۳۱)

جنرال اختر دست بکار شد وبا ایجاد دفترجداگانه درسطح ریاست برای افغانستان درداخل سازمان استخبارات نظامی (آی اس آی) برنامه های سازمان خودرا درحمایت وهمکاری با جهاد ومقاومت علیه شوروی وحکومت حزب دمکراتیک خلق به منصه اجرا گذاشت. کمک های نظامی، مالی ولوژستکی کشورها وسازمانهای استخباراتی ازکانال آی اس آی بدسترس احزاب مجاهدین

گذاشته می شد. آی اس آی این کمک هارا مطابق تشخیص وبرنامه خود توزیع میکرد. رئیس بخش افغانستان در آی اس آی درمورد چگونگی این کمک ها به تنظیم ها می نویسد: « فیصدی تخصیص عمده ایکه درسال ۱۹۷۸ (۱۳۶۶) به احزاب داده می شد ازاین قرار بود. حکمتیار ۱۸ تا ۲۰ فیصد، ربانی ۱۸ تا ۱۹ فیصد، سیاف ۱۷ تا ۱۸ فیصد، خالص ۱۳ تا ۱۵ فیصد، نبی ۱۳ تا ۱۵ فیصد، گیلانی ۱۰ تا ۱۱ فیصد ومجددی ۳ تا ۵ فیصد را تصاحب می شد. » (۳۲)

درحالیکه مسئولین شعبات مختلف ریاست بخش افغانستان درآی اس آی با احزاب مجاهدین همه روزه درتماس می بود و وظایف خودرا دراکمالات وسوق واداره ی آنها انجام میداد، رهبران احزاب به ادعای رئیس دفترافغانستان در آی اس آی هر چهارماه یکبار بصورت منظم به ملاقات جنرال ضیاءالحق در اسلام آباد فراخوانده می شدند؛ « من مؤظف به آوردن این رهبران درموترها بودم. ایشان را درحالی که پرسونل آی اس آی متحیث گارد امنیتی توظیف می بودند، به یک محفل امن درراولپندی جهت تبدیل نمودن موترهایشان هدایت می نمودم. آنها سپس به خانه جنرال اختررهنمایی و وقتیکه همه می رسید جنرال اختر ایشان را در موتر خویش به مقر رئیس جمهور درفاصله تقریباً نیم کیلو مترمی بردند. درجلسه جنرال اختر، وزیر امور خارجه، رئیس بخش افغانستان در آی اس آی ویک ترجمان اشتراک می ورزید. هر رهبر راجع به مساعی حزب خویش در جنگ ویا دشواریها ی مربوط راپور میداد. و وزیر خارجه رهبران را درارتباط پیشرفت مذاکرات شان با همتای شوروی خویش درملل متحد آگاه ساخته ودرمورد تبادل نظر صورت می گرفت . . . . » (۳۳)

باگذشت هر روزازاشغال افغانستان توسط قوای شوروی، قیام مسلحانه گسترده ترمی شد. میزان آوارگی مردم به پاکستان وایران بالا میرفت. کمک های دنیا به مهاجرین ومجاهدین افغانستان افزایش میافت وآی اس آی فعالتر وتنور جنگ درافغانستان داغ وداغتر میگردید. هرکس دراین تنورمی خواست نان خودرا پخته کند:

امریکا انتقام شکست ویتنام را از روس ها مطالبه داشت. درنخستین روزهای هجوم شوروی "زبیگنیوبرژینسکی" مشاور امنیت ملی ریاست جمهوری ایالات متحده امریکا به جیمی کارتررئیس جمهور نوشت: « اکنون فرصتی است تا شوروی را گرفتار جنگی چون جنگ ویتنام کنیم.» (۳۴)

و" چارلیزویلس" نماینده کنگره امریکا در داغ ترین سال های جنگ گفت: « در ویتنام ۵۸۰۰۰ امریکایی کشته شده است وروس ها ممکن است درافغانستان تا حال (۱۹۸۵) ۲۵ هزار نفرازدست داده باشند. آنها هنوز ۳۳ هزارنفر دیگر قرض دار ما می باشند. من به خاطر ویتنام یک عقده ی روانی گرفته ام وشوروی نیز باید مزه آن را بچشد. » (۳۵)

پاکستان توقع داشت تا این تنورداغ مانعی باشد برای توقف روس ها درمرزهای شمالی اش. جنرال اختر رئیس آی اس آی درجدی ۱۳۵۸ به رئیس جمهور ضیاءالحق گفت: « مقاومت افغانها باید علیه شورویها خط مقدم دفاع پاکستان درآورده شود. اگر به آنها فرصت داده شود که افغانستان

را به آسانی هضم نمایند درآن صورت پاکستان نیز احتمالاً از راه بلوچستان درقدم بعدی آنها خواهد بود. » (۳۶)

وجنرال ضیاءالحق ازاین مقاومت بیشترازآنچه که جنرال اخترمی اندیشید، توقع داشت: « ضیاء ارزو داشت که با اغتنام ازاین فرصت طلایی مسأله پشتونستان را برای همیشه وبه نفع خود حل کند ودرنتیجه به نقشه ی آسیای جنوب غربی شکل نوی بدهد. هدف نهایی او ازجنگ با کمونیست ها سقوط رژیم کابل نبود، بلکه او می خواست که ازطریق مجاهدین حکومتی را درکابل مستقر سازد که آن حکومت به نوبه خود بر سبیل سپاسگذاری از کمک پاکستان دریک کنفدراسیون اسلامی با آن ملحق گردد. » (۳۷)

عربستان سعودی با دست بازوسخاوتمندانه هیزم به این تنور تهیه می کرد تا هم وجیبه ی اسلامی خویش را ادا کند وهم هدایت واشنگتن را.

سی آی ای بصورت مداوم با آی اس آی بر سرافغانستان درمشوره وهمکاری بود. در سی آی ای نیز دفتر رسمی ومستقل برای افغانستان ایجاد شده بود. رئیس سی آی ای " ویلیم کیسی" بارها به پاکستان می آمد وبا جنرال اختر به گفتگو می پرداخت: « طیاره رئیس سی آی ای همیشه در تاریکی مواصلت می ورزید. من (دگروال یوسف رئیس بخش افغانستان در آی اس آی) وجنرال اختر به همراهی پرسونل محلی سی آی ای معمولاً درحدود ۹ بجه شب ویا اندکی قبل از سپیده دم درپایگاه هوایی " چکلاله" منتظر طیاره سیاه غول پیکر(C- 119) ستار لیفترمی بودیم تا آن را به قسمت منزوی ترمینل رهنمایی کنیم. مذاکره درمقراصلی آی اس آی دراسلام آباد صورت میگرفت. کیسی دارای مغز تند ومتفکری بود که به جنگ علیه شورویها بی باکانه وظالمانه می تاخت. او با کمونیزم کینه ودشمنی داشت. درواقع وی نیزمانند عده کثیری از افسران سی آی ای بر آن بود تا انتقام شکست امریکا درویتنام را درافغانستان بکشد. . . . عزیمت کیسی ازاسلام آباد مانند مراجعت شان همیشه درشب صورت میگرفت. وی طبق معمول به عربستان سعودی مراجعت میکرد تا با همتای خویش شهزاده ترکی درمورد امدادمالی آن حکومت درسال آینده به جهاد مذاکره نماید...... قسمت عمده واساسی کمک سی آی ای تمویل پول بطور نقدی بود. اگر یک دالرازطرف ایالات متحده تهیه می شد، دالر دیگرازجانب حکومت عربستان سعودی جمع می شد. این وجوه آمیخته که سالیانه بالغ برچندین صد مبلیون دالرمی شد ازطرف سی آی ای به حساب های مخصوص درپاکستان تحت کنترول آی اس آی انتقال داده می شد . . . . » (۳۸)

همسایه غربی افغانستان، جمهوری اسلامی ایران نیز درحمایت از جهاد ومقاومت علیه شوروی ودرداغ کردن تنور جنگ سهم گرفت . اما نه سهم مؤثروحساب شده. ایران که خود با امریکا وهم پیمانانش مشکلات جدی داشت، دربیرون از زدو بند های مثلث استخبارات امریکا، پاکستان وعربستان بصورت منزوی به سرمی برد. وبادر پیش گرفتن سیاست ضعیف ونا منظم نسبت به افغانستان به انزوای خود افزود.



واما مردم افغانستان ومجاهدان آن که درداخل بار طاقت فرسای جهاد ومقاومت را بدوش می کشیدند وتنورجنگ را با خون وعرق خود داغ نگه می داشتند ازاین زدو بند ها وچشم داشت ها ازفرجام مقاومت شان بی خبر بودند. گرمی رو به تزایید تنور جنگ قشون اشغالگررا ازافغانستان بیرون راند اما شعله های آن تا سال های دگرهست وبود افغانستان را هم چنان سوختاند.

بازگشت ناکام وبی دست آورد ـ ۲۶ دلو ۱۳۶۷ :

شوروی مؤفقیت خودرا درتداوم وپایان جنگ براساس تجارب گذشته ازآسیای میانه ومناطق قفقاز محاسبه کرده بود. واین تجارب حتی به دو قرن قبل ازحکومت بلشویک ها دردوره های جنگ ارتش تزاری با مسلمانان مناطق مذکوربرمی گشت: « روسیه تزاری قیام مسلمانان مناطق قفقازرا درسال های ۱۷۸۵، ۱۸۲۵، تا ۱۸۵۹ و۱۸۷۷ تا ۱۸۷۸ میلادی در چچین وداغستان هرچند با تلفات بسیارسنگین قوای خود سرکوب کرد. بعداً حکومت شوروی قیام های مشابه را درمناطق مذکوروسایرمناطق قفقاز طی سال های ۱۹۱۸ و۱۹۴۱ تا ۱۹۴۲ درهم کوبید. درمناطق مسلمان نشین آسیای مرکزی نیزنخست روس های تزاری وسپس رژیم بلشویکی قیام های مختلف مردم را بعد ازسالها جنگ ودرگیری شدید خاموش کردند. شوروی علاوه ازفشار نظامی وجنگ برای سرکوبی قیام های مناطق قفقازوآسیای مرکزی ، سیاست های دیگری را بکار بست که منتج به شکست قیام ها وتسلط شوروی برآن مناطق گردید. جلب همکاری افراد متنفذ واقوام، درگیرساختن یک قوم با قوم ومنطقه دیگر، تبعید دسته جمعی یا مهاجرت اجباری برخی اقوام مسلمان مانند چرکسها، چچین ها وتا تارهای جزیره کریمه درسال های ۱۸۵۶، ۱۸۷۰ و۱۹۴۳ میلادی ازروش هایی بود که هم روس های تزاری وهم روس های بلشویک برای آرام سازی واشغال کامل مناطق مسلمان نشین آسیای مرکزی وماورای قفقازبکار بستند. »(۳۹)

روس ها با داشتن تجارب فوق الذکردرسرکوبی مقاومت های آزادیخواهانه مطمئن بودند که به مقاومت وجهاد افغانستان هم غالب میشوند. آنها درافغانستان تمام تجارب فوق را بکار گرفتند. برای سرکوبی مقاومت ازتمام امکانات نظامی استفاده کردند. جدید ترین سلاح های را که تا آن زمان آزمایش نشده بود درافغانستان مورد امتحان قرار دادند. بم افگن های سو ۲۵ اولین باربه سرزمین افغانستان بم ریختند: « کارشناسان نظامی، طراحان، انجینران وتکنیسن ها پیوسته کارآیی این هواپیما ها را زیرمراقبت داشتند ودرروند نبرد ها همواره با درنظر داشتن دستاودرهای عملی می کوشیدند کارآیی آنها را بهبود بخشیده وتوان رزمی آنها را بالا تر ببرند. رئیس اداره نیروهای زرهی ارتش شوروی با گروهی از انجینران طراح تانک ورئیسان کار خانه های عظیم اسلحه سازی به افغانستان آمدند تا راه های بهبود کار آیی تانک هارا بررسی کرده ودریابند که چگونه میتوان سرنشینان یک زرهپوش را هنگام برخورد با مین نجات داد. » (۴۰)

عملیات نظامی قوای شوروی بسیار بی رحمانه و وحشتبار انجام میافت. قبل ازداخل شدن به منطقه ی مورد نظر وجب وجب خاک آن را از زمین وهوا آتش می کشیدند وسپس داخل منطقه شده به قتل وکشتار می پرداختند. تیروهای شوروی وقتی دربهار ۱۳۶۳ به ولسوالی خوست وفرنگ توسط ده ها فروند چرخبال نیرو پیاده کردند، طی یک هفته اقامت شان در ولسوالی مذکور بیش ازیکصد نفر اهالی قریه های دره ی فرغانبل، دامنه، فارزو چرخ فلک را که اکثراً پیرمردان وپیرزنان بودند به قتل رسانیدند. عساکر شوروی دریکی ازقریه های کوچک دره ی فرغانبل هفده نفر را که از خانه های شان دستگیرکردند به آتش کشیدند. شورویها آنها را به زمین خوابانیده بروی بدنشان پتو های عسکری انداختند بعداً بروی پتو ها تیل پاشیدند وآنگاه حریق ساختند. (۴۱)

شورویها ازکارهای استخباراتی وجاسوسی برای سرکوبی مقاومت نیزاستفاده نمودند. ترورقوماندانان، خریداری آنان، ایجاد نفاق وجنگ های داخلی میان مجاهدین وتشکیل قوت های اجیرملیشیا ازاقوام مختلف وسوق آنها درجنگ با مجاهدین تاکتیک دیگر برای پیروزی درجنگ افغانستان بود. آنها قوت های متعدد ملیشیا را در ولایات مختلف بوجود آوردند که معروفترین ونیرومند ترین آنها ملیشه های عبدالرشید دوستم درشمال افغانستان وملیشه های عصمت مسلم درقندهار وجبارقهرمان درهلمند بود. اما هیچکدام این تاکتیک ها وعملکردها، شوروی را دررسیدن به اهدافش درافغانستان نایل نگردانید. نه رژیم کمونیستان درکشوراستحکام یافت ونه مقاومت مجاهدین سرکوب وتضعیف گردید. آن گونه که بعدها جنرالان شوروی به این ناکامی اعتراف کردند: «بسیاری ازافسران اعزام شده به افغانستان به زودی دریافته بودند که اجرای عملیات رزمی همانند نفس اعزام نیرو به افغانستان سودی دربرندارد. چون هیچ چیزی به جزاز تلفات جانی برای سپاهیان ما ومردم افغانستان به ارمغان نخواهد آورد. » (۴۲)

جنگ افغانستان بصورت فزاینده اقتصاد بحرانی ورژیم توتالیترشوروی را زیر فشارشدید قرارمیداد. به اعتراف شواردنادزه وزیرخارجه اسبق شوروی ورئیس جمهور بعدی گرجستان مصرف جنگ درافغانستان سالانه به ده ملیارد دالرمی رسید که این بزرگترین ضربه اقتصادی بر پیکرشوروی بود. تلفات قوای شوروی درافغانستان که مسکو آن را ازجامعه شوروی پنهان میکرد سرانجام برای مردم برملا گردید ونا رضایتی های اجتماعی را هرچند به پیمانه ی محدود بوجود آورد. با موجودیت چنین فشارها، پایان جنگ نا پیدا بود .احتمال پیروزی شوروی دراین جنگ بسیارمبهم وتاریک بنظر می خورد. به قول جنرال گروموف آخرین قوماندان عمومی قوای شوروی درافغانستان سیمای سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۴) افغانستان را میتوانست تنها یک کلمه بازتاب دهد، " بن بست".

درشوروی، برژنف که فرمان اشغال افغانستان را صادرکرده بود وجودنداشت. بعد ازمرگ او دوجانشین پیرنیزمرده بودند. وکرملین دراختیار شخص جوان تری بنام گورباچف درآمده بود. گورباچف فرسودگی نظام کمونیزم را از داخل به وضوح لمس میکرد ودریافته بود که ادامه ی درگیری شوروری درافغانستان این فرسودگی را تا پرتگاه فروپاشی می کشاند. معهذا او جنگ

افغانستان را " زخم خون چکان " نامید. و در ۱۳ نومبر ۱۹۸۶ (قوس ۱۳۶۵) درجلسه اعضای دفتر سیاسی حزب کمونیست شوروی گفت: « ما درافغانستان الآن شش سال است که می جنگیم وهرگاه رفتار خودرا عوض نکنیم بیست سال دیگر خواهیم جنگید. این کاربرشایستگی ما مبنی برتاثیر گذاری برانکشاف رخداد ها سایه خواهد افگند. » (۴۳)

اما گورباچف شاید به خوبی میدانست که جنگیدن برای شوروی درافغانستان در بیست تا سی سال به معنی پایان دادن به عمرشوروی ونظام کمونیزم است. هرچند که شوروی وحاکمیت کمونیزم بسیار پیشترازآن سقوط کرد. خارج ازکرملین، در معرکه های جنگ، جنرالان وقوماندانان ارتش سرخ بیشتر از رهبران شان ناتوانی وبن بست را در جنگ افغانستان درک میکردند: « . . . افسران وجنرالان خود بیش ازهرکسی دیگری به این نتیجه رسیده بودند که لازم است تا سپاه چهلم را بدون قید وشرط کاملاً ازافغانستان بیرون کرد . . . . آیا ما میتوانیم درمجموع درجنگ افغانستان پیروز گردیم؟ عقل سلیم پاسخ می دهد که در" جنگ دربرابرمردم" پیروزی ممکن نیست. . . . به زوراسلحه درافغانستان هیچ چیزی را نمی توانیم بدست بیاوریم. مهم ترین مسأله برای ما این بود که ما درافغانستان کشته میدادیم وبسیاری نمی دانستند برای چه وبرای که ؟ » (۴۴)

گورباچف درشوروی سیاست معروف بازسازی یا " پروستریکا" را اعلان کرد. برمبنای این سیاست بسوی بهبود روابط با امریکا وغرب قدم گذاشت وخروج عساکر شوروی را ازافغانستان به میان کشید. با خروج قوای شوروی ازافغانستان تغییردررهبری جمهوری دمکراتیک افغانستان ازسوی کرملین ضروری پنداشته می شد. داکتر نجیب الله رئیس سازمان جاسوسی (خاد) به جای ببرک کارمل انتصاب گردید. بدنبال این تحولات معاهده ژنو میان وزرای خارجه پاکستان، افغانستان، شوروی وامریکا در ۱۴ اپریل ۱۹۸۸ (ثور ۱۳۶۷) به امضاء رسید وراه نه چندان آبرومندانه ای برای خروج قوای شوروی هموار گردید. خروج ارتش چهل در ۲۶ دلو ۱۳۶۷ ازافغانستان تکمیل شد. آخرین نظامی شوروی که پل حیرتان را عبور کرد، جنرال بوریس گروموف قوماندان عمومی ارتش چهل بود. هشتاد هزارسربازوافسرارتش چهلم شوروی ۳۳۳۵ روز قبل با مدرن ترین سلاح هوایی وزمینی وارد افغانستان شده بود تا جهاد ومقاومت ضد کمونیستی را خاموش کند وپایه های حاکمیت حزب دمکراتیک خلق را استحکام بخشد. اما آن روز قوای اشغالگردرحالی افغانستان را ترک گفتند که بیش از نیم شان کشته ، مجروح، معلول، مفقود واسیر شده بودند. سترجنرال محمود قاریف سرمشاور نظامی داکترنجیب الله تلفات وضایعات قوای شوروی را با این ارقام بیان می کند: «۱۴۴۵۳ نفر کشته که ۱۳۸۳۳ نفرازارتش، ۵۷۲ نفر ازکی جی بی، ۲۸ نفر ازوزارت داخله و۶۶۴ نفر مشاورین ومترجمان بودند. تعداد مجروحین به ۴۹۹۸۳ نفر می رسید که ۳۸۶۱۴ نفرآن بهبود یافتند و۶۶۶۹ نفر معیوب باقی ماندند. و ۳۳۰ نفر مفقود الاثرشدند.

تعدادوسایل ووسایط نظامی تخریب شده که شامل انواع هواپیماها، تانک و وسایل زرهی می شد به این شرح بود: ۱۰۳ فروندهواپیمای بم افگن، شکاری وترانسپورتی، ۳۱۷ فروند هلیکوپتر، ۱۴۷

دستگاه تانگ، ۱۳۱۴ دستگاه نفربرها وخودروزرهی، ۴۳۳ دستگاه توپ وهاوان، ۱۱۳۰۹ وسایل انجنیری، ۱۱۳۶۹ دستگاه مخابراتی و۱۱۳۸ دستگاه قوماندانی . » (۴۵)

وبرعکس، جهاد ومقاومت مردم نیرومند شده وگسترش یافته بود. آینده حاکمیت حزب دمکراتیک خلق درپرده ابهام وتاریکی قرار داشت. وآیا این برای شورویها شکست بود؟ جنرال بوریس گروموف آخرین قوماندان قوای شوروی میگوید: « پایان هرجنگی، تعیین برنده وبازنده را دربستگی ازمقاصدی که هریک ازجوانب درگیرمی کوشیده اند بدست بیاورند، درقبال دارد. . . مبنایی برای تایید این مطلب که سپاه چهلم شکست خورده، وجود ندارد. به همان میزان تظاهر به پیروزی درجنگ افغانستان نیز بی پایه است. » (۴۶)

هرگاه دسترسی به مقاصد مسکو را درجنگ افغانستان آن طوری که جنرال گروموف اشاره میکند به عنوان شرط پیروزی مورد توجه قرار بدهیم، بلا فاصله به این نتیجه میرسیم که شورویها درافغانستان شکست خوردند. به گونه ای که گروموف ازفراز رود آمو به عنوان آخرین سربازاشغالگرعبورکرد، می توان آن را دلیل شکست یک قوای اشغالگر ومتجاوز خواند. جنرال گروموف قوماندان عمومی قوای اشغالگرشوروی با پای پیاده وسری خمیده از پل رودخانه آمو گذشت وبه عقب نگاه نکرد. او بعداً احساسش را درآن لحظات چنین بیان داشت: « من آخرین سپاهی شوروی بودم که سرزمین افغانستان را ترک می گفتم. دراین لحظات واپسین دردرونم خلاء بزرگی را احساس میکردم، زیرا درپیش رویم آینده گنگ وتاریک ودرپشت سرم گذشته ی تهی وبرباد رفته را دیدم . » (۴۷)

تغییر مهره درکابل:

وقتی جنرال الکساندر مایوروف سرمشاورنظامی جمهوری دمکراتیک افغانستان چشم دید خودرا از شراب نوشی ببرک کارمل درقصرریاست جمهوری به جنرال " چر یومنیخ" بازگومی دارد، "چریومنیخ" به سرمشاورمیگوید: « بیجا بااین یابو وقت خودرا ضایع می کنیم. دیریازود حتی اگر اوضاع بسیارحساس هم باشد باید عوض کنیم. ناحق این علف را به آن می خورانیم . . . . » (۴۸)
اما مسکو چند سال دیگرهم کارمل را دررهبری حزب ورژیم دست نشانده ی خود درکابل نگهداشت. زمان تعویض کارمل درکابل با فرارسیدن زمان حاکمیت گورباچف درمسکو فرارسید. به قول گروموف: « دربهار ۱۹۸۶ (۱۳۶۵) درکابل به این نتیجه رسیدند که ببرک باید جای خودرا به یک سیاستمدارپرانرژی تربدهد وبرای جانشینی وی سردمدارخدمات اطلاعات دولتی افغانستان (خاد) نجیب الله را پیشنهاد کردند. درمسکو با این پیشنهاد موافقه کردند ونجیب الله را درماه می ۱۹۸۶ (جوزای ۱۳۶۶) به سمت دبیرکل حزب دمکراتیک خلق افغانستان برگزیدند. » (۴۹)

کارمل نخست ازرهبری حزب معزول گردید. یک سال بعد ریاست شورای انقلابی را نیزازاو گرفتند واورا بلا فاصله بنام تداوی به مسکو تبعید کردند. باری کارمل دردوران تبعید به یکی ازجنرالان پرچمی هوادارخود گفت: « دراین که دکتورنجیب الله یک شارلاتان وکلاه بردار بزرگ حزب ما وتاریخ کشورمااست، شک وتردیدی نداشته باشید. گورباچف نیز دست کمی از او ندارد وبا این روش خود به زودی سوسیالیزم را درجهان روسیاه وامپریالیزم را روسفیدخواهدساخت. با وجود نفرت وبیزاری که ازاودارم بشما توصیه می کنم تا اورا کمک کنید. زیرا اگراورا تنها بگذارید خودرا بدامن امپریالیزم خواهدافگند وازانقلاب ثورحتی نامی بیادگارنخواهد ماند. » (۵۰)

تلاش های کارمل برای ماندن به اریکه رهبری حزب ودولت حتی با الحان وزاری دربرابرحاکمان مسکو بی نتیجه بود: « . . . . . چهره کارمل تیره شد، اوانکار نکرد که درمسکو به توافق هایی رسیده است. اما هشدارداد که برکناری اش فوران خشم ونارضایتی و وارد آمدن ضربه جبران نا پذیر بر اعتبار اتحاد شوروی بدنبال دارد. پس از آن، او ناگهان پریشان حال شده زبانش بند آمد وگریست. مرا بکشید! قربانی ام کنید! من آماده مرگ، زندان وشکنجه ام . . . . » (۵۱)

ببرک کارمل پسرارشد دگرجنرال محمدحسین خان یکی ازجنرالان حکومت محمد ظاهرشاه بود. از تعلقات قومی او اطلاع دقیقی دردست نیست. درحالی که عده ای اورا کشمیری الاصل می خوانند وبسیاری از تاجک بودنش صحبت میکنند، کارمل خودش درتذکره تابعیت پشتون نوشته بود. کارمل درقریه کمری ولسوالی بگرامی ولایت کابل متولد گردیده وتحصیلات خودرا درفاکولته حقوق دانشگاه کابل به پایان رسانید . کارمل سال های اخیرعمرخودرا درمسکو، کابل وحیرتان در بیماری به سختی وذلت سپری کرد. سرانجام درمسکو مرد وجسد او بعد ازمرگش دراول دسمبر ۱۹۹۶ (۱۰ قوس ۱۳۷۵) توسط پرچمی های هوادارش وجنرال عبدالرشید دوستم به حیرتان انتقال یافت ودرآنجا به خاک سپرده شد.

واما دکتورنجیب الله به قول" گئورگی کورنینکو" « فرزند موطلایی کی جی بی » (۵۲) از قبیله احمدزی پکتیا بود. دوره لیسه را درمکتب حبیبیه کابل سپری کرد ودرسال ۱۹۷۵ ازدانشکده طب دانشگاه کابل فارغ گردید. اودر۱۳۴۴ (۱۹۶۵) به جناح پرچم حزب دمکراتیک خلق پیوست وعروج وی درمقامات حزبی توأم با تجاوز قوای شوروی بود که بریاست خاد توظیف یافت. نجیب الله ودستگاه خاد مستقیماً تحت نظر، مشورت وهدایت کی جی بی قرارداشتند. رسیدن نجیب الله به آخرین پله قدرت در رهبری حزب ودولت به همین پرورش و وابستگی اوبدامان کی جی بی برمیگردد. اواین وابستگی را در دوران رهبری وحاکمیتش نیزبا سرسپردگی حفظ کرد. به آن حدیکه سرمشاورنظامی شوروی از اطاعت وتبعیت نجیب الله از کی جی بی لب به شکایت می گشاید: « . . .

. نجیب الله درباره یک رشته مسایل نظامی پس ازگفتگو بامن(محمود قارییف) با نمایندگان کی جی بی گفتگو وآن را با ایشان به توافق میرسانید. روی همرفته نجیب الله به عنوان کسیکه پیوند های نزدیکی با نمایندگان کی جی بی داشت به میزان زیادی تابع نمایندگان کی جی بی بود. نجیب

الله میتوانست برای دیداربا رئیس ستاد کل نیروهای زمینی ارتش شوروی که ازکابل بازدید می کند وقت پیدا نکند درحالیکه چندین شبانه روز پیهم با ماموران کی جی بی که از کابل بازدید میکردند، به سر میبرد. . . » (۵۳)

صدیق الله راهی برادر نجیب الله که در دوره حاکمیت او به امریکا پناهنده شد ازبرادرش اینگونه تصویرارائه می کند: « نجیب علاقه فراوانی به موسیقی هندی وفلم های هندی داشت. ازهمان دوره ی متعلمی دررفتار ولباس ازهنرمندان فلم هندی تقلید میکرد وغرق درفساد اخلاقی بود. اودربرابر اعضای فامیل با خشونت رفتارمیکرد وبارها مادرکلان ، مادر وخواهرش را مورد ضرب وشتم قرار میداد. درمیان اعضای فامیل نفاق وتفرقه ایجاد میکرد. مادر را علیه پدر، پدر را علیه مادر، برادررا علیه خواهر ویکی را علیه دیگری تحریک میکرد وهمه را به جان هم می انداخت. یاران وهم نشینان او افراد بداخلاق وبد معاش بودند وجرایم وفساد اخلاقی را با آنها یکجا مرتکب می شد. . . » (۵۴)

"اخرومییف" عضو دفترسیاسی حزب کمونیست شوروی نجیب را یک انسان با استعداد وقاطع می داند وجنرال گروموف درموردداومی نویسد: « نجیب با برخوردار بودن ازاوتوریته درمیان افغانها، داشتن وسعت دید، نیروی اراده، یک دندگی وهم با حیله گری ونیرنگ بازی از پیشینان خود متمایز بود. مسایل مشی نظامی را با نجیب عمدتاً سرمشاور نظامی شوروی حل وفصل میکرد. درمسایل حزبی ودولتی رئیس گروه مشاورین در کمیته مرکزی حزب" ویکتور پولیانیچکو" با او دوشادوش میکرد. » (۵۵)

داکتر نجیب الله در مقایسه با همه سران حزب دمکراتیک خلق توانایی وامتیازاتی را دررهبری حزب مذکورداشت. اوبه پشتو وفارسی دری با فصاحت سخن می گفت وبا استدلال وروشن صحبت میکرد. درسازماندهی ابتکار ومهارت داشت. اشتباهات رهبران گذشته حزب خودرا به خوبی می دانست. مکار، حیله گر، زیرک، چند چهره ونیرنگ باز بود. امانجیب الله با گذشته کمونیستی، وابستگی به مسکو وخدمت به قوای اجنبی واشغالگردردوره ای به حاکمیت نصب شد که این ویژگی ها اورا به ساحل پیروزی نمی کشانید. اودرطول دوران اشغال افغانستان توسط قشون شوروی ریاست سازمان استخبارات دولت(خاد) را بدوش داشت. اودراین کرسی با بی رحمی عمل میکرد. درشکنجه های زندانیان سیاسی سهم می گرفت وزندانی ها را تا سرحد مرگ مورد لت وکوب قرارمیداد. اودرکرسی خاد به قصاب مردم تبدیل شده بود. خود به کشتار بدون محاکمه مخالفین رژیم می پرداخت. حتی گاهی کشتاراو دل جنرالان اشغالگر شوروی را بدرد می آورد. باری جنرال " پترو خالکه" ازجنرالان شوروی ازکشتار صدها نفر بدست نجیب الله درهرات درسال ۱۳۶۰ به سر مشاورنظامی شوروی درکابل شکایت کرد که نجیب وخاد درهرات دیوانگی را شروع کرده وبه اعدام کردن بدون پرسان ومحاکمه ادامه می دهد. سرمشاور(جنرال مایوروف) به او گفت: « من خبر بودم که داکتر طب نجیب الله بسیارمرد سنگدل است. ولی با وجود این تصور هم، نمی توانستم که بعد از پخش اوراق تبلیغاتی ما که درآن گفته شده بود: اگر دشمن تسلیم شود عفو میگردد، بازهم امراعدام

آنها داده شود. این مطلق حیوانیت است... همه این ها که هستند چوچه های سگ هستند مخصوصاً این نجیب.... » (۵۶)

رهبری نجیب الله درحزب دمکراتیک خلق ودولت درمسکو فیصله گردید نه در افغانستان. او مانند گذشتگان حزبی خود سئوتیست، وابسته به شوروی ها وتحت فرمان آنها قرارداشت. در۲۶ دلو ۱۳۶۷ حین خروج آخرین دسته های قشون شوروی خطاب به سربازان وافسران متجاوز واشغالگر گفت: « سربازان انترناسیونالیست بعد ازاجرای وظیفه انترناسیونالیستی شان به وطن صلح دوست خود عودت می نمایند. این تصمیم از جانب رفیق میخائیل سرگیویچ گرباچوف ضمن صحبت در ویلادی واستوک با توافق به حکومت جمهوری دمکراتیک افغانستان اعلان شده بود. شما درلحظات تاریک ودشواری برای انقلاب به کمک ما شتافتید. درآن زمان موضوع زندگی ومرگ انقلابی مطرح بود. شما دست کمک را بما دراز نمودید ودرازبین بردن نا بسامانی ها کمک کردید. دوست در روز بد آزمایش می شود ودیگرهرکس به خوبی درک نموده که دوست ما که است؟ این مسأله درنزد ما برای ابد وهمیشه حل شده است. ما دربرابر شما فرزندان شجاع کشورلنین به خاطر همه آنچه برای مردم افغانستان، برای انقلاب ثور انجام داده اید، به خاطرمردانگی وشجاعت وهم بخاطر مهربانی وانسانیت شما سر تعظیم فرود می آوریم. » (۵۷)

نجیب الله علی الرغم این اظهارات که به قوای اشغالگرومتجاوزاجنبی سرتعظیم فرود می آورد، بعداً روز ۲۶ دلو ۱۳۶۷ آخرین روزخروج قوای شوروی را روز نجات ملی اعلان کرد تا ازخود چهره ملی وقابل پذیرش بسازد. اما لفاظی ها وحرکات او دراین مورد بیشترازهمه دو رویی وحیله گری اورا انعکاس میداد تا صداقت و وجاهت ملی اش را. وحتی دورویی نجیب الله برای اربابان و ولی نعمتان شوروی اش غیر قابل درک وشگفت آور بود. جنرال لیاخفسکی بعداً نوشت: « یک اصل کهن دوباره تمثیل میگردد. هنگامی که دزد خود بلند تر ورساتراز دیگران صدا میزند" دزد را بگیرید". معراج دورویی وسالوس: سخنرانی نجیب الله درجنوری ۱۹۹۲ به بهانه پنجمین سالگرد آغازانفاذ مشی آشتی ملی بود که اعلان کرد" آمدن سپاهیان شوروی علت اصلی قیام مردمی درافغانستان بود که منجر به تراژیدی گردید... » (۵۸)

ونجیب الله درکرسی ریاست جمهوری از مشاور شوروی خود برای سخنرانی وابراز نظر رهنمود ودستوردریافت میکرد: « من با رئیس جمهورطرح دستورهای اورا شامگاهان یا بامداد هرروز پیش ازبرگزاری نشست بورد قوماندانی اعلی بررسی میکردم. معمولاً من مسایل اصلی را که باید درباره آن دستور صادر میکرد، برایش می نوشتم.... » (۵۹)

سخنرانی وصحبت های نجیب الله بعد ازخروج قوای شوروی بسیارعوام فریبانه ایراد می شد. اودرصحبت های خود به آیات قرآنکریم واحادث پیغمبر اسلام (ص) استدلال میکرد. ازاعتقاد وباور به اسلام سخن می گفت وجنگ مجاهدین را دربرابر حاکمیت خود غیر شرعی تلقی می نمود. اما برای بسیاری از مجاهدین واحزاب اسلامی این گونه صحبت های موصوف بیشتر به شعبده بازی

میماند. نجیب الله نمی توانست به چهره قابل قبول در سطح ملی وبین المللی تبدیل شود. بقای او درحاکمیت به معنی پیروزی شوروی درتجاوز نظامی به افغانستان وشکست مجاهدین وهمه حامیان منطقوی وبین المللی شان بود. درحالی که این امر برای مجاهدین وکلیه کشورهایی که از آنها حمایت کردند غیر قابل قبول محسوب می شد. از طرف دیگر امپراطوری شوروی درجریان ادامه ی حاکمیت نجیب الله متلاشی گردید وحاکمیت او با از دست دادن یگانه حامی خارجی ومنبع دریافت امکانات نظامی ومالی نمی توانست دوام بیاورد.

نجیب الله در ۱۴ ثور ۱۳۶۵ که ریاست حزب ودولت را بدست گرفته بود به هدایت ورهنمایی مسکو سیاست مصالحه ملی را اعلان کرد. جنرال گروموف می گوید این سیاست ازسوی مشاورین شوروی طرح وتدوین یافت: « با گزینش نجیب الله به سمت دبیرکل حزب دمکراتیک خلق افغانستان، به یاری وکمک بلا فصل مشاورین حزبی شوروی استراتیژی تازه ای تدوین گردید که هدف آن زدایش رویارویی های داخلی درکشوربود. این استراتیژی درسراسر گیتی به نام مشی آشتی ملی(مصالحه ملی) شهرت دارد. » (۶۰)

همچنان به قول " سلینکین" شرق شناس ونویسنده معرف روسی « برخلاف شایع نه او(نجیب الله)

ونه کسی دیگری ازرهبران افغان اندیشه مشی آشتی ملی را به میان نکشیدند. سناریوی مصالحه ملی بدستورگردانندگان کاخ کرملین درمسکو نوشته شده بود وجانب افغانی تنها مجری عادی این طرح بود . » (۶۱)

نجیب الله برای تحقق سیاست مصالحه ملی ازآتش بس یک جانبه ی شش ماهه، تشکیل دولت ملی با مخالفان وبازگشت پنج میلیون مهاجرازپاکستان وایران سخن گفت. قانون اساسی جدید را درقوس ۱۳۶۷ توسط لویه جرگه انتصابی به تصویب رسانید که درآن نام دمکراتیک را از دولت حذف کرد وخود درلویه جرگه رئیس جمهور انتخاب شد. درقانون جدید آزادی احزاب سیاسی پیش بینی گردید. در رسانه های گروهی رژیم لحن تبلیغات علیه مجاهدین تغییر یافت و واژه اپوزیسیون جای " اشرار" را گرفت. انتخابات پارلمانی درمناطق تحت کنترول رژیم براه افتید وربع کرسی های پارلمان برای مخالفین(مجاهدین) خالی نگهداشته شد.

نجیب الله برای آمادگی جنگ ومقاومت دربرابرمجاهدین بعد ازتکمیل خروج قوای شوروی، عده ای ازجنرالان ارتش را به عضویت کمیته مرکزی حزب دمکراتیک خلق منصوب نمود. ارگان جدیدی را بنام قرارگاه قوماندانی اعلی قوای مسلح بوجود آورد تا فعالیت محاربوی وزارت های دفاع، امنیت وداخله را هم آهنگ وانسجام ببخشد. برای جلوگیری ازپراگندگی قوت ها اقدام به برچیدن برخی لوا های سرحدی کرد تا آن لواها به تصرف مجاهدین نیفتد. به منظور بهره گیری سیاسی دریک تبلیغات وسیع آن مناطق را مناطق صلح اعلان نمود وازمهاجرین خواست تا به آن مناطق برگردند. از لواهای سرحدی فراخوانده شده وقوت های ملیشیا، گروپ های اوپراتیفی، فرقه ها وقطعات متعدد

نظامی ایجاد شد تا جای عساکر شوروی را پـر کنـد. فرقـه ۸۰ کیـان، لـوای ۷۰ حیرتـان، فرقـه ۵۳ جوزجان به قوماندانی دوستم، فرقه ۲ پروان در پشته سرخ جبل السـراج، فرقـه ۴۰ بگـرام، فرقـه ۶۰ سروبی، فرقه ۵۴ کندز، فرقه ۲۱ فراه وسه گروپ اوپراتیفی جدیداً تشکیل شـد. بـرای تـأمین امنیـت شهر کابل سه زون امنیتی بوجود آمد. فرقه ۸ وزارت دفاع، فرقه ۵ وزارت داخلـه وفرقـه دهـم وزارت امنیت وظایف امنیت این زون هارا به عهده گرفتند.

نجیب الله درعقرب ۱۳۶۶ از احزاب مجاهدین دعوت کرد تا با او حکومت ائتلافی تشکیل بدهند وخواستار تأسیس دفاتر آنها به جای جنگ درشهر کابل شد. در ۶ جوزای ۱۳۷۶ داکتر محمد حسـن شرق به عنوان شخص غیر حزبی به صفت صـدراعظم تعیـین گردیـد. او وزیـران غیـر حزبـی را وارد کابینه ساخت وتغییراتی مانند لغو قیودشب گردی، لغو جلسات سازمانهای حزبـی درهنگـام وظـایف رسمی، لغو اتاق های دوستی افغان ـ شوروی، لغو اداره های مشاورین شـوروی دردوایـر رسـمی، لغـو مقام معاونیت صدارت درشمال، لغو جرگه های کوچی ها ومردم هزاره را اعلان وتطبیـق نمـود. ولـی تمام این اقدامات ازسوی احزاب مجاهدین ردگردید. اما نجیب الله بدون توجه به موقف مجاهدین بـه سیاست خود ادامه داد. تحلیل او بعد ازخروج قوای شوروی این بود که بـا خـروج عسـاکر شـوروی از افغانستان ودرنتیجه سیاست پروستریکای گورباچف از گرمی جنگ سرد کاسته می شود. آنگاه غـرب برهبری امریکا ضرورت این را نمی بیندکه با دولـت نجیـب الله مخالفـت ومخاصـمت را ادامـه بدهـد وبرعکس آنها درانتخاب حاکمیت او وبنیاد گراهای اسلامی، داکتر نجیـب الله را تـرجیح خواهنـد داد. ازطرف دیگر نجیب الله ازجانب مسکو مطمئن بودکه بعداز خروج سربازان شوروی کمک های هنگفت نظامی ومالی آنهارا دریافت می دارد. معهذا داکتر نجیب ا لله درفکر وقت کمایی کردن بود. اوبازرنگی وجسارت به تقویت وتنظیم نیروهای مسلح خود می پرداخت. با انجام ابتکارات پیهم ازلحاظ سیاسـی مجاهدین را درتنگنا قرار میداد واز طریق شبکه های استخباراتی وامنیـتی رژیم، قوماندانان تنظیم ها را درداخل به مذاکره وسازش می کشاند. او معتقدبودکه گذشت زمان به نفع او وضررمجاهدین است. مرگ جنرال ضیاءالحق وجنرال اخترعبدالرحمن رئیس آی اس آی در حادثه ی هـوایی کـه حامیـان سرسخت تشکیل حکومت مجاهدین مورد نظر خودشان به جای حکومت حزب دمکراتیک خلق بود ، مایه تشویق نجیب الله درادامه ی سیاست هایش گردید.

علی الرغم آنچه گفته شد سیاست مصالحه نجیب الله درداخـل حـزب دمکراتیـک خلـق بازتـاب متفاوت داشت. برخی درداخل حزب حاکم وحاکمیت، با سیاست مصالحه ی وی مخالف بودند وعده ای هم موافق. اختلاف داخلی میان جناح های خلـق وپـرچم همچنـان وجـود داشـت. سـید محمـد گلابزوی وزیر داخله رژیم که درپایان خروج قوای شوروی به سفارت کابل درمسکو گماشـته شـد بـه رهبر جناح خلق تبدیل شده بود. فراکسیون وشاخه های متعدد دیگر در داخـل هـردو جنـاح اصـلی گسترش میافت واختلافات تا سرحد مخاصمت اوج میگرفـت. طرفـداران حفـیظ الله امـین از زنـدان پلچرخی رها یافته وبوظایف دولتی گماشته شدند. خلقی ها سه شاخه شده بودند. دوشاخه تـره کـی

وامین وشاخه سوم برهبری وطنجار وپکتین طرفدار نجیب الله بودند. درمیان پرچمی ها نیز سه دسته ی رقیب شکل گرفته بود. طرفداران داکتر نجیب الله، هواداران ببرک کارمل وگروه نجم الدین کاویانی وفرید مزدک.

آینده حاکمیت حزب دمکراتیک خلق پس ازخروج قوای شوروی مایه نگرانی بسیاری از اعضای حزب بود. این امر با موجودیت اختلاف وگروه بازی های درونی سبب می شد که اعضای ارشد وباصلاحیت حزبی دربخش ملکی ونظامی با مجاهدین ارتباط برقرارکنند وبه آینده خود جای پای دست وپا نمایند. مذاکرات مستقیم شوروی با رهبران مجاهدین در طایف، تهران ومسکو به این نگرانی ها درداخل حزب دمکراتیک خلق یا حزب وطن افزود.

کابل وپیروزی ناپایداردرجلال آباد:

هنوزیازده روزبه خروج آخرین سربازان شوروی ازافغانستان مانده بود که دیپلوماتهای اروپایی وامریکایی بیرق ممالک خودرا ازفراز سفارت خانه هایشان درکابل پایین آوردند وبه کشورهای خود رفتند. "چارلز ویلسن" عضو کانگریس امریکا پیشگویی کرد که با تکمیل خروج قوای شوروی، کابل درطول سه هفته سقوط خواهد کرد.

کابل هدف مجاهدین وهمه طرفداران بیرونی مجاهدین بود چون با سقوط کابل، شکست شوروی ودولت دست نشانده اش درافغانستان تکمیل میگردید. درمیان کشورهای منطقوی وخارجی حامیان مجاهدین، پاکستان بیشترازهمه برای سقوط کابل وتشکیل حکومت اسلامی مورد نظرش برهبری حکمتیارعلاقه واشتیاق داشت. آی اس آی سقوط کابل را بمثابه فتح بزرگ برای خود تلقی میکرد. آن گونه که رئیس دفتر افغانستان درآی اس آی می نویسد: « جنرال اختر با کابل عقده فطری وروانی داشت. وی به این امر که حملات درکابل باید چندین برابرسایر حملات باشد خیلی جدی بود. اگر کدام قوماندان ازوی درارتباط به زدن کابل هرنوع اسلحه ثقیلی طلب می نمود، وی حتی درصورت مخالفت من نیزحاضر به صدورآن می شد. فشار برکابل هدف اساسی استراتیژی مارا تشکیل میداد. سقوط کابل به معنی فاتح آمدن ما تلقی می شد. این بود سرمنزل مقصودما. دراثرهمین الویت کابل بود که بیشترین گروپ های مشاورین پاکستانی برعلیه آن شهر گماشته می شدند. » (۶۲)

خروج قوای شوروی، کابل را در دسترس قرار میداد ودر رسیدن به آن بیقراری وجود داشت. پاکستان به احزاب مجاهدین فشارآورد تا قبل ازتکمیل خروج عساکر شوروی حکومت خودرا تشکیل بدهند. پاکستان ازاین تشویش داشت که با گذشت زمان، نجیب الله پایه های حکومت خودرا وسیع ومستحکم سازد وبا خروج قوای شوروی کمک های بین المللی به مهاجرین افغان قطع گردد وآنگاه

بارسه میلیون مهاجر بدوش پاکستان بماند. واین درحالی خواهد بود که جهاد در پشت دروازه های پیروزی متوقف می شود. وبه همین حد پاکستان ازسقوط کابل بدست مجاهدین درداخل کشورکه ازسلطه ودخالت اسلام آباد درنارضایتی بسر می بردند، به خصوص بدست احمدشاه مسعود ناخشنود ونگران بود. اما احمد شاه مسعود برخلاف نظر آی اس آی ، اعتقاد محافل دیپلوماتیک وخارجی وباور رهبران تنظیم های مجاهدین درپشاورسقوط کابل را در هفته ها وماه های پس ازخروج قوای شوروی غیرمحتمل می خواند. مسعود برای سقوط کابل آمادگی مجاهدین را دررفتن به مرحله تعرض استراتژیک جنگ ضروری می دانست که نه در چند هفته وچند ماه بلکه در طول چند سال می توانست عملی شود. اما آی اس آی برخلاف نظراحمدشاه مسعود درصدد سقوط حکومت نجیب الله در فردای خروج قوای شوروی برآمد.

درنتیجه ی فشار پاکستان، حکومت مؤقت مجاهدین به عجله تشکیل گردید. بیش از پنجصد نماینده از تنظیم های هفتگانه ی پشاور بنام شورای مشورتی در مدینه الحجاج راوالپندی گرد آمدند وطی سیزده روزبه تاریخ ۲۰ دلو ۱۳۶۷ حکومتی را بوجود آوردند که دررأس آن صبغت الله مجددی قرارگرفت. ائتلاف هشتگانه تشیع درتهران ازشورا وحکومت کنار گذاشته شدند. افغانهای مهاجردرغرب وقوماندانان عمده مجاهدین درشورای مشورتی حضورنداشتند. نارضایتی از نتیجه شورا همگانی بود. به قول خبر نگار بی بی سی : « ازاین حکومت همه بیزار بودند. ولی برای هیچ کس قابل تعجب نبود. حکومت مذکورهیچ چیزی جز اتحاد مجدد رهبران پشاور نبود . رهبران هفت حزب مستقر درپشاور زمام تمام سی وپنج وزارت را در دست خود گرفتند. درست سیزده روز را دربر گرفت که هفت رهبر دوباره انتخاب شدند. واما آنچه حکومت مؤقت افغان را بی اعتبار وباورنکردنی می ساخت، حقیقتی بود که حکومت مذکور دراسلام آباد، مرکز پاکستان ایجاد گردید واستخبارات نظامی (آی اس آی) تحت نظر خود آن را رهنمایی میکرد. » (۶۳)

حکومت تشکیل شده مجاهدین درراولپندی می باید به کابل انتقال میکرد. اما میزبانان این حکومت درصدد آن شدند که رهبری وکابینه حکومت از راه زمین وازطریق جلال آباد به کابل برود. جلال آباد باید به عنوان اولین منزلگاه حکومت تشکیل شده در راوالپندی آماده می گردید.

مقدمات حمله به جلال آباد فراهم شد وسحرگاه شانزدهم حوت ۱۳۶۷ هزاران مجاهد ازاحزاب مختلف وصدها داو طلب جنگجوی خارجی تعرض خودرا برای تصرف جلال آباد آغاز کردند. درکابل که نجیب الله از قبل درجریان حمله به جلال آباد قرارداشت برای دفاع آمادگی گرفت. اودرروزهای قبل از جنگ جلال آباد هزاران نفر اعضای حزب دمکراتیک خلق را درحالی که همه مسلح شده بودند با شعار " کفن یا وطن" در چهار راهی آریانا متصل قصر ریاست جمهوری فراخواند ودریک سخنرانی هیجان انگیز روحیه ی مقاومت را میان آنان ایجاد کرد. شاخه های متعدد ومتفرق حزب مذکور مؤقتاً اختلاف را کنار گذاشته برای دفاع از حاکمیت خود انگیزه گرفتند ودست بدست هم دادند. ارتش دولت نجیب الله متشکل از یکصدوپنجاه هزار نیروی مسلح بود که درآن قطعات ملیشیا

و واحدهای پولیس ودستگاه خاد شامل می شد. هرچند خود نجیب الله تعداد نیروهای مسلح را پنجصد هزار تن وانمود میکرد. قوای هوایی دولت نجیب الله متشکل از ۳۰۰ هواپیمای نظامی بود که نود فروند آن را بم افگن های سوخو تشکیل میداد. هفتاد فروند طیاره شکاری میک ۱۷ ومیک ۲۱، نود فروند چرخبالهای ترانسپورتی وتوپدار وپنجاه فروند انواع هواپیماهای حمل ونقل نظامی شامل نیروهای هوایی میگردید. تعداد تانک درقوت های مسلح دولت به بیش از دوهزارچین می رسید. علاوه براین همه امکانات نظامی، ارتش چهل شوروی کلیه مهمات ومواد لوژستکی وغذایی خودرا حین ترک افغانستان به ارتش دولت کابل گذاشتند. هم چنان درشروع ماه عقرب ۱۳۶۷ شوروی ها با برقراری پل های هوایی میان فرودگاه های شوروی وکابل ـ قندهار روزانه با انجام ده ها پرواز ، به دولت کابل سلاح وتجهیزات انتقال میدادند. کاروانهای زمینی نیز به وقفه ها از شاهراه سالنگ وارد کابل می شد که همه حامل کمک های تسلیحاتی ولوژستیکی از شوروی بودند واین سیل امکانات نظامی ولوژستکی تا فروپاشی شوروی در اسد ۱۳۶۹ ادامه یافت. داکتر محمدحسن شرق که تا قبل از وقوع جنگ جلال آباد در دولت نجیب الله پست صدارت را بدوش داشت بعداً درمورد ارسال کمک های نظامی شوروی به دولت مذکور نوشت: « طیارات سنگین وزن شوروی بعد ازخروج عساکر شان روزانه با ۱۵ تا ۸۰ پرواز، جدید ترین اسلحه امروز را که تا آن وقت در هیچ گوشه های جهان استعمال نشده بودند مانند راکت های بزرگ اسکاد، اوراگان ولونا از شوروی به میدانهای هوایی کابل، بگرام وشیندند حمل میکردند. وهم چنان طیارات بلند پرواز بم افگن وبیش ازدو هزار تانک جدید را به خدمت اردوی جمهوری برای از بین بردن پایگا های مجاهدین قرارداده بودند وبه این صورت قدرت آتش اردوی رژیم را با رهنمایی مشاورین متخصص به استعمال سلاح های متذکره چندین مرتبه بیشتراز زمان موجودیت اردوی شوروی تقویه وتوسعه داده بودند ونیروی تخریبی عظیمی را به پیروان بی دیانت خویش برای از بین بردن ملتی که آزادی وحکومتی مطابق میل خود را می خواستند گذاشته ورفتند. » (۶۴)

به این ترتیب درحالی که کمک های هنگفت نظامی مسکو به دولت نجیب الله ادامه یافت، ارتش دولت او درنخستین تهاجم مجاهدین برای تصرف جلال آباد پیروز بدرآمد. کابل در شکست مجاهدین از پیشرفته ترین سلاح های که بدست آورده بود استفاده کرد. دراولین روزهجوم نیروهای مجاهدین، بم افگن های سوخوی ۲۲ دوصدبار مواضع آنها را بمباران کردند. اسکاد ها به صدا درآمدند. لونا، اوراگان وانواع توپخانه بارانی ازآتش را بر سرمجاهدین فرود آوردند. درجنگ جلال آباد بیش ازهفت هزار تن از نیروی مجاهدین سهم گرفته بودند. دراین نیرو جنگجویان داو طلب عربی وپاکستانی نیزمشارکت داشتند. آی اس آی بصورت گسترده این نیرو را از لحاظ نظامی ولوژستکی اکمال میکرد. علی الرغم پیشرویهای مجاهدین تا دروازه های شهر درپایان ماه چهارم جنگ، قوای دولت کابل دوباره تا تورخم پیش آمد. تلفات مجاهدین بسیار سنگین بود. دگروال(سرهنگ) یوسف رئیس دفترافغانستان در آی اس آی این تلفات را سه هزار کشته وزخمی محاسبه میکند (۶۵) اما

دولت نجیب الله تلفات مجا هدین را هشت هزارتن وانمود میکرد که درمحاسبه ی دولت پانزده هزارمجاهد درحمله به جلال آباد سهم گرفته بودند.

شکست در جلال آباد برای حکومت مؤقت مجاهدین مایه شرمساری گردید. به ویژه که رهبران حکومت خاصتاً صبغت الله مجددی وگلبدین حکمتیار رئیس دولت و وزیر خارجه درمصاحبه های خود با رادیو بی بی سی وصدای امریکا فتح جلال آباد را درظرف چند روز وعده میدادند. انعکاس این ناکامی برای میزبانان حکومت مؤقت نیز بسیار منفی بود. به خصوص برای آی اس آی یک شرمندگی آشکار محسوب می شد. رئیس دفتر افغانستان در آی اس آی جنگ جلال آباد را بعداً فاجعه خواند وبرکناری حمید گل را از ریاست آی اس آی به ناکامی این جنگ ارتباط داد. (۶۶)

اما این پیروزی برای کابل ، پیروزی پایدار وسرنوشت ساز نبود.

خصومت های درون حزبی وکودتای ناکام درکابل:

دفاع ازجلال آباد روحیه ارتش دولت نجیب الله را تقویت کرد. افزون برآن اعتماد سیاسی برای رژیم ایجاد شد. مسکو نخستین مقاومت حاکمان کابل را دراولین هجوم مجاهدین بعد ازخروج قوای خود با ارسال سیل آسای کمک های بزرگ نظامی ومالی استقبال کرد. نجیب الله بعد از پیروزی درجلال آباد با اعتماد به نفس بیشترازمصالحه ی ملی ومذاکره با مخالفان وختم جنگ صحبت میکرد وبا حالت تهاجمی وابتکاری درعرصه ی سیاسی گام برمیداشت. اما درپهلوی این همه پیشرفت های حاکمیت حزب دمکراتیک خلق ومقاومتش دربرابرمجاهدین، حوادث و واقعیت های تلخی درداخل آن شکل میگرفت. دفاع ازجلا ل آباد انگیزه حفظ وحدت میان شاخه ها وفراکسیون های حزب حاکم را که درآغازجنگ ایجاد شده بود تضعیف کرد. سید محمد گلاب زوی وزیرداخله که رهبری جناح خلق را داشت اکنون به حیث سفیر درمسکو به تنظیم وتحریک خلقی ها علیه نجیب الله می پرداخت. اختلاف میان نجیب الله وسید محمد گلابزوی به سابقه ی رقابت میان آنها در وزارت داخله وریاست خاد برمی گشت که هریک برای تقویت ونیرومندی ارگانهای مربوط خود به شورویها نزدیک می شدند. نجیب الله درریاست خاد مسکو را قانع ساخت تا اداره استخبارات وزارت داخله را مربوط ریاست خاد بسازند که ریاست آن را نجیب الله بدوش داشت. این امر برکینه ی گلابزوی دربرابر نجیب افزود. گلابزوی دردوران اشغال، وزارت داخله را تحت هدایت وقیومیت وزارت داخله شوروی به نیروی مسلح تقریباً همسطح وزارت دفاع تبدیل کرد، دربسا موارد با " خاد" در نزاع وکشمکش به سر میبرد. او که عملاً رهبری جناح خلق حزب دمکراتیک خلق را بدست گرفته بود از رهبری پرچمی ها درحزب وحاکمیت رنج می برد. او ازمسکو تقاضا داشت که بعدازببرک کارمل، جناح خلق دوباره درزعامت حاکمیت و حزب قرار بگیرد. گلابزوی وبسیاری ازبلند پایگان جناح خلق، خلقی هارا

بنا بر نفوذ وقدرت شان درارتش به این کارمستحق می پنداشتند. اما برخلاف آرزوی آنها، مسکو نجیب الله را به جانشینی کارمل برگزید که ازجناح پرچم بود. صعود داکتر نجیب الله در پله های بالای قدرت از ریاست خاد به رهبری حزب ودولت، گلابزوی را بیش از بیش عقده مند وناراحت ساخت. گلابزوی درمبارزه قدرت با نجیب الله قرارگرفت. اما او به خوبی درک میکرد که دراین مبارزه ومنازعه، شورویها جانب نجیب الله را می گیرند. معهذا درصددآن شد تا نجیب الله وپرچمی هارا درائتلاف با مجاهدین ازحاکمیت براندازد. گلابزوی از میان احزاب مجاهدین حزب اسلامی گلبدین حکمتیار را انتخاب کرد. دراین انتخاب تماس وتشویق مداوم پاچاگل وفادار که از گذشته ها با حکمتیار ارتباط داشت وتمایلات قوم گرایی گلابزوی به عنوان پشتون بسوی رهبر پشتون حزب اسلامی نقش اساسی داشت. اولین بار قدیر قوماندان شفاخانه دوصد بستر څارندوی (پولیس) به عنوان نماینده گلابزوی دربهارسال ۱۳۶۷ با مسئول حوزه مرکز حزب اسلامی درکابل ملاقات می کند. انجنیر شکیب مسئول حوزه مرکز حزب اسلامی مدعی است: « بعد از هدایت حکمتیار این ملاقات درخانه جنرال سالم مسعود قوماندان اکادمی څارندوي که عضو مخفی حزب اسلامی بود صورت گرفت. پیام قدیرازسوی گلاب زوی براه انداختن کودتا با مشارکت حزب اسلامی برای تصاحب قدرت درکابل بود. قدیر شرط وقوع کودتا را درتقسیم مساویانه قدرت میان حزب دمکراتیک خلق وحزب اسلامی خاطر نشان ساخت. تقاضای تقسیم قدرت با خلقی ها ازسوی حکمتیارمورد تردید قرار گرفت وحکمتیارخواستار انجام کودتای بدون قید وشرط وتسلیمی قدرت به حزب اسلامی شد. این پیام توسط من(انجنیرشکیب) دراولین ملاقات با گلابزوی بازهم درخانه جنرال مسعود واقع کارته مامورین شهرکابل رسانیده شد. هرچند گلابزوی دراول به کودتایی که خلقی هارا شریک قدرت نمی ساخت تن درنداد اما بعداً گفت که مسأله اساسی برانداختن نجیب ازحاکمیت است. او گفت که تحت تعقیب وکنترول روس ها قرار دارد وبایدپلان دقیق وحساب شده اتخاذ گردد. گفتگو ها وارتباط حزب اسلامی با سید محمد گلابزوی ادامه داشت. درحالی که برنامه کودتا بعد ازتکمیل خروج قوای شوروی ترتیب یافته بود، گلابزوی قبل ازآن از وزارت داخله بر کناروبه حیث سفیر به مسکو فرستاده شد. اوحین عزیمت درمیدان هوایی کابل به جنرال سالم مسعود گفت که بعد ازاین کلیه برنامه های قبلی با حزب اسلامی توسط جنرال شهنواز تنی لوی درستیز که بعداً وزیردفاع شد وجنرال هاشم رئیس څارنوالي قوای مسلح عملی می شود. آنها به نمایندگی ازمن صلاحیت دارند که کارهارا با حزب اسلامی دنبال نمایند. » (۶۷)

درحالی که فعالیت های مخفیانه گلابزوی، شهنواز تنی وهواداران خلقی شان از نظر پرچمی ها ونجیب الله پوشیده نمی ماند، اختلافات درداخل جناح پرچم نیز بصورت فزاینده گسترش میافت. به قول جنرال نبی عظیمی، پرچمی های طرفدار کارمل آرزومند دفاع از کشوربودند وبا وصف آنکه نجیب را با دیده حقارت می نگریستند، اما فکر انتقام گرفتن از نجیب وضربه زدن به او لحظه ای آنها را ترک نمی کرد. یکی از راه های انتقام گیری پرچمی های کارملی از نجیب الله ائتلاف آنها با خلقی

های گلابزوی وبراه انداختن کودتا برای سرنگونی حاکمیت نجیب بود. این اندیشه را گلابزوی در زمستان ۱۳۶۸ با جنرال نبی عظیمی معاون وزارت دفاع از طرفداران قدرتمند کارمل، درمسکو مطرح کرد. اوبه عظیمی گفت: « جنرال تنی وزیردفاع، نیازمحمد مهمند ومیرصاحب کاروال ازطرف خلقی ها ومحمود بریالی، جنرال نورالحق علومی ونعمت ازطرف پرچمی ها درکابل با هم دید وبازدید هایی داشته وبرای سرنگونی نجیب الله درحال حاضر کردن پلان مشترک هستند. هدف ما این است که بار دیگر ببرک کارمل را به قدرت برسانیم ونجیب را سقوط دهیم. خواهش من این است که خودت همراه با رفقایت با ما همراه شوی وهمین که به کابل رسیدی موضوع را با جنرال تنی طرح کنی وهمچنان با کاروال تماس بگیری. » (۶۸)

مسلماً طرح کودتای مشترک باشاخه کارمل از سوی گلابزوی برای تضعیف نیروی نظامی نجیب بود وتشدید اختلاف درونی جناح پرچم تا سرحد دشمنی ومخاصمت. درحالی که برنامه اصلی گلابزوی را کودتای مشترک با حزب اسلامی حکمتیار تشکیل میداد. اظهارات جنرال تنی دریکی از روزهای قدرتش در پست وزارت دفاع برای جنرال نبی عظیمی که از تقسیم قدرت با مجاهدین حرف می زند به خوبی این تمایل خلقی های مخالف نجیب الله وحاکمیت پرچمی هارا منعکس می سازد: «روزی جنرال تنی بعد ازجلسه قرارگاه با برافروختگی وعصبانیت بدفترش آمد وبه من که منتظر نشسته بودم گفت: " معاون صاحب همراه این گاو(منظورش نجیب الله بود) دیوانه شده ام. درهمه کارها دست میزند. هرچه دلش می خواهد انجام می دهد. آخرمن وزیردفاع هستم یا او؟ بیا که اورا پس کنیم وقدرت را بامجاهدین تقسیم نماییم که هم درتاریخ نام خوبی ازما به یادگار باقی بماند وهم در آینده رفقای خودرا تضمین کرده باشیم." اما وقتی دانست چه حرفی زده است، خجل شده گفت رفیق عظیمی مزاح کردم. لطفاً وظایف فردا را یاد داشت بگیر. سخنان تنی مرا تکان داده ودانستم که در پشت پرده علیه دکتورنجیب الله ورژیم ما چه دسیسه شوم وهولناکی درحال تکوین است. » (۶۹)

وضعیت درمیان احزاب اسلامی وجهادی ودرحکومت مؤقت آنها بهترازحالت درونی حزب دمکراتیک خلق نبود. حزب اسلامی وجمعیت اسلامی که درشورای راولپندی نتوانسته بودند کرسی های اول حکومت مؤقت را بدست بیاورند ازهمان آغاز به حکومت مذبورعلاقه نداشتند. آی اس آی که می خواست وزارت دفاع را از حرکت انقلاب مولوی محمد نبی به حزب اسلامی حکمتیار تعویض بدارد وحکمتیار را به جای مولوی محمدی به وزارت دفاع حکومت مؤقت بگمارد درنتیجه مخالفت جدی جمعیت اسلامی به خواستش نرسید. مولوی محمد نبی وزیر دفاع حکومت مؤقت نه از جنگ جلال آباد خبر بود، نه از وضعیت نظامی جبهات مجاهدین اطلاع داشت، نه ضرورت هماهنگی آنها را در رفتن بسوی مرحله ی جدید تعرض استراتژیک درک می کرد ونه از تاکتیک ها وشیوهای رسیدن به این مرحله سردرمی آورد. ائتلاف هشتگانه ی تشیع که بصورت توهین آمیزی ازشرکت درشورا وحکومت راولپندی باز داشته شده بودند با میزبانان خود درتهران سرگرم راه های بودند که بتوانند

درآینده به اهداف خود برسند. صبغت الله مجددی رئیس حکومت مؤقت با عبدالرب رسول سیاف صدراعظم حکومت بر سرریاست مجلس وزراء کشمکش داشتند. دفاتر وزارت خانه ها به دفتر های کارحزبی وتنظیمی تبدیل شده بود. قوماندانان احزاب مجاهدین برخلاف سال های گذشته سلاح ومهمات نظامی را به جای تنظیم های خود مستقیماً از آی اس آی می گرفتند. به این ترتیب حکومت مؤقت مجاهدین که بعد ازشکست جلا ل آباد اهمیت واعتبارخودرا از دست داده بود، درمرض اختلاف وبیکاری دست وپا می زد. تشدید نفاق ودرگیری حزب اسلامی وجمعیت اسلامی در سطح سیاسی ونظامی بعد ازحادثه تنگی فرخاردرتابستان ۱۳۶۸ پیکر نحیف وبیمار حکومت مؤقت مجاهدین را ازپا درانداخت. دراین حادثه سی تن ازقوماندانان وافراد شورای نظار وجمعیت اسلامی توسط سید جمال ولید قوماندان حزب اسلامی حکمتیار کشته شدند. سپس قوماندان قاتل حزب اسلامی به چند تن ازهمرزمانش دریک تهاجم نیروهای احمد شاه مسعود دستگیر وبعد ازمحاکمه بدار آویخته شد. گلبدین حکمتیار وزیر خارجه حکومت مؤقت درنتیجه این درگیری ها وناخشنودی از حضرت صبغت الله مجددی که عمل سید جمال را محکوم کرد، انفصال خودرا ازحکومت اعلان داشت. کودتای شهنواز تنی درحوت ۱۳۶۸ که مورد حمایت حکمتیارواقع شد، پیکرافتیده حکومت مؤقت را به تابوت انداخت وآخرین میخ را برآن کوبید. پیروزی کودتا به معنی تصاحب قدرت توسط گلبدین حکمتیار بود وباقی ماندن حکومت مؤقت با رهبری وکابینه آن درپشاور. کودتا فاصله وبی اعتمادی را میان احزاب اسلامی وجهادی تشدید کرد. حکمتیارمنزوی گردید وبسیاری از تنظیم های اسلامی مجاهدین وحتی بیشترین تعداد عضو شورای اجرایی حزب اسلامی دربرابراو قرار گرفتند.

انجنیر شکیب درمورد وقوع ودلایل ناکامی کودتای مشترک شهنواز تنی وحزب اسلامی اظهار داشت: « مطابق توصیه گلابزوی من با شهنواز تنی ارتباط گرفتم. او پیهم پیام ونظریات حکمتیاررهبر حزب اسلامی افغانستان را دریافت می داشت. کاربسیار طولانی شد. برنامه قیام نظامی برای برانداختن حکومت نجیب الله را جنرال تنی بروی خریطه ترسیم کرد وبه حکمتیارفرستاد. پلان این بود که حکمتیاردرلوگر بیاید وقوت های حزب اسلامی را درکمر بند کابل دراستقامت جنوب وجنوب شرق قراربدهد وآنگاه با یک قیام هماهنگ ازداخل وخارج ، کابل را تصرف کنند. اما پلان کودتا افشاء شد. نجیب وطرفدارانش آمادگی همه جانبه برای ناکام ساختن کودتا گرفتند. دستگیری جنرالان اردو توسط وزارت امنیت آغاز شد وجنرال تنی بصورت ناگهانی وبا عجله قیام را آغاز کرد اما دراثر کشته شدن سه تن ازجنرالان عضو حزب اسلامی درمقرفرماندهی دردارلامان، قیام به ناکامی انجامید.» (۷۰)

درناکام ساختن کودتا کلیه شاخه های جناح پرچم ودسته های طرفدارحفیظ الله امین وطرفداران اسلم وطنجاروازمحمد پکتین درجناح خلق نقش داشتند. خبروقوع کودتای شهنواز تنی وهمراهان او درارتش یک هفته قبل از کودتا در نشریه " شوری" ارگان نشراتی شورای نظار درتالقان چاپ ومنتشر گردیده بود. احمد شاه مسعود به تمام نیروهای هوادار ومرتبط با خود درداخل قوت

های مسلح رژیم نجیب الله هدایت داده بود تا ازپیروزی کودتای تنی وحزب اسلامی حکمتیار جلوگیری کنند. روی همرفته کودتای تنی وناکامی آن اثرات جدی وتعیین کننده ای درتحولات بعدی کشورداشت. هرچند داکترنجیب الله ازاین کشمکش خونین درون حزبی پیروزوسلامت بیرون شد اما این رویداد توانایی نظامی وسیاسی رژیم اورا تضعیف کرد واختلاف وبی اعتمادی را درداخل حزب حاکم عمیق ساخت. شکست کودتا جناح خلق حزب دمکراتیک خلق را درارتش که نیرومند تر از جناح پرچم بود تضعیف کرد وموجب افزایش قدرت وصلاحیت پرچمی ها درارتش، حزب وحکومت گردید. نیرو های ملیشیا به قوماندانی عبدالرشید دوستم که در جناح پرچم قرار داشت واتکای فزاینده ی نجیب الله به آنها، قوت های ملیشیا را تدریجاً به یک وزنه ی مهم قدرت درتحولات آتیه کشور تبدیل کرد. وشکست کودتا اثربسیار ناگواری به موقعیت گلبدین حکمتیار گذاشت. حکمتیاردرحالی که ازطرف تمام گرو ه های مجاهدین متهم به خیانت دربرابرجهاد وخون شهدا گردید، شانس مجدد او در رسیدن به کرسی قدرت ازطریق کودتای جناح خلق به حد اقل تنزیل یافت. چون بسیاری ازصاحب منصبان خلقی وطرفداران او دراین کودتا کشته ودستگیر شدند. برخی فرار نمودند وعده ای ازوظیفه شان سبکدوش وبه جاهای غیرمؤثرتوظیف گردیدند. اما برعکس، موقعیت احمدشاه مسعود که بخشی ازافراد مربوط به جناح پرچم با او ارتباط داشت درداخل ارتش نجیب الله تقویت شد وزمینه برای ضربت او درسرنگونی دولت حزب دمکراتیک خلق مساعد گردید.

علی الرغم اثرات منفی کودتا بردولت حزب دمکراتیک خلق، نجیب الله رهبر حزب ودولت کما کان به ابتکارات خود درعرصه های مختلف ادامه داد. قوت های دولتی ولسوالی پغمان را بدست آوردند. درعملیات نظامی پغمان علیه نیرو های مجاهدین، ملیشیای جنرال عبدالرشید دوستم به قوماندانی خودش نقش اساسی داشتند. بی رحمی وچپاول ملیشیا درپغمان آنها را نزد مردم بنام "ملیشیای گلم جم" شهرت داد. قوت های مسلح دولت نجیب الله درشمال کابل نیزموفقیت هایی بدست آوردند. نجیب الله درجوزای ۱۳۶۹ به تدویر لویه جرگه یی پرداخت که اعضای آن بصورت انتصابی تعیین گردیدند. این لویه جرگه تعدیلاتی درقانون اساسی وارد کرد وفضل الحق خالقیار صدراعظم پیشنهادی وی با کابینه ۳۶ عضوی خود مورد تائید قرار گرفت. درکابینه تعدادی زیادی وزرای غیرحزبی طرفدار داکتر نجیب وحکومت وی راه یافتند. ازاقدامات دیگر نجیب الله درعرصه سیاسی تدویردومین کنگره حزب دمکرتیک خلق در سرطان ۱۳۶۹ بود که در نتیجه آن نام حزب دمکراتیک خلق به حزب وطن وبیرق آن از رنگ سرخ به رنگ آبی تغییر یافت. دراین کنگره او افشا ساخت که با بعضی رهبران ونمایندگان احزاب اسلامی وجهادی ملاقات کرده است. او گفت که خودش ویاکسانی به نمایندگی از دولت جمهوری افغانستان وحزب دمکراتیک خلق با صبغت الله مجددی، سیداحمد گیلانی ونمایندگان گلبدین حکمتیار ومحمد ظاهر، شاه سابق ملاقات ومذاکراتی انجام داده اند.همچنان درکنگره حزب دمکراتیک خلق فیصله گردید که دیگر قدرت سیاسی بصورت انحصاری دردست حزب حاکم قرارنداشته واحزاب سیاسی قانوناً حق تشکیل، فعالیت ومشارکت

درقدرت را دارند. برمبنای این فیصله احزاب چپ طرفدارحاکمیت نجیب الله بوجود آمد. اما درجریان این تغییرات وتحولات حادثه کودتای آگست وشکست کودتا درمسکو بوقوع پیوست که به زودی سرنوشت رژیم دکتور نجیب الله را درکابل دگرگون ساخت.

سقوط اولین وآخرین تکیه گاه:

شکست کودتای ماه اسد ۱۳۶۹ (آگست ۱۹۹۱) درمسکو برای دولت نجیب الله وحزب دمکراتیک خلق یک خبر تلخ، هولناک ومرگبار بود. مسکو ودولت حاکم حزب کمونیست شوروی قبله ی آمال وتکیه گاه اول وآخرحزب دمکراتیک خلق محسوب می شد. مسکو سرچشمه ی آب حیات برای آنها بود. همه چیزسیل وارازآنجا سرازیرمی شد: پول، اسلحه، مهمات، البسه، نان، شراب و . . . به قول جنرال گروموف: « روشن است که رهبران افغانستان درآن زمان به اصطلاح " درشکم مادر" به سر می بردند. با برخورداری ازحمایت همسایه ی نیرومند شمالی که هر نوع خواهش ها وهوس های آنان را برآورده می گردانید، آنها به مفهوم تام کلمه سرمست ازباده فرمانروایی بودند. » (۷۱)

سقوط حاکمیت کمونیزم درمسکو نه تنها کمونیستان حاکم درکابل را ازدسترسی به همه خواهشها وهوس های شان درادامه فرمانروایی وحاکمیت محروم می کرد، بلکه آنها را ازلحاظ اعتقادی وآیدئولوژیک نیزبه استهزاء وافتضاح می کشانید. همه تفسیرها وتعبیرهای آیدئولوژیکی وتاریخی درمورد تأسیس حزب دمکراتیک خلق، انقلاب ثورا وکمک انترناسیونالیستی کشورشورا ها غلط ثابت می شد، که شد.

شکست کودتای مسکو آژیرمرگ دولت نجیب الله وحاکمیت حزب دمکراتیک خلق را نواخت. مرگ رژیم کابل درحقیقت همان روزی بوقوع پیوست که پیکر بی جان برادربزرگ(اتحاد شوروی سوسیالستی) توسط بوریس یلتسن به خاک سپرده شد. وپایداری برادرکوچک به تخت وتاج کابل تا یکسال وهشت ماه دیگر به دست وپازدن جاندارذبح شده ای میماند که آخرین نفس های خودرا به سختی از دست میداد. سقوط حاکمیت کمونیزم وفروپاشی شوروی، اعضای حزب دمکراتیک خلق را متقاعد ساخت که دیگرشانسی دربقای حاکمیت ندارند. درحالی که اعضای حزب مذکورخاصتاً دراردتش رژیم براساس تعلقات وگرایشات قومی، زبانی، سمتی وسلیقه ای درصدد ارتباط با احزاب اسلامی وقوماندانان مجاهدین شدند وروابط گذشته وپنهانی خودرا گسترش دادند، داکتر نجیب الله با لجاجت وجرئت دربقای حاکمیت خود تلاش به خرچ داد. او قوت های ملیشیا را تقویت کرد. برای عبدالرشید دوستم لواها وقطعات جدید منظور نمود وبه تقویت بیشتر نیروهای ملیشیای جبارقهرمان درهلمند، رسول بی خدا درجوزجان وملیشه های هرات پرداخت. اوملیشیای ازبک را درمناطق

مختلف با مجاهدین پشتون وملیشه های پشتون را با مجاهدین اقوام دیگر درگیرساخت. جنرال عبدالرشید دوستم از طرف داکتر نجیب الله پیهم رتبه نظامی می گرفت وبه عضویت کمیته مرکزی حزب دمکراتیک خلق پذیرفته شد. وظایف محاربوی را نجیب الله شخصاً به دوستم محول می کرد وفرقه ۵۳ او به فرقه نجیب معروف گردید. نجیب الله با تشدید جنگ وسرکوبی مجاهدین ازطریق نظامی درفکر به ثمررسانیدن مصالحه ملی بود. مصالحه ملی ازنظراومشارکت مجاهدین درحکومت ائتلافی برهبری خودش ومحوریت حزب دمکراتیک خلق محسوب می شد. اودرجلسه پنجم حوت ۱۳۶۹ برای جنرالان ارتش گفت: « نتایج عملیات محاربوی در پغمان، شمال کابل، قلات، بادغیس، جلال آباد وهرات مثبت ودرخشان بود. ما به امید خداوند بزرگ به پیش میرویم. از مشکلات نمی هراسیم ومصالحه ملی را پیروز می گردانیم. » (۷۲)

نجیب الله به صراحت پیروزی مصالحه ملی را درآتیه مؤفقیت های نظامی جستجو می نمود. وقتی عملیات محاربوی برای نجیب الله مثبت ودرخشان تبارز نمی کرد، مصالحه ملی را نمی شناخت. حتی دراظهارات لفظی مصلحت مصالحه ملی را رعایت نمی کرد وبه همان لحن روزهای تجاوز قوای شوروی بر می گشت. واژه ی اپوزیسیون را به " اشرار" تبدیل می نمود وفرمان کشتن وسوختن خشک وترا میداد. بعد ازسقوط خوست به افسران وجنرالان رژیم گفت: « مابایند چنان ضربات قوی بالای خوست وارد کنیم وچنان انتباه بدهیم که درخوست دیگر هیچ کس زندگی کرده نتواند. نباید اشرار حکومت مؤقت خویش رااز پاکستان به خوست انتقال دهند. آنها نباید مصئونیت احساس نمایند. » (۷۳)

درواقع سیاست مصالحه نجیب الله به منظور بقای حاکمیت حزب دمکراتیک خلق درجریان دگرگونی های فروپاشی شوروی وسقوط حکومت کمونیستی آن چنگ انداختن به خس وخاشاکی بود که منجر به نجات کشتی شکسته ی حزب مذبورنمی گردید. نجیب الله رهبرملی نبود که تفاهم ومصالحه ملی ایجاد کند. وحاکمیت حزب دمکراتیک خلق، حاکمیت مردم ومنتخب مردم محسوب نمی شد. حاکمیت حزب مذبوربا کودتا شکل گرفته بود وبا تجاوز نظامی نیروی اجنبی واشغالگرمجال بقاء یافته بود. حزب دمکراتیک خلق ورهبران آن وابسته به شوروی بودند، آنها چه دردوران حاکمیت شان وچه قبل ازآن در بیگانگی ودر ضدیت ومخاصمت با اعتقادات و ارزش های دینی خلق ومنافع خلق به سرمی بردند. واین بیگانگی آنها را ازمردم، حتی شوروی ها هرچند بسیار دیردریافتند وبیان داشتند. آن گونه که یکی ازجنرالان روسی بعداً گفت: « رهبران حزب دمکراتیک خلق همواره می کوشیدند به نمایندگی ازخلق سخن بگویند ودرحرف تمایل داشتند نشان بدهند که به خاطرمنافع آنها جانفشانی می کنند. مگردرعمل از مردم دوربودند وبه آرمان ونیازهای آن بی تفاوت برخورد می کردند. رهبران حزب دمکراتیک خلق از حزبی های عادی دور بودند وبیشرمانه ازمیهن پرستی وفداکاری آنها بهره برداری می کردند. با آدم ها به عنوان عامل انسانی مجرد برخورد می کردند واندیشه های خودرا ازراه زوردرعمل پیاده می ساختند. دولتی را که بوجود آورده بودند با نیروی

سرنیزه واختناق درکشورسرپا ایستاده بود. آنها خود ازخلق بیگانه بودند، مردم آنها را برنگزیده بودند. درپیشگاه مردم مسئول وپاسخگو نبودند. انتقاد ناپذیر بودند. آنها نمی توانستند تفاهم ملی را درافغانستان تأمین نمایند. » (۷۴)

درحالی که نجیب الله برای دوام حاکمیت خود ازده جنگ تا به صدها نیرنگ متوسل می شد، کشمکش های داخلی شاخه های مختلف خلق وپرچم را نیز زیرنظر داشت. او می خواست دراین کشمکش ها به هواداران خود بیفزاید ورهبری خویش را درحزب ودولت مستحکم بسازد. او معتقد بودکه با دردست گرفتن جنرال عبدالرشید دوستم وقوتهای ملیشیای او، هواداران ببرک کارمل نمی توانند خطر نظامی برایش ایجاد کنند. خلقی ها که بعد ازکودتای شهنواز تنی ضعیف شده بودند بصورت طبیعی رهبری نجیب الله را می پذیرند ودربرابراوهرگزبه اقدام نظامی دست نمی زنند. اما خلقی ها وپرچمی های طرفدارنجیب الله که نیرومندی روز افزون عبدالرشید دوستم رابرای حاکمیت کابل خطرناک می پنداشتند، نجیب الله را متقاعد کردند تا ازقدرت دوستم وجنرالان پرچمی غیر پشتون درشمال بکاهد. جنرال جمعه اچکی قوماندان اوپراتیفی شمال بیشترازهمه ازخود سری وبی اعتنایی دوستم به نجیب الله شکایت می کرد وخواستار اقدام علیه او می شد. نجیب الله دست به اقدام زد اما اقدام او بی مورد ونابجا بود. زیرا او تنور را به حدی برای دشمنانش داغ کرده بود که خودش ازحرارت آن سوخت. بعداً جنرال عبدالرشید دوستم گفت: « یک روزبه دفتر داکتر نجیب رفتم. همان وقتی بود که قطار را از قندهار به قلات رسانده بودم. نجیب الله عصبی بود وبه من گفت که در فرقه ات چند هزار نفر داری، گفتم چهل هزارنفر، او گفت تو چه میکنی این قدر نفر را، اسلام کریموف درتاشکند غربزند ودوستم درشمال غربزند. ما این را تحمل کرده نمی توانیم . . . نجیب به برطرف کردن کدرهای شمال آغاز کرد. جمعه اچکی وتاج محمد را وظیفه داد که من را ترور کند . . . . اختلاف به میان آمد. ماهیت خودرا، مردم خودرا وشمال را درخطر دیدیم. ازرفتن درکابل صرف نظر کردیم. کار را شروع کردیم. با مردم دیدیم. با مسعود تماس گرفتیم وقیام را آغاز کردیم . . » (۷۵)

جرقه ی حیرتان:

« . . . . من (جنرال مؤمن قوماندان لوای سرحدی حیرتان) به حیث یک صاحب منصب که در زمان تسلط شوروی ها درافغانستان وظیفه اجرا نموده ام سخت پشیمان هستم. این شرمندگی تاریخی را ما کمایی نموده ایم. نه تنها ما پشیمان هستیم بلکه اولاد وفرزندان ما با داشتن پدرانی چون ما شرمسار خواهند بود. به خداوند قسم است که من درکنار حکومت اسلامی صرف برای این منظورایستاده ام که اعمال وارتباطات گذشته ی خویش را بشویم. درغیرآن ازهمین راه حیرتان

صدهاخانواده به ازبکستان وروسیه واز آنجا به اروپا وامریکا رفته اند. ولی من می خواهم خدمتگارصلح درکشورم باشم. من میدانم که دراین راه کشته خواهم شد ولی می خواهم خدمتی را انجام دهم که فرزندانم ازذکر نام من خجالت نکشند. . . . » (۷۶)

جنرال مؤمن قوماندان لوای سرحدی حیرتان(بعداً فرقه ۷۰) آغازگر مخالفت های شمال با نجیب الله در درون حاکمیت او محسوب می شود. اوکه با اظهارات فوق الذکرازگذشته ی خود دردفاع ازرژیم کمونیستی وهمکاری با قوای شوروی ابراز ندامت می کند درجدی ۱۳۷۲ درمزار شریف به قتل رسید. قتل او ازسوی نیروهای دوستم که درائتلاف شورای همآهنگی با حکمتیار علیه دولت مجاهدین وارد جنگ گردیده بود، صورت گرفت. چرخبال حامل او بر فراز مزارشریف ـ حیرتان مورد آتشباری افراد دوستم واقع شد وسرنگون گردید. بعداً گلبدین حکمتیار درمورد قتل جنرال مؤمن نوشت: « جنرال دوستم ازناحیه ی مؤمن خیلی مشوش بود، تسلط او را برحیرتان تهدید جدی برای خود می شمرد، چندین بار دراین رابطه بامن تیلفونی صحبت کرده وتشویش جدی خودرا اظهار داشته وگفته بود که لازم است چاره ای برای این مشکل جستجو کرد. . . . » (۷۷)

جنرال مؤمن در۲۵ جدی ۱۳۷۰ با سه تن دیگر ازجنرالان پرچمی غیر پشتون شمال مکتوب برکناری خودرا ازکابل دریافت داشت که به مرکز خواسته شده بود. مؤمن از رفتن به پایتخت خود داری کرد وبیرق مخالفت ومقاومت را دربرابر داکتر نجیب الله برافراشت. جرقه درحیرتان تولید شد واحمدشاه مسعود این جرقه را قبل ازآنکه دیرشده باشد به آتش بزرگی تبدیل کرد که شعله های آن نجیب الله را با همه زیرکی ونیرنگ بازی هایش فراگرفت وسوختاند. احمدشاه مسعود درمورد اقدام جنرال مؤمن درحیرتان وتحولات بعدی گفت: « جنرال مؤمن ارتباط ضعیفی ازگذشته با ما داشت. وقتی درحیرتان علم مخالفت علیه داکتر نجیب بلند کرد به او پیغام دادم که حیرتان را محکم کند وما باتمام نیرو درعقبش ایستاده ایم. برای اطمینان او ششصد نفرمجاهدین شورای نظار را ازتالقان به حیرتان فرستادیم تا درصورت حمله ازحیرتان دفاع کنند. به سایر جنرالانی که درداردو با ما ارتباط داشتند پیام دادیم که جنرال مؤمن را ازحمایت شان اطمینان دهند. آن عده ازاعضای حزب وطن که درداخل به نفع ما کار می کردند وظایف خودرا انجام دادند ودرهمه جا زمینه را برای ضربه ی کاری به نجیب الله وبرانداختن رژیم او آماده کردند. » (۷۸)

جنرال مؤمن عوامل وجریان مخالفت ومقاومت خود دربرابرداکتر نجیب الله وچگونگی تحولات بعدی را این گونه توضیح می دارد: « دوعامل عمده باعث شد که قیام علیه حکومت داکتر نجیب الله صورت گیرد. اول موجودیت یک نظام ضد مردمی ودوم تک روی، انحصار طلبی وخاصیت های فاشیستی داکتر نجیب . . .

داکترنجیب سیاست محیلانه درخارج وداخل حکومتش داشت. اودرخارج ازحزب وحکومت می خواست با همه طرف ها کنار بیاید درصورتی که بقای خودش ونظامش ومقامش تضمین شود. وپافشاری اوبرای بقای حکومتش تمام راه های حل وفصل برمشکلات کشور را بسته بود. اما درداخل

حکومت درصدد بود تا با فریب های گوناگون صفوف اردو وحکومت را ازعناصری که دلخواه او نبودند پاکسازی کند . . . بتارخ ۲۵ جدی ۱۳۷۰ نجیب می خواست من، جنرال هلال الدین وجنرال عبدالوهاب را ازکار برکنار کند ولی قبل ازرسیدن فرمان، آنها را از برنامه ی داکتر نجیب با خبرساختم واز آنها خواستم که برای نجات کشورشان آماده پیکار وفداکاری شوند. زمانی که متوجه شدم که همه افسران وسربازان از من اطاعت کامل می نمایند به صفت قوماندان قوای حیرتان به داکتر نجیب پیام فرستاده اورا هشدار دادم که دست ازچنین اعمال بردارد. درآن زمان با اشخاصی چون جنرال دوستم، جنرال سید حسام الدین، جنرال هلال، غفار پهلوان ورسول پهلوان درتماس شده از پلان خویش آنها را آگاه ساختم وحمایت آنها رادرزمینه وفرمان نجیب حاصل کردم. ازهمان جلسه نماینده ای تعیین نموده نزد احمدشاه مسعود فرستاده تا حمایت اورا ازقیام حاصل نمایم. نجیب بعداً امر دستگیری من را به جنرال اخکر صادر کرد. به آنها اخطار دادم. اما طیارات نجیب الله به حیرتان بم ریختند. زمانی که نجیب متوجه شد فشار نظامی مؤثر نیست به فرستادن هیأت مصالحه پرداخت. . . .

در بیست حوت ۱۳۷۰ یک جلسه سری درحیرتان ترتیب دادیم که در آن جنرال دوستم وجنرال حسام الدین اشتراک کردند وروی استراتیژی حمله ودفاع به بحث پرداختیم ونتایج آن را به قوماندانان مجاهدین درولایات شمال درمیان گذاشتیم. درجلسه دیگر با قومندانان جهادی نقشه تهاجم علیه طرفداران نجیب را درمزار شریف و ولایات دیگر شمال طرح کردیم. تقسیم وظایف صورت گرفت و۲۳ حوت ۱۳۷۰ مزار را گرفتیم. . . .

بتاریخ ۳۰ حوت جلسه مهم را درداخل شهرمزار شریف دایر کرده وجنبش ملی اسلامی افغانستان را پایه گزاری کردیم. ودرآن جلسه رئیس ومعاونین آن را تعیین نمودیم وفیصله بعمل آمد که هیأت بلند پایه به کاپیسا سفر نموده بااحمدشاه مسعود دیدار وگفتگو نماید. درهیأت من هم شامل بودم. درجبل السراج با احمدشاه مسعود دیدار وگفتگو نمودیم. ودرآنجا برای پیشبرد امور نظامی شورای جهادی را که احزاب جهادی وجنبش ملی اسلامی افغانستان اعضای آن بودند پایه گزاری کرده احمدشاه مسعود را به حیث رئیس وجنرال دوستم را بحیث معاون شورای جهادی تعیین کردیم. درجلسه درمورد حمله به کابل تصمیم گرفته شد . . . » (۷۹)

مسلماً درتوضیحات جنرال مؤمن لاف زنیهای زیادی دیده می شود. اما دراین تردیدی نیست که جرقه تولید شده درحیرتان سرآغازسقوط دولت نجیب الله گردید. جنرال نبی عظیمی معاون وزارت دفاع وقوماندان گارنیزیون کابل درحکومت داکتر نجیب که برای آشتی دادن عبدالرشید دوستم با کابل در۲۱ حوت ۱۳۷۰ از سوی نجیب الله به شمال فرستاده شده بود وتا سوم حمل ۱۳۷۱ به تلاش های نافرجامی دراین ارتباط ادامه داد، معتقد است که حرکات ناشیانه وتصامیم عجولانه داکتر نجیب ا لله سرانجام عامل نابودی حاکمیت گردید. هرچند که طرفداران نجیب الله، او (جنرال عظیمی) را متهم به توطئه وکودتا علیه حکومت نجیب الله می کنند. اما جنرال نبی عظیمی این

اتهام را نمی پذیرد ومی گوید که داکتر نجیب درآغاز بروزمشکلات درشمال که از حیرتان شروع شد با درایت وتدبیر عمل نکرد. برای حل مشکل به زور متوسل شد اما بعداً که استعمال قوه را غیر مؤثر پنداشت، خود قوت های جنرال دوستم را اجازه داد که مزار شریف را اشغال نمایند وبعداً این اشتباه را درکابل نیز مرتکب شد. اوزمانی به تمام خواسته های دوستم پاسخ گفت که قبلاً با بمباردمان حیرتان، تاشقرغان وشبرغان واظهارات توهین آمیز علیه دوستم، سید منصورنادری وجنرال مؤمن هرگونه اعتماد آنها را نسبت به خودش خراب کرده بود. جنرال نبی عظیمی می نویسد:« ساعت یک، روز ۲۳ حوت ۱۳۷۰ رئیس جمهور با من درپلخمری داخل تماس شده، گفت . . . . من تمام شرایط دوستم را پذیرفته ام. جنرال اشک وهمراهانش کابل می آیند وخودت مزاررفته سرپرستی گروپ اوپراتیفی شمال را به عهده بگیر. من به جنرال دوستم وظیفه داده ام که با قطعات عملیاتی خویش فردا وارد مزار شریف شود . . . . من گفتم اجازه بدهید که یکبار کابل بیایم وتصویر روشنی را به شما ارائه کنم. دکتورنجیب گفت چه تصویری میدهی؟ من ازهمه چیز خبردارم. آنها دیگرچه می خواهند؟ من تقاضای آنها را انجام داده ام . . . . من باردیگراصرار کردم که قضایا سطحی نیست ولی دکتور نجیب باغضب گوشی را گذاشت ومکالمه را قطع کرد. کاملاً روشن بود که نجیب دراین معامله فریب خورده است وبا وصف زیرکی خویش تمام شرایط را بدون کدام تضمین وگرانتی قبول نموده وشخصاً امرداده که قوت های فرقه ۵۳ بدون کدام مانع به مزار شریف مواصلت کنند وآن شهر بیدفاع را تسلیم شوند. این بزرگترین خبط واشتباه نظامی وسیاسی دکتور نجیب شمرده می شد. کسی نمی فهمید که چگونه درحالی که چند ساعت قبل طیارات جنگی رژیم به امرمنوکی منگل مواضع جنرال دوستم را بمبارد می کرد وچگونه وچرا بطورغیر منتظره یی یک تغییر یکصدو هشتاد درجه درافکار وی ظاهر گردید. من دلیل آن کینه ی بزرگ واین اعتماد کبیراورا نمی دانستم.» (۸۰)

جنرال نبی عظیمی زمانی به کابل برگشت که شمال کاملاً ازحاکمیت نجیب الله جدا شده بود. تنها دست آورد عظیمی این بود که نگذاشته بود مزارشریف را مجاهدین به خصوص احمدشاه مسعود درکنترول خود بیاورد. آنگونه که بعداً اظهار داشت: « پلان مخالفین مبنی بر تصرف شهرمزارشریف وتقسیم نمودن قوای مسلح افغانستان مستقردرمزار شریف بین تنظیم های جهادی ناکام ونقش برآب گردید واحمد شاه مسعود نتوانست نفوذ خویش را درمزار شریف بیشتر بسازد. زیرا جنرال دوستم اردوی نیرومندی که شامل میدانهای هوایی، طیارات محاربوی، هلیکوپترها، راکت های اسکاد، راکت های دافع هوا وغیره بود تصاحب نموده بود. » (۸۱)

درجریان حوادث شمال داکتر نجیب الله طی بیانیه ای رادیو تلویزیونی اعلان کرد که برای تطبیق طرح ملل متحد حاضر به استعفا است. واین درحالی بود که او به خوبی درک می کرد دیگر توانایی ماندن به کرسی قدرت را ندارد. این اعلان انگیزه ی دفاع ازحکومت اورا درمیان قوت های مسلح اش کاملاً ازبین برد وجریان ارتباط گرفتن وتسلیم شدن قطعات را به مجاهدین سرعت

بخشید. زیرا قوماندانان وافسران حزب دمکراتیک خلق که بیش از یک دهه درکنار اشغالگران شوروی قرار گرفته بودند وعلیه مجاهدین ومردم خود جنگیدند در صدد آن شدند تا با تسلیم شدن داوطلبانه در روزهای اخیر حاکمیت خود وجای پایی برای بقا وادامه حیات بیابند. نجیب الله که درچنین حالتی مرگ حاکمیت خود وحزب دمکراتیک خلق را لحظه به لحظه نظاره می کرد درفکرآن شد تا از" بینن سیوان" نماینده سازمان ملل متحد درامورافغانستان به جای انتقال قدرت درانتقال خود استفاده کند. اودرنیمه شب ۲۸ حمل ۱۳۷۱ با بینن سیوان قرارگذاشت تا وی ازپشاور به فرودگاه کابل آمده، داکتر نجیب الله را مخفیانه با طیاره سازمان ملل به دهلی جدید انتقال بدهد. اما نجیب الله که آن شب با استفاده ازموتر دفتر ملل متحد به فرودگاه می رفت ازسوی افراد مسلح فرودگاه که مربوط دوستم ونیروهای مخالف نجیب در داخل دولت وحزب دمکراتیک خلق بودند درمسیر راه توقف داده شد. اوبلا فاصله ازراه بازگشت وعوض مراجعه به قصرریاست جمهوری بدفتر سازمان ملل متحد پناه برد. آن شب همه چیز برای نجیب الله پایان یافته بود. و" انقلاب برگشت ناپذیرثور". برگشته بود.

مآخذ ومنابع فصل دوم

۱ ـ دهه قانون اساسی، ص ۱۷
۲ ـ همان مآخذ، ص ۱۷، مؤلف دراین مورد می نویسد : « هنگامی که محمدداود خان درسال ۱۹۷۳ (۱۳۵۲) زمام امور را به حیث رئیس جمهور بدست گرفت یک پرچمی درجواب این سوال که آیا محمدداود واقعاً شخص مطلوب است؟ گفت باکی ندارد. اورا برای انجام مقاصد خود به حیث پیش آهنگ بکار می بریم وهنگامی که لازم شود اورا از بین می بریم.»
۳ ـ اندره بریگو و اولیویه روا، جنگ افغانستان ، دخالت شوروی ونهضت مقاومت، مترجم به فارسی ، ابوالحسن سرو مقدم، چاپ مشهد سال ۱۳۶۶، ص ۵۹
۴ ـ افغانستان در پنج قرن اخیر، ص ۱۶۹
۵ ـ " دوروز پی درپی" ، فلم مستند، تهیه شده درتلویزیون دولتی افغانستان، کابل قوس ۱۳۷۲
۶ ـ ارتش سرخ درافغانستان، صفحات ۴۴ تا ۶۵ . دراین صفحات کمک های بلاعوض شوروی به تره کی وامین به تفصیل بیان شده است .
۷ ـ افغانستان در پنج قرن اخیر، صفحات ۱۴۴ و ۱۴۷
۸ ـ افغانستان گذرگاه کشورگشیان، ص ۹۸
۹ ـ سالنامه سال ۱۳۵۷، چاپ کابل، ص ۷۶۱
۱۰ ـ فلم مستند " دوروز پی درپی"

۱۱ ـ از یاد داشتهای نگارنده که سخنرانی امین را از تلویزیون کابل شنیدم.
۱۲ ـ ودان، فقیرمحمد، دشنه های سرخ، چاپ پشاور جنوری ۱۹۹۹ ، ص ۲۳۰
۱۳ ـ گروموف، ارتش سرخ درافغانستان، برای معلومات بیشتر دراین مورد به صفحات ۶۰ و۶۱ کتاب مذکور مراجعه شود.
۱۴ ـ جنرال گاوریلوف وسینگروف، تجاوز، صفحات ۶ و ۷
۱۵ ـ این مطلب را اسد الله کهزاد خبر نگار محلی بخش فارسی رادیو بین المللی فرانسه از قول دستگیر پنجشیری درمیزان ۱۳۷۹ به نگارنده درشهر پشاور اظهار داشت.
۱۶ ـ رادیو بی بی سی، بخش فارسی، آسیای میانه، افغانستان در قرن بیست ، برنامه ای از ظاهرطنین ، ۲۱ حوت ۱۳۷۹ (۱۱ مارچ ۲۰۰۱
۱۷ ـ اردو وسیاست در سه دهه اخیر افغانستان، ص ۲۲۶
۱۸ ـ علمی، حامد، سفر ها وخاطره ها، ص ۲۰۹
۱۹ ـ مایو روف، جنرال الکساندر، درافغانستان چه میگذشت، مترجم فارسی دری، ع ـ صفا ، چاپ پشاور اسد ۱۳۷۹، ص ۵
۲۰ ـ ارتش سرخ درافغانستان، ص۹۲
۲۱ ـ شرق، داکتر محمد حسن، کرباس پوش های برهنه پا، چاپ پشاور، ص ۲۳۹
۲۲ ـ همان مأخذ، ص ۲۴۰
۲۳ ـ دوروز پی درپی، فلم مستند تلویزیون دولتی افغانستان، قوس ۱۳۷۲
۲۴ ـ درافغانستان چه میگذشت، ص ۱۰۶
۲۵ ـ همان مأخذ، ص ۲۰۰
۲۶ ـ پاسیف، ولادیمیر، مصاحبه با رادیو بی بی سی، ۵ سنبله ۱۳۷۷
۲۷ ـ پلاستون واندریانف، افغانستان در منگنه ژئوپولتیک، ترجمه به فارسی: عزیز آریانفر چاپ ایران، سال ۱۹۹۸، ص ۸۲
۲۸ ـ اردو وسیاست درسه دهه اخیر افغانستان، ص ۲۸۳
۲۹ ـ همان مآخذ، ص ۲۵۳
۳۰ ـ همان مآخذ، ص ۲۵۷
۳۱ ـ تلک خرس، ص ۲۹
۳۲ ـ همان مآخذ، ۱۲۰
۳۳ ـ همان ماخذ، ص ۱۵۳
۳۴ ـ کیهان، نشریه چاپ لندن شماره ۶۹۲، ۲۹ جنوری ۱۹۹۸
۳۵ ـ افغانستان گذرگاه کشورگشایان، ص ۱۵۵
۳۶ ـ تلک خرس، ص ۳۴
۳۷ ـ افغانستان گذرگاه کشورگشایان، ص ۱۵۶
۳۸ ـ تلک خرس، صفحات ۹۰ و۹۵
۳۹ ـ جنگ افغانستان، دخالت شوروی ونهضت مقاومت، ص ۶۵
۴۰ ـ ارتش سرخ درافغانستان، ص ۱۰۰

۴۱ ـ از یاد داشتهای نگارنده که شخصاً درحملات کماندویی نیروهای شوروی به ولسوالی خوست وفرنگ ولایت بغلان شاهد بسیاری ازاین قتل ها بودم وبرخی ازاین قتل هارا شاهدان عینی به نگارنده بیان داشتند.
۴۲ ـ ارتش سرخ درافغانستان، ص ۱۰۷
۴۳ ـ همان مآخذ، ص ۱۵۷
۴۴ ـ همان مآخذ، صفحات ۱۹۷، ۱۲۱ و ۱۴۸
۴۵ ـ قاریبف، محمود، افغانستان پس ازبازگشت سپاهیان شوروی، برگردان به فارسی عزیز آریانفر، چاپ ایران سال ۱۹۸۸، صفحه ۳۰۰
۴۶ ـ ارتش سرخ درافغانستان، ص ۲۲۲
۴۷ ـ همان مآخذ، ص ۳۳۰
۴۸ ـ درافغانستان چه میگذشت، ص ۱۲۰
۴۹ ـ ارتش سرخ درافغانستان، ص ۱۵۳
۵۰ ـ ازدو وسیاست درسه دهه اخیر افغانستان، ص ۳۹۵
۵۱ ـ کوردویز وسلیک هریسن، پشت پرده افغانستان، ص ۲۱۱
۵۲ ـ همان مآخذ، ص ۲۵۳، به نقل از مصاحبه " گورنینکو" معاون اول وزارت خارجه ومشاور خاص کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی دردوران گورباچف.
۵۳ ـ افغانستان پس ازبازگشت سپاهیان شوری، ص ۱۵۶
۵۴ ـ راهی، صدیق الله، آیا نجیب را می شناسید؟ چاپ پشاور عقرب ۱۳۶۹ ، صفحات ۴ و۱۶
۵۵ ـ ارتش سرخ درافغانستان، ص ۱۶۳
۵۶ ـ درافغانستان چه میگذشت، ص ۲۵۸
۵۷ ـ یاد داشت های نگارنده ازآرشیف رادیو تلویزیون دولتی افغانستان، بیانیه داکتر نجیب الله درجمعی از آخرین قطعات سربازان شوروی که افغانستان را ترک می گفتند.
۵۸ ـ توفان درافغانستان، ص ۱۶۳
۵۹ ـ افغانستان پس ازبازگشت سپاهیان شوروی، ص ۱۵۳
۶۰ ـ ارتش سرخ درافغانستان، ص ۱۹۲
۶۱ ـ افغانستان درمنگنه ژئوپولتیک، ص ۳۰
۶۲ ـ تلک خرس، ص ۱۷۲
۶۳ ـ افغانستان گذرگاه کشور گشایان، ص ۲۳۹
۶۴ ـ شرق، داکتر محمدحسن، کربوس پوش های برهنه پا، ص ۲۶۳
۶۵ ـ تلک خرس، ص ۲۵۵
۶۶ ـ همان مآخذ، ص ۲۵۶
۶۷ ـ به نگارنده درتابستان ۱۳۷۷، انجنیر شکیب نام مستعار مسئول حوزه مرکزی حزب اسلامی افغانستان برهبری گلبدین حکمتیار بود که جریان ارتباط گلابزوی را به حزب اسلام وکودتای شهنواز تنی به نگارنده بیان داشت. از ذکر نام اصلی و وظیفه رسمی نامبرده درکابل بنا بردلایلی خود داری می شود.

۶۸ ـ اردو وسیاست در سه دهه اخیر افغانستان، ص ۱۶۵
۶۹ ـ همان ماخذ، ص ۳۹۰
۷۰ ـ به این نگارنده
۷۱ ـ ارتش سرخ درافغانستان، ص ۱۶۵
۷۲ ـ اردو وسیاست درسه دهه اخیر افغانستان، ص ۴۵۶
۷۳ ـ همان مآخذ، ص ۴۶۴
۷۴ ـ جنرال الکساندرلیاخفسکی، توفان درافغانستان، ص ۱۸۲
۷۵ ـ رادیو بی بی سی، برنامه افغانستان در قرن بیست، مصاحبه با جنرال عبدالرشید دوستم، ۱۹ سنبله ۱۳۷۷
۷۶ ـ علمی، سفر ها وخاطره ها، ازمصاحبه با جنرال مؤمن، ص ۲۱۱
۷۷ ـ حکمتیار، گلبدین، دسایس پنهان وچهره های عریان، ص ۱۶۷
۷۸ ـ از یاد داشتهای نگارنده که سامع اظهارات احمدشاه مسعود به جمعی از اعضای جمعیت اسلامی افغانستان درکابل بودم. موصوف این سخنان را در۱۴ ثور ۱۳۷۱ درساختمان وزارت امنیت دولتی اظهار داشت .
۷۹ ـ سفرها وخاطره ها، صفحات ۲۰۱ و ۲۰۶
۸۰ ـ اردو وسیاست در سه ده اخیر افغانستان، ص ۵۱۸
۸۱ ـ همان مآخذ، ص ۵۲۵

فصل (۳)

حاکمیت مجاهدین ودورجدید جنگ با دخالت ازخارج ومقاومت درداخل

حوادث مزاروخوشحالی قبل از وقت درپشاور:

مزارشریف تا بیست ونهم حوت ۱۳۷۰ درتصرف وکنترول جنرال عبدالرشید دوستم قوماندان فرقه ۵۳ ملیشیا درآمد. درحالی که دوستم باسایرجنرالان حزب دمکراتیک خلق به رهنمایی وهمکاری جنرال محمد نبی عظیمی معاون وزارت دفاع وقوماندان گارنیزیون کابل تسلط خودرا به مزار شریف گسترده ومستحکم می ساخت، تنظیم های اسلامی درپشاوراز فتح شهرمزارشریف مژده دادند. جمعیت اسلامی افغانستان با انتشارابلاغیه ها وچاپ شماره فوق العاده هفته نامه " مجاهد" فتح مزار شریف را به خود منسوب کرد. حزب وحدت اسلامی ادعای تصرف کامل مزار را سرداد وخودرا فاتح مزار خواند. حرکت انقلاب اسلامی ومحاذ ملی نیزدرمورد فتح مزارشریف مطالبی ارائه داشتند.

گلبدین حکمتیاررهبرحزب اسلامی درمورد حوادث مزار شریف طی دوهفته موضع متضاد ومتناقض گرفت. حکمتیاردرکنفرانس مطبوعاتی مؤرخ یازدهم حمل ۱۳۷۱ درشهر پشاور، حوادث مزاررا به خبرنگاران چنین توضیح کرد: « ... .. حقیقت این است که درشمال ازمدتی به این سو میان دولت وقوت های ملیشیای رژیم کشمکش درگرفت. حکومت کابل مجبورشد که جمعه اخک را کابل بخواهد. زیرا او دریکطرف نیروهای متحارب قرار داشت. برخی ها دردولت کابل اعتراض کردند که این اقدام یک طرفه بود. باید ازطرف مقابل برخی افراد تبدیل شود. بنابراین حکومت کابل برطرفی جنرال مؤمن را فیصله کرد. اواین فیصله را قبول نکرد وبغاوت نمود. قوت های ملیشه دراین وقت با ما تماس گرفت، شرط ما این بود که آنها اول عملاً به اثبات برسانند که به مجاهدین تسلیم شدند. دراین وقت حکومت کابل جمعه اخک را دوباره کابل اعزام کرد. این وقت قوت های ملیشایی که بغاوت کرده بود با قوماندانان سایرتنظیم ها یک ائتلاف محلی را ایجاد کردند ودرمزارشریف حمله نمودند. نجیب دراین زمان نبی عظیمی را با مانوکی منگل ویک هیأت به مزارشریف فرستاد. هیأت فیصله کرد که برای راضی شدن رشید دوستم، جمعه اخک دوباره کابل خواسته شود. میدان هوایی وفرقه ۱۸ به دوستم سپاریده شود که حالا فرقه ومیدان هوایی بدست دوستم است. به مجاهدین

تنظیم های این ائتلاف ازسوی ملیشه ها اجازه داده میشود که بدون اسلحه وارد شهر مزارشریف شوند. مجاهدین حزب اسلامی ازاین استفاده کرده ولسوالی های بلخ، خلم، حضرت سلطان سمنگان وآق تپه کندزرا تصرف کردند. » (۱)

اما روزهای بعد که انجنیر نسیم مهدی قوماندان حزب اسلامی درفاریاب به حکمتیارارتباط گرفت وازنقش محوری خود درفتح مزارشریف سخن گفت وسلام وپیام عبدالرشید دوستم را به رهبر حزب اسلامی تقدیم کرد، حکمتیار به عجله خبرنگاران را دریک کنفرانس مطبوعاتی فراخواند. آنچه که او دراین کنفرانس خبری گفت، درست برعکس گفته های قبلی اش درکنفرانس خبری یک هفته پیش بود: « موژدشمال له انکشافاتو ادیته ورته حوادثوته پوره ملاتر کوو. موئږ له هغه نه حمایت کوو. زه باید دومره اضافه کرم چی پدی پیشو کی دحزب دمجاهدینو دیره ستره محوری برخه ده. د دولت حواکونه مطلق اکثریت دحزب اسلامی له مجاهد ینو سره یوحای شویدی . . . (ما ازجریان حوادث شمال استقبال وحمایت می کنیم. من باید همین قدر اضافه کنم که دراین حوادث مجاهدین حزب اسلامی نقش محوری دارند. اکثریت کامل قوای دولتی به نیرو های حزب اسلامی پیوسته اند.) وقتی یک خبرنگار پاکستانی ازرهبر حزب اسلامی پرسید: « تاسو مخکنی پرس کنفرانس کی دسمت شمال له پیشو سره خپل مخالفت حرگند کری وو. خواوس مو له هغونه خپل پوره حمایت حرگند کر . د دی وجه حه ده؟ (شما درکنفرانس مطبوعاتی قبلی خود مخالفت خودرا با حوادث شمال اعلان کردید وحالا حمایت کامل خودرا ازآن حوادث ابراز داشتید. دلیل این(تناقض) چیست؟) حکمتیار پاسخ داد: « تاسی خپل ریکارد وگوری چی ما پخپل مخکنی مطبوعاتی کنفرانس کی دشمال دحوادثو په هکله حه ویلی دی. شاید هلته حواب پیدا کری . (شما نوار خودرا ببنید ما در مورد حوادث شمال چه گفته ایم شاید آنجا جواب پیدا کنید.) » (۲)

گلبدین حکمتیار علاوه ازاعلان همبستگی خود با نیرو های ملیشیا درکنفرانس خبری، نامه ای را به جنرال عبدالرشید دوستم فرستاد که درآن ازحرکت او حمایت کرد واقدام اورا، اقدام جرئت مندانه ومدبرانه خواند. (**بخش اسناد ــ ۲**)

اما درمورد حوادث مزارشریف نه ادعای گلبدین حکمتیار صحت داشت ونه ادعای احزاب دیگر. قوماندانان تنظیم ها مثل همیشه به رهبران خود درپشاور، عجولانه وبا مبالغه گزارش دادند. مزار شریف نه ازسوی مجاهدین فتح شده بود ونه درکنترول آنها قرارداشت. خوشحالی وهیاهوی تنظیم های مجاهدین درپشاور بیجا وقبل ازوقت بود. هرچندکه مجاهدین بخش های کوچک شهررا بصورت مؤقت متصرف شدند اما شهر با تمام مراکز نظامی وامنیتی آن بدست نیروهای عبدالرشید دوستم افتیده بود: « شب(۲۶ حوت ۱۳۷۰) جنرال دوستم وارد شهر(مزارشریف) شد ورأساً به منزل رسول پهلوان رفت. من (جنرال نبی عظیمی) وپیگیر(سید اکرام پیگیر) به دیدن او رفتیم. دوستم پیراهن تنبان دربرداشت وهمین که برایش اطلاع دادند به استقبال ما شتافت. بغل گشود واظهار صمیمیت ومحبت کرد. من بدون مقدمه چینی به وی گفتم: رفیق دوستم! همان چند نفری که خودت می

خواستی به کابل رفتند ومن مدت کوتاهی دراین جا به حیث سرپرست تعیین شده ام. رئیس جمهوروظیفه داده است که همراه خودت بنشینم ودرحصه ی بازشدن راه وتثبیت وضع درولایت بلخ عمل کنم. ولی اکنون وضع تغییرکرده است. احتمال سقوط شهروجود دارد. میدان هوایی ملکی به تصرف نیروهای مخالفین افتاده است فرقه ۱۸ ممکن است امشب سقوط کند، تصمیم شما چیست؟ جنرال دوستم گفت: " غصه نخورید همه کارها درست می شود. من همراه خود به تعداد پنجهزارنفر وتعداد زیاد تانگ وتوپچی آورده ام. هیچ نیرویی قادر نیست تا شهرمزار شریف را سقوط دهد. به جنرال مجید وظیفه داده ام تا هرامری که شما بدهید اجرا کند. خواهش من این است که قلعه جنگی رابرای وضع الجیش قطعات ما واگذار کنید ومیدان هوایی را نیزکه قوت های مخالفین گرفته اند به مجید بسپارید. دیگر مطمئن باشید . . . » (۳)

احمد شاه مسعود باری درمورد حوادث آن روزهای حوت ۱۳۷۰ مزار شریف گفت: « بعد ازآن که بغاوت جنرال مؤمن، جنرال دوستم وسید منصور نادری علیه حکومت نجیب درشمال آغاز شد وما از آنها حمایت کردیم، پلا ن وبرنامه ی ما این بود که مزار شریف را جمعیت اسلامی تصرف کند. دراین باره با حزب وحدت اسلامی که روابط خوب داشتیم صحبت کردیم وبه فیصله رسیدیم که جمعیت وحزب وحدت عملیات مشترک انجام بدهند وجمعیت اسلامی درکنترول واداره مزارحزب اول باشد وحزب وحدت حزب دوم. عملیات آغاز شد وپیشرفت نیروهای جمعیت بسیارخوب صورت گرفت. اما پرچمی ها به زودی متوجه شدند ودرهمان آغاز، جنرال نبی عظیمی مزارآمد ودوستم را به مزارآورد وبه قطعات نظامی رژیم مسلط ساخت. نیروهای جمعیت اسلامی وقتی بداخل مزارشریف پیش رفتند در رویا رویی با دوستم قرار گرفتند. به نیروهای جمعیت گفتیم که ازدرگیری اجتناب بورزند وپیشروی را متوقف بسازند. دوستم وپرچمی ها با هوشیاری اتحاد با احزاب دیگر را درمزار به میان آوردند. آنها تجدید سازمان کردند وحزب خودرا بنام جنبش ملی ساختند. دراین اتحاد وائتلاف جمعیت اسلامی تنها ماند. وقتی ما وضع را این طور دیدیم درفکر تصرف قندزیا پروان شدیم. ازقندزعجالتاً صرف نظر کردیم. چاریکار وبگرام را گرفتیم. این حالت مارا دروضعیت بهترقرار داد . . . » (۴)

علی الرغم آن که مزارشریف درتصرف وتسلط مجاهدین قرارنگرفت اما حوادث مزارکه با جرقه حیرتان آغاز یافته بود شرایط را به نفع مجاهدین درتمام کشور متحول ودگرگون ساخت. مراکزنظامی درنقاط مختلف کشورو ولایات یکی پی دیگری بدست مجاهدین افتیدند. این فتوحات نه با زور وازطریق عملیات محاربوی بل با کنار آمدن وپیوستن نیرو های دولتی به مجاهدین صورت گرفت. نیروهای مسلح رژیم نجیب الله درولایات نیز براساس اختلافات درونی شاخه های خلق وپرچم با درنظرداشت تمایلات قومی، زبانی ومحلی به قوماندانان مورد نظرشان تسلیم می شدند. گاهی دریک ولایت قطعات وبخش های مختلف قوت های مسلح دولتی به قوماندانهای مختلف احزاب اسلامی وجهادی می پیوستند. ومراکزاحزاب مجاهدین درپشاوربرمبنای گزارش قوماندانانشان ادعای تصرف کامل ولایت را به تنهایی سر میدادند.

سقوط پروان وآمادگی کابل به تسلیم:

احمدشاه مسعود بعد ازتصرف وکنترول مزارشریف توسط دوستم، توجه خودرا به ولایت پروان معطوف ساخت. او درپروان با استفاده ازارتباط ونفوذی که میان قطعات مسلح دولت نجیب الله داشت به سرعت مراکزمهم نظامی را بدست آورد. جنرالان وقوماندانان جناح پرچم وهواخواهان موصوف در درون دولت راه را برای ورود نیروهای اوهموار کردند. سقوط مراکز نظامی پروان یکی پی دیگری آغاز شد. جبل السراج در۲۳ حمل، چاریکار در۲۴ حمل وفرودگاه بگرام در ۲۵ حمل ۱۳۷۱ به تصرف نیروهای احمدشاه مسعود درآمد. وسقوط این مناطق، موصوف را به قول خودش در وضعیت بهترقرار داد. او ازشمال تا دروازه کابل رسید و حکومت حزب دمکراتیک خلق با قرارگرفتن درآستانه سقوط آماده به تسلیم شد. احمدشاه مسعود درمرکزومحورتحولات سیاسی ونظامی افغانستان قرار گرفت. نگاه ها در داخل وخارج ازافغانستان به او دوخته شد ومقراو درجبل السراج وچاریکار به مرکزاصلی رفت وآمد ها وتصمیم گیری ها مبدل گردید.

جنرال عبدالرشید دوستم، عبدالعلی مزاری رهبر حزب وحدت وتعدادکثیری ازقوماندانان احزاب مجاهدین وجنرالان دولتی نخستین کسانی بودند که ازشمال کشوربه جبل السراج آمدند وبرای همکاری وهمسویی با او اعلان آمادگی کردند. آنها درمذاکره وگفتگو ازمسعود خواستند تا خود رهبری دولت آینده را بدست بگیرد. اما احمدشاه مسعود تشکیل دولت را به رهبران احزاب اسلامی محول کرد ودرصورت عدم تسلیمی کابل طرح تشکیل شورای جهادی را ارائه داشت. اوبعداً دراین مورد گفت: « پس ازسقوط چاریکار وبگرام عبدالرشید دوستم وعبدالعلی مزاری با تعداد زیادی قوماندانان احزاب از شمال به جبل السراج آمدند تادرمورد تصرف کابل، تشکیل حکومت ومسایل دیگر صحبت وتوافق صورت بگیرد. طرح دوستم ومزاری این بود که با تصرف کابل خود به تشکیل حکومت بپردازیم. دراین طرح من به حیث رئیس دولت، مزاری صدراعظم ودوستم وزیردفاع درنظر گرفته شده بود. سایرپست های دولتی تقسیم می شد. من با این طرح مخالفت کردم. به آنها گفتم که کار تشکیل دولت را باید به رهبران احزاب درپشاورمحول کنیم . ما وشما درمورد تصرف کابل وسقوط رژیم نجیب الله برنامه مشترک وهم آهنگ بریزیم. برای این کارلازم است تا شورای جهادی تشکیل شود که همه قوماندانان بتوانند درشورا سهم بگیرند. تشکیل شورای جهادی تصویب شد وازسایر قوماندانان تنظیم ها خواستیم که به این شورا بپیوندند. روی تصرف کابل وسقوط دولت نجیب الله نیز بحث صورت گرفت وتصامیمی اتخاذ شد. » (۵)

هرچند گلبدین حکمتیاردرتوجیه جنگ های خود علیه کابل که روزهای بعد آغاز کرد، اجلاس وگفتگوی جبل السراج را ائتلافی برای تقسیم قدرت وتشکیل حکومت مشترک میان احمدشاه

مسعود، عبدالعلی مزاری، عبدالرشیددوستم وجناح پرچم حزب دمکراتیک خلق خواند اما درمذاکره واجلاس جبل السراج، ساختار دولت آینده وتقسیم قدرت میان اعضای شرکت کننده وطرف های اصلی اجلاس مشخص نگردید. هیچ نوع سندی درمورد تقسیم قدرت وتعیین پست های دولتی میان آنها به امضاء نرسید. احمدشاه مسعود پافشاری عبدالرشید دوستم وعبدالعلی مزاری را درامضای توافقنامه ی تشکیل حکومت وتقسیم قدرت نپذیرفت. زیرا او معتقد بود که درجهاد همه احزاب وگروه های قومی ومذهبی مشارکت داشته وبرای تحقق عدالت وتأمین آرامش وثبات، دولت مشترک ایجاد شود. از طرف دیگراو به خوبی می فهمید که تشکیل حکومت وتقسیم قدرت با دوستم ومزاری تمام احزاب مجاهدین را دربرابرش قرارمی دهد ودورجدیدی ازجنگ با بهانه ها وانگیزه های مختلف مذهبی، قومی، زبانی، سمتی وغیره آغازمی شود. معهذا او از رهبران احزاب جهادی درپشاورخواست تا برای جلوگیری ازهرنوع جنگی اقدام به تشکیل حکومت بدارند. هرچند تقاضای مسعود از رهبران احزاب وتشکیل حکومت آنها نتوانست مانع جنگ های آینده گردد. ازهمین رو برخی ها بعداً اقدام موصوف را درتقاضا از رهبران احزاب اسلامی برای تشکیل حکومت اشتباه تلقی کردند. به باوروتحلیل آنها جنگ بدون مشارکت رهبران احزاب اسلامی دردولت آینده هیچ گاه شدید ترو ویران کننده ترازجنگی نمی بود که با تشکیل حکومت مشترک احزاب اسلامی درکابل بوقوع پیوست.

این تنها دوستم وقوماندانان شمال نبودند که بعد ازسقوط پروان به مقراحمدشاه مسعود آمدند، بلکه سیلی از پیام های همبستگی واطاعت ورفت وآمد مقامات واعضای بلند پایه نظامی وملکی دولت نجیب الله وحزب دمکراتیک خلق از پایتخت وسایر ولایات به مقرموصوف سرازیر گردید. عبدالوکیل وزیر خارجه ی حکومت نجیب الله دوبا ربه چاریکار آمد. نخست درتفاهم باداکتر نجیب که هنوز درمسند قدرت قرارداشت به مرکز پروان آمد تا طرح پیشنهادی تشکیل حکومت ائتلافی حزب وطن را با مجاهدین ازسوی نجیب الله وشورای مرکزی آن حزب با احمدشاه مسعود درمیان بگذارد. وقتی وزیر خارجه با رد این طرح ازجانب مسعود به کابل برگشت مجدداً با پیام پذیرش حکوت مجاهدین از سوی شورای مرکزی حزب وطن(حزب دمکراتیک خلق) به چاریکارآمد.اعلان پذیرش حکومت مجاهدین ازسوی حزب وطن هرگونه امیدی را دردوام حاکمیت میان اعضای نظامی وملکی حزب مذکورازمیان برد. جناح های خلق وپرچم حزب، دسته هاوفراکسیونهای مختلف درداخل این جناح ها بصورت گروهی وانفرادی درصدد تأمین ارتباط وتسلیمی به قوماندانان احزاب مجاهدین برآمدند. بخش عمده ی جناح خلق وپرچمی های هوادار نجیب الله با گلبدین حکمتیارارتباط برقرارکردند وطرح سقوط کابل را بدست نیروهای حزب اسلامی ریختند. دسته کارمل درجناح پرچم برای ورود بیشترنیروهای عبدالرشید دوستم تلاش کردند تا موقعیت خودرا درتحولات آینده تقویت کنند. شاخه ی نجم الدین کاویانی وفرید مزدک درجناح پرچم وتعداد دیگرازجنرالان وافسران حزبی که بنا بر

مستقل اندیشی ویا هرعلت دیگری به احمدشاه مسعود تمایل وهمسویی داشتند درصدد همکاری وتقویت بیشترازبیش نیرو های وی گردیدند

احمد شاه مسعود بعد ازتماس وارتباط مداوم جنرالان واعضای ارشد حزب وطن ودوبارمذاکره ی مستقیم با عبدالوکیل وزیرخارجه که توافق وپذیرش آنها را درتشکیل بدون قید وشرط دولت مجاهدین کسب کرد با قوماندانان مختلف احزاب جهادی وعده ای از رهبران احزاب درپشاورازطریق مخابره به مذاکره پرداخت وآنهارا درجریان اوضاع قرارداد. اودرتلاش آن شد تا نظم دولتی درکابل ازهم نپاشد واحزاب مجاهدین به جای سرازیر کردن نیروهای مسلح خود به شهر کابل، در تحویل گیری مسالمت آمیز قدرت ازحکومت حزب وطن همکاری بدارند، برای جلوگیری ازبروزهرگونه بی نظمی، ایجاد سوء تفاهم و وقوع جنگ درکابل با گلبدین حکمتیار رهبرحزب اسلامی ازطریق مخابره واردگفتگوشد. (**بخش اسناد ــ ۳**) مسعود ازحکمتیار که کابل را به حمله تهدید کرده بود خواست تا با سایر رهبران احزاب اسلامی وجهادی حکومت مشترک خودرا تشکیل بدهند وحاکمیت را از حزب وطن که آماده ی تسلیم دهی قدرت وپذیرش حکومت مجاهدین هستند، تسلیم شوند.

کابل درمحاصره وتهدید گلبدین حکمتیار:

وقتی احمدشاه مسعود ازحکمتیار پرسید، " زمانی که این ها (حکومت حزب وطن) کاملاً تسلیم هستند که حکومت جهادی را بپذیرند وخودشان می گویند که حاضراند قدرت را بسپارند دراین صورت آیا ضرورت است که ما با سلاح وارد شویم، بازهم بگوییم که ما جنگ می کنیم وباید ازطریق زور قدرت را بگیریم وقدرت را از پیش مردمی که تسلیم شده بزوربگیریم؟ " حکمتیار درپاسخ گفت: « جمعیت می تواند این پالیسی را اختیار کند، بگوید عملیات درست نیست، دیگر مجاهدین نباید مسلحانه داخل کابل شوند. همین گپ درست است. جمعیت اگر وضع را به مصلحت می بیند همین موقف را اختیار کند. ولی اگرما به عنوان حزب مستقلی تصمیم دیگری را اختیار کنیم این حق ما ست. وما این را ترجیح می دهیم که مجاهدین فاتحانه، سربلند بااسلحه ی خود وارد کابل شوند. هدف از وارد شدن به کابل با اسلحه این نیست که خدای نخواسته درکابل خون ریزی شود. ما هرگز نمی خواهیم یک قطره خون هم درکابل ریخته شود . . . ولی ما نمی خواهیم که درتاریخ مجاهدین نوشته شود که آنها نتوانستند کابل را فتح کنند، ازطریق ملل متحد قضیه ی شان حل شد. ازطریق مداخلات بین المللی قضیه شان حل شد. ما می خواهیم در پایان تاریخ جهاد ما نوشته شود که مجاهدین سربلند، فاتح وبا اسلحه ی خود با شعارهای تکبیر درحالی که پرچم اسلام را برافراشته بودند ازچهار طرف وارد کابل شدند. ما همین را می خواهیم . . . . » (۶)

تلاش احمدشاه مسعود برای قانع کردن حکمتیار بی نتیجه ماند. اوضاع درکابل ودرداخل حکومت حزب وطن با گذشت هر روز وحتی هرساعت بسوی تشنج وبی ثباتی می رفت. داکتر نجیب الله رهبر حزب حاکم ورئیس حاکمیت به دفتر ملل متحد پناه برده بود. یعقوبی وزیرامنیت اودردفترکارش به قتل رسیده بود. درحالی که مخالفین پرچمی نجیب الله درحزب وطن وارتش رژیم اورا متهم به فراروخیانت می کردند، هواداران نجیب درهردو جناح پرچم وخلق مخالفین پرچمی نجیب الله را متهم به توطئه کودتا علیه رهبرحزب وحاکمیت می کردند. دراین وضعیت، آخرین زمینه های ارتباط وتفاهم میان جناح خلق وپرچم درداخل حاکمیت کابل قطع گردید. بخش اعظم خلقی ها به رهبری اسلم وطنجاروراز محمد پکتین وزرای دفاع وداخله وپرچمی های طرفدار نجیب الله ساختمان وزارت داخله را قرارگاه خود ساختند وارتباط خودرا درجنوب کابل با گلبدین حکمتیار تأمین کردند تا کابل را دریک اقدام مشترک به کنترول وتصرف خود بیاورند. سایرشاخه ها ودسته های جناح پرچم ، عده ای ازخلقی ها وبقیه افراد وعناصر صاحب مقام درحاکمیت کابل که قبلاً تسلیمی بلا قید وشرط دولت را به دولت مجاهدین اعلان کرده بودنددرگارنیزیون شهرکابل قرارگاه گرفتندوراه را برای ورود نیرو های احمدشاه مسعود هموار کردند تا ازسقوط کابل بدست نیرو های حکمتیار وجناح خلق جلوگیری شود. مسعود که به حکمتیار در صحبت مخابروی خود از ترتیبات دفاعی درصورت عملی شدن تهدید حمله ی او به کابل سخن گفته بود به سرعت دست بکار شد وهزاران تن ازنیروهای خودرا با برقراری پل هوایی میان پشته ی سرخ جبل السراج وفرود گاه خواجه رواش به کابل انتقال داد. گلبدین حکمتیار که جلسه ی رهبران احزاب را ترک کرده به جنوب کابل آمده بود روز ۲۹ حمل ۱۳۷۱ با انتشار پیامی موضع خودرا بدین گونه اعلان کرد: « . . . . عده ای از عناصرفرصت طلب وماجرا جوازحزب کمونیست وطن باردیگر دست به توطئه زده به منظور تثبیت رول شان درآینده وبقای شان درقدرت به حیث یک گروه با استخدام وتحمیق عده ی ازافراد کودن درصفوف مجاهدین به اقداماتی درکابل متوسل شده اند. . . . دررأس این گروه خائن ببرک کارمل وسلطانعلی کشتمند قرارداشته وعده ای ازافسران اردو وقوماندانان ملیشه براساس این مفکوره درصفوف قطعات مسلح دولت مصروف شرارت وماجراجویی اند. . . . این گروه که درگذشته توسط مسکو توجیه وتغذیه می گردید امروزآله ی دست عده ازعناصر متعصب وتنگ نظر وتوسعه طلب دریک کشورهمسایه قرار گرفته اند، کشوری که مصالح خودرا درادامه جنگ درکشورما وتجزیه آن جستجو می کند. (منظورحکمتیارکشورایران بود) برفرد فرد ملت لازم است تا دربرابراین توطئه های خائنانه به شدت مقابله نموده عزائم شوم دشمنان خارجی وعوامل فرومایه آن را به خاک برابر کنند. .

ما به همه نیروهای مؤمن ومجاهد اعلان می کنیم که:

۱ ـ دربرابراین توطئه ی خائنانه متحد شوند وآن را درنطفه خفه کنند.

۲ ـ باید عناصرملوث دراین توطئه ، آنانی که درصف حزب کمونیست وطن اند ویا درلباس مجاهد به شدت سرکوب شوند.

۳ ـ اگر تغییراتی درکابل توسط ائتلاف این خائنین به ملت رخ می دهد دراسرع وقت کابل را زیر فشار گرفته پیشروی نیروهای مسلح مجاهدین مخلص به سوی کابل تا آنگاه وآنجا ادامه یابد که کابل کاملاً بدست مجاهدین سقوط کند.

۴ ـ آن عده قطعات مسلح اردو که دراین توطئه ملوث نیستند باید با نیروهای حزب اسلامی وسایر مجاهدین همکاری نموده دربرابر جبهه مشترک خائنین سرسختانه مقاومت نموده درزمینه ی دستگیری ومجازات انقلابی آنان ازهیچ اقدامی دریغ نورزیده وهیچ فرصتی را ضایع نکنند . . . . » (۷)

حکمتیاردرپیام دیگری که دوروز بعد منتشرشد به تشکیل حکومت توسط قوماندانان جبهات اطراف کابل تاکید کرد. اودراین پیام گفت: « تا زمانی که قدرت درکابل بطورکامل به شورای مشتمل بر قوماندانان جبهات مؤثر اطراف کابل انتقال نیافته است فشار نظامی برشهرها وپیشروی مجاهدین ادامه خواهد یافت. شورای قوماندانان حکومت مؤقتی را تشکیل خواهد داد تا درظرف کمتراز یکسال انتخابات را برگزار نموده قدرت به حکومت منتخب انتقال یابد. » (۸)

همزمان با پیام حکمتیار رهبر جمعیت اسلامی نیز پیامی صادرکرد که درآن ازمجاهدین خواست تا با جنرالانی که علیه حکومت نجیب الله قیام کردند همکاری بدارند. جمعیت اسلامی طی اعلامیه ای روز دوم ثور ۱۳۷۱ ادعای حکمتیار را درمورد تحولات کابل که توطئه ازسوی پرچمی ها خوانده شده بود ردکرد: « . . . . موج بزرگی ازفتوحات امروزکه نصیب مجاهدان خفته درسنگرهای جهاد گردیده ورژیم کمونیست کابل را درسراشیب سقوط قرار داده است به ابتکار جمعیت اسلامی افغانستان تحت فرماندهی فرمانده نستوه جهاد احمدشاه مسعود بمثابه انفجاری نوری بود که ازشمال کابل آغاز شد وبه سرعت سراسرافغانستان را روشن ساخت. اما دربرابراین ابتکار وپیشقدمی جمعیت ، دشمنان جهاد وتشکیل حکومت اسلامی درافغانستان ازیک طرف، ورشکستگان سیاسی ونظامی منزوی شده ازملت از طرف دیگر به فغان آمده دیوانه وارومذبوحانه درتلاش اند تا با فتنه انگیزی هایی چون تبلیغ کردن به این که مسایل زبان وقومیت عامل وانگیزه پیروزی های اخیر بوده ویا جمعیت درصدد تشکیل حکوت مشترک وائتلافی با حزب کمونیست وطن است، اذهان ملت را مغشوش بسازند . . .

جمعیت اسلامی به صراحت وقاطعیت اعلان می دارد:

۱ ـ تشکیل حکومت ائتلافی با کمونیستها وحزب وطن مردود می باشد.

۲ ـ فتوحات اخیری که به ابتکارجمعیت اسلامی افغانستان از صفحات شمال کشورآغازشده هیچ ارتباطی به مسایل زبانی، قومی وسمتی ندارد. . . .

۳ ـ با آن که جمعیت اسلامی ابتکار فتوحات اخیر وسقوط رژیم کمونیست کابل را در دست دارد، صادقانه خواهان تشکیل حکومت اسلامی ازکلیه نیروهای جهادی افغانستان است.

۴ ـ جمعیت فتنه انگیزی هایی را بنام پشتون، تاجک، شیعه وسنی که ازسوی دشمنان اسلام وجهاد وعناصرقدرت طلب وناعاقبت اندیش صورت می گیرد جداً تقبیح ومحکوم می کند. . . »(۹)

گلبدین حکمتیارروزسوم ثوربا جنرال رفیع معاون رئیس جمهورازجناح پرچم که در دسته بندی های درونی حزب دمکراتیک خلق جانب جناح خلق وشاخه پرچمی های نجیب الله را گرفته بود درلوگر ملاقات ومذاکره کرد. دراین مذاکرات توافق صورت گرفت که نیروهای حزب اسلامی تحت نام ملیشیای جبار قهرمان وارد شهر کابل شوند. جنرال رفیع سه روز قبل طی فرمانی قوت های جبار قهرمان را که تا آن وقت به وزارت دفاع تعلق داشتند به وزارت داخله مربوط ساخت. این امر جابجایی نیروهای حزب اسلامی را درکلیه مراکز وحوزه های مربوط وزارت داخله درشهرکابل آسان وسریع گردانید. گروه های دیگر ازاحزاب مختلف مجاهدین نیزبه اطراف شهرسرازیرشده بودند. آنها به قطعات نظامی، دفاتروادارات دولتی چشم دوخته بودند وهرازگاهی به قوماندانان پوسته ها وقطعات اولتیماتوم صادر می کردند تا بدون قید وشرط همه امکانات را تسلیم بدارند. نیروهای مسلح دولت حزب دمکراتیک خلق در کابل روحیه ای برای مقاومت نداشتند ونه دلیلی برای مقاومت وپایداری. علاوه براین مرجع ومرکزیت واحدی وجود نداشت. بسیاری ازجنرالان، قوماندانان واعضای بلند پایه حزب دمکراتیک خلق درجستجوی قوماندانانی ازمجاهدین بودند که با تسلیم دهی قطعه ومحل اداره ودفتر خود تضمینی برای زنده ماندن دریابند. هیچ گونه تفاهم وهمآهنگی درمیان اعضای حزب حاکم برای تسلیم دهی قطعات نظامی وپیوستن افراد دولتی به مجاهدین وجود نداشت. مجاهدین نیزدرپذیرفتن وتسلیم گرفتن قطعات نظامی وارگانهای حاکمیت هیچ گونه تفاهم وهمآهنگی میان خود ایجاد نکردند. کابل ازچهارطرف درمحاصره وهجوم گروه های مسلح درآمده بود. همان خواست گلبدین حکمتیار درحال برآورده شدن بود که در گفتگوی مخابروی به احمد شاه مسعود گفت: " ما ترجیح می دهیم که مجاهدین فاتحانه، سربلند با اسلحه خود وارد کابل شوند". اما بسیاری ازافراد این گروه ها به نسل مسلحی تعلق داشتند که درطول ۱۴ سال با تفنگ، جنگ وخشونت خو گرفته وتربیه شده بودند. آنها به پدیده ای بنام دولت، اموال ودارایی دولت، نظم وقانون دولتی آشنا نبودند. چون مجاهدین یک حزب وگروه سیاسی وسازمان یافته ی واحد محسوب نمی شدند که تحولات ودگر گونی ها را تحت نظم وکنترول داشته باشند. جنگ بصورت جدی و واقعی کابل را تهدید می کرد واحتمال اشتعال آتش جنگ لحظه به لحظه قوت می گرفت ونزدیک می شد.

تشکیل حکومت مجاهدین در پشاور- ۴ ثور ۱۳۷۱:

احمد شاه مسعود که از رهبران احزاب خواسته بود تا اقدام به تشکیل حکومت بدارند، درتشکیل واعلان حکومت ازسوی رهبران عجله داشت. چون با اعلان حکومت مجاهدین تبلیغات وستیزه جویی حکمتیار درمورد آنچه که ازسوی رهبرحزب اسلامی ائتلاف احمدشاه مسعود با پرچمی ها وملیشیای عبدالرشید دوستم خوانده می شد، تضعیف وبی تأثیر می گردید وازطرف دیگرجنگ با

حکمتیاردرروزهای آینده که اجتناب ناپذیربه نظر می خورد، جنگ با حکومت اسلامی احزاب مجاهدین محسوب می شد. ازعدم اعلان حکومت مجاهدین دراسرع وقت حکمتیارسود می برد. او به آسانی می توانست با کسب زمان نیروهای بیشتری را درهمکاری ومشارکت با جناح خلق حزب حاکم به کابل سرازیر کند، نظم وآرامش شهر را برهم بزند وازانتقال مسالمت آمیز قدرت جلوگیری بعمل آورد.

برهان الدین ربانی رهبرجمعیت اسلامی افغانستان درپشاور تلاش کرد تا وقت را درانتظار توافق همه رهبران برسرحکومت ازدست ندهد وبرای تشکیل واعلان حکومت با دو یا سه تنظیم به موافقه برسد. بنابراین موصوف با عبدالرب رسول سیاف، مولوی محمدنبی ومولوی محمد یونس خالص درمورد تشکیل حکومت توافق نامه ای را امضاء کرد. متن این توافق نامه که توسط رهبر تنظیم اتحاد اسلامی تهیه وترتیب شده بود، سخت ترین وغیرعملی ترین شرایط را آن زمان برای تشکیل حکومت دربرداشت. (**بخش اسناد ـ ۴**) اما سپس با ادامه مذاکرات رهبران احزاب ونمایندگانشان در"گورنرهاوس" پشاوربرمبنای موافقت نامه ی مذکور، حکومت انتقالی مجاهدین تشکیل واعلان گردید. درمذاکرات وتوافقنامه گورنرهاوس، قطب الدین هلال رئیس کمیته سیاسی حزب اسلامی ازگلبدین حکمتیار نمایندگی می کرد. آن روز من(نگارنده) درجمله ده ها نفرعضو احزاب اسلامی وخبر نگاران کشورهای مختلف دریکی ازسالون های گورنرهاوس پشاورمنتظراعلان تشکیل حکومت مجاهدین بودم. مذاکره درپشت درهای بسته میان رهبران احزاب صبح روز(۴ ثور) آغازیافته بود. درپایان روز، دروازه ی بسته مذاکرات باز شد ورهبران مجاهدین به سالون اجتماع خبرنگاران واعضای تنظیم ها آمدند. وآنگاه عبدالرب رسول سیاف رهبر اتحاد اسلامی توافق احزاب هفتگانه را درمورد تشکیل حکومت توضیح داد: « . . . . بند اول فیصله ی ما این است که حضرت صبغت الله مجددی همراه یک هیأت پنجاه نفری درطول دو روزآینده عازم افغانستان خواهد شد. دراین پنجاه نفرسی قوماندان جهاد، ده نفرازعلمای ناموركشوروده نفراز سیاستمداران که ارکان تنظیم های جهادی هستند شرکت خواهند داشت. این هیأت وظیفه دارد تا قدرت را ازنظام درحال سقوط کابل به مجاهدین انتقال بدهد. عملیه انتقال قدرت درخلال دوماه به سرخواهد رسید وحضرت صاحب مجددی علاوه براین که رهبری هیئات را به عهده دارد ممثل ریاست دولت اسلامی افغانستان نیزخواهد بود. البته بعد ازختم دوره انتقال قدرت عین هیأت پنجاه نفری بازهم تحت ریاست حضرت مجددی به حیث شورای اسلامی دولت اسلامی افغانستان درپهلوی حکومت به کارخود ادامه خواهد داد.

بند دوم فیصله ما ازاین قراراست که استاد برهان الدین ربانی برای مدت چهارماه به حیث رئیس دولت اسلامی افغانستان ورئیس شورای رهبری افغانستان تعیین گردید. البته استاد ربانی کارخودرا رسماً بعد از دوره دوماهه ی انتقال قدرت آغازمی کند. بعد از تعیین دولت ورئیس شورای رهبری ما به توافق رسیدیم که یک حکومت داشته باشیم واین حکومت ازارکان تنظیم های جهادی تشکیل

شده باشد ورهبران تنظیم های جهادی درآن اشتراک نمی داشته باشند ورئیس این حکومت ویا صدراعظم یکی از ارکان حزب اسلامی انجنیر صاحب حکمتیار خواهد بود. این صدراعظم سه معاون دارد. یک معاون که درعین زمان وزیرامورخارجه نیز می باشد، از تنظیم محاذ ملی اسلامی افغانستان به رهبری پیرسید احمد گیلانی می باشد، معاون دیگر صدراعظم که وزیرمعارف نیز است ازحزب اسلامی به رهبری مولوی محمد یونس خالص خواهد بود ومعاون سومی که درعین زمان وزیرداخله می باشد، ازتنظیم اتحاد اسلامی بوده که ما انجنیراحمدشاه احمد زی را تعیین نمودیم. وزیردفاع ازتنظیم جمعیت اسلامی افغانستان می باشد(استاد ربانی اعلان کرد که احمد شاه مسعود وزیر دفاع است) ورئیس ستره محکمه ازتنظیم حرکت انقلاب اسلامی به رهبری مولوی صاحب محمدنبی خواهدبود. البته درمورد تعیین وتثبیت وزرای باقی مانده فردا وپس فردا تصمیم گرفته خواهدشد. به خاطرانی که وزرای یک تعداد از گروه های جهادی تا حال تعیین وتثبیت نشده اند. البته تمام مدت این پروسه ازشش ماه اضافه نمی باشد وقبل ازپایان رسیدن این مدت ما یک شورای اسلامی یا مجلس اسلامی را که روی فرمول آن قبلاً نیز کارشده ومرکب ازچند صد نفرخواهدبود تشکیل داده وشورا درمورد تأسیس یک حکومت انتقالی دیگر که مدت آن یک ونیم الی دوسال می باشد تصمیم خواهد گرفت. ... ... » (۱۰)

اصل موافقت نامه به زبان پشتو تهیه شده بود که درآن تعدادی از رهبران احزاب جهادی امضاء کرده بودند. (**بخش اسناد ـ ۵**) وکاملاً روشن بنظر می خورد که موافقت نامه مذکوربا عجله، بدون دقت لازم، سطحی وبه صورت غیر تخصصی تهیه شده بود. وظایف وصلاحیت حضرت مجددی مبهم ونا مشخص بود. فهمیده نمی شد که " ممثل ریاست دولت اسلامی افغانستان" طی دوماه حاکمیت خود چه وظایفی را باید انجام دهد؟ ودردولت اسلامی که جزنام هیچ گونه اصول وقوانینی نداشت چه صلاحیت هایی را می تواند داشته باشد؟ دربند اول موافقه نامه وظیفه هیأت پنجاه نفری، انتقال قدرت ازنظام درحال سقوط کابل به مجاهدین وانمود ودرمورد زمان آن گفته شده بود که عملیه ی انتقال قدرت درخلال دوماه به سرمیرسد. درحالی که عملیه انتقال قدرت دریک مراسم رسمی وتشریفاتی بیش ازچند ساعت طول نمی کشید، پس ادامه عملیه انتقال قدرت درخلال دوماه چه مفهومی داشت وپنجاه نفرهیأت همرکاب حضرت مجددی چه کاری را دراین مدت اصولاً انجام می دادند؟ این موافقت نامه هیچ گونه اشاره ای به تهدید گلبدین حکمتیار درحمله به کابل وصف آرایی اوبرای جنگ نداشت وهیچ تذکروطرحی درجلوگیری ازجنگ ارائه نکرده بود. صبغت الله مجددی بدون توجه به همه نارسایی ها ونواقص موافقت نامه پشاور، رهبری هیئات انتقال قدرت را با دو ماه کرسی تمثیل از ریاست دولت اسلامی افغانستان پذیرفت. وآن زمان برای اوخطر وقوع جنگ درپایتخت مایه نگرانی نبود. مجددی با خوشباوری وسطحی نگری فکر میکرد که اجازه ی چنین جنگی را نمی دهد: « اگر کسی بخواهد هرج ومرج تولیدکند ما اجازه نمی دهیم. حکومت تأسیس شده، قیادت را مردم تأیید کردند وپاکستان این قیادت را به رسمیت شناخته. ما هیأت را تعیین

کردیم تحت قوماندە ی احمدشاه مسعود که امنیت را تأمین کنند. نیروهای حزب اسلامی یا خلقی ها یا کسان دیگر که می خواهند اوضاع را مختل سازند ما قبول نمی کنیم. » (۱۱)

پایتخت در شعله های آتش جنگ:

پشاوردرآخرین روزهای حمل ونخستین روزهای ثور ۱۳۷۱ (اپریل ۱۹۹۲) شاهد بحث های داغ رهبران تنظیم ها برسر تشکیل حکومت انتقالی بود. اما کابل شاهد آمادگی نیروهای مختلف برای آغاز جنگ . تا پایان روزچهارم ثورکه درپشاورتوافق برسرتشکیل حکومت انتقالی میان سران احزاب مجاهدین اعلان گردید، کابل با هجوم یا بهتر گفت با ورود بی سروصدای نیروهای مختلف مجاهدین سقوط کرده بود. فرقه ۵ بگرامی ولوای مستقردرتنگی واغجان لوگر را جناح خلق به نیروهای حزب اسلامی حکمتیار تسلیم کردند. قوت های عبدالرشید دوستم درجنوب کابل با حملات مشترک حزب اسلامی وجناح خلق تار ومار گردیدند. حزب اسلامی وخلقی ها همچنان نیروهای مخالف خودرا درریشخور ونواحی آن درهم کوبیدند. سپیده دم روزچهارم ثورهزاران نفراز نیروی حزب اسلامی تحت پوشش نیروهای وزارت داخله وقوت های جبارقهرمان قوماندان ملیشیای هلمند داخل شهر شدند ودروزارت داخله، مکروریانها، حوزه های امنیتی شهر، شفاخانه چهارصد بسترارتش، تپه بی بی مهرو، قصرریاست جمهوری وبسیاری ازنقاط جنوبی وجنوب شرقی شهرکابل جابجا گردیدند. درحالی که نیروهای احمدشاه مسعود با نیروهای دولتی وقوت های دوستم فرودگاه کابل، گارنیزیون، رادیو تلویزیون ونواحی شمال شهر را دردست داشتند. علاوه ازاین نیروها، افراد مسلح سایر احزاب تااین زمان وارد کابل شده بودند. حزب وحدت اسلامی، اتحاداسلامی، حرکت اسلامی، حزب اسلامی مولوی خالص، حرکت انقلاب اسلامی، محاذ ملی اسلامی وجبهه نجات ملی مناطقی را درحومه ها وساحات غربی وشرقی شهربدست آورده بودند. کمربند های امنیتی اطراف کابل شکسته بود ودیگر مانعی برای ورود گروه های مسلح وجود نداشت. روی همرفته درواقع شهرکابل پایتخت کشور که قراربود تا یک روزدیگر حکومت انتقالی احزاب مجاهدین برهبری صبغت الله مجددی قدرت را از حکومت حزب وطن درآن شهر تسلیم شود، به تصرف نیرو های حزب اسلامی حکمتیار وجناح خلق حزب دمکراتیک خلق یا حزب وطن درآمده بود. وقوع جنگ اجتناب ناپذیرمی نمود. حکمتیار پیروزی کامل را دریک قدمی خود می دید وبا تصرف رادیو تلویزیون به آن پیروزی دست میافت. او به منظور طی کردن این یک قدم ودسترسی به آخرین منزل پیروزی، با اشتیاق وحرص به جنگ متوسل می شد. واحمد شاه مسعود جنگ را دربرابر گلبدین حکمتیار که در زدو بند یا قسمتی از نیرو های حزب دمکراتیک خلق پایتخت را اشغال کرده بود ودربرابرتمام احزاب اسلامی قرارگرفته بود، دفاع مشروع وعادلانه وبخشی ازمکلفیت خویش تلقی می کرد. آن گونه که درنخستین روزآغاز جنگ، رهبران

احزاب مجاهدین با انتشاراولین ابلاغیه ی شورای رهبری جهادی، وظیفه تأمین امنیت ودفاع ازکابل را بدوش او گذاشتند.

جنگ درسحرگاه پنجم ثور ۱۳۷۱ درپایتخت آغاز گردید. درحالی که نبرد خونینی درپایتخت ادامه داشت، گلبدین حکمتیارظهرآن روز(۵ ثور ۱۳۷۱) از پیروزی انقلاب اسلامی وفتح کابل سخن گفت. وی دریک کنفرانس مطبوعاتی که توسط مخابره ازجنوب کابل با خبرنگاران درپشاور صحبت می کرد اظهار داشت: « پیروزی کامل انقلاب اسلامی را به فرد فرد ملت افغان وکافه امت مسلمه تبریک می گویم . . . . ما اعلان می کنیم که جنگ پایان یافته است. ما باید همه دست بدست هم داده ودرجهت اعاده صلح پایدار، برادروارتلاش نماییم. حکومت های آینده درکشورما ازطریق انتخابات ومراجعه به آرای مردم برگزیده خواهدشد. ازنظرما تشکیل اداره انتقال قدرت اززژیم قبلی به حکومت مجاهدین تا تشکیل انتخابات اخیرمنتفی شده است. ما ازهمه نیروها اعم ازآنهایی که با احزاب اسلامی متعهد اند وچه آنهایی که تا حال درخدمت دولت بوده اند می خواهیم که دست به هم داده امنیت شهررا تأمین نمایند. . . .

باید تذکرداد که تا حال قوت های مسلح ما ازاطراف کابل داخل شهر نشده اند. آنها منتظرهدایت نهایی می باشند. تا حال صرف یک قسمت محدود مجاهدین ما وارد شهرگردیده اند ودرنقاط حساس جابجا شده اند. همه نیروها مخصوصاً ملیشه های جنرال مؤمن باید ازماجرا جویی درمقابل پیشروی مجاهدین ما خود داری کنند. اگر کوچکترین مزاحمت وماجراجویی درمقابل پیشروی مجاهدین صورت گرفت ما ناگزیرخواهیم بود به تمام نیروهای خود هدایت بدهیم تا با قوت هرچه بیشتروارد کابل شوند. احدی نمی تواند ازکشورفرارکند. ورود وخروج ازمیدان هوایی تا امرثانی معطل می باشد. . . .

درمورد شورای قیادی وحکومت انتقالی که درپشاورساخته شده باید بگویم که زمان آن شورای قیادی واداره ی انتقالی سپری شده وفکر نمی کنم که آنها خود دراندیشه ی ورود به کابل باشند. . . (۱۲)

اما گلبدین حکمتیار درسال ۱۳۷۹ که درتهران ازحوادث آن سال واز اظهارات خود درکنفرانس مطبوعاتی روز پنجم ثور ۱۳۷۱ در تألیف خود بنام" دسایس پنهان وچهره های عریان" سخن گفت، برخلاف گفته های آن روزکه زمان شورای قیادی واداره انتقالی را سپری شده خواند، نوشت که من درکنفرانس مطبوعاتی آن روز(۵ ثور ۱۳۷۱) گفتم: « . . . . عجالتاً اقتدار به اتفاق تنظیم های جهادی به حکومت مؤقت سپرده می شود ودرجریان شش ماه انتخابات برگزارمی گردد. توافقاتی که دراین رابطه میان رهبران احزاب ونماینده ی حزب اسلامی صورت گرفته، مورد تأیید ما بوده ونسبت به آن التزام می ورزیم . . . . » (۱۳)

گلبدین حکمتیاردرحالی ازپیروزی خود مژده داد وحکومت سایرتنظیم هارا علی الرغم امضای نماینده خود درپای توافقنامه حکومت مذکور رد کرد که هنوزفاصله زیادی درتسلط به پایتخت

داشت. حملات مکررنیروهای مشترک اووخلقی ها برای تصرف رادیو تلویزیون، گارنیزیون کابل وفرود گاه درطول روز دفع شد. تلاش آنها برای پیشروی بسوی مرکزشهرازاستقامت چهلستون وگذرگاه بی نتیجه ماند. آنها حتی بالا حصار کابل را که از سه طرف درمحاصره داشتند بدست نیاوردند وتا پایان روز تپه بی بی مهرو وشفاخانه چهارصد بستر را نیز از دست دادند. هواپیماهای بگرام ومزارشریف قوت های حکمتیار وخلقی هارا بلا وقفه بمباران می کردند. وچرخ بالها از پشته سرخ جبل السراج نیرو های احمدشاه مسعود را پیهم به شمال شهر کابل انتقال می دادند.

حکمتیارعلی الرغم این همه مشکلات نظامی، علیه موافقت نامه رهبران احزاب درپشاورموضع گرفت وآنها را بیشتراز بیش دربرابرخود قرار داد. خبر جنگ واعلان فتح کابل ازسوی حکمتیاربرای تنظیم ها که یک روز قبل برسرتشکیل حکومت انتقالی به موافقه رسیده بودند، غیرقابل قبول بود . آنها با عجله درجلسه ای اضطراری ابلاغیه ی را صادر کردند که شام روز پنجم ثور۱۳۷۱ از رادیو تلویزیون دولتی افغانستان منتشر گردید. این ابلاغیه بصورت رسمی به حاکمت حزب دمکراتیک خلق افغانستان که سیزده سال و یازده ماه و۲۸ روزطول کشید، پایان داد. حاکمیتی که دردوره آن پنج میلیون نفرازمردم افغانستان به بیرون ازکشورآواره شدند ویک میلیون تن دیگر کشته، مجروح ومعیوب گردیدند. ابلاغیه توسط داکتر عبدالرحمن رئیس کمیته سیاسی شورای نظار به زبان فارسی وتوسط داکتر نجیب الله مجددی پسر صبغت الله مجددی به زبان پشتو دررادیو تلویزیون افغانستان به خوانش گرفته شد:

بسم الله الرحمن الرحیم

ابلاغیه شماره یک شورای رهبری جهادی

امروز صبح پنج ثور ۱۳۷۱ شورای رهبری جهادی تشکیل جلسه فوق العاده داده فیصله بعمل آوردند تا غرض تأمین امنیت درشهر کابل وحفظ جان ومال ناموس ساکنان آن به همه مجاهدین وقوای مسلح دستورداده می شود که از اوامراداره کمیسیون امنیتی کابل محترم دکتور نجیب الله مجددی، محترم جنرال عبدالرحیم وردک، محترم قوماندان عبدالحق، محترم قوماندان مولوی صدیق الله، محترم قوماندان حاجی شیرعلم وگروپ های مسلح قوماندان احمد شاه مسعود وزیر دفاع حکومت اسلامی اطاعت نمود ه امنیت را درشهر ومراکز استراتیژیکی شهر کابل تأمین واز اوامر آن سرکشی ننماید. تأکید میشود که برادراحمد شاه مسعود فوراً بکار خویش آغاز کند.

والسلام

حضرت صبغت الله مجددی

رئیس دولت اسلامی افغانستان

نشراعلامیه به معنی پیروزی احمدشاه مسعود وشکست گلبدین حکمتیار بود. و به معنی استقرار حکومت انتقالی رهبران تنظیم ها درکابل که حکمتیار ظهرآن روزعمرحکومت مذبور را پایان یافته تلقی کرد. هرچند بیشترین قسمت پایتخت درتصرف حزب اسلامی ومتحدینش قرارداشت اما برای مردم در داخل وبیرون کشورتصرف رادیو تلویزیون وکنترول نشرات آن معیار پیروزی حاکمیت جدید محسوب می شد. همیشه درگذشته خبر تغییر رژیم ها ورهبران حاکمیت نو ازطریق رادیو به گوش مردم می رسید: پیروزی کودتای محمدداود، کودتای حزب دمکراتیک خلق وحاکمیت تره کی، کودتای امین وبرکناری تره کی، حاکمیت کارمل، حاکمیت نجیب وبرکناری او.

بعدازنشراولین ابلاغیه ی حکومت انتقالی مجاهدین آتش جنگ به سردی گرایید. تبلیغات رادیو تلویزیون روحیه جنگجویان حزب اسلامی ومتحدین شان را درحزب دمکراتیک خلق تضعیف کرد. آنها درجنگ های خونین ۶ و۷ ثور بسیاری ازمناطق بدست آورده را در شهرازدست دادند. تا پایان روز هفتم ثورقوت های حکمتیار و خلقی ها ازشهر کابل خارج گردیده درمناطق ریشخور، سید نورمحمدشاه مینه، بنی حصار، تپه های شینه وقسمت های اخیر تپه مرنجان وحومه های جنوبی وجنوب شرقی شهر جابجا شدند. درجنگ های سه روزه میان طرفین ازانواع سلاح ثقیل استفاده به عمل آمد. ده ها خانه مسکونی درشهر تخریب شد وصدها غیرنظامی کشته ومجروح گردیدند. علاوه ازویرانی وکشتار درشهر، غارت وچپاول ازنخستین روزجنگ درپایتخت آغاز شده بود. دیپوها وذخایر نظامی در تمام قطعات وادارات وزارت های دفاع، داخله وامنیت درمعرض دستبرد وچپاول قرارگرفت. سلاح بدست همه افتید. افراد بی بند وبار، دزدان وزندانیان جنایی که اززندان های پایتخت رها شده بودند وگروه های مختلف مردم مسلح گردیدند. هرگروه مسلح اداره ودفتر حکومتی وحتی ساختمان های مکاتب ومؤسسات تعلیمی وآموزشی را اشغال کردند وبا نصب فوتوی رهبر ویا قوماندانی ازیک تنظیم برفرازساختمان اشغال شده فرمانروای بی چون وچرای آن اداره وکوچه ها وساحات اطراف آن گردیدند. قانون ونظام دولتی ازهم گسسته بود. حضرت صبغت الله مجددی بعداً آن همه وحشت وچپاول را درپایتخت به گردن خلقی ها وحزب اسلامی حکمتیار انداخت: « . . . . درحالی که ما درپاکستان برای ورود به وطن آمادگی می گرفتیم وتمام زمینه ها برای انتقال سالم قدرت بدولت اسلامی افغانستان آماده گردیده بود ومسئولین نظامی وسیاسی گذشته که درسرنگونی رژیم دکتورنجیب الله نقش بزرگی داشتند درانتظار ما بودند، ازجانب برخی از برادران (حکمتیار وحزب اسلامی او) با همدستی عده ای از خلقی ها درکابل کودتایی صورت گرفت که باعث کشته شدن تعدادی ازهموطنان بی گناه ما گردید. هرچند کودتای خائنانه مذکوربا مقاومت شدید مردم مسلمان ما روبرو گردید وبا همکاری مجاهدین وافسران اردو ناکام شد ولی دراثرچوروچپاول وغارت و وحشت آنان نظم دولتی ازهم گسست وخسارات هنگفتی به کشور وارد گردید. . . . » (۱۴)

آتش بس وا نتقال قدرت:

با شعله ورشدن آتش جنگ درکابل، تلاش برای آتش بس ومصالحه درپاکستان آغاز شد. ترکی الفیصل رئیس استخبارات عربستان سعودی که با رهبران احزاب جهادی روابط نزدیک داشت به اسلام آبادآمد تا برای برقراری آتش بس میانجی گری کند. نواز شریف صدراعظم پاکستان تماس های مداوم را با رهبران احزاب برقرار ساخت. اوباحکمتیارازطریق مخابره گفتگو کرد وازاوخواست تا با آتش بس موافقه کند. گلبدین حکمتیار درآغاز جنگ آتش بس را نمی پذیرفت اما در روزهای ششم وهفتم ثور که سرنوشت جنگ به ضرراو تغییریافت حاضربه قبول آتش بس گردید. وسپس در اعلامیه ی حزب اسلامی انگیزه، اهداف ودست آورد جنگ توضیح یافت: « ما درمرحله ی ابتدایی به تمام اهداف خود دست یافته ایم. آن عده ای که از برنامه ما آگاه نبودند وبراساس برداشت های خود قضاوت می کردند گمان می کنند که حزب اسلامی دربرنامه ی داخلی خود کامیاب نشد. مانه قصد تصرف کابل را کردیم ونه اراده ی اعلان کردن حکومت خودرا درآنجا داشتیم ونه طرفدار حمله وسیع وبزرگ برکابل بودیم .

هدف نخست ما این بود که این نیرو های منظم نظامی ملیشه هارا نابود کنیم وتمام کمربند های امنیتی ونیروهای دشمن را که دراطراف کابل جابجا شده بودند ازهم متلاشی سازیم تا درافغانستان هیچ نیروی مجهز ومنظمی غیرازمجاهدین باقی نماند. اکنون همه ولایات فتح گردیده اند. قطعات عسکری به مجاهدین تسلیم شده اند. کمر بند های امنیتی کابل شکسته شده است. به جزازملیشه ها دیگر نیروی مجهز ومنظمی باقی نمانده است . . . » (۱۵)

از تناقص گویی های اعلامیه هویدا می شود که حکمتیار درجنگ باخته بود. دراین اعلامیه گفته می شود که حزب اسلامی قصد تصرف کابل را نداشت اما حکمتیاردرکنفرانس مطبوعاتی روزپنجم ثور ۱۳۷۱ تصرف وفتح کابل را اعلان کرد. در آغازاعلامیه، نابودی نیروهای منظم ملیشه ها انگیزه وهدف جنگ ذکرمی شود وتأکید می گردد که حزب اسلامی درمرحله ی ابتدایی به تمام اهداف خود دست یافته است اما درپایان اعلامیه می آید که به جزازملیشه ها دیگر نیروی منظمی باقی نمانده است.

موافقت نامه آتش بس با فشار شهزاده ترکی الفیصل ونواز شریف میان مولوی سرفراز وقطب الدین هلال به نمایندگی ازحکمتیار وبرهان الدین ربانی به امضاء رسید. آتش بس هرچند، بصورت درست رعایت نشد اما حداقل زمینه برای ورود صبغت الله مجددی به پایتخت وانتقال قدرت دریک مراسم ظاهری وتشریفاتی مساعد گردید.

صبغت الله مجددی صبحگاه هفتم ثور ۱۳۷۱ با کاروان بزرگی ازاعضای شورای انتقال قدرت وده ها نفراعضای احزاب اسلامی، پشاور را به مقصد کابل ترک کرد. درمنطقه تورخم سرحد افغانستان وپاکستان، جنرال جاوید ناصر رئیس استخبارات نظامی ارتش پاکستان مجددی وهمراهانش را بدرقه

نمود. درحالی که کاروان صبغت الله مجددی در چند صد متری مرزتورخم رسیده بود، چرخبال حامل رئیس آی اس آی به آن محل فرود آمد و حضرت مجددی را تا آن طرف دروازه سرحدی تورخم در داخل خاک افغانستان همراهی کرد. شاید هدف جنرال جاوید ناصرآن بود تا دنیا حرکت آن روز اورا در تورخم با حرکت جنرال بوریس گروموف قوماندان نیروهای شوروی که در ۲۶ دلو ۱۳۶۷ درحیرتان انجام داد، به مقایسه بگیرد. وشاید رئیس آی اس آی خواست تا پیروزی سازمان خودرا درجنگ افغانستان علیه شوروی وکمونیزم به نمایش بگذارد!

صبغت الله مجددی ظهرهشتم ثوردرحالی که با فیرهزاران مرمی گروه های مسلح استقبال گردید، وارد شهرکابل شد وساعت پنج عصرآن روز قدرت را رسماً از دولت گذشته تحویل گرفت. انتقال قدرت شکل تشریفاتی ونمایشی داشت. نه عبدالرحیم عاطف معاون رئیس جمهوربه عنوان تسلیم کننده ی قدرت صاحب حاکمیت واقتداربود ونه صبغت الله مجددی به عنوان تسلیم گیرنده قدرت می توانست صاحب اقتدار وصلاحیت درحاکمیت ودولت جدید گردد. قدرت عملاً روزهای قبل میان گروه ها ونیروهای مختلف در پایتخت تقسیم شده بود.

درمحفل انتقال قدرت که درساختمان وزارت خارجه تدویریافته بود عبدالرحیم هاتف کفیل ریاست جمهوری، فضل الحق خالقیار صدراعظم وعبدالکریم شادان قاضی القضات دولت مخلوع با سخنرانی های خودانتقال قدرت وتشکیل حکومت مجاهدین را به حضرت مجددی تبریک گفتند. شادان دراظهارات خود گفت: با تشریف آوری شما برادران مجاهد یک دهه خون ریزی درکشور پایان یافت. اما درفردای آن روز توسط افراد مسلح درمنزلش به قتل رسید.

مجلس رسمی انتقال قدرت با سخنرانی صبغت الله مجددی پایان یافت. او پیروزی جهاد وتشکیل دولت اسلامی را تبریک گفت وبرای همه اعضای رژیم اسبق عفو عمومی اعلان کرد.

صبغت الله مجددی وحکومت دوماهه:

ورود صبغت الله مجددی به کابل دروضعیت آن روزعملی بود ازروی شهامت وجرئت. اوضاع درکابل خطرناک وتاریک بود. جنگ بصورت پراگنده علی الرغم توافق آتش بس دوام داشت. نظام دولتی ازهم گسسته بود. مصئونیت وامنیت درست وجودنداشت. حکمتیارتهدید کرده بود که طیاره حامل مجددی را سرنگون می کند. وراه زمینی ازتورخم تا حومه شرقی شهرکابل بیشتردرکنترول حزب اسلامی قرار داشت. احمدشاه مسعود وزیردفاع دولت مجاهدین هنوز به پایتخت نیامده بود وصبغت الله مجددی علی الرغم آن همه اوضاع پیچیده ودشواروارد کابل شد. اما سختی ها ومشکلات برای او درپایتخت ودررهبری دولت بیشترازاین دشواریها بود، موانع متعددی درفرا راه او وجود داشت.

وزارت خانه ها وادارات دولتی دراشغال گروه های مختلف مسلح قرارگرفته بود. شهربه بخش های مختلف حکومت تنظیمی وگروهی تقسیم شده بود. چپاول اموال دولتی با گذشت هرروزافزایش می یافت. ادامه جنگ وراکت باران حکمتیار به شمار قربانیان ومجروحین می افزود. مردم بصورت فزاینده دچاربدامنی می شدند وامکانات زندگی را از دست میدادند. نارسایی ودشواری های موافقت نامه پشاور برای مجددی کمترازاین ها نبود: حکومت او دوماه وقت داشت. صلاحیت و وظایف او وپنجاه نفر اعضای شورای جهادی همراهش درموافقت نامه نا مشخص بود. مخالفت رهبران تنظیم های که با امضای موافقت نامه ی پشاور، مجددی را بریاست دولت دوماهه برگزیدند حتی قبل ازورود او به کابل آغازشد. برخی رهبران احزاب ازذکر نام صبغت الله مجددی درپایان اولین ابلاغیه دولت اسلامی که درپنجم ثور ۱۳۷۱ ازرادیو تلویزیون افغانستان نشر گردید ناراض ونا راحت بودند. با آن که درموافقت نامه پشاورگفته شده بود که شورای رهبری کار خودرا رسماً بعد از دوره ی دوماهه انتقال قدرت آغاز کند، رئیس شورای رهبری با جمعی ازرهبران تنظیم ها در پانزدهم ثور وارد کابل شدند وبصورت مرجع ومرکزمقتدرترازشورای جهادی بریاست مجددی وحکومت او قرار گرفتند. صبغت الله مجددی به عنوان ممثل ریاست دولت اسلامی ورئیس شورای جهادی فیصله واجراآت خودرا داشت وشورای رهبری اجراآت وفیصله های خودرا. دربسا موارد فیصله ها مخالف ومتناقض هم بودند. درحالیکه صبغت الله مجددی درمجلس انتقال قدرت عفو عمومی اعلان کرده بود، شورای رهبری دراولین نشست خود روزشانزدهم ثور ۱۳۷۱ فرمان تشکیل محکمه اختصاصی را صادر کرد تا مجرمین رژیم اسبق محاکمه ومجازات شوند. انحلال حزب وطن، مصادره دارایی آن برای دولت اسلامی، محاکمه ی رهبران پیشین حزب مذکور(ببرک کارمل ونجیب الله) ، لغو کلیه قوانین مخالف شریعت وممنوعیت خرید وفروش مشروبات الکلی و . . . از فیصله هایی بود که توسط شورای رهبری صادر گردید.

ناتوانی وضعف نظامی تنظیم صبغت الله مجددی(جبهه ملی نجات اسلامی افغانستان) بیشترازبیش برمشکلات اوافزوده بود. جبهه مذکورنیرو وقوت نظامی درکابل و ولایات نداشت تا موقعیت رهبرآن درکرسی حاکمیت تقویت وتثبیت می شد. وبه این ترتیب مجددی درمحاصره انبوهی ازمشکلات وموانع کارخودرا درکرسی ریاست دولت آغاز کرد. او دردومین روزحاکمیت خود برای چند ساعت از نواز شریف صدراعظم پاکستان وشهزاده ترکی الفیصل رئیس استخبارات عربستان سعودی میزبانی نمود. نوازشریف با اعطای چک ده میلیون دالری به ممثل دولت اسلامی حمایت خودرا ازحاکمیت جدید درحالی ابرازداشت که آی اس آی همچنان درعقب حکمتیار ایستاده بود تا کابل از راه نظامی وجنگ بدست او سقوط کند ودولت مورد نظر آی اس آی برهبری حکمتیار تشکیل شود.

صبغت الله مجددی از شورای پنجاه نفره برای وزارت خانه ها سر پرست برگزید وبا این اقدام کابینه دولت خودرا بوجود آورد. او وزارت زراعت را به برادرخود حشمت الله مجددی و وزارت صحت

عامه را به پسرخود داکتر نجیب الله مجددی سپرد. ممثل دولت ازنخستین روز تحویل گیری قدرت در فکرآن بود تا برخلاف توافق نامه پشاوردرکرسی حاکمیت باقی بماند. ودررسیدن به این هدف نیاز مند حمایت یک نیروی نظامی بود. او به جنبش ملی عبدالرشید دوستم وحزب وحدت اسلامی روی آورد تا درپناه حمایت نظامی وسیاسی آنها کرسی حاکمیت را بدست داشته باشد. مجددی درجلب رضایت وحمایت جنبش ملی وحزب وحدت به اقداماتی دست زد که بسیاری از رهبران احزاب اسلامی به آن مخالف بودند. او به جنبش ملی دوستم حق داد تا درشورای جهادی پنج عضو داشته باشد. برای حزب وحدت اسلامی وزارت امنیت را با دو وزارت خانه دیگر وهشت کرسی درشورای جهادی بخشید. (**بخش اسناد ـ ۶**) وبه ده ها نفرازقوماندانان ملیشیا، حزب وحدت وتنظیم های دیگررتبه ی جنرالی اعطا کرد. درحالی که این اجراآت بدون توافق همه رهبران احزاب نمی توانست عملی شود. وازطرف دیگربرای ممثل دولت اسلامی چنین صلاحیتی درتوافقنامه ی پشاور وجود نداشت. شورای رهبری درواکنش به فیصله صبغت الله مجددی وزارت امنیت را منحل کرد وآن را بریاست عموی امنیت دولتی تنزیل داد.

مجددی دراول جوزای ۱۳۷۱ به مزار شریف رفت تا ازنزدیک توجه وحمایت جنرال عبدالرشید دوستم را جلب کند. اودرسخنرانی خود دوستم را مجاهد کبیرخواند. به او رتبه سترجنرالی اعطا کرد وگفت: « این قدرت وشوکت را به جنرال عبدالرشید خان دوستم نه وهابیت بین المللی ونه اخوانیت بین المللی داده است. » (۱۶)

صبغت الله مجددی با اظهارفوق خواست تا حمایت نظامی وسیاسی عبدالرشید دوستم را به طرف خود معطوف بدارد. ممثل دولت اسلامی می پنداشت که جنبش ملی دوستم ازکمونیستان حزب دمکراتیک خلق عمدتاً جناح پرچم تشکیل یافته، با برهان الدین ربانی واحمد شاه مسعود که به گمان او به اخوانیت بین المللی تعلق دارند نمی تواند دردرازمدت اعتماد ومعامله نماید. اما اجراآت وسیاست صبغت الله مجددی به مخالفت شورای رهبری و مخالفت احمد شاه مسعود درداخل حاکمیت انجامید. تلاش مجددی برای ماندن درحاکمیت بیشتراز پیش روابط اورا با وزیر دفاع دولتش متشنج ساخت.

مجددی درپنجم جوزای ۱۳۷۱ سفررسمی به پاکستان انجام داد وهوا پیمای حاملش حین بازگشت درکابل مورد اصابت راکت قرارگرفت اما از ین حادثه جان به سلامت برد. او زمانی که ازهواپیما فرود آمدگلبدین حکمتیاررا مسئول این حمله خواند. ولی بعد ازختم دوره ی حاکمیتش که ازاحمدشاه مسعود ناراض رفت، شورای نظاررا متهم به حمله راکتی کرد.

موافقت نامه ی " شینه" :

احمد شاه مسعود دوروزپس ازورود ممثل دولت اسلامی وارد پایتخت شد. اوقبلاً هزاران نفر از نیروی خودرا به کابل اعزام کرده بود تا ازکودتای مشترک حکمتیار وبخشی از جناح حزب دمکراتیک خلق جلوگیری کند. هرچند مسعود مؤفق شد تا حکمتیار را ازپشت دروازه حاکمیت دوربراند وآرزوی آی اس آی را درافغانستان به خاک بزند اما شکل گیری حوادث و وقایع درکابل برخلاف خواست ها وبرنامه های اوبود. احمدشاه مسعود درگام نخست می خواست تا قدرت ازحزب وطن به حکومت احزاب مجاهدین درآرامش وبدون فروپاشی نظم وثبات سیاسی ونظامی درپایتخت انتقال یابد. ازورود افراد وگروه های مسلح به شهرجلوگیری شود ودولت نوتشکیل مجاهدین، اداره ونظام ثابت را درکابل تحویل بگیرند. وقتی حکمتیار درهمآهنگی با جناح خلق حزب حاکم روند شکل گیری انتقال آرام قدرت را برهم زد و وقوع جنگ اجتناب ناپذیرگردید، شکست کامل حکمتیار واعاده ثبات وتأمین حاکمیت دولتی درپایتخت ازالویت های کار وبرنامه احمدشاه مسعود قرارگرفت. مسعود می خواست پایتخت را بصورت کامل ویکپارچه دردست داشته باشد ونیروهای دوستم وبقایای ارتش که عمدتاً ازجناح پرچم بودند تحت کنترول ودراطاعتش باشند. اما او دردسترسی به این اهداف به موانع ومحدودیت های جدی مواجه بود. عقب زدن وبیرون راندن کامل حکمتیارازکابل بدون یک جنگ گسترده وتمام عیاربا مشارکت ملیشیای دوستم و حزب وحدت و نیروهای باقی مانده ازحزب دمکراتیک خلق در دولت که عمدتاً شامل جناح پرچم می شدند، میسر نمی گردید. که دراین صورت مرز بندی وتنش های قومی به سرعت عمیق وگسترده می شد. بسیاری ازاحزاب جهادی درکنار حکمتیار قرارمی گرفتند. میانجی گران بیرونی برای تأمین آتش بس بارملامتی ودوام جنگ را متوجه احمدشاه مسعود میکردند. ومشکل اصلی بعد ازغلبه برحکمتیار آغاز می شد: پذیرفتن خواسته های رو به تزایید عبدالرشید دوستم که درعقب آن پرچمی ها وبه خصوص شاخه ی کارمل قرارداشت وهمچنان قبول مطالبات حزب وحدت به رهبری عبدالعلی مزاری ویا جنگیدن با آنها درداخل حاکمیت

پرچمی ها خاصتاً شاخه کارمل که ملیشه های دوستم را با خود داشتند درصدد حفظ قدرت نظامی وکنترول وزارت دفاع وارتش بودند. محمود بریالی بدستور ببرک کارمل رهبری پرچم وجنبش ملی را درکابل بدست داشت وبرای بسیاری ازجنرالان مقتدر وبرحال پرچمی درارتش فرمان وهدایت میداد. جنرال نبی عظیمی که درآن ایام فرماندهی جناح پرچم را در نیروی مسلح بدست داشت می نویسد: « . . . برای ما این امر مهم بود که دروزارت دفاع تغییرات عمده ای رخ ندهد وازهمان کادرهای قبلی یک اردوی ملی بوجود بیاید. . . » (۱۷)

پرچمی ها درارتش به ادامه جنگ وبیرون راندن حکمتیار وخلقی ها ازکابل پافشاری داشتند. آنها به بهانه ضرورت نیروی جنگی درصدد انتقال بیشترنیرو های عبدالرشید دوستم ازشمال به کابل بودند تا به تقویت نیروهای خود بپردازند. احمدشاه مسعود با توجه این همه واقعیت ها ودشواری ها با حکمتیار به مذاکره نشست وبه امضای توافقنامه آتش بس پرداخت. این موافقت نامه جهت راضی نگهداشتن میانجی گران ممالک اسلامی، جلوگیری از تبدیل شدن جنگ به جنگ قومی بنام پشتون وغیر پشتون، درکنارداشتن تنظیم های جهادی، عقیم ساختن پلان پرچمی ها ی کارملی در حفظ قدرت نظامی وکنترول شان به پایتخت وگرفتن بهانه ی جنگ ازدست حکمتیار بود. مذاکره بعد ازروزها وساطت ومیانجی گری شهزاده نایف ازشاهزادگان عربستان سعودی، جنرال حمید گل رئیس اسبق آی اس آی واعجازالحق پسرجنرال ضیاءالحق بتاریخ چهارم جوزای ۱۳۷۱ در منطقه " شینه" واقع حومه جنوب شرقی کابل صورت گرفت. این مذاکره به امضای موافقت نامه ای غرض آتش بس وتأمین صلح میان طرفین انجامید. (**بخش اسناد ـ ۷**)

در حالی که گلبدین حکمتیاردرمذاکره ی خصوصی با احمدشاه مسعود خواستار تشکیل حکومت مشترک میان هم شدند اما این تقاضا مورد پذیرش مسعود قرار نگرفت. احمد شاه مسعود دراین مورد بعداً گفت: « حکمتیار درمذاکرات خاص ودونفری ازمن تقاضای تشکیل حکومت مشترک را نمود. استدلال او این بود که تنظیم ها وگروهای دیگر نقش ونیرویی درافغانستان ندارند. ما با تشکیل یک حکومت مشترک قوی می توانیم به ثبات دایمی دست بیابیم. اما من تقاضای اورا رد کردم وگفتم که درافغانستان تمام تنظیم ها درجهاد ومبارزه سهیم بوده اند ودولت را نمی توان از یک یا دوگروه تشکیل داد ودولت باید ممثل خواست تمام مردم وگروه های مختلف باشد. البته حکمتیاردراین خواسته اش نیز صداقت نداشت وفقط در صدد بهره برداری به نفع خود بود. » (۱۸)

روی هم رفته توافقات " شینه" جامه عمل نپوشید. برخورد های پراگنده درخطوط اول جنگ ادامه یافت ومناطق مسکونی شهرازحملات راکتی وتوپخانه ی حمکتیار درامان نماند. گلبدین حکمتیار به خروج افراد دوستم از کابل پافشاری داشت. اودرتمام مصاحبه ها وبیانات خود ودرهمه ملاقات ها ومذاکرات با میانجی صلح، با نویسنده وخبرنگار، با قوماندان ومجاهد، با عالم وعامی، با داخلی وخارجی از خروج قوت های دوستم سخن می گفت. جنگ خودرا درکابل به حضور ملیشه ها ی دوستم ارتباط میداد وموجودیت آنها را درکابل عامل بدامنی ومانع صلح می پنداشت: « . . . حکمران اصلی کابل درحال حاضر رشید دوستم است. تا وقتی که ملیشه های گلم جم درکابل موجود باشند امن وصلح در آنجا استحکام نخواهدیافت . . . » (۱۹)

« . . . مور غواروچی گلم جم ملیشیا چی دا ۱۴ کاله زمور دمؤمن ملت په وراندی جنگیدلی، له کابل حخه وباسو. . . (ما میخواهیم ملیشیای گلم جم را که دراین ۱۴ سال درمقابل ملت مؤمن ما جنگیده اند ازکابل اخراج کنیم.) » (۲۰)

درپایتخت علاوه ازجنگ با حکمتیار، جنگ بین حزب وحدت اسلامی واتحاد اسلامی درمناطق مرکزی وغرب شهرکابل دراوایل جوزای ۱۳۷۱ درگرفت. هرچند این جنگ با میانجی گری رئیس شورای رهبری وامضای موافقت نامه آتش بس میان طرفین متوقف شد، اما دراوایل سرطان باردیگرهردو طرف به جان هم افتادند وتا پایان سال ۱۳۷۳ در اوقات مختلف چند بار با هم جنگیدند.

اوضاع عمومی کشوردردوره ی انتقال:

با سقوط دولت نجیب الله آخرین نشانه هایی ازدولت مرکزی که در بسیاری ازشهرهای افغانستان وجود داشت ازمیان رفت. نخستین روزهای حاکمیت مجاهدین درکشورکه با دوره دوماهه ی انتقال قدرت بریاست صبغت الله مجددی آغاز یافت با ایجاد حکومت های متعدد احزاب جهادی وقوماندانهای مختلف توأم بود. ادارات وملکیت های دولتی اعم از بخش نظامی وملکی آن درپایتخت و ولایات میان احزاب وقوماندانان تقسیم گردید. ارتش دولت نجیب الله که توسط شوروی بسیار مسلح ومجهز گردیده بود از هم پاشید وهر بخش وپارچه آن در دست گروه ها وقوماندانان مختلف قرار گرفت. درپایتخت کشور کلیه قطعات نظامی وزارت دفاع، امنیت وداخله که درجنوب وجنوب شرق وحومه های آن مستقر بود به تصرف حزب اسلامی حکمتیار وخلقی ها درآمد. حزب وحدت اسلامی وحرکت اسلامی به رهبری محمد آصف محسنی مکتب حربی، عند ۶۱ ضربتی، غند اسکاد، لوای ۳ گارد درتپه های تاج بیک وبسیاری از قطعات نظامی وادارات دولتی را درساحات غرب شهر کابل متصرف شدند. شورای نظار وجمعیت اسلامی فرقه ۸ قرغه، فرقه دهم امنیت درباغ داود، لوای ۹۹ راکت درقرغه، بخش نظامی فرودگاه خواجه رواش، فرقه ۱۶، قطعات مستقر درشمال شهر، وزارت امنیت دولتی وبسیاری از ریاست های "خاد" را درمرکزو شمال بدست آوردند. حرکت انقلاب اسلامی قوای ۴ و۱۵ زرهدار، حزب اسلامی مولوی خالص قطعات نظامی مستقر درلته بند، ماهیپر وسروبی واتحاد اسلامی قطعات نظامی پغمان وقسمتی ازپوسته ها وقطعات غرب کابل را متصرف شدند. قطعات مستقردرولسوالیهای شمال کابل نیز به تصرف قوماندانهای مختلف احزاب جهادی قرارگرفت. فرقه بالا حصار، قسمت های ملکی فرودگاه خواجه رواش، گارنیزیون کابل وبرخی پوسته های نظامی درمجتمع مکروریانها وتپه مرنجان درکنترول نیروهای عبدالرشید دوستم وجناح پرچم درآمد. هم چنان گروپ های مختلف مسلح تنظیم ها، افراد ونیروهایی از قطعات دولت نجیب الله اعم ازقطعات ارتش، استخبارات، پولیس، ملیشه های قومی ودسته های مسلحی که به هیچ گروه وجناح مربوط نبودند، تمام ادارات وساختمان های دولتی را درشهر متصرف شده به مقر بودو باش وپایگاه های نظامی خود تبدیل کردند.

مکاتب، مؤسسات آموزشی ودانشگاه ها درپایتخت تعطیل گردید. چون بسیاری ازساختمانهای آن قرارگاه افراد مسلح وسنگر جنگ بود. مطبوعات نیزازفعالیت بازماند. جریان آب وبرق مختل شد. فابریکات ومؤسسات تولیدی نیزازفعالیت ماندند. شهرک صنعتی درمنطقه پلچرخی که ده ها فابریکه کوچک را درخود جای داده بود درجریان جنگ قسماً تخریب گردید واموال وامکانات آن به غارت رفت. فابریکه جنگلک در جنوب شهر وفابریکه نساجی بگرامی وتمام فابریکات ومؤسسات تولیدی دیگردرساحات جنوب وجنوب شرقی با تمام ماشین وآلات آن چپاول گردیده دربازارهای پاکستان به فروش رسانیده شد. مهاجرت وآوارگی مردم کابل ازنخستین روزجنگ آغاز یافت ومیزان آوارگی مردم بصورت فزاینده درطول جنگ بالا رفت.

آنچه دردوره ی انتقال قدرت وبعد ازآن خاصتاً درپایتخت کشورقابل توجه وشگفت انگیز می نمود، بوقوع نپیوستن قتل ها وترورهای سیاسی بود. علی الرغم حضورهزاران مجاهد مسلح ازاحزاب مختلف اسلامی که چهارده سال با حزب دمکراتیک خلق افغانستان دردشمنی وجنگ به سرمیبردند وبا وجود ازبین رفتن نظم وامنیت درشهروازهم پاشیدن نظام دولتی به استثنای عبدالکریم شادان قاضی القضات حکومت نجیب الله، منصورهاشمی وزیرآب وبرق حکومت تره کی وجنرال عبد الحق علومی کسی دیگرا زاعضای حزب مذکور ترورنگردید. درحالی که حزب دمکراتیک خلق درطول ده سال تجاوزنظامی شوروی درکنارمتجاوزین واشغالگران علیه مجاهدین جنگیدند وهزاران نفر ازمردم خودرا خاصتاً درسال های اول حاکمیت بدون محاکمه قتل عام ویا زنده بگورکردند. درمیان اعضای حزب مذکوردرکابل صدها نفرازقاتلان پدر، برادر، خواهر، فرزند وخویشاوند هزاران مجاهدی بود که پایتخت وسایرشهرهارا درتصرف داشتند وآنها را به چشم سرمی دیدند. چنین پدیده ای درهرگونه انقلاب وتغییر وتحول سیاسی که از طریق شورش، جنگ ومقاومت مسلحانه بوجود آمده کمتر بوقوع پیوسته است. درتمام انقلابات جهان هزاران نفربعد از پیروزی انقلاب ازدم تیغ انتقام گذشتند وجان دادند.

سقوط ولایات برخلاف پایتخت بدون خون ریزی وجنگ صورت گرفت. دربرخی ولایات قوماندان احزاب اسلامی وجهادی به جای جنگ، شورا واداره مشترک تشکیل دادند. روی هم رفته شیوه حاکمیت واداره ولایات ازهم فرق داشت. گروه ها وقوماندانان حاکم درولایات مطابق ذوق وسلیقه خود نظام های متفاوت وجدا ازمرکزایجاد کردند. امکانات نظامی وغیرنظامی دولت دربسیاری ازولایات نسبتاً حفظ شد ودربرخی ولایات به تاراج رفت. درولایات شمال خاصتاً ولایات بلخ، جوزجان، فاریاب، سمنگان وشهر پلخمری بغلان جنبش ملی برهبری عبدالرشید دوستم حاکم گردید. این ولایات با اندکی تغییربه شیوه گذشته اداره می شد. ودربسیاری ازادارات آن کمونیستان سابق حاکم بود. حکومت دوستم دراین ولایات حتی دریک سال ونیم اول که متحد دولت اسلامی بود، بصورت مستقل از پایتخت به سر میبرد. امکانات نظامی رژیم در ولایات مذکور به خصوص اسلحه سنگین از انواع توپخانه تا انواع راکت، هواپیما وتانک درکنترول جنبش ملی قرارگرفت. فرقه

۱۸ دهدادی، فرقه ۷۰ حیرتان، فرقه ۸۰ کیان، فرقه ۲۰ پوزه ایشان در بغلان، فرقه ۵۴ سمنگان، فرقه ۵۳ جوزجان، لوای راکت دافع هوا، فرود گاه مزارشریف ودهدادی وکلیه قطعات وزارت دفاع، داخله وامنیت دولتی درولایات مذکور بتصرف دوستم در آمد. از آنجایی که ولایات تحت کنترول دوستم بصورت یکدست ویکپارچه اداره می شد وازساحه جنگ فاصله زیادی داشت، درآرامش وامنیت نسبی باقی ماند. شهرمزاروشبرغان توسعه یافت. هزاران خانواده ازکابل به این شهرخاصتاً مزارشریف مهاجر شدند. قونسلگری های ممالک خارجی درمزارشریف فعال باقی ماندند. دوستم به کمک ازبکستان وترکیه درشبرغان فرودگاه اعمار کرد که بیشتر پروازهای نظامی ازآن فرودگاه به انجام می رسید.

درولایات شمال شرقی (بدخشان، قندز، تخار وبغلان) احزاب مجاهدین حاکم گردیدند. بدخشان وتخار در کنترول جمعیت اسلامی وشورای نظار قرار گرفت. قندز توسط شورای مشترک احزاب اداره می شد ومرکزبغلان درکنترول قوماندانان حزب اسلامی حکمتیار قرارداشت. حکومت های این ولایات به استثنای مرکز بغلان دراطاعت و وابستگی مرکز(کابل) به سرمیبردند.

بامیان ومناطق مرکزی هزاره جات در کنترول وحاکمیت حزب وحدت اسلامی قرارداشت. ولایات پروان وکاپیسا دراطاعت ازمرکز ودرکنترول احمدشاه مسعود قرارداشتند. هرچند حزب اسلامی حکمتیار نفوذ قابل ملاحظه ای دراین ولایات داشت اما تدریجاً به حضورآن حزب خاتمه داده شد. احمدشاه مسعودکلیه امکانات نظامی این ولایات به شمول فرودگاه بگرام را درتصرف خود درآورده بود. نظم وامنیت درولایات مذکور بهتر بود. ادارات دولتی، مکاتب ومؤسسات آموزشی فعال باقی ماندند. فابریکه های نساجی گلبهار وسمنت جبل السراج ازدستبرد وتخریب مصئون ماند.

ولایات غربی وجنوب غربی هرات، فراه، نیمروز، بادغیس وغوربه تدریج وخیلی زود درکنترول محمداسماعیل خان قوماندان معروف جمعیت اسلامی قرار گرفت. اسماعیل خان تا خزان اولین سال دولت اسلامی به ولایات مذکور مسلط شد. فرودگاه شیندند را که در کنترول خلقی ها وحزب اسلامی قرارداشت به کمک قوای هوایی دوستم تصرف کرد. او به خلع سلاح عمومی دراین ولایات پرداخت وبه موجودیت سایر تنظیم ها درولایات مذکورخاتمه داد. اسماعیل خان خودرا به عنوان امیرعمومی حوزه جنوب غرب افغانستان به نیرو وحکومت مستقلی تبدیل ساخت که بدولت مرکزی به رهبری حزب خودش درکابل همآهنگی و وابستگی کمتری نشان میداد.

وی باتصرف قول اردوی نمبر ۴ هرات، فرودگاه هرات وشیندند، دیپوها، قطعات وتأسیسات نظامی بندر تورغوندی، لوا های سرحدی وکلیه قطعات نظامی رژیم گذشته درولایات مذکور صاحب بخش عمده ای از بخش های پارچه شده ی ارتش دولت نجیب الله گردید. او درمناطق تحت کنترول خود امنیت خوبی ایجاد کرد، مکاتب وموسسات تعلیمی را بازگذاشت وجلوراه گیری ها وچپاول را گرفت.

در ولایات شرقی ننگرهار، لغمان وکنرها قوماندانان احزاب مختلف جهادی به تشکیل شورا وحکومت مشترک پرداختند. رهبری شورا بدست حاجی عبدالقدیر قوماندان حزب اسلامی مولوی خالص بود. وی کرسی ولایت ننگرهاررا نیز دردست داشت. قول اردوی ۱ در شهر جلال آباد به تصرف حزب اسلامی حکمتیار درآمد که قوماندانی آن دردست فضل الحق مجاهد بود. قطعات نظامی درولایات مذکور بدست قوماندانان مختلف قرارگرفت که بسیاری ازسلاح ومهمات آن به غارت رفت. شورای ننگرهار، حکومت مستقل وجداازکابل را بوجود آورد. عواید گمرکی بندر تورخم را میان هم تقسیم می کردند ودرجنگ های کابل حالت بیطرفی را داشتند. هرچند که بخشی ازمصارف وبودجه ی ولایات خودرا ازکابل می گرفتند. درادارات حکومتی آنها زنان حق کار نداشتند وموسیقی درنشرات رادیوی جلال آباد ممنوع بود. مکاتب ومؤسسات آموزشی فعال بودند. درحالی که اوضاع امنیتی درداخل شهر بهتربود اما درمسیرشاهراه تورخم - کابل افراد ودسته های مسلح تنظیم ها از رانندگان وسایل نقلیه پول می گرفتند و باعث آزار واذیت مسافرین می شدند.

ولایات جنوبی پکتیا، پکتیکا، خوست ولوگر درحاکمیت تنظیم های مختلف قرار داشت. قول اردوی ۳ در گردیزبه تصرف مولوی جلال الدین حقانی ازقوماندانان مولوی خالص قرارگرفت. اما بسیاری از امکانات این قول اردو به غارت رفت ودربازارهای پاکستان به فروش رسید. این ولایات ازآرامش برخوردار بود. جنگ های تنظیمی وجود نداشت وجرگه های قومی نسبت به ادارات حکومتی فعالتر ومؤثرترعمل می کردند.

قندهار یکی ازمهم ترین ولایت وشهر کشورکه یکی ازقول اردو های ارتش افغانستان را در خود جای داده بود دردوره ی انتقال وبعد ازآن وضع بسیار بد داشت. ادارات دولتی وقطعات نظامی درمیان احزاب تقسیم یافته بود. ملا نقیب الله قوماندان جمعیت اسلامی که قول اردو را تصرف کرده بود با سرکاتب قوماندان حزب اسلامی حکمتیارهمیشه درجنگ وکشمکش بسر می برد. کرسی ولایت در دست گل آغا شیرزی قوماندان محاذ ملی قرار داشت. مکاتب ومؤسسات بسته شده بودند. امنیت درشهر وراه ها وجود نداشت.

وضع ولایات هلمند، زابل وارزگان بهتراز قندهار بود. اما ولایات مذکور به ویژه هلمند که درکنترول غفار آخند زاده قوماندان حرکت انقلاب اسلامی قرار داشت،مرکز کشت وتولید تریاک وچرس محسوب می شد. درولایات غزنی قاری بابا قوماندان حرکت انقلاب اسلامی در رأس حکومت تنظیم ها قرارداشت ودرولایت وردک نیز احزاب مختلف فرمان می راندند. تمام حاکمان محلی احزاب وقوماندانان درولایات شرقی، جنوبی وجنوب شرقی مستقل از دولت مرکزی عمل می کردند. آنها گاه گاهی فقط به خاطر گرفتن پول فزیکی با کابل سلام وکلامی داشتند واکثراً در جنگ های پایتخت به استثنای برخی قوماندانان حزب اسلامی حکمتیار بی طرف بودند.

اعمال فشار وانتقال قدرت:

صبغت الله مجددی دردوماه دوره ی انتقال راه های تداوم حاکمیتش را به جستجو گرفت. او کوشید تا حمایت جنبش ملی عبدالرشید دوستم وحزب وحدت اسلامی را بدست بیاورد. اما تلاش های او سوء ظن ومخالفت احمدشاه مسعود وسایراحزاب جهادی واعضای شورای رهبری را برانگیخت. آنها مصمم بودند که مجددی را یک روز بیشترازمعاد تعیین شده براریکه ی قدرت نگذارند. ازنظربسیاری رهبران احزاب اسلامی ادامه ی حاکمیت مجددی برای دولت اسلامی وحکومت مجاهدین خطرناک ومضرتمام می شد. زیرا مجددی که خود نیرو وقدرتی برای حکومت نداشت، جنبش ملی وحزب وحدت را با اعطای امتیازات مستمر وپیهم برقدرت سیاسی ونظامی کشورحاکم می ساخت. صبغت الله مجددی در روزهای نزدیک به پایان دوره انتقال به آخرین تلاش هایی درماندن به کرسی حاکمیت دست زد. او پسرخود داکتر نجیب الله مجددی را با پیامی نزد جنرال دوستم به مزار شریف فرستاد. یکی از همراهان نامبرده دراین سفرازمحتوای پیام وپاسخ دوستم اظهار داشت: «حضرت صاحب به دوستم پیام فرستاد که به اساس تقاضا وخواست بسیاری ازقوماندانان ومردم کشور، من می خواهم به کارم در ریاست دولت ادامه بدهم. اکثرمردم انتقال قدرت به استاد ربانی را نمی پذیرند ومصرانه از من می خواهند که درریاست دولت باقی باشم. ازشما می خواهم تا ازاین تصمیم حمایت سیاسی ونظامی خودرا اعلان بدارید. اما جنرال دوستم درپاسخ به این پیام وخواست جناب حضرت صاحب گفت که من نمی توانم بدون موافقت احمدشاه مسعود درمورد تقاضای حضرت اعلان موافقت بدارم. هرچه نباشه ما با مسعود قول وقراری داریم. به مجددی صاحب بگویید که با وزیر دفاع تماس بگیرند اگرآنها موافقه کرد من صد درصد با جناب حضرت صاحب موافقه دارم . » (۲۱)

مسلم بود که احمدشاه مسعود تقاضای صبغت الله مجددی را درادامه حاکمیتش نمی پذیرفت ونه مجددی نظر دوستم را با وزیر دفاع درمیان می گذاشت. برای ممثل ریاست دولت راهی جز این باقی نماند که درپایان دوماه دوره کار خود قدرت را به برهان الدین ربانی انتقال بدهد. اما اودریک اقدام دیگر خواست با انتشاراعلامیه ای از طریق رادیو تلویزیون افرادی را از ولایات برای تشکیل همآیشی درکابل فرا بخواند. مجددی هدف ازتدویراین اجلاس را حضور نمایندگان ولایات درمراسم انتقال قدرت وانمود می کرد. اما وزارت دفاع از نشراعلامیه در رادیوتلویزیون جلوگیری نمود. سرانجام صبغت الله مجددی تحت فشار شدید وزیر دفاع ورهبران احزاب حاضر شد تا مطابق توافقنامه ی پشاورقدرت را به برهان الدین ربانی رئیس شورای رهبری انتقال بدهد. وی درهشتم سرطان ۱۳۷۱ طی محفلی درهوتل بین ا لمللی کابل کناره گیری خودرا ازحاکمیت اعلان کرد. مجددی که ازتسلیم کردن قدرت به رئیس شورای رهبری ناراض بود درمحفل انتقال قدرت بجای تذکرنام او به عنوان جانشین خود ازشورای رهبری وشورای جهادی خواست تا فرد وهیأتی را برای بدست گرفتن قدرت

انتخاب نمایند: « . . . چون مدت دوماهی که براساس فیصله ی تنظیمات هفتگانه جهادی درپشاوربرای اینجانب تعیین گردیده بود رو به اختتام است با درنظرداشت عدم همکاری، کارشکنی ها وعدم رعایت، مخالفت ونقض مصوبه مذکورازجانب برخی ازرهبران وتنظیم های جهادی وبا توجه به مسئولیت خطیروبزرگی که دربرابر ملت مسلمان افغانستان دارم همانطوری که قدرت را از رژیم گذشته تسلیم گردیده ام طی این جلسه خجسته آن را به شورای محترم رهبری وجهادی می سپارم تا رهبران محترم جهادی مشترکاً با شورای محترم جهادی که طی دوماه گذشته رسماً مسئولیت امور وزارت خانه هارا به عهده داشته اند، به هرشخص ویا هیأتی که آنان پس از غور وتعمق لازم انتخاب نمایند تسلیم دهند . . . » (۲۲)

صبغت الله مجددی که به حیث اولین رئیس دولت اسلامی دردوره انتقال بدون ارائه خط مشی آغاز بکار کرده بود، برعکس درپایان این دوره ازخط مش وبرنامه کارخود سخن گفت: « . . . درنخستین گام، تأمین امنیت کامل درکشوروتهیه مواد اولیه مورد ضرورت مردم وتوسعه ی روابط بین المللی وجلب کمک ها، طرح پلان بازسازی کشور واسکان دوباره مهاجرین شامل برنامه ی کارما بود . . . » (۲۳)

مجددی مسئولیت ناکامی های خودرا دردوماه دوره انتقال به گردن برخی تنظیم های شریک دولت انداخت: « اما با تأسف باید گفت که عدم همکاری، کارشکنی وتخلفات برخی از تنظیم ها وبرادران باعث گردید تا طوری یکه آرزو داشتیم نتوانیم به اهداف خویش نایل گردیم . . . .

شورای رهبری بریاست استاد برهان الدین ربانی برخلاف فیصله پشاوردرشروع دوره انتقال قدرت به جلسات خود آغاز کرد وبسیاری از فیصله هایش درتضاد با تصاویب شورای جهادی بود. استاد ربانی بدون اطلاع واستیذان دولت اسلامی افغانستان وشورای جهادی به خارج سفرکرد. . . .

وزارت دفاع درجریان سفرهای داخلی وخارجی این جانب هیچ گونه تدابیرامنیتی اتخاذ نکرد وبرای دریافت عاملین فیرراکت بالای طیاره اینجانب کاری انجام نداد . . . .

با آن که محترم استاد سیاف خود طراح وبنیان گزارفیصله نامه پشاور بود اما بعد ازورود به کشور به جای همکاری با دولت دراطراف شهر کابل مرکزگرفته به تبلیغات وتخریبات علیه دولت اسلامی آغاز نمود وازآن هنگام تا حال یکبار حاضر نشد برای ابرازنظریات وخواسته های خویش با این جانب ملاقات نماید. . . » (۲۴)

جانشین صبغت الله مجددی وهمه کسانی که مورد حملات شدید لفظی اوقرارگرفته بودند درمراسم حضورداشتند. آنها سخنان ممثل دولت اسلامی را با خون سردی وسکوت شنیدند وبرهان الدین ربانی درسخنان کوتاه ای که آمادگی خودرا درپذیرش زمام داری اعلان کرد به انتقادات وحملات مجددی پاسخی نداد. روی همرفته این انتقال قدرت که هرچند با اعمال فشار وتهدید صورت گرفت درتاریخ سیاسی افغانستان ازمحدود رویدادی درتعویض حاکمیت ها محسوب می شد که بدون جنگ وخون ریزی به وقوع پیوست.

صبغت الله مجددی؛ شخصیت وعملکرد:

حضرات درافغانستان خودرا منسوب به عمرفاروق(رض) خلیفه دوم مسلمانها میدانند که درمیان اهل تسنن مظهراقتداروعظمت حاکمیت وعدالت اسلامی محسوب می شود. نام حضرات ونفوذ آنها درجامعه سنتی افغانستان ازاخلاص واحترام علمای اهل سنت به حضرت عمر فاروق(رض) ریشه می گیرد. خانواده ی حضرات حدوداً چهارقرن قبل ازهندوستان وارد افغانستان شدند. شیخ احمد سرهندی فاروقی خلیفه طریقه نقشبندیه که درزمان پادشاهی جهانگیراکبر لقب" مجدد الف ثانی" دریافت داشت ا زاجداد صبغت الله مجددی می باشد. خانواده حضرات بعد ازورود شان درزندگی سیاسی ومذهبی کشوراثرات قابل ملاحظه ای داشته اند. به ویژه افراد مشهورخانواده مذبوردردگرگونی ها وتحولات سیاسی یکصد سال اخیرکشوربسیارفعال بودند. حضرت محمدصادق مجددی درقیام مردم پکتیا علیه شاه امان الله دست داشت که بعد ازسرکوبی قیام توسط دولت به هند فرار کرد. برادرانش فضل الرحیم وگل آقا مجددی به فعالیت علیه رژیم امانی ادامه دادند. آنها در سپتمبر ۱۹۲۸ میلادی فتوای تکفیرشاه را صادر نموده، خواستارقیام مردم شدند. شمس المشایخ فضل محمد خان مجددی پدرکلان صبغت ا لله مجددی ازشرکت کنند گان جنگ استقلال علیه انگلیس ها بود. فرزند او محمد معصوم مجددی نیزازشخصیت های معروف این خاندان به شمار می رود که با محمد نادرشاه وخانواده او روابط نزدیک داشت. سپس پسراو صبغت الله مجددی فعال ترومشهورترازپدر وپدرکلان خود در صحنه سیاسی کشور ظاهرگردید ودوره های مختلفی را درحیات سیاسی خویش اززندان وآوارگی تا رهبری حزب وریاست دولت سپری کرد.

صبغت الله مجددی درسال ۱۳۳۱ (۱۹۵۲) تحصیلات عالی خودرا دردانشگاه اسلامی ازهرمصربه پایان رسانید. بعد از ختم تحصیلات نخست دردانشگاه کابل وسپس درلیسه حبیبیه شهرکابل به تدریس مضامین دینی پرداخت. فعالیت سیاسی او درایام تحصیل آغاز گردید. وی مدعی تأسیس وتشکیل حلقه وهسته نهضت اسلامی درکشور است. هرچندکه این ادعا ازسوی رهبران احزاب اسلامی چون گلبدین حکمتیار پذیرفته نمی شود. آنها معتقد اند که فعالیت ومبارزات سیاسی مجددی دردوران شاهی، قلابی وفریبنده بود چون مجددی روابط نزدیک با دربارشاه داشت. علی الرغم این باورفعالیت سیاسی مجددی ومبارزات اسلامی اودردوران محمد ظاهرشاه آغازمی یابد. صبغت الله مجددی درسال ۱۳۳۹ هجری خورشیدی حین بازدید خروسچف ازکابل توسط استخبارات حکومت محمد داود دستگیروزندانی شد. او به اتهام سوء قصد به جان خروسچف زمام دار وقت شوروی که طی سفر رسمی به کابل آمده بود، چهار سال را بدون محاکمه درزندان بسربرد. هرچند مجددی با شاه روابط نزدیک داشت اما سردار محمدداود همیشه بسوی او با دیده شک

وتردید می نگریست: « ....داودخان براساس احساس ملی اش همواره این سوال را مطرح مـی سـاخت که آیا کدام کشوردیگرهست که درآنجـا روحـانیون تـازه وارد ازایـن همـه نفـوذ سیاسـی واجتمـاعی برخوردارباشند وبا خانواده های بزرگ کشورخویشاوندی وپیوند داشته باشند. وی آمدن ایـن خـانواده هارا به افغانسـتان درقرن نزدهم ومصادف با ورود انگلیس ها به منطقه تصادفی نمی دانست. ...» (۲۵)

صبغت الله مجددی تا قبل ازکودتای ۱۳۵۷ دراروپا به سر میبرد ودرکشوردنمارک ریاسـت یـک مرکز اسلامی را بدوش داشت. اوبعد ازکودتا وارد پشاورشد ودرریاست" جبهـه ملـی نجـات اسـلامی افغانستان" قرار گرفت. مجددی علی الرغم وابسـتگی اش بـه خـانواده ی مشهورحضـرات وبـا وجـود تحصیلات عالی وتسلط به زبان های مشهور بین المللی نتوانست به حیث یک رهبرمؤثردریک حـزب نیرومند وبا نفوذ تبارزکند. تنظیم جبهه نجات ملی برهبری صبغت الله مجددی ضعیف تـرین تنظـیم های هفتگانه دردوران جنگ با قوای شوروی بود. هرچند او ناتوانی وضعف تنظیم خودرا بـه سیاسـت استخبارات نظامی پاکستان ارتباط میداد که آی اس آی از روی عمد کمترین سهمیه ی پول واسلحه را به جبهه نجات ملـی میـداد تـا ازدیگـران مخصوصـاً حـزب اسـلامی حکمتیـار قـوی نشـود. یکـی دیگرازدلایل ضعف تنظیم مجددی وناکامی اودررهبری به مشکل " قومیت" نامبرده مربوط می شـد. اجداد صبغت الله مجددی هرچند که قرن ها قبل ازبیرون افغانستان آمده اندااما هنوزهویت مشـخص قومی ندارند. آنها از لحاظ قومی نه پشتون شناخته می شوند، نه تاجک ونـه هـزاره . بنـابراین پایگـاه اجتماعی آنها در جامعه ی شدیداً عنعنوی وسنتی افغانستان که باید ازساختار پیچیـده قـومی ریشـه وقوت بگیرد بسیار ضعیف باقی مانده است.

صبغت الله مجددی ازمیان رهبران احزاب اسلامی وجهادی دوباره ریاسـت حکومـت مجاهـدین انتخاب گردید. اما درهیچ دوری از رهبری به دشواریها وموانع غالـب نشـد. شخصـیت وعملکـرد او از ویژه گی های منحصر به خودش که گاهی مضحک وشگفت آور به نظر می خورد تشکیل شده اسـت. او به ریاست وقدرت علاقه ی مفرطی دارد. امـا شخصـی اسـت متلـون مـزاج، سـطحی نگروغیرقابـل پیش بینی. جارج آرنی خبر نگار بی بی سی درسال های جهاد کـه حضـرت صـبغت الله مجـددی را دیده وبا او به گفتگو پرداخته است ، وی را مردی می خواند که به مشکل میتوان تعریف کرد. (۲۶)

حضرت مجددی به زودی عصبی وبرافروخته مـی شـود. سـاده دل وخـوش باوراسـت. ازتعریـف وتمجید خوشش می آید وازخواب دیدن دیگران درمورد شخصیت وفـوق العـادگی خـودش احسـاس وجد وغرور میکند. افراد چالاک واستفاده جو دایم ازاین خصوصیت اودربدست آوردن منفعـت مـادی استفاده کرده اند. ازخوش باوری وعلاقه مجددی به قدرت گروه های سیاسی ونظـامی کشـورومحافل خارجی درمواقع مختلف بهره برداری نموده اند. او دردوره جهاد وحاکمیت مجاهدین گـاهی بـه نفـع یک گروه وگاهی به نفع گروه دیگر لب به اعتراض وانتقاد کشوده است. درسال های جهاد ودوره زمام داری اش درکابل، همیشه به جانبـداری ازجمعیـت اسـلامی واحمدشـاه مسـعود درمقابـل حکمتیـار قرارمی گرفت. بعد ازانتقال قدرت علیه احمدشاه مسعود وبه نفـع حکمتیارتغییرموضـع داد. اودردوره

ای ازجنگ حکمتیارعلیه کابل ریاست ائتلاف حکمتیار ودوستم (شورای همآهنگی) را به عهده گرفت وبعداً درآغاز ظهورطالبان به امید کسب مجدد قدرت تقاضای استخبارات نظامی پاکستان (آی اس آی) را درسفر به قندهار پذیرفت، اودربهار ۱۳۷۴ ازسوی آی اس آی ماموریت سفربه قندهاریافت تا با تبلیغ وموعظه طالبان را متقاعد به ائتلاف با عبد الرشید دوستم بدارد. ازدیگاه مجددی تحقق ائتلاف مذبوربه سقوط دولت درکابل می انجامید وخودرا یگانه فرد مناسب دررهبری ائتلاف ودولت آینده می پنداشت. صبغت الله مجددی بعد ازحاکمیت طالبان که جنگ میان آنها وجبهه متحد ادامه یافت، همچنان درهوای کسب قدرت به سر برد. او معتقد بود که رهبری اش درهرنوع راه حل داخلی وبین المللی برای تشکیل دولت جدید مورد پذیرش همه طرف های درگیرقرارمی گیرد. وبا این امید واری ازانتقاد واعتراض دربرابرطرفین جنگ پرهیز می نمود واز ضرورت صلح وآشتی میان آنها صحبت میکرد. اما پس ازتصرف شمالی توسط طالبان وخاصتاً بعد ازسقوط کوتاه مدت ولایات پروان وکاپیسا دراسد ۱۳۷۸ که شانس واحتمال رهبری او دریک دولت ائتلافی یا بی طرف ازمیان رفت با عصبا نیت علیه پاکستان وطالبان موضع گرفت: « . . . . این پیشرفت طالبان تا گلبهاروجبل السراج به زورعساکر وافسران پاکستانی است. اگرکمک ومداخله پاکستان نمی بود آنها این مناطق را گرفته نمی توانستند. اخضرابراهیمی نماینده سازمان ملل متحد درامورافغانستان بمن تیلفون کرد که خودم عساکر وافسران پاکستانی را درکابل دیدم. من این موضوع را به نوازشریف صدراعظم پاکستان گفتم که شما مداخله نظامی دارید. عساکرخودرا باید ازافغانستان بیرون کنید. . . . » (۲۷)

علی الرغم کثرت ضعف ها درشخصیت سیاسی مجددی، جنبه های مثبت نیزدراو به چشم می خورد. جرئت وصراحت عمده ترین ویژگی شخصیت اورا تشکیل میدهند که دروجود سایررهبران احزاب کمترمشاهده شده است. هرچند جرئت وصراحت اودرحیات سیاسی اش توأم با تدبیر وبخشی از عملکرد ثابت ومنظم را تشکیل نمیداد. با وجود آن این ویژگی دربسا مواقع ازصبغت الله مجددی یک شخصیت ناسیونالیست، وطندوست وآزاده ترسیم میکند. باری او دریک محفل رسمی قنسلگری ایران درپشاورمداخلات ایران وپاکستان را درامورافغانستان تقبیح کرد وافغانستان را سرزمین آزاده وبیگانه ستیزخواند. مجددی زمانی به ابرازسخنان تند علیه سیاست جمهوری اسلامی ایران پرداخت که جمعی از اطفال افغانی با تصاویر رهبران ایران درمحفل تجلیل ازسالروز پیروزی انقلاب اسلامی ایران ظاهرشدند. دراین محفل موصوف وبرهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی با جمعی دیگرازرهبران احزاب مجاهدین حضورداشتند. مجددی که هرچند سخنرانی خودرا به پایان رسانیده بود با مشاهده عکس رهبران جمهوری اسلامی ایران بدست اطفال افغانی که به خواندن ترانه ای پرداختند دوباره به میز خطابه رفت وبا احساسات وعصبانیت اظهار داشت: « من ازشما برادران ایرانی می پرسم اگر بدست اطفال شما درایران یا بیرون ازایران فوتوی من، استاد ربانی ورهبران دیگرافغانستان باشد آن را می پذیرید؟ آیا آن را یک کاروعمل درست وپسندیده تلقی می کنید؟ من

یقین دارم که شما نه می گویید وآن را تحمل نمی کنید. پس شما چگونه به خود چنین حقی را می دهید که اطفال افغانستان درسینه های خود عکس رهبران ایران را بیاویزند ویا بدست بگیرند. شما باید متوجه باشید که افغانستان سرزمین آزاد وبیگانه ستیزاست. مداخله شما وپاکستان درامورافغانستان یک کار نابجا می باشد. من چند روز قبل به مقامات پاکستان شکایت کردم که افسران پاکستانی به قوماندانان ماهدایت میدهند تا بند های برق نغلو وسروبی را تخریب بدارند. این یک مداخله است. یک مداخله غلط که به تخریب منافع وسرمایه ی ملی ما تمام میشود. به آنها گفتم که جلو این مداخلات را بگیرید. من حالا به ایرانی ها هم می گویم که در افغانستان مداخله نکنند بگذارند که افغانها رهبرخود را خودشان انتخاب بدارند. درافغانستان رهبرکم نیست. . . » (۲۸)

برهان الدین ربانی در رهبری دولت
خط مشی آرمانگرایانه:

برهان الدین ربانی رئیس شورای رهبری دوروزبعد ازاحرازقدرت در دهم سرطان ۱۳۷۱ خط مشی دولت خودرا ازطریق رادیو تلویزیون اعلان کرد. موصوف بادقت زیاد این خط مشی را تهیه کرده بود. خط مشی که با بلند پروازی وآرمانگرایی ارائه شد. آنچه که درخط مشی گفته شد به سال های طولانی نیاز داشت، سال های که کشوردرمسیرصلح وثبات قرارمی گرفت، برای بازسازی ونوسازی آن، مردم درداخل دست بدست هم میدادند، بی نظمی وبی قانونی جانشین نظم وقانون می شد، کشورهای همسایه ومنطقه ومجامع بین المللی به جای دخالت دربی ثباتی وجنگ به تحقق صلح وثبات همکاری میکردند ودراعمارمجدد افغانستان سهم می گرفتند. اما ازهمان آغاز پیدا بود که حوادث درجهت معکوس این نیازها وخواستها شکل می گیرد. رئیس دولت اسلامی درشروع خط مشی خود پیروزی جهاد وتشکیل دولت اسلامی را نتیجه ی مبارزات طولانی خواند که قبل ازکودتای ثور ۱۳۵۷ آغازیافته بود. اوعمرآن دوره هارا پایان یافته تلقی کرد اما پیامدهای تلخ وناگواربه میراث مانده ازآن دوره هارا باقی مانده خواند: « . . . اکنون دیگرآن دوره های سیاه واختناق پایان یافته ودولت اسلامی به همت برهنه پایان مؤمن وانقلابی کشور به پیروزی رسید. اما میراث ننگین وترکه ی سنگین آن دوره های سیاه وخونین روان ملت مارا تا مدت زمانی دیگری شکنجه وآزارمی دهد. ما ازآن دوره های سیاه وذلت بارفقر، مرض، جهل، محرومیت، ویرانی وآوارگی را به میراث برده ایم..»(۲۹)

رئیس دولت اسلامی دست آورد جهادرا تنها به تشکیل دولت اسلامی درافغانستان خلاصه نکرد بلکه از اثرات آن دردگرگونی های جهانی سخن گفت: « . . . آنگاه که یغما گران روسی برحریم

کشورما پا گذاشتند، رستاخیز جهادی همراه با امواج سرکش خون شهدا تند وخروشان شد، گرچه دردوران تجاوز اردوی سرخ ملت ما متحمل خسارات سنگینی گردید اما ره آورد این قیام خونین تغییرات عمده ای به سطح جهانی به میان آورد. طلسم ابرقدرت ها رادرهم شکست. سرطان کمونیزم ازریشه نابودشد. اتحادشوروی اردوگاه الحاد واستبداد فروپاشید. جغرافیای جهان عوض شد. دیواربرلین فروریخت ومیلیونها تن انسانهای دربند اسارت ازبندبردگی اسارت کمونیزم آزاد گشتند. . . . » (۳۰)

برهان الدین ربانی بعد ازمقدمه خط مشی خود خطوط اساسی سیاست وپالیسی دولت را توضیح کرد. اواین خطوط را درعناوین مختلف که همه ابعاد زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی وفرهنگی کشوروسیاست خارجی ودولتش را درمی گرفت به تفصیل بیان داشت: « . . . . دفاع وحمایت ازدست آورد جهاد وانقلاب شکوهمند اسلامی، پخش ونشردعوت اسلامی وتعمیق مفاهیم اعتقادی وعملی اسلام درهمه ابعاد زندگی جامعه، استقرار واستحکام دولت اسلامی، تحکیم حاکمیت ملی، حفظ استقلال وتمامیت ارضی، وحدت ویکپارچگی ملی برمبنای تعالیم والای اسلامی درصدر وظایف دولت اسلامی ما قرار دارد. . . .

زیربنای اهداف درازمدت اقتصادی مارا تأمین استقلال اقتصادی، خودکفایی، رفع عقب ماندگی دیرینه ورفاه عمومی مردم زجر کشیده وبکار بردن منابع داخلی وتشویق تولیدات داخلی وبهترشدن سطح کمی وکیفی آن تشکیل می دهد. . . .

تعلیم وتربیت ازوظایف عمده ی و وجایب اساسی دولت اسلامی را تشکیل می دهد. دولت اسلامی قویاً سعی وتلاش می ورزد تابرای همه نوباوگان وجوانان کشورزمینه تحصیل را بصورت رایگان فراهم سازد. . . .

حمایت ازمتعلمین بی بضاعت، مامورین، متقاعدین، اجیران، مستخدمین، کارگران ودهقانان ودر رأس همه ی این ها حمایت ازمعلولین وخانواده های شهیدان عزیز. . . . تهیه مسکن وسرپناه جهت حل ومشکلات مهاجرینی که دوباره به وطن عودت می نمایند وبرای مردم محروم وبی سرپناه کشور، جزء عمده از برنامه کار قصیرالمدت ودرازمدت دولت اسلامی را تشکیل می دهد . . . .

دولت اسلامی توجه جدی خودرا معطوف این امرخواهد نمود تا مردم ما درهمه جا ومخصوصاً اهالی ایثارگرکابل ازبی امنیتی وانارشیزم نجات یابند ومال وجان وناموس، عزت وکرامت هرفرد درامان بماند . . . .

بازسازی اردوی کشوربرمبنای تعالیم اسلامی وتشکیل اردوی جهادی ازسنگرنشینان قهرمان وافسران متدین، کارکشته، آگاه وبا تجربه مطابق به نیازهای کنونی دولت اسلامی به منظورحفظ وحراست انقلاب اسلامی، دفاع ازتمامیت ارضی، تاریخ وفرهنگ، وحدت ویکپارچگی ملت و سهم گیری در تأمین امنیت منطقه وجهان یکی ازوجایب دیگر ماست. دولت اسلامی مخالف تجزیه ی قوای مسلح بنام های مختلف بوده وبه این منظورقطعات اوپراتیفی، امنیت دولتی وڅارندوي

را در چوکات اردوی اسلامی تنظیم ومدغم ساخته وتشکیلات ملیشه وقطعات قومی را ملغی اعلان مینماید تا اردوپاسبان جان، مال، عزت وآبروی مردم باشد نه قاتل وغارتگر آن . . . .

دولت اسلامی به منشورسازمان ملل متحد، اعلامیه ی جهانی حقوق بشروسایر اصول وموازین قبول شده ی عرصه حقوق بین الدول که با مبانی اسلامی درتضاد نباشد، ارزش واحترام می گذارد . . . .

دولت اسلامی درراه برقراری تحکیم وبهبود مناسبات دوستانه با همه دول جهان به خصوص با کشور های اسلامی وهمجوار بربنیاد تساوی حقوق، احترام متقابل به استقلال، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی، عدم مداخله درامورداخلی یکدیگر، عدم توسل به زوروتهدید به استخدام قوت حمایت نموده همه اشکال ومظاهرمداخله وتجاوزرا تقبیح می کند. . . .

دولت اسلامی ازمبارزه ملل مستضعف درراه صلح، آزادی، استقلال ملی، حقوق اجتماعی وتعیین سرنوشت شان جانبداری نموده برضد استعمارواشکال وشیوه های گوناگون آن صهیونیزم، فاشیزم وکمونیزم مبارزه می کند. . . . » (۳۱)

اما رهبری جدید دولت درعملی ساختن این همه برنامه ها واهدافی که درخط مشی دولت خود ترسیم کرده بود، مشکلات بزرگ وموانع متعدد داشت. درحالی که دسترسی به این اهداف بدون تأمین ثبات وامنیت ناممکن محسوب می گردید با گذشت هرروز، ثبات وامنیت ازدسترس زمام دار جدید فاصله می گرفت. محدودیت های او درایجاد دولتِ با ثبات وحاکم درسراسرکشور بیش ازحد به نظرمی خورد. محدودیت ها وموانعی که ریشه های آن به عوامل متعددی درخارج وداخل کشوربرمی گشت. اوبرای رهبری درجامعه ی کثیرالا قوام، عقب مانده وقبیله ای افغانستان به چالش های جدی وگوناگونی روبرو بود. رهبری موصوف درحاکمیت کشورازسوی پشتون ها به ویژه حلقه های قوم گرا وعناصرفاشیست، غصب زعامت انحصاری قوم پشتون توسط تاجکها خوانده می شد وبرای آنها غیرقابل قبول تلقی می گردید. خط مشی اعلان شده ازسوی رئیس دولت اسلامی، خط مشی یک دولت مقتدرمرکزی محسوب می شد؛ درحالی که قدرت دولتی قبلاً درمیان احزاب مسلح وباغی تقسیم یافته بود. حزب اسلامی حکمتیار بمثابه قوی ترین حزب جهادی که بخشی قابل ملاحظه ی ارتش رژیم را صاحب شده بود با حمایت استخبارات نظامی پاکستان(آی اس آس) درسنگرجنگ با دولت قرار داشت. گلبدین حکمتیارعلی الرغم آن که توافقنامه ی پشاوررا پذیرفته بود وانتقال قدرت ازصبغت الله مجددی مطابق این معاهده صورت گرفت روزانتقال قدرت ازپایگاه خود درچهارآسیاب صحبت ازادامه جنگ کرد: « ایکاش امروزقدرت به استاد ربانی انتقال میافت که ما دراین باره حرفی نداشتیم. ولی قدرت بدست چند تن ازملیشه های مزدورجنرال دوستم وجنرالان کمونیست قراردارد وتازمانی که جنرالان کمونیست درمقام های دولتی ونیروهای وحشی دوستم درکابل وجوددارند جنگ ادامه خواهد یافت ومسئولیت بدوش کسانی است که به یک ائتلاف نا مقدس دست زده اند. . . . » (۳۲)

دشواری های رئیس دولت اسلامی دربرابرخواست ها ومطالبات تنظیم های شریک دولت اوکمتراز دشواری های جنگ با حکمتیار نبود. درحالی که هریک ازاحزاب وتنظیم ها هوا وهوس جداگانه دردولت داشتند ولی حاضر نبودند دردفاع از دولت یا حکمتیار بجنگند ونه حاضربودند تا ازمنافع شخصی وتنظیمی خود برای ایجاد دولت قوی ومقتدرمرکزی صرف نظر کنند. آنها رهبری برهان الدین ربانی را بصورت صادقانه نمی پذیرفتند. اما رهبردولت مجبوربه کسب رضایت وخشنودی احزاب بود تا ظاهراً تصویری ازمشروعیت دولت ارائه شود.

موانع ومحدودیت های خارجی درفراروی رئیس دولت اسلامی بیشترازموانع داخلی بود. برای پاکستان حاکمیت استادربانی واحمدشاه مسعود، حاکمیت نا مطلوب وبرخلاف استراتیژی آن کشورمحسوب می شد. جمهوری اسلامی ایران ازتشکیل واستحکام یک دولت سنی مذهب اسلامی راضی نبود. برای روسیه وممالک آسیای میانه شکل گیری دولت قوی وباثبات مجاهدین نا خوش آیند وحتی خطرناک تلقی میشد. ایالات متحده امریکا که تا خروج قوای شوروی وفروپاشی امپراطوری شوروی ازمجاهدین حمایت می کرد به استحکام دولت اسلامی برهبری برهان الدین ربانی علاقه ورضایت نداشت. چون این دولت را پاکستان، متحد منطقوی اش نمی خواست قدرت بگیرد واستحکام یابد.

حزب اسلامی درکرسی صدارت وسنگر بغاوت:

گلبدین حکمتیارمطابق توافقنامه ی پشاورعبدالصبورفرید یکی ازقوماندانان تاجک وفارسی زبان خودرا به کرسی صدارت معرفی کرد. درحالی که افراد بالا تر وقابل اعتمادتر ازفرید برای معرفی به پست صدارت داشت اما اوعمداً به معرفی موصوف درپست صدارت پرداخت تا در مخاصمت وجنگ با کابل احساسات قومی پشتونهارا تحریک کند وبااین انتخاب به پشتونها نشان بدهد که دررهبری حاکمیت دیگرجایی به آنها نیست. هم چنان اوبا تداوم راکت باران وجنگ علیه کابل علی الرغم اعزام صدراعظم وحضورش درقصرصدارت برای پشتونها نشان میداد که دیگربا حاکمیت کابل برهبری برهان الدین ربانی به عنوان تاجک صلح وآشتی ندارد وباید پشتونها برای جنگیدن با کابل درعقب او (حکمتیار) قراربگیرند. هرچند که حکمتیاردرسال ۱۳۷۹ ازانگیزه واستدلال خود درمورد تعیین موصوف به پست صدارت نوشت: « حزب اسلامی به این دلیل استاد فرید را به صفت صدراعظم معرفی کرد که با این کارتوطئه ی خطرناک کمونیست ها مبتنی بردامن زدن تعصبات قومی وزبانی درمیان پشتون وغیر پشتون وبدنبال آن اشتعال جنگ های داخلی را خنثی سازد. . . » (۳۳)

اما اگرحکمتیاردرارائه این استدلال صادق می بود، می بائیست یکی ازاعضای پشتون حزب خودرا به کرسی صدارت معرفی میکرد وبه جای ادامه ی راکت پراگنی وبغاوت دربرابرحکومتی که

صدراعظمش را خود معرفی واعزام کرده بود زمینه ی صلح وثبات را مساعد می ساخت تا صدراعظم او درفضای صلح وامنیت وظایف خودرا انجام میداد. رهبر حزب اسلامی درحالی که قوماندان خودرا درمقام صدارت اعزام کرد خود کماکان درسنگر بغاوت باقی ماندو ورود صدراعظم خودرا با راکت باران شهرکابل استقبال کرد.

عبدالصبورفرید درسال های جهاد فرماندهی جبهات حزب اسلامی را درکاپیسا وپروان بدوش داشت واز قوماندانان نیک نام مجاهدین درولایات مذکورمحسوب می شد. او قبل ازکودتای حزب دمکراتیک خلق درسال ۱۳۵۷ وظیفه معلمی داشت ویکی ازفعالین نهضت اسلامی یا اخوانی ها درمنطقه خود بود.

فرید بتاریخ پانزدهم سرطان ۱۳۷۱ ازولایت کاپیسا به شهرکابل آمد وبلا فاصله درقصرصدارت رحل اقامت افگند. اوکار خودرا درقصر صدارت با ابلاغ خط مشی که بیشترین بخش آن را ابراز احساسات وشعارهای غیرعملی تشکیل میداد، آغاز کرد: « . . . . آزادی سنگرداران حق در پیشا پیش آزادگان تاریخ با فریاد رساء وبزرگ که همه را چون اسوه ی زمان در پی خود میخواند پیغام نمونه است وپیروانش نیز نمونه. وبه همه فرزندان آدم که درزندان زمین نعره میزنند که ترس و وحشت اززمین رخت بربسته وآن با سکوت زمانه طلسم هیبت ناک سرخ وسیاه دستگاهی را به نبوت زمان وعظمت زمین شکسته است. . . .

مایادشمن درجه یک وبزرگ رویارویی جنگیدیم واورا شکست دادیم. دشمنان مکاردیگرباقیست. ما جمره های دیگر وروزهای نبرد دیگربا شیطان درقبال داریم. صحنه پیکاروبقایای دشمن غدارهنوز باقیست. . . . مانخست ازهمه برای حاکمیت اسلام حیات بخش وبرپایی نظام کامل الهی که آرمان شهدای ماست تأکید می کنیم. زیرا اعمار یک جامعه ی آباد ونوین وآبادی کشورویران جزدرپرتواین نظام ممکن نیست. . . . ما می خواهیم فضایی را ایجاد کنیم که آبرو، حیثیت وعزت مردم درامن بوده، صلح وسلم درجامعه حکمفرما باشد. فضایی که درآن مؤمن برادر مؤمن باشد . . . . » (۳۴)

عبدالصبورفرید با اعلان خط مشی خود تا هفدهم اسد ۱۳۷۱ درچهاردیواری قصرصدارت باقی ماند. اودرکرسی صدارت نتوانست مانع راکت باران حکمتیار به شهرکابل شود ومؤفق نشد تا موضع گیری وسیاست رهبرحزب خودرا دربرابر دولتی که ازسوی او به صدارت آن دولت گماشته شده بود، تغییربدهد. حکمتیار دولت اسلامی را علی الرغم اعزام فرمانده خود در پست صدارت، اداره ائتلافی تشکیل شده ازکمونیستان پرچمی وملیشیای دوستم می خواند.اودرطول اقامت صدراعظم حزب خود درقصرصدارت کماکان کابل را به راکت بست وبه صدراعظم خود وقت نداد تا مبرم ترین وظیفه ومسئولیت خویش را که تأمین امنیت واعاده ی آرامش به پایتخت بود انجام بدهد. فرید بعد از ۳۲ روز صدرات برای هیچ با تشدید راکت باران حکمتیار روزهفدهم اسد ۱۳۷۱ شهر کابل را ترک گفت وبه بهانه ی سفر به خارج ازراه جلال آباد پشاوررفت واز آنجا سری به اسلام آباد وتهران زد ودیگر برنگشت.

تابستان خونین:

سحرگاه نوزدهم اسد ۱۳۷۱ شهریان کابل را انفجارات مهیبی ازخواب بیدار کرد. هرچند برای ساکنان شهربوی باروت وصدای انفجار یک رویداد عادی محسوب می شد، اما انفجارات وسیع وبلا وقفه ای که درنخستین لحظات سپیده دم آن روز سراسرشهر وحومه های آن را فراگرفته بود از شروع یک جنگ خونین وآغاز دورجدید کشتارو ویرانی درکابل حکایت می کرد. آنروزحکمتیار باردیگرفرمان اشغال پایتخت را صادر کرده بود تا حکومت ناب اسلامی بسازد. وبه قول خودش کابل را ازوجود ملیشه های دوستم وکمونیستان تصفیه کند. سه روز پیش حزب اسلامی با انتشاراعلامیه ای درپانزدهم اسد حمله وتهاجم نوزدم اسد را توجیه کرده بود: « ما راه مسالمت آمیزحل پرابلم ها ومعضلات موجودرا اتخاذ نموده وصادقانه تلاش ورزیدیم تا احتمالات جنگ بطورکامل منتفی گردد. امنیت درکابل وسراسر کشورتأمین شود وحکومت اسلامی براوضاع مسلط گردیده، ثبات واستقراربه کشوربرگردد. ولی حوادث اخیردرکابل واحضارات نمبریک قطعات اردوی سابقه وآمادگی آنها برای تعرض آغاز گردید وبرخورد های خونین دردوروزاخیر ثابت ساخت که طرف مقابل ودررأس آن جنرال های کمونیست رژیم ملحد قبلی راه جنگ را اختیار کرده اند. به مجرد ورود ملیشه های تازه نفس واحضارات نمبریک قطعات اردو بما اطلاع رسید که پلان تصفیه شهرازمجاهدین وتعرض برمواضع آنان دراطراف شهر روی دست است . . . . » (۳۵)

گلبدین حکمتیار بعدازانتشاراعلامیه حزب خود درکنفرانس مطبوعاتی اعلان داشت که تمام مسئولیت خون ریزی کابل بدوش جمعیت اسلامی است. موصوف روزهژدهم اسد درولسوالی چهارآسیاب کابل به خبرنگاران توضیح داد که دولت برهان الدین ربانی به تعهدات خود دراخراج ملیشه ها ازکابل وطرد کمونیستان ازادارات عمل نکرده است. حملات راکتی حزب اسلامی قبل ازکنفرانس خبری رهبری حزب به شهرومواضع نیروهای دولت آغاز یافته بود. روزهفدهم اسد ۱۳۷۱ فرستنده تلویزیون دولتی وترمینل فرودگاه کابل درنتیجه این راکت بارانها به آتش کشیده شد. روز نوزدهم اسد قوت های حزب اسلامی درحالی که شهررا با بارانی ازراکت وتوپخانه مورد حمله قراردادند، تعرض خودرا برای تصرف پایتخت ازسوی جنوب وجنوب شرق آغاز کردند. آنها دراولین ساعات هجوم ازسوی جنوب تا منطقه گذرگاه پیش آمدند اما پیشروی شان به زودی از طرف نیروهای دولت جلوگیری شد. رئیس دولت روز نوزدهم اسد را روزخون وشهادت، روز قتل عام مردم مسلمان ومظلوم کابل خواند ودرپیامی گفت: « من این روزرا روز خون وشهادت، روز قتل عام مردم مسلمان ومظلوم کابل که توسط گلبدین حکمتیار براه انداخته شده است اعلان میدارم. باابراز تسلیت عمیق به خانواده ی شهداء واظهارهمدردی به مصدومین این حادثه جانسوزاطمینان میدهم که دولت اسلامی افغانستان ضامن تأمین امنیت وحفظ جان ومال مردم بوده، به قوای مسلح اردوی اسلامی

دستورداده است تا با دفع وطرد قطعی عوامل فتنه وفساد نظم وآرامش را درکشور بطور جدی وعاجل تأمین نمایند. . . . » (۳۶)

اما نیروهای حکمتیاردراین جنگ وجنگ های بعدی که تا سال های دیگر بخش اعظم پایتخت را به ویرانه مبدل ساختند رانده ونابود نشدند وبرعکس نام گلبدین حکمتیار دراعلامیه ها وبیانات دولتی ازگلبدین قاتل وجنایتکار تا برادرومحترم حکمتیار درتغییر ونوسان بود.

برای گلبدین حکمتیار این جنگ، نبرد علیه مردم کابل وجنگ نامشروع محسوب نمی شد: « . . . حقیقت امراین است که تا این عناصر وحشی وچپاولگران جانی وسفاک(ملیشه های دوستم) سرکوب نشوند نه درکشورامنیت تأمین خواهد شد ونه صلح، استقرار وثبات درکشوربرخواهد گشت. حوادث خونین چارماه گذشته ثابت کرد که با موجودیت بقایای مسلح رژیم کمونیست مجاهدین نمی توانند براوضاع مسلط شوند وکشوررا اداره نمایند ونظام عدل الهی را پیاده کنند. اگرما این نیروهای وحشی را ازسرراه خود برنداریم، آرمان شهدای به خون خفته ما تحقق نخواهد یافت. . . . » (۳۷)

« . . . . تأکید برخروج ملیشه ها ازاین خاطر نیست که ملیشه ها فرزندان افغانستان نیستند. بلکه ازاین خاطر است که دستان آنان به خون ملت افغان تا به بازو سرخ است. ازاین سبب هیچ افغان باوجدان به مشروعیت وجود آنها اصرار نورزیده وهیچ گروه وقوت مجاهدین ومردمان کابل که ننگ وناموس شان درخطر است موجودیت خادیست های دوستم را درکابل تحمل کرده نمی توانند. » (۳۸)

وقایع وحقایق ماه ها وسال های واپسین نشان داد که ادعا واستدلال حکمتیاردراشتعال جنگ آن روز فریبنده ودروغین بود. گلبدین حکمتیارکه بنام جهاد علیه دوستم وملیشه های گلم جم یکسال کابل را به خاک وخون کشید بعداً درائتلاف وهمآهنگی با آنها بازهم کابل را درکام کشتارو ویرانی فروبرد.

رویهمرفته جنگ آن روز وروزهای بعدی که تا ششم سنبله ادامه یافت به یک جنگ ویرانگر وخونین تبدیل شد. آن روزها، روزهای سوختن پایتخت کشوربود. ازهمه جای شهرستون های دود وغبار به چشم می خورد وشعله های آتش زبانه می کشید. درآن روزها گلبدین حکمتیارآرزوی جنرال اختر عبدالرحمن رئیس مقتول آی اس آی را که سالها پیش درهوس رسیدن به آن بی صبری نشان میداد، برآورده ساخته بود. آن روزها " کابل به آتش کشانیده شده بود" . آن روز ها منظره سوختن کابل ازهر نقطه ی مرتفع شهر به خوبی دیده می شد. مردم کابل وحشت زده وسراسیمه ازشهرفرارمی کردند ودرمناطق نزدیک به خطوط اول جنگ خانه وهمه دار وندارخودرا که محصول یک عمر دسترنج وزحمت کشی شان بود بی صاحب می گذاشتند. این خانه ها درظرف چند روزغارت می شد وتنها چهار دیواری خانه باقی می ماند. برای بسیاری از کشته شدگان جنگ خانه ها قبرستان بود. بازماندگان را جنگ امان نمی داد که اجساد بستگان خودرا به مقبره ببرند ومراسم تشیع وتدفین برپا بدارند. بسیاری از امکانات وتسهیلات زندگی درپایتخت تخریب شده ویا تاراج گردیده بود. موترامبولانس درشفاخانه یافت نمی شد. برای خاموش کردن آتش سوزی های که

ازاصابت گلوله های توپ وراکت کورنیروهای حکمتیاربه میان می آمد موتر اطفائیه وجود نداشت. بنا براین مطبعه ی دولتی تا آخرین ماشین وامکانات خود درآتش سوخت وازسوختن ذخیره تیل مرکز گرمی مکروریانها چند شبی از شب های تاریک وهولناک کابل روشن بود. دراین روزهای دشواروخونین وروزهای مصیبت بار جنگ بسیاری از رهبران، وزراء وروٴسای تنظیمی کابل را ترک می گفتند ودر روزهای آتش بس وآرامی بازمی گشتند واز تطبیق قوانین شرعی وحاکمیت اسلامی حرف میزدند. خانواده های رهبران احزاب اسلامی وجهادی درپشاورواسلام آباد زندگی می کردند ویکبارهم صدای انفجاری را نشنیدند وبه خاک وخون غلطیدن اطفال مردم را ندیدند. وقتی خبرنگار رادیو بی بی سی ازمولوی محمدنبی محمدی رهبرحرکت انقلاب اسلامی پرسیدکه چرا کابل نمی رود تا ازنزدیک برای آتش بس وصلح میانجی گری کند گفت: « من مریضی دارم که آب وهوای کابل به آن ساز گار نیست. ازاین سبب من نمی توانم کابل بروم وآنجا باشم. » (۳۹)

جنگ نوزدهم اسد ۱۳۷۱ درکابل بعد از ۱۹ روزحوادث خونین وغم انگیز با وساطت وپادرمیانی شورای ننگرهار درششم سنبله ۱۳۷۱ به آتش بس انجامید. هیأت شورای مذکورفیصله ای را به توافق طرفین صادرکرد که نکات اساسی آن عبارت بود از: آتش بس، تبادله ی اسراء، گشایش راه های منتهی به کابل، خروج قطعات ملیشه از کابل، رعایت وتطبیق معاهده ی پشاورمبنی برتشکیل شورای حل وعقد وتأمین امنیت شهرکابل با خروج نیروهای مسلح وانتقال سلاح ثقیل به بیرون ازپایتخت.

پس ازتوافقات آتش بس قدم های عملی با انفاذ آتش بس، تبادله ی تعدادی ازاسراء وخروج اولین دسته ی ملیشیا ازکابل که به تقاضای رئیس دولت اسلامی ازدوستم صورت گرفت، آغاز گردید. نخستین گروپ نیروهای دوستم درحالی که هیأت شورای ننگرهارازآن نظارت می کرد کابل را ترک گفتند. اما وقتی هیأت مذکور به تقاضای دولت ازحکمتیار خواست که درگشودن راه ها وعقب بردن اسلحه ثقیل ونیروهای خود ازاطراف شهر گام دومی را بردارد اودرپاسخ گفت: « که شورای نظار قوتونه له کابل څخه پنځه کیلومتره و وتل، موږ په لس کیلو متره خپل ځواکونه شاته کړو. (اگر شورای نظار نیروهای خودرا از کابل پنج کیلو متر عقب برد ما قوت هاي خودرا ده کیلومتر عقب میبریم.) » (۴۰)

خصومت وجنگ درجبهه ی دولت:

نیروهای عبدالرشیددوستم درپایتخت که ظاهراً قوت های مربوط وزارت دفاع دولت اسلامی بودند درجنگ های تابستان ۱۳۷۱ با حکمتیار دردفاع از دولت سهم موٴثرنگرفتند. آنها ازیک طرف شرکت فعال وموٴثرخودرا درجنگ علیه حکمتیار به تعیین وتثبیت سهم جنبش ملی دردولت ارتباط میدادند وازطرف دیگر تعداد نیروهای خودرا درکابل برای مشارکت دریک جنگ تعرضی، کم ونا کافی تلقی می کردند. دوستم برای وارد شدن دریک جنگ فیصله کن علیه حکمتیار خواستار ورود هزاران

تن نیروهایش به کابل بود. اما احمدشاه مسعود با ورود قوت های او به کابل مخالفت می کرد وصدها تن ازافراد مسلح دوستم را که ازسالنگ عبورکرده بودند درفرقه ی دوم جبل السراج توقف داد وتعداد دیگرنیروهای دوستم دردشت کیلگی بغلان درحالت انتظار نگهداشته شدند. وزیر دفاع استدلال می کرد که: ورود نیروهای بیشتردوستم به کابل موضوع کشوررا بسیار پیچیده ساخته وجنگ را وارد مرحله ی خطرناکی می سازد. علاوه براین موصوف معتقد بود که هدف ازورود قوت های دوستم به کابل تقویت پرچمی های کارملی وقوت های ملیشیا غرض انجام توطئه علیه دولت است. احمدشاه مسعود درصحبت های اختصاصی خود اظهار می داشت که محمود بریالی وجنرالان پرچمی هوادار کارمل می خواستند با ورود هزاران تن ملیشه های دوستم به کابل درتبانی با برخی دسته ها وگروه های دیگر دست به کودتا بزنند وحاکمیت را درپایتخت بدست بگیرند ویا با افزایش توان نظامی همه خواست های خودرا به دولت بقبولانند. (۴۱)

جنرال عبدالرشید دوستم ازممانعت ورود نیروهایش به کابل توسط وزیردفاع دولت بسیار ناراض وعقده مند شده بود. او وجنرالانش که عمدتاً ازجناح پرچم بودند نیزعقده مندی وخشم خودرا دربرابر احمدشاه مسعود درمحافل ومجالس اختصاصی اظهارمی کردند. خبرنگارمحلی رادیوی بی بی سی که در روزهای آغاز آتش بس (سنبله ۱۳۷۱) با عبدالرشید دوستم ملاقات ومصاحبه داشته است می گوید: « جنرال دوستم بعد ازمصاحبه ازاحمدشاه مسعود شدیداً انتقاد نموده چنین وانمود ساخت که گویا مسعود خواهان ازبین بردن حکمتیار وحزب اسلامی نیست. زیرا به نیروهای جنبش اجازه نداد تا به کابل بروند واو تمام قوایش را که تعداد آن به یازده هزارسرباز می رسید وبا تانک و وسایل حربی ولوژیستکی مجهز بودند دردشت کیلگی ولایت بغلان امرتوقف داده وتا حال اجازه ورود به کابل را نگرفته اند. یکی ازجنرالان جنبش به آواز بلند گفت مگر نشنیده اید که همه اخوانی ها با هم برادر اند وچند جنرال دیگرآن را تصدیق کرده وبه علامت تأسف سرهای شان را تکان دادند. . . » (۴۲)

درحالی که با جلوگیری ازورود نیروهای دوستم به کابل توسط وزیردفاع دولت درتابستان ۱۳۷۱ ، سوء ظن وبی اعتمادی طرفین بسوی خصومت وجنگ می لغزید، اما این حادثه نقطه ی آغازاختلاف وخصومت های بعدی میان آنها محسوب نمی شد. صرف نظرازاین که عبدالرشید دوستم به عنوان قوماندان قوت های ملیشیای دولت حزب دمکراتیک خلق سال های طولانی با مجاهدین واحمدشاه مسعود جنگیده بود وبا دیدگاه ارزشی واعتقادی دوستم نمی توانست شخصیت مطلوب وقابل اعتماد برای موصوف باشد، شروع سوء ظن وبی باوری روبه تزایید احمدشاه مسعود دربرابردوستم در مرحله ی جدید سقوط حکومت نجیب الله وتشکیل حکومت مجاهدین به زمانی برمی گشت که دوستم درمزارشریف به تشکیل جنبش ملی پرداخت وخودرا قوماندان عمومی نظامی صفحات شمال کشورخواند. دوستم بمنظوردسترسی به این رهبری وقوماندانی به جلب وجذب وتأسیس پایگاه های جنبش ملی خود حتی درقلمرو مجاهدین واحمدشاه مسعود دست زداین حرکت وعملکرد عبدالرشید دوستم که بصورت واضح مغایرومتناقض صداقت اودرهمکاری وهمراهی با مجاهدین

وتقویت دولت اسلامی منحیث دولت مرکزی کشوربود، موجبات بی اعتمادی ونا باوری احمدشاه مسعود دربرابراوگردید. واین بی اعتمادی بگونه ی فزاینده تشدید یافت. باری احمد شاه مسعود درمیزان ۱۳۷۱ درشهر تالقان به چند تن ازجنرالان دوستم که ازمزارشریف آمده بودند گفت: « به دوستم بگویید که ازاین همه تخریب کاری وجذب وجلب دست بردارد. به اوبگویید که من هنوز کالای جهاد را ازتن خود نکشیده ام مگردرس خواجه غار فراموشش شده است؟» (۴۳)

حضوروعملکرد نیروهای عبدالرشید دوستم بعد ازتشکیل واستقراردولت مجاهدین درکابل نیز موجب تشدید بی اعتمادی ومخاصمت وزیردفاع دولت اسلامی با نامبرده گردید. درحالی که نیروهای دوستم ظاهراً یکی ازفرقه های مربوط وزارت دفاع بود اما درکابل، دولت و وزارت دفاع هیچ گونه محدودیتی برفساد، غارتگری وفعالیت آن نیروها نمی توانست اعمال کند. بخشی ازفرودگاه کابل درتصرف وتسلط قوت های دوستم قرار داشت. هواپیماهای آنها بدون نظارت وممانعتی بین کابل ومزاردررفت وآمد بودند. کلیه اعضای ارشد جناح پرچم که درکابل باقی مانده بودند درمکروریانها ساحه ی تحت کنترول دوستم به سرمی بردند. فعالیت حزبی، سیاسی ونظامی آنها برهبری محمود بریالی ادامه داشت. ودوستم به مشوره وهدایت آنها ازدولت تقاضا داشت تا جنبش ملی اسلامی را به عنوان یک حزب درکشور برسمیت بشناسد. دوستم علاوه برادعای قوماندانی عمومی نظامی صفحات شمال ورهبری درجنبش ملی، گاهی هوس دسترسی به پست وزارت دفاع را درسر می پروراند وآن را درزمره ی مطالبات خود می گنجانید. انتقاد واعتراض دوستم واطرافیانش ازعدم پابندی احمدشاه مسعود به فیصله ها وتوافقات جبل السراج که پیوسته آن را مطرح می کردند به همین هوس دوستم برمی گردید. چون درگفتگوهای جبل السراج درحمل ۱۳۷۱ دوستم خواستار وزارت دفاع بود. عامل خارجی نیز درجهت دهی وتقویت جنرال عبدالرشید دوستم علیه احمدشاه مسعود ودولت اسلامی نقش وتأثیرعمده داشت. درحالی که دوستم ازقبل مورد حمایت ازبکستان و روسیه قرارداشت، همدردی وهمکاری احمدشاه مسعود با نهضت اسلامی تاجکستان درآن دوره، دوستم وجنبش ملی اورا درمحراق توجه وحمایت آنها قرارداد. در راستای این حمایت، دولت ازبکستان به مشورت روسیه چندبارسلاح ومهمات نظامی بدسترس دوستم گذاشت. جنرال عبدالروف بیگی معاون جنبش ملی درمورد دریافت کمکهای نظامی ازتاشکند با توافق مسکو می نویسد: « ازبکستان با توافق قبلی مسکو بیست چین تانک، مقدار زیاد سلاح خفیفه دربدل پول به جنرال دوستم تسلیم داد.ازجمله ی بیست چین تانک ۹ چین آن توسط کشتی ازآن طرف دریای کندزبه طرف تپه سورتیل که پرسونل جنبش جابجا بود گذشتانده شد . » (۴۴)

اسلام کریموف رئیس جمهورازبکستان که دولتش را قدرت حاکم منطقوی درآسیای میانه می پنداشت خواستارگسترش وتقویت حکومت دوستم درشمال افغانستان برای تحکیم پایه های این قدرت بود. ازبکستان علاقمندی مفرط داشت تا با تسلط کامل دوستم درسرحدات افغانستان وتاجکستان مؤثریت خودرا برتحولات داخلی تاجکستان تثبیت بدارد وجانشین روسیه درآسیای میانه

شود. درراستای این هدف بود که دوستم به تصرف شیرخان بندرتوجه خاص داشت ودرسال های حکومت مجاهدین درکابل شهرک بندری مذکورچند بارمیان دوستم ومجاهدین ولایت کندزدست بدست گردید. به این ترتیب عبدالرشید دوستم ازهمان آغازتشکیل دولت مجاهدین دردست عوامل خارجی درمسیر مخالفت ومخاصمت با آن دولت قرارگرفت.

درحالی که برخوردهای پراگنده ومقطعی میان نیروهای دوستم ونیروهای احمدشاه مسعود درکابل از نخستین روزهای انتقال قدرت به حکومت مجاهدین هرازچند گاهی واقع می شد اما جنگ شدید میان طرفین درپایتخت برای نخستین بار شب بیستم قوس ۱۳۷۱ بوقوع پیوست. این جنگ شبانه بعد از۹ ساعت آتشباری سهمگین توپ وتانک هردوطرف خاموش شد. ودرفردای آن روز نیروهای دوستم که از تپه مرنجان ومکروریانها تا چارراهی وزارت صحت عامه پیش آمده بودند به مواضع قبلی خود برگشتند. درجریان این جنگ شبانه احمدشاه مسعود که دراطراق رادیوتلویزیون درمنطقه وزیراکبر خان مصروف تحکیم خطوط دفاعی نیروهای خود بود، ازسوی ملیشیای دوستم شناسایی شده هدف شلیک آن ها قرارگرفت.اما اوازاین آتشباری جان به سلامت برد ویکی ازمحافظینش به شدت مجروح گردید. این جنگ دراثرتماس ومذاکره تیلفونی رئیس دولت اسلامی با عبدالرشید دوستم توقف یافت ودرمصاحبه واظهارات رسمی به آن سوء تفاهم گفته شد. بعد ازاین جنرال عبدالرشید دوستم درجبهه دولت یک نیروی مزاحم ومخالف محسوب می شد که دیگر نه تنها درجنگ علیه گلبدین حکمتیار به جانبداری ازدولت سهم نگرفت وحکمتیار نیزدیگرخواستار خروج نیروهای اوازکابل نشد، بلکه بصورت معکوس تا یکسال دیگرازموضع حکمتیار علیه دولت وارد جنگ ویرانگروخونین گردید. حزب وحدت اسلامی برهبری عبدالعلی مزاری گروه دیگری درداخل جبهه ی دولت بود که موضع وموقفش ازهمسویی به اختلاف وخصومت وجنگ تغییر یافت. جنگ این حزب مدت ها پیشترازجنبش ملی دوستم با نیروهای احمدشاه مسعود درپایتخت آغاز گردید. عبدالعلی مزاری وطرفدارانش دراختلاف وخصومت فزاینده که به جنگ های ویرانگر وخونینی میان آنها ودولت انجامید، جانب دولت به خصوص احمدشاه مسعود وزیر دفاع را ملامت ومسئول قلمداد می کردند. آنها مدعی بودند که مسعود به تعهداتش درتوافقات جبل السراج که قبل ازسقوط دولت نجیب الله صورت گرفته بود، عمل نکرد. گفته می شد این توافقات تقسیم پست های دولتی بود که مطابق آن پست صدارت به عبدالعلی مزاری و وزارت دفاع به عبدالرشید دوستم تعلق می گرفت.هرچند نه آنها ونه حکمتیار که ازچنین معاهده ای بارها سخن گفت وجنگ علیه دولت مجاهدین را با عقد این معاهده که ازنظر او(حکمتیار) درآن زمان غیراسلامی وغیر شرعی محسوب می شد توجیه نمود، هیچ گونه سندی را از توافقات جبل السراج در هیچ دوره ای از خصومت وجنگ ارائه نکردند. واقعیت این بود که چنین معاهده ای هیچ گاه به امضاء نرسید وپیشنهاد مزاری ودوستم را احمدشاه مسعود درنشست جبل السراج مبنی برتشکیل دولت وتقسیم پست ها ازهمان آغاز مورد تردید قرار داده بود وازرهبران احزاب درپشاور خواسته بود که به تشکیل دولت بپردازند.

اختلاف وخصومت رهبرحزب وحدت وهوادارانش درداخل این حزب علیه دولت واحمدشاه مسعود زمانی افزایش یافت که صبغت الله مجددی در دوره ی دوماهه انتقال قدرت وزارت امنیت را به حزب وحدت متعلق ساخت. این امربه مخالفت جدی شورای رهبری مواجه شد و وزارت امنیت درفیصله شورای رهبری به ریاست عمومی امنیت تغییر یافت. اما مزاری عدم دسترسی حزب وحدت را به وزارت امنیت مربوط به مخالفت احمدشاه مسعود تلقی می کرد. همچنان احمدشاه مسعود ازسوی عبدالعلی مزاری به جانبداری ازاتحاد اسلامی عبدالرب رسول سیاف متهم می شد وادعا می گردید که مسعود سیاست انحصارگرایانه را تعقیب میکند وخواستار حذف حزب وحدت ودیگر گروه ها ازصحنه ی نظامی وسیاسی کشورمی باشد. نشریه حزب وحدت بعداً نوشت: « احمدشاه مسعود وشورای نظارش درفکرانحصار قدرت وحذف تمامی نیروهای مطرح ازصحنه بود. اوکه پس ازورود به کابل توانسته بود با سوء استفاده ازاعتماد حزب وحدت وجنبش ملی رقیب اصلی خود حزب حکمتیار را ازمرکز قدرت یعنی شهرکابل اخراج نماید درفکراخراج سایر نیروها ازکابل برآمد ودرهمین راستا وبرای دستیابی به این هدف جنگهای خانمانسوز را میان حزب وحدت ونیروهای اتحاد سیاف مشتعل نمود تا حزب وحدت را توسط وهابی ها ازکابل اخراج نماید . . . » (۴۵)

اما احمدشاه مسعود عوامل اصلی جنگ را درویژگی وعملکرد رهبری حزب وحدت وهمفکران او دراین حزب سراغ می کرد. باری اظهار داشت: « آقای مزاری درحزب وحدت خواست ها ومطالبات غیرعملی را درشرایط جنگی مطرح میکند. اوخودرا نماینده قوم هزاره واهل تشیع می پندارد ومعتقد است که هزاره ها حتی تا ۳۵ فیصد نفوس افغانستان را تشکیل میدهند.اوخواستار ۳۵ فیصد سهم در قدرت سیاسی کشوراست ودررسمی شدن فقه جعفری نیزپافشاری میکند. بسیارما تلاش کردیم که آقای مزاری را قانع بسازیم تا همه مطالبات وخواست های خودرا بعد از دوره مؤقت درموجودیت قانون اساسی، پارلمان وحکومت منتخب مطرح وپیگیری کند اما اوقانع نگردید وخواست که همه تقاضاهای خودرا ازطریق جنگ وفشار نظامی بدست بیاورد. درحالی که همین سهم داده شده به حزب وحدت واهل تشیع مورد قبول احزاب نیست وهمیشه ما به جانب داری از حزب وحدت وتشیع تحت فشاردایمی آنها قرارداریم . » (۴۶)

علی الرغم تلاش های میانجی گرانه ومذاکرات میان دولت وحزب وحدت دردوره انتقال، روابط میان آنها درمسیراختلاف وخصومت قرار گرفت. برخورد های متعدد افراد مسلح طرفین که گاه گاهی درنقاط مختلف رخ می داد، بی اعتمادی وخصومت میان آن ها را تشدید میکرد. وازطرف دیگر جنگ حزب وحدت وتنظیم اتحاد اسلامی که درواقع جنگ درداخل جبهه ی دولت ومیان دوگروه متحد دولت بود به گسترش اختلاف وخصومت میان حزب وحدت ودولت انجامید. حزب وحدت برهبری عبدالعلی مزاری بعد ازهمان نخستین روزهای دوره انتقال دیگرمتحد دولت محسوب نمی شد. درحالی که نیروهای دولتی به فرماندهی احمدشاه مسعود درگیر جنگ با نیروهای گلبدین حکمتیار بود، قوتهای مسلح حزب وحدت درعقب خط جنگ نیروی مزاحم واخلالگر برای دولت محسوب می

شدتند. آنها درعقب جبهه ودرداخل شهر دست به بی نظمی وهرج ومرج می زدند. مردم غیرنظامی را بنام تعلقات قومی وگروهی گروگان می گرفتند. با افراد مسلح دولت درگیرمی شدند. به سنگربندی می پرداختند وبرای تصرف ارتفاعات در داخل شهرغرض استفاده نظامی تلاش می کردند.ادامه این وضع بوقوع جنگ میان دولت وحزب وحدت انجامید. نخستین جنگ طرفین درقوس ۱۳۷۱ درچنداول واقع شد ودرماه بعد جنگ خونین افشار وباغ بالا بوقوع پیوست. جنگ درافشار زمانی آغاز گردید که نیروهای دولتی دراستقامت شرق وجنوب شهربعد ازبرگزاری مجلس شورای حل وعقد درگیر جنگ های شدید با حزب اسلامی حکمتیار بود. اما نیروهای حزب وحدت درآن روزها برای تصرف هوتل بین المللی کابل وارتفاعات غرب کوتل خیرخانه وکوه رادار تلاش می کردند. درجنگ افشار وباغ بالا عبدالعلی مزاری رهبرحزب وحدت ازمقراصلی اش درعلوم اجتماعی بسوی غرب کابل درکارته ۳ رانده شد. موصوف پس ازآن درغرب کابل به جنگ علیه دولت ادامه داد. مردم افشارکه بیشترازاهل تشیع ومتعلق به قوم هزاره بودند دراین جنگ صدمات زیادی دیدند. آنها به ترک دسته جمعی افشار پرداختند وخانه های شان درجریان جنگ وبعد ازآن غارت گردید.

درحالی که عبدالعلی مزاری رهبر حزب وحدت عامل جنگ خود وحزب وحدت را با دولت اسلامی به انحصار گرایی احمدشاه مسعود وزیردفاع دولت مذکورارتباط می داد، محمد اکبری که درسنبله ۱۳۷۳ مزاری را ترک گفت وخودرا رهبر حزب وحدت اعلان کرد معتقد بود که مسئول جنگ با دولت واحمدشاه مسعود، عبدالعلی مزاری است. اکبری اظهار داشت: « من بارها به مزاری گفتم که جنگ حزب وحدت وجنگ هزاره ها با احمدشاه مسعود ودولت استاد ربانی نامعقول وغیر منطقی است. ما که به این جنگ دهن باز می کنیم، دهن خودرا پرخون می نماییم. مردم خودرا مجروح می سازیم. منفعت ومصلحت ما ومردم ما این است که با مسعود همکاری کنیم. اگرحکمتیارمی جنگد مدعی تاج وتخت از دست رفته ی اجدادش است ولی ما برای چه می جنگیم؟ اگربرای تأمین حقوق است ما حق خودرا با ایستاد شدن درکنارمسعود می توانیم بدست بیاوریم نه درجنگ علیه او. ما با جنگ خود مسعود را تضعیف می کنیم. وقتی اوضعیف شد سقوط میکند. وآنگاه حکمتیار یا عموزاده های حکمتیار به حاکمیت می رسد ودرحاکمیت آنها اجازه ی طلب حق نخواهیم داشت چه رسدبه آن که صاحب حق شویم. . . . » (۴۷)

شورای حل وعقد ـ ۱۸ جدی ۱۳۷۱ :

درحالی که اختلاف شدید ی درمورد تطبیق مرحله سوم توافقنامه پشاوربرسرتشکیل وعدم تشکیل شورای حل وعقد میان احزاب اسلامی وجهادی وجود داشت، فضای سیاسی ـ نظامی دراین مرحله نسبت به مراحل قبلی معاهده مذبوربسیارمتشنج ونا مساعد بنظرمی خورد. دامنه ی خصومت

وجنگ دراثردرگیری های متعدد حزب وحدت با اتحاد اسلامی وبرخورد های حزب وحدت وجنبش ملی با نیروهای دولت گسترش یافته بود. برخی ازرهبران احزاب که هوای جلوس برتخت وتاج کابل را در سرداشتند با تدویرشورا مخالفت می کردند. آنها تشکیل شورا را به معنی بقاء وتداوم حاکمیت برهان الدین ربانی تلقی می نمودند. برای گلبدین حکمتیارشرایط بهتری ایجاد شده بود تا گروه ها ونیروهای جدید را علیه دولت درهمسویی با خود قراربدهد.

نخستین واکنش هماهنگ برخی احزاب با حزب اسلامی درمخالفت به تشکیل شورای حل وعقد با امضاء وانتشارفیصله نامه ای انعکاس یافت. در فیصله نامه که توسط نمایندگان پنج گروه امضاء یافته بود تشکیل شورای حل وعقد ونتایج آن غیرقانونی اعلان گردید. درحالی که گلبدین حکمتیاررهبرحزب اسلامی هشت ماه جنگ خودرا درکابل به موجودیت ملیشه های دوستم ارتباط میداد، نماینده او در مذاکره ونشست مشترک با نماینده دوستم فیصله نامه ی مذبوررا امضاء کرد. **(بخش اسناد ــ ۸)**

رهبران دولت درکابل به خصوص احمدشاه مسعود روی تدویر شورای حل وعقد پافشاری داشتند . چون آنها می خواستند به رهبری وحاکمیت آینده مشروعیت ببخشند وازاعضای شورا به ایجاد پارلمان مبادرت ورزند. احزاب شامل دردولت (جمعیت اسلامی، حرکت انقلاب اسلامی، اتحاد اسلامی وحرکت اسلامی) درمساعی مشترک مؤفق شدند تا بیش ازیکهزارنفررا ازسراسرافغانستان برای تدویر شورا به کابل بیاورند. هرچند که حزب اسلامی حکمتیار، حزب وحدت اسلامی، محاذ ملی وجبهه نجات ملی صبغت الله مجددی شورا را تحریم کردند اما تعداد گردآمده درکابل ازلحاظ ترکیب قومی قابل توجه بود. با وجودی که حکمتیار وسایرمخالفین دولت شورای مذبوررا قلابی واعضای آن را افراد خریده شده توسط پول خواندند، تشکیل شورای حل وعقد با کمیت بیش ازیکهزارنفروبا ترکیب وسیع قومی درآن شرایط جنگ وبی ثباتی برای دولت یک پیروزی سیاسی محسوب می شد. اما نحوه ی تدویرشورا وموجودیت یک صندوق اخذ رأی با یک نفر کاندیدای ریاست جمهوری بیشترازتبلیغات مخالفین ازاهمیت آن می کاست.

شورای حل وعقد درمحافظت شدید امنیتی بروزهشتم جدی ۱۳۷۱ درتالاروزارت داخله تشکیل گردید. ودرپایان سخنرانیها، اکثریت کامل اعضای آن دررأی گیری شرکت کردند وبرای برهان الدین ربانی که یگانه کاندید مقام ریاست جمهوری بود رأی دادند. درپایان جلسات شورا پنج فیصد اعضای آن به عنوان شورای اسلامی یا ممثل پارلمان تعیین شدند تا درپایتخت باقی بمانند. رئیس دولت اسلامی درجلسه ی پایانی شورا که برای احرازدورجدید رهبری دولت تا یک ونیم سال دیگرسوگند وفاداری ادا کرد ازمخالفین دولت بویژه از حکمتیار خواست تا جنگ را کنار بگذارد وبه مذاکره وصلح روی بیاورد.

عکس العمل دربرابر شورای حل وعقد وانتخاب آن ازسوی مخالفین شورای مذکورمتفاوت بود . درحالی که حزب اسلامی با تشدید راکت باران کابل تدویرشورا وفیصله های آن را نادرست وغیر قابل

قبول اعلان کرد، جنرال عبدالرشید دوستم علی الرغم امضای نماینده خود درفیصله نامه پنج گروه که تشکیل شورا را غیرقانونی اعلان کرده بودند به رئیس دولت اسلامی پیام تبریکی فرستاد. **(بخش اسناد ـ ۹)** ارسال پیام با آن نبرد سهمگین شبانه ی بیست روزقبل ومخالفت جنبش ملی به انعقاد شورای حل وعقد نشان میداد که هنوزهمسویی وهمراهی عبدالرشید دوستم وگلبدین حکمتیار به پختگی نرسیده است. وازطرف دیگر دوستم دربرابررئیس دولت اسلامی ووزیردفاع دولت، دید وسیاست متفاوت داشت. برای او وجنبش ملی اش، رئیس دولت اسلامی حرف شنو، اهل مدارا ومعامله بود، اما احمدشاه مسعود، نیرومند، سازش ناپذیر ومخالف سرسخت جنبش ملی محسوب می شد.

آغاززمستان وتشدید جنگ:

حزب وحدت اسلامی برهبری عبدالعلی مزاری پس ازشورای حل وعقد جنگ وراکت باران را تشدید کرد. تلاش های مداوم رئیس دولت و وزیردفاع درمصالحه با رهبر حزب وحدت نتیجه نداد. گلبدین حکمتیارمی کوشید تا دامنه جنگ میان حزب وحدت ودولت عمیق تر وگسترده ترشود. حزب اسلامی روزهای بعد ازپایان شورای حل وعقد با انتشاراعلامیه ای ازجنگ وهجوم نیروهای دولتی به مواضع ومناطق حزب وحدت خبرداد: « اداره ی ا ئتلافی به یک جنگ دیگر دربرابر حزب وحدت آمادگی می گیرد. شاید درهفته جاری این جنگ شروع شود که این یک جنگ خونین دیگر خواهد بود که توسط نیروهای اداره ائتلافی به مردم مظلوم کابل تحمیل میشود. از آن روزیکه درنتیجه ائتلاف نامقدس برخی ازعناصرجاه طلب به قدرت رسیده اند تا کنون طی هشت ماه هشت جنگ خونین درکابل بوقوع پیوسته است، هرروزکابل مورد اصابت سلاح ثقیل قرارمی گیرد. . . . این عناصرهستند که با مشوره کمونیستان همراه خود به نقاط مسکونی راکت پرتاب می کنند ولی مسئولیت آن را بدوش حزب اسلامی می اندازند. درحالی که حزب اسلامی بارها ازجنگی که به مردم عامه صدمه برسانَد خود داری نموده است . . . ما می خواهیم قدرت به تمام گروه های جهادی انتقال یابد وبعداً طی شش ماه انتخابات انجام یابد وآنگاه اداره کشوربه یک حکومت منتخب سپرده شود. اگر این خواست ما پذیرفته شود ما خواهان هیچ امتیاز دیگر نیستیم . » (۴۸)

حزب اسلامی دراین اعلامیه دیگرازخروج ملیشه های دوستم به عنوان خواست اصلی خود سخن نمی زند. البته خواست ها ومواضع گلبدین حکمتیاردرطول جنگ پیوسته درتغییربود . شگفت آور این که تغییردرمواضع ومواقف حکمتیار بصورت متناقض ومتضاد نمایان می گردید.

شهرکابل درطول ماه جدی ۱۳۷۱ که آغاز زمستان سرد ویخبندان پایتخت بود مورد اصابت باران راکت وگلوله های تانگ وتوپ قوت های حکمتیار قرارگرفت. احمدشاه مسعود برای کاهش

راکت باران حکمتیاروراندن نیروهای او ازاطراف شهرمواضع حزب اسلامی را درمناطق جنوب شرقی کابل موردهجوم قرارداد. نیروهای دولتی درآغاز تعرض خود مؤفق شدند تا قوت های حکمتیاررا بیست کیلومترازحومه جنوب شرقی عقب برانند اما به زودی با ضد حمله قوت حزب اسلامی به مواضع اول باز گشتند.

جنگ درغرب کابل باتشدید حملات پیهم حزب وحدت برای تصرف هوتل بین المللی کابل وارتفاعات باغ بالا وتهاجم متقابل نیروهای دولتی به مواضع آن حزب همزمان با جنگ وراکت باران حکمتیار وارد مرحله خطرناک وخونینی گردید. دراین جنگ حزب وحدت ازمواضع ومناطق دست داشته اش در افشارواطراف آن بسوی کارته ۳ رانده شد. حملات قوای دولتی که غرض دورساختن حزب اسلامی وحزب وحدت ازشهر وحومه های آن براه انداخته شده بود تا پایتخت از تیر رس راکت وتوپخانه آنها درامان بماند، برعکس به تشدید راکت باران شهرانجامید. نیروهای متخاصم دولت همچنان درمواضع خود ماندند وبا خصومت بیشترازگدشته به جنگ وراکت باران شهرادامه دادند. جنگ درطول زمستان ادامه یافت. صدای انفجار وتبادل آتش اسلحه ی سنگین درهمه شبها وروزهای سرد زمستان کابل گوش هارا می خراشید واز مردم بی دفاع شهر قربانی می گرفت. جنگ برای هردوطرف به بن بست رسیده بود. نه نیروهای دولتی مؤفق شد که حزب اسلامی را به پشت کمربندهای امنیتی کابل براند وپایتخت را ازشرراکت باران حکمتیار نجات بدهد ونه گلبدین حکمتیار علی الرغم اکمال مستمر نظامی درپشت جبهه که عمدتاً از پاکستان دریافت می داشت مؤفق به سقوط حاکمیت درکابل گردید. تلاش های وسیع وگسترده حکمتیار برای تحریک وبسیج پشتونهای مشرقی وجنوبی درجنگ علیه دولت ناموفق بود. رهبرحزب اسلامی درطول سال ۱۳۷۱ به سفرها وسخنرانی هایی درولایات پکتیا، خوست، ننگرهار ولغمان دست زد تا احساسات قومی را درجنگ علیه کابل تحریک کند اما قبایل وعشایر مختلف پشتون بدورحکمتیار بمثابه ی یک زعیم قومی گرد نیامدند. نیروهای حکمتیاردرجنگ متشکل از گروه ها ودسته های پراگنده ومتعدد قومی ومنطقوی بود. عمده ترین گروه جنگی اوقوماندان زرداد وافراد اوبه کوچی های قبیله احمدزی تعلق داشت که حتی درگذشته متعهد به حزب اسلامی حکمتیار نبودند. زرداد که با نیروهایش در سروبی و چهارآسیاب به راهزنی وغارتگری می پرداخت توسط حکمتیار برای راکت باران شهر کابل وادامه جنگ استخدام شده بود. علاوه اززرداد ونیروهای پراگنده ی دیگر، افراد ودسته هایی ازداوطلبان ممالک عربی، پاکستانی وکشمیری درجبهه حزب اسلامی قرارداشتند که بیشتر وسرسخت ترازافراد حزب مذکوردربرابر کابل می جنگیدند. صاحب منصبان وقوماندانان جناح خلق که درروزهای اول سقوط رژیم حزب دمکراتیک خلق درسنگر حزب اسلامی قرار داشتند به تدریج جبهات حزب را ترک گفتند.

دردولت اسلامی، احمدشاه مسعود به تنهایی می جنگید. علی الرغم آن که تنظیم هـای حرکـت انقلاب اسلامی، محاذ ملی، اتحاد اسلامی، جبهه نجات ملی، حزب وحدت (دراوایل حکومت) وحرکت اسلامی درحکومت شامل بودند اما درجنگ با احمدشاه مسعود همکاری وهمراهی نداشتند.

تنها گروپهای کوچکی ازاتحاد اسلامی بعدازشورای حل وعقـد وحرکـت اسـلامی محمـد آصـف محسنی پس ازسنبله ۱۳۷۲ شامل جنگ گردیدند. نیروهای دوستم درروزهای سقوط حکومت نجیب الله با نیروهای دولت همراهی کردند وبعداً ازحالت بیطرفی تا خصومت وجنگ بـا دولـت تغییرموضـع دادند.

نیروهای احمدشاه مسعود راعمدتاً مردم پنجشیر، شمالی، ولایت بدخشان وتخار و ولسوالی هـای خوست وفرنگ واندراب ولایت بغلان تشکیل میدادند. تعـدادقابل ملاحظـه ای ازافـراد مسـلکی رژیـم اسبق در وزارت دفاع بسر می بردند و وسایط حربی دولت را درجنـگ بکـار مـی انداختنـد. مصـارف نظامی وغیر نظامی دولت از بانکنوت های افغانی کـه دربیـرون چـاپ مـی شـد تـأمین مـی گردیـد. احمدشاه مسعود وسایل یدکی، اسلحه و وسایط جنگی خودرا تا سقوط کابل با بخشی ازمهمات مورد نیازازکشورهای اروپای شرقی خریداری و وارد می کرد. یک مقام مسئول دروزارت دفاع دولت اسلامی اظهار داشت : «عمدتاً سلاح ومهمات مورد نیاز که بیشتر شامل وسایل یدکی وپرزه جـات اسـلحه ی سنگین وسایر وسایط نظامی می شد ازکشورهای سلواک وبلغاریابدست می آمد. وزارت دفاع بصورت رسمی این ضروریات نظامی خودرا ازآن کشورها خریداری می کـرد وازطریـق هـوایی وارد کشـورمی ساخت. در سال های حکومت مجاهدین نه تنها دولت فدراتیف روسیه حاضر به کمک نظامی وحتـی فروش پرزه جات اسلحه و وسایط نظامی به وزارت دفاع افغانستان نبود بلکه ازهرگونه معامله تجـارتی شرکتهابا دولت اسلامی چه در داخل روسیه وچه درآسیای میانه جلـوگیری مـی کـرد. آن گونـه کـه درسال ۱۳۷۲ مانع انتقال تیل خریـداری شـده توسـط وزارت دفـاع افغانسـتان ازطریـق تاجکسـتان گردید.» (۴۹) بعد ازسقوط کابل بدست طالبان جمهوری اسلامی ایران بخشی ازنیازمندیهای نظـامی دولت را تأمین می نمود. و روسیه نیزحاضر به فروش سلاح ومهمـات نظـامی بـه وزارت دفـاع دولـت اسلامی گردید.

گلبدین حکمتیارمصارف جنگ خودرا عمدتاً ازمنابع بیرونی تأمین می کـرد. یکـی ازایـن منـابع دولت آذربایجان بود. حکمتیار با فرستادن افراد خود بصورت اجیران جنگی بـه آذربایجـان کـه علیـه ارمنستان درکنارارتش آذری می جنگیدند، پول هنگفتی دریافت مـی کـرد. او ماهانـه یـک میلیـون دالرامریکایی جدا از حقوق افراد خود بدست می آورد وهفتاد فیصد معاش افـراد خـودرا کـه ازسـوی دولت آذربایجان پرداخت می شد، نیز اخذ می نمود. ۲۵۰۰ نفر نیروی حزب اسلامی بنام فرقه میوند در زمستان ۱۳۷۲ به آذربایجان اعـزام شـدند. ایـن فرقـه بـه قوماندانی وحیـد الله سـباوون رئـیس استخبارات حزب اسلامی درآذربایجان قرار داشت. برای هرسرباز فرقه ی مذکورپنجصد دالرامریکـایی وبرای هر صاحب منصب آن از ۷۵۰ تا ۱۰۰۰ دالر حقوق پرداخته می شد. (**بخش اسناد ـ ۱۰**)

منبع دیگرتمویل جنگ حکمتیار پاکستان بود. کمک های پاکستان شامل مهمات نظامی ومواد لوژستیکی می گردید که به صورت غیرعلنی وبا دقت ازسوی استخبارات نظامی آن کشوردراختیار حکمتیار قرارداده می شد: « پس ازفروپاشی اتحاد شوروی در ۱۹۹۱ ، روابط سیاسی افغانستان وپاکستان رو به سردی گرایید. حاکمان پاکستان بی صبرانه مشتاق باز گشایی مسیرهای تجارت با جمهوری های آسیای مرکزی بودند. اما مانع عمده، ادامه ی جنگ داخلی درافغانستان بود که درمسیر تجارت قرار دارد. بنابراین سیاست گزاران پاکستانی با یک بن بست استراتژیک ربرو بودند؛ آیا به حمایت از حکمتیارکه روابط دوستانه ای با پاکستان داشت، ادامه دهند ویا دید گاه شان را به نفع یک حکومت فراگیر که حاضر به تقسیم قدرت بین جناح های مختلف باشد تغییر دهند ولو این که برای پشتونها بهای آن سنگین باشد؟ البته چنین حکومت با ثباتی می توانست راه ها را بسوی آسیای مرکزی بازنگهدارد. ارتش پاکستان به این نتیجه رسیده بود که دیگرگروه های قومی، خواست آنان را برآورده نخواهند کرد وبنا براین به حمایت ازحکمتیار ادامه داد . . . .

درجنوری ۱۹۹۵ (جدی ۱۳۷۲) همه گروه های اپوزیسیون دست بدست هم داده وحمله مشترکی را علیه ربانی تدارک دیدند. حکمتیار، جنرال عبدالرشید دوستم وهزاره های مرکزی افغانستان که بخشی از کابل را نیزدراختیار داشتند با هم متحد شدند. پاکستان به اتحاد جدید کمک کرد؛ زیرا حکمتیار هنوز دوست پاکستان به شمار می رفت. درآغاز همان سال حکمتیارمقدار زیادی راکت برای گلوله باران شهر کابل ازپاکستان دریافت نمود. » (۵۰)

علاوه براین، حکمتیار مقدار نامعین دالرازحکومت های قذافی وصدام حسین وهم چنان از برخی افراد وسازمانهای افراطی وتندرو اسلامی ممالک عربی بدست می آورد که توسط آن ماشین جنگی خودرا فعال نگه می داشت. روابط گلبدین حکمتیار با رژیم صدام حسین درعراق زمانی برقرار شد که حکمتیارازاشغال نظامی کویت توسط رئیس جمهورعراق حمایت کرد. او حمایت خودرا درجلسه ی احزاب وسازمانهای اسلامی خط اخوان المسلمین که توسط جماعت اسلامی پاکستان درشهرلاهور تدویر یافته بود اظهارداشت. این اجلاس با اشتراک بسیاری از رهبران ویا نمایندگان احزاب اسلامی ممالک عرب وغیر عرب درسنبله ۱۳۶۹ تدویریافت. یکی ازسرکت کنندگان اجلاس گفت: « در بحث ها وابرازنظرها ی اعضای جلسه، گلبدین حکمتیار حاکمان کویت را دست نشاندگان قدرت های خارجی خواند وازادغام کویت وکشورهای کوچک عربی درخلیج فارس دریک کشور بزرگی چون عراق پشتیبانی کرد. اظهارات حکمتیار نمایندگان تنظیم های اسلامی کویت وکشورهای دیگر خلیج فارس را بر آشفته ساخت ومجلس را تهدید به مقاطعه کردند. اما دراثر پادرمیانی قاضی حسین احمد رهبر جماعت اسلامی پاکستان ومعذرت خواهی او آنها به حضور درجلسه ادامه دادند.» (۵۱)

سال نو ومعاهده ی نو:

با آغاز سال جدید ۱۳۷۲ رهبران احزاب مجاهدین با وساطت وپادرمیانی پاکستان دراسلام آباد گرد آمدند تا درمورد تأمین صلح، مذاکرات وتوافقاتی به عمل بیاورند. درنتیجه مذاکرات آنها که پشت درهای بسته وبا حضور میزبانانشان به شمول رئیس استخبارات عربستان سعودی صورت گرفت موافقت نامه ای را درهفدهم حمل ۱۳۷۲ به امضاء رسانیدند که به موافقت نامه ی اسلام آباد معروف گردید. متن موافقت نامه به زبان انگلیسی تهیه شده بود ورهبران احزاب که برخی از آنها زبان انگلیسی را نمی فهمیدند درپای همان متن انگلیسی امضاء کردند. (**بخش اسناد ـ ۱۱**)

متن انگلیسی موافقت نامه حاکی از تهیه وترتیب آن توسط میزبانان پاکستانی بود که اراده واستقلال رهبران احزاب را درسرنوشت وتحولات آتیه ی کشورمورد تردید وپرسش قرارمیداد. عدم تذکر وتوجه به تدویروانتخاب شورای حل وعقد درتوافقنامه، موضع گیری وخواست حکمتیاررا درمورد شورای مذکور برآورده می ساخت. دولت مردان پاکستانی افزونترازحکمتیارازموافقت نامه خشنود وراضی بودند. چون با موافقت نامه اسلام آباد، اهمیت ونقش اسلام آباد درحوادث وتحولات افغانستان تثبیت می شد. بویژه موافقت نامه مذکور به شورای حل وعقد وفیصله ی آن که درپایتخت افغانستان صورت گرفته بود خط بطلان می کشید. وشکستن فیصله ی شورای حل وعقد توسط فیصله اسلام آباد درواقع بیان این مطلب بود که بعد ازاین اسلام آباد قرارگاه اصدار فرمان وفیصله درمورد افغانستان است نه کابل.

واما احمدشاه مسعود ازموافقت نامه اسلام آباد ناراض وخشمگین بود. اواین موافقت نامه را غیر عادلانه وفیصله ای توسط آی اس آی تلقی می کرد: « با تأسف درپاکستان جماعت اسلامی وآی اس آی حین مذاکره ی رهبران تنظیم ها شرایطی را آماده ساختند که فیصله به نفع حکمتیار صورت گرفت. درآنجا فیصله ومعاهده ی غیرعادلانه انجام یافت. آن فیصله برای ختم جنگ واستقرار صلح نبود. فقط آی اس آی با استفاده از نفوذ ورسوخ خود حقوق مردم وتنظیم هارا به حکمتیار بخشید. . » (۵۲)

احمدشاه مسعود همیشه درمحافل غیررسمی اظهار می داشت که پاکستان ازطریق جنگ نتوانست حکمتیار را به قدرت برساند اما ازراه دیپلوماسی وتوسط رهبران تنظیم ها خواست به هدفش نایل گردد. موصوف از رهبران احزاب انتقاد میکرد که چرا درپای موافقت نامه ی ترتیب شده توسط آی اس آی امضاء کردند؟ او معتقد بود که موافقت نامه اسلام آباد مشروعیت ملی وقانونی دولت اسلامی ورهبری آن را که ازطریق شورای حل وعقد ایجاد شده بود باطل ساخت. دولت ازوجود یک شورای قانونی که ازپنج فیصد اعضای شورای حل وعقد تشکیل شده بود وحیثیت پارلمان کشوررا داشت محروم گردید وموافقت نامه اسلام آباد با وجود این همه عقب نشینی ها نتوانست صلح وثبات را به ارمغان بیاورد. (۵۳)

امضای موافقت نامه اسلام آباد علی الرغم همه ضعف ها وکمبود های آن برای بسیاری ازرهبرانی که درداخل حاکمیت به سرمی بردند ضرورت اجتناب ناپذیر بود.امتناع ازامضای موافقت نامه ازیک سو جنگ طلبی آنها را در ذهن میانجی گران صلح به تصویرمی کشید وازسوی دیگرآنها درشرایط برتر نظامی که نیروهای حکمتیار را تا آنسوی کمربندهای امنیتی کابل رانده باشند قرارنداشتند. آنها ختم جنگ وباز گشت آرامش وامنیت را به خصوص درپایتخت، خواست ونیازمردم و وظایف والویت های دولت محسوب می کردند ومی پنداشتند که موافقت نامه اسلام آباد میتواند این خواست واین وظیفه را بر آورده سازد. امضاءکنندگان موافقت نامه اسلام آباد بعد ازپایان جلسات وامضای موافقت نامه راهی عربستان سعودی شدند. وسپس رهبران احزاب اسلامی در دهم ثور ۱۳۷۲ درشهرجلال آباد گرد آمدند تا کابینه جدید حکومت حکمتیار را تعیین واعلان بدارند. احمدشاه مسعود درکابینه جدید ازوزارت دفاع برکنارگردید. این برکناری که با پافشاری شدید گلبدین حکمتیارعملی شد ازسوی رهبران تنظیم ها که موافقت نامه اسلام آباد را امضاء کرده بودند با مخالفت های نه چندان جدی مورد تأیید قرارگرفت. واین درحالی بود که احمدشاه مسعود یکسال قبل ازاین رهبران خواست تا برای تحویل گیری قدرت ازحزب دمکراتیک خلق ، حکومت خودرا تشکیل بدهند وبه کابل بیایند.

حکمتیار وصدارت در چهار آسیاب:

موافقت نامه اسلام آباد باهدیه ی مقام صدارت به گلبدین حکمتیاراورا به این فکر واداشته بود که زمینه برای غلبه به احمدشاه مسعود مساعد گردیده است. رهبرحزب اسلامی استفاده ازصلاحیت های صدارت را درکنارزدن وزیر دفاع از قدرت راه قانونی وآسان تشخیص داده بود. اوبا این تشخیص وتصمیم کابینه خودرا با برکناری احمدشاه مسعود از وزارت دفاع اعلان کرد وبرای اداره وزارات های دفاع، خارجه ومالیه شوراهایی را تعیین نمود که ازاحزاب شامل درحکومت تشکیل شده بود. صدراعظم دولت اسلامی مراسم تحلیف خود واعضای کابینه را درقلعه حیدرخان ولسوالی پغمان انجام داد وبرای شروع کار درقصر صدارت از رئیس دولت خواست تا به پنجهزار نیروی مسلح اواجازه ورود به شهرکابل داده شود. حکمتیار جابجایی این تعداد نیرو را درنقاط مختلف شهروقصر صدارت برای تأمین امنیت خود ضروری می پنداشت. دیگرحکمتیاراز لزوم خروج ملیشه های دوستم صحبت نمی کرد و وجود آنها را درکابل حتی مانعی برای ورود خود به قصرصدارت نمی دانست. اوموفق شد تا با معاهده اسلام آباد، فیصله شورای حل وعقد را که درپایتخت کشوربدورازحضور ونفوذ خارجی ها ومشاورین خارجی دایر شده بود باطل بسازد. ودرفیصله جلال آباد احمدشاه مسعود را از وزارت دفاع کناربزند. اکنون می خواست کابل را ازلحاظ نظامی نیز آرام وبی سروصدا به تصرف خود بیاورد واحمدشاه مسعود را هم ازصحنه سیاسی وهم از صحنه نظامی حذف کند . واین نشان می داد که

توافقنامه اسلام آباد نه بمنظورتأمین صلح وختم جنگ بلکه برای حذف احمدشاه مسعود وحاکمیت گلبدین حکمتیار تنظیم یافته بود. درحالی که معنی ومفهوم وهدف هرتوافقنامه درحالت جنگ میان طرفین درگیر، کنار آمدن وتوافق طرف ها به صلح وسازش است نه به معنی وبه منظور کنارزدن وحذف یک طرف به قیمت غلبه وبقای طرف دیگر. واین واقعیت را تمام میانجی گران ومیزبانان موافقت نامه ی اسلام آباد با امضاء کنندگان توافقنامه مذکورمی فهمیدند، که فرمانده نیروهای مدافع دولت وکابل دربرابرحملات وجنگ حکمتیار، احمدشاه مسعود است. واین چگونه موافقت نامه ای برای صلح بود که طرف معترض ومهاجم جنگ به مقام صدارت می رسد وطرف مدافع آن برکنار وسبکدوش میگردد؟ درحالی که احمدشاه مسعود بعد ازبرکناری اش ازوزارت دفاع کابل را ترک گفته وبیشتردرجبل السراج به سرمی برد، گلبدین حکمتیارحاضرنشد تا بدون جابجایی هزاران نیروی حزب خود درشهرکابل به قصر صدارت وارد شود. اوجلسات کابینه را درمقر نظامی خود درولسوالی چهار آسیاب دایر می کرد و وزیران حکومت مجبور بودند تا علی الرغم موانع ودشواری های امنیتی عرض شرکت درجلسات کابینه از خطوط اول جنگ عبورکنند. وحکمتیار جلسات کابینه را درحالی دایر می کرد که کابل همچنان توسط قوت های اوراکت باران می شد ودرخطوط اول جنگ برخورد میان نیروهای او ودولت ادامه میافت.

جنگ میان حکمتیار ونیروهای دولت به فرماندهی احمدشاه مسعود که تا قبل ازتوافقنامه اسلام آباد تنها محدود به پایتخت بود، پس ازآن به خارج از پایتخت گسترش یافت. مناطقی در ولایات پروان، کاپیسا ولوگرصحنه جنگ های طرفین شد. درحالی که احمدشاه مسعود مؤفق گردید تا مناطق وسیعی را درولایات پروان وکاپیسا بدون درگیری های جدی از نیروهای حزب اسلامی بدست بیاورد، نیروهای صدراعظم درجنگ های شدید وکوتاه، ولایت لوگر و ولسوالی سروبی را درشرق کابل از وجود کلیه نیروهای مربوط به احزاب اسلامی وجهادی تصفیه کردند. قوتهای حکمتیاربا تصرف بند نغلو جنگ را به ولسوالی تگاب کشانیدند تا ازآن طرق بتوانند مناطق از دست رفته را درپروان وکاپیسا بدست بیاورند. بسیاری ازافراد مسلح ومتعهدین حزب اسلامی حکمتیاردرپروان وکاپیسا بصورت داوطلبانه به احمدشاه مسعود پیوسته بودند که این وضعیت حضوردوباره حزب حکمتیار را به آن ولایات مشکل وحتی غیرعملی می ساخت. جلو پیشروی نیروهای حکمتیاردرولسوالی تگاب با حملات متقابل نیروهای احمدشاه مسعود گرفته شد. و ولسوالی تگاب چندبارمیان طرفین دست بدست گردید. جنگ های تگاب هزاران نفرساکنین آن را آواره وبی خانمان ساخت وتگاب همچنان تا سقوط حکومت طالبان میدان جنگ ودرگیری های نظامی باقی ماند.

درحالی که جنگ های شدید درخزان ۱۳۷۲ درولسوالی تگاب ادامه داشت، آتش جنگ درکابل میان نیروهای دولت وحزب وحدت اسلامی درطول سال مذکورکه آغازآن به جدی سال پاربرمی گشت کماکان شعله وربود. راکت باران شهر کابل توسط نیروهای حزب وحدت و برخی قوماندانان حرکت اسلامی برهبری محمد آصف محسنی درمیزان وعقرب ۱۳۷۲ ، روزهای اجلاس کمیسیون

تسوید قانون اساسی بسیارشدید گردید. این کمیسیون با ۴۴ عضو تحت ریاست مولوی محمدنبی محمدی ازسوی رئیس دولت اسلامی توظیف یافته بود تا برمسوده قانون اساسی بحث کنند. درمسوده قانون اساسی تنها مذهب وفقه حنفی به عنوان یگانه مذهب کشور به رسمیت شناخته شده بود درحالی که احزاب تشیع خواستار رسمیت یافتن مذهب وفقه جعفری بودند. این احزاب قبل ازهمه کمیسیون ومسوده قانون مذکور را غیرقابل قبول خواندند ویا تشدید راکت باران مناطق مختلف شهر ردالعمل خودرا به نمایش گذاشتند. جنبش ملی دوستم، جبهه نجات ملی ، محاذ ملی وحزب اسلامی حکمتیار نیزبا انتشاراعلامیه ها واظهارات خود کمسیون تسوید قانون اساسی ومسوده آن را غیرقانونی اعلان کردند. ودرنتیجه این مخالفت ها رئیس دولت اسلامی از توشیح مسوده قانون اساسی که ازتصویب کمیسیون گذشته بود خود داری ورزید.

با تشدید راکت باران کابل ازسوی حزب وحدت وتشدید جنگ درتگاب جلسات کابینه حکمتیار که تا آن زمان گاه گاهی بصورت نمایشی درچهار آسیاب دایرمی شد، کاملاً برهم خورد. حزب اسلامی دررادیو تلویزیون خود دولت را اداره ائتلافی با کمونیستان می خواند وحکمتیار را نه صدراعظم دولت بل صدراعظم کشورمی نامید. حکمتیار از لزوم استعفای خود ورئیس دولت سخن گفت: « اگر استاد ربانی استعفا بدهد من نیزازصدارت استعفا میدهم. اداره ائتلافی درتعهدات خود صادق نبوده است. آنها مانع تأمین صلح شدند. درحالی که مسعود وزیردفاع نیست، وزارت دفاع ازجبل السراج توسط اواداره میشود. شما بپرسید که آیا بمباردهای سروبی، تگاب ولغمان به قومانده معاون وزیردفاع صورت گرفته، به قومانده کمیسیون وزارت دفاع شده یا ازریاست جمهوری فرمان داده شده یا ازجبل السراج . فعلاً وضع طوری است که ازمسکو پول چاپ می شود، می آید دراختیار شورای نظار درائتلاف کمونیستها قرار می گیرد....» (۵۴)

اما سخنگوی ریاست دولت خواست حکمتیار را مبنی بر استعفای رئیس دولت ردنمود وگفت: «استعفای آقای حکمتیار به ریاست جمهوری استاد ربانی ارتباطی ندارد. اگر آنها احساس کرده باشند که مؤفق نیستند درکارهای خود همانطوریکه مردم افغانستان حالا به این نتیجه رسیده اند میتواند استعفا بدهد ویا درباره آنها میشود که هفت هشت رهبری که تصمیم گرفته اند که او صدراعظم افغانستان باشد، تصمیم بگیرند. یا رئیس جمهوردرمورد صدراعظم تصمیم بگیرند. اما درارابطه بارئیس جمهورفقط همان شورای منتخب میتواند که تصمیم بگیرد. همان شورای که رئیس جمهور را انتخاب کرده است» (۵۵)

دیگر واضح شده بود که موافقت نامه اسلام آباد نتوانست نقشی دراستقرارصلح ایفا کند. اما درفرجام ناکامی موافقت نامه مذکور تلاش تازه ای نه درجهت تأمین صلح بل درجهت اشتعال یک جنگ ویرانگر وخونین دیگربراه افتید. گلبدین حکمتیارظاهراً به وساطت عبدالعلی مزاری رهبرحزب وحدت دراسد ۱۳۷۲ با عبدالرشید دوستم دربنی حصار کابل به دیدار ومذاکره پرداخت واین دیدارزمینه ساز ائتلاف سیاسی ـ نظامی اوبا دوستم گردید.

عبدالرشید دوستم به تقاضای مکرر رئیس دولت اسلامی درتابستان ۱۳۷۲ به کابل آمد تا همبستگی وحمایت او ازدولت که بصورت فزاینده سست وخدشه دارمی گردید، جلب شود. به خصوص روابط او با احمدشاه مسعود که بسوی خصومت پیش می رفت بهبود یابد. دوستم درپایتخت مورد استقبال گرم رئیس دولت قرار گرفت. اورا درقصرریاست جمهوری اقامت داد وخود درروزهای اقامت دوستم به ترکیه رفت تا به او بفهماند که مورد اعتماد کامل رهبری دولت اسلامی قرار دارد. ومتقابلاً دوستم متقاعد به وفاداری بدولت اسلامی وحمایت ازآن دولت گردد. درروزهای اقامت دوستم بیشترین بخش خبری رادیو تلویزیون دولت اسلامی را اخبار مربوط به اوتشکیل میداد. اما سفردوستم به کابل واین همه استقبال به جای کسب اعتماد وحمایت از دولت، زمینه ساز نزدیکی وائتلافش با حکمتیار گردید. درحالی که رئیس دولت اسلامی به بسیاری ازخواسته های عبدالرشید دوستم به ویژه دربه رسمیت شناختن جنبش ملی پاسخ مثبت گفت واورا به صفت معاون وزارت دفاع دولت توظیف کرد. **(بخش اسناد ـ ۱۲)**

هرچند درظاهر، وساطت عبدالعلی مزاری رهبرحزب وحدت زمینه سازهمسویی واتحاد حکمتیار ودوستم درائتلاف شورای هماهنگی وجنگ علیه کابل شد، اما این ائتلاف با تلاش ودخالت کشورهای خارجی صورت گرفت که هرکدام منافع مورد نظر خودرا درگروه های شامل ائتلاف سراغ میکردند. بعد از ائتلاف شورای هماهنگی یک منبع امنیتی دولت درمورد دست های خارجی ائتلاف مذکور اظهارداشت: « مذاکرات برای ایجاد چنین ائتلاف میان نمایندگان دوستم، حکمتیار ومزاری درتاشکند درخزان ۱۳۷۲ صورت گرفت. درمذاکرات همیشه ازحکمتیار، همایون جریرداماد وی واز دوستم، ملک برادررسول پهلوان قوماندان ملیشیای فاریاب نمایندگی میکردند. آخرین دورمذاکرات آنها که به ایجاد ائتلاف منجر شد درباکو پایتخت آذربایجان برگزارگردید. صاحب منصبان استخبارات نظامی پاکستان(آی اس آی) به حکمتیار توصیه کردند که حمله علیه کابل را تا ۸ سرطان ۱۳۷۳ که زمان حکومت استاد ربانی مطابق توافقنامه اسلام آباد به سر میرسد به تعویق اندازد. به او گفتند که جنگ درسردی زمستان باعث اذیت بیشتر مردم غیر نظامی میشود وبه بدنامی شما می انجامد. اما حکمتیار از توانایی خود ونیروهای دوستم ومزاری درتصرف سریع کابل وپایان یافتن جنگ درظرف چند ساعت به افسران آی اس آی اطمینان داد. نماینده عبدالعلی مزاری نیز درتمام مذاکرات با نمایندگان دوستم وحکمتیار سهم داشت. » (۵۶)

" شورای همآهنگی" ومرحله ی جدید جنگ ـ ۱۱ جدی ۱۳۷۲ :

شهر را کابوس وحشتناکی فرا گرفته بود. آن شهروندانی که قدرت پیشبینی اوضاع وتوانایی بیرون رفتن ازشهررا داشتند تا قبل ازسحرگاه یازدهم جدی رخت سفر بسته وراهی دیار غربت ودربدری شده بودند. سردی زمستان، فقر وناتوانی اقتصادی به این همه ترس ودلهرگی مردم افزوده بود. دگر شروع جنگ دریکی دوروزآینده رازپوشیده وسربسته محسوب نمی شد. جنرالان دوستم که به قوت وپیروزی خود دراین جنگ اطمینان داشتند ازحمله وتصرف پایتخت آشکارا وبی پرده سخن می گفتند. نیروهای دوستم درتپه مرنجان، بالا حصار ومکروریان کهنه ظهرروزجمعه دهم جدی ۱۳۷۲ ترتیب وتدارک جنگ را آغاز کردند. خبرآمادگی قوت های دوستم و وقوع جنگ در شب آینده تا غروب آن روز درسراسرپایتخت پیچید. درحالی که تا شام آن روز آثاری از ترتیبات دفاعی قوت های دولتی به چشم نمی خورد، درنیمه های شب جابجایی نیروها درمواضع مختلف شهرتوسط احمدشاه مسعود آغاز گردید. بسیاری ازاین نیروها افراد تازه واردازشمالی وپنجشیروافراد اتحاد اسلامی از پغمان بودند. احمدشاه مسعود به اداره امنیت وظیفه داد تا پرچمی های مظنون به همکاری با پلان دوستم وحکمتیار را دروزارت دفاع وامنیت دستگیر کنند. برخی ازآنها دستگیراما تعداد بیشترشان فرارکردند.

درمزارشریف جنرال عبدالرشید دوستم کلیه جنرالان وقوماندانان نیروهای خودرا شام دهم جدی به قلعه جنگی دعوت کرده بود. اودراین جلسه که تا نیمه های شب ادامه یافت آنهارا ازائتلاف با حکمتیار وحمله مشترک برای سقوط دولت آگاه ساخت. اوگفت که این ائتلاف برای وحدت ملی افغانستان با حکمتیار صاحب ضروری بود. ریاست این ائتلاف را حضرت صاحب صبغت الله مجددی بدوش دارد ودردولت آینده وزارت دفاع ازجنبش ملی است. دوستم به قوماندانان خود هدایت داد که ظهر فردا تعدادی از نیروهای خودرا آماده کنند تا توسط طیارات انتونوف به خواجه رواش انتقال یابند.اوتوضیح کرد تا قبل از ظهر فردا، پایتخت درکنترول نیروهای " شورای عالی همآهنگی انقلاب اسلامی افغانستان" قرارمی گیرد.

جنگ درکابل، سپیده دم یازدهم جدی جدی ۱۳۷۲ که هنوزروشنایی صبح برتاریکی شب چیره نشده بود با هجوم قوت های مشترک دوستم وحکمتیاربه مواضع دولتی آغاز یافت. مکروریان اول، پل محمودخان، اطراف قصرریاست جمهوری، جاده میوند وفرودگاه کابل صحنه اصلی جنگ بود. تعرض پی درپی تانک های دوستم دررسیدن به رادیو تلویزیون با مقاومت سرسختانه ی نیروهای دولت درپل مکروریان اول به ناکامی انجامید. وساعت ۸ صبح ۱۱ جدی ابلاغیه وزارت دفاع از جنگ این گونه خبرداد: « همشهریان مسلمان کابل! یکبار دیگرخداوند توطئه دشمنان ملت مسلمان افغانستان را به شکست مواجه ساخت. جنرال روفی وفوزی درراس گروه خایین دوستم همراه با ملیشه های

گلبدین توطئه ای را که قبلاً طرح شده بود ومی خواستند آن را عملی نمایند به فضل ومرحمت خداوند خنثی گردید. . . » (۵۷)

شامگاه آن روز دراولین اعلامیه شورای هماهنگی انقلاب اسلامی افغانستان گفته شد: « هموطنان مسلمان! شورای عالی هماهنگی انقلاب اسلامی افغانستان برای اسقاط اداره غیرقانونی ربانی ـ مسعود که عامل جنگ وبدبختی درکشورما می باشد ناچارشد تا به قیام مسلحانه متوسل شود. درنخستین روز قیام بخش وسیعی از پایتخت کشورآزاد گردید وبه شما هموطنان متدین اطمینان داده می شود که به زودترین فرصت بساط ننگین اداره ربانی ـ مسعود برچیده می شود. . . » (۵۸)

ائتلاف شورای هماهنگی برخلاف برنامه وتوقع رهبران آن دراولین روزجنگ موفقیتی بدست نیاورد. درجریان جنگ تا چهار روز دیگر تمام قرارگاه های نیروهای دوستم درفرودگاه کابل، تپه بی بی مهروودهمزنگ، وزیراکبرخان ومکروریان سوم به تصرف نیروهای دولت درآمد وخط اول جنگ دردوطرف دریای کابل تثبیت گردید که تا سقوط بالا حصار وتپه مرنجان تا شش ماه دیگر بدون تغییر باقی ماند. بهای این ائتلاف برای گلبدین حکمتیار سنگین وجبران ناپذیر بود. رهبرحزب اسلامی آخرین جاذبه ها ومقبولیت خودرا درهردو عرصه ی قومی واعتقادی ازدست داد ودرمیان احزاب مجاهدین واحزاب اسلامی کشورهای دیگر نیز بدنام ومنزوی گردید. زیرا او بروی همه گفته ها وادعای قبلی خود درمورد جنگ خط بطلان کشید. درداخل حزب اسلامی نیز انتقاد واعتراض دربرابراوبالا گرفت. قاضی محمد امین وقاد با گروه خود که درعقرب ۱۳۷۱ به حزب اسلامی حکمتیار پیوسته بود، ائتلاف رهبرحزب اسلامی را با ملیشه های دوستم تقبیح کرد. عبدالعلی مزاری رهبرحزب وحدت که از بنیانگذاران ائتلاف شورای هماهنگی بود با برمخالفت بسیاری ازاعضای شورای مرکزی حزب مذبور نتوانست کلیه امکانات ونیروهای حزب وحدت را به نفع دوستم وحکمتیار وارد جنگ سازد. مولوی محمدنبی محمدی ومولوی محمد یونس خالص با انتشار اعلامیه ای، احزاب مجاهدین را به" جهاد علیه عناصر مخرب ومفسد ملیشه" فراخواندند. هرچند که خودشان به این فتوا یا اعلامیه عمل نکردند ونیروهای شان را درجنگ سهیم نساختند. عبدالرب رسول سیاف رهبر اتحاد اسلامی با صراحت دربرابر" ملیشه ها وکمونیستان" اعلان جهاد کرد ونیروهای خودرا دراولین شب جنگ وارد کارزار ساخت. رئیس دولت اسلامی ازضرورت جهاد دربرابر عناصری که مفسد ومخرب خواند سخن گفت. شورای جلال آباد با ارسال مواد غذایی، البسه ومهمات جنگی به کابل مخالفت خودرا با ائتلاف دوستم وحکمتیارنشان دادند. اسماعیل خان والی هرات وامیرحوزه جنوب غرب جمعیت اسلامی دردوره جهاد اظهارداشت که برای مشارکت درجهاد علیه ملیشه لشکری را بنام"کاروان نور" تشکیل می دهد وبا این کاروان بسوی مزارشریف می رود. به این ترتیب با ائتلاف جدید سیاسی ـ نظامی وصف بندی های تازه درمیان احزاب مجاهدین جنگ وارد مرحله ی نوینی

گردید که گسترش جنگ به بیرون ازپایتخت، تلفات و ویرانی به مراتب بیشترازگذشته ویژگی این مرحله بود.

درمرحله جدید جنگ، کابل توسط هواپیماهای سوخو ومیگ بمباران می گردید. تلفات و ویرانی درشهر چنان گسترده بود که فکرمی شد جنگ اصلی تازه آغاز یافته است. هواپیما های بم افگن دوستم درپنجمین روزجنگ با پروازازمزارشریف وشبرغان وارد آسمان کابل شدند ودرهرساعت یکبار نقاط مختلف شهروفرود گاه بگرام را بمباران می کردند. نیروهای هوایی دوستم بعد ازده روزبرتری هوایی که میگ های شکاری دربگرام فعال گردیدند از شدت بمباران پایتخت کاستند. درحالی که راه زمینی میان مزارشریف وکابل بسته بود، خط سرک قیر دردشت سقاوه ی لوگر به عنوان محل فرود هواپیماهای انتونوف دوستم درطول جنگ مورد استفاده قرارداشت. حمل ونقل سلاح ومهمات جنگی، افراد نظامی، زخمی ها ومقتولین جنگ ازطریق این پروازهای شبانه به مزاروشبرغان واز آنجا به کابل صورت می گرفت.

دورجدید جنگ هزاران خانواده پایتخت را درفصل سرد ویخبندان زمستان بی خانمان وآواره ساخت وهزاران تن دیگر را به خاک وخون کشانید. جنگ دراین دورتازه بیشترازیکسال(۱۱جدی ۱۳۷۲ تا ۲۹ حوت ۱۳۷۳) درپایتخت ادامه یافت ومیزان شدت جنگ درمواقع وایام مختلف این دوره متفاوت بود. جنگ پایتخت زمانی بسیار ترسناک وهولناک گردید که با ایجاد اختلاف درداخل حزب وحدت، غرب کابل به صحنه اصلی نبرد تبدیل شد. عبدالعلی مزاری رهبر حزب وحدت در۲۳ سنبله ۱۳۷۳ به تصفیه مخالفین خود درداخل حزب پرداخت وبعد از برخورد های کوتاه وپراگنده میان طرفداران او وجناح محمد اکبری وحرکت اسلامی برهبری محمد آصف محسنی مغلوب گردیده به احمدشاه مسعود پناه آوردند. اکبری با ایجاد قرارگاه درمنطقه تایمنی به تسلیح وتجهیز طرفداران خود پرداخت ودراعلامیه مشترکی با حرکت اسلامی عبدالعلی مزاری را خائن وجنایتکار خواند: «مزاری وباندش درشب ۲۳ سنبله ۱۳۷۳ کودتای خونین وناجوانمردانه را علیه حرکت اسلامی وحزب وحدت اسلامی افغانستان براه انداختند وده ها نفرازجوانان، پیران، زنان وکودکان شیعه وبویژه شیعیان مظلوم هزاره را درهمان شب کودتا به خاک وخون کشیدند. . . . غرب کابل را که ازامنیت وآرامش برخوردار بود به میدان جنگ تبدیل ساختند که دراثر آن تا کنون هزاران نفرازمردم بیدفاع شیعه غرب کابل کشته وزخمی گردیده است . . . مزاری وباندش به عنوان خائن ملی از پیکره ی مقدس مردم شیعه وحزب وحدت اسلامی مطرود هستند. » (۵۹)

طرفداران عبدالعلی مزاری نیز دراعلامیه مشابه محمد اکبری ورهبران حرکت اسلامی را خائن وطرد شده ازجامعه هزاره وشیعه خواندند. بعدازاین اختلاف درحزب وحدت جناح عبدالعلی مزاری درکنار نیروهای حکمتیار ودوستم مستقیماً وارد جنگ با نیروهای دولت گردید. بدترین روزهای کابل دراین دوره ی جنگ، روزهای اسد وسنبله ۱۳۷۳ بود که نیروهای حزب اسلامی درانتقام ازبمباران محل اقامت حکمتیار گلوله های توپ وراکت را درسراسر مرکز وشمال شهر می ریختند. رهبر حزب

اسلامی ازاین بمباران هوایی که دراواخر ماه اسد صورت گرفته بود جان سالم بدربرد. بعداً نیروهای حکمتیار تا دوماه دیگر چنان با خشم وبیدادگری شهررا هدف سلاحهای ثقیل قراردادند که درنتیجه آن صدها نفر درخانه ها وخیابانها به خاک وخون افتیدند. طرفین جنگ دریکسال ودوماه نبرد خونین و ویرانگرازلحاظ نظامی دست آورد مهمی نداشتند. نیروهای دولت دراوایل سرطان ۱۳۷۳ دریک عملیات سهمگین هوایی وزمینی، بالا حصار وتپه مرنجان را از نیروهای دوستم متصرف شدند وهم چنان درجنگ های ماه سنبله کارته سخی ودانشگاه کابل را ازتصرف نیروهای حزب وحدت برهبری مزاری بیرون آوردند.اما این پیروزیها درسرنوشت جنگ پایتخت اثرنداشت وزمینه را برای غلبه ومغلوبیت یکی ازطرف ها مساعد نکرد.

واما شعله های آتش دورجدید جنگ برخی ازولایات دیگررا نیز فراگرفت. شهرمزارشریف درولایات بلخ همزمان با آغاز جنگ شورای هماهنگی درکابل صحنه ی درگیری های خونین میان نیروهای جمعیت اسلامی ونیروهای جنبش ملی عبدالرشیددوستم گردید. نیروهای دوستم بعد از یک هفته نبرد سنگین، نیروهای جمعیت اسلامی را ازشهر بیرون کردند. هرچند نیروهای جمعیت به فرماندهی عطامحمد ازقومانداانان مشهوردوره جهاد درمزارشریف تا پنج ماه دیگردرولسوالی های شادیان ومارمول به مقاومت علیه ملیشیای دوستم ادامه دادند اما دراثر حملات پی درپی ملیشیا دراوایل سرطان ۱۳۷۳ مناطق متذکره را ترک نموده بسوی ولایات تخار وقندزمتواری گردیدند.

جنگ شورای هماهنگی ولایات سمنگان، فاریاب وسرپل را نیز به میدان درگیری های مسلحانه کشاند. جنگ میان دوستم ونیروهای احمدشاه مسعود درولایات قندز وبغلان شدید تروخونین تربوقوع پیوست. نیروهای دولت دریک حمله ی غافلگیرانه شمال سالنگ و ولسوالی های خنجان ودوشی را ازتصرف جنبش ملی درزمستان ۱۳۷۲ بیرون ساختند. اما جلو پیشروی آنها بسوی پلخمری توسط قوت های دوستم وحکمتیار گرفته شد وتا تابستان ۱۳۷۳ نیروهای ائتلاف شورای هماهنگی مجدداً تا سالنگ شمالی پیش آمدند. همچنان نیروهای دوستم وحکمتیار دراواخر جدی ۱۳۷۲ ولایت قندز را دریک جنگ شدید ازنیروهای طرفدار دولت گرفتند، اما بعد از دوهفته ولایت مذکور را با تلفات سنگین ازدست دادند. دوستم درتابستان ۱۳۷۳ یکبار دیگر قندز را درتصرف خود درآورد ولی مجدداً درحوت سال مذکورازقندزرانده شد.

ولسوالی های بالا مرغاب وغورماچ ولایت بادغیس نیز درمرحله ی جدید جنگ میدان نبرد گردید. اسماعیل خان که با علاقه مندی علیه دوستم جبهه ی جنگ را گشود به موفقیتی دست نیافت. ولسوالی های غورماچ وبالا مرغاب چند بار میان طرفین دست بدست شد. کاروان نورامیرحوزه جنوب غرب که برای رسیدن به شهرمزارشریف رخت سفر بسته بود ازدریای مرغاب پیشتر نرفت. ومحمد اسماعیل خان بعداً بمنظور حفظ شهرت وقدرت خویش از ضرورت صلح سخن گفت ودرصدد تشکیل شورای بزرگی ازتمام طرف های درگیر وافغانهای بیرون ازکشور درهرات گردید. اوبه این

منظور نخست جلسه ای را درغزنی دایر کرد وبرای مذاکره با رهبران دولت ورهبـران حـزب اسـلامی وحزب وحدت اسلامی به کابل آمد.

روی هم رفته دورجدید جنـگ میـان شـورای همـآهنگی حکمتیـار ـ دوسـتم ودولـت اسـلامی ازخونین ترین مراحل جنگ به خصوص درپایتخت کشوربود. این جنگ بیش ازنیم پایتخت را ویـران کرد ودربرخی مناطق شهراین ویرانی چنان گسترده بـود کـه ازصـدها خانـه وسـاختمانهای شخصـی ودولتی تل هایی ازخاک باقی ماند. هرچند آمار دقیقی ازتلفات انسانی دراین جنگ منتشر نگردید اما منابع مختلف مؤسسات خیریه تلفات تخمینی جنگ مذکور را درپایتخت(شامل کشته ومجروح) بین بیست تا سی هزارنفروانمود کردند. تلفات نظامی طرف ها درجنگ نیزسنگین بـود. نیروهـای جنـرال عبدالرشید دوستم بیشترازهمه تلفات داشت. به قول دوستم شش هزارنفرازافـراد مسـلح اودرجنـگ با نیروهای دولت اسلامی درپایتخت و ولایات شمال به قتل رسیدند. (۶۰)

ائتلاف شورای همآهنگی که هرچند مؤفق به سقوط دولت اسلامی نگردید اما ضربات سـختی را به پیکر ضعیف این دولت وارد کرد. ناتوانی دولت درتأمین امنیت پایتخت وگسترش حاکمیت دولتـی درولایات، مشروعیت ملی وبین المللی دولت را زیرسوال برد. روابط دولـت اسـلامی بـا پاکسـتان کـه درعقب توطئه ها وجنگ های مستمرعلیه کابل دست اسلام آبـاد وآی اس آی را مـی دیـد درمسـیر تشنج ومخاصمت قرار گرفت. نخستین مرحله تشنج ومخاصمت دولت اسلامی با پاکستان زمانی آغـاز شد که هنوز سه ماه از شروع جنگ شورای همآهنگی نگذشته بود. درپـنجم حـوت ۱۳۷۲ تظـاهرات مردم درکابل علیه پاکستان به حمله بالای سفارت پاکستان انجامید. تظاهرات دراعتراض به قتل سـه تن ازاتباع افغانی که متعلمین پاکستان را به گروگان گرفتـه بودنـد صـورت گرفـت. گروگـان گیرهـا متعلمین پاکستانی را ازمکتبی درپشاوربه سفارت افغانستان دراسلام آباد نقل دادنـد وخواسـتارآزادی محبوسین افغانی اززندانهای پاکستان وقطع مداخله ی آن کشوردرافغانستان شـدند. آنهـا درسـفارت افغانستان مورد حمله کماندوهای پاکستان قرارگرفته به قتل رسیدند. تظاهرات مذکورمصادف بـا روز ورود آصف علی شاه وزیرخارجه پاکستان به کابل بود که سفارت خودرا درپایتخت افغانستان شکسته و ویران یافت. وزیرمذکوربعداً در۸ سرطان ۱۳۷۳ اظهار داشت که با ختم میعاد موافقـت نامـه اسـلام آباد دولت اسلامی افغانستان مشروعیت ندارد.

با ختم واعتبار توافقنامه ی اسلام آباد در روزهای آغاز سرطان ۱۳۷۳ دوره کاربرهان الدین ربانی درریاست دولت ازسوی محکمه عالی افغانستان(ستره محکمه) بـرای شـش مـاه دیگـر تمدیـد شـد. سپس فیصله محکمه دراواخرسرطان سال مذکور مورد تأیید شورای هرات نیـز قـرار گرفـت. شـورای هرات به ابتکار محمد اسماعیل خان والی هرات در۲۸ سرطان ۱۳۷۳ با شرکت بیش از یک هزار نفـر از بسیاری ولایات کشور وپناهندگان افغان مقیم اروپا، امریکـا وممالـک عربـی درشـهرهرات تشـکیل گردید. تلاش اسماعیل خان دربهار ۱۳۷۳ برای جلب حمایت ومشارکت عبـدالعلی مـزاری وگلبـدین حکمتیار به شورای هرات بی نتیجه ماند وبعداً جلسات مقدماتی شورا ازسوی هوا پیمـا هـای دوسـتم

چند بارمورد بمباران قرار گرفت. هرچند شورای هرات دراوضاع جنگ وبحران درکشوریک ابتکار ارزنده وگام مهم محسوب می شد اما اثر وپیامد عملی آن برای ختم جنگ وتأمین صلح نامشهود وغیرعملی بود. احمدشاه مسعود درروزهای پایان جلسات شورا استعفای رئیس دولت اسلامی وایجاد یک دوره کوتاه انتقالی را به عنوان ابتکار سیاسی به شورای هرات درمجالس اختصاصی ومحدود رهبری دولت مطرح کرد. اواین اقدام را درسطح ملی وبین المللی با اهمیت تلقی می نمود واستعفای رئیس دولت را نه بر اساس فشار خارجی ونه دریک توافق بیرون مرزی میان گروه ها بلکه بصورت داوطلبانه به شورا ومجمعی که ازمردم افغانستان تشکیل یافته بود ارزیابی میکرد. این طرح نیزدرشورای هرات تحقق نیافت وشورای هرات بدون دست آوردی درعرصه سیاسی ونظامی به کارخود پایان داد.

طالبان ازسپین بولدک قندهارتا دوکیلومتری قصرریاست جمهوری:

درآخرین روزهای میزان ۱۳۷۳ (اکتوبر۱۹۹۴) گروه تازه ظهورطالبان با تصرف ولسوالی سرحدی سپین بولدک قندهاروارد صحنه ی سیاسی ونظامی کشورشدند. سپین بولدک ازسوی نیروهای حزب اسلامی حکمتیاربه قوماندانی ملا اخترجان کنترول می شد. تصرف سپین بولدک بعد ازدوساعت جنگ میان طرفین صورت گرفت واین اولین نبرد طالبان درمسیررسیدن به کرسی قدرت بود. به نوشته یک محقق غربی طالبان دراین نخستین نبرد با پشتیبانی ازآتش توپخانه سرحدی پاکستان به پیروزی دست یافتند: « منابع دیپلوماتیک بعدها گزارش دادند که مهاجمین با آتش توپخانه ازآن سوی مرزحمایت می شدند. » (۶۱)

طالبان بعد ازتسلط برسپین بولدک ازسوی نظامیان پاکستانی اجازه یافتند تا دیپوی بزرگ سلاح ومهمات انبارشده حزب اسلامی حکمتیار را درسپین بولدک متصرف شوند. طالبان ازاین دیپوهزاران میل کلاشینکوف وده ها عراده توپ وانواع سلاح دیگربا مقادرهنگفت مهمات بدست آوردند. دومین درگیری طالبان بعدازجنگ سپسن بولدک برای رهایی کاروان موترهای پاکستانی رخداد که حامل مواد امدادی درورود به افغانستان بود. این کاروان با سی عراده موترمواد امدادی شامل ادویه ومواد غذایی می شد که ازسوی جنرال نصیرا لله بابر وزیرداخله پاکستان سازمان داده شده بود. هدف ازحرکت کاروان آزمودن مسیرتجارتی پاکستان با آسیای میانه بود که ازراه قندهار ـ هرات می گذشت وکویته را به عشق آباد وصل می کرد. پاکستان مدت ها قبل ازدسترسی به این مسیرسخن می گفت وتلاش خودرا درگشودن این راه ازطریق دیپلواتیک دنبال می نمود. ملاقات بی نظیر بوتو صدراعظم وقت پاکستان درعشق آباد با عبدالرشید دوستم ومحمد اسماعیل خان والی

هرات در۱۳۷۳ بخشی ازتلاش های پاکستان دراین راستا محسوب می شد. بی نظیر بوتو ازهردو فرمانروای محلی نامبرده درگشودن راه قول همکاری گرفت.

دو رور زبعدازورود این کاروان به قندهار، جنرال نصیرا لله بابروزیر داخله پاکستان با تعدادی سفیران خارجی ازاین مسیر بسوی ترکمنستان رفت. دراین سفر زمینی وزیر پاکستانی را سفیران چین، جاپان، ایتالیا، اسپانیا، ایالات متحده امریکا وکوریای جنوبی همراهی می کردند. مسیرسفرجنرال را با مهمانانش مسیرراه ابریشم تشکیل میداد. وجنرال مذکور یک ماه قبل (اول میزان ۱۳۷۳) درچمن (منطقه مرزی بین افغانستان وپاکستان) ازضرورت دسترسی پاکستان به یک خط مواصلاتی زمینی با آسیای میانه سخن گفت. اوتوضیح کرد که امروزدربرابرما بهترین فرصت برای احداث واعمار این خط مواصلاتی ودستیابی به بازارهای آسیای میانه مساعد گردیده است. (۶۲)

اما علی الرغم این تلاش ها وقتی که نخستین کاروان پاکستانی کویته را دررسیدن به عشق آباد ازمسیر قندهار ـ هرات پشت سرگذاشت درفاصله میان سپین بولدک وقندهارتوسط قوماندانان قندهارتوقف داده شد. این درست زمانی بود که کمتراز یک هفته قبل سپین بولدک بدست طالبان سقوط کرده بود. وقتی مذاکره با قوماندانانی که جلو کاروان را گرفته بودند به نتیجه نرسید، طالبان ازراه نظامی راه را بروی کاروان گشودند. آنها دراین دومین نبرد نیز پیروزبدرشدند واین نبرد دروازه شهر قندهار رابروی آنان گشود. برخی ازمحققین وتحلیلگران خارجی بازهم پیروزی طالبان را محصول حمایت همه جانبه پاکستان تلقی کرده اند: « پس ازتصرف سپین بولدک حضورافسران آی اس آی وفرماندهان ارشد طالبان درکاروانهای پاکستانی به وضوح منعکس کننده درجه هماهنگی بین دوطرف بود.»(۶۳)

طالبان بعد از ۲۴ ساعت بازگشایی راه بروی کاروان پاکستانی، به شهر قندهار دومین شهرافغانستان حمله بردند وبه سرعت شهررا بدست آوردند. گروه اصلی درگیررا با طالبان درقندهار حزب اسلامی حکمتیارتشکیل می داد. ملا نقیب الله آخندزاده قوماندان جمعیت اسلامی وقوماندان قول اردوی قندهاربا آنها همراهی وهمکاری داشت. اودرسال های جهاد وحکومت مجاهدین درکابل با سرکاتب قوماندان حزب اسلامی حکمتیار درخصومت وجنگ مداوم بسر می برد. ملانقیب الله که توسط آی اس آی قبلاً با طالبان دریک زدوبند سری هم پیمان گردیده بود درمورد طالبان به رهبران دولت درکابل اطلاعات نادرست واغوا کننده ارائه می کرد. اوبه کابل اطمینان می داد که طالبان ازدولت اسلامی حمایت می کنند وتنها به خلع سلاح حزب اسلامی حکمتیار می پردازند. روی هم رفته دولت تنها به اطلاعات قوماندانان خود درقندهاراکتفا نکرد. کابل درچند نوبت هیأتی را به قندهار فرستاد تا ازنیروی تازه ظهور، اطلاعات وشناسایی دقیق تری بدست بیاورد وبا آن ها به توافقاتی برسد. اما برخورد طالبان با این هیئات نیزگمراه کننده بود وارزیابی هیأت از آن ها نادرست وغیرواقعی. هیأت اعزامی کابل درگزارش خود طالبان را متحد دولت اسلامی معرفی می کردند

وخواستار حمایت ازحرکت طالبان می شدند . ودولت درکابل به توصیه ملا نقیب الله وهیئات اعزامی خود ازحرکت طالبان استقبال کرد وآنهارا درآغاز با کمک های مالی ونظامی مورد حمایت قرارداد.

طالبان درتصرف قندهاربا خشونت عمل کردند. اجساد چند تن ازقوماندانان گروه های مسلح مجاهدین را به تماشای عامه درشهر قندهارگذاشتند. پس ازتسلط به قندهار به سرعت ولایات ارزگان، زابل وهلمند را به تصرف خود درآوردند. آنها باتصرف هلمند قول اردوی قندهار را ازملانقیب الله قوماندان جمعیت اسلامی متصرف شدند وافراد اورا خلع سلاح کردند. تصرف هلمند از یک طرف به سقوط عبدالغفارآخند زاده والی هلمند که متحددولت درکابل بود انجامید واز طرف دیگر با قرار گرفتن طالبان درمرزولایت نیمروز وفراه، مناطق اسماعیل خان درمعرض تهدید واقع شد. اسماعیل خان که این تهدید را درآینده ی نه چندان دوراحساس کرده بود ازکابل خواست تا دستوربه مباران مراکز طالبان را درقندهاروهلمند برای او صادر کند. اما رهبران دولت درکابل این اجازه را به اسماعیل خان ندادند. کابل نمی خواست با بمباران هوایی طالبان توسط اسماعیل خان چهارمین جبهه وگروه دشمن رابرای خود ایجاد کند. اما دولت درکابل علی الرغم امتناع ازدشمنی ودرگیری با طالبان، چهارمین وقوی ترین جبهه دشمن را درمقابل خود می دید. رهبران سیاسی ونظامی دولت دراجلاسی، طالبان را به عنوان دشمن جدید مورد ارزیابی قرار دادند وراه های مقابله ومعامله با آنها را به بحث وجستجو گرفتند. دراین جلسه که درپنجم دلو ۱۳۷۳ با شرکت رئیس دولت اسلامی واحمدشاه مسعود صورت گرفت، طالبان نیروی ایجادشده ازسوی پاکستان وقدرت های خارجی خوانده شد که برای سقوط حکومت مجاهدین وایجاد یک رژیم دست نشانده ومزدوربمیان آورده شده اند. فیصله بعمل آمد تا طالبان درولایت غزنی نگهداشته شوند ویک اداره مشترک میان آنها وقاری بابا والی غزنی بمیان بیاید. وبعداً درمذاکرات جدی با طالبان موضع وموقف آینده دولت مشخص وتثبیت گردد. (۶۴)

طالبان ولایت غزنی را دراواسط دلو ۱۳۷۳ به کمک بمباران هوایی دولت بعد از برخوردهای خونین با حزب اسلامی متصرف شدند. اما شکل گیری حوادث درغزنی برخلاف برنامه واهداف رهبران دولت اسلامی بود. طالبان رهبری حاکمیت درغزنی را خود بدست گرفتند وبتدریج قاری با با وکلیه گروه های مسلح آن ولایت را به استثنای احزاب تشیع دروهله نخست خلع سلاح کردند.

طالبان بعد از تصرف غزنی بلا فاصله بسوی کابل پیش آمدند. آنها با تسخیرولسوالی های سید آباد جبهه حزب اسلامی را درمیدانشهربعد از یک هفته نبرد شدید درهم کوبیدند. با سقوط میدا ن شهردیگر مانعی درسرراه طالبان تا دروازهای کابل وجودنداشت. وطالبان همزمان با عقب نشینی حکمتیار ازجنوب کابل درتوافقی با عبدالعلی مزاری رهبر حزب وحدت تا هفدهم حوت ۱۳۷۳ درسراسرخطوط اول جنگ درغرب شهرکابل جابجا شدند. ازچوک دهمزنگ دردوکیلو متری قصرریاست جمهوری تا منطقه یوسف بنگی دردشت برچی .

سقوط شورای همآهنگی درپایتخت:

گلبدین حکمتیاربعدازسقوط میدانشهر، لوگررا بدون مقاومت ازدست داد وتا ۲۶ دلو چهارآسیاب را نیز تخلیه کرد وبه سروبی ولغمان عقب نشست. حکمتیار با این عقب نشینی ازیک طرف خواست تا طالبان ونیروهای دولت درمقابل هم قرارگرفته به جنگ بپردازند واز طرف دیگرقوت های خودرا ازمحاصره ی دوجانبه طالبان ودولت نجات بدهد. اوبعداً عقب نشینی خودرا یک عمل تاکتیکی خواند واظهار داشت که حزب اسلامی همچنان درصحنه نظامی وسیاسی کشور نیرومند ترازگذشته باقی خواهند ماند. نیروهای دولتی تا قبل ازرسیدن طالبان به مناطق تخلیه شده حزب اسلامی وارد چهار آسیاب وریشخورگردیدند. اما بعداً دراثرپافشاری طالبان وبمنظورپرهیزازجنگ با آنها مناطق مذکور را تخلیه کرده به مواضع اول خود برگشتند.

عقب نشینی حزب اسلامی ازجنوب کابل، رهبرحزب وحدت(عبدالعلی مزاری) متحد حزب مذکور را درغرب پایتخت درشرایط ناگواروخطرناکی قراردارد. هرچند مزاری این خطررا کتمان می کرد وازتوافق خود با طالبان حرف می زد: « فکرنمی کنم جنگ شود. مذاکرات(باطالبان) منجربه یک راه حل اساسی می شود. چون همه خواهان این هستند که یک صلح درافغانستان بیاید ویک حکومتی با پایه های وسیع که همه درآن شریک باشند. ازاین جهت طالبان هم از طرح سازمان ملل حمایت کرده ما هم مکررحمایت کردیم. فکر نمی کنم جنجالی پیش بیاید. همین طرح سازمان ملل یک راه حلی است که به آن توافق دارند. » (۶۵)

نیروهای حزب وحدت با سیصد تن ازبقایای نیروی دوستم به قوماندانی جنرال همایون فوزی که از چهارآسیاب به غرب کابل آمده بودند درمحاصره کامل طالبان ونیروهای دولت قرارگرفتند. رهبر حزب وحدت با ایجاد خط دفاعی درغرب کابل با دولت وطالبان به مذاکره پرداخت. اما مذاکره او با دولت به نتیجه ای نرسید ونیروهای دولتی روزپانزدهم حوت حملات سنگینی را از زمین وهوا برای تصرف مناطق ومواضع حزب وحدت براه انداختند. عبدالعلی مزاری که دراین جنگ به کمک عبدالرشید دوستم چشم دوخته بود ازاو خواست تا مناطقی را درکابل وپروان هدف فیرموشک اسکاد قرار بدهد: « ازجنرال دوستم خواستیم که چون مسعود زیاد شرارت می کند، جبل السراج، چاریکار وخیرخانه را به اسکاد بزند. وجنرال دوستم آمادگی خودرا نشان داد. اگر شرارت مسعود کم نشد می گوییم که اسکاد ها را شلیک کند. » (۶۶)

رهبرحزب وحدت بعد ازآن که دوستم نتوانست درجنگ با اوهمکاری کند وازسوی دیگرکه شدت حملات نیروهای دولتی افزایش میافت ازطالبان خواست تا درخطوط مقدم جنگ جابجا شوند. طالبان در روزهای قبل ازحزب وحدت خواستار تحویلدهی اسلحه شده بودند. ولی مزاری خلع سلاح را نپذیرفته خواهان دفاع مشترک با طالبان دربرابردولت گردید. اوبه طالبان گفت زمانی اسلحه خودرا تحویل می کند که نیروهای دولت خلع سلاح شوند: « امروز(اول حوت ۱۳۷۳) سومین باراست که

ما با گروه طلبه ها صحبت کردیم وتا حال نتیجه به جایی نرسیده است. آنها حرفشان پافشاری سرمسأله خلع سلاح عمومی است ودراین رابطه طبق شرایطی که درغرب کابل حاکم است تا حالا به توافق نرسیدیم. اما مذاکره ادامه دارد. آنها بما می گویند که همه را خلع سلاح می کنیم چون طرف سیاف وطرف مسعود با ما سیزده بارجنگ کردند تا آنها را خلع سلاح نکنند مشکل است که ما سلاح خودرا بدهیم. » (۶۷)

طالبان مطالبه وتقاضای مزاری را دردفاع مشترک رد کردند ومزاری که توان مقاومت دربرابر حملات نیروهای دولتی را از دست داده بود شرایط طالبان را درتحویلدهی سلاح پذیرفت. اوتوافق کرد که طالبان سلاح ومواضع حزب وحدت را تحویل بگیرند تا از تصرف غرب کابل توسط نیروهای دولتی جلوگیری شود. طالبان ازهفدهم تا بیستم ویکم حوت تمام خطوط مقدم جبهه درغرب کابل را متصرف گردیدند. آنها نخست افراد مسلح دوستم را خلع سلاح کرده به قندهار انتقال دادند وسپس به خلع سلاح حزب وحدت پرداختند. نیروهای دولت درجریان جابجایی طالبان به مواضع حزب وحدت، با طالبان نیزدرگیر شدند. طالبان دراولین درگیری تلفات سنگینی را متحمل شدند وبا ادامه جنگ از مواضع خودعقب نشستند. با عقب نشینی طالبان، عبدالعلی مزاری درنامه ای ازملا بورجان قوماندان عمومی طالبان دراطراف کابل خواست که سلاح حزب وحدت را دوباره به آنها مسترد نماید تا بدفاع از مواضع ومناطق خود بپردازند. (**بخش اسناد ــ ۱۳**)

طالبان خواهش رهبرحزب وحدت را درتسلیم دهی مجدد سلاح به آن حزب نپذیرفتند وعبدالعلی مزاری خواست سفیرایران درآمدن خود به سفارت ایران وقلمرو حاکمیت دولت را رد کرد. احمدشاه مسعود به سفیرایران اطمینان داده بود که که مزاری می تواند به ساحه حاکمیت دولت بیاید. اما رهبر حزب وحدت به استقامت جنوب کابل رفت تا از آن طریق خودرا به هزاره جات برساند. وی درساحه گل باغ حومه ی جنوبی شهرکابل توسط طالبان دستگیر گردید وبا همراهانش به شکل اسیربه چهار آسیاب انتقال داده شد. رهبرحزب وحدت درچهارآسیاب مورد شکنجه واذیت طالبان قرارگرفت. شکنجه ی او توأم باتحقیر وتوهین بود. یک خبرنگارغربی عکس هایی ازرهبراسیر حزب وحدت گرفته بود که اورا با دست وپای بسته نشان میداد که طالبان برشانه هایش سوارشده وازگوش ها وریشش گرفته اند.

تلاش برای رهایی عبدالعلی مزاری بی نتیجه ماند. ملا عمررهبرطالبان به نامه مولوی تره خیل که خواستارآزادی رهبراسیرحزب وحدت شده بود پاسخی نداد. (**بخش اسناد ــ ۱۴**) هرچند که مولوی تره خیل درنامه، رهبران دولت را دجال نامید وعلیه آنها فتوای جهاد صادر کرد. مولوی تره خیل از علمای مشهور دینی وعضو حزب اسلامی حکمتیار بود که از طریق ائتلاف شورای همآهنگی با حزب وحدت ورهبرآن خویشاوندی سیاسی پیدا کرده بود.

طالبان رهبر حزب وحدت را با پانزده تن ازهمراهانش که با چرخبال به قندهار انتقال میدادند درنزدیکی غزنی دسته جمعی به قتل رسانیدند. طالبان درتوجیه قتل موصوف گفتند که اودرداخل

هواپیما با افراد مسلح طالبان درگیری کرد ودرجریان درگیری کشته شد. اما جسد رهبرحزب وحدت که بعداً به شهرمزارشریف انتقال یافت ودفن گردید نشان میداد که دست وپای اودرجریان شکنجه شکسته شده وبه صورت وسینه اش ده ها مرمی شلیک گردیده است. ۹ نفرازکشته شدگان با مزاری اعضای ارشد حزب وحدت بودند وشش تن دیگر بادیگاردان قبلی اورا تشکیل میدادند. علاوه برمزاری وهمراهانش ۲۳ تن دیگرازافراد حزب وحدت درچهارآسیاب توسط طالبان تیرباران گردیدند. اجساد آنها که دسته جمعی زیرخاک شده بودند بعد ازعقب نشینی طالبان ازچهار آسیاب بدست آمد. آنها با دستان ازعقب بسته شده درناحیه سرمورد اصابت مرمی کلاشینکوف قرارگرفته بودند.

شکست طالبان درنخستین نبرد با کابل:

احمدشاه مسعود در بیست ودوم دلو ۱۳۷۳، یک روزبعد ازسقوط میدانشهربدست طالبان بصورت ناگهانی وارد شهرک مذکور گردید. سفراونزد بسیاری ازهوادارن وهمسنگرانش درکابل یک کار خطرناک ومتهورانه بود. اوبا چند تن ازمحافظینش درحالی به منطقه تحت کنترول طالبان رفت که هیچ گونه تضمینی درامنیتش دیده نمی شد. اما ازدیگاه مسعوداین سفرومذاکره ی رودرروی ومستقیم با طالبان یک ضرورت اجتناب ناپذیر بود. موصوف تا آن زمان ازطریق هیأت اعزامی کابل که درمذاکره وگفتگو با طالبان دررفت وآمد بودند با طالبان واهداف شان شناخت حاصل کرده بود درحالی که اواین شناخت را ناقص وغیر دقیق تلقی می کرد. برای احمدشاه مسعود دسترسی به صلح وپایان بخشیدن به جنگ یکی از اولویت های بود که پای اورا درمذاکره با طالبان کشاند. اومی خواست مستقیماً با طالبان که با شعارتأمین صلح وختم جنگ پا به میدان گذاشته بودند وارد گفتگوشود وبه توافق کلی وهمه جانبه دست یابد. اما طالبان دراین مذاکره به هیچ توافقی با احمد شاه مسعود نرسیدند. ملا ربانی بعداً رئیس الوزراء حکومت طالبان وشخص شماره دوم درتحریک طالبان که ازجانب طالبان مذاکره می کرد ناتوانی های دولت را درتطبیق شرعیت اسلامی وتأمین امنیت برشمرد. اوبه احمدشاه مسعود توضیح داد که طالبان ازهیچ تنظیمی حمایت نمی کنند وبا تنظیم وگروه های خاصی هم دشمنی ندارند. بلکه آنها خواهان ختم جنگ درکشوروتأمین صلح هستند. طالبان معتقد اند که یگانه راه رسیدن به صلح وتطبیق شریعت جمع آوری اسلحه ازتنظیم ها وگروه های مختلف است. احمدشاه مسعود ازمذاکره با ملا ربانی درک کرد که طالبان تصمیم خلع سلاح اووسرنگونی دولت را نیز درسردارند. معهذا اودرپایگاه طالبان با توضیحات ونظریات ملا ربانی به مخالفت جدی نپرداخت واظهارداشت که با برنامه واهداف تحریک طالبان درخلع سلاح عمومی وتأمین صلح موافقت دارد؛ امابرای تحقق این مرام وبرنامه های بعدی به گفتگو های گسترده

ومستمر ضرورت است. احمدشاه مسعود درواقع ازمیدانشهردست خالی برگشت اما دروازه مذاکره وتماس با طالبان را کماکان بازگذاشت. اوتا آخرسعی ورزید که ازجنگ با طالبان بپرهیزد. وی جهت جلوگیری ازجنگ، نیروهای خودرا ازچهارآسیاب وریشخورکه با عقب نشینی حزب اسلامی متصرف شده بود بیرون کرد. اما وقتی طالبان درتوافق با عبدالعلی مزاری رهبر حزب وحدت به غرب کابل آمدند، جنگجویان طالبان را درسراسرخطوط مقدم جبهه غرب کابل مقابل خود دید. طالبان درخطوط جنگ پیهم به نیروهای دولتی اخطارمی دادند تا سلاح خودرا به زمین بگذارند. درحالی که قوماندانان دولت درخطوط جبهه خواهان صدور دستورحمله به طالبان می شدند، احمدشاه مسعود آنها را به تحمل وپرهیزازدرگیری توصیه می کرد. اومصرانه تلاش نمود تا طالبان را متقاعد به پذیرش راه حل سیاسی برای بحران کشورکند وازهرگونه جنگی میان نیروهای خود وطالبان جلوگیری نماید.اما احمدشاه مسعود به نتیجه نرسید وطالبان به چیزی کمتراز خلع سلاح دولت ونیروهای مسعود وتصرف شهرکابل قانع نشدند. سرانجام جنگ میان نیروهای دولتی وطالبان بعد از ظهر بیست ویکم حوت ۱۳۷۳ درمناطق غربی وجنوبی شهرکابل آغاز گردید. واین اولین جنگ طالبان با نیروهای احمدشاه مسعود درپایتخت بود. طالبان تلفات سنگینی را متحمل گردیدند. نیروهای دولتی بسیاری ازمناطق غرب شهر را طی دوروز نبرد شدید بدست آوردند. طالبان درفرقه ریشخوروتپه های اطراف آن عقب نشتند وشهرکابل را بصورت بی رحمانه یی راکت باران کردندکه موجب جراحت وقتل ده ها نفرمردم غیر نظامی شهر گردید.آنها تا بیست وهشتم حوت ۱۳۷۳ به مقاومت درساحه ریشخور وچهار آسیاب ادامه دادند وتا پایان آن روزدرنتیجه عملیات مداوم وگسترده نیروهای دولتی شکست خوردند وبه ولسوالی محمد آغه ولایت لوگرعقب نشستند. طالبان درولسوالی محمد آغه با کشیدن خط دفاعی از پیشروی نیروهای کابل جلوگیری کردند. آنها روزهای بعد، ازاستقامت میدانشهردرپیشروی بسوی پایتخت دست به تعرض زدند اما جلو پیشروی شان درکوتل ارغندی ومناطق اطراف با عملیات متقابل قوای دولتی گرفته شد. طالبان به میدانشهرعقب نشستند وشهرکابل ازهردواستقامت غرب وجنوب ازتیررأس گلوله های توپ وراکت آنها درمصئونیت قرارگرفت. هرچند درجنگ های میدانشهر قوت های دولتی تلفاتی سنگینی دادند وقوماندان پناه یکی از قوماندانان مشهوراحمدشاه مسعود به قتل رسید. پناه از قوماندانان نامداردوران جهاد درپنجشیرمحسوب می شد. اوعملیات متعددی را درشاهراه سالنگ علیه قوای اشغالگر شوروی با مؤفقیت انجام داده بود. اودرجمله شش تن ازفرماندهان مجاهدین کشورمحسوب می شد که ازسوی حکومت حزب دمکراتیک خلق دردوران اشغال نظامی قوای شوروی درسرطان ۱۳۶۵ مورد محکمه غیابی قرارگرفت وبه اعدام محکوم گردید.

پایتخت درآرامش زودگذر:

نوروز ۱۳۷۴ درکابل با بازگشت آرامش آغاز یافت. درحالی که تا یک روز قبل مردم شاهد شدید ترین جنگ درمرکز وحومه های پایتخت بودند. دراولین روزبهار وروزهای واپسین نوروزمردم برای نخستین بارپس ازسه بهارجنگ وبدامنی، دسته دسته درشهربه گردش پرداختند. ولی نه برای جشن وتفریح نورورزی. مردم درروزهای نوروزویرانه های شهر را به تماشا گرفتند. مردمی که درسه سال گذشته خانه های خودرا درخطوط اول جنگ ومناطق جنوب وغرب شهر با همه دار وندارشان ترک گفته بودند به تماشای محل زندگی خود آمدند. اما ازهست وبود خانه چیزی نمی دیدند وبسیاری ازخانه هارا تل های ازخاک وچهاردیواری ویران می یافتند. روی هم رفته سال ۱۳۷۴، نخستین روزخودرا درانبوهی ازویرانی های کابل ودرمیان غم ها ودردهای بی پایان شهروندان کابلی بدورازآتش انفجار ودود باروت آغاز کرد. تحول جدیدی درعرصه نبرد ایجاد شده بود. دراین تحول تازه جنبش ملی عبدالرشید دوستم دیگر نیرویی دراطراف کابل نداشت.ازچهارهزارنیروی دوستم درطول سه سال جنگ پایتخت سیصد نفرباقی مانده بود.این افراد هرچند توسط طالبان به شکل اسیر به قندهار برده شدند اما بعداً آزاد گردیدند. جنرال همایون فوزی قوماندان این نیروها بدون مزاحمتی ازسوی طالبان، به پاکستان رفت وازآنجا واردمزار شریف شد. طالبان توصیه وهدایت پاکستانی ها را دربرقراری روابط خوب با دوستم رعایت می کردند. چون تشنج وبرخورد با دوستم درآن مرحله وتا مراحل بعدی که طالبان کابل را متصرف شدند وبه شمال نفوذ کردند ازطرف اسلام آباد به ضررآنها تشخیص داده شده بود.

حزب وحدت اسلامی برهبری عبدالعلی مزاری باازدست دادن رهبرخود شکست سختی را درپایتخت متحمل شد. تعداد کمی ازنیروهای متلاشی شده این حزب درحالی که همه امکانات نظامی خودرا ازدست دادند به بامیان وهزاره جات رفتند. وحزب اسلامی حکمتیارکه به شدت تضعیف شده بود درسروبی ولغمان جابجا گردید. حکمتیارکه درچهار آسیاب ازادامه ی ۲۵ سال جنگ علیه کابل حرف می زد دیگر آن توانایی وامکانات را نداشت. او(حکمتیار) در ثور ۱۳۷۴ پایگاه اتحاد اسلامی را درجاجی پکتیا به تصرف خود درآورد تا پایگاه سرحدی خودرا درسپینه شیگه با سروبی وصل کند. هرچند اودرسروبی تحت فشارشدید نیروهای احمدشاه مسعود قرارگرفت اما درآنجا به مقاومت ادامه داد. علی الرغم آن، نیروهای حزب اسلامی نمی توانست ازسروبی شهرکابل را با توپ وراکت مورد هدف قرار بدهد. شهراز وحشت وشرارت راکت وتوپخانه امیر حزب اسلامی افغانستان نجات یافته بود. هرچند که هواپیماهای عبدالرشید دوستم درچند نوبت حملات وبمباران شبانه آرامش پایتخت را تهدید کردند.

شهر کابل تا میزان ۱۳۷۴ که طالبان دوباره چهار آسیاب وریشخوررا متصرف شدند در آرامش قرار گرفت. دفاتر وادارات دولتی بخش مرکز شهردرجاهای اصلی شان فعال شدند. دروازه های مکاتب

ومؤسسات آموزشی که درجریان جنگ تخریب نیافته بود بازگردید. مطبوعات دولتی با انتشار برخی از روزنامه هایی چون انیس وهیواد مجدداً به فعالیت آغاز کردند. نشریه های برخی احزاب ونشریه های آزاد نیزکار خودرا ازسر گرفتند. هفته نامه کابل نشریه آزادی که درقوس ۱۳۷۱ به میان آمده بود منظم ترازگذشته درعرصه مطبوعات ظاهرگردید. ازمهم ترین کاردولت دردوره آرامش شش ماهه ی پایتخت بازسازی ساختمانهای دانشگاه کابل بود. دروس دانشگاه درجریان این بازسازی آغاز گردید. با وجودی که کلیه امکانات درسی ازمیز وچوکی تا کتاب ولابراتواردردانشگاه به تاراج رفته بود وبسیاری از استادان کشور را ترک گفته بودند. نظم درادارات دولتی روبه بهبودی گذاشت. پولیس با لباس رسمی ویژه خود درشهر ظاهر گردید ونخستین نشانه هایی ازنظام دولتی پدیدار شد.

دولت اسلامی درفضای آرام پایتخت سومین سالروزپیروزی مجاهدین را جشن گرفت. این جشن روزپنجم ثور ۱۳۷۴ با نمایش وراه پیمایی قطعات و وسایل نظامی وبا سخنرانی رئیس دولت درروز هشتم ثوربرگزار گردید. دراین راه پیمایی، موشک های لونا واسکاد وسایر دستگاه های پرتاب راکت، تانک وتوپخانه سنگین با دسته های منظم ارتش وپروازسوخوهای بم افگن، میگهای شکاری، چرخبالها وبالگردهای توپدار به نمایش گذاشته شد. درحالی که ریژه نظامی مذکورظاهراً ازوجود ارتش منظم ونیرومند دولتی حکایت می کرد اما درواقع دولت فاقد چنین ارتش بود.

هرچند دولت اسلامی درعرصه خارجی votروابط دیپلوماتیک طی آرامش مؤقت پایتخت دست آورد ومؤفقیت مهمی نداشت، اما سفرامام علی رحمانف رئیس جمهورتاجکستان به کابل ومذاکرات اوبا سید عبدالله نوری رهبر نهضت اسلامی مخالفان دولت تاجکستان بوساطت رهبران دولت اسلامی یک نقطه ونوید مثبت برای کابل بود. مسافرت رحمانف به کابل اولین سفر یک رئیس جمهور کشورخارجی به پایتخت جنگ زده و ویران افغانستان محسوب می شد ومیانجی گری کابل درمنازعه ی داخلی تاجکستان برای دولت ودولتمردان کشورکه روابطش با همسایه های غربی وجنوبی به خصوص پاکستان بسوی خصومت فزاینده می لغزید اهمیت زیاد داشت. علی الرغم این یگانه نقطه مثبت، رهبران حاکمیت نتوانستند پیروزی های نظامی نیمه اول سال ۱۳۷۴ را درجهت سیاسی مورد استفاده قراربدهند. با شکست شورای هماهنگی وطالبان درپایتخت آنها دراین پیروزی نظامی دچار توهمی شدند که به ارزیابی بردوباخت درمسابقات سپورتی شباهت داشت. پیروزی برطالبان درجنگ پایتخت غلبه برآخرین گروه تلقی می شد که بمثابه قهرمان وارد فاینل مسابقه شده بود. درجو چنین تلقی وبرداشت بود که بهره گیری سیاسی ازپیروزی های نظامی تحقق نیافت. مذاکرات با گروه های درحال جنگ به توافقاتی نیانجامید وابتکار برازنده ای درعرصه سیاسی ودیپلوماتیک غرض تغییرموضع وموقف سایر همسایگان وجامعه بین المللی ایجاد نشد.

روی هم رفته دربیرون از پایتخت اوضاع سیاسی ونظامی به نفع دولت اسلامی شکل نمی گرفت. طالبان که حضورنظامی خودرا درمیدانشهرولوگردرمرزهای جنوب وغرب پایتخت حفظ کردند

همچنان به جنگ علیه نیروه های کابل ادامه دادند. تنظیم هـای حرکت انقـلاب اسـلامی برهبـری مولوی محمد نبی محمدی وحزب اسلامی مولوی خالص که تا قبل ازجنگ کابل با طالبان ازمتحدین دولت محسوب می شدند، انفصال خودرا ازدولت وهمبستگی خودرا با طالبان اعلان کردند. طالبان بـا اعلان حمایت این دوگروه ولایات جنوبی پکتیا، پکتیکا وخوسـت را بـدون درگیـری وجنـگ بدسـت آوردند وموضع سیاسی ونظامی خودرا دراطراف کابل تقویت کردند.

جنگ میان دولت واعضای شـورای همـآهنگی دربیـرون از پایتخـت ودربرخـی منـاطق مرکـزی وشمال کشورادامه یافت. بعد از قتل عبدالعلی مزاری رهبر حزب وحدت توسـط طالبـان لبـه ی تیـغ تبلیغات هواداران وطرفداران موصوف بیشتر بسوی دولت درکابـل بـود تـا بسـوی طالبـان. همچنـان طرفداران مزاری، جناح دیگر حـزب وحـدت برهبـری محمـد اکبـری وحرکـت اسـلامی محسـنی را درشکست حزب وحدت درپایتخت وقتل رهبرحزب بدست طالبان مسئول محسوب می کردنـد. آنهـا بعد ازدفن جسد رهبر حزب وحدت درشهر مزار شریف، خشم وخونخـواهی خـودرا بـه جـای طالبـان برسرمخالفان شیعه وهزاره(جناح اکبری حزب وحدت وحرکت اسلامی) ریختند. رهبری جدید حزب وحدت به عهده عبدالکریم خلیلی گذاشته شد. موصوف ولسـوالی یکاولنـگ را دربامیـان مرکـز ومقـر حزب تعیین کردوحملات نیروهای حزب وحدت به رهبری خلیلی غرض راندن مخالفان ازهزاره جات آغازیافت. این جناح حزب وحدت که کابل را ازدست داده بود تسلط به بامیان ومناطق شـیعه نشـین مرکزی را دراحیای اهمیت وقدرت خود ضروری می پنداشت. تسلط به منـاطق مـذکورجناح اکبـری وحرکت اسلامی را ازرهبریت سیاسی ونظامی مردم شیعه درهزاره جات بر مبنـای خـط مشـی رهبـر جدید حزب وحدت دورمی ساخت. حزب وحدت با پیوست شدن به مناطق دوستم ازطریق ولسـوالی های دره صوف وبلخ آب ازمحاصره نجات پیدا می کرد. گسترش سلطه ی آن به سمت شرق(غوربند) قلمروحاکمیت دولت را درولایت پروان مورد تهدید قرارمیداد. واین تهدید برای دولـت کـه درشـمال سالنگ با دوستم درنبرد بود ودراطرف پایتخـت بـا طالبـان وحکمتیـارمی جنگیـد بسـیار خطرنـاک محسـوب می شد. احمدشاه مسعود نه تنها درصدد جلوگیری ازسقوط بامیان وهزاره جـات بـود بلکـه می خواست تا حاکمیت دولت رادرایـن منـاطق ازطریـق جنـاح اکبـری وحرکـت اسـلامی گسـترش واستحکام بخشد. اوبا دردست داشتن بامیان ودره شکاری می توانست به جبهات جنگ علیه دوسـتم درولایات سمنگان وجوزجان ارتباط زمینی برقرارکند.

جنگ دربهار ۱۳۷۴ با پیشروی نیروهای حزب وحدت ازیکاولنگ بسوی شهر بامیـان آغازیافـت. اما جناح اکبری وحرکت اسلامی درحمایت کابل مانع سقوط شهرگردیدند. نیروهای جناح خلیلی بعد ازنبردهای سنگین اطـراف بامیـان را تـرک کـرده بسـوی یکاولنـگ عقـب نشسـتند. همچنـان آنهـا درولسوالی های بلخ آب، سرپل وشیخ علی شکسـت خـورده کنتـرول دره شـکاری و کوتـل شـیبررا ازدست دادند. این شکست، راه زمینی را بروی احمدشاه مسعود تا مناطق کوهستانی ولایات سمنگان وسرپل باز کرد. اودراولین فرصت عطامحمد فرمانده مشهور جمعیت اسلامی درمزارشریف را که سـال

گذشته توسط نیروهای دوستم رانده شده بود ازطریق دره شکاری به سمنگان فرستاد. فرمانده عطامحمد با گشودن جبهه ی جنگ دربرابردوستم ولسوالی های روئی، دره صوف وخرم وساریاغ ولایات مذبور را متصرف شد وبه مقاومت تا پاییز سال بعدی ادامه داد.

حزب وحدت برهبری عبدالکریم خلیلی با مقاومت دریکاولنگ ازسوی عبدالرشید دوستم تقویت گردید وتا میزان ۱۳۷۴ بامیان وکلیه مناطق ازدست رفته را بدست آورد. درجریان جنگها تعدادی از طرفداران اکبری وحرکت اسلامی با تغییر وفاداری جانب خلیلی را گرفتند که این تغییر، سقوط مناطق را بدست نیروهای خلیلی آسانتر ساخت. جنگ میان طرفین علی الرغم تحولات مذکورهرچند نه به شدت گذشته تا سال بعدی(۱۳۷۵) ادامه یافت.

حزب وحدت برهبری خلیلی بعد ازتصرف بامیان با طالبان وارد مذاکره گردید. طالبان با اعلان این مذاکره ازتوافق با حزب وحدت سخن گفتند: « مذاکراتی که با نمایندگان آن ها(حزب وحدت) ازجمله صادق مدبردرمیدانشهربود صورت گرفت روی سه موضوع توافق شد: تشکیل کمیسیون مشترک برای تحقیق درباره قتل آقای استاد مزاری، تمام راه ها بین طرفین باز شود ورفت وآمد دربین طلبه ها وبرادران اهل تشیع دربامیان صورت بگیرد و به همکاری هردوطرف مراکزاداره ربانی که درآن مناطق موجود است برچیده شود. . . . » (۶۸)

درحالی که توافقات حزب وحدت با طالبان عملی نشد، همچنان این حزب مذاکراتی رابا پا درمیانی جمهوری اسلامی ایران باکابل وجناح اکبری و حرکت اسلامی براه انداخت. این مذاکرات با اعزام هیأتی بریاست محمدابراهیم ورسجی شهردارکابل به بامیان درمعیت سفیرایران آغاز شد. نتیجه مذاکرات توافق برسرآتش بس بود که میان طرفین تا سقوط کابل بدست طالبان درمیزان ۱۳۷۵ ادامه یافت.

سقوط هرات:

شکست درجنگ های کابل، اراده وتصمیم طالبان را درادامه ی تلاش وفعالیت نظامی شان تضعیف نکرد ونه پاکستان را درحمایت وکمک نظامی ومالی به طالبان متردد ساخت. درحالی که طالبان حملات متعدد نیروهای دولت را درمرزهای لوگرومیدانشهرعقب زدند، فعالیت محاربوی خودرا به ولایات غربی متمرکز کردند. طالبان درآغازبهار ۱۳۷۴ ولایت نیمروز وفراه را درمسیر رسیدن به شیندند وهرات متصرف شدند. نخستین نبرد طالبان با نیروهای اسماعیل خان درحوت ۱۳۷۳ درولایت هلمند بوقوع پیوست که به شکست قوت های اسماعیل خان انجامید. نیروهای هرات را دراین نبرد علاءالدین خان قوماندان فرقه ۱۷ واز فرماندهان معروف دوره جهاد علیه شوروی فرماندهی می کرد. این نیروها متشکل ازهزاران نفر افراد هراتی و ولایات همجواربه شمول غفارآخند

زاده وقوماندانان رانده شده قندهاربودند. تجهیزات نظامی آنها شامل انواع توپخانه، دستگاه های پرتاب راکت وتانک می شد. همچنان قوای کوچک هوایی شیندند متشکل ازجنگنده بم افگن های سوخو ومیک ازاین نیروها حمایت می کرد. علاءالدین خان دریک برخورد شبانه با طالبان مجروح گردید وصدها نفرازنیروهایش به اسارت طالبان درآمد. اسماعیل خان بعدازاین نخستین شکست فرودگاه شیندند را درمعرض سقوط دید وازکابل قوای کمکی خواست. احمدشاه مسعود با اعزام صدها تن از نیروهای خود به فرودگاه شیندند، مواضع اسماعیل خان را تقویت کرد ومانع سقوط شیندند گردید. جنگ های که دراطراف شیندند(دره شوز، خوست وژیژه) دربهار ۱۳۷۴ رخداد، خونین ترین وسنگین ترین جنگ ها درغرب کشورمیان طالبان ونیروهای مشترک احمدشاه مسعود واسماعیل خان بود. طالبان با حملات لاینقطع شبانه ی خود که بصورت منظم درحدود دوماه ادامه داشت به شیندند دست نیافتند. تلفات هردوطرف دراین نبردها سنگین بود. ولی طالبان بیشترازافراد دولتی درمعرکه های جنگ کشته بجا می گذاشتند.

اسماعیل خان دراواخر ثور ۱۳۷۴ ولایات ازدست رفته فراه ونیمروزرا مجدداً بدست آورد ودرجنگ با طالبان سیصد تن از نیروهای آنها را اسیر گرفت. اما ازادامه پیشروی وتعقیب طالبان علی الرغم تقاضای احمدشاه مسعود همزمان با تصرف ولایات متذکره خودداری کرد. درحالی که زمینه وشرایط برای مؤفقیت اودرآن موقع بهترازدوره بعدی بود. اونیروها را تا پایان تابستان دردشتهای فراه نگهداشت که درنتیجه قوت ها دچار فرسودگی روحی، اختلاف وبی انگیزه گی شدند. شوروشعف پیروزی های آغازین درمیان آنها فرونشست. امکانات اولیه که درشروع جنگ بدسترس آنها قرار می گرفت تضعیف گردید. حقوق درنظرگرفته شده برای سربازان ومجاهدین که درآغاز یکصد هزار افغانی بود، پرداخته نشد.

طالبان درطول تابستان به تجدید قوا پرداختند. پاکستان آنها را درحمله ی مجدد به شیندند وهرات تسلیح وتجهیز کرد: « هنگامی که طالبان اقدام به دومین حمله خود به هرات کردند، آی اس آی کمک نظامی محدودی به آنها رسانید. این کمک مشتمل بود برمهمات برای مسلسل های سنگین وگلوله های توپ که طالبان با کمبود آن مواجه بودند وکمک به نیروی هوایی بی تجربه آنها که پس ازتسخیرهرات حجم آن دوبرابرشد. همچنان آی اس آی با قراردادن صدها افسروتکنسن افغانی الاصل ارتش که ازسال ۱۹۹۲ به پاکستان پناه آورده بودند دراختیار طالبان، کمک مؤثربه آنها نمود. برخی آنها به جنرال شهنوازتنی وابسته بودند. . . » (۶۹)

طالبان درحالی ازسوی پاکستان اکمال شدند که شکست های بهارآنها را به مقاومت وانتقام تحریک کرد. آنها اسیران خودرا با براه انداختن مذاکرات با جانب دولت واسماعیل خان آزاد ساختند واسماعیل خان که درآغاز خزان ۱۳۷۴ به حمله علیه طالبان موافقه کرد وبه جنگ پرداخت درابعاد مختلف دچار ضعف بود.

کابل با اعزام هشتصد تن از نیروهای خود جبهه ی اسماعیل خان را تقویت کرد. آوارگان مسلح طرفداردولت درولایات قندهار، هلمند وزابل نیزدرجبهات غرب قرارگرفتند. جنگ درمنطقه دلارام خط مقدم جبهه دراول سنبله ۱۳۷۴ با تعرض نیروهای مشترک کابل، اسماعیل خان وقوماندانان قندهاری وهلمندی مخالف طالبان ازسه استقامت آغاز گردید. نیروهای دولتی به سرعت مقاومت طالبان را درخط مقدم جنگ درهم شکستند. ولسوالی گلستان درفراه و ولسوالی های موسی قلعه ونادعلی درهلمند طی چهار روزنبرد های نه چندان سنگین سقوط کرد. روز پنجم ولسوالی گرشک نیزبه تصرف نیروهای دولتی درآمد وقندهارمقراصلی طالبان درمعرض تهدید قرارگرفت. درپایان روز وضعیت نظامی درجهت معکوس تغییریافت. نیروهای قندهار به قوماندانی عبدالحلیم مشهوربه استاد حلیم از قوماندانان اتحاد اسلامی با اسماعیل خان اختلاف پیدا کردند وازاطاعت اوسرباززدند. درحالی که تلاش برای رفع این اختلاف ادامه داشت، طالبان به ضد حمله متوسل شدند. طالبان درحمله ی شبانه گرشک را پس گرفتند وصدها نفرازنیروهای دولت را به قتل رسانیده ویا اسیرکردند. داکترنصیراحمد از نزدیکان اسماعیل خان قوماندان اصلی ومهم درجبهه ی دولت درمیان کشته شدگان بود. این شکست هم نظام وهم مورال نیروهای دولت را فروپاشاند. تلاش های داکترعبدالله نماینده ی کابل وچند تن دیگرازهیأت که برای سازماندهی مجدد نیروها به فرودگاه شیندند رفته بودند بی نتیجه ماند. درهمین ایام فرودگاه شیندند ومراکز قطعات اسماعیل خان وکابل درخط اول وعقب جبهه طی دوروز متوالی توسط طیارات عبدالرشید دوستم مورد بمباران قرارگرفت که بیشترازبیش به تضعیف مورال آنها انجامید. طالبان طی هشت روزجنگ(۵ سنبله تا ۱۴ سنبله ۱۳۷۴) نیروهای اسماعیل خان وکابل را از گرشک تا اسلام قلعه عقب راندند. دراین نبرد صدها تن ازافراد دولتی کشته شدند وصدها نفربه اسارت درآمدند. طالبان اجساد ده ها تن ازسربازان دولتی را درمسیر شاهراه قندهار_ هرات به تماشای عامه گذاشتند. ازهزاران نفر نیروی که درآغاز هفته اول برای تصرف هلمند وقندهارتا گرشک آمده بودند دراواخرهفته دوم تنها چند صد نفر به آن سوی مرزاسلام قلعه پناه بردند. طالبان با تصرف شیندند وهرات به بزرگترین پیروزی دست یافتند. به استثنای سه فروند سوخوی ۲۲ که ازپایگاه هوایی شیندند وهرات به بگرام آمده بود، کلیه هوا پیمای نظامی وصدها عراده توپ وتانگ با همه امکانات وتأسیسات نظامی بدست طالبان افتید. سقوط هرات برای دولت یک فاجعه بود. داکتر عبدالله سخنگوی احمدشاه مسعود روزهای بعد درکابل بخشی ازمسئولیت این سقوط را بدوش اسماعیل خان انداخت وپاکستان را متهم کرد که درتصرف هرات بصورت مستقیم دست داشت. (۷۰)

اما اسماعیل خان که بعداً ازجنگ با طالبان وسقوط هرات سخن گفت دلایل شکست خودرا به گونه ی دیگرتوضیح کرد: « اشتباهات ودست کشیدن شماری ازنیروهای دولتی ازجنگ باعث شکست آنها درهرات شد. برادران قندهاری با کمال بی همتی که درجبهه ی وسطی بودند عقب نشستند واین عقب نشینی باعث عقب نشینی دردوجبهه دیگر شد. نیروها ازگرشک به دلارام

وازدلارام به چک آب وبه شیندند وادرسکن عقب نشستند. از ۴۲۰۰ نیرو ۱۷۰۰نفرباقی ماندند بقیه تا شیندند کشته واسیرشدند. اوعلت دیگر شکست خود درعدم همکاری برخی اعضای شورای هرات ازجمله علاءالدین خان، افضلی وجنرال عظیمی می داند. اوبرخی ادعا ها درمورد تماس با پاکستان واحتمال سازش با آن کشور را رد کرده وآن را بی اساس می خواند. » (۷۱)

طالبان پیروزی خودرا به آموزش وتجارب حربی ارتباط دادند که درجریان جنگ ها کمایی کردند. یکی ازسخنگویان طالبان گفت: « طلبه های کرام حالا تاکتیک های جنگی را خوب آموخته اند. وقتی قوای تورن اسماعیل ومسعود به طرف گرشک آمدند، نیروهای ما ازعقب آنها را محاصره کرده ومورد حمله قراردادند. درنتیجه آنها شکست خوردند وما شیندند وهرات را آزاد کردیم. » (۷۲)

البته ادعای آموختن تاکتیک های جنگی عامل مؤفقیت طالبان دراین جنگ نبود. درحالی که پیروزی طالبان را عوامل متعددی فراهم کرد، بمباران فرودگاه شیندند توسط هواپیماهای عبدالرشید دوستم درپنجمین روز نبرد، یکی ازعوامل مؤثروقابل محاسبه دراین پیروزی محسوب می شد. دراثراین بمباران یک فروند میگ ۲۱ ودوفروند سوخوی۲۲ تخریب گردید. ضرورت واهمیت بمباران مذکوررا برای طالبان می توان از تقاضای آنها به این بمباران دریافت. بعداً صبغت الله مجددی که درسرطان ۱۳۷۵ به تقاضای آی اس آی به قندهار رفت تا طالبان را تشویق به اتحاد با عبدالرشید دوستم کند گفت: « . . . به همین اندازه که شما نفردارید دوستم تانک وطیاره دارد. اویک قوت است.همین جنبش ملی جنرال دوستم بود که با شما درجنگ بارباني همکاری کرد. وقتی قوای ربانی به طرف هلمند پیشروی نمود مولوی احمدجان نماینده شما درپشاورنزد من آمد که به دوستم هدایت بدهید تا با طیاره های خود قوای ربانی را بمباران کند من به دوستم گفتم ودوستم بگرام وشیندند را بمباران کرد که درنتیجه قوای ربانی شکست خورد وشما به پانزده ولایت مسلط شدید. حالا شما چطور با دوستم وجنبش با این همه قوتی که دارد دشمنی می کنید؟ » (۷۳)

عبدالرشید دوستم پس ازسقوط شیندند وهرات به همکاری خود با طالبان ادامه داد: « بعد ازآن که طالبان درسپتمبر ۱۹۹۵(سنبله ۱۳۷۴) هرات را گرفتند، جنرال دوستم تکنیسن های ازبک را فرستاد تا برای ترمیم ده ها هوا پیمای میگ وهلیکوپترکه بدست طالبان افتاده بود به آنها کمک کنند. » (۷۴)

شیوه حاکمیت امیرحوزه جنوب غرب و والی هرات ازعوامل مهم دیگردرسقوط هرات وحوزه جنوب غرب بود. اودرقلمرو خود با یکه تازی وخود بزرگ بینی حکومت می کرد. با بسیاری ازاعضای ارشد اداره هرات دراختلاف بسر می برد. اداره وساختارحاکمیت موصوف دربخش نظامی مؤثریت وکارآیی لازم برای جنگ نداشت. وقتی نیروهای او درگرشک شکست خوردند درعقب جبهه خط مدافعه نبود تا مانع پیشروی طالبان گردد. ازنیروی ذخیره درهرات و ولایات تحت سلطه امیر حوزه جنوب غرب چیزی وجودنداشت تا به میدان نبرد انتقال یابند. واسماعیل خان درروزهای شکست بی

روحیه ترازقوماندانان وسربازان خود به چشم می خورد. اودرحالی ودرنیمه های شب هرات را ترک گفت که هنوزبقایایی ازنیروهای مشترک او وکابل در ولسوالی ادرسکن قرارداشتند.

مقامات دولت ومطبوعات درکابل بعدازسقوط هرات موجی ازانتقاد واعتراض خودرا متوجه پاکستان ساختند. احمدشاه مسعود بیشترازهمه دربرابر پاکستان خشمگین ومعترض بود. عبدالرحیم غفورزی معیین سیاسی وزارت خارجه دراجلاس وزرای خارجه گروه تماس سازمان کنفرانس اسلامی درقضیه افغانستان پاکستان را متهم بدخالت نظامی درجنگ هرات کرد. روزهفدهم سنبله ۱۳۷۴(سپتمبر۱۹۹۵) سفارت پاکستان درکابل با تظاهرات هزاران نفری که دخالت پاکستان را درجنگ هرات محکوم می کردند به آتش کشیده شد. یکی ازکارمندان سفارت دراثرلت وکوب مظاهره چیان به قتل رسید وبسیاری ازاعضای سفارت به شمول سفیرمجروح گردیدند. مجروحین سفارت با مداخله قطعات مسلح وزارت دفاع ازهلاکت نجات یافتند.

آتش زدن سفارت پاکستان درکابل به حریق کردن سفارت انگلستان دردوران امارت محمدیعقوب خان قابل مقایسه محسوب می شد که درسوم سپتمبر ۱۸۷۹ میلادی بوقوع پیوست. عکس العمل پاکستان دربرابرحادثه ی سفارتش هرچند درظاهر با واکنش انگلیس ها که ۱۱۶ سال قبل نشان دادند تفاوت عمده داشت، اما درماهیت ومحتوا باآن هم مانند بود. انگلیس ها با لشکرکشی فوری واشغال کابل امیرافغانستان را با توهین وتحقیرمجبوربه استعفا کردند؛ اما پاکستان بصورت تدریجی وآرام به سقوط دولت اسلامی برهبری برهان الدین ربانی واحمدشاه مسعود درکابل دست یافت. اسلام آباد درعکس العمل رسمی خود به اخراج سفیر وعده ای ازدیپلوماتهای افغانی پرداخت وهم چنان ازکابل خواست تا رسماً ازپاکستان معذرت بخواهد وبرای اعمار مجدد سفارت غرامت بپردازد.

حادثه ی سفارت پاکستان دردرون دولت اسلامی بادید وبرداشت متفاوت بررسی می شد. عبدالرب رسول سیاف رهبراتحاد اسلامی ازاین واقعه بسیار ناراحت بود. اودستگاه امنیتی دولت را مسئول می پنداشت وحمله برسفارت را یک عمل غیر منطقی وناجوانمردانه تلقی می کرد. وی درشورای عالی دولت طرفدارمعذرت خواهی رسمی ازپاکستان بود. رئیس دولت نیزازاین واقعه ناخشنود وناراض بنظر می خورد. اودرتماس تیلفونی به رئیس جمهور پاکستان تأثرخودرا اعلان کرد. واحمدشاه مسعود حادثه سفارت را انعکاسی ازخشم مردم دربرابردخالت پاکستان می پنداشت وبا معذرت خواهی دولت مخالفت می کرد.علی الرغم این اختلاف نظرها، کابل درنامه ی رسمی مراتب تأثر وتأسف خودرا ازحادثه سفارت اظهار داشت وترمیم وبازسازی سفارت را بدوش گرفت. نامه مذکورهرچند تقاضای پاکستان را درمعذرت خواهی برآورده نمی ساخت اما اسلام آباد دگر بدریافت چنان نامه ای اصرار نورزید. وبرعکس توجه وتلاش خودرا درسرنگونی دولت اسلامی افغانستان با افزایش وگسترش میزان دخالت درعرصه های سیاسی ونظامی متمرکز کرد.

طالبان بعد ازتسلط به هرات دراویل میزان ۱۳۷۴ مناطق مسکونی شهر کابل را با بی رحمی مورد بمباران هوایی قراردارند. این بمبارانها درتایمنی، قلعه فتح الله، شیرپور، بی بی مهرو، مکروریان دوم وکارته پروان بیش ازدوصد نفرمردم غیرنظامی را به هلاکت رسانید. وسپس با یک تهاجم سریع وسنگین شبانه خطوط اول جنگ را دردشت سقاوه درهم شکستند وتا پایان شب مناطق چهار آسیاب وریشخوررا درجنوب شهرکابل تا سنگ نوشته وگل باغ به تصرف خود درآوردند. تسلط طالبان به ریشخوروچهار آسیاب آرامش شش ماهه ی پایتخت را برهم زد وشهر کابل باردیگردرتیررس راکت وتوپخانه قرار گرفت. درحالیکه هواپیماهای طالبان بمباران شهر را قبلاً آغاز کرده بودند با آتش راکت وتوپخانه به شدت این حملات افزودند. حملات مکرر نیروهای دولت برای عقب راندن طالبان ازریشخوروچهارآسیاب نتیجه نداد. هجوم متعدد طالبان درتصرف شهر که درطول زمستان، بهار وتابستان سال بعد ادامه یافت نیز ناموفق بود. درادامه این جنگ ها ملا مشرقوماندان طالبان درجنگ کابل به قتل رسید. درحالی که بن بست نظامی میان طرفین جنگ تا خزان سال ۱۳۷۵ ادامه یافت؛ شهرکابل درطول این مدت بصورت مداوم ازسوی طالبان راکت باران شدوطالبان همچنان راه ورود مواد غذایی ومورد نیازرا بروی شهروندان کابل بسته نگهداشتند.

همسایه ها ومرحله ی جدید رقابت درافغانستان:

سقوط هرات بدست طالبان دید وتحولات نوی را برای طرف های جنگ درداخل وهمسایگان افغانستان به خصوص پاکستان وایران دربیرون ایجاد کرد. سقوط هرات به همان حدی که پایه های دولت را درعرصه سیاسی ونظامی لرزان وبی ثبات گرادنید، جمهوری اسلامی ایران را به شدت شگفت زده ونگران ساخت وپاکستان را درذوق وخوشحالی فروبرد. بعد ازآن پاکستان وایران با ناهمسویی بیشتر از گذشته وارد میدان بازی ورقابت برسرافغانستان شدند. پاکستان دراین رقابت استراتیژی تعرضی وتهاجمی داشت. به قول "انتنی دیویس" : « چیزی که شاید تعجب انگیز باشد، آن است که تشکیلات نظامی پاکستان بواسطه ی کمکی که به پیروزی مجاهدین بررژیم دست نشانده مسکوکرده، این حق را برای خود قایل است که درمورد حکام کابل تصمیم گیری کند. به نظرمی رسد که از نظر پاکستان، افغانستان مهمترازآن است که بدست افغانها سپرده شود. پاکستان هیچ گونه حق دخالت درامور افغانستان رانداشته است. درسال های اخیر، ایران، ازبکستان، روسیه و(درحد بسیار پایین تری) هند ازجناح های متخاصم افغانستان حمایت کرده وبه خاطر منافع خود به نابودی یک ملت کمک کرده اند. اما حمایت پاکستان ازطالبان بدون تردید بسیارگسترده تروجاه طلبانه ترازحمایت های سایرقدرت های منطقه ای ازگروه های مورد حمایت شان بوده است. » (۷۵)

اما ایران دربازی ورقابت با پاکستان برسرافغانستان سیاست دفاعی وعکس العملی داشت. ایران بعداز تشکیل دولت اسلامی مجاهدین به جای حمایت ازاین دولت که منافع ومصالح ملی اش درآن نهفته بود با اتخاذ سیاست های آیدئولوژیک، موسمی ومقطعی درعقب حزب وحدت قرارگرفت وخودرا درگیر بحرانها وبن بست های حزب مذکور ساخت. وایران با این سیاست به جای تقویت دولت اسلامی افغانستان برهبری برهان الدین ربانی واحمدشاه مسعود درتضعیف دولت مذکورگام برداشت. تبلیغات رسانه های جمهوری اسلامی ایران دردوران مخاصمت وجنگ حزب وحدت با دولت درکابل همچون تبلیغات حزب مذکور بود. رادیوی دولتی ایران ازتهران درفردای نخستین برخورد مسلحانه میان نیروهای دولت وعبدالرشید دوستم درشب بیستم قوس ۱۳۷۱ ازبمباران قصر ریاست جمهوری ودستگیری احمدشاه مسعود وزیر دفاع دولت خبرداد. وایران درسخت ترین روزهای جنگ مشترک دوستم وحکمتیارعلیه دولت درزمستان ۱۳۷۲ اجازه نداد که هواپیمای حامل بانکنوت های افغانی به جای عبورازفضای شمال افغانستان که بوسیله طیارات جنگی دوستم تهدید می شد ازآسمان ایران وارد هرات شود. درحالی که پاکستان ازآغاز تشکیل دولت اسلامی برای سرنگونی این دولت وایجاد دولت دست نشانده وتابع خود درعقب حکمتیار قرارگرفت وجنگ را بردولت ومردم افغانستان به خصوص درکابل پایتخت کشور تحمیل کرد، این جنگهارا باری هاشمی رفسنجانی رئیس جمهوروقت ایران جنگ میان رهبران بی خرد افغانستان خواند وروزنامه تهران تایمز نوشت: «جمهوری اسلامی ایران نمی تواند پول مالیه ی اتباع خودرا به کسانی دهد که یکدیگر خودرا می کشند.» (۷۶)

جمهوری اسلامی ایران که با سیاست های ناسنجیده ونداشتن استراتیژی دقیق ودرست درمورد افغانستان به جای تقویت دولتی که برخلاف استراتیژی آی اس آی واسلام آباد تشکیل یافته بود، درجهت تضعیف آن عمل کردو باسقوط هرات خودرا دربرابر ظهور قدرت وحاکمیتی یافت که برخلاف منافع ومصالح ملی اش درمرزهای شرقی شکل می گیرد. آنگاه دولت مردان ایران با یک حرکت عکس العملی که حالت دفاعی داشت نه ابتکاری با سرعت وعجله درصدد میانجی گری میان کابل ومخالفانش برآمدند. ایران دراین دیپلوماسی میانجی گرانه نتوانست درزمان وفرصت مناسب به مؤفقیت دست یابد وبرعکس، اسلام آباد دراین عرصه نیز میدان را ازتهران تصاحب کرد وتلاش های تهران را درهمسویی شورای همآهنگی با کابل به ناکامی کشانید.

روی هم رفته جمهوری اسلامی ایران تلاش مستمروپیگیررا غرض نزدیکی وهمسویی ائتلاف شورای همآهنگی با کابل، پیوست با سقوط هرات آغاز کرد. این درحالی بودکه کابل نیزدرموقعیت دشوار بدریافت متحد جدیدی احساس نیازمندی وضرورت می نمود. وبا این نیازبه کمک دیپلوماسی فعال اما ناکام ایران وارد مذاکره وگفتگو با مخالفان خودشد. اولین دورمذاکرات میان همایون جریر نماینده گلبدین حکمتیاروداکترعبدالرحمن نماینده کابل درمیزان ۱۳۷۴ درتهران آغاز یافت. مذاکرات با عبدالکریم خلیلی رهبرحزب وحدت باپا درمیانی سفیرایران دربامیان صورت گرفت.

مذاکره با عبدالرشید دوستم نیز به وساطت ایران ورفت وآمد علاء الدین بروجردی معاون وزیرخارجه آن کشور بین کابل ومزارشریف آغاز گردید. کابل همچنان مذاکراتی را دراوایل عقرب ۱۳۷۴ با شورای جلال آباد ورهبران تنظیم های حرکت انقلاب اسلامی، حزب اسلامی مولوی خالص ومحاذ ملی براه انداخت. دراین مذاکرات که عبدالرب رسول سیاف ازکابل نمایندگی می کرد کوشید تا حمایت شورای جلال آباد ورهبران تنظیم های مذکوررا بدست بیاورد.اما این تلاش ها به جایی نرسید. مولوی محمدنبی خواستارتحویل بلا قید وشرط قدرت به طالبان شد. مولوی خالص ازتشکیل حکومت غیر تنظیمی سخن گفت. پیرسید احمد گیلانی تشکیل حکومت مؤقت وتدویر لویه جرگه را مطرح کرد. وحاجی قدیررئیس شورای ننگرهار به هیأت گفت: «ما مجبور هستیم درپلان عمومی پاکستان سهم بگیریم. هرات که آن طرف پاکستان بود آن را به دست طالبان سقوط دادند. جلال آباد نزدیک ودرجوار آنها است. » (۷۷)

مذاکرات دولت با جنرال عبدالرشید دوستم علی الرغم تلاش های ایران نیز به نتیجه نرسید. دوستم توافق با کابل را مشروط به سفررئیس دولت اسلامی به مزارشریف و واگذاری پست وزارت دفاع به خود ساخت. ازدیگاه دوستم سفررئیس دولت به مزارشریف ندامت وپوزش خواهی ازاعلان جهاد بر ضد جنبش ملی بود. دوستم استدلال می کرد که برای قانع ساختن نیروها وطرفداران خود درهرگونه ائتلاف وهمسویی بادولت، سفرمذکورضروری شمرده می شود. درحالی که رئیس دولت خواهان کنار آمدن وتوافق با عبدالرشید دوستم بود، احمدشاه مسعود این توافق واتحاد را غیرعملی می دانست. اودراین رابطه اظهار داشت:« ماباید راه های بیرون رفت ازبحران کنونی را با دقت ارزیابی کنیم. دریک موقعیت ضعیف هرنوع راه حل وتوافق با جناح های مخالف مخصوصاً با دوستم به ضررما است. بهتر آن است که ازاین حالت خودرا بیرون نماییم. درشمال کشورکارمنظم برای آمادگی وبسیج شروع شود. درغرب با آزاد سازی هرات تحولی ایجاد گردد. مقاومت درجنوب وشرق علیه طالبان ودخالت پاکستان احیا وتقویت یابد. دوستم با انگیزه ها ودلایل قومی وسمتی که بعضی ازبرادران فکرمی کنند با ما متحد نمی شود. مخالفت وجنگ اوبا دولت اسلامی ریشه دردوتقاضای دوستم دارد که ازهمان آغاز همیشه آن را مطرح می کرد. تسلط به شمال ورهبری درداردو. اکنون نیزاوخواهان همین دوموضوع است که پذیرفتن آن برای ما چه درگذشته وچه حالا خطرناک وغیر عملی است. » (۷۸)

هرچند رئیس دولت تصمیم رفتن به مزار شریف را اتخاذ کرد اما سفر صورت نگرفت. عبدالرشید دوستم به هیأت دولت که درنهم جدی ۱۳۷۴ ازکابل به مزار شریف رفته بودند تا مقدمات ورود رئیس دولت را به روزدهم جدی فراهم کنند گفت: « سفر رئیس دولت درفردا وروزهای نزدیک به مزارشریف نامساعد است. من باید درقدم اول ذهنیت جنبش ملی ومردم خودرا برای انجام سفراستاد ربانی به مزارشریف آماده کنم. چون درنتیجه ی اعلان جهاد استاد ربانی وجنگ با ما شش هزار نفر از نیروهای جنبش تا حال کشته شده اند. » (۷۹)

برخورد دوستم با هیأت دولت متشکل ازداکترعبدالرحمن وزیرهوانوردی، عبدالعزیزمراد رئیس دفتر مطبوعاتی ریاست جمهوری ومحمد اکبری رهبرجناح انشعابی حزب وحدت وتعداد دیگر بسیار توهین آمیزصورت گرفت. هیأت بعد ازساعت ها انتظاری درداخل هواپیما به شبرغان برده شدند. استدلال دوستم درمورد تعویق سفررئیس دولت به مزار شریف بهانه جویی وشانه خالی کردن ازهمسویی واتحاد با کابل بود. اونفع خودرا دردوام خصومت وعدم آشتی با دولت می دید. اوفکرمی کرد که با سقوط دولت بدست طالبان، شمال افغانستان بصورت طبیعی ویکپارچه درحاکمیت جنبش ملی قرارمی گیرد. ودرافغانستان تنها دونیروی جنبش ملی وتحریک طالبان باقی می مانند. به گمان دوستم درحالی که جنبش ملی بانیروی نظامی خود هرگونه حملات طالبان را غرض نفوذ به شمال دفع می کند، حاکمیت جنبش درشمال بمنظورجلوگیری ازخطر بنیاد گرایی طالبان مورد پذیرش بسیاری ازهمسایگان افغانستان، کشورهای منطقه وممالک غربی واقع می شود. دوستم با چنین رویایی که ازمشورت کمونیستان همراهش و وعده های آی اس آی ومقامات پاکستان ناشی شده بود نه تنها شمال افغانستان را قلمرو بلامنازعه ی حاکمیت خود می دید بلکه تصاحب سهم دلخواه را درحاکمیت پایتخت با طالبان نیزمشاهده می کرد.

درحالی که تلاش ایران غرض ایجاد آشتی وهمسویی میان دوستم وکابل به ناکامی انجامید، تلاش پاکستان درجهت معکوس با مؤفقیت توأم بود.اسلام آباد دراواخر دلو ۱۳۷۴ ازاجلاس رهبران شورای هماهنگی میزبانی بعمل آورد. پاکستان درصددآن بود تا رهبران شورای مذکوررا درائتلاف واحد نظامی با طالبان قراربدهد وبرای اسقاط دولت درکابل به جنگ مشترک بپردازند. عبدالرشید دوستم دراین سفرمورد پذایرایی بسیاررسمی وتشریفاتی دولت پاکستان وآی اس آی قرارگرفت. اواین پذیرایی را چراغ سبزی در پذیرش حاکمیت جنبش ملی به شمال ومشارکت با طالبان درحکومت مرکزی از سوی پاکستان تلقی کرد. وی دراسلام آباد جهت اطمینان ورضایت بیشترآی اس آی درجانبداری ازطالبان گفت: « هرگاه دولت کابل به هریک ازگروه های مخالف ازجمله طالبان حمله کند، شورای هماهنگی وجنبش ملی اسلامی افغانستان بدفاع ازآن پرداخته درمقابل آن دست به حمله خواهند زد. » (۸۰)

دوستم وسایرسران شورای هماهنگی طی جلسه ای دراسلام آباد با هیأت طالبان به وساطت ونظارت آی اس آی که ازسوی عربستان سعودی وامریکا حمایت گردید به مذاکرات وتوافقاتی پرداختند. گلبدین حکمتیاررهبرحزب اسلامی که دراین مذاکرات وتوافقات سهم داشت بعداً نوشت: «به وساطت پاکستانی ها مذاکراتی میان چهار گروه حزب اسلامی، حزب وحدت، جنبش ملی وطالبان دراسلام آباد آغازگردید. سعودی وامریکا نیز به این مذاکرات ابرازعلاقمندی می کردند. سفیرسعودی برای اظهار حسن نیت دعوتی به هیأت های مذاکره کننده تدارک دید وبه آنان گفت: ازتصمیم مشترک شما حمایت می کنیم، اگر برسرتشکیل حکومت به توافق برسید آن را برسمیت می شناسیم. امریکایی ها نیزچراغ سبز نشان میدادند واشاره های ازاین گونه داشتند. » (۸۱)

عبدالرشید دوستم دراواخر حمل ۱۳۷۵ به انگلستان وامریکا سفرکرد ودرمصاحبه ای از نیویارک بازهم ازعدم آشتی با کابل سخن گفت: « مادرافغانستان با هیچ گروه مشکلات نداریم. نه با محاذ ملی مشکلات داریم . نه با حاجی قدیر. وباحزب وحدت، حزب اسلامی وبا نجات ملی شورای هماهنگی را تشکیل داده ایم. یگانه مشکل ما با جمعیت وبا اتحاد اسلامی آقای سیاف است. جنگ درافغانستان توسط جمعیت وآقای مسعود براه انداخته می شود. اطلاعاتی که ما داریم دوهزارنفرازنیروهای اسماعیل خان ومسعود به کمک دوستان ایرانی ما آماده حمله به هرات اند. » (۸۲)

دوستم بعد ازاین سفرها، مذاکرات خودرا با کابل به حالت تعلیق درآورد وجنگ را درمناطق کوهستانی سمنگان علیه فرمانده عطامحمد ودرسالنگ شمالی علیه نیروهای احمدشاه مسعود تشدید کرد.

مؤفقیت دیپلوماسی پاکستان تنها به ناکام ساختن تلاش های تهران درجلب حمایت دوستم ازکابل محدود نمی شد. باشروع سال جدید ۱۳۷۵ سایررهبران تنظیم های اسلامی افغانستان به تشویق وتقاضای آی اس آی ازپاکستان به قندهارسرازیرشدند. وبعد ازآن قندهاربه عنوان مرکزتوجه وتحولات آینده درافغانستان قرارگرفت.

طالبان درپانزدهم حمل ۱۳۷۵ با تدویر جلسه ای ازعلمای دینی نخستین گام سیاسی را درراستای مشروعیت خود برداشتند. دراین اجلاس به ملا عمررهبر طالبان لقب امیرالمؤمنن داده شد وجنگ طالبان تا تسلط به سراسر افغانستان از سوی علمای دینی این اجلاس مورد تأیید قرار گرفت. این جلسه پشت درهای بسته وبا مشورت ونظارت پاکستان به خصوص آی اس آی صورت گرفت: «جلسات پشت درهای بسته برگزارشد. ودرطول مدت برگزاری آن هیچ خارجی اجازه ی ورود به قندهارراننداشت. البته مقامات پاکستانی به شمول قاضی همایون سفیرپاکستان درکابل وچند افسرآی اس آی مثل کلینل امام سرکنسل پاکستان درهرات، برای نظارت ومشورت حضورداشتند. . . .

برای بسیاری ازافغانها وحتی مسلمانان دیگرکشورها، چنین جسارتی که یک ملای ده بدون نسبت خانوادگی با پیامبر وهیچ درجه علمی خودرا امیر المؤمنن بخواند توهین آشکار به سنت های متداول به شمارمی رود. از سال ۱۸۳۴ به بعد هیچ فرد افغان چنین عنوانی را به خود منسوب نکرده است. فقط درآن سال بود که دوست محمد خان قبل ازآن که علیه دولت" سک" پشاور اعلان جهاد کند، عنوان مذکوررا قبول کرد. با این تفاوت که دوست محمد خان درحال جنگ با بیگانگان بود، درحالی که ملا عمرعلیه مردم خودش اعلان جهاد کرده بود. » (۸۳)

صدارت حکمتیار وسقوط ولایات شرقی:

عدم توافق عبدالرشید دوستم با دولت، پای کابل را بسوی توافق با حکمتیارکشانید. آنطوری که بی تفاوتی دوستم دردفاع ازحزب اسلامی دربرابرطالبان که هم پیمان اودرائتلاف شورای هماهنگی بود، حکمتیاررا بدامن کابل انداخت. مذاکرات دولت وحزب اسلامی که نخست ازتهران آغاز یافته بود بعد از قوس ۱۳۷۴ درداخل کشورادامه یافت. نمایندگان حکمتیاردرآغازمذاکره بیش ازنیمی قدرت حاکمیت را به عنوان سهم شورای هماهنگی تقاضاداشتند. آنها مدعی بودند که با مشارکت حزب اسلامی دردولت اعضای شورای هماهنگی وارد دولت می شوند. با این طرح وتقاضا حکمتیارمی خواست خود توزیع گرقدرت به گروه های مخالف دولت باشد ودرصورت عدم مشارکت آنها دردولت، همه امتیازات به حزبش تعلق بگیرد. ودرحالی به این امتیازات دسترسی پیدا کنند که علی الرغم چهارسال جنگ نتوانسته بود آن را به دست بیاورد.

مذاکرات کابل وحزب اسلامی بعد ازرفت وآمد هیأت وگفتگو های طولانی منجر به توافقنامه ماهیپر گردید. توافقنامه مذکورروزچهارم جوزای ۱۳۷۵ (۱۹۹۶) توسط برهان الدین ربانی وگلبدین حکمتیاردرمهمانخانه بند برق ماهیپر امضاء شد. **(بخش اسناد ـ ۱۵)** دراین توافقنامه حکمتیاردرکرسی صدارت قرارگرفت و وزارت دفاع نیزبه حزب اوداده شد. وی درهفتم سرطان ۱۳۷۵ به پایتخت آمد. طالبان با راکت باران شدید شهردرآن روزکه ۱۵۰ تفرکشته وزخمی بجا گذاشت به ورود حکمتیارعکس العمل نشان دادند.

گلبدین حکمتیار درزمانی به کرسی صدارت تکیه زد که بسیاری از نیرو وامکانات خودرا از دست داده بود. وازلحاظ سیاسی دربدنامی وانزوا به سرمی برد. طالبان هیچ گونه ائتلاف واتحادی را با اونپذیرفته بودند. ازهیچ نوع همکاری وحمایت عبدالرشید دوستم درجنگ با طالبان برخوردارنگردیده بود. پاکستان که گروه طالبان را به جانشینی او ایجاد کرده بود دیگربه حکمتیارعلاقه ودلچسپی پیشین را نداشت ومردم افغانستان درداخل به خصوص مردم پایتخت ازاوخاطره ی نیک ودل خوش نداشتند. احمدشاه مسعود نیزبعد ازورود حکمتیار به کابل ومشارکتش درقدرت برمبنای موافقت نامه ی ماهیپر ناراض بود. حکمتیاررا عامل اصلی جنگ وویرانی پایتخت درحاکمیت مجاهدین میدانست وحضور اورا درکابل ومسند صدارت بعد ازسه سال راکت باران شهر وادامه جنگ ناوقت وغیر ضروری تلقی می کرد. مسعود نا خشنودی خودرا با ابرازمخالفت به تصامیم حکمتیار درمورد لغو برخی ازتشکیلات ادارات دولتی، وضع محدودیت به آزادی زنان، نشرموسیقی دررادیوتلویزیون وفعالیت سینما های شهر کابل آشکارساخت وآن را افکار شخصی حکمتیار خواند.

گلبدین حکمتیار روزهای بعد ازاحراز پست صدارت خط مشی حکومت خودرا ازطریق رادیو تلویزیون بیان نمود. اومثل همیشه درخط مشی خود به ارائه نظریات وطرح های غیرعملی وشعاری پرداخت. رهبرحزب اسلامی جنگ را عامل مصیبت ها معرفی کرد اما ازعامل اصلی چهارسال جنگ

خونین و ویرانگر گذشته که خودش بود سخنی به لب نیاورد:« . . . اگرمجاهدین نتوانستند که ادراه ی سالم بسازند. نظام اسلامی را اقامه نمایند. عناصر مفسد را سرجایشان بنشانند. برزخم های مردم مرهم بگذارند ودردهای آنان را مدوا کنند، عامل تمام این مصایب جنگ است. . . » (۸۴)

حکمتیارکابینه خودرا روز سیزدهم سرطان ۱۳۷۵ معرفی کرد. اعضای کابینه اوعبارت بودند از: وحیدالله سباون وزیردفاع وعبدالهادی ارغندیوال وزیرمالیه ازحزب اسلامی، محمد یونس قانونی وزیر داخله وسیدنورالله عماد وزیرزراعت از جمعیت اسلامی، احمدشاه احمدزی وزیرمعارف وقیام الدین کشاف وزیراطلاعات وفرهنگ ازاتحاد اسلامی، سید محمد علی جاوید وزیرپلان وسید حسین انوری وزیرکارواموراجتماعی ازحرکت اسلامی ومولوی سمیع الله وزیرشهداء ومعلولین ازجمعیت اهل حدیث. حکمتیار نتوانست توافق دوستم وخلیلی دوعضو ائتلاف شورای همآهنگی را درپیوستن به دولت کسب کند. اوتنها توانست توافق عبدالرشید دوستم را دربازگشایی شاهراه سالنگ بدست بیاورد. وازاجراآت دیگراو منحیث صدراعظم دردوره کوتاه صدارتش ایجاد محدودیت درنمایش فلم های سینما ونشرموسیقی ازرادیو وتلویزیون و وضع محدودیت درلباس زنان بود. اجراآتی که " بارنت. آر. روبین" مدیرعملیات پیشگیری درشورای روابط بین المللی نیویارک آن را غم انگیز وخنده دارمی خواند: « مسأله ی بسیارغم انگیزوخنده دار برای رهبرنام نهاد یک کشورکه پایتختش توسط راکت منهدم گردیده (عمدتاً راکت های خودش) از پایین ترین سطح سواد وبلند ترین نرخ مرگ ومیر نوزادان ومادران برخوردار است، این می باشد که همه ی انرژی خودرا درلباس زنان متمرکز گرداند. » (۸۵)

حکمتیاردرخط مشی خود ازتلاش کشمیری های آزادیخواه حمایت کرد وبه جانبداری ازموقف پاکستان درقضیه کشمیرسخن گفت. اودردوره کوتاه صدارتش کوشید میان دولتین پاکستان وافغانستان روابط گرم ودوستانه برقرار کند. دراین دوره قانونی به حیث وزیر داخله به پاکستان سفرکرد واسلام آباد ازاو پذیرایی گرم بعمل آورد. این درحالی بود که پاکستان عملاً استراتیژی سرنگونی دولت اسلامی افغانستان را توسط طالبان دنبال می کرد. روی هم رفته توافقنامه ی ماهیپرو ورود حکمتیاربه شهرکابل درمقام وقصر صدارت نه تنها عامل بقای دولت درکابل ومانع سقوط این شهر بدست طالبان نشد بلکه جریان سقوط دولت وپایتخت را تسریع کرد.

پس ازتوافقنامه ماهیپر و ورود حکمتیار به کابل، طالبان حملات شدید خودرا غرض تصفیه کامل ولایات پکتیا وپکتیکا از نیروی های مسلح حزب اسلامی آغاز کردند. این حملات که دراواخرسرطان ۱۳۷۵ ازمنطقه " اورگون " و" گومل" شروع شد بعدازسه هفته جنگ های پراگنده منجر به سقوط آخرین پایگاه کوهستانی حزب اسلامی درمنطقه مرزی" سپینه شیگه" گردید. این منطقه، پایگاه کوهستانی حزب اسلامی درسرحد با پاکستان واقع درشمالشرق ولایت پکتیا بود که درطول سال های جنگ باشوروی درکنترول حزب مذکورقرارداشت. دراین پایگاه زیرزمینی های متعددی توسط آی اس آی وحزب اسلامی ساخته شده بود که درآنها ذخایرعظیم سلاح ومهمات نظامی ولوژیستکی

نگهداری می شد. تصرف سپینه شیگه راه را برای پیشروی طالبان بسوی جلال آباد هموارساخت. آنها تا سه هفته دیگر ولسوالی های " ازره" و" حصارک" را درسرراه جلال آباد تصرف کردند. خط دفاعی شورای جلال آباد که درحصارک ایجاد شده بود به آسانی ازسوی طالبان درهم شکست. درحالی که حاجی قدیر والی ورئیس شورای ننگرهاروتعدادی ازاعضای شورا بعد ازتفاهم با کابل آماده ی دفاع از جلال آباد گردیده بودند وبا اعزام چند صد نفر مسلح وتعدادی تانک وتوپ درحصارک به ایجاد خط دفاعی پرداختند. کابل با ارسال چهار میلیارد افغانی پول نقد به جبهه حصارک واعزام ششصد نفر نیروی مسلح به استقامت شهر جلال آباد به کمک مدافعین جلال آباد شتافت. اما این تدابرمانع سقوط جلال آباد وسایر ولایات شرقی نگردید. حاجی قدیررئیس شورای ننگرهار یک روز قبل ازسقوط حصارک وجلال آباد به پشاوررفت. انجنیرمحمود وسازنورازقوماندانان واعضای مقتدرشورای جلال آباد حین فراربسوی پشاورتوسط منجی به خونخواهی برادرش شمالی خان به قتل رسید. شمالی قوماندان محاذ ملی درشورای ننگرهار بود که درمیزان ۱۳۷۴ توسط شورای مذکور ترورگردید.

طالبان شهرجلال آباد را در۲۹ سنبله ۱۳۷۵ بدون مقاومت متصرف شدند. ازمیان قوماندانان جلال آباد تنها حضرت علی که بااحمدشاه مسعود روابط نزدیک داشت بعد ازبرخورد مختصر با طالبان به زادگاه خود " دره نور" عقب نشست. او تا سقوط حاکمیت طالبان که هرچند درشهر دوبی امارات متحده عربی اقامت داشت به مقاومت علیه طالبان ادامه داد. حاجی قدیر رئیس شورای ننگرهاربعدازچند ماه اقامت درپاکستان ازسوی حکومت آن کشورمتهم به فعالیت علیه طالبان شد واز پاکستان اخراج گردید. اوبعد ازآ ن دردوبی وآلمان اقامت گزید. به پنجشیر وتالقان دررفت وآمد شد وبا عضویت درجبهه متحد اسلامی درصف مخالفین ونیروهای مقاومت ضد طالبان قرارگرفت. موصوف درخزان ۱۳۸۱ که معاون ریاست شورای دولت انتقالی و وزیر فواید عامه دردولت مذکور بود درشهرکابل ترورگردید.

با سقوط آسان وسریع جلال آباد بدون درگیری ومقاومت ازسوی نیروهای شورای ننگرهاراز یک طرف شایعه ی یک معامله پولی برای تسلیمی جلال آباد با توزیع دومیلیون دالر توسط آی اس آی وطالبان برای برخی فرماندهان ومسئولین شورای جلال آباد بالا گرفت که بعداً گفته شد آی اس آی دالر های جعلی را تحویل داده است وازطرف دیگر خبربازگشت محمد ظاهرشاه درقدرت با پیشروی طالبان بسوی پایتخت مطرح گردید. هرچند خبر بازگشت شاه سابق قبل ازورود طالبان به شهرجلال آباد درکابل شایع شد اما بعد ازسقوط جلال آباد این شایعه هنگامی قوت گرفت که دفترشاه پیشین ازشهر روم ایتالیا اطلاعیه ای را درمورد بازگشت قریب الوقوع شاه بداخل افغانستان منتشر کرد. وزیری سخنگوی محمدظاهرشاه گفت: « اعلی حضرت آماده است درظرف یکی دوهفته ی آینده به افغانستان بروند . . . . » (۸۶)

اطلاعیه ی دفترشاه واظهارات سخنگوی اواین ذهنیت را ایجادکردکه گروه طالبان لشکری برای حاکمیت مجدد شاه مخلوع ومستعفی می باشد. وازدید گاه برخی افراد وحلقات داخلی وخارجی ذیدخل دربحران افغانستان دسترسی آسان طالبان به جلال آباد وحتی سپس سقوط کابل بدست آنها درهمین راستا ارزیابی گردید. عبدالروف باجوری باشنده ولایت کنرها که درروزهای ورود طالبان درشهر جلال آباد بود اظهار داشت: « چهارروز پیش ازورود طالبان به شهرجلال آباد تورن جنرال باجوری آخرین قوماندان قول اردوی ننگرهاردرحکومت نجیب الله ودگرجنرال معراج الدین عمران که یک دوره قوماندان قول اردوی ننگرهار درحکومت حزب دمکراتیک خلق بود از پشاور به جلال آباد آمدند. امنیت آنها ازطرف انجنیرمحمود یکی ازقوماندانان مشهور جلال آباد گرفته شده بود. آنها مخفیانه به حصارک رفتند وباطالبان مذاکره کردند. سردار باجوری که پسرکاکای من می باشد درباز گشت از حصارک گفت: چهار روزبعد طالبان وارد جلال آباد می شوند. قوماندانی آنها بدوش ملا بورجان است. فیصله بعمل آمده که درحکومت آینده ظاهرشاه رئیس جمهورباشد. ملا بورجان وزیردفاع وجنرال شهنوازتنی لوی درستیز. وقتی طالبان داخل جلال آباد شدند ملا بورجان را ازنزدیک دیدم. با او دونفر امریکایی همراه بود. یکی ازآنها هنگام حمله طالبان به لغمان کشته شد. ملا بورجان ازقتل اوناراحت بود ومی گفت که لغمانی ها خوب مردم نیستند مهمان مارا کشتند. روزهای بعد ملا بورجان نیزکشته شد. بعد ازکشته شدن ملا بورجان سردار باجوری ومعراج الدین عمران دیگرجلال آباد نیامدند. وقتی سردار را درپشاور دیدم برایم گفت آن پلان را پاکستان برهم زد وما جلال آباد رفته نمی توانیم . » (۸۷)

طالبان بعد از تصرف کابل ضرورت بازگشت شاه سابق را در رهبری افغانستان منتفی اعلان کردند. عبدالمنان نیازی یکی ازسخنگویان آنها درمصاحبه با رادیوبی بی سی گفت که با انتخاب امیرالمؤمنین قیادت درافغانستان معین شده است وظاهرشاه نمی تواند نقشی دررهبری کشورداشته باشد.

ورود طالبان به پایتخت:

احمدشاه مسعود را من (نگارنده) یک روزبعد ازسقوط سروبی شامگاه چهارشنبه چهارم میزان ۱۳۷۵ درجبل السراج دیدم. اوبه اتاق مخابره درساختمانی که ازآن به عنوان محل کار وملاقات های خود حین اقامت درجبل السراج استفاده می کرد آمده بود. درسیمایش گرفتگی وخستگی دیده می شد، پیهم فاجه می کشید، به نظرمی رسید بی خوابی طولانی کشیده است، به کارمندان مخابره هدایت داد تا به تالقان ارتباط برقرارکنند. وقتی این ارتباط برقرارشد به آن طرف دستگاه به تالقان گفت که فرود گاه قندزرا برای نشست هواپیما های شکاری وبم افگن میک وسو آماده کنند تا

درسپیده دم فردا پنجشنبه (۵ میزان) هواپیما های مذکوربا پروازاز بگرام به آنجا فرود بیایند. اوسپس به فرودگاه بگرام دستورداد تا چرخ بالها(هلیکوپترها) را ازآنجا به جبل السراج بیاورند. احمدشاه مسعود دقایقی طولانی درعقب دستگاه های مخابره خاموش وآرام به گفتگوهای قوماندانان خود که ازکابل ومناطق مختلف شنیده می شد گوش داد. سپس اتاق مخابره را با بلند شدن صدای چرخبالهای که ازبگرام به جبل السراج می آمدند ترک گفت. هرچند انتقال هواپیما های جنگنده وبم افگن درسحرگاه پنجشنبه پنجم میزان ۱۳۷۵ ازقندزبه بگرام عملی نشد اما این دستورنشان میداد که سقوط پایتخت وفرودگاه نظامی بگرام برای احمدشاه مسعود قطعی شده بود. اوبعد ازسقوط جلال آباد وسقوط لغمان وکنرها به سختی تلاش کرد تا مانع پیشروی طالبان درتنگی ابریشم شود.اما طالبان تمام مقاومت هارا دراین مناطق درهم شکستند. محمدقسیم فهیم رییس عمومی امنیت ملی دردولت اسلامی وبعداً معاون رئیس جمهوروروزیردفاع دردولت انتقالی که درروزهای ورود طالبان به کابل فرماندهی نیروهای دولتی را درجبهه ی شرق بدوش داشت ازجنگ باطالبان درجبهه شرق می گوید: « نیروهای دولت ازسرخکان تا سروبی قدم به قدم جنگیدند. ما درتنگی ابریشم بودیم که طالبان ازسمت راست به جگدلک دست یافتند. وقتی درسروبی خط دفاعی ایجاد کردیم، طالبان از لته بند به منطقه پلچرخی نفوذ کردند. نیروهای ما درتنگی ابریشم تا سروبی ششصد نفر کشته واسیر دادند وطالبان درنتیجه جنگ به کابل آمدند. » (۸۸)

احمدشاه مسعود دراوایل صبح روز پنجشنبه پنجم میزان ۱۳۷۵ به تمام قوماندانان جبهات پایتخت دستورعقب نشینی را درآخرین روزحاکمیت بسوی شمال صادرکرد. این آخرین روزبرای نیروهای اواهمیت حیاتی داشت. چون یکروزتاخیردرخروج ازکابل، نیروهای مسعود را بدام طالبان می انداخت. طالبان که ازمسیر کابل ـ جلال آباد وارد شهر شدند به آسانی می توانستند راه بیرون رفت قوت های اورا ازعقب درهردو سرک نو وکهنه درمسیر شمالی ببندند. وآنگاه برای نیروهای دولت راهی جز جنگ ویا تسلیمی به طالبان باقی نمی ماند که این هردو حالت برای احمدشاه مسعود ونیروهایش حالت بسیار دشوار، غیرقابل پیش بینی ، خطرناک ومهلک بود. جنگ درشهر کابل کوچه به کوچه وخانه به خانه صورت می گرفت ودرچنین جنگی جان هزاران نفرشهریان بی گناه ومظلوم کابل قربانی می شد. واین جنگ برای نیروهای مدافع کابل هم انتحاری بیش محسوب نمی گردید. نیروهای احمدشاه مسعود دراین مدافعه علی الرغم هرگونه سرسختی درمقاومت تار ومار می شدند وتداوم بعدی مقاومت دربیرون از پایتخت آن گونه که درسال های واپسین به فرماندهی موصوف ادامه یافت ناممکن وحد اقل درضعیف ترین حالت تنزیل می کرد. معهذا صدورفرمان عقب نشینی نیروها ازسوی احمدشاه مسعود درآن آخرین روزحاکمیت که متضمن دوام وبقای مقاومت درکشورعلیه طالبان، تروریزم ودخالت پاکستان گردید قدرت ونبوغ نظامی وتوانایی اورا درآینده نگری، اراده وتدبیربه نمایش گذاشت. هرچند که این عقب نشینی یک شکست نظامی بود. نیروهای دولتی که برای خروج ازکابل فقط یک روز وقت داشتند با عجله وسرعت وبا مقدارناچیزی ازاسلحه

ومهمات دست داشته ی خود پایتخت را ترک گفتند. درحالی که قسمت اعظم امکانات نظامی آنها ازاسلحه سنگین وسبک تا مقداررهنگفت مهمات ومواد اعاشه درقطعات وخطوط اول جنگ باقی ماند.

طالبان تا ظهر پنجشنبه میزان ۱۳۷۵ تنگی ماهیپر را بدون مقاومت نیروهای دولت علی الرغم به مباران هوایی که غرض جلوگیری از ورود سریع شان به شهر کابل صورت می گرفت، پشت سر گذاشتند. آنها تا عصر آن روزبا قوت های دیگرشان که ازلته بند به زندان پلچرخی آمده بودند یک جا شدند. تا آن ساعات بگرامی، بنی حصار، قسمت های شرق وجنوب تپه ی مرنجان را به تصرف خود در آوردند. با آن که نیروهای دولت با سراسیمگی وسرعت مواضع خودرا درتمام خطوط جنگ ترک می کردند وبسوی شمال عقب می نشستند، طالبان تا نیمه های شب وارد شهرنگردیدند. یک شاهد عینی چشم دید خودرا از شب سقوط کابل بدست طالبان این گونه بیان داشت: « باغروب آفتاب وچیره شدن تاریکی شب جاده ها وکوچه های کابل لحظه به لحظه درسکوت فرو می رفتند. آخرین سربازان وافراد مسلح دولت درنیمه ی شب آن روز پای پیاده از کوتل خیرخانه عبور کردند. بسیاری ازفرماندهان ارشد، اراکین عالی رتبه ی دولتی ورؤسای دوایر قبل ازغروب شهر را ترک کرده بودند. ساکنان کابل قبل ازغروب آفتاب درخانه های خود آرام گرفتند. درآن شب کمتر کسی به خواب رفته بود. بسیاری از فامیل ها بر پشت بام خانه ها ودربالکن منازل شان انفجار دیپوهای اسلحه ومهمات را نظاره می کردند. این انفجارها گاه گاهی از گوشه وکنارشهربلند می شد وروشنی آن درآسمان کابل به چشم می خورد. به نظرمی رسید که نیروهای دولتی حین ترک قطعات ومواضع خود عمداً اسلحه ومهمات را منفجرساخته اند. بعد از نیمه های شب صدای انفجارها هم خاموش شد وجریان خروج نیروهای دولتی بسوی شمال قطع گردید. تا ساعت ۲ بعد از نیمه ی شب نوعی ازسکوت کابل را فرا گرفت. این سکوت توأم با خواب مردم نبود، شهریان کابل با دیدگان بیدار ونفس های حبس کرده درسینه منتظرحوادث وتحولات بعدی بودند. درحوالی ساعت ۲ شب، خاموشی شهربا غرش تانک ها وآواز ترانه های طالبان برهم خورد. ترانه های که بدون موزیک به زبان پشتو خوانده شده بود وازبلند گوهای داتسونهابگوش می رسید، نخستین ستون داتسون وتانک طالبان از سرک کابل ـ جلا آباد وارد شهر شدند وبه سرعت درفرودگاه خواجه رواش، وزارت خانه ها وقصر ریاست جمهوری جابجا گردیدند. . . » (۸۹)

تصویری ازاوضاع عمومی کشور درسال های حاکمیت مجاهدین:

انتقال حاکمیت ازحزب دمکراتیک خلق به حکومت احزاب مجاهدین همراه با فروپاشی حکومت نیم بند مرکزی، ایجاد بی ثباتی وشروع دورجدید جنگ ودخالت خارجی بود. این بی ثباتی وجنگ بعد ازدوره انتقال تشدید یافت وسال های حکومت برهان الدین ربانی درنا امنی وجنگ گروه های سرکش وافزون طلب داخلی و با مداخلات خارجی که توسط سازمان های استخبارات منطقه وجهان بصورت بغرنج وپیچیده سازمان داده می شد، سپری گردید. استمرارجنگ تاثیر بسیارمنفی وناگواربه ابعاد مختلف زندگی مردم وارد کرد. این اثرات منفی ومصیبت باردرپایتخت کشوربیش ازهرنقطه دیگرعمیق و وحشتناک بود. هرچند آماردقیقی ازتلفات مردم پایتخت وخسارات ناشی ازجنگ هایی که درسال های حاکمیت احزاب اسلامی بوقوع پیوست وجود ندارد اما این جنگ ها چهل تا هفتاد درصدآبادی شهررا ویران کرد وده ها هزار نفر را به خاک وخون کشانید. کابل تا قبل ازحاکمیت مجاهدین دومیلیون جمعیت را درخود جای داده بود. جنگ بیش ازنیم جمعیت مذکوررا آواره ساخت و تعداد اعظم آن را بسوی بیکاری وفقر کشانید. تنها اصابت گلوله های بی امان توپ وراکت نبود که زندگی مردم را تهدید می کرد وساکنان بیدفاع شهر را به خاک وخون می کشانید. مصیبت فزاینده ی فقر وگرسنگی دربرابرمردم بی رحمانه ترازمصیبت کشتارو ویرانی عمل می کرد. راه های منتهی به پایتخت مسدود بود وازورود مواد غذایی توسط گلبدین حکمتیاروعبدالرشید دوستم وبعداً طالبان جلوگیری می شد، فابریکات ومؤسسات تولیدی ویران گردیده بودند، پول افغانی با گذشت هرروزارزش خودرا ازدست می داد. قیمت اجناس ومواد مورد ضرورت بالا می رفت. مردم پیوسته قدرت خرید را از دست می دادند وهزاران خانواده ی پایتخت با فروش آخرین وسایل دست داشته خود به صف گدایان می پیوستند ویا مهاجر وآواره می گردیدند. یک دالرامریکایی درشروع حکومت مجاهدین به چهارصد افغانی تبادله می گردید، اما چهار سال وشش ماه بعد درآخرین روزسقوط دولت اسلامی درپایتخت یک دالرمعادل ۲۲ هزارافغانی بود. البته درحکومت طالبان اوضاع اقتصادی چنان رفت باروغم انگیزگردید که قیمت یک دالرازپنجاه هزارافغانی بالارفت. ادامه جنگ علاوه برفقر، مصیبت امراض را به مردم درپایتخت وولایات نیز تحمیل کرد. مرض سالدانه، ملاریا وتبرکلوزدرکابل وولایات گسترش یافت. درحالی که مرض سالدانه تا سال ۱۳۷۵ درپایتخت ۸ تا ۱۵ درصد افزایش داشت، شیوع ملاریا درولایات شمال شرقی تخار، قندز وبغلان بسیارگسترده وفاجعه باربود.

پایتخت علی الرغم تحمل جنگ های ویرانگروخونین تا آخرین روز ۱۳۷۳ درحاکمیت دولت اسلامی قرارنگرفت. تا قبل ازاین روزبخش مرکز، شمال وشمال غرب شهرتوسط نیروهای دولتی کنترول می گردید. دربخش های جنوب، جنوب شرق، غرب وجنوب غرب شهرنیروهای حکمتیار، حزب وحدت ودوستم حکومت می کردند. همچنان درولایات حاکمیت متعددگروهی و تنظیمی وجود داشت. بسیاری ازقوماندانان حاکم با سلیقه ومیل خود فرمان می راندند نه به هدایت ودستور

رهبران واحزابشان. علاوه برآن که قوماندانان طرفداردولت درولایات عواید قلمرو حاکمیت خودرا بدولت نمی فرستادند، مقادرهنگفت پول فزیکی بنام بودجه ولایت ازمرکزدریافت می کردند. عواید گمرکی بندرحیرتان را عبدالرشید دوستم، بنادر اسلام قلعه وتورغوندی را اسماعیل خان، بندر تورخم را شورای جلال آباد وبندرسپین بولدک را قوماندانان محلی قندهاراخذ می داشتند. محصولات فابریکه ها ومؤسسات تولیدی فعال درولایت نیزدراختیارحاکمان محلی قرارمی گرفت. دولت درکابل کلیه مصارف خودرا ازطریق چاپ بانکنوت تأمین می کرد. وبانکنوت ها صددرصد به چاپ می رسید. سقوط ارزش روزافزون پول افغانی حتی هزینه چاپ وحمل ونقل آن را بالا برد ودولت را واداشت تا به چاپ بانکنوت های پنج هزارافغانیگی بپردازد. این بانکنوت ها ازسرطان تیرماه ۱۳۷۲ وارد چلند گردید. بانکنوت های جدید هنوربه تورم پولی ونزول ارزش آن افزود وبعداً چاپ بانکنوت های مشابه ده هزارافغانیگی بصورت جعلی وتقلبی ازسوی عبدالرشید دوستم بیش ازبیش به سقوط ارزش پول افغانی انجامید.

معارف وتعلیم وتربیه وضع بدی داشت. دروازه مکاتب ودانشگاه کابل دربسیاری ازروزهای سال بروی متعلمین ومحصلین بسته ماندند. علی الرغم اوضاع ناامن وراکت باران شهربسا ازروزها شاگردان به مکاتبی که درقلمرو دولت قرارداشت رفت وآمد می کردند.اما نبود امکانات ووسایل درسی درکناربدامنی وبی ثباتی زمینه مساعد تعلیم وآموزش را ازبین برده بود. مشکل دیگرمکاتب ومؤسسات آموزشی را مشکل نصاب تعلیمی ومضامین درسی تشکیل می داد. با حاکمیت مجاهدین به تدریس مضامین دینی مکاتب افزوده شد. این افزایش چنان گسترده بود که فکرمی شد مکاتب متوسطه وعالی کشوربه مدارس دینی تبدیل گردیده اند. تدریس مضامین حدیث، تفسیر، عقاید، فقه، بینش اسلامی، تجوید، صرف ونحو شامل مضامین درسی هرسه دوره ابتدایه، متوسطه ولیسه گردید. افزایش این همه مضامین دینی درنصاب درسی بالاترازظرفیت زمانی درس وقدرت فراگیری شاگردان بود. وفارغان مکاتب دراین نصاب ازفراگیری هردوعلوم دینی وعصری محروم می ماندند. درمکاتب، نصاب تدوین شده ی " مرکز تعلیمی افغانستان" به عنوان نصاب درسی تعیین شد. مرکز تعلیمی به کمک مالی ایالات متحده امریکا درسال ۱۳۶۵(۱۹۸۶) درپشاوربرای مکاتب داخل افغانستان ایجادشده بود. کلیه کارمندان مرکزازسوی تنظیم ها معرفی می گردیدند. بسیاری ازاین کارمندان که درمدیریت نصاب تعلیمی مرکز، نصاب درسی دوره های مختلف مکاتب را ترتیب کردند اکثراً افرادغیرمسلکی وفاقد دانش وتخصص درتعلیم وتربیه بودند. آن نصاب که دردوران جهاد تدوین وتنظیم گردیده بود، بیشتر نصاب جنگی بود . اما بعداً نصاب مذکور با همه نواقص وکمبود هایش وباهمان روحیه ی جنگی اش دردولت اسلامی به عنوان نصاب درسی مکاتب درشرایطی قرارگرفت که جامعه وکشوربه صلح وختم جنگ ضرورت داشت. مشکل دیگرمکاتب را کمبود معلم به خصوص معلمین مضامین دینی تشکیل می داد.

وضع مکاتب ودانشگاه دربرخی ولایات اندکی بهترازمرکز بود. مکاتب ودانشگاه درهرات، جلال آباد و ولایات شمال کشورفعال بودند. هرچند کمبود امکانات و وسایل درسی وفقر اقتصادی ادامه فعالیت مکاتب ومؤسسات آموزشی ولایت مذکوررا همیشه به مشکل روبرومی کرد. حکمروایی متعدد وجداگانه ی قوماندانان عامل دیگر بحران درتعلیم وتربیه ی ولایات محسوب می شد. دربیشتر ولایات قوماندانان که مفهوم واهمیت تعلیم وتربیه را برای کشوردرک نمی کردند هیچ توجه واعتنایی به مکاتب نداشتند. بسیاری ازقوماندانان بودجه ی تعلیم وتربیه را که ازمرکز وبرخی مؤسسات امدادی بدست می آوردند خود تصاحب می کردند.

فرهنگ ومطبوعات همچو معارف درکشورازجنگ وبی ثباتی به شدت صدمه دیده بود. بخش اعظم امکانات و وسایل فرهنگی شامل دستگاه های طباعتی، فرستنده های رادیو وتلویزیون، آثار موزیم وساختمان های مربوط به دفاتیر وادارات فرهنگی درسال های جنگ با راکت باران حکمتیار تخریب گردیدند. رادیوتلویز یون دولتی علی الرغم شرایط ناگواردرتمام سال های جنگ هرچند با تغییرات کمی وکیفی دربرنامه ها به نشرات خود ادامه دادند. رادیو تلویزیون محلی درولایت نیز تحت حاکمیت قوماندانان محلی فعال بودند وبرای حاکمان محلی خودشان برنامه پخش می کردند. روزنامه های دولتی انیس وهیواد درکابل بصورت مقطعی درسال های جنگ به چاپ می رسید که چاپ آنها بعد اززمستان ۱۳۷۲ درمطبعه پروان درشهرچاریکار صورت می گرفت. علاوه به روزنامه های دولتی برخی احزاب درکابل نشریات خودرا داشتند ودر قلمرو حاکمیت خود آن را چاپ وتوزیع می کردند. جنگ وپیامد های مصیبت بارآن اثرات خودرا روی آثار نویسندگان وشاعران نیز گذاشته بود. شعرونوشته ها درقالب مقاله، داستان وهرنوع دیگراوضاع غم انگیزجامعه وکشوررا به تصویرمی کشید. نوشته ها واشعار نویسندگان وشاعران عضو احزاب اسلامی وجهادی مملوازمذمت گروه متخاصم بود که درنشرات احزاب به چاپ می رسید. به نوشته واشعار نویسندگان وشاعران مخالف احزاب مجاهدین مجال چاپ ونشرداده نمی شد. این گونه اشعاردرکابل وسایرشهرها دست بدست می گشت ودرمجالس خصوصی به خوانش گرفته می شد. دراشعار ذیل بخش هایی ازقطعه شعردسته ی اخیر الذکررا می خوانیم که اوضاع مصیبت بار وپیامد غم انگیزروزها وسال های جنگ وبی ثباتی پایتخت را ترسیم میکند. هرچند درشعر به عوامل جنگ پرداخته نمی شود.

الا ا ی ملـت آزاده هـوشیـار / زمکرو حیله ی دشمن خبردار
که دستی ازجفا بگرفتـه شمشیر / بدسـت دیگری قرآن وتذویر
به ظاهر دوست وباطن دشمنانند / پی فرصـت به قتل این وآنند

دریغا آسمانی بی هوا شد
دگرخواجه صفایش بی صفا شد
گذرگاهش نمی آرد هوایی
ندارد جوی شیـــــر او صفایی
گسسته حلقه ی رندان کابل
شکسته چهچه ی مستان کابل
خراباتش دیگر سازی ندارد
کبوتر های دلبازی ندارد
خزان کرده چوریشه دربهارش
فسرده رنگ وبوی اززرنگارش
شکسته جلوه های کهسارش
خمیده قامت بالا حصارش
سلامت رفته از کوه وکرانش
امانت نیست در دارالا مانش
کجا شد عاشقان با وقارش
کجاشد عارفان نامدارش
دریغا کابل این زیبای خاور
عروس نازنین لیلای خاور
زاین ناآشنایان دلفگاراست
به مرگ عاشقانش سوگواراست
الا ای هموطن فریاد سرکن
جهان را زین مصیبت ها خبرکن
به سازمان ملل وقع بشر نیست
زقتل عام کابل کس خبرنیست
به شهرما که جوی خون روان است
سیاست بازیگاه کودکان است
دراین جا حاکم مطلق تفنگ است
نفس درسینه آزادی تنگ است
دراین دریا که ناپیدا کناراست
وطن برزورق خونین سواراست

دراین جا جنگ قدرت درتلافیست
جهادشان دیگرحرف اضافیست
چوبیرون تیغ نفرت ازنیام است
جهاد آویز دست انتقام است
ولایت درولایت پادشاهیست
امیربیکلاهی باج خواهیست
زجهل خویش این تقصیرکردند
که دین را واژگون تعبیر کردند
کجاشد آن وطن یاران دیرین
کجاشد آن جوان مردان پیشین
که دست مادر میهن بگیرد
فراخوان وطن ازجان پذیرد
که این جا زورق هستی شکسته
که این جا ملتی درخون نشسته

با بائی حمل ۱۳۷۳

برهان الدین ربانی؛ سجایا وشخصیت:

برهان الدین ربانی درسال ۱۳۱۹ (۱۹۴۰) دردهکده یفتل ازتوابع فیض آباد مرکزولایت بدخشان دیده به جهان گشود. پدرش ملا محمد یوسف ازخانواده بی بضاعت وکشاورزمحل بود. برهان الدین ربانی بعد ازاتمام دوره لیسه در ۱۳۳۸ وارد دانشگاه کابل گردیدوتحصیلات خودرا ازفاکولته شرعیات آغازکرد. موصوف با اخذ نمرات عالی درختم تحصیل وارد کدراستادان فاکولته مذبورگردید. سپس برای تحصیلات عالی تربه دانشگاه ازهرمصرراه یافت وماستری خودرا درسال ۱۳۴۵ درفلسفه الهیات ازدانشگاه مذکوربدست آورد. ربانی درمحیط ازهر وقاهره به افکار ونظریات جنبش اخوان المسلمین آشنا گردید. وبرمبنای این آشنایی فعالیت های سیاسی اودردوره های بعدی زندگی اش شکل گرفت. وی درفاکولته شرعیات با جمعی دیگرازاستادان فاکولته مذبوردراوایل دهه ی چهل هجری شمسی تلاش های را در اسلامی ساختن نظام سیاسی کشوربراه انداخت. این تلاش ها که سرآغاز تاریخ نهضت اسلامی درافغانستان خوانده می شود توسط غلام محمد نیازی یکی دیگرازاستادان فاکولته شرعیات رهبری می گردید. براساس نوشته های رسمی جمعیت اسلامی، رهبری نهضت درسال

۱۳۵۱ که جمعیت اسلامی افغانستان نام گرفت به عهده ی برهان الدین ربانی گذاشته شد. موصوف بعداز کودتای محمدداود درسال ۱۳۵۳ که مورد تعقیب دولت قرارگرفت به پاکستان پناه برد.

هجرت وآوارگی برهان الدین ربانی آغاز فصل جدید درزندگی سیاسی اوبود. وی درپایان این فصل تازه ومرحله جدید زندگی سیاسی خویش که بیشترازیک ونیم دهه را دربرگرفت به زمام داری کشوررسید. درحالی که اومرحله ی مذکوررا باروزهای دشوار، پرمشقت وناامیدی ها آغاز کرد. باری موصوف درایام زمامداری اش ازخاطرات وحوادث آن روزهای زندگی خودسخن گفت. اودرهفدهم جوزای ۱۳۷۴ غرض افتتاح فرستنده جدید رادیوتلویزیون به تپه تلویزیون آمد و وقتی روی تپه درهوای آزاد با جمعی ازهمراهان خود وکارمندان رادیوتلویزیون نشست نگاه طولانی به دانشگاه کابل وکارته سخی دردامنه جنوب غربی تپه انداخت. آنگاه به حاضرین روبرگردانیده گفت:« این جا دوره های گذشته را بیادم آورد. روزهای سخت وناامیدی را . روزی که من ازچنگال پولیس داودخان فرار کردم، با شش نفرازمحصلین شرعیات ازکارته سخی تانیمه های تپه بالا برآمدیم. دقایق طولانی آنجا منتظربودم تا یک جوره پیراهن تنبان برایم آوردند. دراین دقایق به شهرزیبای کابل می دیدم. به آینده ی تاریک ومبهم می اندیشیدم که وطن را کمونیستان وروسها تصرف خواهند کرد. محمدداود دراواخرسال ۱۳۵۲ به تحریک چپی ها به تعقیب ودستگیری رهبری واعضای ارشد نهضت اسلامی افغانستان پرداخت. پولیس به خانه من ومرحوم نیازی حمله کرده بود. استاد نیازی اسیرپولیس شدند ومن خانه نبودم. با خبردستگیری استاد نیازی من به خانه نیامدم وسه روزدرخانه دوستان مخفی شدم. درمخفی گاه با خود فکرکردم که راه دیگری وجود ندارد. سرانجام پولیس دستگیرم می کند. اگرمن درجاهای دیگربدست پولیس اسیرشوم کاربدی خواهد بود. ازمخفی گاه بیرون شده به خانه آمدم. خانواده ام گمان می کردند که من دستگیرشده ام. درخانه وصیت نامه نوشتم ونام چند نفری را که ازآنها قرضداربودم یاد داشت کردم تا پول هایشان را بدهند. سپس به پوهنتون(دانشگاه) آمدم به این فکر که دستگیری ام درپوهنتون بهتر وآبرومندانه تراست. وقتی داخل پوهنتون شدم بدون توقف به صنف دوم شرعیات رفتم وبه تدریس پرداختم. هنوزساعت درس تمام نشده بود که چند افسرپولیس با لباس پولیسی وشخصی داخل صنف شد، وبرایم گفتند که با شما کارداریم. ازآنها اجازه خواستم تا دقایقی برایم وقت بدهند. به اداره فاکولته رفتم تا مونوگراف های محصلین صنف چهارم را برایشان مسترد کنم. بعداً بدستورپولیس وارد دهلیز فاکولته تعلیم وتربیه شدم. درختم دهلیزموتر جیپ پولیس برای انتقالم به زندان آمده بود. هنوزدرچند متری ختم دهلیز قرارداشتم که محصلین درپشت سرم صدا کردنداستاد برگرد به پولیس تسلیم نشوی. رویم را برگردانیدم جمع کثیری ازمحصلین درعقب من قرارداشتند. به پولیس گفتم صاحب منصب خودرا بگوکه یکبار این جا بیاید. پولیس بطرف موترجیپ رفت ومن با محصلین ازدروازه دیگر فاکولته حقوق خارج شدم. با عجله سوارتاکسی شده به کارته سخی آمدم وازآن جا تانیمه تپه بالا شدم. وقتی پیراهن تنبان را برایم آوردند، نمی دانستم که کجا بروم وچه کنم. یکتن ازمحصلین همراهم که ازجلال آباد بود پیشنهاد

کرد خانه آنها بروم وگفت ازآنجا کنرمی رویم. به سرعت حرکت کردیم. بعد ازآن تعقیب ودستگیری محصلین درپوهنتون تشدید یافت. ما ازکنرها به مناطق قبایلی پاکستان رفتیم وازآن طریق به شهر پشاوررسیدیم .» (۹۰)

زندگی وفعالیت سیاسی برهان الدین ربانی درتبعید وهجرت نیزتوأم بادشواریها وفرازونشیب بود. در نخستین سال هجرت گلبدین حکمتیار با اوبرسررهبری نهضت اسلامی دراختلاف ومنازعه قرارگرفت. برخورد وروابط باحکومت محمدداود موضوع دیگر اختلاف آنها را تشکیل می داد. درحالی که حکمتیارازمبارزه ی قهرآمیز ومسلحانه برای برانداختن حکومت داودخان وتشکیل حکومت اسلامی حمایت می کرد، رهبر جمعیت اسلامی طرفدارمفاهمه ومذاکره بامحمدداود بود. اودربهار ۱۳۵۶ به داودخان نامه ای نوشت که درآن خواستارمذاکره وتفاهم با حکومت موصوف گردیده بود. وی درسال نامبرده تحت فشار حکمتیار وطرفدارانش مجبور به ترک پاکستان گردید ومدتی را درعربستان سعودی به سربرد. ولی بعداً به پاکستان برگشت ودرحلقه ای ازاعضای نهضت اسلامی به رهبری جمعیت اسلامی افغانستان ادامه داد.

برهان الدین ربانی بعداز۱۹ سال زندگی دربیرون ازکشور ورهبری جمعیت اسلامی افغانستان به زمامداری رسید. سختی ها ومشکلات اودردوره زمامداری بیش ازهردوره حیات سیاسی اش بود. وی دراین دوره روزهای تلخ ودشواری را تحمل کرد. هیچ زمامداری درتاریخ افغانستان همچواو درقصرریاست جمهوری زیرباران گلوله ومرمی قرار نگرفت. وزمینه ی حاکمیت هیچ زمام داری درکشورچون زمینه حاکمیت وی نامساعد ومملوازدشواریها نبود.

شخصیت سیاسی برهان الدین ربانی مانند هرسیاستمدار جامعه انسانی ازجنبه های مختلف وابعاد متفاوت ساخته شده است. درشخصیت وعملکرد او نقطه های قوت وضعف، برازندگی ها وکمبودها به چشم می خورد. هرچند موصوف درشرایط خاصی که کشورش موردهجوم وتجاوزقشون شوروی قرار گرفت وجنگ به سرزمین افغانستان تحمیل گردید، جمعیت اسلامی عمده ترین گروه اسلامی وجهادی را رهبری نمود اما جمعیت اسلامی تحت رهبری وی بمثابه ی یک حزب سیاسی باداشتن تشکیلات منظم وسازمان یافته تبارز نکرد. اوطی چهارده سال رهبری جمعیت به تربیه وایجاد گروه فنی ومتخصص که مدیران ادارات دوره حاکمیتش را تشکیل بدهند هیچ گونه توجه جدی وکار اساسی انجام نداد. درحالی که تسهیلات وزمینه های مساعدی دراین مورد درمقر رهبری جمعیت بدورازمیدان های جنگ وجود داشت. ابهام، بی نظمی، سردرگمی وعدم صراحت دردوره زعامت رهبر جمعیت اسلامی چه درزمان قبل ازحاکمیت وچه دردوره حاکمیت ازکمبود هایی محسوب می شدند که دربسا مواقع اثر ناگواری روی پیشرفت ها ویا زمینه های مؤفقیت می گذاشتند. ازاین ها که بگذریم رهبر جمعیت اسلامی افغانستان درشخصیت وسجایای حیات سیاسی خود دارای نقطه های قوت وبرازندگی های ارزشمند ومهمی می باشد. تواضع، برده باری، میانه روی واعتدال ازبرازندگی های شخصیت سیاسی او محسوب می شوند. اودرحالات مختلف باخون سردی،

دوراندیشی واعتدال سخن می گوید وازاحساساتی شدن وافراط می پرهیزد. اوسیمای نیکو وظاهرآرام دارد. خوش برخورد، متواضع ومؤدب است، درپذیرش مردم ومهمان نوازی با حوصله مندی وسخاوت عمل می کند. درحالی که یک عالم دینی محسوب می شود وبا نظریات علمای سنتی جامعه ی خود همآهنگی نشان می دهد ازخصوصیات وگرایشات مدرن وروشنفکرانه ی اسلامی نیز برخوردار است. این ویژگیها برای اونسبت به همه رهبران احزاب جهادی مقبولیت وجذابیت بیشتر بخشیده است. معهذا بسیاری ازخبرنگاران، نویسندگان وتحلیلگران خارجی درامورافغانستان درمورد رهبرجمعیت نظریات مثبت ابرازداشته اند. " الیوروا" نویسنده ومحقق فرانسوی برهان الدین ربانی را شخصیت معتدل ونادردرجامعه اسلامی معرفی می کند: « برهان الدین ربانی درمحل تقاطع سه جریان فکری قراردارد که ازویژگیهای جمعیت اسلامی است. فرهنگ کلاسیک، اسلام معنوی واسلامیزم سیاسی. تلفیق یک چنین تفکری درجهان اسلام نادراست. »

" ویلهلم دیتل" **Wilhelm Dietl** نویسنده ی آلمانی که رهبرجمعیت اسلامی را دردوره جهاد ومقاومت ضد شوروی دیده است می نویسد: « دربرخورد با ربانی نوار قرمزی که نشانه ی پیوند تمامی مجاهدین افغانی است درنزد وی مشاهده می شود. ربانی آرام صحبت میکند وتا حد ممکن عصبانی نمی شود. حالت متینی دارد . سخنانش پرمغزاست. » (۹۱)

دکتورچنگیز پهلوان محقق ونویسنده ایرانی واستاد دانشگاه، برهان الدین ربانی را رهبرشایسته می خواند: « استاد ربانی مردی است دیندار وبسیار متقی وپرهیزگار. اویک انسان واراسته ورهبر شایسته است. دربرابر مخالفان خود همواره سیاست مسالمت آمیزدرپیش گرفته است وهرگزدرصدد انتقام جویی برنیامده است. . . . بنظرمن درتاریخ دوصدساله اخیرافغانستان هیچ رهبری دراین کشوردارای چنین صفات برجسته وبارزی نبوده است. هرگاه رخداد های اخیر کابل(جنگ های دوران حکومت مجاهدین) بوقوع نمی پیوست، ربانی می توانست چهره تازه ای ازاسلام مدرن را به نمایش بگذارد وجذبه های نوینی پدید آورد. » (۹۲)

ریشه یابی سقوط دولت اسلامی مجاهدین

دولت اسلامی افغانستان برهبری وریاست برهان الدین ربانی که ائتلافی از بیشترین احزاب اسلامی وجهادی بود دراثرعوامل خارجی وداخلی سقوط کرد. دراین جا هریک ازاین دوعامل را به اختصار واجمال به بحث وبررسی می گیریم:

الف ـ عوامل خارجی:

فشارومداخله ی خارجی عامل بسیارمهم واثرگذاردرسقوط دولت اسلامی مجاهدین محسوب می شود. نخستین عامل دردخالت خارجی برای تضعیف وسرانجام سقوط دولت اسلامی، تشکیل دولت مذکور با تحولی ازداخل ودورازدسترسی وآگاهی همسایگان وکشورهای ذی علاقه ودارای منافع بود. همسایگان وکشورهای مختلف، شکل گیری وظهورحاکمیت جدید را با شیوه های جداگانه ودرراستای اهداف واستراتیژی خود مورد توجه قرارمی دادند. ازدیگاه امریکا وغرب رسالت ودوران حضوروقدرت مجاهدین با خروج قوای شوروی پایان می یافت. به ویژه که شوروی طی دوسه سال بعد ازاین هزیمت متلاشی شد وازمیدان رقابت ومسابقه به نفع امریکا بیرون رفت. آنها علایق ومنافع آینده خودرادرافغانستان درعدم حاکمیت مجاهدین ونظام اسلام گرا جستجومی کردند.
روسیه وکشورهای تازه به استقلال رسیده ی آسیای میانه بصورت طبیعی مخالف ایجاد حاکمیت مجاهدین وحکومت اسلامی درافغانستان بودند. چون آنها استقرارچنین حکومتی رادرثبات وآرامش آینده خود مضروخطرناک می پنداشتند. هندوستان نیزباتوجه به سیاست گذشته اش درحمایت ازدولت کمونیستی افغانستان ومشکلاتش درکشمیر، استقرارحکومت اسلامی مجاهدین را مخالف منافع خود تلقی می کرد. جمهوری اسلامی ایران علی الرغم اختلاف وتضاد هایش با امریکا وغرب وبا وجود حمایت وهمبستگی گذشته اش با جهاد ومجاهدین افغانستان آرزوی تشکیل یک حکومت غیرجهادی، مختلط وائتلافی وبی طرف را درسرمی پروراند تا ازیک طرف زمینه برای مشارکت ونقش بیشتر تشیع با نبود یک حکومت بنیاد گرای سنی مذهب مساعد گردد وازطرف دیگرازتبارز وتشکیل یک حاکمیت جدید اسلامی برهبری اهل تسنن درهمسایگی آن جلوگیری شود. به خصوص که این حکومت با درهم شکستن تجاوز قوای شوروی بعد ازده سال جنگ نابرابربا قوای مذکوربه میان می آمد ودرانظارجهان اسلام ونهضت های اسلامی ازاعتبار ومنزلت بیشترازانقلاب اسلامی ایران وحکومت اسلامی آن کشوربرخوردارمی بود.

پاکستان همسایه ی بسیارپراهمیت وبازیگر اساسی درقضیه افغانستان بدنبال تحقق استراتیژی خود بود. پاکستان بنا برحمایت ونقش فعال وگسترده اش درجهاد مسلحانه ی افغانستان علیه شوروی وکمونیزم نه تنها تأمین اهداف وخواسته هایش را حق مسلم وثمره ی تلاش وسرمایه گزاری اش می پنداشت، بلکه درفرجام پیروزی جهاد افغانستان وخروج قوای شوری خودرا قهرمان و می دان داراصلی محسوب می کرد. استراتیژی پاکستان ایجاد یک حاکمیت متحد ومطیع درکابل متشکل ازافراد وگروه های خاص مجاهدین بود. وپاکستان زمانی درتحقق این استراتیژی مطمین می گردید که تحولات سیاسی ونظامی آینده ی افغانستان درکنترول ونظارتش شکل می گرفت. تشکیل حکومت مؤقت مجاهدین در راولپندی (۱۳۶۷) ، جنگ جلال آباد درحمل ۱۳۶۸ وبعداً جنگ خوست وسقوط آن در ۱۳۶۹ وقایع سیاسی ونظامی درچهارچوب استراتیژی پاکستان محسوب می شد.

سقوط حکومت داکترنجیب الله توسط احمدشاه مسعود دربهار ۱۳۷۱ درواقع تحول غیرمنتظره برای کشورهای فوق الذکرخاصتاً برای پاکستان بود. عدم آگاهی ونظارت آنها درتحول مذبوربه تشویش ونگرانی شان افزود. چون هرکدام آن کشورها ازتأمین علایق ومنافع شان درحاکمیت جدید اسلامی افغانستان تصویر تاریک ونا مشخص داشتند. وازطرف دیگربرخی ازآن کشورها به ویژه پاکستان ازنا آگاهی وناکامی خود دراین تحول احساس ناراحتی وسرخوردگی می کردند. معهذا همسایگان وکشورهای دارای اهداف ومنافع درافغانستان با تردید واحتیاط وبا حفظ ودرنظرداشت همه امکانات وزمینه های مداخله دربرابرحاکمیت جدید اسلامی افغانستان قرارگرفتند. این مداخلات درنتیجه ی خبط ها واشتباهات حاکمان جدید درسیاست خارجی روبه گسترش گذاشت.

روسیه، دولت های آسیای میانه، جمهوری اسلامی ایران وپاکستان ازهمان آغاز به شیوه ها ومیزان متفاوت درکمیت وکیفیت مداخله، بدخالت درافغانستان پرداختند. روسیه وحاکمان آسیای میانه ازعبدالرشید دوستم حمایت کردند تا مانع نفوذ جریان اسلامگرایی دولت مجاهدین به آسیای میانه شود. به ویژه برنامه وتوانایی احمدشاه مسعود درهمکاری با مجاهدین تاجکستان تضعیف گردد. هرچند دوستم بعدها دردست پاکستان قرارگرفت واحمدشاه مسعود سیاست حمایت ازمجاهدین تاجک را به میانجی گری میان آنها ودولت تاجکستان تبدیل ساخت، اما تا آن وقت جنگ با دوستم امکانات وتوانایی حاکمیت اورا درعرصه های مختلف تضعیف کرده بود.

جمهوری اسلامی ایران که بعدازتصرف هرات وخاصتاً بعد ازسقوط کابل بدست طالبان به حمایت ازدولت اسلامی افغانستان وجبهه متحد مخالف طالبان پرداخت درسال های پیشین با حمایت ازحزب وحدت موجب بی ثباتی دولت مذبورگردید.

نقش پاکستان درسقوط دولت اسلامی امریست بدیهی وآشکار. پاکستان که درآغاز تشکیل دولت اسلامی علی الرغم شناسایی دولت مذکوردرعقب جنگ های حکمتیارقرارگفت تا کابل را ازراه جنگ بدست بیاورد ودولت مورد نظرخودرا مستقر بسازد، با ظهورطالبان دوستان امریکایی وسعودی خودرا

درسقوط حاکمیت مجاهدین برهبری برهان الدین ربانی قانع کرد: « شاهزاده ترکی الفیصل رئیس آژانس اطلاعاتی عربستان درژوئیه ۱۹۹۶ (سرطان ۱۳۷۵) از اسلام آباد وقندهار دیدارکرد تا طرح جدید فتح کابل را با آی اس آی مورد بحث قراربدهد. هردو کشورکمک های شآن را به طالبان افزودند. درطول دوماه پس ازملاقات ترکی الفیصل، طالبان پیشروی شآن را نه به سمت کابل بلکه به سمت جلال آباد شروع کردند. . . . » (۹۳)

طالبان بعدازتصرف جلال آباد که کابل را درچند روزکوتاه بدست آوردند، بیشترازبیش مورد حمایت کامل وهمه جانبه ی پاکستان قرارگرفتند. واین حمایت به پیمانه ای بود که حقوق یا معاش کارمندان دولت طالبان وکابل ازسوی پاکستان پرداخته شد: « در۲۸ جون (۱۹۹۸) بخش اعتبارات پولی وزارت دارایی سیصد میلیون روپیه(شش میلیون دالر) برای پرداخت حقوق کارمندان اداری طالبان درکابل اختصاص داد. این اعتباربه وزارت امورخارجه اختیارمی داد که درطول شش ماه بعدی پرداخت حقوق زمامداران ماهانه پنجاه میلیون تخصیص دهد. وزارت امورخارجه ملزم بود این مبلغ را دربودجه خود وسایر وزارتخانه ها طوری پنهان کند که درثبت رسمی بودجه ۹ ـ ۱۹۹۸ آشکارنشود وازچشمان کنجکاو کمک کنندگان بین المللی پاکستان که برای نجات اقتصاد بحران زده کشورخواهان قطع کامل کمک های دولتی بودند به دوربماند.

درسال مالی ۸ ـ ۱۹۹۷ پاکستان حدود سی میلیون دالر کمک دراختیار طالبان قرارداد. این کمک شامل اقلام زیر بود:

ششصد هزارتن گندم، گازوئیل، بنزین ونفت سفید که قیمت بخشی آن را عربستان سعودی پرداخت نمود.همچنین تهیه اسلحه ومهمات، تعمیر وتهیه قطعات یدکی برای تجهیزات نظامی باقی مانده اززمان حضورنظامی شوروی مثل تانک ها وتوپ های سنگین، تجهیزنیروی هوایی وترمیم فرودگاه، جاده سازی، تأمین برق قندهار وپرداخت حقوق کارمندان ازجمله ی همین کمکها بود. پاکستان برای خود طالبان نیززمینه خرید سلاح ومهمات را ازاوکراین واروپای شرقی فراهم کرد. » (۹۴)

ب ـ عوامل داخلی:

۱ ـ جنگ احزاب ومشکل مشروعیت:

جنگ گروه ها علیه دولت اسلامی ومشکل مشروعیت کامل وگسترده دوعامل درتضعیف وزوال دولت مذکوربود. درحالی که معضل گسترش واستحکام مشروعیت، به جنگ احزاب وگروه ها دربرابردولت می انجامید وبهانه ی سرکشی وبغاوت آنها می گردید، حل این معضل به زمان طولانی

وزمینه های مشخص ومساعد نیاز داشت وچنین زمان وزمینه ای را موانع گوناگون ازمداخله ی خارجی تا جنگ داخلی برای رهبران دولت اسلامی غیرقابل دسترس می ساخت.

مشروعیت درحاکمیت ونظام سیاسی کشورها، سلطه وقدرت پنهانی وعلنی است که دولت وحاکمیت موجود را برای مردم وباشندگان جامعه قابل قبول می سازد وجامعه بدون اکراه وفشارازآن اطاعت وفرمانبری می کند. وظیفه ومکلفیت اساسی یک دولت وحاکمیت حمایت همه جانبه اززندگی فردی، اجتماعی، مادی ومعنوی کلیه اتباع به خصوص پاسداری ازامنیت فرد فردآنان درجامعه وکشوراست، مشروعیت دولت بستگی به انجام این وظایف دارد، ناتوانی وضعف دولت درتأمین وظایف مذبور مشروعیت دولت را زیرسوال می برد. مبنا وریشه ی مشروعیت رادرحاکمیت ها همیشه هنجارها وضوابطی تشکیل می دهند که ساختارسیاسی واجتماعی کشوردرپرتو آن شکل می گیرد. درجوامع پیشرفته، رشد قوانین، شکل گیری ساختار سیاسی واجتماعی ومشروعیت دولت ها وارد مرحله ی ثبات وپختگی گردیده است. با نهادینه شدن این جوامع مشکل وبحران مشروعیت برای دولت ها ایجاد نمی شود. تغییر وتعویض حکومت ها برمبنای ضوابط ومعیارهای نسبتاً ثابت عملی می گردد که دراین صورت حاکمیت جدید با داشتن مشروعیت زمام اداره ورهبری کشوررا بدست می گیرد. اما برعکس درجوامع عقب مانده به خصوص درکشورهایی که انتساب و وابستگی به اقوام، قبایل وطوایف جای خودرا به هویت ملی واحد نداده مشکل مشروعیت، مشکل همیشگی دولت ها است. افغانستان مصداق عملی کشوری است که هنوزازمرحله ی اقوام وقبایل به مرحله ی ملت وهویت واحد ملی نرسیده است. دراین گونه کشورها، دولت بیشترازطریق کودتای نظامی ویا تغلب وجنگ وحتی تجاوز نظامی قوت خارجی بوجود می آیند که طبیعتاً با بحران مشروعیت دست وگریبان می باشند. تفوق وقدرت نظامی حاکمیت جدید درکوتاه مدت می تواند به مهار ساختن بحران بیانجامد. اما ضعف وناتوانی دراعمال سلطه، بحران مشروعیت را بیکی از عوامل سقوط وفروپاشی حاکمیت تبدیل می کند.

مشکل مشروعیت برای رهبران دولت اسلامی به خصوص برای برهان الدین ربانی واحمدشاه مسعود بیش ازحد معمول وطبیعی آن بود. زیرا آنها منحیث حاکمان جدید درزمان وشرایطی نیاز به مشروعیت حاکمیت خود داشتند که تمام ساختار های دولتی درکشورازهم پاشیده بود. درمملکت عملاً گروه ها وقوماندانان با سلیقه های ناهمگون بصورت جدا ازمرکز فرمان می راندند. ارتش متلاشی گردیده بود وسلاح دردست عام مردم قرارداشت. .یک ونیم دهه جنگ واشغال خارجی ساختار سیاسی واجتماعی گذشته را برهم زده بود. شرکت اقوام، قبایل، طوایف وگروه های مختلف سیاسی ومذهبی دراین یک ونیم دهه جنگ دید وباورهای تازه ای به آنها داده بود. هریکی از گروه های قومی، سیاسی ومذهبی کشورمطالبات جداگانه درساختار جدید سیاسی داشتند. این مطالبات وخواست ها بدورازمنطق وعدالت ودرتضاد وعناد با منافع همدیگرمطرح می شد. مشروعیت دولت برهبری برهان الدین ربانی ازدیدگاه های مختلف قومی وگروهی مورد تردید قرارمی گرفت. برای

بسیاری ازگروه های قوم پشتون، حاکمیت تاجک ها غیرقابل قبول پنداشته می شد. عبدالعلی مزاری رهبرحزب وحدت به عنوان حقوق هزاره خواستارتصاحب بخشی معین ومهم درقدرت دولتی بود. حزب او وسایر احزاب تشیع از لزوم رسمیت یافتن فقه جعفری صحبت می کردند. عبدالرشید دوستم بنام حقوق شمال، حاکمیت انحصاری درشمال ورهبری وزارت دفاع را می خواست. گلبدین حکمتیار با هردوچهره ی گروهی وقومی با بهانه های گوناگون درفکررسیدن به رهبری کشوربود. وهمچنان گروه ها وتنظیم های مختلف دیگربا خواست های متعدد آوازمی کشیدند ودسترسی به آن را حق مسلم خود می پنداشتند. مطالبات احزاب وگروه ها توأم با اعمال خشونت وجنگ مطرح می گردید ودرعقب آنها کشورهای خارجی وسازمان استخبارات آن کشورها قرارداشت که منافع واهداف خودرا دروجود گروه های مذکور وتحقق خواسته هایشان سراغ می کردند.

دولت اسلامی افغانستان علی الرغم دشواری ها وموانع فوق الذکرمی بایست مشروعیت خودرا با ایجاد ساختارجدید سیاسی وبا گسترش واستحکام آن تثبیت می کرد. برای دولت مذبوردوراه دسترسی به مشروعیت وعبورازاین بحران وجود داشت؛ راه تغلب وراه تفاهم. اصل تغلب ازطریق جنگ وبا غلبه برهمه گروه های جنگجو وباغی می توانست تحقق یابد. وآنگاه زمینه برای ایجاد ساختار جدید سیاسی واجتماعی میسرمی گردید. مشروعیت دولت درپرتو این ساختارشکل می گرفت وتثبیت می شد.

اصل تفاهم ومذاکره با احزاب وگروه های مختلف سیاسی، قومی ومذهبی درتوافق به تشکیل ساختار جدید سیاسی می توانست عملی شود. این راه درصورت توافق وتعهد همه افراد وگروه ها به ساختار جدید سیاسی به مشروعیت حاکمیت می انجامید ومرحله ی بحران مشروعیت بصورت آرام وتدریجی بدون جنگ، کشتارو ویرانی کشوروحق تلفی وبی عدالتی دربرابرگروه های مختلف قومی ومذهبی جای خودرا به ثبات وآرامش می داد. درحالی که رهبران دولت ازهردوراه درکسب مشروعیت وگذر از این مرحله استفاده کردند اما به مؤفقیت دست نیافتند. برخی اشتباهات درشکل وچگونگی استفاده ازهردو راه مذبور، جنگ وبغاوت مستمر گروه ها به خصوص مخاصمت گلبدین حکمتیار، فشار ودخالت خارجی بویژه دخالت مداوم وروبه گسترش پاکستان، مشکل مشروعیت را برای دولتمداران دولت اسلامی لاینحل گردانید وآن را بیکی ازعوامل سقوط حاکمیت تبدیل کرد.

۲ ـ اختلاف ونا همآهنگی درداخل حاکمیت:

اختلاف وناهمآهنگی درشکل های گوناگون میان احزاب مؤتلف حاکم ورهبران دست اول حاکمیت وجود داشت که به تضعیف وزوال آن انجامید. درگام نخست ناهمآهنگی میان نخستین گروه های که دولت نجیب الله را سرنگون کردند به خصومت وجنگ میان آنها تبدیل شد. بروز اختلافات میان رهبر حزب وحدت وعبدالرشید دوستم با احمد شاه مسعود که تدریجاً به جنگ خونین مبدل گردید، درداخل حاکمیت بود. احزاب وتنظیم های شریک دردولت درمورد مسایل گوناگون ازتقسیم قدرت وتوزیع پست های دولتی تا موضوعات متعدد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، مذهبی وروابط خارجی آراء متفاوت وسلیقه های ناهمگون داشتند. حرکت انقلاب اسلامی برهبری مولوی محمد نبی محمدی وحزب اسلامی مولوی خالص با بسیاری ازسیاست وعملکرد رئیس دولت اسلامی واحمدشاه مسعود مخالفت می کردند. آنها حضوروموجودیت زنان را درادارات دولتی مغایر با شریعت اسلامی تلقی می کردند. از ظاهر شدن زنان درتلویزیون وگویندگی شان درادیو ناراض بودند. سیاست وعملکرد رهبران جمعیت اسلامی را درنزدیکی با احزاب تشیع نادرست می پنداشتند. به حضورنیروهای دوستم درکابل وادامه کاراعضای حزب دمکراتیک خلق درادارات دولتی به خصوص درقطعات مسلح اعتراض داشتند. ودرباطن بنا برملاحظات وانگیزه های قومی وسیاسی طرفدار بقای حاکمیت با رهبری برهان الدین ربانی واحمدشاه مسعود نبودند. معهذا آنها علی الرغم مشارکت دردولت، درجهت تقویت واستحکام آن کاری انجام ندادند. ودرجنگ های دولت با مخالفینش حتی درجنگ با دوستم که همیشه ازجهاد با ملیشه های دوستم صحبت می کردند، سهم نگرفتند.

جناح محمد اکبری درحزب وحدت وحرکت اسلامی برهبری آیت الله محسنی با آن که ازمتحدین حاکمیت بودند نارضایتی هایی ازرهبران دولت داشتند. عبدالرب رسول سیاف رهبر تنظیم اتحاد اسلامی وازمتحدین اصلی دولت نیز با سیاست وعملکردهای رئیس دولت اختلاف وناهمآهنگی داشت. اوروش وسیاست دولت را دراسلامی کردن ادارات دولتی غیرمؤثر وناکافی می شمرد. باری به رئیس دولت هرچند با شوخي ومطایبه گفت: « استاد(استاد ربانی) ازدولت شما هم خدا خفه است وهم شیطان. خداوند به این سبب خفه است که نام دولت اسلامی است اما کارش غیر اسلامی. شیطان ازاین خاطر که چرا دولتی مطابق خواسته ی او نام اسلامی دارد. » (۹۵)

رهبر اتحاد اسلامی درمورد تفاهم ونزدیکی با عبدالرشید دوستم وجنبش ملی اومخالف بود. نظریه ی حکومت تکنوکرات ها را که گاهی ازسوی احمدشاه مسعود مطرح می شد، نمی پذیرفت. طرح سازمان ملل را درایجاد حکومت بی طرف که هرچند عملی نگردید درتناقض با اهداف وآرمان جهاد تلقی می کرد. با موضع گیری های دولت علیه پاکستان به خصوص با سیاست احمدشاه مسعود دراین مورد ناسازگاری داشت.

برای بسیاری ازسران احزاب اسلامی وجهادی حتی آنهایی که درداخل دولت قرارداشتند ویا درحالت بی طرفی به سرمی بردند، جمعیت اسلامی وشورای نظارگروه ها ونیروهای انحصار گری محسوب می شدند که مناصب ومراکز اصلی قدرت را دراختیار خود نگهداشته بودند. ازدیدگاه آنها مفهوم قدرت وحاکمیت دولت اسلامی درسه محور تصاحب وتوزیع پول ، امورنظامی وامنیتی، توظیف وتقررکارمندان عالی رتبه ی دولتی خلاصه می گردید که تمام آن را درانحصار جمعیت اسلامی وشورای نظارمی پنداشتند. درحالی که این ذهنیت، کینه وخصومت گروه های مخالف دولت را تشدید می کرد، درداخل دولت به ناخشنودی وعقده مندی گروه های متحد دولت می افزود. گروه هاییکه همزمان با مشارکت درقدرت وبهره مندی ازامتیازات دولت احساس بیگانگی می کردند وعملاً خودرا از دسترسی مستقیم به منابع ومراکز اصلی قدرت محروم می یافتند.

تفاوت برداشت ها ودیدگاه ها درباره ای ازمسایل میان رئیس دولت اسلامی واحمدشاه مسعود فرمانده کل نیروهای دولت بخش دیگرازناهمسویی وناهماهنگی درهسته ی رهبری دولت بود. احمدشاه مسعود ازامضای معاهده اسلام آباد دربهار ۱۳۷۲ توسط رئیس دولت ناراض بود وازتوافقنامه ماهیپر با گلبدین حکمتیار که پای اورا به حیث صدراعظم بداخل شهر کابل کشانید دل خوش نداشت. ازعدم استعفای رئیس دولت اسلامی درشورای هرات ناراحت بود، درحالی که رئیس دولت طرفدار آرام ساختن ومهارکردن عبدالرشید دوستم با دادن امتیازاتی به او بود، اما احمدشاه مسعود مطالبات دوستم را نادرست وپذیرش آن را خطرناک تلقی می کرد. دیدگاه های آنها درمورد برخورد وروابط با پاکستان همسویی وهمآهنگی نداشت.

۳ ـ اشتباه وتناقض درسیاست خارجی:

سیاست خارجی دولتمداران دردولت اسلامی همراه با اشتباهاتی بود که روند مداخلات خارجی را درافغانستان وعلیه دولت اسلامی تسریع وگسترش بخشید. افزون برآن، برخورد وعملکرد متناقض درسیاست خارجی راه را برای عمل مؤثر، به موقع وموفقیت آمیزدرعرصه ی سیاست ومناسبات خارجی بروی دولت اسلامی مسدود می کرد. باری احمدشاه مسعود وزیر دفاع وشخصیت محوری دردولت اسلامی مجاهدین که پیروزی مجاهدین درتشکیل دولت مدیون نقش اومحسوب می شود گفت: « یکی ازاشتباهات عمده ما این بود که قبل ازدستیابی به پایتخت وتشکیل دولت با هیچ یک ازکشورهای خارجی وجامعه بین المللی به تفاهم ومذاکره ای نپرداخته بودیم تا حمایت آنها را از دولت نوتشکیل مجاهدین جلب می کردیم. باورما این بود که جامعه ی بین المللی به خصوص کشورهای اسلامی وجهان غرب که دردوران جهاد ومقاومت علیه تجاوز شوری ازمجاهدین حمایت کردند وآنها را مبارزین راه آزادی می خواندند هم چنان دردوران پیروزی وتشکیل دولت مجاهدین به

حمایت خود ادامه خواهند داد. به خصوص من درمورد پاکستان فکرنمی کردم که آن کشوربعد ازتشکیل دولت اسلامی متشکل ازاحزاب مجاهدین درعقب حکمتیار قرار بگیرد وجنگ را به دولت افغانستان تحمیل کند. » (۹۶)

بسیاری ازرهبران دولتی به خصوص احمدشاه مسعود که بعد از یک ونیم دهه جهاد ومقاومت، تجاوز بزرگترین ارتش نظامی دنیا (ارتش شوروی) را درهم شکسته بودند ورژیم محصول تجاوزرا از پا درآورده بودند توقع داشتند که همسایگان افغانستان وجامعه ی بین المللی بصورت طبیعی پیروزی وحاکمیت جدید را بپذیرند وبه آن احترام بگذارند. آنها با این توقع، به نیات واهداف همسایگان به خصوص پاکستان ومیزان اثر گذاری آن درآتیه ی شکل گیری حوادث وتحولات سیاسی ونظامی افغانستان با بی اعتنایی برخورد کردند ویا آن را دست کم گرفتند. این امرخشم وحرص پاکستان را دردخالت مداوم وگسترده مضاعف کرد وبه تدریج، این دخالت با ایجاد طالبان ولشکرخون ریزوزمین سوزطالبی متشکل ازهزاران جنگجوی پاکستانی وده ها کشورخارجی دیگر به یک تجاوز آشکار، اعلان ناشده وغیر رسمی مبدل گردید. علی الرغم آن که سقوط حاکمیت حزب دمکراتیک خلق به ریاست نجیب الله توسط احمدشاه مسعود وتشکیل دولت مجاهدین برهبری برهان الدین ربانی برخلاف استراتیژی پاکستان به خصوص آی اس آی بود اما دولت اسلامی افغانستان ورهبران آن به ویژه احمدشاه مسعود ازفرصت های مساعد ماه های نخستین عمر دولت اسلامی در مفاهمه ومذاکره ی جدی با اسلام آباد استفاده نکردند. هرچند برداشت ها وتحلیل هایی درداخل وبیرون دولت وجود داشت که هرگونه تماس ومفاهمه با اسلام آباد نمی توانست استراتیژی واراده ی پاکستان را دراسقاط دولت استاد ربانی و تشکیل دولتی به رهبری حکمتیار تغییردهد. با وجود آن، یک گفتگوی دوجانبه، صریح وجدی با اسلام آباد وخاصتاً ارتش پاکستان در ماه های نخستین حکومت مجاهدین مورد امتحان قرارنگرفت. احمدشاه مسعود وزیردفاع دولت اسلامی وشخصیت اصلی حاکمیت دراسد (۱۳۷۱) جولای ۱۹۹۲) درپاسخ بدعوت وزارت دفاع پاکستان غرض سفررسمی به آن کشور، جنرال عبدالرحیم وردک رئیس ستاد مشترک ارتش یا لوی درستیزرا فرستاد. این دعوت فرصت مساعد برای مذاکرات اساسی وگسترده ازسوی موصوف با مقامات نظامی پاکستان محسوب می شد که گرداننده ی اصلی سیاست کشورشان درموردافغانستان بودند. مسلم بود که جنرال رحیم وردک نه صلاحیت چنین مذاکراتی را با اسلام آباد داشت ونه مسئولیت آن را، ونه تمایل واراده یی که علاقه واطمینان پاکستان را برای پذیرش دولت اسلامی برهبری برهان الدین ربانی واحمدشاه مسعود جلب بدارد.

احمدشاه مسعود درصدد آن بود تا جلو مداخلات پاکستان ازطریق کشورهای غربی به خصوص ایالات متحده امریکا گرفته شود. اما امریکا کماکان به سیاست خود درمورد افغانستان که نگاه ازعینک پاکستان به افغانستان وبازگذاشتن دست اسلام آباد به مداخله بود، ادامه داد. امریکایی ها

هیچ گاه حاضر نشدند تا اعتراض ومطالبات احمدشاه مسعود را درمورد مداخلـه ی پاکسـتان واعمـل فشار به آن کشوردرقطع این مداخله بشنوند، وبپذیرند.

اشتباه دیگردرسیاست خارجی دولتمردان دولت اسلامی حمایت آنها ازنهضت اسلامی تاجکستان بود. آنها با این حمایت روسیه وکشورهای آسیای میانه را دربرابر حاکمیت خـود قراردادنـد. روس هـا درحالی که مناطق مختلفی را در ولایات تخار وبدخشان بصورت مکررمورد بمباران هوایی قراردادنـد، همراه با ازبکستان به تقویت عبدالرشید دوستم پرداختند وازسرکشی وبغـاوت او بـه منظـور تضـعیف دولت مجاهدین حمایت به عمل آوردند. هرچند که بعداً دولت اسلامی درکابـل بـا میزبـانی ازرئـیس جمهور تاجکستان وسیدعبدالله نوری رهبرمخالفان اسلامی آن، سیاست معقـول و واقـع گرایانـه ای درپیش گرفت. اما تا آن زمان جنگ وخصومت دوسـتم، تـوان نظـامی دولـت را ضـعیف کـرده بـود. درحالی که حمایت ازنهضت اسلامی تاجکستان وانعطاف ناپذیری دربرابرهمسایگان ازروحیه ی جهاد، بیگانه ستیزی، عدالت طلبی واستقلال خواهی دولت اسلامی مجاهدین ناشـی مـی شـد ودولتمـردان مجاهد درصدد حفظ واستحکام دولت مستقل وغیر وابسته درکشور خود بودند امـا بـه ایـن واقعیـت کمتر توجه کردند که تحقق چنین امری به عوامل وزمینه هـای مختلـف نیـاز داشـت. ایـن عوامـل، مسایل متعددی را ازموجودیت دولـت مرکـزی ومسـلط تـا نیرومنـدی آن درابعـاد مختلـف نظـامی، اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، موقعیت مناسب جغرافیایی کشوروغیره دربرمی گرفت. ودولت اسلامی ازچنین عوامل وزمینه هایی بهره مند نبود. البته دسترسی به این عوامـل وزمینـه هـا بـرای دولت های آینده افغانستان نیزبا توجه به دخالت واهداف همسایگان وکشورهای دیگر خـارجی آسـان نخواهد بود.

برداشت وسلیقه های متفاوت، ناهمسویی ونا همآهنگی وحتی تناقض وتضاد درسیاست خـارجی میان رهبران دولت واحزاب متحد دولت بخشی دیگرازضعف وکمبـودی بـود کـه بـه دوام اشـتباهات دراین عرصه می انجامید. رهبران دولت ورهبران احزاب متحد دولت که افکاروسـلیقه هـای متفـاوت درمسایل مختلف داشتند درمـورد سیاسـت ومناسـبات خـارجی دولـت نیزبـا دیـدگاه هـای متعـدد، ناهمآهنگ وگاهی متضاد ظاهرمی شدند.

برخی ازدیپلومات های دولت اسلامی با کارنامه های شان دربیرون، بخشی دیگرازنارسایی وضعف سیاست خارجی دولت را بازتاب می داد. سفیران وکارمندان سفارتخانه هـا هرکـدام ممثـل سیاسـت وسلیقه ی رهبران وگروه های مربوط به خود بودند. وبسا مواقع دررقابت ومنازعه میـان هـم بسـرمی بردند. آنها برخلاف تعامل وقانون تغییر وتعویض درهردوره ی معین دوویا سـه سـال طـی یـک دهـه عمردولت اسلامی به وظایف خود ادامه دادند. تعـدادی ازایـن دیپلومـات هـا سـال هـا قبـل تابعیـت کشورهای را داشتند که درآنجا منحیث دیپلومات تعیین شده بودند ویا درطول دوران جهاد درهمـان کشورها بسربرده بودند. با چنین ویژگی وحالت درامورسیاست خارجی ودرمیان دیپلومات های دولت اسلامی تعدادی ازاین دیپلومات هـا تعهـد و وفـاداری بـه دولـت متبـوع شـان نداشـتند. علاءالـدین

اثیرسفیرافغانستان درتاشکند بعد ازاولین ورود طالبان درجوزای ۱۳۷۶ به مزارشریف، پیروزی طالبان را تبریک گفت. یکی ازدیپلومات های دولت اسلامی درریاض سفارت را به طالبان تسلیم کرد. دیپلومات دیگردرواشنگتن به نفع طالبان با اعضای سفارت وارد نزاع وکشمکش گردید واین کشمکش ظاهراً بهانه ای برای انسداد سفارت افغانستان در واشنگتن شد. وعده ای از دیپلومات های دولت درکشورهای مختلف بعد ازسقوط کابل ومزاربدست طالبان وظایف خودرا ترک کرده به ممالک غربی پناهنده شدند.

۴ ـ نا آمادگی احزاب اسلامی وجهادی برای دولتداری:

یکی ازعوامل سقوط دولت اسلامی را می توان درعدم آمادگی احزاب اسلامی وجهادی برای حاکمیت ودولتداری مورد بحث وارزیابی قرار داد. درقدم نخست خروج کامل قوای شوروی درسال ۱۳۶۷ ازافغانستان، هم جهان وهم احزاب مجاهدین را غافلگیرکرد. سه سال بعد سقوط سریع رژیم دست نشانده شوروی ها برهبری نجیب الله بصورت ناگهانی موضوع تشکیل دولت وشروع اداره کشور ودولتداری را دربرابر احزاب اسلامی وجهادی قرار داد. این درحالی بود که احزاب مجاهدین عملاً برای اداره مملکت ودولتداری آمادگی نداشتند. ودر واقع احزاب مجاهدین، احزاب سیاسی با معیارهای معین ومشخص محسوب نمی شدند. منظم ترین جبهه جنگ وجهاد درداخل کشورجبهات احمدشاه مسعود بود که دولت حزب دمکراتیک خلق با ضربت وابتکاراوسرنگونی یافت. اما نظم وسازماندهی مؤفقانه ی احمدشاه مسعود برای مناطق محدودی ازکشور ودرشرایط ویژه ای دوران جهاد، مؤثریت وکارآیی داشت. درحالی که برای تشکیل دولت درکابل واداره ی کشور به ایجاد ساختار ونظام دولتی با موجودیت گروه کثیری مدیران متخصص درعرصه های مختلف حاکمیت واداره ضروت بود.

احزاب وتنظیم های مجاهدین دربیرون کشورعمدتاً درپشاورپاکستان که دولت اسلامی متشکل از اعضای آنها درثور ۱۳۷۱ قدرت را درکابل تحویل گرفتند نیز برای اداره ی کشور ودولتداری شرایط وابزارمورد نیاز را با خود نداشتند. از یک طرف آن احزاب برای اداره کشور وایجاد ساختار ونظام دولتی فاقد برنامه ی مشخص ومنظم تدوین شده بودند واز طرف دیگر نیروی فنی ومتخصص نداشتند تا آنها رادرادارات دولتی وبه منظورمدیریت ورهبری بگمارند. احزاب اسلامی وجهادی درطول بیشترازیک دهه موجودیت وفعالیت خود درمحیط آرام وپرازتسهیلات عقب جبهه وجنگ درپاکستان هیچ کاراساسی ومثمربرای تربیه وایجاد یک نیروی فنی ومتخصص انجام ندادند. حتی این احزاب متناسب به هویت ظاهری وادعای بلند بالای تعهد و وفاداری به اسلام وجهاد درایجاد وتربیه ی نیروی متعهد وعامل به احکام وقوانین اسلامی نیزنامؤفق بودند. بسیاری ازافراد وعناصری

که کدرها وفعالین احزاب خود درهردوعرصه ی نظامی وملکی بودند وبعداً درکرسی های دولتی قرار گرفتند دست به سوء استفاده وخیانت مالی زدند. اگر بخشی ازعوامل وزمینه های سوء استفاده وفساد مالی(رشوت ستانی، اختلاس، دزدی) درادارات دولت اسلامی ریشه درفقرفزاینده ، جنگ وبی ثباتی جامعه وکشورداشت، بخش دیگرآن ازفقدان تعهد ومسئولیت اسلامی و وطنی آن افراد وعناصر ناشی می شد، ودربررسی عوامل درونی سقوط دولت اسلامی نمی توان ازاثرمنفی ومخرب گسترش فساد مالی درارگانها وادارات دولتی چشم پوشید. به قول ابن خلدون مؤرخ مشهور مسلمان، قدرت " عصبیه" که نیرو وانگیزه ی دفاع ازحاکمیت محسوب می شود درنتیجه ی فساد مالی به انحطاط واضمحلال رفت.

مآخذ ومنابع فصل سوم

۱ ـ " شهادت" ، ارگان نشراتی حزب اسلامی افغانستان، شماره ۴۶۳ مؤرخ ۱۳ حمل ۱۳۷۱، کنفرانس مطبوعاتی گلبدین حکمتیار امیر حزب اسلامی افغانستان

۲ ـ برگرفته از نوار ضبط شده کنفرانس مطبوعاتی حکمتیار توسط نگارنده . این کنفرانس مطبوعاتی بتارخ ۲۱ حمل ۱۳۷۱ درپشاور دایرگردید. نگارنده که مسئولیت رادیو صدای افغانستان را در وزارت دعوت وارشاد حکومت مؤقت مجاهدین بدوش داشتم به این کنفرانس رفته بودم. متن کامل کنفرانس مذکوردرشماره ۴۷۰ نشریه شهادت نیز به چاپ رسیده است.

۳ ـ اردو وسیاست در سه دهه اخیر افغانستان، ص ۵۲۴

۴ ـ ازیاد داشتهای نگارنده، احمد شاه مسعود این مطالب را روزهفدهم ثور ۱۳۷۱ درساختمان وزارت امنیت درکابل به جمعی ازاعضای انجمن سخنوران ونویسندگان جمعیت اسلامی افغانستان اظهار داشت که نگارنده درمیان آنان قرار داشتم.

۵ ـ از یاد داشتهای نگارنده، احمدشاه مسعود این اظهارات را در جمعی ازاعضای جمعیت اسلامی در میزان ۱۳۷۱ درجبل السراج اظهار داشت که نگارنده درآن جمع بودم.

۶ ـ برگرفته از نوارگفتگوی مخابروی احمدشاه مسعود وگلبدین حکمتیار توسط نگارنده که جریان گفتگوی آنها را ازطریق دستگاه مخابره کمیته نظامی جمعیت اسلامی افغانستان درمنطقه " چمکنی" شهرپشاورشنیدم. این گفتگوی مخابروی بروز بیست و هشتم حمل ۱۳۷۱ صورت گرفت. در زمان گفتگو احمدشاه مسعود درجبل السراج وگلبدین حکمتیاردرلوگرقرارداشت .

۷ ـ شهادت، ارگان مرکزی حزب اسلامی افغانستان، چاپ مطبعه حزب اسلامی ، شهر پشاور، شماره ۴۶۵، مؤرخ ۳۰ حمل ۱۳۷۱

۸ ـ همان مآخذ، شماره ۴۶۷

۹ ـ اعلامیه جمعیت اسلامی افغانستان، منتشره انجمن سخنوران ونویسندگان جمعیت اسلامی، مؤرخ ۲ ثور ۱۳۷۱ ، شهر پشاور
۱۰ ـ از یاد داشتهای نگارنده، رونوشت از نوار ضبط شده صحبت عبدالرب رسول سیاف رهبر اتحاد اسلامی افغانستان توسط نگارنده در ثور ۱۳۷۱
۱۱ ـ رادیو بی بی سی، برنامه فارسی شام ۴ ثور ۱۳۷۱ مصاحبه با حضرت صبغت الله مجددی
۱۲ ـ شهادت، ارگان مرکزی حزب اسلامی افغانستان، شماره ۴۷۰ ثور ۱۳۷۱
۱۳ ـ حکمتیار، گلبدین، دسایس پنهان وچهره های عریان، چاپ تهران سال ۱۳۷۹، ص.۸۸
۱۴ ـ بیانیه حضرت صبغت الله مجددی رئیس شورای جهادی وممثل دولت اسلامی افغانستان درمجلس انتقال قدرت، نشر وتکثیر: دارالا نشاء دولت اسلامی افغانستان، ۷ سرطان ۱۳۷۱ ، صفحات ۳ و ۴
۱۵ ـ شهادت، شماره ۴۷۵ ، ۱۳ ثور ۱۳۷۱، اعلامیه حزب اسلامی افغانستان
۱۶ ـ رادیو بی بی سی، بخش فارسی، شامگاه اول جوزای ۱۳۷۱، گزارش ازسفر صبغت الله مجددی به شهرمزار شریف وسخنرانی او در مسجد روضه مزار
۱۷ ـ اردو وسیاست در سه دهه اخیر افغانستان، ص ۶۰۱
۱۸ ـ به این نگارنده درشهر کابل، ۷ جوزای ۱۳۷۱
۱۹ ـ مصاحبه گلبدین حکمتیار با روزنامه انگلیسی زبان " فرنترپست" چاپ پشاور ۱۴ ثور ۱۳۷۱
۲۰ ـ شهادت، شماره ۴۷۶، ۱۳ ثور ۱۳۷۱، سخنرانی حکمتیار درجلال آباد
۲۱ ـ به ابن نگارنده، در ثور ۱۳۷۳ در شهر کابل، از ذکر نامش به دلایلی خود داری می شود.
۲۲ ـ بیانیه حضرت صبغت الله مجددی رئیس شورای جهادی وممثل دولت اسلامی افغانستان در مجلس انتقال قدرت، ۷ سرطان ۱۳۷۱، صفحات ۱۵ و ۱۶
۲۳ ـ همان مآخذ
۲۴ ـ همان مآخذ
۲۵ ـ هارون، الف، داود خان در چنگال کی جی بی ۳۷
۲۶ ـ افغانستان گذرگاه کشورگشایان، ص ۱۴۰
۲۷ ـ رادیو بی بی سی، بخش پشتو، شامگاه دهم اسد ۱۳۷۸، مصاحبه با صبغت الله مجددی رئیس دولت پیشین افغانستان
۲۸ ـ ازیاد داشتهای نگارنده، محفل مذکورکه نگارنده نیز درآن شرکت داشتم در ۲۲ دلو ۱۳۶۸ سالروزپیروزی انقلاب اسلامی ایران تدویر یافته بود. دراین محفل سفیر ایران دراسلام آباد، برخی از مقامات ایالت سرحد پاکستان وعده ای از رهبران واعضای احزاب مجاهدین اشتراک کرده بودند. سخنان مجددی به استقبال گرم افغانها روبرو شد.

۲۹ ـ خط مشی دولت اسلامی افغانستان، ناشر: روزنامه ملی انیس، چاپ مطبعه دولتی کابل، اسد ۱۳۷۱، ص ۴
۳۰ ـ همان مآخذ
۳۱ ـ همان مآخذ
۳۲ ـ علمی، حامد، سفرها وخاطره ها، ص ۱۷
۳۳ ـ دسایس پنهان وچهره های عریان، ص ۱۲۳
۳۴ ـ انیس، روزنامه ملی چاپ کابل، ۲۰ سرطان ۱۳۷۱
۳۵ ـ شهادت ، شماره ۵۰۴، ۲۳ اسد ۱۳۷۱
۳۶ ـ رادیو افغانستان، کابل، ۱۹ اسد ۱۳۷۱
۳۷ ـ شهادت، شماره ۵۲۴ اول سنبله ۱۳۷۱، اعلامیه فرماندهی کل قوای حزب اسلامی افغانستان
۳۸ ـ رادیوپیام آزادی، رادیوی حزب اسلامی حکمتیار، شامگاه ۲۱ اسد ۱۳۷۱
۳۹ ـ رادیو بی بی سی، شامگاه ۲ سنبله ۱۳۷۱، مصاحبه با مولوی محمد نبی محمدی
۴۰ ـ نشریه شهادت، شماره ۵۴۰
۴۱ ـ ازیاد داشت های نگارنده، حین اظهارات احمدشاه مسعود درمورد متذکره درمیزان ۱۳۷۱ به جمعی از یاران وهمرزمانش درکابل، نگارنده حاضر بودم
۴۲ ـ سفرها وخاطره ها، ص ۸۹
۴۳ ـ عده ای ازمسئولین ولایت بغلان که سامع وشاهد اظهارات احمدشاه مسعود به جنرالان دوستم بودند، اظهارات اورا به نگارنده باز گوکردند. نیرو های دوستم در دوران حکومت نجیب الله با مجاهدین احمدشاه مسعود در ولسوالی خواجه غار جنگیده بودند. دراین جنگ ها قوت های دوستم شکست خورده بودند.
۴۴ ـ بیگی، دگرجنرال ارکان حرب عبدالروف، افغانستان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تا سقوط شمال بدست طالبان، چاپ پشاور سال ۱۳۷۹، ص ۱۱۶
۴۵ ـ هفته نامه وحدت، نشریه ی حزب وحدت اسلامی افغانستان (برهبری عبدالعلی مزاری) ، شماره ۱۷۷، دهم عقرب ۱۳۷۵
۴۶ ـ ازیاد داشتهای نگارنده، این مطالب را احمدشاه مسعود درجدی ۱۳۷۲ به جمعی ازمسئولین وزارت اطلاعات وفرهنگ اظهارداشت که نگارنده درآن میان بودم.
۴۷ ـ از یاد داشت های نگارنده، محمد اکبری این مطالب را به جمعی ازاعضای دفترفرهنگی جمعیت اسلامی درمنطقه تایمنی شهر کابل اظهار داشت که نگارنده یکی ازمستمعین نظریات اوبودم. اورا در اواخر سنبله ۱۳۷۳ درمنطقه مذکور زمانی ملاقات کردیم که با طرفدارانش ازسوی نیروهای عبدالعلی مزاری ازغرب کابل رانده شد. اکبری ادعا داشت که براساس انتخابات شورای مرکزی حزب وحدت که

اکثریت به اورای داده اند، رهبر قانونی حزب وحدت می باشد. بعد ازآن حزب وحدت بدوجناح مزاری واکبری تقسیم شد.

۴۸ ـ شهادت، شماره ۵۸۶، ۲۷ جدی ۱۳۷۱

۴۹ ـ به این نگارنده، جنرال لطیف که در حکومت مجاهدین معنیت تخنیکی وزارت دفاع را بدوش داشت وضروریات نظامی توسط او ازکشورهای اروپای شرقی خریداری می شد، این مطلب را به نگارنده درکشورهالند اظهار داشت .

۵۰ ـ احمد رشید، طالبان ، نفت وبازی بزرگ جدید، صفحات ۵۳ و۶۳

۵۱ ـ این مطلب را دکتور عبدالحی الهی رئیس کمیته تعلیم وتربیه جمعیت اسلامی افغانستان درآن زمان به نگارنده درشهرپشاور اظهارداشت. وی با رهبر جمعیت اسلامی افغانستان در اجلاس لاهور شرکت کرده بود.

۵۲ ـ تصویر، هفته نامه چاپ پاکستان، ۱۱ جون ۱۹۹۳، مصاحبه با احمد شاه مسعود

۵۳ ـ نگارنده شاهد این گونه اظهارات احمدشاه مسعود بعد از امضای توافقنامه اسلام آباد بودم.

۵۴ ـ رادیو بی بی سی، بخش فارسی، ۷ قوس ۱۳۷۲ مصاحبه با گلبدین حکمتیار

۵۵ ـ رادیو بی بی سی، بخش فارسی، شامگاه ۸ قوس ۱۳۷۱، مصاحبه با عبدالعزیزمراد رئیس دفتر مطبوعاتی وسخنگوی ریاست دولت اسلامی افغانستان

۵۶ ـ به این نگارنده، در ۱۸ جدی ۱۳۷۲ یکی از رؤسای اداره امنیت دولتی مطالب متذکره را بیان داشت.

۵۷ ـ رادیو افغانستان، ۱۱ جدب ۱۳۷۲، ابلاغیه اردوی دولت اسلامی افغانستان

۵۸ ـ رادیو پیام آزادی، ۱۱ جدی ۱۳۷۲، اعلامیه شماره اول شورای عالی همآهنگی انقلاب اسلامی افغانستان

۵۹ ـ ریاست فرهنگی شورای اداری ولایت کابل حرکت اسلامی افغانستان، اعلامیه مشترک حزب وحدت اسلامی وحرکت اسلامی افغانستان، ۲۵ سنبله ۱۳۷۳

۶۰ ـ جنرال عبدالرشید دوستم به هیأت اعزامی کابل درجدی ۱۳۷۴ گفته بود که شش هزار نفراز نیروهای جنبش ملی درجنگ با دولت اسلامی جان خودرا ازدست دادند. عبدالعزیزمراد عضو هیأت این مطلب را از قول دوستم به نگارنده اظهارداشت.

۶۱ ـ میلی، افغانستان، طالبان وسیاست های جهانی، ص ۷۱

۶۲ ـ رادیوبی بی سی، بخش پشتو، گزارش خبری درمورد سخنرانی جنرال نصیرالله بابروزیر داخله پاکستان درمنطقه سرحدی چمن، اول میزان ۱۳۷۳

۶۳ ـ افغانستان ، طالبان وسیاست های جهانی، ص ۷۶

۶۴ ـ از یاد داشتهای نگارنده، این مطلب را عبدالعزیز مرادسخنگوی رئیس دولت اسلامی که درجلسه حاضربود به نگارنده بیان داشت.

۶۵ ـ رادیو بی بی سی، بخش فارسی، مصاحبه با عبدالعلی مزاری رهبر حزب وحدت اسلامی افغانستان، شامگاه ۲۶ دلو ۱۳۷۳

۶۶ ـ رادیو بی بی سی، مصاحبه با عبدالعلی مزاری، ۲۸ دلو ۱۳۶۳

۶۷ ـ عبدالعلی مزاری در مصاحبه با کسری ناجی خبر نگار رادیو بی بی سی، اول حوت ۱۳۷۳

۶۸ ـ رادیوبی بی سی، بخش فارسی، مصاحبه با عبدالمنان نیازی سخنگوی تحریک اسلامی طالبان افغانستان ۶ حمل ۱۳۷۵

۶۹ ـ طالبان، اسلام ، نفت وبازی بزرگ، ص ۱۳۱

۷۰ ـ یاد داشت نگارنده ازاظهارات داکتر عبدالله که درمورد شکست نیروهای دولتی درهرات به جمعی از اعضای جمعیت اسلامی افغانستان وشورای نظار دراواخرمیزان ۱۳۷۴ درتالار رادیو افغانستان درکابل ارائه کرد. موصوف ضعف اداره ی اسماعیل خان، نقص جدی کار اودرعرصه نظامی، تک محوری، انحصارگری وهمه کاره بودن اورا یکی ازعوامل سقوط هرات معرفی کرد.

۷۱ ـ رادیو بی بی سی، بخش فارسی ۱۸ سنبله ۱۳۷۴ ، به نقل از مصاحبه اسماعیل خان دریک نشریه افغانی چاپ اروپا

۷۲ ـ رادیوبی بی سی، بخش فارسی، مصاحبه با عبدالمنان نیازی سخنگوی طالبان ، ۱۳ سنبله ۱۳۷۴

۷۳ ـ صبغت الله مجددی این اظهارات را درجمعی از قوماندانان ومسئولین تحریک طالبان که ملا عمررهبر آنها نیز موجود بود درسرطان ۱۳۷۵ درقندهار بیان داشت. محتوای سخنرانی مجددی را یکی ازهمراهان سفراو به این نگارنده بیان داشت که بدلایلی ازذکرنامش خودداری می شود. اوگفت که حضرت مجددی به درخواست آی اس آی به قندهاررفت تا طالبان را متقاعد به اتحاد یا دوستم کند. حضرت مجددی این تقاضای آی اس آی را به این دلیل پذیرفت که فکرمی کرد درصورت ائتلاف طالبان با دوستم دولت استاد ربانی سرنگون می شود وزمینه برای ریاست وی آماده خواهد شد که هم طالبان وهم دوستم به رهبری وی دردولت توافق می دارند.

۷۴ ـ افغانستان، طالبان وسیاست های جهانی، ص ۱۲۴

۷۵ ـ همان مآخذ، ص ۱۰۶

۷۶ ـ منصور، عبدالحفیظ، نهضت اسلامی افغانستان، ص ۹۰

۷۷ ـ محمدصدیق چکری سرپرست وزارت سرحدات که عضو هیأت دولت درمذاکره بود نظریات رهبران تنظیم ها ورئیس شورای ننگرهار را به نگارنده درکابل اظهار داشت.

۷۸ ـ از یاد داشت های نگارنده، احمدشاه مسعود توضیحات مذکوررا حین بحث وارزیابی سفررئیس دولت به مزار شریف طی جلسه یی در پنجم جدی ۱۳۷۴ درکابل اظهار داشت که نگارنده حاضر بودم

۷۹ ـ اظهارات عبدالرشید دوستم را عبدالعزیز مراد سخنگوی رئیس دولت اسلامی که عضو هیأت دولت بود به نگارنده درکابل بیان داشت.
۸۰ ـ رادیوبی بی سی، بخش فارسی، مصاحبه با جنرال عبدالرشید دوستم، ۲۶ دلو ۱۳۷۴
۸۱ ـ دسایس پنهان وچهره های عریان، ص ۲۰۸
۸۲ ـ رادیو بی بی سی، بخش فارسی، مصاحبه با عبدالرشید دوستم، ۲۷ حمل ۱۳۷۵
۸۳ ـ طالبان، اسلام، نفت وبازی بزرگ، صفحات ۷۶ و ۷۸
۸۴ ـ انیس، روزنامه ملی چاپ کابل، متن دری خط مشی حکومت اسلامی افغانستان، ۲۴ اسد ۱۳۷۵
۸۵ ـ فریاد، ماهنامه چاپ آلمان، سال پنجم ، شماره ۳۰ جوزای ۱۳۷۶
۸۶ ـ رادیو صدای امریکا، بخش دری، مصاحبه با وزیری سخنگوی محمدظاهر، شاه سابق افغانستان ، ۲۳ سنبله ۱۳۷۵
۸۷ ـ به این نگارنده در اسد ۱۳۷۷ در هالند
۸۸ ـ به این نگارنده، محمد قسیم فهیم مطالب مذکوررا در ۲۶ حوت ۱۳۷۶ درشهر پلخمری به این نگارنده اظهار داشت. وی دربرابر این پرسش نگارنده که شایعه ی نجنگیدن نیروهای دولت در جبهه ی شرق وجبهات دیگر اطراف کابل حین ورود طالبان درمیزان ۱۳۷۵ به پایتخت تا چه حد به واقعیت نزدیک ا ست مطالب مذکور را بیان کرد. آن زمان در برخی حلقه ها گفته می شد که طالبان در یک توافق بدون جنگ با نیروهای دولتی به کابل وارد شدند.
۸۹ ـ معلم حمید الله باشنده ولایت بغلان که در شب تصرف پایتخت توسط طالبان درشهر کابل به سر می برد، چشمدید خودرا ازحوادث آن شب به نگارنده بیان داشت.
۹۰ ـ ازیاداشت های نگارنده، هنگام صحبت استاد ربانی درمیان کارمندان رادیوتلویزیون قرارداشتم
۹۱ ـ گذرگاه افغانستان، ص ۲۷۶
۹۲ ـ افغانستان عصر مجاهدین وبرآمدن طالبان، صفحات ۱۷۴ و۱۷۵
۹۳ ـ طالبان، اسلام، نفت وبازی بزرگ، ص ۸۳
۹۴ ـ همان مآخذ ، صفحات ۲۸۵ و ۲۸۶
۹۵ ـ مطلب متذکره را از قول استاد سیاف، عبدالعلی دانشیار به نگارنده درشهر مزارشریف درحمل ۱۳۷۶ بیان داشت. دانشیارمعاون کمیته ی تشکیلات جمعیت اسلامی افغانستان واستاد فاکولته حقوق دانشگاه کابل بود که درسانحه ی سقوط هواپیما دراواخر تابستان ۱۳۷۶ دربامیان جان داد.
۹۶ ـ ازیاد داشت های نگارنده، احمدشاه مسعود این مطالب را به جمعی از اعضای جمعیت اسلامی افغانستان درخزان ۱۳۷۳ درجبل السراج بیان داشت.

فصل ۴

حاکمیت طالبان، دخالت پاکستان وسلطه ی تروریزم

سقوط یکشبه ی پایتخت:

طالبان تا سحرگاه جمعه ششم میزان ۱۳۵۷(۲۷ سپتمبر ۱۹۹۶) به شهرکابل پایتخت کشورمسلط شدند. تسلط به پایتخت برای طالبان آسان وبا بهای اندک میسرنگردید. هرچند که آنها دریک شب ازغروب روزقبل تا سحرگاه روزبعد بدون مانع وبرخوردی ازسه طرف(شرق، جنوب وغرب) به شهرکابل سرازیرشدند. اما این پیروزی نتیجه ۱۸ ماه وسیزده روزجنگ وپایداری سرسختانه ومداوم آنها با نیروهای دولت به فرماندهی احمدشاه مسعود دراطراف پایتخت بود. طالبان با جنگجویان خارجی وحمایت مستقیم پاکستان بارها به کابل هجوم آوردند وبخت خودرا درتسلط به پایتخت آزمودند، اما علی الرغم پیشرفت های خود نتوانستند شهررا بدست بیاورند. حملات تمام عیار، گسترده ومتعدد دولت نیز نتوانست آنها را ازحومه های پایتخت دوربراند وشهر را ازتیررس سلاح ثقیل شان مصئون بسازد. طالبان با سرسختی دربرابراین حملات مقاومت کردند،علی الرغم این جنگ طولانی هژده ماهه، سقوط کابل برای بسیاری ازناظران خارجی یک حادثه ی غیرمنتظره وباورنکردنی می نمود. آنهایی که به حوادث ازبیرون نگاه می کردند ومقاومت احمدشاه مسعود را درپنج سال گذشته دربرابراحزاب وگروه های متعدد جنگجو وسرکش مشاهده می نمودند، سقوط سریع ویکشبه ی پایتخت بدست طالبان معمای غیرقابل حل بنظرمی خورد. اما درواقع توان مدافعه ی نیروهای مدافع کابل دراثرعوامل مختلف داخلی وخارجی که قسماً درمباحث گذشته به آن اشاره شد رو به ضعف وسستی نهاده بود. این درحالی بود که طالبان ازلحاظ نظامی به خصوص شیوه وتأکتیک جنگ برتری های مشخص وچشمگیری داشتند. سرعت عمل نیروهای طالبان درکلیه حرکات محاربوی چه درعملیات دفاعی وچه درجنگ های تعرضی بسیارتعیین کننده بود. آنها با استفاده ازموترهای داتسون(توتیای یک دروازه ودو دروازه ی جاپانی که درافغانستان به داتسون شهرت دارد) درهرنوع حرکات نظامی به سرعت عمل می کردند. آنها با داتسون، جنگ حتی جنگ با سلاح سنگین را متحرک می ساختند وابتکارهرنوع عمل نظامی را ازمخالفان خود درجریان جنگ سلب می کردند. داتسون وسیله ی بسیار مؤثربرای اکمالات سریع لوژیستیکی ونظامی آنها تا خط اول جبهات جنگ بود. سادگی درسیستم واداره ی تشکیلات نظامی آنها وپایین بودن میزان فسادمالی درمیان جنگجویان وقرماندهانشان این اکمالات را بسیار سریع وآسان می ساخت وبه

مؤفقیت عملیات جنگی می انجامید. روغنیات وسایل زرهی وعراده جات با انـواع مهمـات مـورد نیـاز درسراسر خطوط جبهه در دسترس کلیه نیروهای جنگی طالبان قـرار داشـت. دردسترسـی بـه نیـاز لوژستیکی ونظامی خود درعقب جبهه به کدام دفتر ودیوانی مراجعه نمی کردند. حمایت گسـترده ی خارجی ازطالبان، پشتوانه ودلگرمی تعیین کننده درمؤفقیت هـای نظـامی آنهـا محسـوب مـی شـد. پاکستان دراین تصمیم وبرنامه ازحمایت سرشاروگسترده ی مالی عربسـتان سـعودی، شـیخ نشـینان نفت خیزخلیج فارس به خصوص امارات متحده عربـی وسـازمان اسـتخبارات ایـالات متحـده امریکـا (سی آی ای) برخورداربود. صدهاعراده داتسونیکه نقش تعیین کننده درمؤفقیت های نظامی طالبـان داشت با پول عربستان سعودی وامارات متحده عربی خریداری شده بود. این کشورها هیچ گاه بـدون اجازه وهدایت ایالات متحده امریکا به چنین عملی نمی توانستند مبادرت بورزند. افزون به خریداری صدها داتسون توسـط سـعودی وامـارات، اسـتخبارات نظـامی پاکسـتان(آی اس آی) صـدها عـراده داتسونی را که از احزاب مجاهدین دردوران جنگ با شوروی ذخیره کرده بود بدسترس طالبـان قـرار داد. درحالی که اراده وکمک همکاران خارجی مخالفین طالبان درمقایسه با حامیان خـارجی طالبـان بسیار ضعیف، ناچیز وغیر مؤثر بود. ایران که دررأس کشورهای حامی مخـالف طالبـان قرارگرفـت نـه اراده ی مشابه اراده ی پاکستان را داشت، نه دارای سیاست متوازن ومدبرانه بود ونه کمک وحمایـت نظـامی ومـالی آن بـه پیمانـه ی کمـک وحمایـت پاکسـتان ومتحـدین عـرب وغربـی اش گسـترده وسخاوتمندانه ارائه می شد.

کابل درسحرگاه حاکمیت طالبان:

سحرگاه ششم میزان۱۳۷۵(۲۷ سپتمبر ۱۹۹۶) حاکمیت طالبان بـا بـه دارآویخـتن نجیـب الله آخرین رئیس حاکمیت حزب دمکراتیک خلق آغازیافت. مشاهده ی جسد آویـزان شـده داکترنجیـب الله وبرادرش که برای مردم کابل شگفت آوروباور نکردنی بود میزان شدت وخشونت حاکمیت جدیـد را دراعمال سلطه وقدرت شان به نمایش می گذاشـت. حتـی داکتـر نجیـب الله آخـرین رهبرازگلـو آویخته شده ی حزب دمکراتیک خلق چنـین سرنوشـتی را بـرای خـود درفـردای حاکمیـت طالبـان تصورنمی کرد. خـان آقـا راننـده ی دفتـر سـازمان ملـل متحـد درکابـل کـه نجیـب الله را همیشـه دردفترمذکورمی دید وشاهد ورود طالبان بدفتروانتقال او بـود، درمـورد زنـدگی موصـوف وحادثـه ی اعدامش می گوید: « داکتر نجیب الله معمولاً روزها می خوابید وشب ها به تماشای کانـال تلویزیـون های خارجی می نشست که ازطریق آنتن ماهواره ی دفتر بدسترسش بود. با بیرون ازدفتـر نیـزروابط داشت، نامه های زیادی برایش می رسید، بسیاری ازنامه ها توسط شخصی بنام ستار کـه گفتـه مـی شد مامای داکترنجیب است وخویشاوندان دیگراو که پنجشنبه ها وجمعه ها به ملاقاتش می آمدند،

آورده می شد، آنها مخصوصاً ستارازسوی وزارت امنیت کارت ویژه ای داشتند که درروزهای تعطیل به آسانی نزد نجیب الله رفت وآمد می کردند. برادراو احمدزی قربانی همین احوال گیری و رفت وآمد شد. اوکه چند بارازدهلی به دیداربرادرش آمد درآخرین سفر بدام مرگ گرفتار گردید. داکتر صاحب نجیب بعد ازظهر پنجشنبه(۵ میزان ۱۳۷۵) ازمن خواست که به مکروریان بروم وستارمامایش را بگویم تا بادگراقارب ودوستانش نزد اوبیایند. داکتر به من گفت که به ستار بگو که فقط همین شب را وقت داریم تا با هم صحبت کنیم. فردا به احتمال زیاد دهلی خواهم رفت. من پیغام را به ستاررساندم. دقایق بعد او با چند تن از خویشاوندان ودوستانش به دفترسازمان ملل آمدند. وقتی ستارآمد داکتر صاحب(نجیب الله) به اوگفت که احمدشاه مسعود امروزازطریق فهیم وزیرامنیتش به من پیغام داد تا به پنجشیر بروم. من برایش جواب دادم که همین جا می مانم من پناهنده ی سازمان ملل هستم. اودلش است که پنجسال را دردفتر سازمان ملل درکابل زندانی شدم حال چند سال دیگررا درپنجشیر زندانی باشم. داکترخوش به نظر می رسید، ستار بیشترازاوسروروطمئن بود. درحالی که بسیاری ازافراد همراه او تا نیمه های شب به خانه های خود رفتند، ستارآن شب را در دفتر ملل متحد با داکترنجیب الله باقی ماند. ازمن خواستند با آنها باشم. ستاردرساعات اول شب با ناقراری می گفت که ببین آنها (طالبان) چه شدند چرا دیرکردند؟ سرانجام بعد از ساعت دو شب یک عراده داتسون طالبان داخل حویلی دفتر شد. همه ازاتاق بیرون شدیم، سه نفرازموترداتسون بیرون شدند، یکی ازآنها ریشش تراشیده بود، به زبان پشتوپرسید که داکتر صاحب کجا است؟ داکتر خودش جواب داد که من هستم. به او گفتند که داخل موترداتسون بیاید که رئیس صاحب دولت درارگ منتظرش است، داکتر صاحب ازآنها خواست که فردا روزروشن به ارگ برود، آنها نپذیرفتند. پافشاری واصرارداکتروستارثمری نداد وهردقیقه برخورد طالبان شدید وخشن می شد، داکترداخل موترشد ودوطالب مسلح به دوطرفش قرارگرفتند. داکتر صاحب نجیب الله به احمد زی برادرش گفت که توهم بیا، احمد زی درعقب(بادی) داتسون نشست، جفسر یاورداکتررا نیز با خود گرفت، ستار ازمن خواهش کرد که عقب داکتر برویم. من با موتردفترحرکت کردم وقتی به چهارراهی آریانا رسیدیم داتسون طالبان توقف کرد، یکی ازطالبان مسلح بیرون شد وبه احمدزی وجفسربه پشتو گفتند که بچه های حرامی شما کجا می روید؟ اوازموی جفسرگرفت وازبادی داتسون پایین انداخت. احمدزی نیزپایین شد وهردوبه موترمن آمدند، من به سرعت موتررا برگردانیدم دوباره به دفترآمدیم. صبح آغاز یافته بود، بیرون کاملاً روشن به نظرمی خورد، ما گاهی صدای حرکت پاهای مردم را می شنیدیم که درسرک از پهلوی دفترعبورمی کردند، دراین لحظات بدروازه دفتر تک تک شدو من بیرون رفتم دیدم تعدادی ازمردم عقب دفترایستاده اند، ازمن پرسیدند که طالبان جسد داکتر نجیب را درکجا آویزان کرده اند که ما به دیدن آن آمدیم. من با تعجب گفتم که خبر ندارم داکتررا شب به ارگ بردند، خبر را به ستار واحمدزی دادم، دست وپای آنها می لرزید، ازمن خواستند که بیرون بروم ومعلومات بیاورم، من با استفاده از بایسکل به طرف چهارراهی آریانا رفتم، دیدم که جسد داکتر

نجیب آویزان است ومردم دسته دسته به مشاهده جسد می آیند، آمدم جریان را به ستارواحمد زی گفتم. ستارسراسیمه شده بود ومی لرزید. دراین لحظات یک عراده داتسون طالبان دوباره به دفترآمد واحمدزی را با خود برد که اندکی بعد اورا نیزبه دارآویختند، آنگاه ستاربه سرعت خودرا از دفتر ناپدید کرد، توخی(رئیس دفتر مطبوعاتی داکتر نجیب الله) وجفسررا که ترس و وحشت گرفته بود ازمن خواستند هرچه عاجل مسئول خارجی دفتر را که خانه اش درنزدیکی قرارداشت بیاورم، آن خارجی را آوردم، حادثه را برایش گفتم، هنوز سه چهار دقیقه ازورودموصوف به دفتر نگذشته بود که دوعراده داتسون طالبان با تعداد زیادی ازافراد مسلح برای بردن جفسر وتوخی وارد دفتر شدند، مسئول خارجی دفتر به قوماندان طالبان به مذاکره پرداخت وکوشش کرد که اورا از بردن دونفرمذکورمنصرف بسازد اما قوماندان طالبان نپذیرفت، جریان این گفتگو پانرده تا بیست دقیقه طول کشید، جفسروتوخی با استفادره ازاین وقت ازعقب حویلی به طرف وزارت خارجه وازآنجا خودرا به ده افغانان رسانیدند. بعداً ازطریق کارمندان دفتر با استفاده ازتاکسی به خیرخانه رفتند وفردا صبح ازراه جلال آباد به پشاور وازآنجا به دفترملل متحد دراسلام آباد پناه بردند، گفته می شود که آنها بعداً به غرب پناهنده شدند، طالبان بعد ازجستجوی اتاق های حویلی وساختمان دفترآنها را نیافتند ودفتررا ترک کردند . » (۱)

طالبان درنخستین معرفی هویت وهیأت جدید حاکمیت، شورایی را متشکل ازشش نفر بنام شورای سرپرست دراداره ی پایتخت تعیین کردند. این شورا با فرمان ملاعمررهبر تحریک طالبان بریاست ملا ربانی معرفی گردید. سایر اعضای شورا عبارت بودند از: ملا حسن نایب شورا، ملا محمدغوث، ملا عبدالرزاق، ملا محمد فاضل ومولوی سید غیاث الدین.

شورای حاکم کارخودرا درپایتخت با" ممنوع ها" آغاز کردند: زنان روی لچ نباشند، دختران مکتب نروند، زنان به ادارات ودفاتر کارنکنند، مردان ریش های خودرا نتراشند، سرهایشان برهنه نباشد، کسی حق شنیدن موسیقی راندارد، تلویزیون وسینماها به نشرات ونمایش فلم پرداخته نمی توانند. کسی حق استفاده ازآنتن های ماهواره ای راندارد، هیچ کس درمغازه ها ورستورانت ها ی خود حق آویزان کردن عکس زنان یا مردان وحتی عکس زنده های جانها را ندارد. زنان بدون مرد محرم خود بیرون نروند. و . . . . .

مردم کابل که درنخستین روز حاکمیت طالبان ازحضوروآذیت گروه ها ودسته های مختلف احزاب مجاهدین وبه خصوص ازراکت پراگنی گلبدین حکمتیار خودرا آزاد یافتند، به زودی متوجه شدند، که درزنجیردیگری ازرنج واذیت اسیر گردیده اند.

واکنش های بین المللی:

واکنش وعکس العمل جامعه جهانی دربرابرحاکمیت وعملکرد طالبان علی الرغم تفاوت موقف ها وبرداشت ها بصورت منفی انعکاس یافت. خشونت وشدت عمل طالبان درمقابل مردم پایتخت وبی اعتنایی شان دربرابر قوانین بین المللی پیروزی آنها را درعرصه ی دیپلوماتیک وسیاسی به ناکامی کشانید، حتی پاکستان که طالبان را سایه وار تا رسیدن به تخت وتاج کابل همراهی کرد درجونامساعد بین المللی نتوانست بصورت علنی ورسمی حاکمیت آنهارا بپذیرد، درحالی که تصرف پایتخت زمینه ی مساعدی را درشناسایی حاکمیت طالبان حداقل ازسوی بخشی ازجامعه بین المللی فراهم کرده بود.

سازمان ملل متحد هجوم طالبان به دفترنمایندگی خود درکابل واعدام نجیب الله را محکوم کرد. دربیانیه ی سازمان ملل گفته شد که قتل بدون محاکمه ی رئیس جمهور پیشین افغانستان علاوه براین که بیانگر نقض اصول مصئونیت بین المللی است، عاملی دربه مخاطره افتیدن کلیه تلاشها درتأمین صلح برای افغانستان محسوب می شود. سازمان عفو بین المللی اعدام نجیب الله را نقض حقوق بشر خواند و" یونیسیف" بخش تعلیم وتربیه ی سازمان ملل متحد اعلان کرد که درمناطقی ازافغانستان که دختران از آموزش محروم شده اند کمک برنامه های آموزشی را به حالت تعلیق درمی آورد. سازمانها ومؤسسات مختلف بین المللی عملکرد حاکمیت طالبان مبنی برانسداد مکاتب دختران، تحریم کارزنان درادارات ودفاتروسخت گیری های آنها را دربرابر مردم پایتخت تقبیح کردند وآن را متناقض با ابتدایی ترین حقوق بشری خواندند.

عکس العمل ایالات متحده امریکا دربرابرحاکمیت طالبان علی الرغم انتقاد ازعملکرد آنها با دلگرمی وگشاده رویی بود. عکس العمل کشورهای اروپایی به خصوص اتحادیه ی اروپا دربرابرعملکرد وحاکمیت طالبان شدیدتر ومنفی ترازواکنش امریکایی ها بود. اروپایی ها طالبان را درمواقع مختلف متهم به نقض قوانین بین المللی ونقض حقوق بشری نمودند، اما روابط خودرا با طالبان ازطریق تماس ومذاکرات دوجانبه وارائه ی کمک های بشردوستانه توسط سازمانهای خیریه ی خود حفظ کردند. آنها برای انصراف طالبان از آنچه که نقض حقوق بشر ونقض قوانین بین المللی خوانده می شد قدم عملی برنداشتند.

عکس العمل کشورهای همسایه ی افغانستان درمورد حاکمیت طالبان متفاوت بود. پاکستان هرچند که حکومت طالبان را به رسمیت نشناخت اما ازتسلط طالبان به کابل درموضع گیری علنی ورسمی استقبال کرد وحاکمیت طالبان را گامی درجهت ایجاد صلح وامنیت خواند، تسلط طالبان به کابل وسقوط دولت اسلامی افغانستان برهبری برهان الدین ربانی برای پاکستان یک پیروزی عمده محسوب می شد. گسترش قلمرو حاکمیت طالبان به سراسرکشور برای کامل ساختن این پیروزی ازالویت های کاراسلام آباد دررابطه با افغانستان بود. جنرال نصیرالله بابر وزیرداخله پاکستان همراه با

معاون آی آس آی این ماموریت را بدوش گرفت. پاکستان تنها نیروهای عبدالرشید دوستم را قابل ملاحظه ومانع تحقق حاکمیت طالبان به سراسرکشورمی پنداشت. درحالی که جنرال بابرتصرف پنجشیروشکست قطعی احمدشاه مسعود را تا سه روز آینده پیش بینی کرد، کارخودرا درجهت هماهنگی میان طالبان ودوستم متمرکزساخت. اوبا سفرهای متعدد میان کابل، مزارشریف وقندهار به میانجی گری میان طالبان ودوستم پرداخت. بابر درسفرهای خود به مزارشریف ملا غوث سرپرست وزارت خارجه ی طالبان را همراه داشت، امادرمذاکرات با دوستم، خود به جای ملا غوث صحبت میکرد و وعده ی کرسی ومنصب به عبدالرشید دوستم وجنبش ملی او درحکومت طالبان می داد. حتی او سند توافق میان طالبان ودوستم را ازقبل به زبان انگلیسی تهیه کرده بود. دریکی ازسفرها ومذاکرات جنرال بابرکه خبرنگاررادیو بی بی سی شاهد برخورد وعملکرد وزیر داخله پاکستان درمزارشریف بود، گفت: « من با تعدادی ازخبرنگاران درعقب دوازه ی مذاکرات منتظر نتیجه ی آن بودیم، جنرال بابربه امضای جنرال دوستم درپای سندی پافشاری داشت که به زبان انگلیسی تهیه شده بود، وقتی دوستم سندرا امضاء نکرد، بابر خشم آگین ازاتاق بیرون شد وبا نگاه های آمرانه به سوی جنرالان وافراد دوستم که همه درعقب دروازه ودهلیزایستاده بودند گفت: " دلته شه نیت نشته" (این جا نیت خوب نیست) » (۲)

هرچند تلاش نصیرالله بابردرتوافق میان طالبان وعبدالرشیددوستم بی نتیجه ماند، اما پاکستان اراده وسعی خودرا دررسانیدن طالبان به مرزهای آسیای میانه متوقف نساخت.

جمهوری اسلامی ایران حاکمیت طالبان را درکابل به معنی ادامه ی جنگ وشروع دورجدید خون ریزی خواند واعلان کرد که تنها دولت برهان الدین ربانی را به حیث دولت قانونی ومشروع افغانستان به رسمیت می شناسد.

وزیرخارجه هندوستان" اندرکمار گجرال" درنخستین موقف رسمی دولت هند خواستار قطع مداخله خارجی درافغانستان شد وادامه ی بی ثباتی را درافغانستان مایه بی ثباتی درآسیای مرکزی وشبه قاره هند خواند.

روسیه وکشورهای آسیای میانه که بعد از فروپاشی شوروی اتحادیه ای را بنام کشورهای مستقل مشترک المنافع ساخته بودند، حاکمیت طالبان را مایه ی نگرانی وعامل بی ثباتی درمنطقه خواندند. آنها درنخستین واکنش جلسه ای را به سطح سران درآلماآتا پایتخت قبلی قزاقستان بتاریخ ۴ اکتوبر ۱۹۹۶ برگزارکردند ودراعلامیه مشترک گفتند: « نزدیکی آتش جنگ به مرزهای ممالک مستقل مشترک المنافع تهدید به منافع ملی وامنیت اسن کشورها است. هرنوع تهدید وبی ثبات سازی درمرزها غیرقابل قبول است به آن پاسخ مناسب داده خواهدشد. دراعلامیه به شورای امنیت کشورهای مشترک المنافع وظیفه داده شد تا وضعیت وشرایط جدید در آن طرف مرزهای جنوبی را مورد برسی قراربدهند وبرای تقویت مرزها اقدام ضروری بداند. » (۳)

کشورهای آسیای میانه وروسیه علی الرغم اعلامیه ی مشترک نه سیاست هماهنگ درمورد افغانستان اتخاذ کردند ونه درک همسان ازتحولات افغانستان داشتند. درحالی که روسیه حاکمیت طالبان را برای نفوذ خود درآسیای میانه بسیارجدی وخطرناک تلقی می کرد، بسیاری ازحاکمان آسیای میانه طالبان را خطر جدی دربی ثباتی کشورهای خود نمی پنداشتند. حتی برخی اززمام داران آسیای میانه درمورد بزرگنمایی خطرطالبان ازسوی مسکو به دیده شک وتردید می نگریستند. ترکمنستان ازاجلاس آلماتا وجلسات بعدی کناره گرفت وبا طالبان روابط نزدیک وغیررسمی برقرارکرد. وزیرخارجه ترکمنستان دراواخرثور ۱۳۷۸ (می ۱۹۹۹) با پیامی ازسفرمرادنیازوف رئیس جمهورترکمنستان به قندهار نزد ملا عمررفت. ازبکستان با خروج ازشورای امنیت کشورهای مشترک المنافع سیاست مستقل درپیش گرفت وحتی بعد ازتسلط طالبان درتابستان ۱۳۷۷ درمزارشریف باطالبان وارد مذاکرات رسمی گردید. وزیرخارجه ازبکستان با پیامی ازاسلام کریموف رئیس جمهورازبکستان دریازدهم جوزای ۱۳۷۸ (اول جنوری ۱۹۹۹) نزد ملا عمررهبر طالبان به قندهاررفت. سفیرازبکستان دراسلام آباد چند با ربا سفیرطالبان درآن شهر به مذاکره نشست واسلام کریموف درمیزان ۱۳۷۹ طالبان را یگانه نیروی عمده درافغانستان خواند وهمکاری با آنها را گام اصلی برای تأمین ثبات اعلان کرد.

دبیر شورای امنیت قزاقستان" بولتاش تورسومبایف" دربرابراظهارات الکزندار لبید مشاورامنیتی یلتسین رئیس جمهوروقت روسیه که نقشه های طالبان عبارت است ازالحاق بخشی ازخاک ازبکستان به شمول بخارا وسپس تجاوز به مرزهای ما، گفت این ها سخنان عجولانه وبی اساس است. طالبان دسته های رهزن اند ودسته جات رهزن مشکلی را برای ارتش های منظم ایجادکرده نمی توانند.

استقراررهبران دولت اسلامی درشمال کشور:

عبدالرب رسول سیاف ازرهبران احزاب جهادی متحد دولت آخرین رهبری بود که تا نیمه های شب پنجم میزان ۱۳۷۵ به جبل السراج آمد. رئیس دولت وصدراعظم با تعدادی ازاعضای کابینه اش تا عصرآن روزبه جبل السراج آمده بودند. احمدشاه مسعود که تا نیمه های شب مصروف هدایت ونظارت عقب نشینی قطعات نظامی ازکابل بود نیز به جبل السراج آمد تا با سایر رهبران برای تصامیم وبرنامه های بعدی به شورومشورت بنشیند. درحالی که درنشست رهبران وسایراعضای ارشد دولت نظریات متفاوتی ازترک وطن تا مذاکره وجنگ علیه طالبان ارائه شد، احمدشاه مسعود ازلزوم وادامه ی مقاومت علیه طالبان سخن گفت وپاکستان را کشورمتجاوزخواند که درپوشش طالبان، افغانستان را مورد هجوم وتجاوزقرارداده است. درجلسه فیصله بعمل آمد که شهرتالقان به مرکز جدید سیاسی واداری دولت مبدل گردد. رئیس دولت با اعضای کابینه درتالقان جابجا شوند واستاد سیاف

باحکمتیار درقندز وبغلان مرکزبگیرند. هریک ازرهبران متذکره درولایت مربوط به خود که مقراقامت شان است ۳۵۰۰ نفرمجاهد را درقطعه ی واحد تنظیم بدارند تا از آنها که ۱۱۵۰۰ تن بالغ می گردد به حیث نیروی منظم رزمی درجنگ علیه طالبان استفاده شود. احمدشاه مسعود مسئولیت ورهبری جنگ ومقاومت را دراطراف کابل علیه طالبان بدوش گرفت.

صبحگاه جمعه ششم میزان ۱۳۷۵ رهبران دولت از جبل السراج راهی تالقان شدند. احمدشاه مسعود آنهارا تا محل پروازچرخبالها همراهی کرد وبه خصوص با گلبدین حکمتیارکه درچهارسال گذشته علیه کابل به سختی وبابی رحمی جنگیده بود وبعد ازمعاهده اسلام آباد به عضویت موصوف درکابینه ی خود به حیث وزیردفاع شدیداً مخالفت ورزید، با احترام وادب وداع کرد. درحالی که حکمتیارحین اقامت خود دربغلان صنعتی ازترورش توسط احمدشاه مسعود سخن گفت وادعا کرد که فردی ازساکنین ولایت پروان را با چنین نقشه وبرنامه ای دستگیر کرده است. حکمتیارکه بعد ازسقوط کابل تا دوماه دیگر درشهرهای قندز وبغلان اقامت گزید، مطابق فیصله جبل السراج مؤفق به تشکیل وتنظیم ۳۵۰۰ تن افراد رزمی برای مقابله با طالبان نشد. با آن که اوجمعه شب ششم میزان ۱۳۷۵ درمصاحبه با بخش فارسی رادیوبی بی سی ازجنگ ومقاومت علیه دخالت وتجاوزخارجی سخن گفت وافغانستان را مدفن متجاوزین ومهاجمان خارجی خواند. صدراعظم دولت اسلامی بعد ازدوسه ماه اقامت درقندز وبغلان راهی تهران گردید ودرآنجا مقیم شد. هرچند اویکبار درتابستان ۱۳۷۷ به تشویق ایرانی ها به مزار شریف برگشت تا درمقاومت برضد طالبان نقشی ایفا کند، اما روزهای اقامت اودربلخ روزهای کوتاه وبی ثمروهمزمان با سقوط مجدد مزارشریف بدست طالبان بود. اوبعداً دوباره به تهران رفت ودرحالی که گاه گاهی ازمخالفت خود با جبهه ی متحد مخالف طالبان سخن می گفت درصدد مذاکره ومفاهمه با طالبان شد، اما طالبان به هرگونه درخواست وتقاضای اوتا سقوط رژیم خود درحمل ۱۳۸۱ پاسخ رد دادند.

شهرتالقان با اقامت رئیس دولت اسلامی به مرکزسیاسی واداری دولت مذکور مبدل گردید. روزهای بعد جمهوری اسلامی ایران سفارت خودرا درتالقان گشود .سپس دولت تاجکستان نیزبه ایجاد یک نمایندگی سیاسی دراین شهر پرداخت. یک فرستنده کوچک رادیو با نام رادیوافغانستان به نشرات آغاز کرد. برخی ازوزارت خانه های دولت با حضورعده ی محدودی ازوزیران فعال گردید. برهان الدین ربانی رئیس دولت درهمان نخستین روزهای اقامت خود درمرکزجدید رهبری دولت به پلخمری ومزار شریف رفت تا با آشتی ومذاکره با عبدالرشید دوستم وسید منصورنادری موضع دولت خودرا ازلحاظ سیاسی ونظامی تقویت کند. روی هم رفته مرکزجدید دولت اسلامی درتالقان کارمؤثری درعرصه ی سیاسی ونظامی نداشت. بی نظمی وسوء استفاده ی مالی درادارات محدود وفعال دولت ادامه یافت. ونیروی منظم ۳۵۰۰ نفری برمبنای فیصله جبل السراج نیزدرتالقان تشکیل نگردید. همچنان رهبراتحاد اسلامی که درخان آباد ولایت قندز اقامت داشت، قادر نشد تا چنین نیرویی را برمبنای آن فیصله بوجود بیاورد.

طالبان دردهانه ی پنجشیر با پیروزی سریع وشکست سنگین:

طالبان یک روزبعد ازتصرف کابل به سرعت ازدواستقامت سرک نو وکهنه به شمال پایتخت هجوم بردند. آنها نخست باهمکاری محمد انورشکردره مشهوربه انوردنگرازقوماندانان پشتون تبارجمعیت اسلامی به ولسوالی های شمال کابل دست یافتند وبعداً کلیه مناطق هموارشمالی را تا ولسوالی گلبهار درمدخل وادی پنجشیرو ولسوالی سالنگ دردهانه ی دره سالنگ به تصرف خوددرآوردند. طالبان دراین پیشروی که کمترازیک هفته را دربرگرفت با هیچ گونه مقاومت جدی مردم شمالی ونیروی های مجاهدین روبرونشدند. حتی دربرخی محلات مردم ازآنها به این امید که نیروی آورنده ی صلح وثبات هستند استقبال کردند. طالبان با تصرف فرودگاه بگرام ۱۲ فروند طیاره بم افگن سو ۲۲ ومیک های شکاری رابدست آوردند که همه را بلا فاصله به فرودگاه قندهار وشیندند انتقال دادند. طالبان با عبوراز گلبهاردرمدخل وادی پنجشیرازیکسو به مقاومت نیروهای احمدشاه مسعود که درارتفاعات دوسوی دریای پنجشیرموضع گرفته بودند مواجه شدند وازسوی دیگر به راه بندانی که دردهانه ی وادی با تخریب سرک ایجاد شده بود برخوردند. قبل ازآن که طالبان به مدخل وادی برسند باریکترین قسمت سرک در" دالان سنگ" واقع درمدخل وادی پنجشیر توسط نیروهای احمدشاه مسعود انفجار داده شد تا مانع عبورعراده جات و وسایل زرهی طالبان بداخل پنجشیرشود. احمدشاه مسعود بعداً دراین مورد گفت: « تخریب سرک دردالان سنگ غرض جلوگیری ازعبورعراده جات طالبان درآن شرایط خاص گام عمده درتحکیم خطوط دفاعی بود. درآن حالت نیروهای ما دروضع پراگنده ای قرارداشتند واز روحیه خوب نیزبرخوردار نبودند. هزاران نفرازنیروهای دولت ازکابل وشمالی با صدها وسایل نقلیه وارد پنجشیرشده بودند. جابجایی وتنظیم این نیروها وآماده سازی آنها برای هرنوع جنگ دفاعی یا تعرضی به زمان نیاز داشت. اگر طالبان با داتسونها و وسایل زرهی خود وارد پنجشیرمی شدند، حالت بسیارخطرناکی ایجاد می شد، تخریب سرک ازیک سو مانع عبورعراده جات طالبان شد وازسوی دیگر فرصت خوبی را برای مدافعان ما درارتفاعات اطراف آماده ساخت. . . . » (۴)

طالبان که از روحیه ی پیروزی خود درتصرف کابل وشمالی مغرورشده بودند، راه بندان دالان سنگ ومقاومت درمدخل واد ی پنجشیر را جدی محاسبه نمی کردند. پاکستانی ها نیزازنفوذ وپیشروی طالبان بداخل پنجشیرمطمئن بنظرمی خوردند. هواپیماهای طالبان پیهم ارتفاعات مدخل دره را بمباران می کردند وآتش توپ وتانک آنها روی مواضع مدافعان بلا وقفه آتش می گشود تا راه برای اعمار قسمت تخریب شده سرک و ورود وسایل زرهی وعراده جات شان آماده شود. جنگ درمدخل وادی وارتفاعات اطراف آن بیش از یک هفته دوام کرد. تعرض نیروهای پیاده درنفوذ بداخل دره باربارعقب زده شد. طالبان بعدازتصرف کابل برای نخستین بار به مقاومت شدیدی روبرو گردیدند. تلفات طالبان سنگین بود، ملا بهشتی یکی ازقوماندانان عمده طالبان دردالان سنگ کشته شد،

طالبان درعقب جبهه ی جنگ با مردم شمالی برخورد بسیار خشونت آمیز ومعاندانه می کردند. مردم که روزهای قبل با ورود آنها به استقرارصلح وثبات دل بسته بودند، اکنون خودرا دربرابر یک نیروی ظالم وسفاک یافتند.

درحالی که طالبان درمدخل وادی پنجشیرمصروف نبرد سنگین غرض پیشروی بداخل وادی ودرعقب خطوط جنگ مشغول اذیت وتحقیر مردم بودند، احمدشاه مسعود سرگرم طرح وتحقق برنامه عملیات محاربوی برای تصرف مجدد مناطق ازدست رفته درولایات پروان وکاپیسا بود. طالبان بصورت ناگهانی درسراسر شمالی ودرنقاط مختلف خطوط عقب جبهه مورد حمله ی نیروهای مسعود قرارگرفتند. حملات نیروهای احمدشاه مسعود درشمالی به قیام عمومی مردم علیه طالبان نیزمنجر گردید. طالبان دریک محاصره ودام واقعی افتیدند، هزاران نفر نیروهای آنها دراین جنگ کشته ، زخمی واسیر شدند، برای اولین بارده ها نفرپاکستانی به اسارت درآمدند وطالبان کلیه مناطق شمالی را تا دامنه های شمال کوتل خیرخانه درشمال کابل ازدست دادند.

جلسه ی خنجان وتشکیل" شورای عالی دفاع ازوطن"

روزنوزدهم میزان ۱۳۷۵(۱۱ اکتوبر ۱۹۹۶) احمدشاه مسعود با عبدالرشید دوستم وعبدالکریم خلیلی درمرکزولسوالی خنجان ولایت بغلان درشمال سالنگ به بحث ومذاکره پرداخت. این نشست که محمداسماعیل خان فرمانده جمعیت اسلامی جبهات حوزه جنوب غرب دردوره جهادو والی اسبق هرات نیزدرآن شرکت داشت به ایجاد ائتلاف جدید نظامی تحت عنوان" شورای عالی دفاع ازوطن" منجرشد، آنها درپای سندی به این نام امضاءکردند ومتعهد شدند تا دربرابرهجوم طالبان ودخالت خارجی که ازطالبان حمایت می کند، به مقابله مشترک وهماهنگ بپردازند، اجلاس خنجان واعلان شورای عالی دفاع ازوطن برای احمدشاه مسعود یک دست آورد قابل ملاحظه درعرصه ی سیاسی ونظامی علیه طالبان وپاکستان محسوب می شد. درحالی که پاکستان به شدت تلاش می کرد تا ازچنین جلسه وایجاد همسویی میان او وجنرال عبدالرشید دوستم درجنگ علیه طالبان جلوگیری کند. طالبان حتی ازنخستین روزپیدایش وحضورخود درقندهارتا تصرف کابل وشمالی به مشوره وهدایت اسلام آباد ازعبدالرشید دوستم به نیکویی یاد می نمودند. امیرخان متقی وزیراطلاعات وفرهنگ حکومت طالبان بعد ازتصرف کابل روابط طالبان را با دوستم روابط خوب وبدون مشکل خواند. این اظهارات نشان می داد که آن ها به شریعت اسلامی که ازآن سخن می زدند چندان ایمان ودلبستگی نداشتند. درحالی که می بایست مشکل اصلی آنها با توجه به سروصدای اسلام خواهی وشریعت محوری شان باعبدالرشید دوستم وملیشه های اومی بود نه با احمدشاه مسعود ومجاهدین. علی الرغم این گونه اظهارات که درآن مانند شریعت خواهی طالبان صداقتی دیده نمی شد، دوستم

حاضرنگردید با طالبان به توافق برسد. رفت وآمد های جنرال نصیرالله بابرمیان قندهار، کابل ومزار شریف غرض حصول این توافق به ناکامی انجامید. درحالی که نصیرالله بابرآن روزها ازحصول توافق میان آن ها واحتمال تصرف کامل دره ی پنجشیرخبرداد.هرچند عبدالرشیددوستم دردوسال گذشته بوساطت استخبارات نظامی پاکستان(آی اس آی) با طالبان مفاهمه وارتباط داشت وهنگام سقوط شیندند وهرات نیروی هوایی خودرا درحمایت ازطالبان وارد جنگ ساخت، اما بعداً دریافت که پاکستان وطالبان اورا فریب می دهند، وازاوبمثابه ی ابزاری درشرایط محدود استفاده می کنند. اعدام سریع نجیب الله توسط طالبان درکابل بیشترازبیش به بی اعتمادی وبی باوری اوافزوده بود. دوستم علی الرغم آن که به تشویق وترغیب آی اس آی درهمکاری باطالبان کشانیده شد اما هیچ گونه پاداش قابل ملاحظه وعملی را ازسوی پاکستان دریافت نکرد. ازهمین جهت او بی اعتمادی وبی باوری خودرا دربرابر پاکستان حین مذاکراتش با نصیرالله بابردرمزارشریف به صورت گلایه ای ابراز داشت: « جنرال دوستم به بابر گفت شما هیچ وقت از کمک های ما قدردانی نکردید. به خاطر اشغال هرات وشیندند ما به طالبان کمک هوایی کردیم. به خاطر ترمیم طیارات به قندهار تخنیکران را فرستادیم. ازهیچ کدام شما یاد آور نشدید . . . »(۵)

نیروهای دوستم بعد ازتوافق خنجان ازشمال سالنگ که تا آن زمان دربرابرنیروهای احمدشاه مسعود می جنگیدند به جنوب سالنگ آمدند ودرخطوط اول جبهه دربرابرطالبان قرارگرفتند. تعدادی ازنیروهای حزب وحدت نیزاز بامیان به شمال کابل آمدند، تا برمبنای توافق جدید علیه طالبان داخل جنگ شوند.

طالبان که درجنگ های شمالی تلفات سنگینی را متحمل شده بودند، به تجدید قوا پرداختند. افراد تازه دم را از ولایات تحت کنترول خود با توپ خانه و وسایل زرهی به کابل وخطوط اول جنگ انتقال دادند. وصدها نفرازداوطلبان پاکستانی، کشمیری وافراد اسامه بن لادن نیزازپاکستان وارد کابل گردیدند. هوتل آریانا درداخل شهر ودرچند صدمتری قصرریاست جمهوری وهمچنان محل قطعات نظامی دردامنه های جنوبی کوتل خیرخانه به مقر سکونت وبودوباش پاکستانی ها وعرب ها درآمد. طالبان توانستند با تقویت جبهات شمال کابل، حملات مشترک نیروهای احمدشاه مسعود، دوستم وحزب وحدت را دفع کنند وعلاوه برآن جبهه ی جدیدی را علیه نیروهای دوستم دربادغیس ایجاد کردند، تا ازفشار حملات برکابل بکاهند.

درحالی که نیروهای طالبان با ورود داوطلبان تازه وارد ازپاکستان واکمالات بلا وقفه به حمله وتعرض مجدد درشمال کابل آماده می شدند، نیروهای مخالفین آنها درشمالی دراثرعوامل مختلف رو به سستی وضعف می نهادند. کمبود امکانات نظامی ومالی، نا همآهنگی ونبود نظم حربی دراثراختلاط نیروهای مختلف وعدم برنامه ونظام مؤثروکارآمد سیاسی درمرکزسیاسی واداری دولت وگروه های متحد آن بخشی ازاین عوامل بودند. درنتیجه طالبان با حملات تعرضی دیگردرروزهای اول دلو ۱۳۷۵ دوباره به شمالی دست یافتند وخط اول جنگ را ازدامنه های کوتل خیرخانه تادامنه

های سالنگ ومدخل وادی پنجشیر پیش آوردند. دراین جنگ نیروهای دوستم برای نخستین بار نبرد با طالبان را تجربه می کردند. آنها بسیاری ازوسایل وسلاح سنگین خودرا درخط اول جبهه بجا گذاشتند وبه سرعت بسوی سالنگ عقب نشستند.

نفاق درجنبش ملی وسقوط جبهه ی بادغیس:

بعد ازاجلاس خنجان ومشارکت نیروهای دوستم درجنگ های شمال کابل، طالبان ازبادغیس بسوی ولایت فاریاب دست به پیشروی زدند. اما جلو پیشروی آنها ازسوی نیروهای دوستم با ایجاد خط دفاعی درمرزهای ولایات فاریاب وبادغیس گرفته شد. جبهه ی بادغیس بعداً با استقرارمحمداسماعیل خان که بعد ازسقوط هرات در۱۴ سنبله ۱۳۷۴ به ایران پناه برده بود، تقویت یافت. وی با هشتصد تن ازنیروهایش توسط هواپیماهای انتونوف که دراختیاراحمدشاه مسعود بودازمشهد به میمنه منتقل گردید ودربخشی ازجبهه ی بادغیس مستقرشد. هرچند اسماعیل خان تلاش کرد تا جبهه ی جدیدی را ازاستقامت ایران دریکی از ولسوالی های هرات بگشاید اما جمهوری اسلامی ایران حاضر نشد تا درگشودن چنین جبهه توافق کند. با آن که دولت ایران امکانات محدود تسلیحاتی ونظامی دراختیاراسماعیل خان وسایرمخالفین طالبان می گذاشت، ترجیح داد که والی اسبق هرات جنگ را با طالبان نه درمرزایران بل از داخل خاک افغانستان درفاریاب وبادغیس آغاز کند. با استقراراسماعیل خان درجبهه ی بادغیس توازن درخطوط جبهه به ضرر طالبان تغییریافت ونیروهای مخالفین طالبان ولسوالی های غورماچ وبالا مرغاب رادرولایت بادغیس دوباره متصرف شدند. آنها درجنگ های پراگنده ای که تا اواخر ثور ۱۳۷۶ ادامه یافت مؤفق به عقب راندن طالبان تا نزدیکی قلعه نو مرکز بادغیس گردیدند.

نیروهای دوستم درجبهه ی بادغیس عمدتاً افراد فاریابی مربوط به رسول پهلوان ازسران مشهورملیشیای فاریاب درزمان حکومت حزب دمکراتیک خلق بود. هرچنداو (رسول پهلوان) وعبدالرشید دوستم ازقوماندانان نیروهای ملیشیای حکومت کارمل ونجیب درولایات جوزجان وفاریاب محسوب می شدند که علیه مجاهدین می جنگیدند اما ازهمان آغازنوعی ازرقابت برسرکسب قدرت دررهبری قوای ملیشیا وحاکمیت محلی میان آنها وجودداشت. دامنه ی این رقابت بعداً با سقوط حکومت نجیب الله که به قدرت بیشترآنها درولایات شمال انجامید، گسترش یافت. عبدالرشید دوستم با آن که درقوماندانی قوت های ملیشیا ورهبری حزب جدیدالتأسیس جنبش ملی بعد ازسقوط حکومت نجیب الله قرارگرفت، رسول پهلوان را درد سرورقیب عمده خود درمیان نیروهای ملیشیا وجنبش ملی می شمرد که قوماندانی ورهبری اورا ازداخل مورد تهدید قرارمی دهد. ازاین رو دوستم پیوسته می کوشید تا قوماندان نیرومند ملیشیای فاریاب را مهاروتضعیف بدارد. اما

رسول پهلوان با سرکشی وبی اعتنایی بیشتردربرابردوستم واکنش نشان می داد. سرانجام دامنه ی رقابت میان آنها به مخاصمت ودشمنی کشانیده شد ورسول پهلوان درجوزای ۱۳۷۵ ازسوی محافظ خود به قتل رسید. برادران رسول، جنرال ملک وگل محمد که دست دوستم را درقتل برادرخود می دیدند، کینه انتقام ازدوستم را بدل گرفتند ودر صدد فرصت مساعد برآمدند. یک سال بعد که طالبان به مرزفاریاب رسیدند، جنرال ملک این فرصت را آماده یافت. اودراستفاده ازاین فرصت ازیک طرف آرزوی انتقام ازدوستم را تحقق یافته می دید وازطرف دیگر به آسانی رهبری جنبش ملی وحاکمیت شمال را بدست می آورد. اما برای آی اس آی وطالبان این فرصت مساعد درتصرف شمال ودر هم کوبیدن مقاومت علیه طالبان بود. نماینده آی اس آی وطالبان بصورت مشترک ارتباط ومذاکره را در طول زمستان ۱۳۷۵ با ملک تأمین کردند وادامه دادند. آخرین مذاکره دربیست وچهارم ثور ۱۳۷۶ درخط اول جبهه واقع بالا مرغاب بوقوع پیوست که منجربه توافق میان طرفین گردید. درپای این توافق نامه ملا غوث وملا عبدالرزاق ازطالبان، ملک، گل محمد پهلوان، قاری علم والی فاریاب وجنرال همایون فوزی از نیروهای جنبش ملی امضاء کردند. براساس موافقت نامه، ملک متعهد شد تا یکجا با طالبان عملیات مشترک را علیه دوستم ونیروهای مخالف طالبان غرض تصرف تمام ولایات شمال کشورانجام بدهد. ودرمقابل طالبان تعهد کردندکه ساختارسیاسی ونظامی شمال را مطابق خواست ملک به حال خود بگذارند.

جنرال ملک اسماعیل خان را با قوماندانانش در۲۸ ثور ۱۳۷۶ بصورت ناجوانمردانه دستگیر وبا هشتصد تن ازنیروهایش به طالبان تسلیم کرد. درفردای آن روز نیروهای ملک وطالبان مشترکاً ولایت فاریاب را پشت سرگذاشته، بسوی جوزجان پیش آمدند. تلاش های دوستم برای تأمین ارتباط با ملک ومذاکره با او به ثمرنرسید. ملک درمصاحبه با رادیو بی بی سی دوستم را کمونیست واجیر کی جی بی خواند وازجهاد علیه اوصحبت کرد. دوستم به ایجاد خط دفاعی درولسوالی اندخوی دست زد واز احمدشاه مسعود خواستار کمک فوری گردید. مسعود به اعزام صدها نفرمسلح ازطریق پروازهای مسلسل ان۱۲ وان ۳۲ از تالقان به مزارشریف پرداخت تا یک جا با نیروهای دوستم ازشبرغان ومزار دفاع کنند. اما هنوز این پروازها قطع نشده بود که شبرغان ومزارشریف درمعرض سقوط قرارگرفت ودوستم پا به فرارنهاد. مجله " تایم" چاپ امریکا به گزارش خبرنگارخود ازچگونگی شکست وفرار جنرال عبدالرشید دوستم نوشت: « هنگامی که سرنوشت جنگ تغییر خورد، جنرال دوستم سوار برهلیکوپتر شده وبسوی قلعه جنگی، حصار جنگی ۱۲۰ ساله دربیرون شهرمزارشریف، جایی که گفته می شود نقدینه واشیای اضافی اش را جمع آوری کرد، پروازنمود. ازآنجا با ۱۳۵ جنرال فراری دیگر درکاروانی بسوی مرزازبکستان شتافت. درپوسته های بازرسی طول راه، مردانی که روزگاری دوستم برآنها اعتماد داشت، پول وموترهای دوستم را گرفتند. دوستم مجبورساخته شد تا پای پیاده ازپلی برفرازدریای آمو که توسط افراد روسی اداره می گردد بگذرد. » (۶)

طالبان درشهرهای شمال:

درصبحگاه ششم جوزای ۱۳۷۶ عبدالرشید دوستم با جمعی ازقوماندانان وبرخی ازمسؤلین حزبش درعقب دروازه پل مرزبا ازبکستان منتظراجازه ی ورود به آن سوی دریا بود. اوسید کامل رئیس امنیت وعبدالقادربرادرخودرا به آن طرف پل فرستاده بود تا اجازه ی عبوراو وهمراهانش را از مقامات مرزی ازبکستان بگیرند. بازگشت آنها بدرازا کشید ودوستم با روشن کردن مخابره ی خود به احمدشاه مسعود تماس گرفت. صدای فرمانده مسعود که به خوبی شنیده می شد ازدوستم جویای وضعیت جنگ وموقعیت نیروهای اووطالبان گردید. دوستم بدون آن که ازموقعیت خود درحیرتان وانتظارش دورود به ازبکستان حرفی بزند با گپ های گنگ ومبهم ازتغییروضعیت جبهه سخن گفت. احمدشاه مسعود که ازطرزصحبت او فهمیده بود که خطوط جنگ را طالبان شکسته اند واوصحنه را ترک گفته است، برایش دلداری داد. به اوگفت که جنگ چنین حالت هارا دارد وهنوز فرصت زیادی برای مقاومت است.ازاوخواست که موقعیتش را تثبیت کند تابرایش هلیکوپتر بفرستد وآنگاه ازنزدیک درمورد تصامیم وبرنامه های بعدی مقاومت صحبت صورت بگیرد. دوستم با ابرازموافقت، تعیین موقعیت خودرا به تماس بعدی موکول کرد ومخابره را خاموش ساخت. دقایق بعد که فرستادگان دوستم با یک افسرامنیت ازبکستان ازآن سوی پل به این طرف آمدند وتنها دوستم را با سه نفردیگربا خودبردند دیگر این تماس صورت نگرفت. ده ها نفرازهمراهان دوستم که درعقب دروازه پل حیرتان باقی مانده بودند به هرطرف پراگنده شدند. (۷)

هنوزمزارشریف تا ساعت ۲ بعدازظهر بدست طالبان ونیروهای ملک قرارنگرفته بود که اوضاع دربسیاری ازشهرها و ولایات شمال کشورمتشنج گردید. درتالقان مرکزومحل اقامت رئیس دولت اسلامی ومقرادارات و وزارتخانه های دولت اضطراب وبی نظمی ازظهرآن روزآغاز یافت. درقندز قوماندانان پشتون تبارطرفدار طالبان چون عارف خان قوماندان جمعیت اسلامی، میرزا ناصری قوماندان محاذ ملی، ارباب هاشم قوماندان حزب اسلامی حکمتیار وغلام قوماندان اتحاد اسلامی پرچم طالبان را برافراشتند. دربغلان وسمنگان قوماندانان حزب اسلامی حکمتیاربا طالبان اعلان همبستگی کردند ودرجبل السراج وسالنگ جنوبی بسیاری ازقوماندانان به طالبان پیوستند وراه را برای عبور طالبان ازسالنگ بازگذاشتند.

تاپایان روزششم جوزای ۱۳۷۵ شهرمزارشریف بدست طالبان افتید. درفردای آن روزصدها نیروی تازه دم طالب که بسیاری ازآن ها پاکستانی ها وافراد اسامه بن لادن بودند با پروازهای هوایی ازقندهار، کابل وجلا ل آباد به مزارشریف انتقال داده شدند. پاکستان دراین روزحکومت طالبان را به رسمیت شناخت ویک روز بعد عربستان سعودی وامارات متحده عربی درتبعیت ازپاکستان به شناسایی حکومت طالبان پرداختند. عزیزاحمد سفیر پاکستان با جمعی ازمامورین آی اس آی و وزارت خارجه به مزارشریف آمد تا ازنزدیک شاهد پیروزی وتسلط طالبان به شهرمزارشریف وشمال

افغانستان باشد. ملا عمر رهبر طالبان درفرمانی ملک را به حیث معین وزارت خارجه تعیین کرد وازاقدام اودرپیوستن با طالبان تمجید بعمل آورد.

درشهرتالقان رئیس دولت با جمعی ازاراکین ومسئولین دولتی بروزهفتم جوزا با استفاده ازهواپیمای ان ۳۲ به کولاب تا جکستان رفتند. درشهرقندزجنگ میان قوماندانان طرفدارطالبان ومخالفان طالبان درگرفت که درنتیجه عارف خان با سایر قوماندانان طرفدارطالبان دراین جنگ شکست خورد وبه طرف بغلان فرارکردند. شهر پلخمری که بدست نیروهای سید منصورنادری رهبراسماعلیه ها قرار داشت قبل ازرسیدن نیروی طالبان ازراه سالنگ بدست بشیرقوماندان حزب اسلامی حکمتیارافتید. همزمان با سقوط پلخمری هزاران نفر ازنیروهای طالبان با صدها عراده داتسون به قوماندانی ملا داد الله وهمراهی امیرخان متقی وزیراطلاعات وکلتورطالبان با عبورازسالنگ وارد پلخمری شدند. طالبان علی الرغم موانع که با تخریب پل ها درجنوب سالنگ وآتش سلاح ثقیل ازارتفاعات توسط نیروهای احمدشاه مسعود ایجاد شده بود، تونل سالنگ را پشت سرگذاشته به پلخمری رسیدند.

تغییر اوضاع وشکست طالبان درشمال پایتخت وشمال کشور:

مزارشریف سومین روزخودرا درزیرسلطه طالبان آغازکرده بود. رهبران واراکین دولت، تالقان وعبدالرشید دوستم مزارشریف راقبلاً ترک گفته، به بیرون ازکشوررفته بودند. بسیاری ازقوماندانان درولایات شمال واطراف وادی پنجشیر به خصوص درسالنگ وجبل السراج به طالبان پیوسته بودند وبا قوماندانان طالبان پیوسته ازطریق مخابره به احمدشاه مسعود پیام می دادند تا تسلیم شود. حتی در مناطق دوردست که اثری ازسپاه طالب وجنگجوبان پاکستانی وعرب نبود، طالبان وملاهای محلی سرشورش وبغاوت برداشتند وبیرق سفید طالبان را برافراشتند. لشکرطالب با عبورازسالنگ راه شمال را درپیش گرفته بود وبه نظر می رسید که حکومت طالبی به سرعت درسراسرکشورگسترش می یابد.

احمدشاه مسعود به تنهایی درپنجشیرباقی مانده بود وبه راه های تداوم مقاومت می اندیشید. تلاش ها وتقاضاهای ظاهراً دلسوزانه به عمل آمد تا اورا متقاعد به ترک کشورسازند، چون مقاومت بی ثمر می نمود. یکی ازتقاضا کنندگان سفیرایران بود که ازتاجکستان برایش پیام فرستاد تا به ایران بیاید. اما اودرپاسخ به پیام سفیرگفت من دروطنم می مانم. اگرشما می توانید به جای این تقاضا غذاهای کنسروشده بما بفرستید که برای یکی دوهفته ویا بیشتر قابل استفاده باشد. همچنان او به احمد ولی مسعود برادرش درلندن که پیام وتقاضای تعداد زیادی ازافغانهای مقیم خارج را برایش رسانید تا با توجه به مصلحت مقاومت و وطن مؤقتاً کشوررا ترک کند گفت: من ترجیح می دهم که

میان مردمم ودرسرزمینم باشم، ازهموطنانم دربیرون تشکرمی نمایم، اما من هیچ گاه وطن ومردم وطن را درحالات ناگوارودشوار ترک نمی کنم.

احمدشاه مسعود با ارسال نامه وپیام به قوماندانان، روشنفکران ومتنفذین ولسوالی های مختلف بغلان، تخار، قندز وبدخشان خواستارمقاومت وپایداری علیه طالبان وتجاوزپاکستان شد. به خبرگزاری های بین المللی ازتداوم مقاومت ومبارزه خود سخن گفت. چگونگی مقاومت را درجلسه ای با قوماندانان مجاهدین ومردم پنجشیر به بحث ومشوره گذاشت. تصمیم خودرا به مقاومت تا آخرین نفس اعلان کرد وتمام مردم ازاین تصمیم اوبه حمایت پرداختند. بسیاری ازقوماندانان ومجاهدین ولایات شمال شرق کشوردردره های شمال وشمال شرق هندوکش نیزبه فراخوان احمدشاه مسعود درادامه ی مقاومت لبیک گفتند. حاجی محمدمحق فرمانده حزب وحدت درشمال افغانستان درمصاحبه با رادیو بی بی سی به ایستادگی ومبارزه دربرابرطالبان تاکید کرد وهمسویی خودرا درمقاومت با احمدشاه مسعود اعلان داشت. مسعود درآن روزهای دشوار بیشترین ساعات شب وروز را درپای مخابره وتیلفون ستلایت سپری می کرد تا به قوماندانان وجبهات مناطق مختلف درتماس وارتباط مداوم باشد، اوبسیارکوشید تا ازطریق تیلفون ومخابره ازهمان نخستین روزهای ائتلاف ملک وطالبان با جنرال ملک صحبت کند واورا زعواقب کارش آگاه سازد، اما چنین ارتباط وصحبتی تا نیمه های سومین روزاشغال وسلطه ی طالبان درشهرمزارتأمین نگردید.هربارازآن سوی خط دستگاه یا صدایی برنمی خواست ویا به این سوگفته می شد که ملک خان تشریف ندارند. روز هشتم جوزای ۱۳۷۶ بود، یکبارزنگ تیلفون احمدشاه مسعود به صدا درآمد، وقتی گوشی تیلفون بلند شد ازآن طرف صدایی با اضطراب می گفت ملک خان با آمر صاحب کارعاجل دارد، ملک ازاحمدشاه مسعود تقاضای کمک کرد، اوگفت که جنگ ما با طالبان درشهرمزارآغاز شده است شما لطفاً به ما کنید، احمدشاه مسعود به او اطمینان داد وملک را تشویق به مقاومت وپایداری کرد، به او گفت که همین اکنون ما درسالنگ وجبل السراج با طالبان داخل جنگ هستیم وعملیات را به سرعت گسترش می دهیم.

طالبان که تا سه روزقبل خودرا دریک قدمی تسلط به سراسرافغانستان می دیدند اکنون درنابودی ومرگ گرفتار شده بودند. جنگ درسراسرولایات شمال با حملات نیروهای مختلف وقیام مردم برای سرکوبی طالبان آغاز یافته بود، احمدشاه مسعود با تصرف سالنگ جنوبی، جبل السرج وگلبهارراه زمینی را ازعقب بروی طالبان مسدود کرد. ولایات بلخ، سمنگان، جوزجان، سرپل، فاریاب وشهر پلخمری درشمال و ولایات پروان وکاپیسا درجنوب هندوکش درجنگ های شدید وخونین ازتصرف طالبان خارج ساخته شد. بیش از ۱۵۰۰ تن ازنیروهای طالبان درشمالی کشته، زخمی واسیرشدند وهزاران تن دیگرازلشکرطالب درولایات شمال نیزبه چنین سرنوشتی دچارگردیدند. قوماندانان و وزیران طالبان درولایات شمال کشوردرمیان اسراء بودند که از آن جمله مولوی احسان الله احسان رئیس بانک مرکزی ویکی ازرهبران طالبان به قتل رسید. تعداد دیگرازاسیران بلندرتبه ی

طالبان چون ملا غوث وزیرخارجه، مولوی منصوروزیرهوانوردی، ملا عبدالرزاق والی مزار و . . . مؤفق به فرارازاسارت شدند. دراین جنگ ها تعداد قربانیان طالب که درمیان شان ده ها نفر پاکستانی، کشمیری وافراد اسامه ازکشورهای عرب وغیرعرب بود به هزاران نفرمی رسید درحالی که تعدادی ازلشکریان طالب درجریان برخورد وجنگ ازسوی نیروهای مسلح ومردم شهرمزارشریف وسایرمناطق به قتل رسیدند، صدها نفر دیگرآن بعداً ازسوی قوتهای دوستم وملک درشبرغان ومیمنه قتل عام گردیدند. جنرال ملک بعداً دریک کنفرانس خبری عامل برهم خوردن ائتلاف خود با طالبان را به نقض تعهد ازسوی طالبان وانمود کرد: « ائتلاف بدون مشوره با متحدین ما با طالبان صورت گرفته بود وچنین فکرمی شد که یک قدم مثبت به خاطر پیاده کردن صلح وختم جنگ درافغانستان گردد. ولی این ائتلاف ازطرف طالبان نقض شد، طالبان به تعهداتی که امضاء نموده بودند وفا نکردند، دراین تعهدات گفته شده بود که تشکیلات جنبش ملی به حال خود باقی مانده وسلاح جمع آوری نشود واسلام معتدل پیاده گردیده، حکومت مؤقت ساخته شود واردوی ملی تشکیل گردد. بعداً سلاح جمع آوری گردد.اما طالبان ۲۱ نفر پیلوتان را با خود آوردند که طیارات موجود درشمال را با خود به قندهار ببرند. » (۸)

جنرال ملک بعد ازشکست طالبان دردهم جوزای ۱۳۷۶(۳۰ می ۱۹۹۷) درجلسه ای متشکل از قوماندانان وجنرالان جنبش ملی ومتنفذین ولایات فاریاب وجوزجان به رهبری جنبش ملی رسید. وسپس دراجلاس دیگرمنعقده ی شهرمزارشریف در۲۲ جوزای ۱۳۷۶(۱۲ جون ۱۹۹۷) که درآن ملک وجمعی ازقوماندانان ومسئولین سایر احزاب وگروه های مخالف طالبان ونماینده احمدشاه مسعود شرکت داشتند، نام شورای عالی دفاع از وطن به " جبهه ی متحد ملی واسلامی نجات افغانستان" تغییر یافت. جبهه ی متحد درنخستین اعلامیه ی خود خواستارمذاکره با طالبان شد وازپاکستان تقاضا کرد به جای دشمنی ومداخله راه مذاکره وتفاهم را با دولت ومردم افغانستان پیش بگیرد.

پاکستان درحالی که چند بارهیأت خودرا برای مذاکره به مزارشریف فرستاد وازحل سیاسی مشکل افغانستان ابرازحمایت کرد اما عملاً به سیاست جانبداری ازطالبان ادامه داد. حتی برای پاکستانی ها توصیه ی " پریماکوف" وزیرخارجه روسیه به افتخارمرشد معاون وزیرخارجه پاکستان قابل پذیرش وتأمل نگردید که گفت: « امید واریم پاکستان همان اشتباه را که ما مرتکب شده بودیم تکرارنکنند. اشتباه ما این بود که می خواستیم یک نیرو را درافغانستان براریکه ی قدرت نصب کنیم. » (۹)

بعد ازشکست طالبان درمزارشریف سخنگوی وزارت خارجه پاکستان ایران را متهم کرد که به مخالفان طالبان امکانات نظامی می دهد. وطالبان درکابل سفارت ایران را خشمگینانه بستند وکارمندان آن را درظرف ۴۸ ساعت ازافغانستان اخراج کردند.

طالبان درقندز وادامه ی جنگ درشمال کشور:

پیش ازدوهزارنفرنیروهای طالبان که با عبورازسالنگ وارد پلخمری شده بودند، بعد ازشکست درجنگ با نیروهای مخالفان شان، به شهر بغلان نزد قوماندانان حزب اسلامی حکمتیاررفتند. تعدادی ازنیروهای طالبان که ازشهرمزاروایبک جان به سلامت بردند، نیزبه آنها پیوستند. بشیرخان قوماندان پشتون تبارحزب اسلامی حکمتیار دربغلان که با جنبش ملی دوستم وملک روابط داشت به مهارت توانست جلوادامه ی حملات نیروهای جبهه ی متحد را درتعقیب وسرکوبی طالبان بگیرد. اودرحالی که به ملک وجنرالانش وعده ی تسلیمی قوت های محاصره شده ی طالبان را دربغلان ازطریق مذاکره سپرد وآنهارا درانتظار نگهداشت، خود با طالبان برنامه ی حمله به قندزرا چید. قندزبرای طالبان با اهمیت ترازبغلان محسوب می شد، چون آنها با دسترسی به فرودگاه قندزازمحاصره درشمال نجات پیدا می کردند. طالبان به همکاری نیروهای قوماندان بشیروقوماندانانی که ازقندزقبلاً فرارکرده بودند دریک حمله ی سنگین شبانه شهرقندزرا متصرف شدند. تصرف قندزدرواقع به محاصره ی نیروهای طالبان پایان داد وبه زودی روابط آنها با کابل ازطریق پروازهای شبانه میان فرودگاه کابل وقندزتأمین گردید. طالبان که نخست درقندزازلحاظ نظامی حالت دفاعی داشتند به تدریج با سرازیرشدن هزاران تن از نیروهای جنگجوی پاکستانی، افراد اسامه بن لادن وافسران مشاور وفنی آی اس آی موضع تعرضی گرفتند. آنها قندزرا به پایگاه مستحکم وغیرقابل تسخیر تبدیل کردند. تمام تلاش های که برای تصرف قندزتوسط نیروهای مخالفان طالبان به خصوص ازسوی احمدشاه مسعود صورت گرفت بی نتیجه ماند. هرچند طالبان چندباربا ازدست دادن بیشترین بخش هایی ازولسوالی خان آباد درنزدیکی شهر قندزدرمعرض سقوط قرارگرفتند اما هربار با سرسختی ازمواضع خود دفاع کردند. بقای طالبان درقندزازیک طرف به همکاری وحمایت شدید قوماندانان پشتون تبارآن ولایت وولایات همجوارآن بغلان، برمی گردید وازسوی دیگر بیشترین نیروی جنگی آنهارا درخطوط اول قندزافراد پاکستانی، کشمیری و نیروهای اسامه بن لادن تشکیل می داد. آنها دردفاع ازفرودگاه وشهرقندزدرآن مواضع مستحکمی جابجا شده بودند که دردوران تجاوز واشغال شورویها ازسوی قوای روسی وحکومت کمونیستان ساخته شده بود.

بعد ازبرهم خوردن ائتلاف میان طالبان وملک که منجربه شکست وتلفات سنگین طالبان درولایات شمال گردید، هزاران نفرداوطلب جنگی از پاکستان به جبهات طالبان سرازیر شدند. درروزهای بعد از شکست، ملاعمررهبرطالبان برای اولین بار به کابل آمد تا روحیه ی شکست خورده جنگجویان طالب را تقویت کند. اوازرهبران احزاب اسلامی پاکستان به خصوص ازمولانا فضل الرحمن ومولانا سمیع الحق درخواست کمک کرد. این هردو ملای پاکستانی درپاسخ به درخواست ملا عمر، مدارس خودرا درایالات سرحد وبلوچستان بستند وهزاران نفرداو طلب جنگ به افغانستان فرستادند. احمدرشید روزنامه نگار پاکستانی ازسرازیرشدن سیلی ازجنگجویان مدارس پاکستانی به افغانستان

بعد ازشکست طالبان درمزارشریف می نویسد: « بعد ازحمله ی طالبان به مزارشریف درسال ۱۹۹۸ نشستی بین رهبران آنان (جماعت علمای پاکستان) ومسئولین ۱۲ مدرسه درشمال غرب پاکستان برگزارگردید تا برای تقویت ارتش طالبان تدبیری سنجیده شود. دراین نشست مشترک، مسئولین مدارس پذیرفتند که مدرسه ها را به مدت یک ماه تعطیل کنند. آنان پس ازتعطیلی مدارس حدود هشت هزارطلاب را به افغانستان اعزام کردند. کمک های که طالبان ازمدارس دیوبندی پاکستان دریافت می کنند به حدی است که جدای ازحمایت های دولت وآژانس های اطلاعاتی پاکستان آنان می توانند به طورکامل به این کمک ها متکی باشند. » (۱۰)

این تنها مدارس سمیع الحق وفضل الرحمن نبود که برای طالبان غرض کشتاروویرانی افغانستان داوطلبان جنگ فرستادند. استخبارات نظامی پاکستان(آی اس آی) ، سازمان القاعده اسامه بن لادن وگروه های مختلف کشمیری نیز دراحیای مجدد لشکر جنگی طالب بعد ازشکست شمال سهم گرفتند. برای اسامه بن لادن وجنگجویان اوقندزازجاذبه ی خاصی برخورداربود. آنها ازقندزمی توانستند با آسیای میانه وسین کیانگ چین درارتباط باشند وقندز پایگاه مناسب برای استقراررزمندگان سین کیانگی، چچنی واتباع مملک آسیای مرکزی محسوب می شد. آن گونه که بعداً هزاران داوطلب جنگی ازطریق سازمان اسامه درقندزوسپس درتالقان جابجا شدند وبیشترین جنگ وجنایت را درشمال افغانستان آنها انجام دادند.

طالبان بعد ازتقویت نیروهای خود درقندز واکمالات پیهم ازطریق هوایی درعرصه ی نظامی حالت تعرضی گرفتند. بزرگترین عملیات جنگی آنها برای تصرف شهرمزارشریف دراواخر سنبله ۱۳۷۶(سپتمبر۱۹۹۷) بوقوع پیوست. طالبان دراین عملیات به همکاری مجید پاچا خان قوماندان پشتون تبار حزب اسلامی حکمتیاردرتاشقرغان با عبورازکوتل ایرگنک درغرب قندز نخست ولسوالی تاشقرغان را متصرف شدند وسپس با تصرف فرودگاه مزارشریف وبندرحیرتان وتصرف ولسوالی های بلخ، چمتال وچاربولک به حمایت وهمراهی قوماندانان پشتون تبارآن ولسوالی ها که عمدتاً مربوط حزب اسلامی حکمتیاربودند، ساحات کود وبرق، دهدادی وقلعه ی جنگی را درحومه های شمالی وغربی شهر مزارشریف بدست آوردند وشهرمزار را ازسه طرف درمحاصره گرفتند. هرچند درنخستین روزهجوم طالبان به سوی مزارکه تا فرودگاه پیش رفتند کلیه نیروهای مخالف طالبان شهررا ترک وبه کوه های جنوب فرارکرده بودند اما طالبان ازترس تکرارحوادث قبلی شکست شان ازورود به شهر خودداری کردند. جنرال ملک بارئیس دولت اسلامی که درمزارشریف بسر می برد توسط چرخبال به شبرغان ومیمنه رفتند، نیروهای جبهه ی متحد بعد از یک روز ترک شهردوباره برگشتند وبه جنگ با طالبان ادامه دادند. درجنگ های این بارمزارعلیه طالبان نیروهای حزب وحدت که از بامیان آمدند نقش بیشتر ایفا کردند درحالی که نیروهای جنبش ملی دراثراختلاف دوستم وملک درمسیرضعف وفروپاشی قرارگرفته بودند. ملک ازلحاظ نظامی آدم ضعیف وفاقدتوانایی سوق واداره ی قوت های جنگی محسوب می شد وازرهبری او درجنبش ملی نارضایتی گسترده ای میان قوماندانان وجنرالان

ایجاد شده بود، عبدالرشید دوستم با استفاده ازاین نارضایتی که به ترکیه فرارکرده بود دوباره به شمال برگشت ودررأس تعدادی ازنیروهای وفادارش درشبرغان قرار گرفت. درحالی که ملک خودرا رهبر قانونی جنبش ملی تلقی می کرد وحضوردوستم را غیرقانونی وخطرجدی برای رهبری خود می پنداشت.

محاصره مزارشریف وجنگ طرفین بیش ازیک ماه به درازا کشید. احمدشاه مسعود غرض جلوگیری ازسقوط مزاردست به جنگ های شدید درشمال کابل و ولایات قندز زد. همچنان او نیروهایی را ازمسیر اصلی سرک بسوی ایبک وتاشقرغان فرستاد تا با سایر نیروهای سمنگان درتصرف مجدد تاشقرغان همکاری کنند. اما طالبان با انفجارقسمتی ازکوه درتنگی تاشقرغان مانع هرگونه پیشروی مخالفان شان ازاین مسیرگردیدند. طالبان که دراثرمقاومت نتوانستند مزارشریف را بدست بیاورند، ازترس سقوط قندز دوباره به قندز برگشتند، آنها حین بازگشت اهالی منطقه ی قزل آباد را درشرق شهرمزارکه ساکنان شان اهل تشیع بودند قتل عام کردند.

طالبان بعد ازتلاش نافرجام برای تصرف مزارشریف همچنان درقندزبه جنگ ادامه دادند. آنها نه تنها شهرقندز وبسیاری ازولسوالی های اطراف آن را درکنترول داشتند بلکه شهربغلان نیز تحت کنترول وسلطه ی طالبان بود. قوماندان بشیرازقوماندانان حکمتیاردربغلان به رغم آن که ظاهراً روابطی با جبهه ی مخالف طالبان وبا گلبدین حکمتیار داشت وازتمام طرف ها پول وامکانات دریافت می کرد اما عملاً درپهلوی طالبان می جنگید. ازمیان قوماندانان پشتون قندز تنها قوماندان غلام ازتنظیم اتحاد اسلامی به نیروهای احمدشاه مسعود پیوست درحالی که سایر قوماندانان تا آخردرکنارطالبان باقی ماندند. عارف خان قوماندان اسبق جمعیت اسلامی که ازسوی طالبان والی قندز بود درسال ۱۳۷۸ درشهرپشاور به قتل رسید.

بحران درجبهه ی متحد:

اولین جلسه ی رهبران جبهه ی متحد بعد ازایجاد این جبهه دراسد ۱۳۷۶ درپنجشیردایرگردید. دراین جلسه که جنرال ملک باراندن دوستم درهبری جنبش ملی قرارگرفته بود به ایجاد کابینه ی جدید دردولت اسلامی توافق کرد. درکابینه ی جدید با صدارت عبدالرحیم غفورزی، ملک پست وزارت خارجه را متقبل شد درحالیکه تا پیش ازآن پست وزارت دفاع برای جنبش ملی ودردسترس جنرال عبدالرشید دوستم قرارداشت. مسئولیت وزارت دفاع دراجلاس به عهده ی احمدشاه مسعود گذاشته شد. طرح نامزدی وانتصاب غفورزی به حیث صدراعظم ازمطالبات وتصامیم احمدشاه مسعود بود. اومی خواست تا با صدارت غفورزی مشروعیت بیشتر وبهتری برای دولت اسلامی ومقاومت

ضدطالبان درسطح داخل وخارج ایجاد شود. غفورزی ازروشنفکران پشتونتباروممسوب به قبیله ی محمدزایی از دیپلوماتهای سابقه داروزارت خارجه افغانستان بود. اودردوران حکومت کارمل به حیث نماینده افغانستان درمجمع عمومی سالانه ی ملل متحد تجاوزشوروی را محکوم کرد ورژیم کارمل را دست نشانده وغیرقانونی خواند وبعداً به ایالات متحده امریکا پناهنده شد. عبدالرحیم غفورزی شخصیت مسلمان، وطندوست، دموکرات وشدیداً مخالف مداخلات پاکستان بود. دردوران حکومت مجاهدین درکابل که سمت معاونیت سیاسی وزارت خارجه را به عهده داشت درمجامع بین المللی با صراحت واستدلال به زبان انگلیسی مداخلات پاکستان را محکوم میکرد. دیپلوماتهای پاکستانی اورا بعد از سردارداودخان یکی ازسیاستمداران خطرناک ومخالف پاکستان می خواندند. احمدشاه مسعود امی دوار بود که با صدارت غفورزی تعداد بیشتری ازروشنفکران وتکنوکرات های افغان مقیم خارج وارد کابینه وحکومت جدید شوند. غفورزی بعد ازاجلاس پنجشیر به مزارشریف که مقروپایتخت مؤقت دولت اسلامی تعیینشده بود رفت تا باقی اعضای کابینه اش را معرفی کند. اما اویک هفته بعدازانتصابش به پست صدارت درسانحه ی سقوط هواپیمای حاملش دربامیان به قتل رسید. غفورزی دراین سفربا جمعی ازهیأت دولت وگروه هاغرض مذاکره با عبدالکریم خلیلی رهبرحزب وحدت راهی بامیان بود. مرگ غفورزی برای جبهه ی متحد مخالف طالبان یک ضربه شدید محسوب میشد. درحالیکه دولت اسلامی ازاین جبهه تشکیل یافته بود بعد ازمرگ غفورزی مؤفق به معرفی صدراعظم دیگرنگردید، بحران وبی ثباتی دردرون جبهه با ورود مجدد دوستم درشمال افزایش یافت. دوستم بعد ازبازگشت به مزار شریف به رقابت ومخاصمت با ملک ادامه داد. تلاش ها ومیانجگریهای سران دیگر این جبهه به خصوص میانجگیری وفیصله های رییس دولت اسلامی درمزارشریف درآشتی وتوافق میان آن ها به نتیجه نرسید. دوستم دراین رقابت مؤفق شد که ملک را نخست ازبلخ وجوزجان وبعداً ازفاریاب بیرون کند وخود دوباره رهبری جنبش ملی را به دست بگیرد. ملک وبرادرش گل محمد مشهوربه گلی پهلوان بعد ازجنگ های نه چندان شدید با طرفداران دوستم ازمیمنه به ترکمنستان گریختند وازآن جا به مشهد ایران رفتند. عبدالرشید دوستم که ازپست وزارت خارجه به جنبش ملی ناراض بود درصدد مذاکره ومعامله ی جداگانه با طالبان برآمد. اوتعدادی ازاسیران طالبان را به صورت یک جانبه آزاد ساخت. ملک را متهم به قتل عام اسیران طالبان کرد وازنماینده ملل متحد خواست تا برای تحقیقات درمورد گورهای دسته جمعی که اجساد طالبان درآن دفن شده است به مزارشریف وشبرغان بیاید. درحالی که روابط میان دوستم وحزب وحدت به فرماندهی حاجی محمدمحقق درمزارشریف بسیار گرم ونزدیک بود، جنگ های شدیدی درشهرمزارشریف وحیرتان میان طرفین بوقوع پیوست که به شکست نیروهای دوستم درشهرمزارآن جامی د. دوستم بعدازاین جنگ کنترول خودرا درمزارشریف که قبلاً ضعیف شده بود کاملاً ازدست داد. درجریان کشمکش ومنازعات داخلی جبهه ی متحد درمزارشریف، احمدشاه مسعود تلاش کرد تا دوستم را ازمذاکره ومعامله ی جداگانه با طالبان صرف نظر سازد. اوچندباربا دوستم وعبدالکریم

خلیلی به بحث وگفتگو نشست تا درادامه ی مقاومت علیه طالبان استراتیژی واحدی درپیش بگیرند. اما با وجود همه ی این تلاش ها جبهه ی متحد نتوانست اتحاد وهمآهنگی لازم را دربرابر طالبان ایجاد ومانع مجدد سقوط شهرهای شمال به دست طالبان شود.

سقوط مجدد شمال وکشتاردرمزاروبامیان:

تلفات سنگین طالبان درمزارشریف، سایرولایات شمال وشمال کابل درجوزای ۱۳۷۶ نه تن ها اراده ی طالبان وپاکستان را دردسترسی مجدد به شمال ضعیف نگردانید، بلکه آن ها را به تجدید قوا، ادامه جنگ وحمله ی دوباره برای تصرف شمال واداشت. گوهر ایوب وزیرخارجه پاکستان درجریان سفرها ومذاکراتش به ایران وکشورهای آسیای میانه ازسیاست پاکستان درحمایت ازطالبان دفاع کرد وبا لحن زورگویانه اظهار داشت که طالبان علی الرغم شکست درشمال دوباره مسلط می شوند وبه زودی تمام افغانستان را درکنترول خود می آورند. اوطالبان را نماینده اکثریت پشتون ها درافغانستان خواند وسایر گروه ها را مؤظف به اطاعت وپیوستن ازطالبان کرد. اوبه سایرهمسایگان افغانستان وکشورهای منطقه هشدارگونه گفت که پاکستان بهترازهرکشوردیگر افغانستان را می شناسد. (۱۱)

جنگ درطول تابستان، خزان وزمستان سال ۱۳۷۶ درتمام جبهات ادامه یافت. طالبان علی الرغم ادامه جنگ درطول این مدت با پادرمیانی ملل متحد به مذاکرات با مخالفان خودپرداختند. این مذاکرات نه برای رسیدن به صلح بلکه بیشترغرض آزادی اسیران آن ها بود. آزادی اسیران که درمیان شان صدها پاکستانی وجود داشت طالبان را قادر می ساخت تا کمبود خودرا درعرصه ی نیروی بشری جنگ برای حملات بعدی جبران کنند. یکی ازدورهای این مذاکرات میان طالبان وجبهه ی متحد تحت نظرملل متحد درثور ۱۳۷۷ (اپریل ۱۹۹۸) دراسلام آباد پاکستان صورت گرفت، طالبان این مذاکرات را با این استدلال که هیأت مخالفین فاقد صلاحیت هستند، قطع کردند. سپس جنگ را درشمال کابل وجبهات شمال کشوربادریافت کمک های جدید تسلیحاتی ومالی ازپاکستان وعربستان سعودی تشدید کردند وراه خودرا برای تصرف مجدد شمال گشودند: « . . . . درهمین زمان(بهار۱۳۷۷) طالبان ازعربستان سعودی وپاکستان درخواست کمک کردند تا آن را درحمله ی دیگر برای تسخیرشمال یاری رسانند. شاهزاده ترکی الفیصل رییس سازمان اطلاعات عربستان سعودی، دراواسط ژوئن (اویل سرطان) ازقندهاردیدن کرد. پس ازاین دیدارسعودی ها چهارصد عراده تویوتای دوکابینیت ونیزکمک های نقدی دراختیارطالبان قراردادند. آی اس آی پاکستان یک بودجه ی دوملیارد روپیه ای(پنج میلیون دالری) برای تأمین نیازهای لجستیکی طالبان اختصاص داد. مقامات آی اس آی مرتب به قندهارسفرمی کردند تا طالبان را درتدارک حمله ی شان یاری رسانند. درعین

حال هزاران داوطلب افغان وپاکستانی ازاردوگاهای مهاجرین ومدارس پاکستانی به صفوف طالبان پیوستند. » (۱۲)

طالبان درنیمه ی دوم بهار ۱۳۷۷ حملات تهاجمی خودرا درتمام جبهات جنگ آغاز کردند. تعرض مکررآن ها درجبهات شمال کابل و ولسوالی تگاب ونجراب همیشه با مقاومت شدید دفع می گردید. آن ها درجبهه ی قندزچند باربه استقامت ولسوالی" اشکمش" و"بورکه" تا ولسوالی" نهرین" پیش رفتند اما بعد ازجنگ های شدید عقب نشستند. تلاش آن ها برای پیشروی به سوی تالقان نیز بی نتیجه بود. پیشروی نیروهای مشترک طالبان وقوماندان بشیرمربوط حزب اسلامی حکمتیارازشهربغلان بسوی پلخمری درمنطقه ی بند دوم گرفته شد.هرچند آن ها مؤفق شدند قرارگاه فرقه بیست را درپوزه ی ایشان به تصرف خود درآوردند. بشیربغلانی وقوماندانان حزب اسلامی حکمتیاردراین ولایت درحالی یک جا با طالبان مشغول عملیات تعرضی بودند که گلبدین حکمتیاررهبرحزب اسلامی درروزهای پایانی جوزای ۱۳۷۷ ازتهران به مزارشریف برگشته بود. اوبه می زبانان ایرانی خود تعهد سپرده بود که توسط نیروهای حزب خود دربغلان، قندزرا ازطالبان به دست می آورد. حکمتیارغرض عملی کردن این تعهد و وعده با امکانات وافر پولی وتسلیحاتی ازایران درحالی به مزارشریف آمد که دوسال قبل حین ترک شمال واقامت درتهران احمدشاه مسعود را متهم کرد که قصد ترورواورا داشته است. بازگشت حکمتیاربه شهرمزارشریف مصادف با سقوط جبهه ی بادغیس گردید. طالبان بعد ازجنگ های یک ماهه مؤفق شدند که خط اول جنگ را درغورماچ بشکنانند ودرظرف چند روزخودرا به شهرمیمنه برسانند. طالبان درروزهای تصرف فاریاب صدها نفرمردم غیرنظامی درقریه های مربوط ولسوالی قیصاررا که اهالی آن ازبک بودند قتل عام کردند. این قتل عام ازسوی مؤسسات کمک رسانی غربی نیزتأیید گردید. علاوه برآن آن ها با شکستن خط جنگ درجبهه ی بادغیس صدها نفرازنیروی عبدالرشید دوستم را کشتند. تلاش جبهه ی متحد برای جلوگیری ازپیشروی طالبان بسوی شبرغان نتیجه نداد. قوماندانان ونیروهای حزب اسلامی حکمتیارکه با حضورخودش درشهرمزارازولسوالی های مختلف ولایت بلخ درهمکاری با سایر نیروها برای دفاع ازشبرغان وباز پس گیری میمنه به جبهات جنگ رفتند به طالبان پیوستند. ضابط خنجریکی ازقوماندانان حکمتیاردراندخوی، نیروهای طالبان را ازعقب جبهه وارد ولسوالی دولت آباد ومناطق اطراف شبرغان ساخت وتلاش دوستم برای آرایش نیروهای شکست خورده اش دردفاع ازشبرغان بی ثمرماند. نیروهای او قبل ازورود طالبان شبرغان را ترک کردند ودوستم نیزبسوی حیرتان رفت وازآن جا به بامیان وسپس بوسیله هواپیمای انتنوف راهی تهران گردید وبعداً به ترکیه پناه برد.

طالبان تا یازدهم اسد ۱۳۷۷ ولایت جوزجان وسرپل را متصرف شده، به روزدوازدهم اسد به همکاری قوماندانان پشتون حزب اسلامی حکمتیار چون امیرجان قلعه چه ای ازولسوالای بلخ، چاربولک وچمتال وارد شهر مزارشریف شدند. گلبدین حکمتیار که یکباردیگرهمچون روزسقوط کابل

درپنجم می زان ۱۳۷۵ درمعرض اسارت ازسوی طالبان قرارگرفت بوسیله چرخبالی که ازسوی احمدشاه مسعود فرستاده شد با رییس دولت اسلامی به تالقان رفت وسپس به فیض آباد بدخشان واز آن جا راهی تهران گردید.

طالبان باورود شهرمزارشریف دست به قتل عام زدند. آن ها این قتل عام هارا نه به صورت مخفی ودور ازانظار بلکه آشکارا وحتی دربرابرچشمان خبرنگاران وکارمندان مؤسسات خارجی آن جام دادند وآن را دستورصادرشده ازسوی ملا عمررهبر خود خواندند: « . . . طی ساعات بعد(روزسقوط مزارشریف ۱۳ اسد۱۳۷۷) آنچه روی داد یک نسل کشی وحشیانه بود که طالبان به تلافی شکست های سال گذشته ی شان به آن دست زدند. یکی ازفرماندهان طالبان بعدها اظهارداشت که ملا عمربه ما اجازه داده بود دوساعت کشتار کنیم ولی ما دوروزمشغول این کاربودیم. طالبان دیوانه واردست به کشتارزدند. آنان سواربرتویوتاهای شان(موترهای داتسون) درخیابان های مزارجولان می دادند، به چپ وراست شلیک می کردند وهرچیزی را که درحرکت می دیدند می کشتند. آن ها بسوی زنان، مردان، مغازه داران، گادی داران وکودکان وحتی الاغ ها وبزغاله ها تیراندازی می کردند. علی الرغم تمام دستورات اسلامی که دفن فوری اجساد را مورد تأکید قرارمی دهد، جسد های کشته شدگان درخیابان ها به حال خود رها شده بودند. . . . طالبان سه سال گذشته بدون رهنما وارد شهرمزارشده بودند برای این که امسال اشتباه سال پیش تکرا نشود آنان رهنمایانی ازمیان پشتون های محلی وابسته به حزب اسلامی حکمتیار انتخاب کردند که با شهرآشنایی کامل داشتند. . . . هزاران نفرازمردم هزاره به زندان های مزارانتقال یافتند. طالبان هنگامی که این زندان ها پرشد، دستگیرشدگان را درکانتینرها جاداده ودهای آن را قفل می کردند تا زندانیان خفه شوند... » (۱۳)

طالبان هنگام تصرف مزارشریف دیپلومات های ایرانی را به صورت فجیعانه ای قتل عام کردند. آن ها باورود به کنسلگری ایران ۹ نفرازاعضای یازده نفری کنسلگری را درداخل ساختمان تیرباران کردند. " شاهسون" مسئول اموردبیرخانه وامورمهاجرین کنسولگری جمهوری اسلامی ایران درمزارشریف که ازاین کشتارجان به سلامت برد میگوید: « . . . سپس مارا به زیرزمینی کنسولگری منتقل کردند. درزیرزمینی کنسولگری که فضای کوچکی بود ویک می زهم درآن جا قرارداشت پس ازآخرین بازرسی ازکنسولگری ۳ نفرازسردسته های شان وارد اتاق شدند. . . بلا فاصله اقدام به تیراندازی درهمان زیرزمینی کردند. » (۱۴)

احمدرشید محقق ونویسنده پاکستانی ازقتل دیپلومات های ایران با فرمان ملا عمررهبر طالبان سخن می گوید: « شواهد معتبرحاکی ازآن است که ملا دوست محمد(یکی ازقوماندانان طالبان) درباره سرنوشت دیپلومات ها با ملا عمرازطریق بیسیم صحبت نموده و وی دستورقتل آنان را صادرکرده است اگر چه ممکن است این روایت درست نباشد اما بدون شک ایرانیان به آن باوردارند. بعدها وقتی همسر دوست محمد درقندهار ازوی نزد ملا عمرشکایت برد که او دوزن هزاره را به

عنوان کنیزهمراه خود آورده است وی بگونه نمایشی درقندهار به زندان افتاد. طالبان حدود چهارصد زن هزاره را به کنیزی گرفته بودند. . . . » (۱۵)

جمهوری اسلامی ایران که ازقتل دیپلومات های خود سرخورده وخشمگین شده بود کاری بیشترازتمرکز مؤقت هزاران نیرو درمرزبا افغانستان واجرای مانورنظامی وتهدیدات لفظی دربرابر طالبان آن جام نداد. ایالات متحده امریکا درحالی که درروزهای اوج تشنج میان طالبان وجمهوری اسلامی ایران، پایگاه اسامه بن لادن را درخوست به موشک بست، به ایران هشدارداد که تمامیت ارضی افغانستان را محترم بشمارد وازهرگونه حمله وتجاوزی بپرهیزد. نشریه امریکایی " وال استریت ژورنال" نوشت : « دولت کلن تون به این حقیقت واقف است که به اصطلاح دیپلومات های ایرانی درافغانستان ازسوی هیچ دولتی اعتباردریافت نکرده بودند وبه عنوان مامورین ایران، درمنطقه ی جنگی مشغول به فعالیت بودند که خود ایران با کمک به گروه های نایب خود درجنگ داخلی افغانستان مسئول ایجاد آن بود. با این که تمام قربانیان این گونه برخوردها وخانواده های آن ها شایسته ی ترحم وهمدردی هستند، ایران شایستگی همدردی وتفاهم دراین زمینه راندارد. . . . »

طالبان بعدازتصرف وکشتارمزارازطریق بغلان درمشارکت با بشیروسایرقوماندانان حزب اسلامی حکمتیاربه شهر پلخمری و ولسوالی های دوشی، خنجان، دره ی کیان، نهرین، بورکه وشهر ایبک دست یافتند. آن ها بعد ازتسلط به ولسوالی های اطرف بامیان درهمکاری با افراد محلی که عمدتاً ازمردم وگروه های مجاهدین اهل تسنن بودند تا یازدهم سنبله ۱۳۷۷ به بامیان نیزمسلط شدند وهمزمان با آن شهرتالقان را هم به تصرف خود درآوردند.

احمدشاه مسعود درمحور ورهبری مقاومت:

سقوط مجددشمال وبامیان به دست طالبان درفاصله ی بیشترازیک سال، پیروزی بزرگ نظامی برای آن ها محسوب می شد. طالبان این باربرخلاف سال قبل توانایی جنگ ومقاومت مخالفان خودرا درولایات شمال وبامیان درهم کوبیدند. آن ها ازغورماچ تا میمنه وشبرغان نیروهای عبدالرشید دوستم را متلاشی کردند ودرمزارشریف هزارن تن ازنیروهای حزب وحدت را که برای دفاع ازشهربامیان وهزاره جات آمده بودند به قتل رسانیدند. درحالی که نیروهای جنبش ملی وحزب وحدت با پیشروی طالبان به سرعت متلاشی گردیدند، خروج رهبران وقوماندانان اصلی آن ها درپیشاپیش شکست نیروهای شان زمینه ی هرگونه آرایش مجدد وادامه ی مقاومت را ازمیان برده بود. تحقق رویای حاکمیت سرتاسری طالبان به تمام کشورنه تن ها برای پاکستان وطالبان قریب الوقوع وقطعی به نظرمی خورد بلکه محافل بین المللی وناظران اوضاع افغانستان دربیرون، حاکمیت

سرتاسری طالبان را امرحتمی واجتناب ناپذیر تلقی می کردند. دررسانه های گروهی پیوسته خبر پیروزی طالبان وشکست مخالفان طالب انعکاس میافت وکشورهای غربی به خصوص ایالات متحده امریکا واروپای غربی رهبران وپرچمداران دموکراسی وحقوق بشربه جای تقبیح وجلوگیری ازاعمال ضدبشری طالبان که درشمال ومرکزافغانستان بوقوع پیوست خودرا برای پذیرش حاکمیت طالبان آماده می کردند. مقامات مختلف کشورهای غربی تا سطح وزیربه کابل میرفتند وبرای طالبان مایه ی دلگرمی وامی دواری درنادیده گرفتن جنایات آن ها علیه ابتدایی ترین حقوق انسانی می شدند. حتی وقتی معاون وزیرخارجه ی ایتالیا در۱۳ می زان ۱۳۷۹(۳ اکتوبر ۲۰۰۰) ازکابل بازدید کرد وباوزارت خارجه طالبان مذاکره نمود اظهارداشت که لویه جرگه ی اضطراری برای حل مشکل افغانستان مؤثریتی ندارد. (۱۶) قبل ازآن مجله معروف ومعتبر "اکونومیست" چاپ لندن درمقاله ای به همه کشورهای غربی توصیه کرد که حکومت طالبان را به رسمیت بشناسند وسپس غرب باید با چنین کاری درمسایل چون حقوق زنان، تروریزم ومواد مخدربا طالبان به مذاکره بنشینند وبه راه حلی برسند. (۱۷)

درداخل کشورنیزسخن ازپیروزی وتسلط حتمی طالبان بود. وطالبان ازتسخیرسریع وقریب الوقوع بدخشان وپنجشیر آخرین سنگرهای پایداری ومقاومت دربرابرخود سخن می گفتند. آن ها به احمدشاه مسعود پیوسته هشدارمی دادند تا ازمقاومت دست بکشد وبه آن ها تسلیم شود. اما احمدشاه مسعود که همچون سال گذشته درشرایط بسیارسخت ودشواری قرارگرفت باردیگراعلان کرد که به تن هایی هم به مقاومت ادامه می دهد. درحالی که اونیروهای خودرا ازشهر تالقان بسوی فرخار وماورای کوکچه عقب کشید، درپنجشیردست به بسیج عمومی مردم زد. مسعود درمساجد جامع پنجشیربه سخنرانی های متعددی پرداخت وازمردم خواست تا علیه طالبان وتجاوز پاکستان به مقاومت ادامه بدهند. اودریکی از سخنرانی هایش به جمعی ازمجاهدین ومردم پنجشیر وشمالی دراسد ۱۳۷۷ گفت: « یک نفرهم که به توفیق پروردگارباشد نه ازافغانستان می برآیم، نه از وطن ونه مبارزه را ضد دشمن اسلام، دشمن دین، دشمن عقیده ومردم خودترک می کنم. ونه خدای نخواسته ، خدا اوروزرا نیآورد که مرگ هزاردفعه بهتراست ازاینکه نام تسلیمی را ادم بگیرد. اوچه است که آدم به او تسلیم شود. یک مردم پلید بی فرهنگ مزدور، به مزدورکسی تابع می شود. خورد وکلان کمرخودرا بسته کند. بچه های جوان کمر خودرا بسته کند. موی سفید کمرخودرا بسته کند. اوطرف دردست پروردگار است من که این قسم نیرو را نمی بینم ... . » (۱۸)

همچنان احمدشاه مسعود درنامه ها وپیام های متعدد خود به کشورها ومجامع مختلف بین المللی ازدخالت وتجاوزپاکستان سخن گفت وبه حقانیت وادامه ی مقاومت خود درمقابله با آن تأیید کرد. اودرپیامی که عنوان دولت وملت امریکا درمی زان ۱۳۷۷(اکتوبر۱۹۹۸) فرستاد اظهارداشت: « ما درلحظات حساس تاریخ افغانستان وجهان قرارداریم. افغانستان به مرحله ی جدید مبارزه ومقاومت برای بقای خود به حیث یک ملت آزاد باگذاشته است... . دست آوردهای زشت طالبان بدون

کمک ودخالت مستقیم حلقه های حکومتی وغیرحکومتی پاکستان به دست آمده نمی توانست. بیست وهشت هزارتبعه ی پاکستان به شمول شبه نظامیان ومشاوران نظامی پاکستان، طالبان رادربخش های مختلف همکاری می کنند. . . . درحال حاضرما بیش ازپنجصد اسیرپاکستانی را دراسارت خود داریم. مردم افغانستان سلطه اختناق آمی ز طالبان را نخواهند پذیرفت ومقاومت درافغانستان خاتمه نخواهدیافت. » (۱۹)

احمدشاه مسعود به منظورتشکیل مجدد مراکزمقاومت درولایات شمال برنامه ی ارتباط وتنظیم قوماندانان ونیروهای باقی مانده را درمناطق کوهستانی آن ولایات روی دست گرفت. وغرض بالا بردن روحیه عمومی مقاومت درکشوربه نخستین حمله ی متقابل علیه طالبان در۲۵ می زان ۱۳۷۷ درشهرتالقان دست زد. اودراین عملیات مؤفق به تصرف مجدد تالقان شد واولین ضربه را بروی نیروهای غالب وپیروز طالبان وارد آورد. طالبان دراین شکست سیصد تن ازنیروهای خودرا اسیر دادند وده ها عراده وسایل و وسایط نظامی به شمول دوفروند چرخبال خودرا درتالقان به جا گذاشتند. طالبان که ازشکست غیرمنتظره ی خود درتالقان سرخورده وخشمگین شده بودند، تصمیم به تصرف پنجشیرمرکز وپایگاه اصلی مقاومت ومقراحمدشاه مسعود گرفتند. آن ها درحالی که فشارنظامی را با حملات مداوم هوایی وزمینی غرض تصرف مجدد تالقان ادامه دادند، هزاران نفرازنیروهای خودرا ازمسیرولسوالی های نهرین واندراب بسوی پنجشیراعزام کردند. همزمان با آن عملیات وسیع را درتمام جبهات شمالی ازکلکان تا تگاب ونجراب غرض پیشروی بسوی پنجشیرراه انداختند. نیروهای طالبان که ازطریق اندراب تا کوتل خاواک درانتهای ارتفاعات شمال وادی پنجشیر پیش رفتند به زودی ازعقب مورد ضد حمله نیروهای مقاومت قرارگرفتند وبا تلفات سنگینی عقب نشستند. طالبان صدها تن ازنیروهای خودرا با اسلحه و وسایط نظامی دراندراب ازدست دادند وتا اواخرعقرب همان سال(۱۳۷۷) ازولسوالی های نهرین وبورکه مربوط ولایت بغلان واز ولسوالی اشکمش تخارو ولسوالی نجراب درکاپیسا نیزرانده شدند.

احمدشاه مسعود باادامه ی مقاومت وعملیات متقابل محاربوی درشرایطی که حاکمیت سرتاسری طالبان قطعی وقریب الوقوع به نظر می خورد، روحیه ی پایداری وتداوم مبارزه را درداخل وخارج کشورایجاد کرد. اومراکز وپایگاه های مقاومت را درمناطق مختلف کشورازشمال تا شرق وتا مناطق مرکزی بوجود آورد. حاجی عبدالقدیروالی اسبق ننگرهار که دوسال قبل توسط حکومت پاکستان ازآن کشوراخراج شده بود دوباره به کشوربرگشت ودرکناراحمدشاه مسعود قرارگرفت. وبا برگشت مجدد قوماندانانی چون: حاجی محمد محقق، عطامحمد، سید حسین انوری، فضل الکریم ایماق، داکترابراهیم، احمدخان و . . . ازقوماندانان ولایات شمال و ولایات بامیان وغورازگروه ها واحزاب مختلف درمناطق مختلف کوهستانی ولایات مذکورمراکزمقاومت ایجادشد. این درحالی بود که کلیه قوماندانان دره ها ومناطق شمال وشمال شرقی هندوکش درولایات بغلان وتخارو ولایت بدخشان

همچنان درسنگر مقاومت ایستاده بودند. برهان الدین ربانی رییس دولت اسلامی درفیض آباد مرکز ولایت بدخشان وعبدالرب الرسول سیاف رهبر تنظیم اتحاد اسلامی در جبل السراج قرارداشتند.

احمدشاه مسعود جهت ایجاد همآهنگی واتخاذ استراتیژی واحد درعرصه نظامی وسیاسی مقاومت نخستین اجلاس قوماندانان ورهبران احزاب مخالف طالبان را د ریازدهم قوس ۱۳۷۷ (۲ دسمبر۱۹۹۸) درپنجشیردایرکرد. دراین اجلاس سیصد تن ازقوماندانان مناطق و ولایات کشورمتعلق به احزاب وقومیت های مختلف شرکت کردند. آن ها با توافق وتعهد درادامه ی پایداری علیه طالبان ودخالت پاکستان احمدشاه مسعود را به فرماندهی کل مقاومت کشوربرگزیدند. اوتا پایان سال ۱۳۷۷ جبهات وسیع مقاومت علیه طالبان را درولایات شمال، مرکز وشرق کشورگسترش داد، درحالی که طالبان وپاکستان این سال را سال پایان مقاومت ها وآغازسلطه وحاکمیت سرتاسری طالبی محاسبه کرده بودند. ودر روزهای آخراین سال هفته نامه فرانسوی" ایکس پریس" نوشت: « احمدشاه مسعود رایکی ازشخصیت های اسطوره یی قرنی باید دانست که به پایان می رسد. »

شکست طالبان درتالقان، اندراب وجبهات شمالی وایجاد دوباره ی مراکزمقاومت درولایات شمال، طالبان را بسوی مذاکره با احمدشاه مسعود کشانید. فشارفزاینده ی خارجی برای تسلیم کردن اسامه بن لادن که باقطع روابط دیپلوماتیک توسط عربستان سعودی تشدید یافت، عامل دیگری درتمایل طالبان به مذاکره بود. مذاکرات عشق آباد درترکمنستان میان هیأت طالبان بریاست وکیل احمد متوکل وزیرخارجه طالبان وهیأت جبهه ی متحد بریاست محمد یونس قانونی در۲۲ حوت ۱۳۷۷(۱۳ مارچ ۱۹۹۹) ازمهم ترین مذاکرات میان دوطرف محسوب می شد. رؤسای هیأت بعد ازدوروزمذاکره توافق خودرا برسرتشکیل حکومت مشترک وآزادی اسیران طرفین اعلان کردند. اما بعد ازبازگشت هیأت، ملاعمر رهبرطالبان توافقات را مورد تردید قرار داد وخواستار تسلیمی مخالفان شد. ملاعمردرمشوره با بن لادن وآی اس آی درصدد تسخیرسرتاسرافغانستان ازطریق نظامی بود اوبه پیروزی نظامی طالبان بوسیله هزاران نیروی جنگجوی اسامه بن لادن و جنگجویان پاکستانی درسرکوبی مقاومت ضد طالبان اطمینان داشت. وبرای اوتن ها آزادی اسیران طالبان وتسلیمی بلا قید وشرط نیروهای مقاومت قابل مذاکره بود. ازاین رو تقاضای اخضرابراهیمی نماینده سازمان ملل را درازسر گیری مذاکرات نیمه تمام عشق آباد با این اظهار که چون مخالفان، امارت اسلامی را نمی پذیرند، رد کرد. وپاسخ سازمان ملل درتردید رهبر طالبان برای مذاکرات صلح فقط این بودکه : " ما تا امی د وشگفت زده شدیم."

طالبان وسیاست " زمین سوخته" درشمالی:

باشروع سال ۱۳۷۸ طالبان خودرا برای آخرین جنگی آماده می ساختند که به تمام مقاومت های مخالفان پایان بدهند وسلطه ی خودرا درسراسر کشورگسترش بخشند. آن ها درطول زمستان سال گذشته وبهار سال نو به تجدید قوا پرداختند. بازهزاران نفرجنگجو ازپاکستان به صفوف طالبان پیوستند وصدها تن ازافراد عرب وغیرعرب ازطریق شبکه ی بن لادن به افغانستان سرازیرشدند. استخبارات نظامی پاکستان مقادربیشترسلاح ومهمات نظامی وصدها عراده داتسون را دراختیار طالبان گذاشت. احمدشاه مسعود یکباردیگربه کشورها ومجامع بین لمللی ازدخالت پاکستان درتجهیز واکمالات نظامی طالبان سخن گفت وبا انتشارپیامی خواست که برای جلوگیری ازتشدید جنگ وحملات تازه طالبان مانع ارسال اسلحه وتیروی جنگی ازپاکستان به طالبان شوند. درحالی که ملاعمر رهبر طالبان مشارکت پاکستانی ها را درجنگ با انتشاراعلامیه ای ازقندهار رد کرد اما عبدالحی مطمئن سخنگوی اواظهارنمود که تعدادی ازعرب ها دردوران جهاد افغانستان مشارکت داشتند که اکنون با ما نیزهمکاراند.

جبهه ی متحد برای جلوگیری ازتهاجم وپیشروی طالبان درسال جدید درصدد عملیات پیشگیرانه ی نظامی گردید. نخستین عملیات جنگی این جبهه دراول ثور ۱۳۷۸ دربامیان صورت گرفت که به بیرون راندن مؤقت طالبان ازمرکز ولایت آن جامی د. اما طالبان دوهفته بعد باردیگر بامیان را متصرف شدند. آن ها بعد ازتصرف مجدد به کشتارمردم وآتش زدن خانه ها پرداختند. این کشتارازسوی سازمان عفو بین الملل تأیید گردید ودرحالی که امیرخان متقی وزیراطلاعات وکلتورطالبان گزارش عفو بین الملل را تکذیب کرد، ملا عمر رهبر طالبان گفت که هم طالبان وهم مخالفان به کشتارمتقابل یکدیگروآتش زدن خانه ها دست زده اند. اوبا نشراطلاعیه ای طالبان ومخالفان را به پرهیزازاین عمل دعوت کرد. (۲۰)

طالبان بعد از تصرف مجددبامیان به تهاجم وسیع وگسترده درجبهات شمال کابل وجبهات تالقان وقندز آماده شدند. آن ها درششم اسد ۱۳۷۸ (۲۸ جولای ۱۹۹۹) ازاستقامت های سرک نو ، سرک کهنه، کوه صافی، نجراب وغوربند دست به تعرض زدند. طالبان تا روزدوازدهم اسد بعد ازجنگ های شدید وخونین بدهانه ی پنجشیر رسیدند. ودرجنگ های قندز وتالقان مؤفق به تصرف ولسوالی امام صاحب، بنگی، شیرخان بندرودشت ارچی شدند. هجوم طالبان که با بمباران شدید هوایی وآتش سنگین توپخانه وراکت توأم بود به آوار گی تمام مردم شمالی آن جامی د. ده ها هزار نفرازاهالی پروان وکاپیسا به وادی پنجشیر پناهنده شدند وهزاران تن دیگر بسوی شهرکابل فرارکردند. مهاجرت و آوار گی مردم شمالی ازغم انگیزترین رویدادهای دودهه ی جنگ درافغانستان محسوب می شد. درطول دوران اشغال شوروی علی الرغم جنگ های شدید وخونین ارتش سرخ درشمالی، مردم کمتر به چنین فاجعه ومصیبتی گرفتار شده بودند. تن ها ترس از بمباران هوایی وآتش سلاح

سنگین طالبان ونیروهای خارجی همراه شان موجب کوچ وفراراهالی نگردید. نیروهای طالب به خصوص جنگجویان پاکستانی واسامه بن لادن با زور و وحشت مردم را می کوچاندند. خانه هارا ویران می کردند. مزارع وتاکستان ها را به آتش می کشیدند. مردان جوان را می کشتند . زنان را به اسارت می گرفتند. یکتن ازاهالی میربچه کوت با خشم وگریه به خبرنگار رادیوبی بی سی گفت: « طالبان زن های مارا می برند. مارا ازخانه به زور خارج می کنند. » (۲۱)

درحالی که امیرخان متقی وزیراطلاعات وکلتورطالبان آزار واذیت مردم را درشمالی توسط نیروهای طالبان تکذیب کرد اما اخراج وکوچاندن دسته جمعی آنان را با ادعای انتقال مردم به نقاط امن وتا آماده شدن امنیت مجدد مورد تایید قرارداد. طالبان به روز دوازدهم اسد ۱۳۷۸ به منظورانعکاس پیروزی خود درتصرف شمالی دررسانه های جمعی جهان، خبرنگاران خارجی را به جبل السراج وگلبهار آوردند وازتصرف قریب الوقوع پنجشیر به آنان اطمینان دادند.

اما درپنجشیر، احمدشاه مسعود شامگاه سیزدهم اسد ۱۳۷۸ درجلسه ی اضطراری با قوماندانان پروان وکاپیسا دستورحمله را برای تصرف مجدد شمالی وراندن نیروهای طالبان صادر کرد: « گپ من همین است که لحظه ای تال ندهیم (لحظه ای منتظر نباشیم) ده رقم به توفیق خدا می توانیم دشمن را دریک روزتار ومارکنیم. روز دوم، سوم وچهارم کار ندارد. حالا که جمع شدیم بیاییم ما وشما به طرف دشمن مثل یک مشت برویم . . . . » (۲۲)

طالبان درصبحگاه روزچهاردهم اسد ۱۳۷۸ (۵ آگست ۱۹۹۹) درسراسر شمالی ازدهانه ی پنجشیر وسالنگ تا میربچه کوت وکلکان به حملات غیر منتظره ای مواجه شدند. شبیخون نیروهای احمدشاه مسعود با چنان سرعت وقاطعیتی آن جام یافت که حتی تصورآن برای جنرالان آی اس آی مشکل می نمود. طالبان که یک روز قبل خبرنگاران خارجی را برای تماشای پیروزی خود تا دهانه ی پنجشیر وسالنگ برده بودند وبه " ویلهم رید" خبرنگار رادیو بی بی سی تانک های سوخته واجسادمردم شمالی و نیروهای مخالف خودرا درکنار سرک ومیان تاکستان ها نشان دادند، روزبعد دردام تباهی ومرگ اسیر گردیدند. هزاران تن ازنیروهای طالبان که درمیان شان صدها عرب وپاکستانی بود درسرزمین شمالی تارومارگردیدند. وبقیه نیروهای شان تا دروازه های کابل عقب رفتند. این عملیات محاربوی سریع وپیروزمندانه درکمتر از ۲۴ ساعت علیه هزاران تن نیروی مهاجم که دریک برتری کامل نظامی قرار داشتند، یک پدیده ی کم نظیر درتاریخ جنگ ومحاربات معاصر محسوب می شد. فرماندهی وتحقق این عملیات بازهم ویژه گی منحصربه فرد احمدشاه مسعود را درعلم جنگ واراده ی آهنین مقاومت وپایداری منعکس می ساخت.

شکست و تلفات سنگین طالبان درشمالی هم آن ها وهم پاکستانی ها را به شدت خشمگین وعصبانی ساخت. مولانا فضل الرحمن ومولانا سمیع الحق رهبران جماعت علمای پاکستان با صدور به اصطلاح فتوای شرعی، جنگ علیه احمدشاه مسعود را که گویااز کافران کمک دریافت می کند جهاد خواندند واز طالبان پاکستانی خواستند تا درکنار حکومت طالبان دراین جنگ سهم بگیرند. مطبوعات

پاکستان به روز بیست ودوم اسد ۱۳۷۸(۱۳ آگست ۱۹۹۹) نوشتند که پنج هزار طلاب، مدارس پاکستان را درسه روز گذشته غرض شرکت درجنگ علیه مسعود ترک کردند. این طلاب براساس تقاضای مولانا فضل الرحمن عازم جبهات جنگ درافغانستان شدند. (۲۳) هرچند علمای دینی درشهر تالقان با صدور فتوای شرعی، اعلان جهاد علیه مسلمانان را غیر شرعی خواندند وفضل الرحمن وسمیع الحق را خائن به شریعت ومفسد نامی دند اما فتوای آن ها هیچ گونه اثری درتوقف تبلیغات ملا های پاکستان و ورود سیل آسای طالبان ازمدارس پاکستانی به جبهات جنگ درافغانستان نداشت. درمیان این طالبان مدارس پاکستان صدها نفراز نیروهای ارتش وملیشیای پاکستانی توسط آی اس آی برای جنگ به افغانستان اعزام می شدند.

طالبان با نیروهای تازه دم پاکستانی دوباره به شمالی هجوم آوردند. امااین بارآن ها درجنگ وپیشروی با شیوه ی " چنگیز ولشکر چنگیزی" عمل کردند. طالبان با هرگامی که دریک تعرض جنگی پیش می نهادند، درعقب خود خانه ها را ویران می کردند، ساکنانش را می کشتند وکوچ می دادند، تاکستان های شان را آتش می زدند وکاریزها یشان را خشک می کردند. بیداد وجنایات طالبان درشمالی آنچنان علنی وگسترده بود که سازمان ملل متحد کوچ اجباری وآتش زدن مزارع مردم را درشمالی مورد تایید قرار داد وکوفی عنان سرمنشی ملل متحد این عمل طالبان را محکوم کرد. وحتی مولوی عبدالطیف منصور وزیرزراعت طالبان تایید کرد که کاریزها ومحصولات زراعتی درشمالی تخریب شده وبه آتش کشیده شده اند . (۲۴)

طالبان درحملات مجدد خود به شمالی تن ها مؤفق شدند که ولسوالی های گلدره، کلکان، میربچه کوت، استالیف وبخش های از قره باغ را به تصرف خود بیاورند. آن ها تمام ساکنان این ولسوالی ها به خصوص غیر پشتون ها را کوچ دادند وخانه های شان را با تمام مزارع وتاکستان ها به آتش کشیدند. طالبان تا آخرین روزحکومت شان ازبازگشت مردم مناطق مذکوربه خانه وکاشانه ی شان که به زمین سوخته وسیاه تبدیل شده بود جلوگیری کردند: « طالبان هنگام عقب نشینی از دره ی شمالی با رختن زهر درچاه های آب وتخریب سدها وجوی های آب می خواستند مانع بازگشت سریع ساکنان تاجک منطقه شوند. . . » (۲۵)

جنگ درطول سال ۱۳۷۸ درتمام جبهات میان طالبان وجبهه ی متحد مخالف آن ها ادامه یافت. طالبان سیاست زمین سوخته را به پیمانه ی محدود تر دربرخی ولسوالی های ولایت قندز وتخارنیزاعمال کردند. آن ها با تصرف ولسوالی امام صاحب ودشت ارچی درقندز و ولسوالی خواجه ی غار درتخار درمی زان سال مذکور صدها خانه را با محصولات زراعتی مردم به آتش کشیدند وساکنان قریه هارا جبراً کوچانیدند. هواپیما های بم افگن طالبان درطول این سال به صورت مکررشهر تالقان را مورد بمباران قراردادند که درنتیجه ی آن بیش ازپنجصد نفرساکنان شهر کشته ومجروح گردیدند. جنگ درمناطق مختلف ولایات کنرها، لغمان، بامیان، سرپل، جوزجان، سمنگان، غور وبلخ نیز ادامه یافت و ولسوالیهایی دراین ولایات چند بارمیان طالبان ونیروهای مقاومت دست به دست شد.

نقش پاکستان واسامه بن لادن درجنگ ونیروی جنگی طالبان:

درشامگاه دوازدهم اسد ۱۳۷۸، روزتسلط طالبان به شمالی یکی ازوزیران ایالت بلوچستان پاکستان دربرابرپرسش خبرنگار بی بی سی که آیا ادعای مخالفان طالبان ازدخالت ارتش ونظامیان پاکستان درجنگ های شمالی صحت دارد گفت: « دراین شکی نسیت که از فرقه ها وگروه های مختلف مذهبی پاکستان داوطلبانی زیاد درجنگ اند. ماهرروز می شنویم که درشهرهای مختلف پاکستان ازطریق مساجد اعلان می شود که فلان ولد فلان درجنگ مزاریا کابل یاشمالی شهید شده است وفاتحه ی آن درفلان روز وساعت گرفته می شود. اما ازحکومت وفوج(ارتش) پاکستانی کسی درجنگ نیست ودراین کار حکومت پاکستان مشارکت ندارد. » (۲۶) اما تا شامگاه روزبعد که لشکر طالب درتاکستان های شمالی تارومار گردید واجساد افسران پاکستانی های که درمیدان های جنگ باقی مانده بود، برخلاف تکذیب وزیر پاکستانی، مشارکت نظامیان پاکستان را به اثبات می رساند: کرنیل ثناءالله ازسوات صوبه سرحد، کپتان ظفرالحق ازمندی بهالپور پنجاب، بریک دیگر کفایت الله ازلکی مروت سرحد، کرنیل سلیم ازکوهات، کرنیل علیم شاه ازملتان پنجاب، میجرعلیم ومیجراکبرعلی ازایالت سند، میجراعجازالله ازپشاور، کرنیل حیدرازسوات وکرنیل سجاد ازمزار بلوچستان ازنظامیان مقتول ارتش پاکستان بودند. درحالیکه تعداد کشته شدگان داو طلب پاکستانی تن ها درجنگ های شش روزه ی شمالی درتابستان ۱۳۷۸ به یک صد نفرمی رسید وبیش ازششصد نفر جنگجویان تبعه ی پاکستان درزندان های پنجشیر، مزار وشبرغان به سرمی بردند که ازمیدان های جنگ اسیرگرفته شده بودند. پاکستان دراوایل ظهورطالبان وتا سقوط کابل به دست آن ها کمتربه اعزام نیروی نظامی وداوطلب جنگی می پرداخت. چون طالبان نیروهای جنگی خودرا ازولایت جنوب وازمیان قبایل وعشایر پشتون تکمیل می کردند. اما تلفات شدید طالبان درجنگ های شمالی وشمال افغانستان آن ها را دچارکمبود نیروی بشری ساخت. مردم درولایات جنوب افغانستان کمترحاضر می شدند تا داوطلبانه به صفوف طالبان بپیوندند. ازاین رو پاکستان کاراعزام نیروی بشری جنگ طالبان را بدوش گرفت واستخبارات نظامی آن کشور با اعزام نظامیان محدود خود برای فرماندهی، آن جام کارفنی ومشوره ، اعزام هزاران داوطلب جنگی توسط احزاب اسلامی به خصوص جماعت علمای فضل الرحمن وسمیع الحق وگروه های افراطی کشمیر وآماده سازی زمینه ورود صدها داوطلب جنگی مربوط به اسامه بن لادن وشبکه ی اوازممالک مختلف دنیا، کمبود لشکر ونیروی رزمی طالب را درتمام جبهات جنگ جبران میکرد. پاکستان درسه سال اخیر حکومت طالبان به صورت پادگان ها وقشله های لشکر جنگی طالبان درآمده بود. هروقت که طالبان بسوی شمالی وشمال افغانستان لشکر کشی می کردند ویا درخطوط جنگ دچار کمبود نیروی بشری می گردیدند، ملا های پاکستانی فتوای جهاد صادر می کردند ودروازه های مدارس خودرا می بستند وهزاران داوطلب جنگ را بسوی افغانستان سرازیرمی ساختند. دولت پاکستان دراظهارات وگفتگوهای

دیپلوماتیک ازبی طرفی درجنگ افغانستان صحبت می کرد وجنگجویان پاکستانی را درلشکر طالب افرادی می خواند که به صورت خود سر ومخفیانه وارد افغانستان شده اند. واستدلال می کرد که جلو گیری ازرفتن چنین افرادی بداخل افغانستان با توجه به سرحدات طولانی وکوهستانی دوکشورغیرعملی به نظر می خورد. اما زمامداران پاکستان زمانی که بعد ازحادثه ی یازدهم سپتمبر ۲۰۰۱ تحت فشار وهدایت ایالت متحده امریکا قرارگرفتند حتی تظاهرات احزاب اسلامی طرفدارطالبان را درپاکستان با گازاشک آور وشلیک مرمی سرکوب کردند ودرچندماه صدها نفرازافراد شبکه القاعده بن لادن را ازپاکستان دستگیر وبه واشنگتن تحویل دادند. تا قبل ازآن این افراد ازسفارت خانه های پاکستان درممالک مختلف دنیا ویزا دریافت می کردند وبا ورود به پاکستان توسط آی اس آی به شبکه ی بن لادن فرستاده می شدند ودرجبهات جنگ کنارطالبان قرارمی گرفتند. بعد از یازدهم سپتمبر ۲۰۰۱ملا فضل الرحمن وملا سمیع الحق نیز دیگر فتوای شرعی ندادند تا طالبان پاکستانی برای جنگ با قوای امریکا وانگلیس داخل افغانستان بروند. درحالی که آن ها درگذشته بارها چنین فتوایی را علیه احمدشاه مسعود به این دلیل صادرکردند که مسعود از کافران کمک می گیرد وجهاد علیه او توسط ملاهای پاکستانی فرض است.

طی دوسال اخیرحکومت طالبان لشکرخارجی طالب که ازپاکستان وازطریق پاکستان سرازیر شده بودند بیشترازنیروی داخلی آن ها شد. این حقیقت بعداً هنگام سقوط حاکمیت طالبان وتسلیمی آخرین نیروی آن ها درولایت قندزبرملا گردید. وآن وقت آشکار شد که احمدشاه مسعود با چه نیروی عظیم خارجی که همه جنگجویان حرفه ای وتروریستان از خود گذشته بودند، می جنگید. نیروی خارجی لشکر طالب دردوران حاکمیت طالبان با صلاحیت تر وقدرتمند ترازطالبان داخلی بودند. باراصلی جنگ را درجبهات نیز آن ها بدوش می کشیدند. ومن حیث یک نیروی اشغالگر بیگانه با بی رحمی وسرسختی می جنگیدند.

درمیان لشکریان خارجی طالبان علی الرغم آن که بخش عظیم آن را پاکستانی ها تشکیل می دادند، نقش اسامه بن لادن وافراد اواز کشورهای مختلف عرب وغیرعرب بیشتروبرجسته تر بود. اسامه با ثروت وامکانات مالی که داشت شبکه ی بسیار منظم وپیچیده ای از جنگجویان حرفه ای را با انگیزه واحساسات دینی درافغانستان گردآورده بود. برای پاکستان و **I-S-I** لشکر اسامه بن لادن وجنگجویان پاکستانی که درسرزمین افغانستان جنگ، کشتارو ویرانی را تمرین می کردند، لشکر تسلط به افغانستان ولشکرآزاد سازی جامو وکشمیرغرض الحاق به پاکستان بود. رویای که جنرالان آی اس آی وحاکمان اسلام آباد همیشه به آن می اندیشیدند. وبسوی آن به عنوان بخشی ازمنافع راهبردی وحیاتی پاکستان نگاه می کردند. اما دریافت پاسخ درمورد این که این لشکر برای اسامه وسازمان القاعده ای که رهبری آن را دردست داشت چه محسوب می شد، مشکل به نظر می خورد. وعدم دریافت پاسخ، این پرسش را به میانمی آورد که آیا اسامه بن لادن وسازمان اوساخته وپرداخته ی سازمان های استخباراتی قدرتمند ی نیستند که برای بدنامی وسرکوبی اسلام ومسلمانان ایجاد

شده است؟ لشکروسازمان القاعده اسامه بن لادن وجنگ اودرافغانستان علیه احمدشاه مسعود وجبهه ی مخالف طالبان، لشکرمجاهد وجنگ برای اسلام ومسلمانان به حساب نمی رفت. چون اسامه ویاران او درافغانستان نه علیه نامسلمانان ونیروی اشغالگر بلکه علیه مردم مسلمان افغانستان می جنگیدند. اسامه ویاران او به خوبی می دانستند که احمدشاه مسعود ومجاهدان او مسلمان تر ومجاهدترازآن ها هستند. نیروی متجاوز وبیگانه درافغانستان اسامه بن لادن وجنگجویان او وپاکستانی ها بودند. زیرا آن ها ازخارج وازکشورهای دیگر به صورت غیرقانونی آن هم برای جنگ وتمرینات جنگی وارد افغانستان گردیده بودند. حتی اسامه بن لادن دردوران جهاد واشغال شوروی به صورت داوطلبانه وبا انگیزه ی دینی برای پیوستن به مجاهدین وارد افغانستان نشده بود. او(اسامه) ازسوی سازمان جاسوسی عربستان سعودی به تقاضای آی اس آی وبدون تردید به هدایت" سی آی آی " دردهه ی هشتاد میلادی به افغانستان آمد ودرآن مراکزمجاهدین که از سوی آی اس آی کنترول ورهبری می شد جابجا گردید. آنچه را که اسامه بن لادن، خود به آن معترف است: « سعودی ها برای مقابله با روسهای کافرمرا به عنوان نماینده ی خود درافغانستان برگزیدند. من درپاکستان درناحیه ی مرزی با افغانستان مستقر شدم. درآن جا ازداوطلبانی استقبال می کردم که ازسعودی ودیگرکشورهای عربی ومسلمان می آمدند. اولین پایگاه آموزشی خودرا درنقطه ای ایجاد کردم که درآن افسران پاکستانی وامریکایی داو طلبان را آموزش می دادند. تسلیحات مورد نیاز را امریکا وپول آن را سعودی ها تأمین می کردند. . . . » (۲۷)

اسامه بن لادن فرزند محمد بن لادن تبعه ی عربستان سعودی مربوط خانواده ثروتمندی بود که پدرش با خانواده ی شاهی سعودی روابط نزدیک داشت. بن لادن تحصیلات خودرا در رشته انجینیرساختمان به پایان رسانید ودرشرکت ساختمانی پدرش که از شرکت های مشهورساختمانی درعربستان محسوب می شد کار می کرد. زمانی که استخبارات نظامی پاکستان(آی اس آی) درسال های اول جهاد افغانستان علیه تجاوز واشغال شوروی از ترکی الفیصل رییس استخبارات عربستان سعودی مصرانه تقاضا کرد تا یک مقام سلطنتی را به عنوان نماینده ی کشورش درجهاد تعیین بدارد وبه پاکستان بفرستد، او (فیصل) بن لادن را به چنین وظیفه ای برگزید. ومسلم بود که رییس سازمان جاسوسی عربستان سعودی هیچ گاه نمی توانست اسامه بن لادن را بدون آگاهی ومشوره با سازمان جاسوسی ایالات متحده امریکا(سی آی ای) به وظیفه ی مذکور بگمارد. اسامه بن لادن با این وظیفه، سال های طولانی درپاکستان ودرمرزهای پاکستان وافغانستان نماینده ی سازمان استخبارات سعودی وهماهنگ کننده ی کارسه سازمان جاسوسی امریکا، عربستان سعودی وپاکستان درابطه با جنگ افغانستان علیه شوروی وکمونیزم بود. بعد از خروج ارتش سرخ شوروی ازافغانستان وفروپاشی امپراطوری شوروی که افغانستان اهمیت خودرا برای امریکا وغرب ازدست داد، اسامه بن لادن هم افغانستان وپاکستان را ترک گفت وبه سرزمین خود درعربستان سعودی برگشت. اما چند سال بعد دردوران ظهور طالبان دوباره سروکله ی اسامه درافغانستان پیدا شد واسامه باردیگر درکنار

پدیده وجریانی قرار گرفت که با حمایت وهمکاری پاکستان وعربستان سعودی که به صورت طبیعی تایید وهدایت امریکا را با خود داشت، ایجاد گردید. واین جریان(طالبان) درسایه ی این حمایت به نیروی مسلط درجنگ وحاکمیت بخش اعظم افغانستان مبدل شد. هرچند که بعداً حوادث وتحولات به گونه ای دیگر شکل گرفت وطالبان واسامه بروی ولی نعمتان خود چنان بی باکانه وگستاخانه پریدند که جز خفه کردن واز گلو آویختن راه دیگری باقی نماند.

یک ماه جنگ خونین وسقوط تالقان:

طالبان بعد ازشکست تابستان ۱۳۷۸ درشمالی درحالی که با پیش گرفتن سیاست زمین سوخته وپیشروی گام به گام همچنان حالت تعرضی وتهاجمی را درجبهات شمالی حفظ نمودند، توجه اصلی خودرا درپیشروی بسوی جبهات شمال شرق کشوروتسخیرتالقان وبدخشان متمرکز کردند. تسلط به ولایات تخاروبدخشان ودره های شمال وشمالشرق هندوکش به محاصره کامل شمالی وپنجشیرمی آن جامی د وراه را برای تصرف آن مناطق هموار می کرد که سنگر آخرواصلی مقاومت محسوب می شد. تصرف پنجشیر یکی ازآرزوهای همیشگی طالبان وجنرالان پاکستانی بود که پیوسته دراندیشه ی آن به سرمی بردند. با آنکه طالبان نیروی بزرگی درجبهات قندز، تخار وبغلان ازقبل جابجا کرده بودند، برای آن جام تعرض فیصله کن نظامی عرض اشغال تالقان وبدخشان دربهار ۱۳۷۹ دست به لشکر کشی وسیع وگسترده زدند. لشکرکشی جدیدی که عمدتاً ازطریق پروازهای هوایی صورت می گرفت ونیروهای پاکستانی وجنگجویان اسامه بن لادن بیشترین نیروهای جابجا شونده درجبهات قندزوتالقان بودند. این نیروها مستقیماً بوسیله ی هواپیماهای نظامی ومسافربری شرکت هوایی آریانا ازفرودگاه های هوایی کابل، جلال آباد، پشاوروقندهار به میدان هوایی مزار شریف وقندزانتقال میافتند. با انتقال جنگجویان پاکستان واسامه به جبهات شمال وتخلیه ی پادگان های نظامی کابل(فرقه های عسکری) ، طالبان ازخبرنگاران خواستند تابرای اثبات اینکه هیچ جنگجوی خارجی درنیروی طالبان نیست به فرقه ها وپادگان ها بروند وگزارش تهیه کنند.

طالبان بعد ازانتقال جنگجویان تازه نفس داخلی وخارجی حملات مقدماتی خودرا برای پیشروی بسوی تالقان وبدخشان درشروع تابستان ۱۳۷۹ ازولسوالی های نهرین واشکمش وخطوط مختلف جبهه دراطراف قندزآغاز کردند. آن ها درحالی که فشارجنگ رادرسایر جبهات حفظ داشتند تا نیمه اسد این سال به ولسوالی های نهرین، بورکه، اشکمش، چال، وبنگی دراطراف تالقان دست یافتند وحملات اصلی خودرا به منظور تصرف شهر تالقان به روز شانزدهم اسد براه انداختند. بیشترین نیروی جنگی طالبان درهجوم به شهرتالقان نیروهای خارجی متشکل ازپاکستانی ها، کشمیری ها وافراد اسامه بن لادن بودند. نیروهای اسامه به بیش ازسه هزار نفر بالغ می گردید که اتباع کشورهای

مختلف چون: عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی،الجزایر، یمن، مراکش، سودان، سیکیانگ چین، چچن(روسیه)، ازبکستان، تاجیکستان، قیرغیزستان، مالیزیا، فلیپین وحتی ایالات متحده امریکا وانگلستان محسوب می شدند. درحالی که منابع جبهه یٔ متحد مخالف طالبان تعداد نیروهای خارجی شرکت کننده درجنگ تالقان را به ده هزار نفر تخمین می زدند، محقق آسترالیایی " انتنی دیویس" تعداد نیروهای خارجی را درحدود شش هزارنفروانمود می کند. همچنان اومعتقد است که چهار تا پنجصد نفرافسران ونظامیان ارتش پاکستان نیزدراین جنگ سهم داشتند ودربکارانداختن تانک وتوپخانه ی طالبان نقش تعیینکننده ای را درتصرف تالقان ایفا کردند. (۲۸)

یکی ازمسئولین نیروهای مقاومت ضد طالبان قوت های شرکت کننـد ه ی ارتش پاکستان را درجنگ تالقان مربوط به فرقه یا لشکر G9 یا فرقه" چرات" متشکل از دوکندک وانمود کرد. فرقه G9 یک فرقه ی محاربات کوهی پاکستان محسوب می شود که درمنطقه ی چرات واقع درایالت صوبه سرحد مستقراست. (۲۹)

جنگ برای تالقان تا شانزدهم سنبله، مدت یک ماه طول کشید. دراین مدت طالبان ده ها باربه تجدید قوا پرداختند ودست به تعرض زدند. آن ها با هوا پیما های بم افگن وتوپخانه ی سنگین شهررا پیوسته بمباران وگلوله باران می کردند. درحالی که مدافعین تالقان با سرسختی دربرابرآن ها جنگیدند اما بعد ازیکماه نبرد خونین شهررا تخلیه کردند. نیروهای طالبان صبحگاه شانزدهم سنبله ۱۳۷۹ وارد شهر تالقان شدند. تلفات برای هردوطرف سنگین بود. اما طالبان با بجا گذاشتن بیش ازچهارهزارنفرکشته وزخمی درطول یک ماه جنگ بیشترین تلفات را متحمل شدند.

طالبان بعد از تصرف شهرتالقان، ولسوالی های امام صاحب، دشت ارچی وشیرخان بندررا درقندزو ولسوالی های خوجه غاروهزارباغ ولایت تخار را نیز بعد ازجنگ های شدید به دست آوردند. آن ها بعداز استحکام مواضع خود دراطراف شهر تالقان درصدد پیشروی بسوی بدخشان ودره های عقب پنجشیر درشمال هندوکش شدند. طالبان درروزهای اول ودوم می زان ۱۳۷۹ حملات سنگینی را برای تصرف بدخشان ازاستقامت تالقان بسوی تنگی فرخار وکلفگان وازاستقامت چترال پاکستان بسوی شاه سلیم وتوپخانه براه انداختند. درحالیکه تعرض آن ها بسوی تنگی فرخار دست آوردی نداشت ازراه چترال با عبورازمرزپاکستان به مناطقی درولایت بدخشان دست یافتند. اما به زودی با ضد حمله ی مجاهدین بدخشان دوباره به آنسوی مرزرانده شدند. با سرد شدن آب وهوا، طالبان دیگرحمله ای را ازمسیر چترال بسوی بدخشان آن جام ندادند. ولی حملات آن ها درسایراستقامت ها ازمدخل تنگی فرخاردرجنوب شهرتالقان تا سراسر خطوط جبهه درماورای کوکچه کماکان ادامه یافت. آن ها درتمام این حملات تا یک سال دیگرکه حاکمیت را ازدست دادند به هیچ گونه پیشروی بسوی دره های شمال شرق هندوکش وپامیر قادرنگردیدند. هرچند احمدشاه مسعود درحملات متقابل نتوانست شهرتالقان را به دست بیآورد، اما مقاومت را بااراده وروحیه ی نیرومند دربرابر طالبان ونیروهای خارجی ادامه داد ومؤفق به گسترش جبهات جدید مقاومت درنقاط مختلف کشورگردید.

جنگ درجبهات شرق درکنرها، لغمان وبرخی نقاط ننگرهار شدت و وسعت بیشتر یافت. با نجات محمد اسماعیل خان فرمانده حوزه جنوب غرب و والی اسبق هرات اززندان طالبان درقندهار، جبهات بیشتردرولایات مرکزی وغربی غور، بادغیس، نیمروز، فراه وهرات گشوده شد. اسماعیل خان درهفتم حمل ۱۳۷۹ (۲۶ مارچ ۲۰۰۰) اززندان طالبان مؤفق به فرارگردید ودوباره به جبهه ی مقاومت پیوست. عبدالکریم خلیلی رهبر حزب وحدت که با سقوط شمال وبامیان درتابستان ۱۳۷۷ کشوررا ترک گفته بود نیز درسال ۱۳۷۹ بداخل برگشت. وسال بعد عبدالرشید دوستم نیز به داخل افغانستان آمد ودرصف مقاومت علیه طالبان قرارگرفت.

مقاومت وجنگ علیه طالبان دراوضاع وشرایطی تداوم وگسترش یافت که هم طالبان وهم پاکستانی ها به پایان مقاومت می اندیشیدند وتسلط حاکمیت طالبان را ازطریق نظامی به سراسر کشور قطعی واجتناب ناپذیرمی پنداشتند. این درواقع به گونه ای ناکامی طالبان را درعرصه ی نظامی به نمایش می گذاشت. درحالی که طالبان درعرصه ی سیاسی نسبت به هروقت دیگر تحت فشارفزاینده قرارگرفتند. وجبهه ی مقاومت ومخالف طالبان ازاین فشاریکه عمدتاً توسط افکارعمومی جهان علیه عملکرد طالبان شکل گرفته بود، سود می برد.

احمدشاه مسعود درپارلمان اروپا:

احمدشاه مسعود که تا سقوط کابل به دست طالبان درمیزان ۱۳۷۵ فرماندهی نیروهای حاکمیت مجاهدین را به عهده داشت کمتربه فعالیت های سیاسی ودیپلوماتیک می پرداخت وازسفربه بیرون کشور خودداری می ورزید. حتی دردوران یک ونیم دهه جهاد صرف یک بار درسال ۱۳۶۹ به پاکستان سفر کرد وتمام سال های دشواراین دوره را درداخل افغانستان به سربرد. اما بعد ازحاکمیت طالبان درکابل تغییراتی درروش وطرزکاراوروُنما گردید. مسعود دردوره ی جدید مبارزه ومقاومت خود به فعالیت وکارسیاسی علاقه بیشتر گرفت وبه سفرهای متعددی به بیرون ازکشوردست زد. هرچند مسافرت او به کشورهای همسایه ی افغانستان درآسیای میانه وکشورایران محدود می شد. احمدشاه مسعود که دردوره مقاومت علیه طالبان ودخالت خارجی این مرحله به عنوان یگانه زعیم ورهبرمقاومت درعرصه ی نظامی تبارزکرد، تلاش به خرچ داد تا درعرصه ی سیاسی نیز جایگاه مناسبی را به دست بیاورد. یکی از اهداف سفرومذاکرات او با رهبران ومقامات رسمی کشورها وسازمان های بین المللی تثبیت حقانیت مقاومت وارائه ی یک تصویر روشن ومعتدل ازاندیشه وبرنامه سیاسی اش بود تا توجه جامعه ی بین المللی را درحمایت ازمقاومت جلب کند. احمدشاه مسعود درراستای این اهداف دردوران مقاومت علیه طالبان ودخالت علنی ومستقیم پاکستان بارها به تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان وایران سفرکرد وبارهبران ومقامات رسمی این

کشورها به مذاکره وگفتگونشست. همچنان اودرپایتخت این کشورها با مقامات رسمی ونمایندگان سیاسی ممالک دیگر وسازمان های بین المللی ملاقات ومذاکره به عمل آورد. سفراحمدشاه مسعود به مقر پارلمان اروپا درفرانسه یکی ازمهم ترین این نوع سفرها ومذاکرات رسمی او دردوران مقاومت علیه طالبان ، پاکستان والقاعده محسوب می شد. اوکه درهـژدهم جوزای ۱۳۷۹ دعوت نامه ای را ازسوی پارلمان اروپا دریافت کرده بود، درسیزدهم حمل ۱۳۸۰ راهی شهراستراسبورگ فرانسه مقرپارلمان مذکورگردید. موصوف درپانزدهم حمل (۴ اپریل ۲۰۰۱) با استقبال زاید الوصف وکف زدن های ممتد اعضای پارلمان اروپا درمقرپارلمان مذبوربه سخنرانی پرداخت ودرسخنرانی خود پاکستان را به عنوان کشورمداخله گرمحکوم کرد وگفت: دنیا آگاه باشد که پاکستان مسئول جنگ وبی ثباتی درافغانستان است. اواظهار داشت که طالبان واسامه بن لادن که افغانستان را به پایگاه تروریزم ومنبع تولید وقاچاق مواد مخدرمبدل کرده اند، پاکستان به خصوص آی اس آی حمایت می کند. احمدشاه مسعود ازاروپا وتمام جامعه بین المللی خواست به پاکستان فشار بیاورند که ازمداخله درافغانستان خودداری ورزد تا صلح وثبات درکشور تأمین شود. اودرکنفرانس مطبوعاتی دربرابر پرسش خبرنگاران که پیام شما به رییس جمهور امریکا چیست گفت: « پیام من به آقای بوش این است که جنگ افغانستان و وجود پایگاه های تروریستی تن ها به افغانستان محدود نمانده بلکه دیریا زود این خطرات گریبانگیرامریکا وتعداد بیشترازکشورها درمنطقه و جهان خواهد شد. » (۳۰)

خانم " نیکول فانتین" رییس پارلمان اروپا دریک کنفرانس مشترک با احمدشاه مسعود اعلان کرد که دوران تصویب قطع نامه سپری شده باید ازکسانی که برای آزادی مبارزه می کنند حمایت به عمل آورد. سفر احمدشاه مسعود به فرانسه وسخنرانی اودرمقر پارلمان اروپا ضربه ی شدید دیپلوماتیک برای طالبان وپاکستان بود. این سفرچند روز بعد ازانفجار تندیس بودا دربامیان صورت گرفت. طالبان علی الرغم مخالفت وسیع وگسترده ی جامعه بین المللی درهـژدهم حوت ۱۳۸۰(۸ مارچ ۲۰۰۱) مجسمه ۱۵۰ متری بودا را دربامیان که ۱۷۰۰ سال قدامت تاریخی داشت بوسیله ی باروت منفجرکردند. تخریب تندیس بودا طالبان را درجامعه جهانی بیشترازهروقت دیگر منزوی ساخت وسفراحمدشاه مسعود به انزوای طالبان افزود.

جایگاه وموقعیت احمدشاه مسعوددراین سفر وبا حضور درپارلمان اروپا ومذاکره با مقامات رسمی اروپایی به حیث رهبر اصلی مقاومت برجسته وتثبیت گردید. استقبال گرم وگسترده درپارلمان اروپا از او نه تن ها طالبان را عصبانی وناراحت ساخت بلکه موجب واکنش شدید پاکستان نیزشد. وزارت خارجه پاکستان درنامه ای با لحن تند ازپارلمان اروپا خواست تادرمنازعه افغانستان بی طرفی خودرا حفظ کند ودررابط با افغانستان حقایق را مدنظرداشته باشد. خصومت وعقده ی طالبان، آی اس آی واسامه بن لادن دربرابراحمدشاه مسعود بعد ازسفربه اروپا تا آن حد شدید وعمیق گردید که برنامه ی تروراورا ازطریق حمله انتحاری روی دست گرفتند.

حمله ی انتحاری وشهادت احمدشاه مسعود:

زمانی که طالبان دراواخر می زان ۱۳۷۵ تاکستان های شمالی را پشت سرگذاشتند ودرمدخل وادی پنجشیر سنگرگرفتند، جنرال نصیرالله بابر وزیرداخله پاکستان درمصاحبه با بخش پشتوی رادیوبی بی سی ازسقوط پنجشیر تا دویا سه روزدیگرخبر داد. آن زمان ازدیگاه بابرکه ازطراحان پروژه ی طالبان شناخته شده است، احمدشاه مسعود دیگرمانعی درپیروزی ن هایی وحاکمیت سرتاسری طالبان محسوب نمی شد. برای او وجنرالان آی اس آی دراسلام آباد، تن ها عبدالرشید دوستم قوت قابل ملاحظه ای بود که می توانست چنین مانعی رادرفرا راه طالبان ایجادکند. نصیرالله بابردرسایه ی همین باور وگمان بود که همراه با معاون آی اس آی دست به میان جیگری میان طالبان ودوستم زد. سخنگویان طالبان نیز درمصاحبه ها واظهارات خود تصوروبرداشت وزیرداخله پاکستان را انعکاس می دادند واحمدشاه مسعودرا مانعی درحاکمیت سرتاسری خود تلقی نمی کردند ودسترسی به پنجشیرپایگاه اصلی مسعود را بسیارآسان وقریب الوقوع می پنداشتند. اما رفته رفته جریان وقایع وحوادث درسال های حاکمیت طالبان نشان داد که هم نصیرالله بابر وهم طالبان درتصوروبرداشت خود به اشتباه وبیراهه رفته اند. آن ها بعداً مشاهده کردند که فقط احمدشاه مسعود برخوردار ازاراده ی آهنین مقاومت ومانع اصلی گسترش سلطه ی طالب وتحقق آرزوهای بابر وجنرالان آی اس آی درافغانستان است. دردوسال اخیرحکومت طالبان که قدرت اصلی ورزمی لشکر طالب به دست اسامه بن لادن وسازمان القاعده قرارگرفت، اسامه نیز متوجه شد که مسعود عزم واراده ی غیرقابل تسخیردارد. ازاین رو باری به همراهانش گفت: « مسعود باید ازسر راه برداشته شود، درغیرآن پیروزی ممکن نیست. » (۳۱)

مسلماً بن لادن وتعداد انگشت شماری ازرهبران وقوماندانان طالبان، افراد وحلقه هایی ازاستخبارات نظامی پاکستان(آی اس آی) برای ترورمسعود برنامه ریزی کردند. تجمع بیست هزار نیروی طالب درخطوط جبهات اطراف تالقان ازولسوالی های چال واشکمش تا هزارباغ وآی خانم که نیم آن نیروی های خارجی ومتشکل ازافراد اسامه وپاکستانی ها بودند، بیانگر تصمیم ونقشه ی مشترک آن ها درترور احمدشاه مسعود بود. آن ها به منظوریک هجوم وتعرض فیصله کن که تنگی فرخارودریای کوکچه را درسیدن به فیض آباد ودره های شمال شرق هندوکش پشت سربگذارند هزاران نیرو را درخطوط مقدم جبهات تالقان جابجا کردند تا همزمان با وقوع عمل تروریستی به جان احمدشاه مسعود به آخرین سنگر های مقاومت دردامنه ها ودره های شمال شرق هندوکش وپامیرچیره شوند. بسیاری ازنیروهای خارجی این لشکرمهاجم به صورت مخفیانه وشب هنگام حتی پن هان ازدید جنگجویان داخلی طالبان درنقاط مختلف خطوط اول جبهه جابجا گردیدند تا وضعیت جبهات جنگ به صورت عادی وانمود شود وپلان حمله ی تروریستی به جان احمدشاه مسعود سری وپوشیده باقی بماند. وقتی احمدشاه مسعود سه روز قبل ازحیاتش درپانزدهم سنبله ۱۳۸۰ یک

عملیات تعرضی را درجبهه ی خواجه غار براه انداخت، برخلاف معمول نیروهای اودراین عملیات دست آوردی نداشتند ودرجریان عملیات صدای چهل شبکه ی پاکستانی وعرب ازدستگاه های مخابرات طالبان شنیده شد که تا آن زمان سابقه نداشت. کثرت شبکه های خارجی درخطوط اول جنگ چنان گسترده بود که به نظرمی رسید تمام نیروهای طالبان درسنگرهای مقدم جنگ، جنگجویان عرب وپاکستانی اند. تجمع وآمادگی این همه نیروهای خارجی درخطوط اول جنگ درحالی صورت گرفته بود که رهبران آن ها ورهبران طالبان، مامورین خودرا برای حذف فزیکی احمدشاه مسعود درعقب جبهه ی دشمن فرستاده بودند. دوتن از افراد اسامه بن لادن بنام های محمدکریم توزانی ومحمدقاسم بقالی باپاسپورت بلژیکی بنام خبرنگار سازمان اسلامی"المرصد الا علامی الا سلامی" مستقر درلندن دراواخر اسد ۱۳۸۰ وارد این سوی خط جبهه درشمال کابل گردیدند. پاسپورت آن ها ویزای یک ساله ی "ملتی پل" پاکستان راداشت که توسط خلیل الرحمن سکرتراول سفارت پاکستان درلندن صادر شده بود. ظاهراً آن ها وقتی به کابل آمدند توسط نامه ی رسمی وزارت خارجه ی طالبان به وزارت دفاع معرفی شدند تا با همکاری آن وزارت جهت آن جام امورخبرنگاری به ولایت پروان وکاپیسا بروند. هردوخبرنگار حامل نامه ای از " یاسر التوفیق السری" مدیر المرصد الا علامی الا سلامی عنوانی عبدرب الرسول سیاف رهبر تنظیم اتحاد اسلامی بودند که درگلبهار مرکزیت داشت. (**بخش اسناد ــ ۱۶**) خبرنگار موصوف علاوه برمعرفی نامه ی مذکور درصحبت تیلفونی یک تبعه ی مصربنام داکترحانی نیزبه رهبر اتحاد اسلامی معرفی گردیدند. داکترحانی که دردوران جهاد با رهبراتحاداسلامی شناخت ودوستی داشت خواستارهمکاری موصوف باخبرنگاران مراکشی گردید. اوادعا کرد که ازبوسنیا صحبت می کند درحالی که بعداً دربازجویی ها شماره ی تیلفون ازمنطقه ی طالبان درقندهار ردیابی شد. نام اصلی هردو خبرنگارمراکشی نه همان نام های بود که درپاسپورت های شان درج یافته بود ونه آن ها پیشینه ی خبرنگاری داشتند. محمد کریم توزانی ازاعضای سازمان القاعده اسامه بود که عبدالستاردهمن نام داشت. همسراوبنام ملکه با سایر فامیل های اعضای القاعده درحومه جلال آباد زندگی می کرد. ومحمدقاسم بقالی عضودیگرشبکه القاعده همان آدم کم حرف بنام " السویر" کارگر ساختمانی شهربروکس بود. (۳۲) " یاسرالتوفیق السری" مدیر سازمان المرصدالا علامی الا سلامی" ازاهالی مصراست که سالها قبل درکشورش به جرم توطئه ی ترورحسنی مبارک رییس جمهورمصرمتهم وبه مرگ محکوم شد. اما قبل ازآن که دستگیر شود به انگلستان فرارکرد ودرخواست پناهندگی داد. یاسر به صفت پناهنده ی سیاسی پذیرفته شد وپاسپورت تابعیت انگلیسی را به دست آورد.

خبرنگاران مراکشی به شمال کابل آمدند وبیشترازبیست روزرا درانتظار مصاحبه بااحمدشاه مسعود درپنجشیر وتخار سپری کردند. دراین جریان تلاش وتقاضای آن ها برای مصاحبه با مسعود بی نتیجه بود. سرآن جام بتاریخ هژدهم سنبله ۱۳۸۰(۹ سپتمبر ۲۰۰۱) آن ها مؤفق شدند که درخواجه بهاءالدین ولایت تخارمقرفرماندهی احمدشاه مسعود به بهانه مصاحبه حمله ی تروریستی را

به صورت انتحاری عملی سازند. درنخستین لحظات شروع مصاحبه بمبی را که "السویر" یا محمدقاسم بقالی درکمرخود بداخل بطری های کامره جاسازی کرده بود انفجارداد. بمب بگونه ی جابجا گردیده بود که موج اصلی انفجارآن قلب مسعودرا نشانه بگیرد. احمدشاه مسعود درلحظات آغازانفجار به شهادت رسید. بدن" السویر" حامل بمب کاملاً متلاشی گردید وانجنیرعاصم سهیل ازکارمندان وزارت خارجه که درپهلوی چپ احمدشاه مسعود نشسته بود نیزجابجا کشته شد. مسعود خلیلی سفیر افغانستان دردهلی که مصاحبه را ترجمه می کرد وفهیم دشتی یکی ازنویسندگان وخبرنگاران کشورکه مشغول عکسبرداری بود مجروح گردیدند. عبدالستاردهمن یا محمدکریم توزانی که جراحات خفیفی برداشته بود اندکی بعد حین فرارازچنگ محافظین به قتل رسید. پیکرخونین مسعود به سرعت ذریعه ی چرخبال به آن سوی آمو به فرخار تاجیکستان انتقال یافت ودر سردخانه ای دوراز انظارقرارداده شد. سخنگویان جبهه ی متحد درمصاحبه ها واظهارات خود مرگ اورا پوشیده نگهداشتند تا ازشکست نیروهای مقاومت دربرابر هجوم طالبان ونیروهای خارجی همراه شان جلوگیری کرده باشند. به جای او درفرماندهی جبهات مقاومت محمد قاسم فهیم را برگزیدند. خبر شهادت احمدشاه مسعود روزبیست وچهارم سنبله ۱۳۸۰ (۱۵ سپتمبر ۲۰۰۱) ازسوی جبهه ی متحد ودولت اسلامی اعلان گردید. پیکراوازسردخانه ای که هشت روزدرآن مخفی نگهداشته شده بود به زادگاهش وادی پنجشیر انتقال یافت وبه روز یکشنبه بیست وپنجم سنبله درمیان اشک وماتم هزاران مرد وزن هموطنش به خاک سپرده شد. پسرسیزده ساله اش احمد هنگام دفن جسد خسته وخون آلود پدر، مرگ اورا زود هنگام خواند وگفت: « هنوزخیلی زود بود که اوبمیرد. اوبایستی وقتی که افغانستان استقلال میافت می مرد. » (۳۳) وبرهان الدین ربانی رییس دولت اسلامی برسر قبرمسعود، مرگ اورا مصیبت عظیم خواند واظهارداشت: « قرن ها باید درانتظار بود تا مادرزمانه فرزندی چون مسعود بدنیا آورد. »

احمدشاه مسعود درتاریخ معاصر افغانستان شخصیتی منحصر به فرد بود. او باقد متوسط ومایل به بلندی وپوست گندمی صاف وروشنش دردونیم دهه مبارزه ومقاومت خود علیه بیداد وتجاوزبه نماد آزادی وپایداری درکشورتبدیل شد. چشمان سیاه تیزبین، نافذ وکنجکاوش نظرهربیننده ای را جلب می کرد. ودرجریان کار وعمل مبارزه با یاران وهمرزمانش آدم هارا بیشترازآنچه که بودند می ساخت. مسعود مثل هرشخصیت پیشرو وتحول ساز جامعه ی انسانی از اشتباه وخطاء درمسیرمبارزه وعمل خالی نبود؛ اما شجاعت، پشتکار وپایداری عجیب وشگفت انگیزی داشت. هیچ گاه بی روحیه ونا امی د نمی شد. بااراده ومصمم بود. دربرابربسیاری ازمسایل وموضوعات با عقلانیت برخورد می کرد. ازپذیرش وعمل برمبنای عاطفه واحساسات دوری می جست. اسلام، آزادی، مردم و وطنش را به شدت دوست داشت. هیچ گاه استقلالیت خود، مردم و میهنش را با هیچ بیگانه ای به سازش ومعامله نگذاشت. آدم سخت متدین، مؤمن، عفیف وپرهیزگار بود. دین را عامل رهبری وکمال شخصیت انسان تلقی می کرد. اسلام را دین معتدل می پنداشت وبه توانایی ونقش اسلام درکمال

وسعادت جامعه ازراه حفظ وگسترش ارزش های اخلاقی تأکید می کرد. با تعبیر های افراط گرایانه ومتحجرانه ازاسلام مخالف بود. به تشکیل حکومت معتدل اسلامی وملی درافغانستان وهمزیستی مسالمت آمی ز با جامعه ی بین المللی، هم معتقد وهم متعهد بود. ثبات سیاسی را درکشور به ایجاد یک دولت ملی ممثل اراده وخواسته های برحق وعادلانه ی مردم درپیوند می دانست. جداً خواهان یک افغانستان با ثبات ومقتدراز لحاظ سیاسی وکشور پیشرفته وشکوفا ازلحاظ اقتصادی بود. تحقق صلح وثبات دروطن، تأمین عدالت اجتماعی، رفاه مردم وپیشرفت کشوروایجاد یک افغانستان مقتدرومستقل آرزوهای دیرین وهمیشگی اش را می ساختند.

سقوط حاکمیت طالبان:

طالبان ونیروی اسامه بن لادن وجنگجویان پاکستانی بلا فاصله بعد ازانتشارخبرحمله ی تروریستی به جان احمدشاه مسعود، درسراسرجبهات جنگ درشمال کابل وشمال شرق کشوردست به تعرض زدند. هجوم آن ها دردوروزاول(۱۹ و۲۰ سنبله ۱۳۸۰) بسیارشدید، گسترده وبی امان بود. نیروهای جبهه ی متحد که تن ها ازخبرجراحت احمدشاه مسعود خشم واضطراب داشتند با سرسختی وپایداری موجی ازحملات پی درپی طالبان وجنگجویان خارجی رادفع کردند. شبکه های مخابرات طالبان پیوسته مخالفان خودرا به تسلیمی فرا می خواندند وازتسخیرقریب الوقوع مناطق آن ها دم می زدند وبه آن ها هشدارمی دادند که دیگر احمدشاه مسعود زنده نیست. اما بعد ازبیستم سنبله (۱۱ سپتبر ۲۰۰۱) دوروز بعد که ساختمان های دوقلوی بلند بانک تجارت جهانی درنیویارک با حملات انتحاری هواپیما ربایان بن لادن فروریخت وبه پنتا گون مقرفرماندهی قدرت نظامی امریکا حمله ی مشابه وهمزمان صورت گرفت، موج حملات طالبان درجبهات جنگ به سستی گرایید. حالت تعرضی آن ها وضعیت دفاعی گرفت. وهشدارهای تسلیمی مخالفان به تقاضای همکاری وبرادری علیه " دشمن مشترک کافر وبیگانه" تغییریافت.

روزبیستم سنبله ۱۳۸۰(یازدهم سپتمبر ۲۰۰۱) چهار فروند هواپیمای مسافربری توسط ۱۹ نفرازتروریستان اسامه بن لادن حین پروازداخلی درامریکا به صورت همزمان ربوده شد. دوهواپیما یکی به تعقیب دیگر به ساختمان دوقلوی بانک تجارت جهانی درنیویارک اصابت کرد که موجب فروریختن آن ها گردید. یک هواپیما به یکی ازبرج های پنتاگون برخورد وهواپیمای چهارمی که گفته شد قصرسفید را زیرنظر داشت به جنگلی سقوط کرد. این حملات بیش ازسه هزار نفررا به کام مرگ فروبرد. ملیاردها دالربه اقتصاد امریکا خسارت وارد کرد ومهم ترازآن نیرووتوانایی عظیم نظامی وامنیتی امریکا یگانه ابرقدرت حاکم جهان را درجلوگیری ازهرگونه حمله وضربتی به خود مورد شک وتردید قرار داد. این امرامریکا را سرخورده وخشمگین ساخت وبه خصوص که واشنگتن درهمان

ساعات اولیه ی وقوع حادثه دست بن لادن وسازمان القاعده اورا دراین حمله می دید. درحالی که هم بن لادن وهم طالبان درآغاز شکل گیری وقدرت شان ساخته وپرداخته ی مشترک سازمان جاسوسی امریکا(سی آی ای) واستخبارات نظامی پاکستان(آی اس آی) واستخبارات عربستان سعودی ازدوستان وهم پیمانان استراتژیک امریکا درمنطقه بودند.

سیاست واشنگتن درمورد طالبان علی الرغم حضور نیرومند بن لادن والقاعده درمیان آن ها مبتنی بر بقا واستحکام رژیم طالبان بود. درحالی که امریکا دست پاکستان وعربستان سعودی را درحمایت وتقویت طالبان بازگذاشته بود واستخبارات هردو کشورمذکورازمشورت های سی آی ای درمورد این حمایت وهمراهی پیوسته بهره مند می شد، وزارت خارجه امریکا وبرخی مقامات امریکایی گاه گاهی ازطالبان انتقاد می کردند وتن ها در گفتار، عملکرد آن ها را دررابطه به نقض حقوق بشروحقوق زنان محکوم می نمودند. واین گونه انتقادات را با همان لحن وعبارت متوجه مخالفان طالبان(جبهه ی متحد) نیز می ساختند تا گویا بی طرفی خودرا درجنگ افغانستان نشان داده باشند. انتقادات ومخالفت های لفظی امریکا علیه طالبان درواقع فشاری بود برای تسلیم دادن اسامه بن لادن به امریکایی ها. نقض حقوق بشر، وحشت طالبان بنام تطبیق شریعت اسلامی، تبعیض وجنایات آن ها درکشتار وتصفیه ی قومی ومذهبی برای واشنگتن قابل اغماض محسوب می شد. آن گونه که" گلین دیویس" **Glyndavies** سخنگوی وزارت خارجه امریکا درآغاز حاکمیت طالبان به کابل اظهارداشت که ایالات متحده امریکا دراقدامات طالبان برای تطبیق قوانین اسلامی چیزی قابل اعتراض مشاهده نکرده اند.

ایالات متحده امریکا تا قبل ازحادثه یازدهم سپتمبر ۲۰۰۱ گوش شنوایی برای شنیدن حرف ها وخواسته های دولت اسلامی وقانونی افغانستان وجبهه ی مخالف طالبان مبنی برخطر ناک بودن طالبان نداشت. واشنگتن درسطح رسمی با طالبان ودولت افغانستان بریاست برهان الدین ربانی که از سوی سازمان ملل متحد واکثریت مطلق کشورها ومجامع بین المللی به حیث دولت قانونی پذیرفته شده بود برخورد یکسان ومساوی می کرد. درحالی که سفارت دولت افغانستان درواشنگتن ازسوی مقامات امریکایی بسته شد، وزارت خارجه ی امریکا به یک نفرازطالبان ویک نفرازجبهه ی متحد ویزا صادر کرد تا نمایندگان دوگروه درگیردرپایتخت امریکا به صورت یکسان نمایندگی داشته باشند. باری یک مامور بلند رتبه ی امریکایی دروزارت خارجه ی آن کشوربه نماینده جبهه متحد گفت: « جنگ میان طالبان وشما جنگ میان ملا عمر ومسعود است وبه مردم افغانستان ارتباطی ندارد. » (۳۴) اما آن کارمند بلند پایه ی وزارت خارجه ی امریکا دست های حامی ومداخله گرعقب طالبان را دراین جنگ بدرستی می شناخت واز وجود هزاران جنگجوی خارجی درلشکر طالب به خوبی آگاه بود.

امریکا بعد از یازدهم سپتمبر که دخالت بن لادن را قطعی خواند وبرای دستگیری وسرکوبی او کمربست بازهم به گونه ای رفتار کرد که طالبان با اندک تغییردررهبری شان، کما کان درحاکمیت

واقتدار باقی بمانند. جورج بوش رییس جمهورامریکا در ۲۶ سپتمبر ۲۰۰۱ به صراحت گفت که قصد مجازات طالبان را دارد نه تعویض رژیم طالبان را و وزیرخارجه امریکا نیزاظهار داشت که موضوع تغییر رژیم درافغانستان مطرح نیست. واشنگتن ازیازدهم سپتمبر ۲۰۰۱ تا هفتم اکتوبر ۲۰۰۱ (۱۸ سنبله تا ۱۵ می زان ۱۳۸۰) اولین روزبمباران افغانستان توسط موشک وهواپیمای امریکایی وتا دوهفته دیگرمشورت وتقاضای پاکستان را پذیرفت. امریکایی ها نخست سه هفته منتظرماندند تا طالبان اسامه را به آن ها تسلیم کنند وبعداً برمبنای تقاضا وخواست پاکستان ازبمباران خطوط مقدم جبهات خود داری کردند. طالبان همزمان باشروع حملات هوایی وموشکی امریکا به اشاره وهدایت آی اس آی نیروهای خودرا به خطوط اول جبهات جنگ انتقال دادند. خطوط اول جنگ دردوهفته ی اول ودوم حملات امریکا ازبمباران مصئون بود وهواپیما های امریکایی روزهای متوالی مراکزتخلیه شده طالبان را درفرقه ها وفرود گاه ها بمباران می کردند. پاکستان می خواست تا ازیک طرف نیروهای طالبان درخطوط اول جبهات محفوظ باقی بماند ومانع دسترسی جبهه ی متحد به مناطق بیشترگردد واز طرف دیگرفرصت کافی برای تغییر رهبری وسیاست طالبان درعقب جبهه وازداخل حاکمیت طالبان مساعد شود. اسلام آباد دراین مقطع ازطالبان معتدل ومیانه رو سخن به میان آورد. وکیل احمد متوکل وزیر خارجه و مولوی جلال الدین حقانی قوماندان و وزیرسرحدات طالبان به اسلام آباد آمدند وبا آی اس آی به مذاکره پرداختند. اما آن ها نتوانستند تغییرات مورد نظراسلام آباد را دررهبری وحاکمیت طالبان ایجاد کنند. بعداً اسلام آباد و واشنگتن درتبانی مشترک با هم قوماندان عبد الحق وجمعی دیگرازقوماندانان پشتون احزاب مجاهدین را واردافغانستان کردند تا درهمکاری با قوت هایی ازداخل طالبان قادربه تغییررهبری درحاکمیت گردند. این برنامه با دستگیری واعدام عبدالحق توسط طالبان ونیروهای اسامه برهم خورد. عبدالحق درحالی ازسوی طالبان درولایت لوگردرجنوب کابل دستگیر گردید که نیروهای امریکا تلاش کردند تا اورا از چنگ طالبان نجات بدهند. بعداً رامز فلد وزیر دفاع امریکا گفت که نیروهای امریکا سعی کردند تا به عبدالحق کمک نمایند اما دیگر دیرشده بود. (۳۵)

امریکایی ها بعد از دستگیری واعدام قوماندان عبدالحق به بمباران مواضع طالبان درخطوط اول جنگ پرداختند وروابط بیشتر وگسترده تری با جبهه ی متحد برقرارساختند. هرچند آن ها بعد ازیازدهم سپتمبر ۲۰۰۱ با اعزام مامورین نظامی، استخباراتی وسیاسی خود به مراکز ومناطق جبهه ی متحد به خصوص درپنجشیر درصدد تماس ومذاکره با جبهه ی مذکورگردیدند اما این تماس ها بیشتر شکل نمایشی وظاهری داشت. با شروع بمباران مواضع طالبان درخطوط اول جبهات، مرحله ی فروپاشی طالبان آغازیافت. با وجودی که پاکستان وشخص جنرال پرویزمشرف حاکم نظامی آن کشور پیوسته هشدار می داد که نباید ائتلاف شمال(جبهه ی متحد) ازبمباران امریکا استفاده کنند وساحه تحت کنترول خودرا گسترش دهند، اما نیروهای جبهه ی متحد با استفاده ازحملات هوایی امریکا مواضع ومناطق تحت کنترول طالبان را به سرعت متصرف شدند. نخست

شهرمزارشریف در۱۸ عقرب ۱۳۸۰(۹ نومبر ۲۰۰۱) به دست نیروهای جبهه ی متحد متشکل ازافراد عبدالرشید دوستم، عطامحمد ، حزب وحدت وحرکت اسلامی افتید وسپس کلیه ولایات شمال به استثنای ولایت قندزوهمزمان با آن ولایت مرکزی، شرقی وجنوب غربی بامیان، غور، ننگرهار، کنرها، لغمان، بادغیس، فراه ونیمروزو روزهای بعد هرات سقوط کرد. نیروهای جبهه ی متحد که عمدتاً متشکل از نیروهای احمد شاه مسعود بودند به روز بیست ویکم عقرب ۱۳۸۰(۱۲ نومبر۲۰۰۱) به مواضع طالبان درشمال کابل حمله کردند وعلی الرغم هشدارهای پرویز مشرف که خواستارعدم ورود آن ها به شهر کابل بود تا سحرگاه روز بعد کابل را به تصرف خود درآوردند. طالبان بعد از یک مقاومت ضعیف درخطوط اول، شهر را به سرعت ترک گفتند وبا صدها عراده موتر راه جنوب وجنوب غرب را بسوی قندهاروگردیزدرپیش گرفتند. تصرف کابل به دست نیروهای احمد شاه مسعود با آن که او دیگردرمیان آن ها قرار نداشت هیچ گونه بدامنی وبی ثباتی را با خود نیاورد. این بار برخلاف سال ۱۳۷۱ که پایتخت درکنترول یکدست این نیروها قرارگرفت مواردی ازغارت وچپاول درشهر بوقوع نپیوست. طالبان بعد ازسقوط پایتخت وبسیاری ازولایات کشوربه مقاومت درقندزوقندهارادامه دادند. نیروهای طالبان درقندز به بیست هزار جنگجوی مسلح بالغ می گردید که نصف آن را جنگجویان اسامه وپاکستانی ها تشکیل می دادند. این لشکرازخطرناکترین افراد جنگی طالبان بودند که برای تصرف بدخشان ودره های شمال وشمال شرق هندوکش به خصوص تسخیر پنجشیر درخطوط تالقان وسالنگ شمالی جابجا گردیده بودند. تمام این نیروها به شمول جنگجویانی که ازسایر ولایات شمال جان به سلامت بردند، درقندز تجمع کردند. قندزازچهارطرف درمحاصره نیروهای مخالف طالبان قرارگرفت وبمباران هوایی امریکا بلا وقفه درمواضع طالبان ادامه داشت. درحالی که بسیاری ازنیروهای بومی ومحلی طالبان ونیروهای داخلی آن ها دسته دسته به جبهه ی متحد مخالف طالبان تسلیم می شدند، نیروهای خارجی طالبان با سرسختی به جنگ ادامه می دادند. اما علی الرغم سرسختی وتسلیم ناپذیری جنگجویان خارجی، ادامه ی جنگ ودوام نیروی طالبان درقندزغیرمحتمل می نمود. آن ها درمحاصره ی کامل قرارداشتند ورهبران طالبان یا اسامه بن لادن وجمعی از نیروهای شان درقندهاربه سرمی بردند که هیچ گونه روابطی را نمی توانستند با نیروهای محصورخود درقندز تأمین بدارند. درحالی که وزیردفاع امریکا دراظهاراتش به روز بیست وهشتم عقرب ۱۳۸۰(۱۹ نومبر ۲۰۰۱) ازاسارت ویا نابودی کامل نیروهای محصور طالبان درقندزصحبت کرد ورفتن آن ها را به هرکشور دیگرخطرناک ومایه بی ثباتی خواند، پاکستان درصدد آن بود تا زمینه برای خروج مصئون طالبان ازقندزمساعد شود وازسرکوبی نیروهای طالبان جلوگیری به عمل آید. تلاش پاکستان برای نجات هزاران نفرازجنگجویان داو طلب پاکستانی به خصوص صدها نفرازاعضای ارتش پاکستان بود که درقندزقرارداشتند. جنرال مشرف دراول قوس(۲۲نومبر) طی صحبتی تیلفونی ازتونی بیلر صدراعظم انگلستان وکالن پاول وزیرخارجه امریکا درخواست کمک کرد تا ازقتل عام افراد خارجی درقندز به دست جبهه ی متحد جلوگیری شود. اسلام آباد تا دوروزآینده

که مذاکرات برسرتسلیمی طالبان درمزارشریف صورت گرفت وازحملات هوایی وزمینی امریکا وجبهه متحد برقندز کاسته شد، مؤفق به انتقال صدها نفر ازنظامیان پاکستانی درپروازهای شبانه ازفرودگاه قندزبه پاکستان گردید. هرچند امریکا وقوع پروازهای وانتقال پاکستانی ها را ازقندزبا این گفته که فضای افغانستان را تحت کنترول دارد تکذیب کرد، اما جنرال محمدداود قوماندان جبهه ی متحد درقندزکه بعداً قوماندان قول اردوی قندزدرحکومت مؤقت ودولت انتقالی تعیینشد، انتقال پاکستانی ها را درپروازهای شبانه مورد تأیید قرار داد. علاوه برآن، درقندز شاهدان عینی نیزادعای جنرال داود را تصدیق کردند. مسلماً این پروازهای شبانه وانتقال صدها صاحب منصب نظامی پاکستان به همکاری ایالات متحده امریکا صورت گرفت.

طالبان محاصره شده درقندزمذاکره برای تسلیمی خودرا با جنرال عبدالرشید دوستم درمزارشریف آن جام دادند. این مذاکرات با پادرمیانی امیرجان قلعه چه ای ازقوماندانان پشتون تبارحزب اسلامی حکمتیار دربلخ که درتابستان ۱۳۷۷ با پیوستن به طالبان راه را برای تصرف مزارشریف توسط آن ها هموار کرد، صورت گرفت. قوماندان نام برده سه ماه قبل (۴ سنبله ۱۳۸۰) ازطالبان روی گردانیدوبا جنرال عبدالرشید دوستم یک جا شد. دوستم با وساطت قوماندان مذکورازمذاکره وتوافق با طالبان توقع داشت تا قندز را با تمام امکانات نظامی نیروهای طالبان به دست بیآورد وطالبان دربدل این تسلیمی امید واربودند تا ازطریق دوستم به راه امنی جهت خروج از قندز ورسیدن به قندهار دسترسی پیدا کنند. اما هیچ کدام آن ها به آنچه که می خواستند دست نیافتند. قندزازسوی نیروهای احمدشاه مسعود به فرماندهی جنرال محمدداود تصرف گردید ونیمی بیش ازهشت تا ده هزار نیروی خارجی طالبان که از مسیر کوتل ایرگنک به مزار شریف رفتند وبه دوستم تسلیم شدند ازسوی نیروهای دوستم به قتل رسیدند. سه هزارنفرازجنگجویان خارجی طالبان که عمدتاً ازافراد اسامه، چچنی ها، کشمیری ها وپاکستانی ها بودند درپنجم قوس ۱۳۸۰ (۲۶ نومبر ۲۰۰۱) درپادگان نظامی حومه شهرمزارشریف موسوم به قلعه جنگی قتل عام گردیدند. هرچند به صورت رسمی تعدادمقتولین طالبان خارجی را ششصد نفرذکرکردند، اما درمحافل غیر رسمی وخصوصی جبهه ی مخالف طالبان شمار کشته شدگان سه هزار نفرخوانده می شد. این جنگجویان که درقلعه جنگی زندانی شده بودند مؤفق به تصرف ذخیره اسلحه ومهمات قلعه گردیدند وسربه شورش برداشتند. آن ها درداخل قلعه ازسوی هوا پیما های امریکایی بمباران شدند وبرای سرکوبی شان نیروهای زمینی امریکا وانگلیس نیزوارد جنگ گردیدند. درجریان این جنگ یکی ازافسران **C-I-A** به قتل رسید. علاوه براین هزاران نفر نیروی طالبان حین انتقال ازقندزومزار به زندان های شبرغان ومیمنه درمسیرراه به هلاکت رسیدند. یک سال بعد(سنبله ۱۳۸۱ ـ سپتمبر ۲۰۰۲) جنرال عبدالرشید دوستم وقوماندانان او متهم شدند که هزاران نفر نیروی طالبان را حین انتقال به زندان های شبرغان ومیمنه عمداً به قتل رسانیده اند. امیرجان قلعه چه ای قوماندان فوق الذکر که زمینه تسلیمی طالبان را به عبدالرشید دوستم آماده کرده بود یکسال بعد به خبرنگاران درمزارشریف

گفت من به دست خود ۸۶۰۰ (هشت هزار وششصد) نفرنیروی طالبان را که ازقندز به مزاراورده شدند شمارکردم اما ازآن تعداد اکنون کمترازسه هزارنفر باقی مانده است وبقیه به هلاکت رسیده اند (۳۶)

ولایت قندهار آخرین ولایتی بود که طالبان کنترول آن را در ۱۶ قوس ۱۳۸۱(۷ دسمبر ۲۰۰۱) ازدست دادند. درحالی که ملا عمر وبسیاری ازرهبران وفرماندهان ارشد طالبان یا تعدادی از نیروهای آن ها بسوی مناطق کوهستانی ومرزمیان پاکستان وافغانستان فرارکردند، هزاران نفرازنیروهای بومی ومحلی طالبان به گل آغا شیر زوی والی اسبق قندهار پیوستند ویا سلاح خودرا تحویل دادند. سه هزار از نیروهای امریکایی که تا قبل ازسقوط شهر درپایگاه صحرایی خود درقندهاربه سر می بردند درفردای سقوط شهروارد فرودگاه ودروازه های شهر گردیدند. بعد ازسقوط قندهاربقایای طالبان والقاعده که درمنطقه توره بوره ننگرهار تجمع کرده بودند مورد حملات شدید هوایی وزمینی امریکایی ها ونیروهای مخالف طالبان قرارگرفتند. جنگ درتوره بوره بیش ازدوهفته طول کشید. هرچند امریکاییان ونیروهای مخالف طالبان توره بوره را متصرف شدند اما اسامه بن لادن ورهبران شبکه القاعده وسران طالبان مؤفق به فرارگردیدند وخودرا درمناطق قبایلی وکوهستانی مرزهای جنوب وجنوب شرق افغانستان مخفی کردند وکماکان به جنگ وگریزادامه دادند. نیروهای امریکا تن ها مؤفق شدند تا بیش ازچهارصدنفرافراد القاعده وطالبان را دستگیر وبه زندان " گوانتیناما" درجزیره کیوبا انتقال دهند. درمیان این زندانیان هیچ کسی ازرهبران وقوماندانان مشهور القاعده وطالبان شامل نبود.

طالبان؛ مردم وحاکمیت:

اسلوب وشیوه ی حاکمیت واجراآت طالبان دراداره ورهبری جامعه ازکوچه وبازار تا اداره ودفتر ودربرخورد با مخالفان ودشمنانشان بسیارخشن، مستبدانه، وحشتناک وعاری ازهرگونه گذشت ومدارا بود. اگرزندگی درجامعه ی انسانی را به قول دانشمندی زمانی قابل دوام بدانیم که راهی برای فراراز آن وجود داشته باشد، طالبان با روش واسلوب حاکمیت وطرزحکومت داری خود درافغانستان آن راه را بروی مردم بسته بودند.ازهمین سبب مردم درکابل حکومت آن ها را " حکومت رنج وعذاب" نامی دند. هرچند که طالبان حکومت قبلی احزاب مجاهدین را "حکومت شر وفساد" می خواندند.

طالبان حکومت خودرا نه با احیای اسلوب گذشته ی مملکت داری ونه با ارائه ی سیما وشکل جدیدی ازحکومت ودولتداری آغاز کردند. درحالی که زمینه برای پذیرش ودوام حاکمیت آن ها درکشوربسیار مساعد وآماده بود. بازگشت وتأمین آرامش وامنیت نیازعاجل ومبرم جامعه محسوب می شد ومردم که ازجنگ خونین و ویرانگر دودهه ی گذشته به شدت احساس ناراحتی وخستگی می

کردند، مشتاقانه تشنه صلح، ثبات وآرامش بودند. به ویژه که این ثبات وآرامش توأم با تأمین عدالت اجتماعی وتحقق حقوق اتباع کشوردرتشکیل یک حکومت فراگیر، افغانستان شمول وقانون مدارمتبلورمی گردید. اما طالبان بمثابه ی یک گروه ظالم وبی خبراز رسم وآیین حکومت داری درجهت مخالف این زمینه ها ونیازهای مردم وجامعه گام برداشتند. آن ها به جای مدارا وگذشت ومرهم گذاری به زخم های مردم به فشار وخشونت روی آوردند وبه جای تأمین عدالت اجتماعی ازتعصب، تبعیض، ظلم و وحشت کارگرفتند ومردم را درزیر شلاق این ظلم وتبعیض که برمبنای قوم، زبان، مذهب، تعلقات گروهی، سمتی ومنطقوی اعمال می شد درشکنجه واذیت قراردادند. ارتباط و وابستگی گروهی، قومی، زبانی، سمتی، ومذهبی وحتی برخورداری ازتعلیم وتحصیل عصری وداشتن مظاهری اززندگی عصری ومدرن دلیل وبهانه ی اعمال خشونت وبیداد محسوب می شد. این ویژگی ها مردم را درانظار لشکریان طالب، گنهکار ومجرم می نمایاند. دستگاه حاکمیت طالبان برای مجازات مجرمین وتطبیق اوامر ونواهی خود با خشونت و وحشت وارد عمل می شدند. اما طرز وشیوه ی عمل واجراآت افراد وگروه های آن ها دراین دستگاه فاقد نظم ویکپارچگی بود. افراد ودسته های مسلح طالبان درادارت ومراکز متعدد ملکی ونظامی ازیک سو با شیوه ها وسلیقه های مختلف ومتفاوت وازسوی دیگر با نا همآهنگی وناهمسویی نمودارمی شدند. نه برای تشخیص مجرم ودشمن معیاروسندی درکار بود ونه برای محکومیت ومجازات آن قانون وضابطه ای وجود داشت. سیستم ونظامی را که طالبان برای اداره مناطق تحت کنترول خود به خصوص برای اداره ی شهر ها وپایتخت مملکت ایجاد کرده بودند، سیستم ونظام جاهلانه وبدوی بود. طالبان دراین سیستم نظارتی به افراد، دسته جات وفرماندهان خود نداشتند. مردم درجریان امرونهی طالبان به تکرارازسوی افراد ودسته های مختلف مسلح آن ها به آن جام کاری واداشته می شدند وباچند بارمورد مجازات افراد وگروپ های متعدد طالبان قرارمی گرفتند. ازهمین رو یک خبرنگارغربی با مشاهده ی عملکرد طالبان درپایتخت نوشت: « نظام طالبان نظام قبیله ای است. رفتار طالبان یکسان نیست. بعضی هایشان ملایم ترهستند. رفتارشان ازامروزبه فراد فرق می کند. بین رفتار یکی ازمعاونان وزراء که زن روزنامه نگاری را به نان چاشت دعوت می کند ودیگری که فقط ازپشت پرده با او حرف می زند طیفی ازانواع رفتارها وجود دارد. . . . کارهای طالبان درهم ریخته ونا همآهنگ است. دست راست شان از دست چپ شان خبرندارد. . . . هروزارت خانه مخصوص اهالی یک ولایت شده است. برسرتوزیع قدرت میان قبیله های مختلف مشکلات زیادوجوددارد. اغلب نیزبه یکدیگر اطمینان ندارند. » (۳۷)

یک محقق ونویسنده ایرانی سلطه ی طالبان را به کابل مشابه عملکرد قبایل بیابانگردو وحشی میداند: « سلطه ی طالبان به کابل نه سنت پیشین کشورداری را تداوم بخشید ونه سیمای تازه ازشیوه های حکمرانی را به نمایش گذاشت. حضورطالبان به کابل فقط بیانگرشکلی ازقدرت نمایی هایی است که دستجات عشیره ای یا صحرانورد به هنگام غلبه برتمدن برتربه اجرا میگذارند. . . .

فرق طالبان با دستجات خشن صحرا نورد وعشیرتی(قبیله ای) درقرون گذشته فقط دراین نکته نهفته است که اینان باید برای حملات ویورش های نظامی خود ازخارج، ازنیروی بیرونی دستوربگیرند، درحالی که دستجات عشیرتی ازاین بابت نسبت به طالبان مستقل وآزاد به حساب می آیند. » (۳۸) واحمدرشید خبرنگار ومحقق پاکستانی ازعملکرد واخلاق کاری طالبان درادارت دولتی می نویسد: « طالبان با تصفیه ی کارمندان اداری مشغول به خدمت ازسال ۱۹۹۲ به آشفتگی بیشتری دامن زده اند. آنان کلیه کارمندان ارشد تا جیک، ازبک وهزاره را با پشتون ها جایگزین کردند که برخی ازآن ها صلاحیت هم نداشتند. . . ادارات دولتی درکابل وقندهار فقط چهارساعت درروز از۸ صبح تا ظهر بازاست واهمیتی هم ندارد که بحران سیاسی ونظامی تا چه اندازه جدی است. . . . دروزارت خانه ها فایل وجود ندارد وتعداد کارمندان بسیار کم است. درحالی که صدها طالب درگروه های امربه معروف مردان را به گذاشتن ریش های بلند مجبورمی سازند، دروزارت خانه ها کسی نیست که پاسخگوی مشکلات مردم باشد. اکنون مردم ازوزارت خانه ها انتظاری چندانی ندارند وعدم حضورنمایندگان بومی درادارات شهری باعث شده است که طالبان چون یک نیروی اشغالگر جلوه کنند ونه مدیرانی که سعی درجلب اذهان ودل های مردم دارند. » (۳۹)

درحالی که طالبان حاکمیت خودرا درپایتخت با اعمال فشار وخشونت ادامه دادند، نبود سیستم ونظام مشخص ونا همآهنگی درعملکرد آن ها شدت بیداد وخشونت طالبان را مضاعف می کرد وجامعه را درترس وفشارفزاینده قرارمی داد. طالبان رسم ورواج قبیله ای خویش وحتی تصورات خود ازآن رواج هارا بنام دین وشریعت اسلامی به مردم تحمیل می کردند. طالبان درهرمنطقه و ولایتی که مسلط می شدند درنخستین گام، دروازه مکتب ومدرسه را بروی دختران وزنان می بستند وآنچه را که بنام مکتب بروی پسران بازمی گذاشتند، شباهتی به مکتب عصری نداشت. طالبان وحاکمیت طالبی نه تن ها بی بهره ازعلم ودانش وبیگانه ازتمدن وفرهنگ بودند بلکه با علم، مدنیت وفرهنگ به شدت عناد وخصومت می ورزیدند. آن ها درجریان حاکمیت شان کلیه آثارفرهنگی وتمدن تاریخی کشوررا درپایتخت و ولایات تخریب کردند. پدیده ها وآثاری که درطول صده های متوالی توسط حکومت های مختلف کشور وعلمای دینی این صده ها تخریب نگردید. طالبان درشروع نیمه دوم ماه دلو ۱۳۷۹ نخست به تخریب آثار گران بهای تاریخی موزیم ملی درپایتخت آغاز کردند وسپس درسیزدهم حوت این سال(۳ مارچ ۲۰۰۲) به تخریب دوتندیس بودا دربامیان ومجسمه های خوابیده ی بودا درغزنی دست زدند. هیأت طالبان بریاست قدرت الله جمال وزیراطلاعات وکلتور وآغا جان معتصم وزیرمالیه ونماینده خاص ملا عمر رهبرطالبان ۲۸۵۰ مجسمه را درموزیم کابل که به حوزه های مختلف کشورتعلق داشت درزمستان ۱۳۷۹ با ضربات تبر، چکش وسنگ درهم شکستند ومتلاشی کردند. برخی ازاین آثار تاریخی وفرهنگی متعلق به دوران قبل ازمیلاد بود ومجسمه ی نیم تنه یی کنشکا به قرن دوم میلادی برمی گشت که درنوع خود بی نظیر ونایاب محسوب می شد.

آرشیف افغان فلم که نوارهای آن ازحوادث وتحولات مهم نیم قرن اخیرکشور ساخته شده بود همراه با کلیه نوارهای موسیقی خارجی آرشیف رادیوافغانستان توسط هیأت نامبرده طالبان حریق گردید.

اعمال ظلم وتبعیض درجامعه ومیان مردم، راهکار طالبان درحکومت ومشخصه ی دوران حکومت آن ها بود. طالبان لشکر تبعیض، بدویت، تعصب وبیداد درکشوربودند. آن ها حاکمیت خود را برمبنای تبعیض وتعصب قومیت، زبان ومذهب به صورت بسیار بدوی و قبیله ای ایجاد کردند. درحکومت طالبی معیاراصلی برای کسب مقام، فرمان روایی وتفویض صلاحیت قبل ازهرچیز تعلقات و وابستگی قومی به قوم پشتون بود. درحالی که طالبان حرکت خودرا با شعار تأمین امنیت ونجات کشورازقوماندان سالاری آغاز کردند وحکومت مجاهدین را با قوماندان های شان نیروی شروفساد خواندند، اما قوماندانان پشتون تبار تنظیم های مختلف مجاهدین تمام ولایات به خصوص ولایات شمال وغرب کشوررا درکنار خود گرفتند وآن ها را کما کان درقدرت نگهداشتند. هرچند که شرارت وفساد برخی ازآن ها بیشترازفساد قوماندانان غیر پشتون آن مناطق و ولایات بود. حاکمان طالب درادارات دولتی درپایتخت و ولایات شمال وغرب کشور با مردم وکارمندان دولت تن ها به زبان پشتو گپ می زدند. علی الرغم آن که خود به زبان فارسی قادربه صحبت می بودند ودرک می کردند که مخاطبین شان سخنان آن ها را نمی توانند بفهمند. حتی درمواقع بسیار حساس وضروری که درک اظهارات وتذکرات آن ها به مردم مهم محسوب می شد ازمترجم زبان فارسی استفاده میکردند. وطالبان با این عملکرد بیشتردرچهره ی لشکر اجنبی واشغالگرآشکارمی شدند تا به جای حاکمان ونیروی حاکمیت درمملکت.

اعمال تبعیض مذهبی بخشی دیگرازعملکرد حاکمیت طالبان دردوران حکومت آن ها بود. طالبان مذهب شیعه وپیروان این مذهب را گمراه می پنداشتند وبیشترین تعداد مردم هزاره درکشورکه شیعه وغیر پشتون بودند درانظار طالبان وحکومت طالبی دوباردرچهره ی مجرم وگنهکارنمودارمی شدند. ازهمین جهت بود که ملا عمر رهبر طالبان بعد ازسقوط مزارشریف به دست طالبان در۱۳ اسد ۱۳۷۷ نیروهایش را اجازه داد تا به قتل عام هزاره ها بپردازند (۴۰) وعبدالمنان نیازی نماینده اوو والی بلخ درمسجد جامع روضه ی شهرمزارشریف خطاب به هزاره ها گفت که هزاره ها تن ها می توانند یکی ازاین سه راه را برگزینند: مرگ، ترک افغانستان وپذیرفتن مذهب حنفی اهل سنت وجماعت.

ملاعمررهبر اصلی طالبان بیشترازرهبران دیگر آن ها، آلوده درتعصب قومی ومذهبی بود. اودرحالی که به صورت منزوی وبریده ازدنیای بیرون ومدرن زندگی می کرد وبه روشنفکران وتعلیم یافتگان خارج ازکشور بدیده ی نفرت وانزجارمی دید اما به افراد وگروه های قبیله گرا وبرتری خواه قومی پشتون دربیرون ازمملکت روابط نزدیک داشت وازافکار واندیشه های قوم گرایانه وپرازتعصب وتبعیض آن ها در اعمال تبعیض ونفاق قومی وزبانی بهره می گرفت وبا سایراعضای ارشد تحریک خود به مشورت های آنان درتصفیه وکشتارقومی عمل می کرد. برمبنای همین اندیشه وافکار قبیله

گرایانه بود که ملا عمررهبر طالبان شخصی را بنام جنرال رحمت الله صافی که درلندن بسر می برد به حیث نماینده خود دراروپا تعیین کرد. جنرال مذکورکه در دوران جهاد درتنظیم محاذ ملی به رهبری سید احمد گیلانی ریاست کمیته نظامی را به عهده داشت یکی ازمتعصب ترین چهره ی قبیله گرا وبرتری خواه پشتون بود که حاکمیت انحصاری قوم پشتون را درطرد ونفی کامل اقوام دیگرجستجومی کرد. باری او درخزان سال ۱۳۶۹ درپشاور گفت: « دلته افغانستان دی. دافغانانو کور اووطن. دلته تاجکان، ازبکان اوهزاراه گان حه کوی؟ کله چی یو ملی حکومت جورشی . . . (این جا افغانستان است. خانه و وطن افغآن ها. (پشتون ها) این جا تاجک ها، ازبک ها وهزاره ها چه می کنند؟ اگر یک حکومت ملی درآینده ساخته شود تاجک ها باید به تاجکستان، ازبک ها به ازبکستان وهزاره ها به ایران یا مغولستان بروند.) » (۴۱)

طالبان درچهارسال حاکمیت خود با اعمال سیاست تبعیض وتعصب قومی، موجب ایجاد وگسترش خصومت وکینه ی عمیق میان اقوام کشورگردیدند. کینه وخصومت قومی که علی الرغم بی عدالتی وتبعیض درتاریخ معاصرافغانستان به این حد عمیق وگسترده نگردیده بود. آن گونه که بعد ازسقوط حکوت طالبان درکشورزبانه کشید ونشان داد که طالبان چگونه شیرازه ی همگرایی و وحدت اجتماعی وملی را درافغانستان آسیب پذیرومتزلزل کرده اند.

گسترش فقر وبیکاری یکی دیگرازعلایم دوران حاکمیت طالبان درکشوربود. درهرجایی که سلطه ی حاکمیت طالبان پهن می گردید، بازارکسب وکار کساد می شد ومی زان فقرونیازمندی مردم به صورت فزاینده بالا می رفت. طالبان برای بهبود زندگی مردم، رشد وانکشاف اقتصادی نه تن ها هیچ گونه برنامه ای نداشتند، بلکه دراین مورد بمثابه ی یک دولت وگروه حاکم خودرا مسئول ومکلف نیز احساس نمی کردند. ماه های طولانی به کارمندان دولت حقوق نمی پرداختند وبه جای ایجاد اشتغال، ده ها هزار کارمند ومامور دولت را بدون پرداخت حقوق شان ازادارات و وزارت خانه های مختلف سبک دوش کردند. آن ها درنخستین سال حکومت شان درپایتخت تمام زنان ادارات وبعداً تعداد کثیری ازکارمندان مرد را ازوظایف شان برکنارساختند.

دوره حاکمیت طالبان برخلاف تصوراتی که ازامنیت وثبات درآن دوره سخن می رفت، دوره ی بدامنی وبی ثباتی بود. هرچند آن ها درمناطق تحت سلطه ی خود باراندن تنظیم ها وگروه های دیگر، حاکمیت انحصاری وتک گروهی ایجاد کردند اما به جای امنیت وثبات، بدامنی وبی ثباتی را گسترش دادند. طالبان درپایتخت کشوردوبار درسال ۱۳۷۸ ویکباردرسال ۱۳۸۱ درآخرین روزهای حاکمیت خود تمام دکان های تبادله ی اسعار را درسرای شاهزاده شب هنگام غارت کردند. نیروهای طالبان بارها به دفاتر سازمان ملل ومؤسسات خارجی درمرکزو ولایات هجوم بردند وتمام دارایی آن دفاتر را تاراج نمودند. کارمندان ملل متحد ومؤسسات خیریه خارجی بارها مورد ضرب وشتم طالبان قرارگرفتند. در۲۴ فبروری ۱۹۹۸ ملا محمدحسن والی قندهار یک مامورملل متحد را با چوکی بربدنش کوبید وخفه اش کرد به این دلیل که او سرک قریه ی والی را ترمیم نکرده است. بعد ازحمله

موشکی امریکا به خوست ، "کارمین چارلو" کارمند ایتالوی سازمان ملل متحد توسط طالبان درروزروشن به قتل رسید. حوادث دزدی وقتل اطفال به خصوص درپایتخت کشوردرچهارسال حاکمیت طالبان سیرصعودی پیمود. طالبان درآخرین روزی که پایتخت را ازدست دادند تمام ذخایر پول دربانک مرکزی کشوررا چپاول کردند. خبرگزاری رویتر به نقل ازسیدمحمدشریف معاون بانک ملی در ۱۲ نوامبر ۲۰۰۲ (۲۱ عقرب ۱۳۸۱) گزارش داد که حاجی ملا محمد والی طالبان درکابل شب ۱۲ نومبر با افرادمسلح داخل بانک مرکزی گردید مبلغ ۳،۵میلیون دالرامریکایی، ۲۲ میلیون کلدار پاکستانی و۱۸ ملیارد افغانی را بعد ازشکستن قفل های بانک با خود برد. (۴۲) همچنان آن ها پول های بانک ملی را در شعبات جلال آباد وغزنی بانک مذکورغارت کردند. طالبان دردوران حاکمیت خود افغانستان را به مرکز ومنبع بدامنی وبی ثباتی درمنطقه وجهان تبدیل کردند. افغانستان دردوره حکومت طالبان مرکزتولید وقاچاق مواد مخدردرجهان گردید. زرع، قاچاق وتجارت مواد مخدر واخذ مالیات برصدورمواد مخدر بخشی عمده ای ازدرآمد طالبان بود که توسط آن قسمتی ازهزینه های نظامی وغیرنظامی خودرا درحاکمیت تأمین می کردند. زارعین وتاجران مواد مخدربا همدستی، حمایت ونظارت طالبان صدها دستگاه ماشین تولید تریاک به هیرویین را ازپاکستان به مناطق تحت کنترول خود درولایات شرقی وجنوبی افغانستان وارد نموده بودند. یکی ازساکنان شرق کشوراظهارداشت: « تا بهار سال ۱۳۷۷ تن ها درولسوالی غنی خیل شینوار ولایت ننگرهار ۱۵۴ دستگاه تبدیل تریاک به هروئین نصب شده بود. طالبان درپهلوی هردستگاه یک نفر مسلح خودرا گماشته بودند تا ازهرکیلو هیرویین تولید شده سه هزاروپنجصد کلدار پاکستانی محصول گمرکی اخذبدارند. یکی ازافراد مسلح طالب درغنی خیل به من گفت: هیرویین بم اتم اسلامی دربرابر کافران است. امریکا هیأت روان می کند که ما تریاک وهیرویین را بند کنیم آیا آن ها تولید ونوشیدن شراب را متوقف می کنند وبم های اتومی خودرا ازبین می برند؟ » (۴۳)

طالبان علاوه برگسترش زرع وقاچاق مواد مخدر، قاچاق کالا واجناس تجارتی وارد شده را به بیرون ازافغانستان نیز توسعه وگسترش دادند. درحالی که تجارت دردوبی امارات متحده عربی با تسهیلات زیاد گمرکی بسیارآسان وپرمنفعت است وهم چنان تورید کالا واجناس برای افغانستان به حیث کشورمحاط به خشکه ازطریق بندرکراچی مطابق قرارداد ۱۹۶۵ معاف محسوب می شود، طالبان غرض دریافت بخشی ازهزینه ومصارف خود از طریق تحصیل حقوق گمرکی کالا واجناس متذکره یک شبکه وجریان گسترده ی قاچاق کالا واجناس را به ممالک همسایه ومنطقه ایجاد کرده بودند. کالا واجناس واردشده بعد ازاخذ حقوق گمرکی دوباره به صورت غیرقانونی ازافغانستان به کشورهای همسایه ومنطقه قاچاق می گردید. ودرسود ومنفعت هنگفت قاچاق کالا ومواد مخدرافراد وحلقه های مختلف پاکستان ازتاجران وافراد متنفذ احزاب اسلامی تا مقامات حکومت های ایالتی وافسران آی اس آی مشارکت داشتند. درواقع حاکمیت ونظام حکومتی طالبان اگرآن را نظام وحکومت بنامیم بر بنیاد جنگ وشبکه ی گسترده ی قاچاق کالا ومواد مخدراستوار بود وطالبان

درطول حضوروحاکمیت خود فقط درگسترش جنگ وتوسعه ی تجارت غیرمجاز ومضر(قاچاق کالا ومواد مخدر) تلاش وعمل کردند. اگر آن ها ازبازسازی وخدمات اجتماعی حرف زدند فقط به اقداماتی متوسل شدند که به سرعت وگسترش جریان قاچاق کالا ومواد مخدر بیآن جامد. به قول احمد رشید نویسنده پاکستانی: « بازسازی محدودی که طالبان تا کنون روی دست گرفته اند(بودند) مربوط به بالا بردن کیفیت قاچاق وحمل ونقل مواد مخدربوده است. برنامه بازسازی به مواد زیرمحدود می شود:

بازسازی جاده ها، ایجاد پم بنزین ودعوت ازبازرگانان امریکایی برای ایجاد شبکه ی تیلفونی موبایل. کلیه این موارد به بالا بردن سرعت انتقال مواد مخدر وکالا های غیرمجازکمک خواهد کرد. سود این بازی به طور کامل عاید شبکه ی مافیای حمل ونقل ومافیای مواد مخدر می شود. هیچ یک ازجنگ سالاران مدرسه، بیمارستان، سیستم آب رسانی یا هر چیزی که به توسعه مدنی مربوط می شود، ایجاد نکرده اند. » (۴۴)

وجنگ طالبان نیز محدود به سرزمین افغانستان نماند. آن ها افغانستان را به پایگاه ومیدان مشق وتمرین جنگجویان خارجی وتروریستان بین المللی به رهبری شبکه ی تروریستی اسامه بن لادن تبدیل کردند. بزرگترین گروه تروریستی جهان که وحشتناک ترین عملیات تروریستی را درتاریخ معاصر جهان آن جام دادند دردوره حاکمیت طالبان ازافغانستان سرکشید.

دخالت خارجی و حاکمیت طالبان:

بعد ازخروج نیروهای شوری دردلو ۱۳۶۷ وبه ویژه پس ازفروپاشی امپراطوری شوروی طی سه سال آینده، عامل خارجی جنگ وبحران افغانستان ازرقابت جهانی میان دو قطب شرق وغرب(امریکا وشوری) به رقابت منطقوی مبدل گردید. دولت پاکستان به خصوص استخبارات نظامی آن (آی اس آی) که گرداننده ی اصلی این رقابت ودخالت شد درواقع استراتیژی خودرا دراین مورد ازقبل مشخص وتعیین کرده بود. این استراتیژی درنامه ای ازسوی حمی د گل رییس وقت آی اس آی به جنرال ضیاءالحق زمامدارپاکستان فرستاده شده بود به صراحت توزیع گردید. (**بخش اسناد ــ ۱۷**)

جنرال ضیاءالحق نیزدرمصاحبه ای ازاستراتیژی واهداف آینده درافغانستان سخن گفت که ماهیت ومحتوای همسان با نامه ی مذکور داشت: « ضیاء دریک مصاحبه ی قبل ازمرگ خود به من گفت که هدف اوازآغاز جنگ تخریب ساختار کمونیستی، تشکیل یک رژیم تابع وایجاد صف بندی جدید استراتیژیک درجنوب آسیا بود. . . . » (۴۵)

برای پاکستان تشکیل دولت متحد ودست نشانده درکابل، دسترسی به اهداف ومنافع درازمدت واستراتیژیک نظامی، اقتصادی وسیاسی محسوب می شد که حاکمان آن درطول موجودیت کشورخود دستیابی به آن منافع واهداف را تن ها درتخیل ورویا مشاهده می کردند. خروج قوای شوروی ازافغانستان، فروپاشی شوروی وقرارگرفتن مجاهدین درآستانه ی پیروزی، این رویا را برای اسلام آباد به یک واقعیت عملی وقابل دسترس مبدل ساخت.

منافع نظامی پاکستان ازتسلط به افغانستان دردستیابی آن کشوربه عمق استراتژیک نهفته است. پاکستان ازلحاظ جغرافیایی وموقعیت طبیعی دربرابرکشورهند دشمن سنتی خود کمبود وضعف جدی دارد. قوت های هوایی وراکتی هندوستان به آسانی می توانند به تمام اهداف مورد نظردرسراسرسرزمین پاکستان که به صورت قطعه ی طولانی وکم عرض موقعیت یافته است، ضربه وارد کند. دسترسی به افغانستان می تواند این خطررا ازپاکستان دفع نماید وبه پاکستان ازلحاظ نظامی عمق وعقب گاه استراتیژیک بخشد. دراین صورت پاکستان می تواند که درجریان جنگ با هند تعدادی ازقوت های هوایی وراکتی خودرا به این عقب گاه(افغانستان) بکشاند وازنابودی محفوظ بدارد.

مهم ترین منافع سیاسی پاکستان درموجودیت رژیم تحت فرمان ودست نشانده درکابل، دفن دایمی پرونده ی " دیورند" به سود پاکستان است. به ویژه که یک صدسال مدت اعتبارمعاهده ی دیورند درسال ۱۹۹۳ میلادی پایان یافت وپاکستان به شدت احساس می کند تا تعهد تازه ای ازسوی افغانستان برای تأیید دایمی خط سرحدی دیورند به دست بیآورد. پاکستان ازهرفرصتی درمذاکرات خود با تمام دولت های افغانستان درنیم قرن اخیراستفاده کرده است تا به این مأمول دست یابد. حتی دولت پاکستان درمذاکرات غیرمستقیم ژنو با حکومت کمونیست کابل موضوع "خط دیورند" را درحالی مطرح کرد که حکومت مذکور را به رسمیت نمی شناخت. چیزی که برای وزیرخارجه ی شوروی ومشاورحقوقی اش شگفت انگیز بود. مشاورحقوقی او به "کوردوویز" گفت: « نتوانسته است بفهمد چرا پاکستانی ها شناسایی " خط دیورند" به عنوان مرزبین المللی را ازحکومتی تقاضا می کنند که خود آن را به رسمیت نشناختند. » (۴۶)

معاهده دیورند سرحدات شرقی وجنوبی افغانستان را با پاکستان تعیین می دارد که درسال ۱۸۹۲ میلادی توسط هیأت انگلیسی بریاست" ماریتمیردیورند" تثبیت شد ودرحاکمیت امیرعبدالرحمن خان با پاکستان به امضاء رسید. این معاهده که به جدایی وتقسیم پشتون ها به دوطرف خط آن جامی د همواره مورد اعتراض وتردید دولت های افغانستان قرارگرفته ونقطه تشنج تاریخی میان افغانستان وپاکستان بوده است. منفعت پاکستان دربعد سیاسی با موجودیت رژیم متحد ومطیع درکابل تن ها به حل موضوع دیورند خلاصه نمی شود. یک حاکمیت تابع ومطیع درافغانستان درسطح منطقه وبین المللی دنباله رو وحامی کلیه سیاست های اسلام آباد می باشد. وبا چنین

رژیمی پاکستان می تواند طرح کنفدراسیون پاکستان ـ افغانستان را عملی سازد. کنفدراسیونی که درآن پاکستان رهبروبرادربزرگترباشد وعملاً افغانستان به" صوبه پنجم" مبدل شود.

دسترسی به افغانستان ازطریق یک رژیم وابسته سودهای بیشماراقتصادی را نیز نصیب پاکستان می کند. پاکستان ازطریق افغانستان به بازارهای آسیای میانه راه مـی یابـد. نفـت وگازوسـایراموال وامتعه ی آسیای میانه را ازاین طریق به خاک خود می آورد ودرمقابل متاع وکالای خودرا به آسـیای میانه صادر می کند. افزون برآن، افغانستان خود به بازار فروش محصولات زراعتی وصنعتی پاکسـتان ومنابع طبیعی آن به مواد خام وکارآمد کارخانه های پاکستان مبدل می گردد.

پاکستان که درسال های اشغال قوای شوروی ازجهاد ومقاومت افغانستان حمایت به عمـل آورد، به صورت طبیعی امی د وار بود که دردوران پیروزی مجاهدین ثمره ی حمایت خودرا با تشکیل یـک دولت دوست، متحد ودرواقع تحت فرمان ودست نشانده به دست بیآورد تا با موجودیت چنین دولتی درکابل به اهداف ومنافع استراتژیک فوق الذکردسترسی حاصل کنـد. دولـت پاکسـتان بـه خصـوص استخبارات نظامی آن کشورکه همیشه گرداننده ی اصلی سیاست افغانی پاکستان بود دردسترسی به اهداف مورد نظر، حاکمیت مجاهدین به رهبری گلبدین حکمتیاررا مورد توجه وتصویب قـرارداد. امـا دولت تشکیل شده به رهبری برهان الدین ربانی واحمدشاه مسعود برای اسلام آباد بمثابه ی ثمـرتلخ حمایت ازجهادافغانستان عرض وجود کرد. وآی اس آی که ازعدم مؤفقیتش درایجاد حکومـت دسـت نشانده سرخورده وخشمگین گردید، همچنان درعقب حکمتیارقرارگرفـت و او را درجنگـی کـه بـرای تصـاحب قـدرت بـه راه انـداخت یـاری وهمراهـی کـرد. پاکسـتان درایـن مرحلـه ی ازدخالـت در امورافغانستان به صورت قدرت اصلی منطقوی ظاهرگردید. دیگر چیـزی بنـام اتحـاد شـوروی وجـود نداشت که مانعی برای اسلام آباد باشد. روسیه وارث اتحاد شوری دردرماندگی ودریوزگی بـه سـر می برد. جمهوری اسلامی ایران که دراین رقابت مقابل پاکستان قرارگرفت با حرکت ها وعملکردهای خام ونادرست، با برنامه های متغییروعکس العملی همیشه سیاست ناکام را تعقیب کرد. جمهوری اسلامی ایران با حمایت غیرمؤثروغیرمنسجم ازاهل تشیع افغانستان، نخست در دوره ی حکومـت مجاهـدین عرصه ی حرکت ومانوررا درافغانستان برای خود تنگ کرداما زمـانی کـه متوجـه شـد منـافع خـودرا درافغانستان از دست می دهد ورژیم ضد شیعه وضدایرانی طالبـان درسـرحدات شـرقی اش مسـتقر ومستحکم می شود با دست پاچگی وسرعت وبا اراده ی ضعیف ومتزلزل درحمایت ازجریان مقاومـت علیه طالبان قرارگرفت. لیکن وقایع به گونه ای انکشاف کرد که سیاست افغانی ایران قدم به قـدم بـه ناکامی آن جامی د. قتل دیپلوماتهای ایران درمزارشریف توسط طالبان تلخ ترین ثمره ی این ناکـامی بود. هندوستان که به صورت طبیعی برسرافغانستان دررقابت بـا پاکسـتان قرارگرفـت نمـی توانسـت دراین رقابت به پاکستان چیره شود. جهان غرب به خصوص ایالات متحده امریکا به افغانستان پشـت کرده بود وبه پاکستان علاقه پیشین را نداشت. چون ابرقدرت رقیبش (شوروی) درصحنه نبـود کـه پاکستان خط مقدم دفاعی باشد وافغانستان معرکه نبرد با ارتش سرخ کمـونیزم. امریکـایی هـا علـی

الرغم این بی علاقگی به پاکستان دربرابردخالت وتاخت وتازاسلام آباد به افغانستان سکوت رضایت آمی ز داشتند. امریکا درواقع به همان سیاست گذشته که به افغانستان ازعینک پاکستان نگاه میکرد ادامه داد ودست پاکستان را دردخالت به افغانستان باز گذاشت. ازهمین رو پاکستان بمثابه ی یگانه قدرت منطقوی حاکم برقضیه افغانستان یکه تازمیدان دخالت وتاخت وتاز بود. اسلام آباد هم درعقب جنگ قرارمی گرفت وهم درکنارصلح می ایستاد. ازیکطرف گلبدین حکمتیار را تجهیز وتسلیح می کرد تا حاکمیت را از راه قهروغلبه به دست بیآورد وازسوی دیگر به مـی زبانی معاهدات صلح می نشست. گاهی درراولپندی ، زمانی درپشاوروگاهی دراسلام آباد با گرد آوردن رهبران تنظیم ها وگروه ها برای افغانستان حکومت می ساخت. با وجود این اوضاع مساعد، پاکستان نتوانست به ایجاد دولت دست نشانده وبه قول جنرال ضیاءالحق " رژیم تابع" درکابل نایل آید. ادامه ی جنگ با حمایت ازحکمتیارکه مانع استقراروتأمین صلح وثبات درافغانستان گردید، پاکستان را بسوی انزوا کشانید. آشکارشدن این امرکه تروریستان مرکز تجارت جهانی درنیویارک درپایگاه حزب اسلامی حکمتیارتربیت نظامی دیده اند امریکایی هارا نگران ساخت . سکوت رضایت آمی ز امریکا ازدخالت ویکه تازی پاکستان وهمچنان بی تفاوتی وبی میلی امریکایی ها دربرابرسیاست افغانی اسلام آباد جای خودرا به تبارزعلایمی ازنارضایتی وشکایت داد. برخی ازوسایل اطلاعات جمعی ومحافل دیپلوماتیک امریکا زبان به انتقاد ازسیاست افغانی پاکستان گشودند. سفیراسبق امریکا درکابل گفت: « مقاومت مردم افغانستان بسیارزیاد تحت تسلط پاکستان وپاکستانی ها بود ومتأسفانه اینکارسبب اختلاف بین مجاهدین شد که درآینده برای پاکستان بسیارگران تمام خواهد شد. گروه هاییکه ما درغرب آن ها را بنیاد گرا یان می خوانیم تقویت شد. گروه های مانند گلبدین حکمتیار که به نظرم قبرکن افغانستان است. این پاکستانی ها بودند که اورا تقویت کردند وتا به حال می کنند ولوادعا می نمایند که دیگراورا کمک نمی کنند. » (۴۷)

این درحالی بود که پاکستان به تن هایی نمی توانست هزینه ی جنگ ودخالت را درافغانستان بپردازد وبه برنامه های بلند پروازانه ی خود جامه ی عمل بپوشاند. افغانستان لقمه یی محسوب نمی شد که پاکستان به آسانی وبه تن هایی آن را ببلعد وهضم کند. معهذا اسلام آباد با برنامه وطرح حاکمیت طالبان درصدد آن برآمد تا توجه ایالات متحده امریکا ومتحدین نفت دارعربی آن را درخلیج فارس به افغانستان جلب نماید وحمایت مالی آن هارا برای تأمین هزینه ی اهداف وبرنامه های خود درافغانستان کسب کند. توجه وحمایت مجدد ازسیاست پاکستان درافغانستان درمرحله وشرایط جدیدی ایجاد وظهورطالبان برای امریکا نیزمایه ی دلچسپی وامی د واری بود. چون تحقق اهداف ومقاصد پاکستان درافغانستان برخی ازخواست ها ومطالبات ایالات متحده امریکا را برآورده می ساخت. امریکایی ها به منظورتحقق آن خواست ها که با دیگاه " نظم نوین جهانی" بخشی ازمنافع ومصالح مهم امریکا به حساب می آمد درتقویت وحاکمیت طالبان علاقه گرفتند. وپاکستانی

ها به دوستان امریکایی خود منافع وسود های بیشتر ازآنچه را که آن ها تصورمی کردند وعده دادند. این سودها ومنافع عبارتند بودند از:

- دسترسی به بازار ومنابع آسیای میانه به خصوص نفت وگاز وانتقال آن ازطریق افغانستان به بنادر بحری پاکستان وازآن جا به جهان خارج .

- پایان دادن به تسلط روسیه به منابع وانرژی آسیای مرکزی .

- به محاصره کشانیدن ایران درابعاد سیاسی واقتصادی ازسوی سرحدات شرقی با حاکمیت سنی مذهب افراطی وازلحاظ قومی پشتون درافغانستان.

- حذف احزاب مجاهدین که بنیاد گرا ونا مطلوب تلقی می شدند بوسیله ی گروه غیر بنیاد گرا وسنتی طالبان.

- جلوگیری از زرع، قاچاق وتجارت مواد مخدر درافغانستان . و . . . .

هرچند می زان مشارکت امریکا با پاکستان درایجاد وحمایت نظامی ومالی ازطالبان معین نیست چون بسیاری ازاقدامات آن ها دراین مورد بوسیله ی سازمان های جاسوسی واستخباراتی به صورت سری ومحرمانه صورت گرفته است اما امریکایی ها به صورت غیررسمی ازهمان آغازظهوروشکل گیری طالبان تا ماه ها وروزهای مقارن به سقوط حاکمیت طالبی نشانه ها وعلایم روشنی ازمشارکت درایجاد وتقویت طالبان نشان دادند. درنخستین روزهای ظهورطالبان(اکتوبر ۱۹۹۴) سفیرایالات متحده امریکا دراسلام آباد با تعدادی ازسفیران دیگردرکاب جنرال بابه روزیرداخله پاکستان با گذرازمسیر ابریشم درقندهار وهرات بسوی ترکمنستان رفت. چهار روزبعد ازآن سروکله ی طالبان به حیث یک نیروی تازه ظهوردرهمین مسیرپیدا شد وبه سرعت به قندهار دومین شهرافغانستان تسلط پیدا کردند.

وقتی طالبان درمی زان ۱۳۷۵(اکتوبر۱۹۹۵) به شهرکابل پایتخت کشوردست یافتند، "گلین دیویس"(**Glyndavies**)سخنگوی وزارت خارجه ی امریکا درنخستین روزسلطه ی طالبان به پایاتخت آن ها را " مقامات جدید کابل" خواند وگفت که امی د واراست مقامات جدید کابل بتوانند به سرعت نظم وامنیت را برقرارسازند وبا برپایی یک حکومت مؤقت که نمایندگی مردمی داشته باشد، روند آشتی ملی را راه بیندازند. همچنان اواظهارداشت که ایالات متحده امریکا دراقدامات طالبان برای تطبیق قوانین اسلامی چیز قابل اعتراض مشاهده نکردند.

خوشحالی وذوق مقامات امریکایی درنخستین روزحاکمیت طالبان درعقب اظهارات رسمی ودیپلوماتیک بیشترازاین بود.

به قول" ریچاردمکنزی" خبرنگار امریکایی: « مدت ها قبل از آن که طالبان به کابل هجوم بیاورند، مقامات ایالات متحده آرزوهای زیادی برای طلبه ها داشتند . . .

معاون وزیرخارجه رابین رافائل ودونفرازهمکارانش به خوبی نشان دادند که لا اقل گاهی برای طالبان" هورا" می کشند . . . دریک گفتگو، چند ماه قبل ازورود طالبان به کابل یک بوروکرات

رده دوم دروزارت خارجه ی امریکا به من اظهار داشت که وقتی آن ها (طالبان) را بشناسی، می فهمی که واقعاً طبع شوخی دارند. وظاهراً گفته ی خودرا بآورداشت. » (۴۸)

علاقه وتمایل خانم رافیل برای طالبان تن ها درآرزوداشتن وهورا کشیدن به آن ها خلاصه نمی شد بلکه خانم موصوف حتی درملاقات ومذاکره با احمدشاه مسعود فرمانده نیروهای مقاومت ضدطالبی ازطالبان وحکومت طالبی بدفاع می پرداخت. (۴۹)

درمطبوعات ورسانه های جمعی امریکا به ویژه دربرخی روزنامه ها مقدم طالبان درحاکمیت افغانستان گرامی داشته شد. یک روزنامه ی معروف امریکایی نوشت:

« طالبان شاید بهترین چیزی باشد که طی سال های اخیردرافغانستان پدید آمده است. آن ها برحمایت غرب درتلاش های خود دراحیای استقلال افغانستان ورهایی کشورازچنگ بازرگانان مواد مخدرودهشت افگنان محاسبه مینمایند. . . . این ها افغانان ساده ای اند که آن ها را قوماندانان نظامی تبهکاروآدم کش سیاسی که کشوررا طی سال های گذشته گروگان گرفته اند به مرگ رسانیده بودند. طالبها متعصبان مذهبی نیستند، حد اقل به می زان خطرناک . . . . » (۵۰)

بحث برسرمشارکت امریکا درایجاد وتقویت طالبان اززاویه ی کسب منافع وسود نفت وگاز آسیای میانه گوشه های بیشتراین مشارکت را نمایان می کند. یک نشریه ی دیگرامریکا اقدام کمپنی یونیکال را دراعمارپایپلین گازترکمنستان ازطریق افغانستان" جنگی تازه برای سود" خواند. (۵۱) وخبرنگار امریکایی شبکه ی تلویزیونی **C- N- N** نوشت: « انگیزه ی پن هان امریکا برای تحمیل طالبان به قول " انتونی دیویس " برپا کردن یک شمایل مقدس بنام طالبان درافغانستان عبارت بود ازطرح بازی یونیکال . » (۵۲)

" پاسوشی آکاشی" معاون دبیرکل سازمان ملل متحد درامورپشردوستانه به احمد رشید خبرنگار پاکستانی گفت: « اکنون تمام مداخلات خارجی درافغانستان به جنگ بر سرخطوط لوله ی نفت وگاز خلاصه می شود. نگرانی ما این است که کمپنی های نفت وقدرت های منطقه طالبان را فقط برای اهداف خودشان اجیرکرده اند. » (۵۳)

ورحیم الله یوسفزی نویسنده وخبرنگار پاکستانی که در دوره ی حکومت طالبان با آن ها روابط نزدیک داشت بعد ازسقوط طالبان درمقاله ای اززلمی خلیل زاد نماینده ی خاص رییس جمهور امریکا درافغانستان به عنوان مشاور کمپنی یونیکال نام می برد که به حمایت ازطالبان می پرداخت وآن ها را حامی تروریزم تلقی نمی کرد : « زلمی خلیل زاد که درسال ۱۹۵۱ درشهرمزارشریف تولد یافت ازاهالی ولایت لغمان افغانستان است. اودردوران تجاوز قوای شوروی به کشورش ازدانشگاه شیکاگو ایالات متحده فارغ گردید وبا اقامت درامریکا تابعیت آن کشوررا حاصل کرد وبا این تابعیت درنقش نماینده ی واشنگتن میان مجاهدین تبارزنمود. خلیل زاد درپهلوی سایروظایف ومصروفیت هایش منحیث مشاور کمپنی های بزرگ نیزایفای وظیفه می دارد. احتمالاً یکی ازدلایل نزدیکی اوبا جورج بوش رییس جمهور امریکا ومعاونش دیک چینی به این وظیفه ی مشاورتش درکمپنی ها به

خصوص کمپنی های مربوط به نفت وگازبرگردد چون بوش وچینی هردو علاقه ی زیاد به تجارت ومسایل نفت دارند. خلیل زاد به حیث مشاور کمپنی یونیکال که می خواست خط لوله گازترکمنستان را ازطریق افغانستان به پاکستان تمدید کند، توظیف گردید. همزمان با آن ازسوی حکومت امریکا وظیفه گرفت تا درمورد گاز ومنابع نفت آسیای میانه برای آن کشورکارکند. خلیل زاد درهمین دوره از ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۷ باطالبان روابط نزدیک داشت. اوازطالبان حمایت میکرد واین ادعا را که طالبان حامی تروریزم هستند تردید می نمود. اویه دفاع ازطالبان درروزنامه ی واشنگتن پست مقاله نوشت وبه دولت امریکا توصیه کرد با طالبان روابط وداد وستد برقرارکند چون بنیاد گرایی طالبان با بنیاد گرایی ایران که برضد امریکا است کاملاً فرق دارد. » (۵۴)

البته دخالت شرکت های بزرگ اقتصادی درامور داخلی کشورها برای تغییر وتبدیل دولت ها پدیده ی نوظهوروبی سابقه محسوب نمی شود. درقرنی که آن را پشت سرگذاشتیم دودخالت مشهود وآشکار شرکت های اقتصادی برای تغییررژیم های ایران درآسیا وچلی درامریکای جنوبی بوقوع پیوست. شرکت سابق نفت ایران وانگلیس که درگذشته امتیازاکتشاف، استخراج، تصفیه ، صدوروفروش نفت را درپایان سلطنت قاجاریه درایران به دست آورده بود، نقش اصلی ورهبری کننده را درسرنگونی حکومت داکترمصدق ایفا کرد. وقتی مصدق صدراعظم ایران در۱۳۲۹ تا ۱۳۳۲ نفت ایران را ملی اعلان داشت وامتیازشرکت نفت ایران ـ انگلیس را ملغی قرارداد، شرکت مذکوربرای به دست آوردن امتیاز ازدست رفته به همکاری دولت انگلیس وامریکا به سرنگونی مصدق واحیای سلطنت محمد رضا شاه پرداخت.

کشورچلی درامریکای جنوبی نیز درسال ۱۹۷۳ (۱۳۵۲) شاهد تحولی درعرصه ی سیاسی خود بود که با مداخله ی شرکت چند ملیتی پست وتلگراف به همکاری سازمان استخباراتی امریکا(**C-I-A**) دولت سوسیالیست" آ لنده" سرنگون گردید.

درحالی که اولین بار مفکوره ی اعمار خط لوله ی نفت وگاز ترکمنستان ازمسیرافغانستان به پاکستان توسط" بریداس" شرکت ارجنتیانی مطرح گردید واین شرکت تفاهم نامه های متعددی را با پاکستان، ترکمنستان وجوانب مختلف درافغانستان به امضاء رسانید، اما با ظهورطالبان شرکت امریکایی یونیکال به سرعت موضوع اعمارپایپلین را ازبریداس تصاحب کرد. " یونیکال" دراکتوبر۱۹۹۵ (می زان ۱۳۷۴) با سفرمرادنیازوف رییس جمهور ترکمنستان اعمارخطوط لوله ی گاز را به امضاء رسانید. سپس وزارت خارجه ی امریکا اعماراین خط لوله را به این دلیل که ازخاک ایران عبور نمی کند نه تن ها رسماً مورد تأیید قرارداد بلکه درفعالیت های کاری ودیپلوماتیک خود درچهره ی حامی وسخنگوی یونیکال ظاهر شد. خانم رابین رافل معیین وزارت مذکور در۲۱ اپریل ۱۹۹۶ (۱ ثور ۱۳۷۵) دریک کنفرانس مطبوعاتی دراسلام آباد گفت: « ما یک شرکت امریکایی (یونیکال) داریم که به احداث خط لوله ازترکمنستان تا پاکستان علاقمند است. این پروژه برای

ترکمنستان، پاکستان وافغانستان بسیارسود مند است. به گونه ای که علاوه برفراهم ساختن فرصت های شغلی درافغانستان، انرژی این کشوررا نیز تأمین می کند. » (۵۵)

خانم رافل معیین وزارت خارجه امریکا نه تن ها دراسلام آباد که درکابل وپایتخت های ممالک آسیای میانه نیز برای یونیکال سخن گفت. عبدالعزیزمراد رییس دفتر مطبوعاتی ریاست دولت اسلامی دراسد ۱۳۷۵ (آگست ۱۹۹۶) اظهارداشت: « من تعجب می کنم که معاون وزارت خارجه ی امریکا بنام کمک به حل مشکل افغانستان به کابل می آید وتا کنون دردوسفراخیرش با رییس دولت اسلامی افغانستان فقط درمورد یونیکال مذاکره می کند ومی خواهد که پروژه ی تمدید پایپلان گاز ترکمنستان توسط کمپنی" یونیکال" عملی شود. » (۵۶)

بعد ازسقوط کابل به دست طالبان درمی زان ۱۳۷۵ وزارت خارجه ی امریکا ویونیکال هردو به صورت مشابه ازحاکمیت جدید استقبال کردند. یونیکال اعلان کرد که تسلط طالبان برکابل احداث پروژه ی خط لوله را آسان ترمی کند. سال های بعد که طالبان وشبکه ی تروریستی اسامه بن لادن می زان سرکشی وبغاوت خودرا دربرابر امریکا به حدی مهارناپذیری بالا بردند وپرتاب موشک های کروزهم نتوانست ازیاغی گری های روبه تزایید آن ها بکاهد، یونیکال ازتوقف فعالیت خود دراعمار پایپلین خبرداد. اماعلی الرغم موشک باران پایگاه های اسامه وبا وجود انتقادها وهشدارهای لفظی مقامات امریکایی به طالبان، امریکایی ها روابط خود با طالبان را حفظ کردند ودست پاکستان را درتقویت نظامی طالبان همچنان بازگذاشتند. جالب وشگفت آوراین بود که امریکایی ها ازیک طرف درانتقادات شدید لفظی وگاهی هشدارهای جدی خود خواستار تحویل دهی اسامه بن لادن می شدند وبرای تحت فشارگذاشتن طالبان ازطریق شورای امنیت ملل متحد به تحریم اقتصادی علیه طالبان می پرداختند وازطرف دیگر به مقرحکومت طالبان می آمدند وبا آن ها وارد معاملات اقتصادی وتجارتی می شدند. کمپنی امریکایی تیلفون بی سیم بین المللی **T-S-E** قرار داد دوصدوپنجاه میلیون دالری را برای توسعه ی شبکه ی سیستم تیلفون موبایل با طالبان منعقد کرد که بزرگترین رقم سرمایه گزاری امریکا در دونیم دهه ی اخیر درافغانستان بود. بعداً معاون این شرکت که درزمان حمله ی موشکی امریکا به پا یگاه اسامه درپکتیا(سال ۱۳۷۷) وهنگام سقوط مزارشریف به دست طالبان درکابل به سرمی برد ازتصرف ولایات شمال به دست طالبان اظهار مسرت نمود وجنگ را درافغانستان پایان یافته اعلان کرد ودربرابر این پرسش خبرنگاران که آیا درکابل همزمان با حملات موشکی امریکا احساس نا امنی نمی کند گفت: « دراین جا همه وزیران(وزیران طالبان) متوجه امنیت من بودند. من هیچ احساس نگرانی ندارم. »(۵۷)

مقارن با روزهای کشتارطالبان درمزارشریف وبامیان در ۱۶ عقرب ۱۳۷۷ (۷ نومبر ۱۹۹۸) یک هیأت ۹ نفری صاحبان صنایع ازایالات متحده امریکا، انگلستان، آلمان، فرانسه وافریقای جنوبی به دیدارطالبان به قندهاررفتند وبا بازدید ازتفحصات نفت وگاز شبرغان وکود وبرق مزارشریف وعده ی

سرمایه گزاری دادند. هرچند که این وعده ها تحقق نیافت ویاغی گری های طالبان مانع سرمایه گزاری دوستان غربی شان شد.

سیاست دوپهلوی دولت امریکا دررابطه با افغانستان وطالبان نا رضایتی وانتقاد شدیدی را درجامعه ی امریکا وحتی دردرون ن هادهای دولتی بوجودآورد. سناتور" رونا باکر"عضومجلس کانگره درجلسه ی استماعیه یک کمیسیون مجلس دراپریل ۱۹۹۹ سیاست امریکا را درباره طالبان، سیاست دوگانه خواند وخواستارتغییردراین سیاست شد. اوبعداً درسپتمبرهمین سال خشمگینانه حکومت امریکا را مورد انتقاد قرارداد وگفت که حکومت ما درایجاد وتقویت طالبان با پاکستان وعربستان سعودی همکاری کرده است. رونا باکرگفت که کاخ سفید ازحمایت طالبان نادم نیست چون به این حمایت اعتراف نمی کند ومن می خواهم که مردم را ازاین امرآگاه بدارم. (۵۸)

" پیتر تامسن" سفیراعزامی ایالات متحده امریکا درحکومت مؤقت مجاهدین بعد ازخروج قوای شوروی گفت: « امریکا همیشه درگذشته به افغانستان ازدریچه پاکستان دیده است وپاکستان هروقت کاری را درمورد افغانستان آن جام داده اول نفع خودرا مد نظرداشته است. اول حکومت مؤقت مجاهدین را درراولپندی به میان آورد. بعد موافقت نامه ی اسلام آباد وبعد طالبان را » (۵۹)

کنفرانس بن وتشکیل حکومت مؤقت:

محمدظاهر، پادشاه سابق افغانستان که درسال ۱۳۱۲(۱۹۳۳) بعد ازقتل پدرش محمد نادرشاه به تخت سلطنت جلوس کرد، پس ازچهار دهه پادشاهی با کودتای پسرکاکا وشوهرهمشیره اش سردارمحمد داود در ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ ازسلطنت خلع گردید. شاه که هنگام وقوع کودتا درخارج ازکشوربه سرمی برد، چهار هفته بعد با ارسال نامه ای به محمد داود استعفای خود ازسلطنت را اعلان داشت. (**بخش اسناد ــ ۱۸**)

محمد ظاهر شاه بعد ازکودتای سردارمحمد داود به حیث پادشاه مخلوع ومستعفی کشوردرروم پایتخت ایتالیا به زندگی پرداخت ودرطول بیش ازدونیم دهه جنگ، تجاوزخارجی وبی ثباتی افغانستان آرام وراحت به زندگی خود با خانواده اش ادامه داد. او که به تحولات وحوادث وطنش درسال های حکومت محمدداود وبعداً کودتای حزب دمکراتیک خلق وتجاوزنظامی شوروی کمتر دلچسپی وعلاقه می گرفت وبه ندرت لب به سخن می گشود، بعد ازخروج قوای شوروی وسقوط حکومت حزب دمکراتیک خلق در عرصه ی سیاسی فعال گردید. فعالیت پادشاه سابق درعرصه ی

سیاسی خاصتاً با ظهورطالبان درسال ۱۳۷۳(۱۹۹۴) افزایش یافت. وبه هرحدی که طالبان ازلحاظ نظامی قوت بیشترمی افتند، پیروزی بیشترکسب می کردند ومناطق بیشتررا متصرف مـی گردیدنـد، به تلاش وفعالیت شاه سابق هم افزوده می شد. زمانی که نیروهای طالبان درسنبله ۱۳۷۵ با دستیابی به ولایات شرقی ننگرهار، کنرها ولغمان درآستانه ی تصرف شهرکابل قرارگرفتند، شاه ودفترش درروم پایتخت ایتالیا بیشترازهرزمان دیگرفعال گردیدند. ازبازگشت شاه به کابل دروسایل رسانه های خبری جهان سخن رفت ویکی ازسخنگویان پادشاه سابق به رادیوبی بی سی گفت که اعلی حضرت آماده است درظرف یکی دوهفته ی آینده به افغانستان برود. اما بعد ازسقوط کابل که شاه وهوادارانش برگشت مجدد را آن گونه که می پنداشتند آسان وعملی نیافتند، ازگرمی هیجانات اولیه ی تحرکات سیاسی کاستند وبه جای صحبت ازباز گشت قریب الوقوع شاه، ازتدویرلویه جرگه ی اضطراری سخن گفتند. با وجود آن، شاه وهوادارانش نا امی دی ونارضایتی خودرا ازطالبان اعلان نداشتند وهیچ گاه ازنیروی طالبان به عنوان یک نیروی آله ی دست خارجی نام نبردند وعمل کرد آن هارا درنقض حقوق بشروجنایات شان را درکشتار قومی، کوچ دادن ها وسوختاندن ها تقبیح نکردند. حتی دفتر ظاهرشاه ازروم حین سقوط مزارشریف به دست طالبان درحالی که آن ها به گونه ی وحشتناکی دست به کشتار قومی زدند، تسلط طالبان را درشمال قدم عمده بسوی اعاده ی صلح وثبات خواندند واز آن استقبال کردند.

بعد ازطرح لویه جرگه ی اضطراری ازسوی پادشاه سابق، جبهه ی متحد اسلامی مخالف طالبان به فرماندهی احمدشاه مسعود با شاه مذکوروارد ارتباط ومذاکره گردید وازطرح لویه جرگه برای حل مشکل افغانستان حمایت به عمل آورد. این درحالی بود که طالبان خاصتاً بعد ازتسلط به پایتخت با هرگونه تلاش وفعالیت محمد ظاهر شاه غرض حل بحران افغانستان ازراه سیاسی ابرازمخالفت می ورزیدند وتدویر لویه جرگه را غیرضروری ونادرست تلقی می کردند.

فعالیت شاه وهوادارانش که بیشترروی تدویر لویه جرگه متمرکزمی گردید، درمیان حلقات خارجی به ویژه درایالات متحده امریکا واتحادیه اروپا علاقمندان وحامیانی پیدا کرد. درآغازظهورطالبان که این علاقه وحمایت به برخی افراد وعناصرغیرمؤثردردستگاه حکومت امریکا ومجلس کانگریس محدود می گردید، سال های بعد با پشتیبانی های فزاینده طالبان دربرابرامریکا وجامعه ی بین المللی علاقه وپشتبانی امریکایی ها به شاه اسبق افزایش یافت. دراواخر ثور ۱۳۷۹ (می ۲۰۰۰) درواشنگتن به صورت رسمی اعلان شد که دولت امریکا برنامه صلح افغانستان را درچوکات طرح محمد ظاهرشاه فعالانه پیش می برد. (۶۰)

نخستین همآیش واجلاس مشترک طرفداران شاه وجبهه ی متحد اسلامی دراواخرسرطان۱۳۷۷(جولای ۱۹۹۸) درشهربن آلمان صورت گرفت. ومجلس مشابه دیگر یکسال بعد درهشتم سرطان ۱۳۷۸ (۲۹ جون ۱۹۹۹) درروم پایتخت ایتالیا دایرگردید. درهمین مجلس به تشکیل لویه جرگه ی اضطراری که طرح آن توسط شاه دربیستم ثور ۱۳۷۸ (۱۵ می ۱۹۹۹) ارائه گردیده بود توافق به

عمل آمد. مجلس بعدی دراول قوس ۱۳۷۸ (۲۲ نومبر۱۹۹۹) بازهم درروم دریک ساختمان قوای مسلح ایتالیا تدویر یافت. دراین اجلاس کمیته های سه گانه جهت برگزاری لویه جرگه ی اضطراری تشکیل گردید وهیأت های متعددی ازسوی شاه مذکوربا گروه های مختلف افغانی وکشورهای خارجی گماشته شد. جلسه ی دیگری ازطرفداران شاه سابق که نمایندگان جبهه ی متحد نیزدرآن شامل بودند در ۱۶ می زان ۱۳۷۹ (۶ اکتوبر ۲۰۰۰) مجدداً درآلمان دایرگردید.

بعدازحادثه یازدهم سپتمبر ۲۰۰۱(۲۰ سنبله ۱۳۸۰) محمد ظاهرشاه بیشترازهروقت دیگردرمحراق توجه دولت امریکا قرارگرفت ومذاکره میان پادشاه سابق وهوادارانش نیز با جبهه ی متحد مخالف طالبان وارد مرحله ی ویژه گردید. درمهم ترین بخش این مذاکرات که روزهای هشتم ونهم می زان ۱۳۸۰(۳۰ سپتمبر واول اکتوبر ۲۰۰۱) درشهرروم میان نمایندگان شاه وجبهه ی متحد با حضورو پا درمیانی هیأت امریکایی آن جام یافت، به توافق تشکیل "شورای وحدت ملی افغانستان" آن جامی د. دراین توافق تعداد اعضای شورا یک صد نفر پیش بینی گردید که اعضای آن ازهردو طرف به صورت مساویانه معرفی می شد. همچنان برسرتشکیل شورای مذکور دریکدوره مؤقت بجای لویه جرگه ی اضطراری توافق به عمل آمد وفیصله گردید که درصورت سقوط سریع وناگهانی حکومت طالبان، اداره مؤقت ازشورای مذکورتشکیل یابد. اماروزهای بعد پاکستان تلاش کرد تا امریکارا به منظورجلوگیری از پیشروی نیروهای جبهه ی متحد وسقوط مناطق طالبان وبه خصوص کابل به دست آن ها متقاعد به تغییر رژیم طالبان ازداخل کند. و پادشاه سابق ازطریق این تغییرداخل افغانستان برگردد. دربرخی وسایل اطلاعات جمعی جهان ازچنین توافق سخن زده شد. رادیوبین المللی فرانسه دربخش فارسی ازقول ابوتراب مستوفی گزارشگرخود ازاسلام آباد گفت: « روابط میان طالبان میانه رو وبا ظاهرشاه از طریق پیر سید احمد گیلانی وقوماندان عبدالحق تأمین شده است. قوماندان عبدالحق غرض عملی ساختن این برنامه وارد پشاور گردید وپاکستان وامریکا بیش از پنج میلیون دالررا دراختیاراوگذاشتند. اوبا این امکانات تا کنون برخی ازسران وقوماندانان طالبان ازجمله مولوی کبیروالی جلال آباد ومولوی حقانی قوماندان و وزیرسرحدات طالبان را متقاعد به حمایت از ظاهرشاه کرده است. قراراست با این برنامه جلال آباد وشهر کابل آزاد شده اعلان شود وآنگاه از ظاهرشاه خواسته شود که ازطریق پشاوربه کابل بیاید ورهبری حکومت را به دست بگیرد و این گونه ازسقوط کابل به دست ائتلاف شمال(جبهه متحد) جلوگیری شود. » (۶۱)

با توجه به برنامه ی اسلام آباد مبنی برتغییررژیم طالبان ازداخل وبرگشت شاه ازاین طریق، بخشی از طرفداران شاه اسبق تشکیل شورای وحدت ملی را با سهم مساوی جبهه ی متحد مورد تردید قراردادند. سردار عبدالولی داماد شاه درمصاحبه با بخش پشتوی بی بی سی موضوع تقسیم مساویانه ی قدرت را با جبهه ی متحد که آن را " ائتلاف شمال" خواند رد کرد. سپس یک هیأت ازجانب محمد ظاهر شاه غرض مذاکره به اسلام آباد اعزام شد. اعزام این هیأت که بدون مشوره وآگاهی جبهه ی متحد بعد ازتوافق آن جبهه با پادشاه سابق برسرتشکیل شورای وحدت ملی صورت

گرفت ازسوی احمد ولی مسعود سفیر دولت اسلامی درلندن مورد انتقاد واقع شد. واین نوعی از تنش وبی اعتمادی را میان طرفین علی الرغم مذاکرات وتوافقات به دست آمده منعکس می ساخت. توافق پادشاه سابق با جبهه ی متحد برسرتشکیل شورای وحدت ملی افراد وحلقات قوم گرای پشتون را که تا آن زمان از طالبان حمایت می کردند بیشترازبیش خشمگین ساخت. آن ها این توافق را درمصاحبه های خود با رادیو های بی بی سی وصدای امریکا کارعجولانه واشتباه خواندند. اشرف غنی احمد زی که بعداً به وزارت مالیه ی دولت انتقالی رسید علاوه براین که از توافق مذکورمیان شاه وجبهه ی متحد انتقاد کرد، این مفکوره را که شاه و وابستگانش حاکمیت آینده را حق خانواده وفرزندان خود بداند وباز قدرت را در انحصار خاندان محمد زایی ها داشته باشد نادرست وغیرقابل قبول خواند. (۶۲)

باشکل گیری تحولات بعدی که برنامه ی پاکستان درتغییررژیم طالبان توسط طالبان میانه رو تحقق نیافت وجبهه ی متحد به حیث یگانه نیروی بالفعل وموجود درمقاومت علیه طالبان وشبکه ی القاعده به بسیاری ازولایات تحت تصرف طالبان وکابل پایتخت کشوردست یافت، کنفرانس بن درآلمان در ۶ قوس ۱۳۸۰ (۲۷ نومبر ۲۰۰۱) با مشارکت جبهه ی متحد وطرفداران محمدظاهرشاه ودوگروه اجلاس صلح قبرس وپشاورتشکیل گردید. شرکت دوگروه اخیرالذکر نمایشی وبی تأثیر برجریان وتصامیم مذاکرات بود. درحالی که گروه های اصلی مذاکره کننده را جبهه ی متحد اسلامی وگروه روم یا طرفداران محمد ظاهر شاه تشکیل می داد.

مشارکت جبهه ی متحد اسلامی درکنفرانس بن تحت فشار امریکا، سازمان ملل متحد وکشورهای غربی صورت گرفت. درحالی که جبهه ی متحد به تدویرکنفرانس درکابل پافشاری داشت. جبهه ی متحد اسلامی درسحرگاه ۲۲ عقرب ۱۳۸۰ (۱۳ نومبر ۲۰۰۱) که به کابل دست یافت با انتشار اعلامیه ای خواستاربرگزاری کنفرانس جهت مذاکره وتوافق برسراداره ی مؤقت درپایتخت کشورشد:

« . . . شورای عالی نظامی امنیتی با صراحت اعلان می دارد که درصدد قبضه ی قدرت نیست. . . با صریح ترین کلمات ابرازمی داریم، سازمان ملل متحد باید دراسرع وقت ممکن نمایندگان خودرا به شهرکابل وارد نماید تا پروسه ی گردهم آیی نمایندگان مردم وفیصله ن هایی شآن را زیرنظر بگیرد. همچنان به همه هموطنان ما درهرجاییکه هستند اعلام می داریم تا به جای گردهم آیی درشهرهای خارجی وزیر نظرمسئولین امنیتی کشورهای بیگانه به وطن خود برگردند ودرکابل پایتخت کشورعزیزمان یه بحث ومشوره بپردازند. شورای عالی نظامی امنیتی دراین راستا هیچ بهانه ای را مبنی برعدم شرکت دراین برنامه ازسوی مجامع بین المللی وجوانب افغانی نمی پذیرد، زیرا صادقانه درپی آن است تا زمینه ی انتقال قدرت را به نمایندگان مردم مان مساعد سازد. . . . » (۶۳)

جبهه ی متحد اسلامی مخالف طالبان که یگانه نیروی با لفعل وموجود مقاومت درداخل کشوربود ودولت اسلامی افغانستان به رهبری برهان الدین ربانی متشکل ازاین جبهه، دولت قانونی وظاهراً پذیرفته شده ازسوی ملل متحد محسوب می شد، تشکیل کنفرانس ومذاکره صلح رادرکابل

امرمنطقی وحق مشروع وطبیعی خود تلقی می کردند. درحالی که گروه روم یا گروه شاه سابق وگروه های دیگریکه شرکت آن ها درکنفرانس مورد تأییدایالات متحده امریکا وسازمان ملل متحد بود، حاضر نمی شدند درکابل زیر سایه ی حاکمیت جبهه ی متحد ودولت اسلامی درچنین کنفرانسی مشارکت نمایند. امریکا وسازمان ملل نیزازنظراخیرالذکر حمایت می کرد چون برای آن ها کنترول ونظارت جریان مذاکره وتوافق برسراداره ی مؤقت ازالویت های اساسی ومهم محسوب می شد، ومسلم بود که چنین کنترول ونظارتی را امریکایی ها وجامعه ی بین المللی درگیردرقضیه افغانستان درشرایط آن روز کابل به آسانی وقابل دسترس نمی پنداشتند. معهذا شورای امنیت ملل متحد بتاریخ ۲۳ عقرب ۱۳۸۰(۱۴ نومبر ۲۰۰۱) قطعنامه ای را درارتباط به افغانستان به تصویب رسانید که یکی ازمواد آن دعوت به تشکیل یک کنفرانس بین الافغانی به منظور ایجاد اداره مؤقت بود. وبرمبنای همین قطع نامه بود که کنفرانسی درشهربن آلمان درروزهای آینده تشکیل گردید. جبهه ی متحد ودولت اسلام که خودرا درکنفرانس بیرون ازافغانستان تحت فشارشدید امریکا وجامعه ی بین المللی درتوافق به تشکیل اداره مؤقت وانتقال قدرت احساس می کردند ازهمان آغازبا انتشاراعلامیه ای به تشکیل کنفرانس انگشت گذاشتند. برای آن ها مشارکت وسیع وقدرتمند پادشاه اسبق وطرفداران اوکه درطول دونیم دهه جهاد ومقاومت علیه تجاوز ودخالت خارجی درسنگر مقاومت ومبارزه حضور نداشتند، حق تلفی وبی عدالتی محسوب می شد. هرچند که بعداً تحت فشارهای شدید امریکا وسازمان ملل به پذیرش شرکت درکنفرانس بن وفیصله های آن تن دردادند.
کنفرانس بن تحت مراقبت شدید امنیتی دولت آلمان درشهر بن دایرگردید. دراین کنفرانس ریاست هیأت جبهه ی متحد بدوش محمد یونس قانونی بود که بعداً به وزارت داخله اداره ی مؤقت رسید. قانونی در سال های گذشته بارها نمایندگی احمدشاه مسعود فرمانده کل مقاومت را درمذاکره با شاه سابق وهوادارانش به عهده داشت. وی هرچند درجریان کنفرانس زیرفشاربرهان الدین ربانی رییس دولت اسلامی ازکابل قرارگرفت تا مذاکرات برای توافق ن هایی برسر تشکیل اداره مؤقت واعضای آن درکابل صورت بگیرد اما بدون توجه واعتنا به نارضایتی وفشاررییس دولت اسلامی توافقنامه ی بن را امضاء کرد. ریاست هیأت گروه روم را عبدالستار سیرت ازمشاوران شاه سابق بدوش داشت که درسال های اخیرسلطنت او وزیرعدلیه افغانستان بود. ازاعضای هیأت اجلاس صلح قبرس همایون جریرعضو حزب اسلامی حکمتیار ودامادرهبرحزب مذکورریاست می کرد. گروه صلح قبرس به همکاری دولت ایران بوجود آورده شده بود که به منظورجلب توجه تهران ازسوی سازمان ملل متحد به کنفرانس بن راه یافت. درترکیب هیأت صلح پشاورانورالحق احدی رهبرحزب افغان ملت وداماد پیر سیداحمد گیلانی، سیدحامد گیلانی پسر وسید اسحاق گیلانی برادرزاده پیر گیلانی وتعداد دیگر شامل بودند که از طرفداران محمد ظاهرشاه محسوب می شدند. آن ها ازطریق پاکستان به کنفرانس وارد گردیدند.این مذاکرات تحت نظارت سازمان ملل متحد که اخضرابراهیمی نماینده خاص سرمنشی ملل متحد درامورافغانستان مسئولیت این نظارت را بدوش داشت صورت گرفت. همچنان سایه ی

سنگین امریکا بالای سرمذاکره قرارداشت وکلیه کشورهای غربی خواستاربه ثمررسیدن مذاکرات واعلان توافق برسرتشکیل اداره مؤقت بودند. بعداً کالن پاول وزیر خارجه امریکا در فلم مستندی که از کانال ۴ تلویزیون انگلستان منتشر شد از فشار شدید امریکا در امضای توافقنامهٔ بن پرده برداشت. او گفت که امریکا مصمم بود بدون امضای توافقنامه به هیأت اجازه بازگشت ندهد. اخضر ابراهمی در تماس تیلفونی با عبدالرب رسول سیاف و برهان الدین ربانی هشدار داد تا هیچ گونه مانع در امضای توافقنامه ایجاد نکنند. سرآن جام توافقنامه بن درپایان ۹ روزمذاکرات دشواروطولانی درچهاردهم قوس ۱۳۸۰ (۵ دسمبر ۲۰۰۱) توسط مذاکره کنندگانی که درسند توافقنامه ازآن ها به عنوان" شرکت کنندگان مذاکرات ملل متحد درباره افغانستان" نام برده می شود به امضاء رسید.

(بخش اسناد ــ ۱۹)

درتوافقنامه بن محمد ظاهرشاه پادشاه سابق امتیازات فوق العاده داده شد. قانون اساسی دوره پادشاهی اودرسال ۱۳۴۳ به عنوان قانون اساسی نافذ ومورد تطبیق دوره ی حکومت مؤقت مورد توافق قرار گرفت. فیصله گردید که شاه لویه جرگه ی اضطراری را بعد ازشش ماه مرحله حکومت مؤقت که از آن به عنوان اداره ی عبوری نام برده شد، افتتاح نماید. تعدا قابل ملاحظه ای از پست های کابینه به افراد طرفدارشاه سابق تعلق گرفت ودررهبری حکومت مؤقت حامد کرزی ازافراد مربوط به جریان محمدظاهرشاه منصوب گردید. موصوف پسرعبدالاحد کرزی از بزرگان قبیله ی خود درمیان پشتون های محمد زایی قندهار است. عبدالا حد کرزی از وکیلان دوره پارلمان محمد ظاهرشاه که درمیان مهاجران افغان درکویته پاکستان ازطرفداران شاه مذکورشناخته می شد در ۲۴ سرطان ۱۳۷۸(۱۵ جولای ۱۹۹۹) دراثرحمله ی افراد ناشناس به قتل رسید. حامد کرزی درسال های جهاد با تنظیم های جبهه ی ملی نجات ومحاذ ملی همکاری داشت. وی دارای تحصیلات فوق لیسانس درعلوم سیاسی ازکشورهند است. زبان انگلیسی را می داند. درحالی که زبان مادری اش پشتواست به زبان فارسی دری مانند بسیاری ازروشنفکران وتحصیل یافتگان پشتون کشوربه خوبی تکلم می کند. وی درآغاز دوره ی حکومت مجاهدین مدتی معاونیت وزارت خارجه را درافغانستان به عهده داشت، با تشدید حملات حکمتیارعلیه کابل به کویته رفت وهمراه با پدر وبرادران خود به طرفداری محمد ظاهرشاه وبرنامه ی پیشنهادی لویه جرگه ی اضطراری او به فعالیت پرداخت. هرچند که درآغاز ظهورطالبان درحمایت از آن ها قرا رگرفت اما سپس با آن ها مخالفت ورزید. برخی ازمنابع، ترورپدراو را درکویته کار طالبان وانمود می کنند. حامد کرزی درسال های اقامت وفعالیت سیاسی اش درکویته بطورمرتب به امریکا سفر می کرد وچند باری ازسوی پادشاه سابق درزمره ی هیأت های اعزامی غرض مذاکره به گروه های مختلف افغانستان فرستاده شد. کرزی همزمان با حملات امریکا علیه طالبان به ولایت ارزگان وقندهار رفت تا مردم را در حمایت ازظاهرشاه

وتشکیل لویه جرگه علیه طالبان بشوراند. او یک بار درارزگان مورد حملات شدید طالبـان قرارگرفـت اما به اساس اظهارات" رامزفلد" وزیر دفاع امریکا توسط هلیکوپتر های امریکـایی نجـات یافـت وبـه کویته آورده شد. (۶۳) سپس موصوف دوباره بـه ارزگـان برگشـت وتـا سـقوط طالبـان وتشـکیل کنفرانس بن درآن جا به سر برد. بعد ازامضای توافقنامه ی بن به کابل آمد و دررهبری اداره ی مؤقت قرارگرفت. بعد از ترورحاجی عبدالقدیریکی ازمعـاونین حامـد کـرزی دراداره مؤقـت درخـزان ۱۳۸۱ پنجاه نفرازنیروهای امریکایی به محافظت موصوف گماشته شدند. کـرزی درسـنبله ۱۳۸۱ درقنـدهار محل زادگاه خود مورد سوءقصد قرار گرفت اما جان به سلامت برد.

توافقنامه ی بن علی الرغم کمبود ونقایض نهفته درآن یک گام عمده ومثبت درحرکت بسـوی صـلح، ثبات وعدالت اجتماعی بود. چون درآن به تأسیس یک حکومت فراگیر وچند قومی بـا شـرکت زنـان وممثل کامل ازهمه مردم تأکید گردیده بود. موافقـت نامـه ازتضـمین ملـل متحـد وحمایـت امریکـا وجامعه بین المللی برخوردار بود. بنا برآن با وجود نـا رضـایتی هـا ومخالفـت هاییکـه بعـد ازامضـای توافقنامه حتی ازسوی گروه های شرکت کننده درمذاکرات صورت گرفت، آن ها نتواسـتند بـه اقـدام عملی درمخالفت با مفاد توافقات متوسل شوند. درحالیکه درگذشته هرگروهی به آسانی می توانسـت به توافقات خود پشت پا بزند ودرمخالفت با آن قراربگیرد. یکی از نقاط مثبت ومهم درموافقت نامه بن توجه جامعه ی بین المللی به اعاده ی صلح وثبات بعد از دونیم دهه جنگ وبحران درافغانستان بـود. درحالیکه تا قبل برآن بسیاری ازکشورهای جهان درمشتعل نگهداشتن جنگ و بی ثبـاتی سـهم مـی گرفتند وبرای جنگ دخالت میکردند، نه برای صلح. یکی ازنقـاط عمـده وبـا ارزش توافقنامـه بـن در بیرون شدن افغانستان از انحصار ویکه تازی پاکستان نهفته بود. درطول حوادث دونیم دهـه ی اخیـر برای اولین بار کنفرانس وهمآیش حل بحران افغانستان دربیرون از پاکسـتان وبـدورازنفوذ وسـلطه ی مستقیم آی اس آی واسـلام آبـاد تـدویریافت. همچنـان بعـد ازدونـیم دهـه وحتـی پـس ازگذشـت بیشترازنیم قرن اخیربرای نخستین بار ایالات متحـده امریکـا وکشـورهای غربـی بـه جـای نگـاه بـه افغانستان ازعینک پاکستان، خود مستقیماً وارد بحران ومعضل افغانسـتان شـدند. واگـراین سیاسـت امریکا وغربی ها ادامه پیدا کند وباردیگرمورد اغوای" آی اس آی" واسلام آباد قرار نگیرند، افغانستان با زمینه وامکانات بیشترومساعد تربسوی ثبات واستقلالیت گام خواهد برداشت.

هرچند توافقنامه ی بن نوعی دیگرازدخالت خارجی رادرامور افغانستان به نمایش می گـذارد وبـازهم استقلال وحاکمیت مردم افغانستان را درسرزمین خودشان زیرسوال می برد اما برای بازگشـت صـلح وثبات که طی دونیم دهه ی اخیر آن هم با دخالت خارجی متلاشی گردیده است راهی جزآن وجـود ندارد که فرآیند صلح وثبات ازخارج افغانستان با همکاری مستقیم جامعه ی بین المللـی آغـاز شـود. درپاسخ به این پرسش که همکاری ویا به تعبیر دیگردخالت خارجی ها وجامعه بین المللی درمرحلـه ی جدید تحولات افغانستان تا چه حدی می تواند تهداب مطمئن برای اعمارصلح وثبـات باشـد بایـد گفت که چگونگی ایفای نقش، صداقت واراده ی جامعه بین المللی دراین همکاری ودخالـت مـی زان

مؤفقیت درتحقق صلح وثبات را معین می سازد. اگر جامعه ی بین المللی برای تأمین صلح وثبات درافغانستان ارده ی ضعیف ومتزلرل داشته باشد، اگر جامعه بین المللی دربازسازی افغانستان واحیای اقتصادی ویران آن که متضمن وپایه ی اصلی اعاده صلح وتحکیم ثبات شمرده می شود کا رمؤثر وعملی آن جام ندهد، وهرگاه جامعه بین المللی که اکنون رهبری آن درافغانستان به دست ایالات متحده امریکا است با نادیده گرفتن ویژه گی های جامعه افغانستان مانند یک قوای اشغالگر ومتجاوز درصدد تحمل آراء، عقاید وفرهنگ خود برآید ودر جهت ایجاد یک حکومت دست نشانده وبیگانه از ارزش های دینی، فرهنگی وملی تلاش کند، خود به عامل برهم زننده ی صلح وثبات درافغانستان مبدل می شود.

پایان

هالند ـ ۲۶ دلو ۱۳۸۱

مآخذ ومنابع فصل چهارم

۱ ـ به این نگارنده، خان آقا راننده ی دفترملل متحد درکابل اظهارت مذکو را درقوس ۱۳۷۵ به این نگارنده درجبل السراج بیان داشت.

۲ ـ به این نگارنده، این مطلب را آصف معروف خبرنگار رادیوبی بی سی دربهار ۱۳۷۶ درشهر تالقان به نگارنده اظهار داشت.

۳ ـ رادیو بی بی سی، ۴ اکتوبر ۱۹۹۶ (۱۴ می زان ۱۳۷۵)

۴ ـ از یاداشت های نگارنده، مطالب مذکور را احمد شاه مسعود به جمعی ازقوماندانان ونیروهای شان درقوس ۱۳۷۵ درکلوپ جبل السرح بیا ن داشت .

۵ ـ بیگی، دگرجنرال عبدالروف، افغانستان بعد ازپیروزی انقلاب اسلامی تا سقوط شمال به دست طالبان، چاپ پشاور سال ۱۳۷۹ ، ص ۲۶۰

۶ ـ فریاد، ماهنامه شورای دموکراسی برای افغانستان، چاپ آلمان، شماره ۳۹ جوزای ۱۳۷۶

۷ ـ این جریان را شمس الحق آریانفر رییس عمومی رادیو تلویزیون وافغان فلم در دولت اسلامی مجاهدین به نقل ازمحمود فارانی به نگارنده دراسد ۱۳۷۶ درشهرتالقان اظهار داشت. محمود فارانی

شاعرمشهورکشوردرجمع همراهان دوستم بود که می خواست به ازبکستان برود تـا اسـیر طالبـان در شهر مزار نشود.

۸ ـ می زان، نشریه سفارت کبرای دولت اسلامی افغانستان دردهلی نو، شماره ۱۳، سرطان ۱۳۷۶

۹ ـ رادیو بی بی سی، بخش فارسی، نقل قول ازاظهارات وزیرخارجه روسیه درمذاکره با معـاون وزیـر خارجه پاکستان ۹ جولای ۱۹۹۷

۱۰ ـ طالبان، اسلام، نفت وبازی بزرگ، ص ۱۴۹

۱۱ ـ رادیوبی بی سی، بخش فارسی، برنامه شامگاهی ۱۴ جوزای ۱۳۷۶، گـزارش خبـری ازاظهـارات گوهرایوب وزیر خارجه پاکستان درمورد حوادث وتحولات آینده افغانستان

۱۲ ـ طالبان، اسلام، نفت وبازی بزرگ، ص ۱۲۳

۱۳ ـ همان مآخذ، صفحات ۱۲۴، ۱۲۵ و ۱۲۶

۱۴ ـ روزنامه اطلاعات بین المللی چاپ اروپا ـ لندن ، شماره ۱۰۵۸ ، ۲۷ سنبله ۱۳۷۷(۱۸ سپتمبر ۱۹۹۸)

۱۵ ـ طالبان، اسلام، نفت وبازی بزرگ، ص ۱۲۷

۱۶ ـ رادیو بی بی سی، برنامه ی خبری بخش فارسی ۱۳ می زان ۱۳۷۹

۱۷ ـ اکونومیست، چاپ لندن، ۲۶ جولای ۲۰۰۰

۱۸ ـ فلم مستند" مقاومت" ، تهیه شده ازسوی آژانس خبری آریانا ، سال ۱۳۷۷

۱۹ ـ می زان، ماهنامه خبری سفارت کبرای دولت افغانستان دردهلی، شماره ۳۰، سال دوم ۹ عقرب ۱۳۷۷ ، ۳۱ اکتوبر ۱۹۹۸

۲۰ ـ رادیو بی بی سی، بخش پشتو، اعلامیه ملامحمـدعمر رهبـر تحریـک اسـلامی طالبـان درمـورد کشتار وآتش سوزی خانه ها دربامیان، ۱۸ ثور ۱۳۷۸

۲۱ ـ رادیو بی بی سی، بخش فارسی، مصاحبه با یکی ازاهالی میربچه کوت درشمال کابـل، ۱۳ اسـد ۱۳۷۸

۲۲ ـ مقاومت، فلم مستند ازآژانس خبری آریانا، سـال ۱۳۷۸، سـخنرانی احمدشـاه مسـعود درشـب سیزدهم اسد به قوماندانان پروان وکاپیسا دردالان سنگ مدخل وادی پنجشیر

۲۳ ـ رادیو بی بی سی، بخش پشتو، شامگاه ۲۲ اسد ۱۳۷۸

۲۴ ـ رادیو بی بی سی، بخش پشتو، نقل قول از اظهارات مولوی منصور، ۷ سنبله ۱۳۷۸ (۲۹ آگست ۱۹۹۹)

۲۵ ـ طالبان، اسلام، نفت وبازی بزرگ، ص ۱۰۷

۲۶ ـ رادیوبی بی سی، بخش پشتو، مصاحبه با بسم الله خـان کـاکر وزیرایـالتی بلوچسـتان، ۱۳ اسـد ۱۳۶۷

۲۷ ـ طالبان، اسلام، نفت وبازی بزرگ، ص ۲۰۷

۲۸ ـ رادیو بی بی سی، بخش فارسی، ۱۴ می زان ۱۳۷۹، گزارشی از مصاحبه ی انتنی دیویس که با بخش انگلیسی بی بی سی آن جام یافته بود.
۲۹ ـ به این نگارنده، صالح محمد ریگستانی رییس اپراسیون وزارت دفاع دولت اسلامی افغانستان ویکی ازفرماندهان جبهات احمدشاه مسعود در دوران جهاد
۳۰ ـ رادیو بین المللی فرانسه، بخش فارسی، ۱۶ حمل ۱۳۸۰(۵ اپریل ۲۰۰۱)، گزارش از کنفرانس مطبوعاتی احمدشاه مسعود
۳۱ ـ مجله میهن، چاپ مشهد، شماره ۱۷ و۱۸ سال ۱۳۸۰
۳۲ ـ امی د، هفته نامه فارسی چاپ امریکا، شماره ۵۳۶، درکمین شیر افغان، ص ۴
۳۳ ـ رادیوبی بی سی، بخش فارسی، شامگاه ۲۵سنبله ۱۳۸۰
۳۴ ـ پیام مجاهد، شماره ۱۹ ، اسد ۱۳۸۱
۳۵ ـ رادیوبی بی سی، بخش فارسی، شامگاه ۴ عقرب ۱۳۸۰ (۲۶ اکتوبر ۲۰۰۱)
۳۶ ـ رادیوبی بی سی، بخش پشتو، ۲۷ سنبله ۱۳۸۱ ، گزارش از قول امیرجان قلعه چه ای درمورد قتل هزاران نیروی طالب درمزار شریف
۳۷ ـ روزنامه ی " لوموند" چاپ فرانسه، سال ۱۳۷۷، گزارش از "فرانسوازشیپو" خبرنگار اعزامی لوموند به کابل.
۳۸ ـ افغانستان عصر مجاهدین وبرآمدطالبان، ص ۲۵۱
۳۹ ـ طالبان، اسلام، نفت وبازی بزرگ، ص ۱۶۲
۴۰ ـ همان مآخذ، ص ۱۲۴
۴۱ ـ جنرال رحمت الله صافی این مطالب را درخزان ۱۳۶۹ در کبابیان شهرپشاوردرخانه ی حکیم تنیوال اظهارداشت. نگارنده غرض فاتحه خوانی به خانه حکیم تنیوال رفته بودم که چندی قبل برادرش در خوست به شهادت رسیده بود. حکیم تنیوال درسال ۱۳۵۶ استاد مضمون تارخ جهان به این نگارنده در فاکولته ی ادبیات وعلوم بشری دانشگاه کابل بود . حین اظهارات رحمت الله صافی ، پروفیسور رسول امین نیزحضورداشت که به رسم تأیید سخنان جنرال مذکورسرتکان می داد.
۴۲ ـ رادیوصدای امریکا، برنامه دری، ۲۲ عقرب ۱۳۸۱
۴۳ ـ به این نگارنده، عبدالروف باجوری یک تن از یا شندگان اهالی کنرها این مطلب را به نگارنده در اسد ۱۳۷۷ درکشورهالند اظهارداشت.
۴۴ ـ طالبان، اسلام ، نفت و بازی بزرگ جدید، ص ۳۳۰
۴۵ ـ هریسن، سلیک، خارج ازافغانستان، ص ۹۲
۴۶ ـ دیه گوکوردوویز، سلیک اس هاریسون، پشت پرده افغانستان، مترجم به فارسی، اسد الله شفایی، چاپ تهران سال ۱۳۷۹، ص ۳۵۴

۴۷ ـ رادیو صدای امریکا، بخش دری، ۲۸ عقرب ۱۳۷۲، مصاحبه با داکتر نیومن سفیراسبق امریکا درکابل در سال های پادشاهی محمد ظاهر
۴۸ ـ افغانستان، طالبان وسیاست های جهانی، صفحات ۱۴۷ و۱۴۸
۴۹ ـ پیام مجاهد، شماره ۱۹ سوم اسد ۱۳۸۱، انجنیر محمداسحاق مسئول دفترنمایندگی دولت اسلامی افغانستان در واشنگتن(۱۳۸۰) که باری درمذاکرات خانم رافیل با احمدشاه مسعود، مترجم گفتگو ومذاکرات طرفین بود می نویسد: " مشاجرات شدید خانم رافیل با احمدشاه مسعود ودفاع غیر مستقیم وی ازحرکت طالبان بیانگر این موضع گیری بود."
۵۰ ـ وال استریت ژورنال **Ihe wall street Journal** ، نیویارک سال ۱۹۹۶
۵۱ ـ نشریه نیوزویک، ۴ نومبر ۱۹۹۶
۵۲ ـ افغانستان، طالبان وسیاست های جهانی، ص ۲۶۴
۵۳ ـ طالبان، اسلام، نفت وبازی بزرگ جدید، ص ۲۶۴
۵۴ ـ نیوز، **Ihe News** ، روزنامه انگلیسی زبان چاپ پاکستان، ۲۷ جنوری ۲۰۰۳
۵۵ ـ طالبان، اسلام، نفت وبازی بزرگ جدید، ص ۲۵۸
۵۶ ـ به این نگارنده در کابل، عبدالعزیزمراد درحادثه سقوط هواپیما همراه با عبدالرحیم غفورزی وتعدادی ازهمراهانش درسنبله ۱۳۷۶ دربامیان کشته شد.
۵۷ ـ رادیو بی بی سی، بخش فارسی، ۱۸ اسد ۱۳۷۷، گزارش خبرنگار بی بی سی از کابل در مورد اظهارات معاون شرکت امریکایی **T-S-E**
۵۸ ـ رادیوبی بی سی، بخش فارسی، ۳۱ سنبله ۱۳۷۸ (۲۲ سپتمبر ۱۹۹۹)
۵۹ ـ رادیوبی بی سی، بخش فارسی، ۵ حمل ۱۳۷۹ (۲۴ مارچ ۲۰۰۰)
۶۰ ـ رادیوصدای امریکا، بخش فارسی، ۳۰ ثور ۱۳۷۹ (۱۹ می ۲۰۰۰)چ
۶۱ ـ رادیوبین المللی فرانسه ، بخش فارسی، ۲۶ می زان ۱۳۸۰ (۱۸ اکتوبر ۲۰۰۱)
۶۲ ـ رادیو بی بی سی، بخش فارسی، برنامه ی آسیای میانه، مصاحبه با اشرف غنی احمدزی ۱۲ می زان ۱۳۸۰ (۴ اکتوبر۲۰۰۱)
۶۳ ـ پیام مجاهد، شماره ۳۵ ۲۴ عقرب ۱۳۸۰، اعلامیه شورای عالی نظامی ـ امنیتی
۶۴ ـ رادیوبی بی سی، بخش فارسی، ۸ عقرب ۱۳۸۰ (۳۰ اکتوبر ۲۰۰۱)

بخش اسناد

۱

№ 130/73

۱۳۰
۳۲

نمبر مسلسله

نمبر جلد

دولت علیهٔ افغانیه

پاسپورت مخصوص برای تبعهٔ دولت علیهٔ افغانیه مدتش یکسال است

EMPIRE EFGAN

PASSEPORT

در مطبعهٔ کابل بطبع رسید

۱۳۳۷

СРОК ... № 32644

РОКК КОП 50 КОП

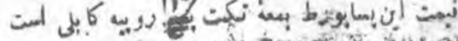
AU NOM DE SA MAJESTE IMPERIALE EMIR.

Abdoul Rahim

Identité	Nom, prenom age.	Абдул- Рахим 13 лет
	Lieu de naissance nationlite.	Герат Herat Афган. под.
	Domicile profession.	Москва Moscou
	Nom epren(o)m du père.	сын Абдул-Меджид Hakimof Хакимова
	Destination	едет в Берлин Berlin
Signalement	Taille	средний рост
	Yeux	черные
	Moustache barbe.	нет
	Sines particuliers.	шрам на губе

شناس نامه ...

هویت	اسم و شهرت و عمرش	عبدالرحیم ۱۳ ساله
	محل ولادت و تابعیتش	هرات افغانستان
	محل اقامت و صنعتش	...
	اسم و شهرت پدرش	عبدالمجید خان حکیم اوف
	محل عزیمتش	برلین
...	قد	میانه
	چشم	سیاه
	ریش و بروت	ندارد
	علامات فارقه	لب بالا علامت زخم



Nous

Prions Mrs. les officers civils et militaires de tous les pays amis et alliés de l'Emirat Afghanistan de donner aide et protection au porteur du présent passeport.

Просьба ко всем органам военной и гражданской власти дружественных с Афганистаном стран оказать предъявителю сего... афган... поддан... Абдул-Рахим... Хакимову... законное содействие и покровительство.

Настоящий паспорт выдан Афганским Посольством в Москве на основании паспорта... его... афган... Абдул-Меджид: Хаким Хакимова

I-й Секретарь:

Москва 6 сентября 1930 года.

این پاسپورط بنابر التماس این که حامل آن خواه در اثنای
راه و خواه در علیهای که اقامت بکند از طرف مامورین ملکیه
وعسکریه دولت هائی که بادولت علیه افغانیه دوست و متحد میباشند
حمایت و صیانت بشود لهذا این پاسپورط از سفارت

قیمت این پاسپورط بمعه تکت ۲۰ روپیه کابلی است

۲

نامه ی گلبدین حکمتیار به عبدالرشید دوستم

بسم الله الرحمن الرحیم
گلبدین حکمتیار
امیر حزب اسلامی افغانستان
Gulbuddin Hikmatyar
AMIR OF HEZB-E-ISLAMI AFGHANISTAN
DATE:
تاریخ:

عبدالرشید دوستم! السلام علیکم ورحمت الله:
پیام تان را دریافت داشتم ممنونم.
برای موفقیت های مزید شما وهمه آنانی که درراه خاتمه ی جنگ واعاده صلح پایداروتشکیل حکومت اسلامی درکشورآگاهانه می رزمند صمیمانه دعا می کنم.
ازاقدام جرئتمندانه ومدبرانه شما وهمکاران تان تقدیروتمجید نموده وبدین وسیله اطمینان می دهم که تاریخ آینده کشورآن را فراموش نخواهد کرد. اگرسلسله این نوع اقدامات ادامه یابد ودرنقاط دیگرکشورنیز تکرارشود، بدون شک، حل مسالمت آمی زوعاجل قضیه را میسرخواهد ساخت وازویران شدن وخون ریزی مزید ومتلاشی شدن قطعات مسلح مانع خواهد شد. هدف ما وهمه مجاهدین مؤمن دراین خلاصه می شود که جنگ ویرانگردراسرع وقت پایان یافته شرایطی درکشورفراهم گردد که همه اقشارملت درفضای امن، برادری وبرابری زندگی نموده، حکومت های آینده ما منبعث ازاراده ملت بوده ازطریق مراجعه به آرای مردم تسکیل شود وبدین ترتیب جلو تکرارتجارب تلخ گذشته برای همیش سد گردد وسپس ازاین احدی نتواند ازطریق کودتاهای عسکری واعمال قوه وبا مداخلات بیگانگان درپی رسیدن به قدرت بیفتد.
احترامات مرا به دوستانی چون جناب سیداکرام پیگیروجنرال عبدالمؤمن تقدیم نما ئید امی د وارم مؤفق باشند.
خداوند کریم حافظ وناصرتان . با احترام

حکمتیار
۱۶ حمل ۷۱

۳
گفتگوی مخابروی احمدشاه مسعود وگلبدین حکمتیار
۲۸ حمل ۱۳۷۱

حکمتیار: السلام علیکم

مسعود: السلام علیکم، سلام خدمت شماهم تقدیم می کنم، إن شاء الله صحت دارید

حکمتیار: موفق باشید، شما خوب هستید؟

مسعود: این جا خیریت است، طرف شما خیریت است.

حکمتیار: الحمد لله این طرف هم خیریت است، به شما اطمینان می دهم، من منتظر هستم تا حرف های شما را بشنوم.

مسعود: دفعتاً کدام گفتنی به خصوصی ندارم، خوب است یک مرتبه صحبت شما را بشنوم، بعداً اگر چیزی بود خدمت تان خواهم گفت.

حکمتیار: موفق باشید، من احساس می کنم که وضع فعلاً ن هایت حساس است و لازم است هر قدم را محتاطانه بگذاریم، هر حرف ما و تصمیم ما دقیق و سنجیده باشد و کاری نکنیم که خدای ناخواسته منتج به درگیری های میان مجاهدین شده و فتنه ها ایجاد شود، هرچند من گمان می کنم که إن شاء الله امکانات درگیری خیلی خیلی ضعیف است.

مسعود: دوام به گوشم.

حکمتیار: حتماً متوجه هستید که دشمنان اسلام، کشورما، ملت ما و مجاهدین می خواهند که باعث در گیری ها میان مجاهدین شوند، افغانستان را تجزیه کنند وحدت ملی ما را متلاشی بسازند، نگذارند حکومت قوی و نیرومند اسلامی به دست مجاهدین در افغانستان تشکیل شود، تعصبات نژادی، لسانی و مذهبی را دامن می زنند، باید این توطئه ها را درک کنیم و با هوشیاری در برابر این توطئه ها بایستیم و آن را خنثی کنیم و نباید تحت تاثیر تبلیغات دشمن قراربگیریم إن شاء الله، می شنوید.

مسعود: دوام به گوشم.

حکمتیار: با قریب شدن مجاهدین به فتح ن هایی و تقرب به پیروزی ن هایی می بینیم که توطئه ها تشدید شده، تبلیغات دشمن هم یک قسمت کوچکی از توطئه های خطرناکی را تمثیل می کند که علیه جهاد و مجاهدین به راه انداخته می شود. خدای ناخواسته طوری نشود که برخی ما تحت تاثیر تبلیغات رسانه های خبری دشمن قرار بگیرند، که زمانی به نفع یکی است و زمانی علیه دیگری

است، مبادا این تبلیغات ذهنیتی را به ما ببخشد که در نتیجه اش در برابر برادر مسلمان خود قرار بگیریم. إن شاء الله می شنوید.

مسعود: به گوش هستم دوام.

حکمتیار: نظر ما این است که نخست باید یک حکومت موقت قابل قبول برای همه تشکیل شود و زمام امور به آن سپرده شود، و این حکومت کارش صرف انتقال از مرحله فعلی به مرحله تشکیل یک حکومت منتخب اسلامی باشد، در ظرف یک سال انتخابات باید برگزار شود... شرط اساسی ما فقط این است که طرحی وضع شود که انتخابات را تضمین کند و شرایطی را برابر کنیم که در آینده هر حکومت ما حکومت منبعث از اراده مردم و حکومت منتخب باشد، ما در این رابطه در جریان چند سال کوشش کردیم تا همه احزاب بر این طرح توافق کنند و این را تضمین کنیم که در آینده هر حکومت ما حکومت منتخب خواهد بود، ولی متاسفانه که سایر دوستان همکاری نکردند، از انتخابات بیم داشتند، سعی شان برآن بود تا برطرحی توافق صورت بگیرد که در نتیجه اش یک حکومت ثابت و دوامدار در پشاور تشکیل شود و مسأله مراجعه به آرای مردم و حق انتخاب مردم برای همیش منتفی شود، عده ای با صراحت می گفتند که اصلاً در اسلام انتخابات وجودندارد و ضرورتی به آن احساس نمی شود، وزارت ها باید به دنبال حکومت سابق، وظایفش شناخته شود و دیگر ضرورت این نیست که انتخابات در افغانستان برگزار شود، متأسفانه در نتیجه اصرار و یا مخالفت سایر گروه ها، ما نتوانستیم به این اهداف نایل شویم. اگر دیگران از انتخابات بیم نمی داشتند، ما اصل انتخابات را می پذیرفتیم، شاید کار به این جا نمی کشید و این سوء تفاهمات ایجاد نمی شد و ما مدت ها قبل توانسته بودیم که یک اداره، موقت را تشکیل بدهیم، إن شاء الله حرف های مرا می شنوید؟

مسعود: به گوش هستم دوام.

حکمتیار: شما حتماً در جریان هستید که ما در این مدت چند طرح ارایه کردیم، اول این که شورای قیادی تشکیل شود، و حکومت موقت مجاهدین که در آن رهبران عضویت نداشته باشند تشکیل شود، دیگران نپذیرفتند، حتی بعد از موافقه بعد از امضای موافقتنامه مخالفت کردند، همه احزاب به این توافق کردند که شورای قیادی که در آن رهبران احزاب عضویت دارند، و آن حکومت موقت غیر از رهبران تشکیل شود، به این طرح توافق صورت گرفت، رهبران امضا کردند، ولی هنوز یک روز نگذشته بود که عقب نشینی کردند و بر تعهدات خود وفا نکردند، طرح دوم ما این بود که اگر این ممکن نیست، حکومتی را تشکیل بدهید از افرادی متفق علیه که برای همه قابل قبول اند، نسبت به یک حزب یا یک گروه تعصب ندارند، با این هم توافق کردند، لیست تهیه شد و امضا کردند ولی هنوز یک شب نگذشته بود، فردا دیدیم از تعهدات خود عقب نشینی کردند و تبلیغ می کردند که گویا دیگر وقت تشکیل حکومت از بین رفته، مخصوصاً حوادث اخیر در کابل برخی از دوستان ما را شاید بسیار امی دوار ساخته بود، به حدی که گمان می کردند که شاید ضرورت به توافقات هم

نباشد، متأسفانه این طرح هم عملی نشد و این همه در نتیجهء مخالفت همان برادرانی که چند بار توافق نموده ولی از توافق خود برگشتند؛ حرف های مره می شنوید؟

مسعود: به گوش هستم دوام.

حکمتیار: در این اواخر این را هم گفتیم که اگر تشکیل حکومت مجاهدین ممکن نیست، پس هر تنظیم و یا حزب یکی از علمای جید خود را که در جهاد هم فعالیت داشته معرفی کنند، قدرت به این شورای علماء در کابل انتقال شود، و این شوری در مدت موقت یا مرحله عبوری و یا انتقالی قدرت را به دست داشته باشد و برای یک سال انتخابات برگزار شود و یا همین شورا یک حکومت موقت دیگری را بدون رهبران تشکیل دهند، ما با این هم توافق داریم، متأسفانه که دیگران این را هم نپذیرفتند.

این طرح راهم ارایه کردیم که شورایی از قومندانان جبهات موثر کابل و مناطق همجوارش تشکیل شود، زمام امور به این شورا سپرده شود، که این شورا حکومت موقت را تعیین کند، همه رهبران و احزاب به این حکومت همکاری کنند و در مدت یک سال برای تشکیل شورای منتخب اسلامی، انتخابات برگزار شود و در ظرف شش ماه انتخابات برای انتخاب رییس دولت برگزارشود، مشکل به این ترتیب حل شود، متأسفانه دیگران با این هم توافق نکردند.

پیشن هاد دیگر این بود که حکومتی تشکیل شود که مشتمل بر رهبران احزاب باشد و وزارت ها هم به رهبران تفویض شود و یا حد اقل اگر حکومتی غیر از رهبران تشکیل می شود باید به اساس تساوی باشد هر حزب سهم مساوی با دیگران را در حکومت داشته باشد، و همین حالا لست های را من با خود دارم که دو دو نفر معرفی شده ولی اکثر رهبرها پسرخود، داماد خود، خویش و قریب خود را معرفی کردند، آن ها می خواهند حکومتی درست شود که بالآخره از آن یک حکومت ثابت بسازند و خود در آن مطرح باشند، اگر ضمناً حکومت رهبران تشکیل شود هدفش روشن است، و آن این که خود او در حکومت مطرح باشد، که متأسفانه به همین دلیل ما نتوانستیم تا حال به یک توافق برسیم و یک حکومت موقت را درست کنیم.

حکمتیار: می شنوید إن شاء الله؟

مسعود: دوام به گوش هستم.

حکمتیار: حوادث اخیر در کابل متأسفانه وضع را پیچیده تر ساخت، برخی ها این را تأیید می کردند و امی دواری نسبت به آن داشتند، و برخی آن را توطئه خطرناک تلقی می کردند، ماهم در جمله ی کسانی بودیم که از نظر ما حوادث اخیر نتیجه یک توطئه خطرناک بوده، هدفش درگیر ساختن مجاهدین میان هم است، و یا این که حزب وطن در مجموع و یا برخی از آن در اقتدار شریک باشند و حکومت ائتلافی تشکیل شود و حتی تصور می کردیم که شاید دست هایی درکار بوده که خواستند افغانستان را تجزیه کنند بر اساس سمت، بر اساس قوم، نژاد، از این حوادث برداشت ما این است که دست هایی درکار بوده، این حوادث را می خواستند به این منتج بسازند که مشکلاتی را برای

مجاهدین ایجاد کنند، کم از کم باعث درگیری ها بین نیروهای جهادی شوند. می شنوید؟
مسعود: به گوش هستم دوام.
حکمتیار: و ما فعلاً وضع را طوری احساس می کنیم که مجبور هستیم برکابل عملیاتی صورت بگیرد، بعد از فتح کابل به دست مجاهدین، شورای مشتمل بر قومندانان جبهات موثر کابل و مناطق همجوارش تشکیل شود، شوراهای شبیه به این، در همه ولایات تشکیل شود، واین شورای ولایت دو دونفر را به شورای مرکزی معرفی کند، این شورا مشتمل بر قومندانان جبهات موثر اطراف کابل، یک حکومت موقت برای یک سال تشکیل دهند، در این مدت باید هم انتخابات برای تعیین رییس دولت تکمیل شود و هم انتخابات برای شورای منتخب اسلامی، در شش ماه اول باید پروسه انتخابات تکمیل شود و درپایان یک سال، ماهم دارای یک شورای منتخب خواهیم بود و هم دارای یک حکومت منتخب، که قدرت عملاً از حکومت موقت به این حکومت منتخب انتقال می شود. می شنوید؟
مسعود: به گوش هستم دوام.
حکمتیار: فعلاً در پشاور بحث در این رابطه جریان دارد که حزب و جمعیت باهم توافق کنند، ما احساس می کنیم که شاید توافق حزب و جمعیت کافی باشد و یا حد اقل توافق حزب و جمعیت باعث می شود که سایر گروه ها هم با این ها، کنار بیایند و همین توافق را بپذیرند و مشکل حل شود، در این رابطه طرح هایی ارایه شده و اخیراً توافقاتی صورت گرفته، که شاید دوستان در جمعیت، شما را در جریان گذاشته باشند، ما هر تعهدی که می کنیم نسبت به آن صادقانه و مخلصانه التزام می ورزیم و توقع ما از سایر دوستان و برادران همین است که آن ها حرفی می زنند و تعهدی که می کنند نسبت به آن صادقانه التزام داشته باشند، عدم پابندی و التزام نسبت به تعهدات باعث شده که سوء تفاهمات و بی اعتمادی ها ایجاد شود. می شنوید؟
مسعود: به گوش هستم دوام.
حکمتیار: اگر دوستان سایر احزاب تعهد کنند که پس از این، از طریق سازش ها درپی رسیدن به قدرت نمی باشند و انتخابات را یگانه راه تشکیل حکومت های آینده افغانستان بشمارند، ما تضمین می کنیم که نه متوسل به سلاح شویم و نه از طریق کودتا ها حکومت هایی دلخواه خود را بر مردم تحمیل کنیم، ما به این معتقد نیستیم و از این منکریم و این را مردود می شماریم، باید همه درک کنند که اصلاً پس ازاین، وقت کودتا ها برای همیش گذشته، هیچ نیرویی در کابل نمی تواند به کسی قدرت بدهد و او را به قدرت برساند، اگر کسی در کابل بتواند به دیگری قدرت بسپارد، باید قدرت خود را تضمین کند، در حالی که آن ها عاجز هستند فریاد می کنند که آن ها دیگر قادر به اداره و کنترل اوضاع نیستند، مجاهدین توافق کنند هر لحظه ای که آن ها حکومت تشکیل بدهند قدرت را به آن ها انتقال بدهند، حتی دیروز آن ها احوال فرستادند که اگر تا امروز در پشاور در نتیجه توافق همه احزاب طرحی برآن ها ارایه نشود شاید در پایان امروز طرح دیگری را اعلان کنند،

در نتیجه آن از قدرت دست بکشند و به یک اداره دیگر قدرت انتقال شود و حزب وطن هم منحل شود، وضعیت کابل از این قرار است، در صورتی که آن ها خود عاجز اند حتی بقای خود را تضمین کنند، بزرگ ترین آرزوی شان همین است که مورد عفوعام و تام مجاهدین قراربگیرند چطور ممکن است که آن ها بتوانند قدرت را به دیگری بسپارند، من معتقدم هستم که پس از این، بدون مراجعه به آرای مردم به پشتیبانی از طریق مجاهدین و ملت ما حکومت کردن در افغانستان ممکن نیست، می شنوید؟

مسعود: به گوش هستم دوام.

حکمتیار: باید این را حساب کنیم که همه اردو، حارندوی، ملیشه، حتی اتحاد شوروی به آن قدرت بزرگ خود، حتی پکت وارسا از نجیب پشتیبانی و تأیید کردند ولی آن ها نتوانستند بر افغان ها حکومت کنند، گمان می کنم که پس از این امکانات حکومت کردن بر افغان ها بدون موافقه ی شان برای همیش از بین رفته و چانس برای حکومت های کودتایی دیگر باقی نمانده. پیشن هاد من و پیشن هاد دلسوزانه ی من همین است که بیایید باهم توافق کنیم که پس از این راه رسیدن به قدرت را از طریق کودتا و سازش ها برای همیشه مسدود کنیم، دست برادری به هم بدهیم و فضای اعتماد ایجاد کنیم و همه در خدمت اسلام باشیم، اهداف ما این باشد که اسلام حاکم باشد و پرچم اسلام در اهتزاز باشد و حکومت مردم تشکیل شود، سلسله در گیری ها و خون ریزی ها برای همیشه ختم شود و پس از این به رسیدن به قدرت هیچ کس علیه دیگری سلاح نبردارد ویک قطره خون در این راه ریخته نشود، امنیت را تامین کنیم، کشور نیرومند و قوی بسازیم، یک حکومت نیرومند اسلامی تشکیل بدهیم، ما در این جهت به هرنوع همکاری باسایر احزاب و نیروهای متعهد حاضریم و از طرف حزب اسلامی اطمینان می دهیم.

مختصر حرف هایی من می خواستم با شما در میان بگذارم همین بود، امی دوارهستم که شنیده باشید.

مسعود: شیندم، شنیدم، اگر گفتنی دیگری نباشد من یک سلسله مسایلی که دارم خدمت تان تقدیم می کنم.

حکمتیار: حرف های مقدماتی من تکمیل شد، من منتظرهستم حرف های شما را بشنوم.

مسعود: صدای مرا می شنوید؟

حکمتیار: بلی می شنوم.

مسعود: اگر برداشت من درست باشد، در تشریحات شما من سه مطلب را فهمی دم:

یکی: مسأله توطئه و کودتا و سازش ها؛

دوم: تشکیل حکومت عبوری و سوم: رفتن به طرف انتخابات.

مسعود: صدای مرا می شنوید؟

حکمتیار: بلی می شنوم، مطالب اساسی و عمده تقریباً همین ها بودند.
مسعود: در قسمت توطئه ها فکر می کنم که کاملاً هم نظر باشیم، یک قسمت مسایل تبلیغات است که شاید تبلیغات مختلف پخش شده باشد، و یا رسیده باشد و یا مردم خواسته باشند تبلیغی بکنند، مگر فکر کنم با این که من بزرگان را در پشاور در جریان قراردادم که وزیر خارجه حاضر است که حکومت جهادی را قبول بکند، یا شاید که شما در جریان نبوده باشید، که باید مختصر بگویم که: بعد از فتح چاریکار و فتح بگرام دولت ثبات خود را از دست داده و همان بود که تماس گرفت، و در تماس ها من حاضر شدم که وزیر خارجه را بپذیرم بیاید و همراهش صحبت صورت بگیرد، وزیرخارجه که آمده بود با دو طرح، یک طرح شخصی خودش و یک طرح که به اصطلاح از طرف رفقای خود آورده بود، طرح رفقایش تقریباً شبیه یک حکومت ائتلافی بود و طرح خودش این بود که زمان حکومت ائتلافی گذشته و بهتر است که دیگر ما از قدرت کنار برویم، من خودم برایش جدی و قاطع گفتم که پایین تر از حکومت مجاهدین هیچ چیز را ملت افغانستان قبول کرده نمی تواند و مجاهدین قبول کرده نمی توانند، و من تشویقش کردم که رفته و رفقای خود را قناعت بدهد و حاضر شود، که فرصت از دست نرود، و بهترین فرصت همین است که فعلاً اعلان بکنند که ما یک حکومت جهادی را می پذیریم، و در پرواز دوم آمد و اعلان کرد که ما قبول داریم و حاضر هستیم، که این پیام را آورد من به شخص استاد ربانی، شخص استاد سیاف، حضرت صاحب و همه توسط مخابره پیام دادم و گپ هم جدی شد، و گفتم که شما فعلاً سر یک تشکیل حکومت جهادی، که بیایند و قدرت را در کابل بگیرند، مشوره کنید و به نتیجه برسید، دیگر فکر می کنم که قضیه را اگر از اول تا آخر تشریح هم بکنم همین مطلب آخرش است، و آن مطلب همین است که طرف مقابل یک حکومت جهادی را پذیرفته، دیگراصلاً مسأله کودتا، توطئه و قدرت را به زورنظامی غصب کردن، چیزی دیگری وجود ندارد و إن شاء الله وجود نداشته و ندارد. تا این جا إن شاء الله شنیده شد.
حکمتیار: من شنیدم، منتظرم باشم حرف های شما تکمیل شود و یا در همین رابطه ملاقات با وکیل چیزی عرض کنم؟
مسعود: خوب است که در همین رابطه اگر چیزی داشته باشید بگویید.
حکمتیار: تا جایی که من در جریان هستم و به من اطلاع دادند از چندین چینل و از کسانی که در ملاقات با شما و حتی جنرال رفیع که روز پیش آمده بود، آن ها چهار پیشن هاد داشتند:
اول: این که تشکیل یک حکومت ائتلافی.
دوم: عدم حمله بر کمربند امنیتی کابل.
سوم: در صورتی که کمربند امنیتی پوسته های کابل مورد تعرض مجاهدین ما و یا سایر احزاب قرار بگیرد باید نیروهای شما در پوسته های کمر بندی امنیتی کابل جابجا شوند.
چهارم: اگر حکومت موقت طبق طرح بینن سیوان می شود، باید امنیت شاهراه کابل حیرتان توسط نیروهای یک ائتلاف سه گانه شورای نظار، رشید دوستم و دولت تأمین شود.

برای من این حرف چند بار گفته شد، رشید دوستم آن ها گفتند، که من با این توافق نکردم و گفتم که دیگر وقت تشکیل حکومت ائتلافی گذشته، حزب وطن دیگر منحل است، هیچ وجودندارد و ما به ائتلاف نیامدیم و گویا آن ها ناراض شدند، فردای همان روز منطقه را ترک گفتند و برگشتند به مزارشریف، آن ها این مطلب را برای من گفتند و جنرال رفیع هم تقریباً مطالب شبیه به این داشته، به هرصورت نمیدانم که حقیقت از چه قرار است؟

مسعود: صدای مرا می شنوید؟

حکمتیار: بلی می شنوم.

مسعود: چهار مطلبی را که شما گفتید بار اولی که وزیرخارجه آمده بود، من گفتم که این شبیه به حکومت ائتلافی است، همین چهارمسأله را پیش کرد، که من این را جداً رد کردم و گفتم: به هیچ صورت از این طرف قابل قبول نیست و به هیچ صورت ما حکومت ائتلافی را قبول کرده نمی توانیم، و همان بود که دوباره برگشت و در سفر دوم خود آمد و قبول کرد که ما حکومت مجاهدین را بین خود به جلسه فیصله کردیم که حکومت جهادی را می پذیریم و بعد من این مسأله را به هر سه رهبری که با ما صحبت کرده، به شمول مولوی صاحب حقانی، یا هرچهارنفر مخابره کردم که طرف مقابل حکومت جهادی را پذیرفته و شما در قسمت تشکیل حکومت جهادی به مشوره بنشینید و رویش فکر کنید، إن شاء الله شنیده شد؟

حکمتیار: بلی می شنوم، این مطالب را خود عبدالرحیم عاطف هم اعلان کرده و از طریق رادیو و تلویزیون اعلان شد و بعد مسأله از این قرار بود که آن ها جلسه برگزار کردند و قوت های شما در کمر بند های امنیتی اطراف کابل جابجا شدند، اگر شما می گویید که با هیچ یک توافق نکردیم یک تعداد افراد تان رفته اند و من می توانم حساب کنم که در فلان فلان موقعیت قرار دارند و در آن جا وارد شدند و اگر شما با حمله نظامی بر کابل توافق ندارید و این را لازمی نمی شمارید، پس نباید با داخل شدن مجاهدین از این طریق مخالفت نمایید، بلکه باید با توافق با برخی از جبهات این کار را می کردید، همین حالا در میدان هوایی خواجه رواش کسانی هستند که در گارنیزیون در پوسته های یک پخش کمربندی شمالی به طرف لوگر کسانی که جابجا شدند ما طوری فکر می کنیم که اصلاً یک تعداد از جنرال های طرفدار ببرک کارمل به خاطر تحمیل شرایط خود این کار را کردند، شاید به برخی اطمینان دادند و آن ها را تشویق کردند که تا نیروهایی را به کمک آن ها بفرستند، این مسأله باعث شده که ما آن سلسله را آغاز کنیم و ادامه بدهیم ولی اگر حکومت موقت مجاهدین امروز پذیرفته شود، ملیشه هایی که در واقع طرفدار همین گروه اند کابل را تخلیه کنند، حکومت مجاهدین در کابل زمام امور را به دست بگیرد، در این صورت عملیات در کابل کاملاً منتفی است، من با شما کاملاً توافق دارم.

مسعود: خوب است شما درست گفتید، نیروی را که شما گفتید جابجا شده است، من منکرش نیستم، ولی فعلاً درخواجه رواش قوت های ماست، اگر وضع به همین منوال باشد شاید دست به

عمل دیگر هم بزنیم، بعد از این که من به همه رهبران اعلان کردم که این مردم حاضر اند که حکومت جهادی را بپذیرند و ما خود اعلان نکردیم و در فکر کدام توطئه هم نبودیم و همه چیز را به شما رهبر صاحبان محول ساختیم و در انتظار نشستیم که رهبر صاحب ها چه می کنند، که با وجود این عملیات شروع شد، از چهار طرف شهرها شروع شد، وقتی که می دیدیم وضع کابل مختل می شود، حالت قسمی می آید که شاید در آینده نیز کسی دوباره آن را ترمیم کرده نتواند، مجبورشدیم که دست به همچوعملی بزنیم، کدام امتیاز طلبی خاصی جمعیت و یا شورای نظار در این قسمت نداشته، طرف مقابل آمده و به ما گفته که ما حاضرهستیم تسلیم شویم و حکومت جهادی را بپذیریم و به ما قطعاً شرایطی نگفتند، فقط اعلان شان همین بود که رهبرها به هر توافقی که می رسند، ما حاضرهستیم حکومت را برای شان تسلیم بکنیم، اگر کدام شرطی یا شرایط داشته باشند، در آن قسمت و ما و شما مشترک عمل می کنیم، تا همه شرایط مجاهدین را کاملاً بپذیرند، فعلاً این ها حاضر هستند همه شرایط مجاهدین را قبول بکنند، وقتی که این ها همه شرایط را قبول می کنند، دیگر چه ضرورتی به جنگ مانده.

حکمتیار: من باید برادر مسعود عرض کنم که روزی در پاکستان در یک جلسه ای که متأسفانه من حضور نداشتم، استاد ربانی بعد از حوادث اخیر در کابل، تشریف آورد و گفت که مسأله ختم شده و حکومت از بین رفته، شورای اسلامی در کابل تشکیل شده، ما بی جهت نشسته ایم و وقت خود را ضایع می کنیم، در این صورت ضرورت برای تشکیل حکومت موقت و بحث در این رابطه منتفی شده، همه مسأله حل است.

بعد از یک ساعت دو ساعت مسأله واضح شد که در آن جا قدرت را نبی عظیمی و رفقایش به دست گرفته اند و حتی پیامی را که از طریق شما به آن ها رسیده بود یا از طریق دیگری، استاد طوری تعبیر می کرد که دیگر در کابل حکومت جمعیت ساخته شده و همین حالا از حرف های شما من طوری احساس می کنم که شما عملیات را در کابل و یا برخی نقاط، طوری تلقی می کنید که این عملیات بر ضد شما باشد، و گمان می کنم که این شاید یکی از انگیزه های عملیات برکابل باشد و تصمیم ما باید مشترک می بود، به جای این که ما با نبی عظیمی و امثال آن ها توافق می کردیم باید بین خود می نشستیم و توافق می کردیم، تصمیم جداگانه و بدون توافق با دیگران عواقبش وخیم است، شما چه فکر می کنید، اگر رهبر یک تنظیم می آید در یک جلسه مشترک که همه رهبرها حضور دارند، صحبت می کند که دیگر مسأله حل است... و حتی بهتر است من شما را درجریان بگذارم که تصمیم در کجا گرفته شده، با کدام کشورها در میان گذاشته شده بود واستاد ربانی با برخی از حلقه ها صحبت کرده بود که حکومت جمعیت در کابل اعلان می شود، من می توانم با استاد آن را ارایه کنم، به هرصورت اگرخواسته باشیم که به تفصیلات این موضوع درآییم وقت زیادی را بگیرد که از طریق مخابره بحث و صحبت در این رابطه شاید کمی مشکل باشد.

مسعود: صدای مرا می شنوید؟

حکمتیار: بلی می شنوم.

مسعود: صحبتی که استاد کرده من آن جا در جریان نبودم و چیزی را که من گفتم همین مطلب است که شما می توانید از شخص استاد سیاف، از حضرت صاحب از همه پرسان کنید، روز اول هم که وزیر خارجه آمد، من مطالب رابه استاد سیاف انتقال دادم و به شخص استاد و حضرت صاحب، و روز سوم است که آمدند و مطلب خودم را گفتم که به هیچ صورت قبول نکردم و این ها را رد کردم، و آن روز بار دوم که بازگشت کردند و عین مسأله را کلمه به کلمه برای شان انتقال دادم که طرف مقابل کاملاً تسلیم است و دست هایش بالاست و حاضر است که حکومت جهادی را بپذیرد و نه خود مطرح کردیم و نه خود را از طریق دیگری مطرح کردیم، فقط همه چیز را به رهبر صاحب ها محول ساختیم، که به این ترتیب از خون ریزی جلوگیری شود، که طبعاً هر نفری که سالم فکر بکند می فهمد که این افغانستان است، احزابی مختلفی وجود دارد، مردم مختلف وجود دارد، همه زحمت کشیده اند، همه تکلیف کشیده اند، همه حق دارند و من این کار را کردم، فکر کنم بهترین و معقول ترین کار را کردم که مسأله را دوباره به خود رهبرها محول ساختم، حالا این طرف مربوط به خود شما بزرگ هاست که در بین خود به چه فیصله می رسید، چگونه حکومت تان را تعیین می کنید. إن شاء الله تا این جا شنیده باشید.

حکمتیار: من شنیدم، ولی برادر مسعود، باید متوجه باشید که کابل فعلاً به دست نبی عظیمی است و به دست مجاهدین نیست و تا زمانی که در آن جا این افراد مسلط اند هیچ دلیل وجود ندارد که مجاهدین حملات خود را متوقف کنند و شما نباید با عملیات مجاهدین در آن جا مخالفت داشته باشید، در کابل هنوز حکومت جمعیت تشکیل نشده، حکومت به دست کسانی دیگری است، اگر کاری در کابل صورت می گیرد، به توافق همه باید صورت بگیرد، ما قطعاً اعتراضی به این نخواهیم داشت که جمعیت حکومت را درکابل بسازد، اگر جمعیت بتواند در کابل حکومت بسازد، ما بسیار خوش می شویم، راضی می شویم. اگر این کار برایش ممکن باشد ما دعا می کنیم، اگر چند سال قبل این کار را می کرد ما خیلی راضی می بودیم، اصلاً ضرورتی به این همه جهاد نمی افتاد، ولی ما گمان می کنیم که خیلی مشکل است و اگر جمعیت به تن هایی مطرح می بود من باور دارم که شاید وضع در کابل به این شکل نمی بود، که آن ها حالا حاضر اند و خود را مجبور احساس می کنند که قدرت را به مجاهدین بسپارند.

به هرصورت حرف مرا بشنوید که جریانات از هرقراری که بوده ما خود را مجبور احساس کردیم که برای سقوط همین رژیم، برای فتح کابل، برای تشکیل حکومت مجاهدین دست به اسلحه ببریم و شما این عملیات به کابل را نباید عملیات برخود تلقی کنید و استدلال تان طوری باشد که دیگر ضرورت منتفی شده، ضرورت زمانی منتفی می شود که عملاً قدرت از گروه حاکم برکابل به مجاهدین انتقال شود. تا زمانی که عملاً قدرت از گروه حاکم برکابل به حکومت دلخواه مجاهدین

انتقال نشده، ضرورت عملیات وجود دارد و نباید تصور کنیم که دیگر ضرورت منتفی شده است.
مسعود: درست، صدای مرا می شنوید؟
حکمتیار: بلی، می شنوم.
مسعود: من این ادعا را ندارم که حکومت کابل به دست جمعیت است، و واضح است که حکومت به دست خود حزب وطن است، مگر من یک چیز را بازهم تکرار می کنم، شما خودتان پیشتر گفتید که عاطف می گوید که من حکومت جهادی را قبول دارم و کدام شرط و شرایطی به خصوص هم نگذاشته و تا جایی که من هم همراه شان به تماس هستم هیچ شرط و شرایطی ندارند، عام و تام قبول می کنند حکومتی را که در پشاور ترتیب شود، بیایند و قدرت را بگیرند، زمانی که این ها کاملاً تسلیم هستند که حکومت جهادی را بپذیرند و خود شان می گویند حاضر اند قدرت را بسپارند، در این صورت آیا ضرورت است که ما با سلاح وارد شویم؟ باز در کابل بگوییم که ما جنگ می کنیم و باید از طریق زور قدرت را بگیریم؟ قدرت را از پیش مردمی که تسلیم شده به زور بگیریم؟! دیگر در این قسمت این مردم می گویند که ما تسلیم هستیم، مشکل خود شما رهبران است که بین تان توافق نمی کنید. شما حکومت را ترتیب بکنید، اگر این مردم نپذیرفتند، مشترکاً جنگ را شروع می کنیم، حالا این مردم اعلان می کنند که منتظر آمدن حکومت جهادی هستیم و ما کاملاً تسلیم هستیم، عام و تام.
حکمتیار: حال باید عرض کنم که جمعیت می تواند این پالیسی را اختیار کند، بگوید عملیات درست نیست، دیگر مجاهدین نباید مسلحانه داخل کابل شوند. همین گپ درست است، جمعیت اگر وضع را به مصلحت می بیند، همین موقف را اختیار کند.
ولی اگر ما به عنوان حزب مستقلی تصمیم دیگری را اختیار کنیم این حق ماست. و ما این را ترجیح می دهیم که مجاهدین فاتحانه وارد کابل شوند. و ما این را ترجیح می دهیم که مجاهدین فاتحانه، سربلند با اسلحه خود وارد کابل شوند. هدف از وارد شدن به کابل با اسلحه این نیست که خدای ناخواسته در کابل خون ریزی شود، ما هرگز نمی خواهیم یک قطره خون هم در کابل ریخته شود... ولی ما نمی خواهیم که در تاریخ مجاهدین نوشته شود که آن ها نتوانستند کابل را فتح کنند، از طریق ملل متحد قضیه ی شان حل شد، از طریق مداخلات بین المللی قضیه ی شان حل شد، ما می خواهیم در پایان تاریخ جهاد ما نوشته شود که مجاهدین سر بلند، فاتح و با اسلحه خود، با شعارهای تکبیر در حالی که پرچم اسلام را بر افراشته بودند از چهار طرف وارد کابل شدند، ما همین را می خواهیم، ما همین پالیسی را اختیار کردیم و این را به نفع جهاد می شماریم، جمعیت می تواند پالیسی را اختیار کند که دیگر ضرورت بر داخل شدن به شهر کابل نیست، شما حتماً متوجه هستید که همین حالا ملیشه های خون آشام قاتل و سفاک جنرال مومن فعلاً یکه تاز میدان در کابل است، آن ها که به ناموس مردم تعرض کردند، دست های شان تا آرنج به خون مردم سرخ است، صدها هزار نفر به دست آن ها به قتل رسیده، روس ها این طور جنایت نکردند که این ها

کردند، آن ها در کابل وجود دارند، در موقعیت های حساس قرار دارند. فعلاً در میدان هوایی خواجه رواش شماهم هستید ولی تسلط وسیطره از آن هاست، در صورتی که وضع از این قرار است، ضرورت این را احساس می کنم که مجاهدین وارد کابل شوند، فاتحانه با اسلحه خود، جمعیت می تواند پالیسی دیگری را اختیار کند.
در این رابطه ما نباید با یکدیگر خود مخالفت کنیم، شما دلایلی دارید، آن را ترجیح می دهید و ما دلایلی داریم که آن را ترجیح می دهیم، ولی هدف از داخل شدن به کابل قطعاً این نیست که ما حکومت حزب اسلامی را در کابل اعلان کنیم، ما نه این آرزو را داریم و نه این پالیسی ماست، پالیسی حزب کاملاً روشن است، حتی تا امروز موقف ما این است که اگر قدرت انتقال می شود، به یک حکومت موقت متفق علیه برهمه مجاهدین، یک حکومت قابل قبول برای همه و یا به شورای قومندانان جبهات لوگر و کابل باید انتقال شود که شامل قومندان های همه احزاب است، نظر ما این است.
مسعود: صدای مرا می شنوید؟
حکمتیار: بلی به خوبی می شنوم.
مسعود: قسمی که شما گفتید که گروپ های آمده از ملیشه جابجا شده در آن جا، من دفعتاً روی آن تبصره زیاد نمی کنم، که فرصت هم نیست که من بگویم که ملیشه به و چه ترتیب و چه کسی دعوت شان کرده بود، می آییم سر اصل مطلب که مردمی که تسلیم شدند و دست های خود را بالا کردند، مسأله فاتحانه داخل شدن همین باشد که بعد از این که او دست های خود را بالا کرده ما داخل شویم، فکر کنم که این افتخار زیادی نخواهد بود، و جز از این که در کابل هرج و مرج را زیاد تر بسازد دیگر هیچ نتیجه ای نخواهد داشت، چرا شما حکومت تان را تشکیل نمی دهید، بین هم به توافق برسید و بعد با شعارها و نعره ی تکبیر که مردم کابل هم استقبال کنند و بفهمند که حال سرنوشت ما به دست کیست و به همین ترتیب استقبال خوب هم بکنند، چرا به این ترتیب داخل نمی شوید تا به این ترتیبی که قدم به قدم در کابل جنگ صورت بگیرد؟!
حکمتیار: این حرف خوبی است، ولی اگر شما به استاد ربانی هم این حرف ها را بگویید خیلی خوب می شود، از طرف ما مانعی وجود ندارد، ما کاملاً با این موافقیم اگر دیروز این کار صورت می گرفت خوبتر بود، اگر یک سال قبل این می شد خیلی خوب می بود ولی اگر آن ها حاضر نشدند و در نتیجه عدم همکاری آن ها این کار صورت نگرفته است، ما خود را مجبور احساس می کنیم که از طریق دیگری اقدام کنیم، در این صورت بهتر است با استاد ربانی هم در این زمینه صحبت کنید، ما موافقیم با شما.
مسعود: مثلاً در چه قسمت صحبت کنم با استاد ربانی؟
حکمتیار: همین را بگویید که که فعلاً باید حکومت مجاهدین تشکیل شود و زیاد فشار به این نداشته باشد که امتیازاتی را به دست بیآورد. اقتدار به این اداره ی موقت سپرده شود و در ظرف

شش ماه برای ریاست دولت انتخابات برگزار شود، در ظرف یک سال برای شورای اسلامی انتخابات برگزار شود. قدرت به حکومت منتخب انتقال شود، اگر استاد ربانی با این توافق کند مسأله حل است. ضرورت داخل شدن مسلحانه به کابل طبعاً منتفی می شود.

مسعود: کاملاً درست است، اما آیا استاد ربانی حالا می گوید که من حکومت عبوری را قبول ندارم.

حکمتیار: در حرف شاید قبول داشته باشد، ولی در عمل هنوز حکومت تشکیل نشده.

مسعود: در این قسمت إن شاء الله من برای تان وعده می دهم که اگر خدای ناخواسته استاد ربانی همچو چیزی را قبول نکند، ما و شما یکجا ایستاده می شویم و فشار می آوریم که یک حکومت عبوری قابل قبول به همه طرف های جهادی باشد، باید تشکیل شود و این را برای تان از همین جا وعده می دهم، إن شاء الله شنیده شد.

حکمتیار: ولی چه وقت؟ ما فرصت زیاد نداریم، ممکن است امروز شام در کابل اعلانی صورت بگیرد که باز ما مجبور باشیم نسبت به آن اعلام التزام داشته باشیم. ما طرحی را ارایه کردیم و به آن ها کسی که در کابل است و اگر این طرح پذیرفته نشود ما بعد از سپری شدن روز ششم ثور مجبوریم در مورد خود و در مورد حزب خود تصمیمی بگیریم، شما حرف های تان را تکمیل کنید.

مسعود: خوب، در قسمت یک حکومتی که إن شاء الله صد در صد اسلامی باشد شکی نیست، قسمی که پیشتر گفتیم.

دوم در قسمت به وجود آوردن حکومت عبوری هم ما توافق داریم، در این قسمت هیچ اعتراضی وجود ندارد. حکومتی باید باشد که مورد تایید همه جوانب جهادی باشد، همه جوانب جهادی مطمئن باشند.

در قسمت انتخابات و این چیزی است که در ملاقات سال گذشته که دوسال قبل که ما داشتیم در یک چوکات محدود شما که پیشن هاد کردید، شما به یاد دارید که من فوراً جابجا آن را پذیرفتم و حالا هم من به شما اعلان می کنم که یگانه راه و بهترین راه هیمن است که ما و شما به طرف انتخابات برویم و قسمی که شما گفتید که واقعاً ملت خودش باید زعیم خود را تعیین بکند، کسی را که می فهمد که به خیر اسلام است... به خیر امروز و فردای این جامعه است، در این قسمت هم کوچکترین تردیدی وجود ندارد. إن شاء الله تا این جا شنیدید؟

حکمتیار: بلی می شنوم.

مسعود: این را من برای شما تعهد می سپارم که در قسمت یک حکومت خالص اسلامی هیچ تردیدی نیست، در قسمت حکومت عبوری هیچ گونه تردید نیست ودر قسمت انتخابات هیچ گونه ما تردیدی نداریم، بلکه خواست همیشگی ما همچو چیزها بوده، و در این قسمت فکر کنم کدام مشکلی باقی نمانده و به همین ترتیب خواهش من از خودت همین است انجنیرصاحب، قسمی که شما گفتید شرایط و لحظات بسیار حساس است و ما خدای ناخواسته کدام امتیاز طلبی به خصوص نداریم، و این را هم به رخ مردم نمی کشیم که ما چه و چنان کردیم و فقط اجر خود را از خدا می

طلبیم و از گناه های خود از پیش پروردگار تضرع می کنیم که ببخشد، و دیگر من کدام گفتنی ندارم. در این قسمت ها و در هیچ قسمتی، بهتر این است که دیگر خود شما رهبران برای تشکیل یک حکومت انتقالی به توافق برسید، این تصمیم گرفته شود که این حکومت انتقالی بیش از شش ماه و یک سال دوام نکند و به تعقیب آن انتخابات شروع شود، در کل این قسمت ها و در قسمت های که شما گفتید من کاملاً در این قسمت ها موافق هستم، و هیچ تردیدی وجود ندارد. شنیده شد إن شاء الله.

حکمتیار: می شنوم، بلی.

مسعود: دیگردراین قسمت ها با وجود این مسایل هنوزهم شما اصرار می کنیدکه سرکابل حمله ی نظامی صورت بگیرد؟

حکمتیار: اگر توافق درپشاور صورت بگیرد، و حکومت مجاهدین تشکیل شود، زمام امور در کابل به این حکومت انتقال شود، ضرورت حمله را در کابل منتفی می شماریم، در غیر آن می بینیم که چه چیز را به مصلحت جهاد و کشور خود می بالیم.

مسعود: تشکر، تشکر، در این قسمت إن شاء الله هیچ گپی وجود ندارد، ما بازهم برای تان در این قسمت کاملاً اطمینان می دهیم که اگر ما کدام فکر دیگری می داشتیم این کار را در روزهای اول عملی می کردیم. یقین داشته باشید که من مخلصانه می گویم و خدا را به خود شاهد می گیرم که هیچ گپی دیگری نداریم، جز این که خود رهبران در بین خود اگر به توافق برسند به یک نتیجه برسند هدف ما همین بوده که یک حکومت عبوری ترتیب بکنند و به تعقیب آن انتخابات. ما سخت معتقد هستیم که یگانه راه حل مشکلات همین انتخابات است. إن شاء الله می شنوید؟

حکمتیار: می شنوم. اگر ممکن باشد که شما استاد را مطمئن بسازید و آن ها را تشویق کنید و از طرف خود اطمینان بدهید که گویا شما طرفدار این هستید، آن ها را تشویق و ترغیب کنید، اگر ممکن باشد، امروز توافق صورت بگیرد و شاید جلو خیلی حواث غیر مترقبه ی که حدودش را فعلا نمی توانیم پیش بینی کنیم گرفته شود، شما اگر تأیید کنید که امروز این توافق صورت بگیرد اعلان شود، که مسأله باز حل است و ضرورت تحولات بعدی شاید منتفی شود.

مسعود: خیلی خوب، من همین حالا به شما اطمینان می دهم که قضیه در این قسمت حل است، استاد آمادگی کامل إن شاء الله دارد که این حکومت عبوری مجاهدین به شکل موقت که به همه طرف ها قابل قبول باشد، استاد إن شاء الله آن را می پذیرد و همین امروز هم پیامی در این قسمت برای شان داشتم و حال که شما می گویید من همین روز بار دیگر با استاد تماس می گیرم که استاد به صراحت این مسأله را اعلان کند. إن شاء الله شنیده شد.

حکمتیار: درست است، موفق باشید، بحث هایی که در آن جا جریان دارد، اگر توافق صورت بگیرد، باز مشترکاً اعلان کنند مسأله دیگری است، ما منتظریم، تاحال که بحث ها نتیجه ندارد، دیشب که من پرسیدم وضع هنوز مبهم است و کسی هم امی دوارنیست که گویا به زودی توافق ممکن است،

به هرصورت شما اگر بار دیگر تماس بگیرید و استاد را مطمئن بسازید، و تشویقش کنید که این کار عاجل تر صورت بگیرد، خیلی خوب می شود. من دیگر چیزی گفتنی ندارم، اگر شما چیزی گفتنی بیتشر از این نداشته باشید، خدا حافظی می کنیم، شما را به خداوند می سپارم.

مسعود: اما من گفتنی دارم، صدای مرا می شنوید؟

حکمتیار: بلی، می شنوم.

مسعود: صدای مرا می شنوید؟

حکمتیار: بلی خوب می شنوم.

مسعود: من گفتنی دارم، شما تهدید کرده اید که به روز یکشنبه حمله نظامی به کابل می کنید و من قسمی که در گپ های خود صریح بودم، و همی حالاهم با صراحت می گویم این مسأله را، نشود که خدای ناخواسته حمله به کابل باعث یک درگیری بسیار شدید بین خود مجاهدین شود. چرا که یک طرف وقتی که داخل کابل شود گروپ های و نیروهای مختلف داخل کابل می شوند، هرج و مرجی که در کابل ایجاد می شود، وضع خرابی را که در کابل ایجاد می کند، به یقین که منجر به زدوخورد بین مجاهدین خواهد شد و خواهش من از شما این است که این تهدید را بردارید و همراه رهبران، خود شما بنشینید و همان مسایلی را که من گفتم که حکومت عبوری را جمعیت إن شاء الله قبول دارد و قبول می کند، می رویم به طرف انتخابات و بهتر است عوض این که وقت صرف مسایل نظامی شود، اگر در همین قسمت قدم هایی برداشته شود خالی از خیر نخواهد بود و بهتر است که شما همین مسأله را همین حالا برای من اطمینان بدهید که به روز یکشنبه حمله وجود ندارد، قسمی که من از این طرف برای شما اطمینان دادم که حمله وجود ندارد، که ما در فکر کارهای نشویم.

مسعود: إن شاء الله شنیده شد؟

حکمتیار: من شنیدم. ولی انتظار نداشتم و گمان نمی کردم که شما این حرف را بزنید، به هر صورت من از طرف خود می گویم که این فیصله ماست، به همه جبهات هدایت داده شده، وقت تحدید شده و تدابیر دقیق اتخاذ شده، تا زمانی که حالتی ایجاد نشود که در نتیجه ی آن ضرورت عملیات را فرد فرد مجاهدین ما مثمر نشمارند، شاید قادر به تأخیر و تأجیل در این وقت محدد نباشیم و این را هم من مطمئن هستم که إن شاء الله در گیری صورت نخواهد گرفت و به نتایج کارهم تاحد زیاد مطمئن هستیم، که اگر در شهرهای دیگر افغانستان درگیری صورت نگرفته در کابل هم درگیری صورت نخواهد گرفت، اگر شما می خواهید که مسأله حل شود اصلاً ضرورت عملیات را فرد فرد مجاهدین که فعلاً در چار اطراف کابل سنگر گرفته اند منتفی بشمارند و آن را به تأخیر بیندازند، سنگر را ترک بگویند برنامه حمله بر کابل متوقف شود، راهش این است که حکومتی را هرچه زودتر اعلان کنیم. مسأله حل است و مجاهدین دیگر این ضرورت را احساس نمی کنند که دست به اسلحه ببرند و به کابل وارد شوند، و من نمیدانم که در کابل چرا درگیری شود، ما اگر در گیری هم داریم با افرادی خواهد بود که در خدمت کمونست ها اند و با ملیشه و یا نیروها یا واحد هایی که در خدمت کمونست ها اند، درگیری ما با آن هاست، ما که به پنجشیر حمله نکردیم، شما

چرا به این شکل تعبیر می کنید که در گیری بین مجاهدین صورت خواهد گرفت؟ چرا در شهرهای دیگری صورت نگرفته، ما که تصمیم این را نداریم و گمان نمی کنیم که شما هم این اراده را داشته باشید، و اگر می خواهید که مسأله زودتر حل شود، اگر امروز در پشاور اعلان شود مسأله حل است از طرف ما نه مانعی وجود دارد و نه اشکالی.

مسعود: صدای مرا می شنوید؟

حکمتیار: بلی می شنوم.

مسعود: واقعیت هایی است که وجود دارد، اگر بگویم که درگیری نمی شود، من همین حالا برای تان می گویم که شدید درگیری می شود، و شاید جنگی صورت بگیرد که صدها مسلمان در آن بسوزد، و إن شاء الله من همین حالا می گویم که پیش خدا قطعاً مأخوذ نیستم و پیش ملت افغانستان هم مأخوذ نخواهد بودیم، ما چیزی را به خود نطلبیدیم و نه می طلبیم و هیچ گونه کدام ادعایی به خصوص هم در این قسمت نداشتیم، و فقط همه چیز را به شخص خود شما رهبرهای بزرگ محول ساختیم، بنشینید و در بین خود به فیصله برسید، ولی در غیر صورت، گپ اگر به طوری دیگری باشد، بگویید و یا نگویید به درگیری می آن جامد، شما بروید استاد ربانی وجود دارد، استاد سیاف وجود دارد، دیگر رهبران وجود دارند، ما نمی خواهیم که خدای ناخواسته کدام چیزی را تحمیل کنیم و در بین خود به فیصله ای که رهبران برسند ما متقبل می شویم و قبول داریم و من فعلاً کدام شرط و شرایط خاصی را نگذاشتیم که این شرط و یا آن شرط، فقط می گویم هر آن چیزی را که رهبرها به فیصله می رسند ما قبول داریم و خون ریزی نشود، و ما همه چیز را سر انتخابات حساب می کنیم نه سر خود و حکومتی دوروزه در کابل چه کسی تسلط داشته باشد، و گپ همین است، و بهتر است که در همین صحبت فعلاً مطمین شویم که گپ از طریق مفاهمه حل شود نه از طریق نظامی.

مسعود: إن شاء الله که شینده شد.

حکمتیار: حرف های شمارا شنیدم مطالبی که داشتم من قبلاً عرض کردم.

مسعود: خوب، معنای همین گپ همین است که روز یکشنبه حتما حمله می کنید. من آمادگی بگیرم.

حکمتیار: آمادگی برای چی؟

مسعود: آمادگی برای دفاع (از) مردم کابل، زن کابل، مرد کابل، خرد و کلان کابل، آمادگی به دفاع از همین ملت مظلوم، آمادگی به (دفاع از) مردمی که به خدا هر روز پناه می برند و می گویند که سرنوشت ما در آینده چه می شود؟

من مجبورهستم که از همین مردم در برابر هرنوع حمله با هرطاقتی که داریم دفاع کنم، مشکل خود شماست باید بروید بین خود بنشینید به توافق برسید، ما کدام امتیاز طلبی طلب نمی کنیم، و شما که می گویید به روز یکشنبه این حمله حتمی است، همین حالا به صراحت می گویم و شما می فهمی د که من آدم صریح هستم و مجبورهستم که همین حالا و از پیش دستگاه دور شوم و ترتیبات دفاعی خود را بگیرم. و مجبور هستم که دست به یک سلسله تصفیه ها در بعضی مناطق

بزنم و فردا نگویند، و من به پیش خدا فردا مسوول نباشم که چرا دست به همچو کاری زدید، خوب است که قاضی صاحب منحیث شاهد می شنود.

حکمتیار: در کابل عناصری وجود دارند که در طول سال ها به جان، مال و ناموس مردم کابل رحم نکردند، شما باید از مردم کابل در برابر آن ها دفاع کنید. عجب است که شما می گویید که من مجبورهستم از اهالی و مردم کابل دفاع کنم، می فهمی د که این حرف ها خیلی خطرناک است، عواقب خیلی بدی دارد، اگر من به همین لهجه صحبت کنم می فهمی د که عواقبش چه خواهد بود. و من نمی خواهم، می خواهم باب دوستی را بازکنیم، باب برادری را بازکنم و زور گویی ها را کنار بگذاریم، و اگر شما مسوولیت حوادث بعدی را قبول می کنید، خوب است شما در اینجا همین کار را بکنید، ما همیش خواستیم دست به هم بدهیم و چون برادر زندگی کنیم و شما حرف تان به شکل دیگری است و من نمی خواهم در این مرحله حساس قسمی عمل کنم و حرف هایی را تکرارکنم که متأسفانه در جریان صحبت و متأسفانه من قسمی فکر می کردم که شاید لحظه به لحظه لهجه ی شما خوب تر شود، برادر وار ولی شما به شکل دیگری صحبت می کنید، من بازهم برای تان عرض می کنم که قرار ما به حال خود است، اگر در همین دو روز، شنبه یکشنبه، تا شام یکشنبه تغییری در کابل نیامد، و قدرت از این گروه سفاک و جانی به مجاهدین انتقال نیافت ما به تعهدی که کردیم فیصله یی که کردیم ناچاریم التزام داریم و این کار را می کنیم و شما، من نمیدانم چرا با این لهجه صحبت می کنید و مسأله را این طور تعبیر می کنید، إن شاء الله فهمانده توانستم.

مسعود: به گوش هستم.

مسعود: ببینید که شما چند مسأله را که پیش کردید به همه قسمت هایش من به کلی توافق دارم: حکومت خالص اسلامی که آروزی همیشگی ماست. حکومت عبوری بدون کدام امتیاز طلبی. انتخابات در آینده؛ و همه ی مسایل را ما توافق کردیم که هیچ گونه گپی دیگری وجود ندارد، با وجود آن شما ضرب الاجل تعیین می کنید که روز یکشنبه حمله می کنم، و فکر کنم که باوجودی که در همه چیزها توافق وجود دارد، ضرورت به حمله دیگر باقی نمانده و این که استاد ربانی به عجله اعلان بکند که من این را قبول دارم، بازهم می گویند که این قبلاً اعلان شده ضرورت به اعلان مجددش نیست. فعلاً که به مذاکره نشستند مولوی صاحب محمدنبی، استاد سیاف است، بزرگ های دیگراست و بالای همین مرام کار می کنند و با وجود این همه، شما تهدید می کنید که من یکشنبه حمله می کنم و فکر کنم که در این شرایط ضرورت به جنگی نباشد و بهتر است که خود رهبر ها در بین خود به توافق برسند و مشکل ملت را حل کنند. إن شاء الله شنیده شد.

حکمتیار: این ضرب الاجل برای حمله به چاریکار آماده نشده، بلکه حمله برای کابل شده، کابل که فعلاً تحت سیطره و تسلط عناصر جانی و سفاک قرار دارد، ما ضرب الاجل را برای حمله به کابل تعیین کردیم نه به چاریکار و یا به منطقه تحت تسلط شما، چرا مسأله را به این شکل تعبیر می کنید؟ تن ها توافق شما کافی نیست، توافق از طریق مخابره کافی نیست، کاش شما از مجموع جمعیت هم نمایندگی می کردید که مسأله از این قرار نیست، موضوع این است که باید حزب و جمعیت عملاً به یک اداره توافق کنند و این اداره تشکیل شود، تمام نیروهای جهادی آن را بپذیرند،

قدرت از رژیم کابل به این اداره انتقال شود، پس از این ضرورت عملیات منتفی می شود، تن ها توافق لفظی کافی نیست، باید جلو حوادث خطرناک را بگیریم، باید جلو وارد شدن مجاهدین مسلح را به کابل بگیریم، خیلی وقت ضایع کردیم، از این بیشتر من نمیدانم که وقت داریم یانه و هیچ کسی نمی تواند که جلو حوادث غیر مترقبه را بگیرد. من می گویم ما عملاً به یک توافق عملی ضرورت داریم، زمانی که حکومت تشکیل شود و اعلان شود و در کابل قدرت به این حکومت انتقال شود، بدون این که این کار ها صورت بگیرد هیچ کسی تضمین کرده نمی تواند، امروز در داخل کابل و یا برون کابل حادثه رخ ندهد، رژیم سقوط نکند و ما به وضع تازه ای روبرو نشویم.

مسعود: من حرف های تان را شنیدم. من باز می گویم و این را تکرار می کنم و إن شاء الله به نمایندگی از جمعیت هم گفته می توانم که جمعیت طرفدار حکومت عبوری است، حکومت عبوری که تن ها مختص نمی شماریم از حزب و جمعیت است، دیگران هم سهم داشته باشند، دیگران هم از افغانستان هستند، حکومت عبوری که برای همه قابل پذیرش باشد، حزب و جمعیت به توافق برسند دیگران اگر قبول کنند کافی است و این که بین هم می نشینند و چیزی دیگری تصویب می کنند این هم کافی است که در این قسمت هم تردیدی وجود ندارد، إن شاء الله شنیدید؟

حکمتیار: بلی شنیده شد.

مسعود: حکومت عبوری را که مشترک از همه رهبران و همه قومندان ها و یا به هر نوع که در بین خود به فیصله می رسند و یا تن ها حزب و جمعیت که واقعاً هرکدام موثریت خود را داشته اند، جمعیت قبول دارد و إن شاء الله من این را به صراحت می گویم.

حکمتیار: درست است، مسأله حل است. شما امروز به استاد بگویید برادرها این جا نشستند توافق صورت بگیرد ما وقت داریم اعلان شود و فکر کنم که مشکل حل شده.

مسعود: شما خودتان چرا تشریف نمی برید که با استاد صحبت کنید، بنشینید و روبرو صحبت کنید؟

حکمتیار: می شود شما تشریف بیاورید باز مشترکاً صحبت کنیم. استاد شاید به تن هایی تصمیم گرفته نتواند.

مسعود: استاد رهبر جمعیت است، هر تصمیمی که آن ها بگیرند از طرف من قابل قبول است و در همینجا من برای شما اعلان می کنم که هر تصمیمی را که استاد بگیرد ما کوچکترین تردیدی در قسمت آن نداریم. إن شاء الله شنیده شد؟

حکمتیار: بلی! کدام اشکالی وجود ندارد، اشکال از طرف ما وجود ندارد، ما نماینده های با صلاحیت و مقتدر آن جا داریم که در تمام مسایل با ما شریک بودند از حزب نمایندگی می کنند و من و یا کسی در پشاور عین رول را خواهیم داشت.

مسعود: صدای مرا می شنوید؟ همین صبح هم به استاد پیامی داشتم در همین قسمت های که ما و شما صحبت داشتیم در همین قسمت ها پیام من بود و بازهم به استاد پیام خواهیم داشت، تا از یک خون ریزی و هرج و مرج در کابل جلوگیری شود و بازهم من تاکید می کنم که بین خود بنشینید و به یک توافق برسید، بازهم تاکید می کنم که شما بزرگ ها در بین خود بنشینید و به یک توافق برسید و ما منتظر هستیم که شما چه می کنید.

۴

توافقنامه جمعیت اسلامی، اتحاد اسلامی، حرکت انقلاب اسلامی وحزب اسلامی

مولوی خالص

اتحاد اسلامی افغانستان

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی اشرف الانبیاء والمرسلین و بعد

مشروط قبول حکومت موقت اسلامی افغانستان

۱- حکومت باید مطابق اهداف و خواسته‌های جهاد کاملاً اسلامی باشد و [illegible] مطلق [illegible] اسلامی [illegible] قبول [illegible]
به این معنی که:
الف: قوانین و لوایح همه در چوکات اسلامی باشد و مربوط به فقه حنفی باشد.
ب: عاملین و تنفیذ کنندگان همه مسلمانان شناخته شده و غیر مشبوه باشند.
بدین معنی هندوان، مسیحیان، چریک‌ها و آنهایی [illegible] مسلمانان باشند [illegible]

۲- اردو، خارندوی و سایر قوت‌های امنیتی و غیره همه از [illegible] تصفیه و تجدید گردد که عناصر بی دین و متهم در آن وجود نداشته باشد.

۳- ترکیب و ساختمان جدید اردو و قوت‌های امنیتی طوری باشد که از یک طرف شامل همه قوت‌های جهادی بوده و از طرف دیگر مورد اطمینان و تائید ملت مجاهد افغانستان قرار گیرد.

۴- مدت حکومت [illegible] یک سال است به تعهدات صورت بگیرد که یک روز هم از آن تجاوز نکنند.

۵- در پهلوی حکومت یک شورای موقت موجود باشد.

۶- بعد از یک سال شورای حل و عقد اسلامی در چوکات معیارهای شرعی ساخته شود تا به ارتباط حکومت مستقر آینده تصمیم بگیرد. [illegible]



اتحاد اسلامی افغانستان (۳)

اگر روی ظروف خارجی [illegible] زیر شرحی کار ساختن شورای لذ موعد مقرر و تعین شده به تعویق انجامید در آن صورت رئیس دولت وحکومت مسئولیت اداره مملکت را به شورای موقت می سپارد و همین شورای موقت در مورد تصمیم بگیرد.

ترکیب جدید قوای دفاعی و امنیتی شهر کابل باید پیش از جابجایی کابینه و اراکین دولت در آنجا مطابق ماده سوم صورت میگیرد.

[illegible] شروط لذ همین حالا تحریر صورت گرفته و در صورت تخلف از تکلیف [illegible] مواد فوق الذکر التزام را در برابر حکومت مستعفی خواهد بود. محمد یونس خالص

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدالله رب العالمین والصلوت والسلام علی اشرف الا نبیاء والمرسلین وبعد:

شروط قبول حکومت مؤقت اسلامی افغانستان

۱ ـ حکومت ها باید مطابق اهداف وخواسته های جهاد کاملاً اسلامی باشد وحکومت های بیطرف، مخلوط وائتلافی قطعاً قابل قبول نیست. به این معنی که:

الف: ـ قوانین ولوایح همه وهمه اسلامی ومطابق فقه حنفی بوده باشد.

ب : ـ عاملین وتنفیذ کنندگان همه مسلمانان شناخته شده وغیرمشبوه باشند.

۲ ـ اردو، حارندوی وسایر قوتهای امنیتی وغیره طوری تصفیه وتجدید شود که عناصر بیدین ومتهم درآن وجود نداشته باشد.

۳ ـ ترکیب وساختمان جدیداردو وقوت های امنیتی طوری باشد که از یکطرف ممثل همه قوت های جهادی بوده وازطرف دیگرمورد اطمینان وتأیید ملت مجاهد افغانستان قرارگیرد.

۴ ـ مدت این حکومت که توسط شورای حل وعقد تشکیل می شود بعد از شش ماه دوره ی انتقالی از یک سال ونیم الی دوسال است وتعهدات صورت بگیرد که یک روزهم ازآن تجاوز نکند.

۵ ـ درپهلوی حکومت یک شورای مؤقت موجود باشد.

۶ ـ درخلال یکسال شورای حل وعقد اسلامی درچوکات معیارهای شرعی ساخته شود تا به ارتباط حکومت مستقر آینده تصمیم بگیرد.

۷ ـ اگر ازروی ظروف طارسه ومعاذیرشریعی کار ساختن شورای حل وعقد ازموعد مقرروتعیین شده به تعویق افتید درآنصورت رییس دولت وحکومت مسئولیت اداره مملکت را به شورای مؤقت میسپارد وهمین شورای مؤقت درمورد تصمیم بگیرد.

۸ ـ ترکیب جدید قوای دفاعی وامنیتی شهرکابل باید پیش ازجابجا شدن کابینه واراکین دولت درآن جا مطابق ماده سوم صورت بگیرد.

۹ ـ دربین تنظیم های متفاهم باید بدین شروط ازهمین حالا تعهد صورت گرفته درصورت تخلف ازیکی ازبندها ومواد فوق الذکر التزام ما دربرابر حکومت منتفی خواهد بود.

برهان الدین ربانی	مولوی محمد نبی محمدی
عبدالرب رسول سیاف	مولوی محمد یونس خالص

۵

توافقنامه ی گورنرهاوس پشاور درمورد تشکیل حکومت مؤقت

د ۱۹۹۲ ع کال د اپریل ۲۴ مه د تنظیمونو ترمینځ د پیښور

د معاهدې متن

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

د ۱۹۹۲ عیسوی کال داپریل به ۲۴ مه دتنظیمونوتر مینح دپیښاور دمعاهدی متن

جمعه ۲۲ ـ ۱۰ ـ ۱۴۱۲

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد الله والصلوت والسلام علی سیدنا رسول الله وعلی آله وصحبه . . . .

دافغانستالن داسلامی دولت دمؤقتی دوری تشکیل اوپروسه په لاندی دول جوره شوه:

۱ ـ پریکره وشوه چه دحضرت صبغت الله مجددی ترمشری لاندی دی یو پنحوس کسیژ هیأت داخل دافغانستان ته ولارشی ترحودی دوه میاشتی په موده کشی دکابل دموجوده واکدارانوحخه قدرت په پوره دول او بی له قید او شرط له تر لاسه کری. ددغه هیأت مشرپه همدی دوه میاشت کشی په دولت د ریاست ممثل هم دی. دغه هیأت د دغه مودی حخه وروسته دعبوری دولت ترارند داسلامی مشورتی شورا په حیث پاتی کیژی اوریاست په دحضرت صاحب په غاره وی . ددی شوری موده به هم حلور میاشت دی .

۲ ـ پریکره وشو چه استاد ربانی دی حلورومیاشتو دپاره دافغانستان داسلامی مؤقت دولت دریيس اودرهبری شوری دمشرپه حیث وی. دی پخپل کاررسماً هلته شروع کوی چه دقدرت دانتقال دوه میاشتی پوره شویدی.

۳ـ داپورته تعیینشوی مودی کی یوه ورح هم نه تمدیدیژی .

۴ ـ دصدارت دمقام اودکابینی نوغری به دتنظیمودمشرانو پرته ددغو تنظیمونه د دومه درجه حخه تاکل کیژی:

۵ـ دصدارت دمقام دافغانستان اسلامی حزب ته ورکر شو .

۶ ـ دصدارت معاونیت اوداخله وزارت دافغانستان اسلامی اتحاد ته

۷ ـ دصدارت معاونیت اودمعارف وزارت دمولوی صاحب خالص حزب ته

۸ ـ دصدارت معاونیت اوخارجه وزارت دمحاذ ملی اسلامی گوندته ورکرشو.

۹ ـ ددفاع وزارت دافغانستان اسلامی جمعیت ته ورکر شو.

۱۰ ـ ستره محکمه دحرکت انقلاب اسلامی تنظیم ته ورکر شی

اودا پریکره هم وشوه چه شورای رهبری به علاوه پر تقسیمات اوتعیئات دنورو وزارتونو دحزب وحدت اوشورای ائتلاف اومولوی صاحب منصور . . . . ددی

تولی پروسه عمر شپژ میاشتی ده . . . . .

امضاء کنند ه گان: صبغت دالله مجددی، برهان الدین ربانی، مولوی محمد نبی محمدی، عبدالرب رسول سیاف، مولوی محمد یونس خالص

۶

مکتوب رسمی صبغت الله مجددی رییس شورای جهادی وممثل دولت اسلامی به حزب وحدت اسلامی افغانستان درمورد معرفی اعضای آن حزب به سرپرستی وزارت امنیت ملی

بسم الله الرحمن الرحیم

دولت اسلامی افغانستان

شماره ۲۸۳
مؤرخ ۱۹ ـ ۳ ـ ۱۳۷۱

به حزب وحدت اسلامی افغانستان:
نظر به مفاهمه نمایندگان شورای جهادی با شما وبراساس فیصله واکثریت قاطع اعضای شورای جهادی برنکات ذیل توافق به عمل آمده است:
۱ ـ وزارت امنیت دولتی که قبلاً اعلان گردیده بود با تشکیلات جدید بنام وزارت امنیت ملی تشکیل شود ویک تن ازاعضای حزب وحدت به حیث سرپرست آن وزارت تعیین گردد.
۲ ـ غیرازوزارت امنیت ملی سرپرست دووزارت دیگرنیزازاعضای حزب وحدت تعیین گردد.
۳ ـ هشت نفرازاعضای حزب وحدت اسلامی افغانستان به حیث عضو شورای جهادی شامل آن شورا گردد.
۴ ـ یک نفرازرهبران حزب وحدت به عضویت شورای قیادی شامل گردد.
موضوع غرض آگاهی شما نگاشته شد تا در مورد معرفی اعضای آن حزب به مراجع تعیینشده اقدام لازم بفرمایید.

حضرت صبغت الله مجددی
ممثل دولت اسلامی افغانستان

۷

توافقنامه شینه میان احمدشاه مسعود وگلبدین حکمتیار

بسم الله الرحمن الرحیم

به عون وباري اله تعالي

مابرموادآتي باهم توافق کرده ایم :

۱- برقطع دائمي جنگ وتخلیه کابل از قطعات مسلح سمت شمال توافق نموده ایم، درموردقطع دائمي وچگونگي تخلیه وزمان آن شوراي قیادي وهیئت مصالحه باتأمین تضمینات لازم تصمیم نهائي اتخاذ خواهدکرد.

۲- غرض تعین کیفیت وچگونگي انتخابات وموعدثابت برگذاري آن کمیسون مشترك توظیف مي گردد ، که در پایان یك هفته تصمیم نهائي شان رادراین مورد اعلان مي کنند.

۳- طرفین مجد انه سعي میورزند تا قبل از پایان دورهٔ انتقالي انتخابات برگزارگردد. تأجیل درموردبرگزاري انتخابات درصورت بروز حوادث غیر مترقبه وشرایط نامساعد به توافق طرفین صورت میگیرد.

۴- حکومت مؤقت مطابق توافقات قبلي به کارمي پردازد.

۵- مدت انتقال قدرت طبق موافقتنامه قبلي دوماه بوده به هیچ صورتي تمدید نمي شود.

۶- امنیت شهرکابل توسط مجاهدین همه احزاب اسلامي درچوکات وزارت داخله تأمین میگردد.

۷- سلسله مذاکرات طرفین درموردسائرقضایاادامه دارد.

۸- برگزاري انتخابات دراسرع وقت به نحوي که درپایان مرحله مؤقت فعلي، کشورمادرحالت خلاي اداره قرارنگیرد .

والسلام

مهمانان خصوصي : امیرنایف ، اعجاز الحق وجنرال حمیدگل و خبرنگاران خارجي

بسم الله الرحمن الرحیم

به عون ویاری الله تعالی ما برموادات آتی با هم توافق کرده ایم:

۱ ـ برقطع دایمی جنگ وتخلیه کابل ازقطعات مسلح سمت شمال توافق نموده ایم. درمورد قطع دایمی وچگونگی تخلیه وزمان آن شورای قیادی وهیأت مصالحه با تأمین تضمینات لازم تصمیم ن هایی اتخاذ خواهد کرد.

۲ ـ غرض تعیین کیفیت وچگونگی انتخابات وموعد ثابت برگذاری آن کمسیون مشترک توظیف می گردد، که درپایان یک هفته تصمیم ن هایی شان رادراین مورد اعلان می کنند.

۳ ـ طرفین مجدانه سعی می ورزند تا قبل از پایان دوره ی انتقالی انتخابات برگزارگردد. تأجیل درمورد برگزاری انتخابات درصورت به روزحوادث غیر مترقبه وشرایط نا مساعد به توافق طرفین صورت می گیرد.

۴ ـ حکومت مؤقت مطابق توافقات قبلی به کارمی پردازد .

۵ ـ مدت انتقال قدرت طبق موافقتنامه قبلی دوماه بوده به هیچ صورتی تمدید نمی شود.

۶ ـ امنیت شهر کابل توسط مجاهدین همه احزاب اسلامی درچوکات وزارت داخله تأمین می گردد.

۷ ـ سلسله مذاکرات طرفین درمورد سایر قضایا ادامه دارد.

۸ ـ برگزاری انتخابات دراسرع وقت به نحوی که درپایان مرحله مؤقت فعلی، کشورما درحالت خلای اداره قرارنگیرد.

والسلام

والله علی ما نقول وکیل

حکمتیار
دوشنبه ۴ جوزا

مسعود
۴ ـ ۳ ت ۷۱

مهمان خصوصی : امیر نایف، اعجاز الحق وجنرال حمی د گل وخبرنگاران خارجی

۸
فیصله نامه ی پنج گروه جهادی وسیاسی

بسم الله الرحمن الرحیم   کابل

۱۳۷۱/۱۰/۷

فیصله پنج گروه جهادی و سیاسی

پنج تشکل جهادی و سیاسی افغانستان به منظور دریافت راه حل برای ایجاد صلح در وضع فعلی کشور و عواقب وخیم آن به توافق رسیدیم که قرار ذیل است:

۱- تشکیل شورای اهل حل و عقد به حالت فعلی آن ناقص بوده و لذا حکومت آن اگر تمدید گردد غیر قانونی بوده و فیصله های آن برای ما غیر قابل قبول می باشد.

۲- قدرت از دولت فعلی باید به صورت فوری و کامل به شورای تحت رهبری انتقال دهد تا یک دولت موقت سه ماهه جدید از طریق آن تشکیل گردد که در آن همه تشکلهای جهادی و سیاسی در آن اشتراک ورزند.

۳- دولت موقت جدید با تقررات [illegible] در ریاست دولت و کابینه تشکیل گردد.

۴- اصلاح و تکمیل شورای عموم اهل حل و عقد پس از تشکیل ماده (۳) توسط کمیسیون مشترک گروه های جهادی و سیاسی تحت اجراآت قرار داده شود.

امضا کنندگان:

شماره	اسم گروه	امضا کننده
۱-	جبهه ملی نجات افغانستان	ذبیح الله مجددی
۲-	حزب اسلامی افغانستان	[signature] از حزب اسلامی
۳-	حزب وحدت اسلامی افغانستان	داکتر صالح از حزب وحدت
۴-	جنبش ملی اسلامی افغانستان	[signature] از جنبش ملی
۵-	محاذ ملی اسلامی افغانستان	[signature]

بسم الله الرحمن الرحیم

شهرکابل

فیصله پنج گروه جهادی وسیاسی ۷ ـ ۱۰ ـ ۱۳۷۱

ماپنج تنظیم جهادی سیاسی افغانستان به نقاط ذیل برای ایجاد اصلاح دروضع فعلی کشوروعواقب آن به توافق رسیدیم که قرار ذیل است:

۱ ـ تشکیل شورای حل وعقد به حالت فعلی آن ناقص بوده ولذا جلسات آن اگر تدویرمی گردد غیر قانونی بوده فیصله های آن برای ما غیرقابل قبول می باشد.

۲ ـ قدرت رادولت فعلی باید به صورت فوری وکامل به شورای محترم رهبری انتقال دهد تا یک دولت مؤقت سرپرست جدید ازآن طریق تشکیل گردد طوریکه همه تنظیم ها وگروه های جهادی وسیاسی درآن اشتراک ورزند.

۳ ـ دولت مؤقت جدید با تغییرات اساسی درریاست دولت وکابینه تشکیل گردد.

۴ ـ اصلاح وتکمیل شورای محترم اهل حل وعقد پس ازتطبیق ماده (۳) توسط یک کمیسیون مشترک گروههای جهادی وسیاسی تحت اجرا گرفته شود.

امضاء کنند گان:

شماره	اسم گروه	امضاء کنند ه
۱ ـ	جبهه ملی نجات افغانستان	ذبیح الله مجددی
۲ ـ	حزب اسلامی افغانستان	محمد همایون جریر
۳ ـ	حزب وحدت اسلامی افغانستان	داکتر طالب
۴ ـ	جنبش ملی اسلامی افغانستان	محمد نسیم مهدی
۵ ـ	محاذ ملی اسلامی افغانستان	حامد گیلانی

۹

تبریکی نامه ی جنرال عبدالرشید دوستم به رییس دولت اسلامی

بسم الله الرحمن الرحیم

پیام رهبری جنبش ملی اسلامی افغانستان بمناسبت فرخنده انتخاب
استاد دانشمند پروفیسور برهان الدین ربانی بحیث نخستین رئیس جمهور دولت اسلامی افغانستان

تاریخ درخشان و اوراق زرین و افتخار آفرین کشور ما همواره رویدادهای فرخنده را بمثابه روزنه امیدبخش به فال نیک در راه سعادت و خوشبختی انسان کشور ما گرفته، آنان آگاه خواهند بود، و بدین بخصوص مسلمان زینت بخش زرین دفتر اوراق تاریخ است.

زهی سعادت برای ملت مسلمان و مجاهد و آزاده اندیش افغانستان که بیاری ایزد متعال پس از سالیان متمادی سلطه استبداد، استکبار و الحاد پایان بخشیده و لوای توحید را به پرتو عدل الهی و شریعت غرای محمدی (ص)، در سراسر افغانستان پر افتخار در اهتزاز در آورده و نور امیدبخش نصرت و پیروزی حق بر باطل را پرتو افگن فضای کشور باستانی ما و مردم مسلمان و زجر کشیده ما به آرمان دیرینه دل های خویش رسیدند.

پس سلام و افتخار بر این پیروزی!

جنبش ملی اسلامی افغانستان در حالیکه انتخاب استاد دانشمند را از جانب شورای اهل حل و عقد بحیث نخستین رئیس جمهور دولت اسلامی افغانستان از صمیم قلب مبارکباد میگوید به شخص شما و رهبری دولت اسلامی افغانستان وعده میدهد همانگونه که بمثابه نیروی متعهد آگاه و مسلمان در راه تحقق آرمانهای مجاهدان راه حق قهرمانانه علیه رژیم الحادی نجیب دوش به دوش فرزندان قهرمان و مجاهد افغان و دین و وطن شما و استاد خویش آنگونه که بیاد مردم ما و تاریخ میهن ما بود بجا آورد و اکنون نیز با همه توان و نیرو آماده خدمت بمردم و اوامر شما استاد محترم در راه تامین صلح و اعمار مجدد وطن بوده و هست.

جنبش ملی اسلامی افغانستان در حالیکه انتخاب شما را بحیث نخستین رئیس جمهور دولت اسلامی افغانستان که بازتاب برازنده شخصیت سیاسی و اجتماعی شما و همه مسؤولیتهای بزرگ تاریخی و اسلامی که شورای اهل حل و عقد به شما واگذار نموده تبریک عرض نموده بدین باور است انتخابیت بجا و پیروزمند برای کافه ملت مسلمان افغانستان. با تجدید وفاداری و اطاعت از اوامر شما خود را مکلف دانسته از بارگاه خداوند بی نیاز برای شخص شما و کافه ملت مسلمان افغانستان طول عمر موفقیت و بهروزی آرزو مینمائیم.

ومن الله توفیق

الحاج ستر جنرال عبدالرشید دوستم رهبر جنبش ملی اسلامی افغانستان
و رئیس شورای عالی نظامی صفحات شمال

بسم الله الرحمن الرحیم

پیام رهبر جنبش ملی اسلامی افغانستان به مناسبت فرخنده انتخاب استاد پروفیسور برهان الدین ربانی نخستین رییس جمهور دولت اسلامی افغانستان

تاریخ درلابلای اوراق زرین وفخرآفرین کشورما همواره رویداد های فرخنده را به مثابه ی روزنه ی امی د بخش به فال نیک در راه سعادت وخوشبختی انسان کشورما گرفته، انسان آگاه، خرد مند، متدین وبه خصوص مسلمان زینت بخش سردفتراوراق تاریخ است. زهی سعادت برای ملت مسلمان، مجاهد وآزاد اندیش افغانستان که به یاری ایزد متعال پس ازسالیان متمادی به سلطه استبداد، استکبار والحاد پایان بخشیده ولوای توحید را درپرتوعدل الهی وشریعت غرای محمدی(ص) درسراسرافغانستان پرافتخار دراهتزازدرآورده ونورامی د بخش نصرت وپیروزی حق برباطل را برتوافگن فضای کشورمان ساخت ومردم مسلمان وزجرکشیده ی ما به آرمان دیرینه دل وجان خویش رسیدند.

پس سلام وافتخار بر این پیروزی!

جنبش ملی اسلامی افغانستان درحالی که انتخاب استاد دانشمند را ازجانب شورای اهل حل وعقد وبحیث نخستین رییس جمهور دولت اسلامی افغانستان ازصمیم قلب مبارکباد می گوید به شخص شما ورهبر دولت اسلامی افغانستان وعده می دهد همان گونه که بمثابه ی نیروی متعهد، آگاه ومسلمان درراه تحقق آرمان های مجاهد راه حق قهرمانانه علیه رژیم الحادی نجیب دوش به دوش فرزندان قهرمان ومجاهد افغان دین وطن پرستانه واسلامی خویش را آنگونه که نیاز مبرم زمان وتاریخ میهن مان بود بجا آورد واکنون نیزبا همه توان ونیرو آماده خدمت بمردم واوامرشما استاد محترم درراه تأمین صلح واعمارمجدد وطن بوده وهست. جنبش ملی اسلامی افغانستان درحالیکه انتخاب شمارا بحیث نخستین رییس جمهوردولت اسلامی افغانستان که بازتاب برازندگی شخصیت های سیاسی واجتماعی شما بوده مسئولیت های بزرگ تاریخی واسلامی که شورای حل وعقد به شما واگذار شده تبریک عرض نموده با دراست انتخابیست بجا وپیروزمندانه برای کافه ملت مسلمان افغانستان. باتجدید وفاداری واطاعت ازاوامرشما خودرا مکلف دانسته ازبارگاه خداوندبی نیازبرای شخص شما وکافه ی ملت مسلمان افغانستان طول عمروموفقت وبهروزی آرزو می نمایم. ومن الله التوفیق

الحاج سترجنرال عبد الرشید دوستم رهبرجنبش ملی
اسلامی افغانستان ورییس شورای عالی نظامی صفحات شمال

۱۰

عریضه ی قوماندان غند ۲۰ فرقه میوند حزب اسلامی در آذربایجان به رهبر حزب

به امارت محترم حزب اسلامی ... السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته :

[illegible]

با احترام رحمت الله جلال
قوماندان غند ۲۰ فرقه میوند آذربایجان

امارت محترم مالی
در مورد ...
[illegible]

به امارت محترم حزب اسلامی افغانستان! السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته:

بعد: محترما حضورشما پیشن هاد می گردد این که به تعداد ۱۵ نفرمجاهدین مربوط غند من درآذربایجان بنا برمشکل که درغند ایجاد شده بود نزد فرقه میوند زندانی بودند وایشان ازتاریخ ۲۳ مارچ ۱۹۹۴ به بعد الی رهایی شان معاش اخذ نکرده ونزد مسئول مالی می باشد. امی د واریم دراین زمینه به مسئولین هدایت لازم بدهید تا معاش برادران را انتقال نموده وتأدیه بدارند که اسمای شان مطابق این ضمیمه می باشد.

بااحترام رحمت الله جمال قوماندان ۲۰ میوند درآذربایجان

ریاست محترم مالی:

در مورد تأدیه معاشات برادران محترم و انتقال آن از موقعیت سباوون صاحب اجراآت عاجل صورت گیرد.

حکمتیار

۱۱
موافقتنامه ی اسلام آباد

بسم الله الرحمن الرحیم

موافقتنامه ی صلح افغانستان

با انقیاد کامل به ارده خداوند(ج) واستهداء ازقرآن وسنت وبا یاد آوری ازمؤفقیت های شکوهمند جهادی که ملت شجاع افغانستان به خاطرآزادی ورهایی کشورشان براه انداخته بودند، به امی د این که این جهاد شکوهمند با اقامه ی صلح مایه ی پیشرفت، سعادت وتره قی برای مردم افغانستان گردد. بادرک این حقیقت که تشکیل یک حکومت اسلامی با قاعده وسیع که شامل همه احزاب وگروپ ها باشد ضرورت وقت است. تشکیل حکومتی که همه اقشاردرآن تمثیل شوند، پروسه انتقال قدرت سیاسی را درفضای آرام وصلح آمی زمیسرخواهد ساخت.

باتعهد به حفظ اتحاد، حاکمیت ملی وتمامیت ارضی افغانستان، با توجه به الویت وعاجل بودن اعمار مجدد افغانستان وزمینه سازی برای برگشت مهاجرین، با تعهد به تأمین صلح وامنیت درکشورومنطقه. بااحترام بدعوت خادم حرمین شریفین مبنی برآن که اختلافات بین افغانان ازطریق صلح آمی زحل گردد. با اظهارقدردانی ازتلاش های نیک آقای نوازشریف صدراعظم جمهوری اسلامی پاکستان به خاطراعاده صلح وآرامش درافغانستان. همچنان اظهارقدرادانی ازتأیید حکومات سعودی وایران که ازطریق وفود فرستاده شده ی ایشان صورت گرفته است. با اذعان براین امرکه مذاکرات فشرده بین الافغانی بطورجدا جدا وبه شکل دسته جمعی به خاطری آغاز گردیده است که دست آوردهای جهاد حفظ گردد. تمام احزاب وگروپ های ذیدخل برموادات آتی توافق نموده اند:

۱ ـ تشکیل یک حکومت برای مدت " ۱۸ ماه" که درآن پروفیسوربرهان الدین ربانی رییس جمهور وحکمتیاروبا نماینده اش به حیث صدراعظم ایفای وظیفه خواهند کرد. صلاحیت های رییس جمهور وصدراعظم وکابینه اش که ازطریق مشوره جانبین مشخص شده جزء موافقت نامه بوده وضمیمه آن می باشد.

۲ ـ کابینه درظرف دوهفته بعد ازموافقت نامه توسط صدراعظم ازطریق مشوره با رییس جمهور ورهبران مجاهدین تشکیل می گردد.

۳ ـ برپروسه انتخاباتی ذیل که بیش از"۱۸ ماه" را دربر نخواهد گرفت توافق شده است:

با اعتباربه آغازاین مدت از(۲۹ دسامبر ۱۹۹۲) :

الف : ـ تشکیل عاجل یک کمسیون انتخاباتی مستقل وبا صلاحیت مشتمل برنمایندگان همه احزاب

ج : ـ قانون اساسی کشور توسط این شورای منتخب قانون ساز تصویب می گردد که درروشنایی آن انتخابات عام برای انتخابات رییس جمهوروپارلمان درخلال همین " ۱۸ ماه" برگزارمی شود

۴ ـ یک شورای دفاعی مشتمل بردو نماینده ازهر تنظیم تشکیل می شودتا:

الف : ـ تشکیل یک اردوی ملی را تحقق بخشد.
ب : ـ اسلحه ثقیله را ازهمه احزاب ومنابع تسلیم شود ودرصورت لزوم آن را ازشهر کابل وسایرشهرها بیرون برده ودرنقاط خارج ازبرد آن جابجا سازد وبه این ترتیب امنیت شهرتأمین گردد.
ج : ـ تضمین باز نمودن همه راه های تدارکاتی غرض استفاده عام.
د : ـ تضمین عدم استفاده ازبودجه دولت برای اکمال قطعات شخصی وگروپ های مسلح
ه : ـ تضمین این امرکه صلاحیت سوق واداره قوای مسلح دراختیار کمیسیون دفاعی خواهد بود.
۵ ـ بایدهمه زندانیانی که توسط حکومت واحزاب درجریان خصومت های مسلحانه دستگیرشده اند فوراً وبدون قید وشرط رها شوند.
۶ ـ همه آپارتمان ها واملاک شخصی ودولتی ومناطق مسکونی که درجریان خصومت ها توسط گروه های مسلح اشغال گردیده اند باید به صاحبان اصلی آن مستردگردند. اقدامات مؤثرصورت می گیرد تا برگشت افراد بی جاشده را به خانه ها ومناطق مربوطه ی شان میسرسازد.
۷ ـ یک کمیته مشتمل برنمایندگان همه احزاب تشکیل می گردد تا اجراآت مالی وسیستم پولی کشور را تحت کنترول ونظارت قرارداده وجریان پول را مطابق قوانین موجوده مالی نگهدارد.
۸ ـ کمیته مشتمل برنمایندگان همه احزاب غرض نظارت برتوزیع مواد غذایی، مواد سوخت وسایر مواد ضروری تشکیل می گردد.
۹ ـ آتش بس به صورت عاجل نافذ می گردد وبعدازتشکیل کابینه مخاصمات به صورت دایمی قطع می شود.
۱۰ ـ غرض نظارت برآتش بس وقطع مخاصمات یک کمسیون مشترک ازنمایندگان سازمان

به تایید ازموافقت نامه فوق الذکر شخصیت های آتی امضاهای شان را بتاریخ ۷ مارچ ۱۹۹۳ دراسلام آباد درج نموده اند:

پروفیسور برهان الدین ربانی
رییس دولت اسلامی افغانستان
جمعیت اسلامی

انجنیر گلبدین حکمتیار
حزب اسلامی

مولوی محمد نبی محمدی
حرکت انقلاب اسلامی

پروفیسور صبغت الله
جبهه ی نجات ملی

پیر سید احمد گیلانی
محاذ ملی

انجنیر احمد شاه
احمدزی
اتحاد اسلامی

شیخ آصف محسنی
حرکت اسلامی

آیت الله فاضل
حزب وحدت اسلامی

Prof. Burhan-ud Din Rabbani
Jamiat-e Islami
President of the
Islamic State of Afghanistan

Engr Gulbuddin Hikmatyar
Hizb-e-Islami

Moulvi Mohammad Nabi Muhammadi
Harkat-e-Inqilab-e-Islami

Prof. Sibghatullah
Mojjadidi
Jabha-e-Nijat-e-Milli

Pir Syed Ahmed Gailani
Mahaz-e-Milli

Engineer Ahmad Shah
Ahmadzai
Ittehad-e-Islami

Sheikh Asif Mohseni
Harkat-e Islami

Ayatullah Fazil
Hizb-e-Wahdat-e-Islami

۱۲

نامه های رییس دولت اسلامی به عبدالرشید دوستم

بسم الله الرحمن الرحیم
ریاست دولت اسلامی افغانستان
فرمان

محترم ستر جنرال عبدالرشید دوستم

با رعایت و تطبیق مواد یکه طی موافقتنامه جداگانه روی آن اتفاق شده. جنبش ملی اسلامی را بعنوان یکی از نهاد های و نیروهای مطرح در خدمت به اسلام و مردم متدین افغانستان به رسمیت می شناسم.

پروفیسور برهان الدین ربانی
رییس جمهور افغانستان

بسم الله الرحمن الرحیم
فرمان رییس دولت اسلامی افغانستان
شماره: ۱۴۹/ع
۱۳۷۱/۱۱/۸

درباره تقرر ستر جنرال عبدالرشید (دوستم) بحیث معاون وزارت دفاع ملی جمهوری دولت اسلامی افغانستان

تقرر محترم ستر جنرال عبدالرشید (دوستم) بحیث معاون وزارت دفاع ملی جمهوری دولت اسلامی افغانستان از تاریخ صدور فرمان منظور است.

(پروفیسور برهان الدین ربانی)
رئیس جمهور دولت اسلامی افغانستان

محترم جنرال عبدالرشید دوستم !

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته وبعد !

از پیام تبریکی تان به مناسبت حلول سال جدید
تشکر میکنم، در ارتباط جواب به خواسته های تان
چنانچه قبلاً خبر داده بودم همه منظور گردیده است
واما بخصوص توصیه اخیراً فرستاده بودم هدایت دادم
تا کمیسیون کابل را با شما در جریان بگذارد و در
روشنائی آن راجع به کابینه جدید فیصله نمائیم، برای
حل این همه امور آمدن شما به کابل برای بحث و
ضروری می باشد، در این باره هیچ تشویش از خود
نشان ندهید، والسلام

بسم الله الرحمن الرحیم

ریاست دولت اسلامی افغانستان

فرمان

محترم سترجنرال عبدالرشید دوستم:

بارعایت وتطبیق موادی که طی موافقت نامه جداگانه روی آن اتفاق شده جنبش ملی اسلامی را به عنوان یکی ازن هاد های ونیروهای مطرح درخدمت به اسلام ومردم متدین افغانستان به رسمیت می شناسم.

پروفیسور برهان الدین ربانی رییس
جمهورافغانستان

فرمان رییس دولت اسلامی افغانستان

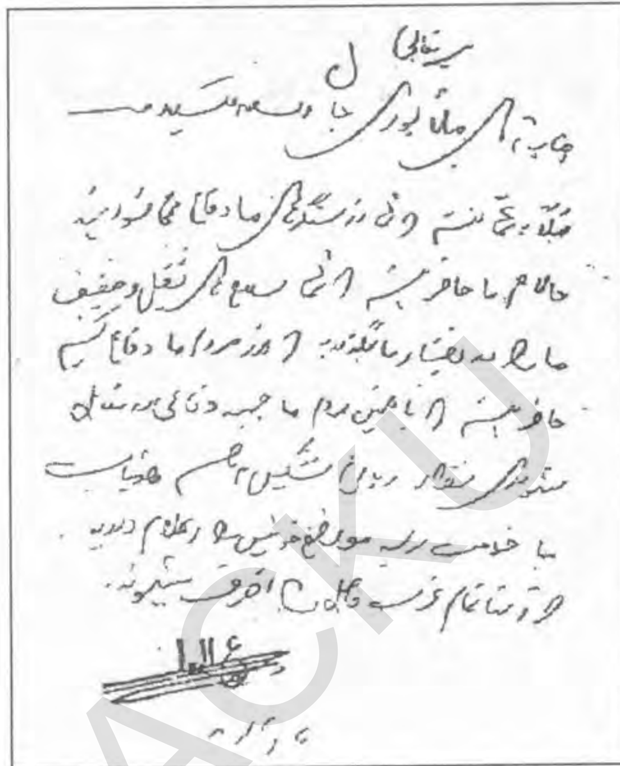
شماره: ۱۴۹ مؤرخ ۸ ـ ۱۱ ـ ۱۳۷۱

درباره تقررسترجنرال عبدالرشید دوستم به حیث معاون وزیردفاع ملی جمهوری دولت اسلامی افغانستان
تقررمحترم سترجنرال عبداالرشید دوستم بحیث معاون وزارت دفاع ملی جمهوری دولت اسلامی افغانستانت ازتاریخ صدورفرمان منظور است.

پروفیسور برهان الدین ربانی
رییس جمهور دولت اسلامی افغانستان

محترم جنرال عبدالرشید دوستم! السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته!
ازپیام تبریکی تان به مناسبت حلول سال جدید تشکرمیکنم، به ارتباط جواب به خواسته های تان چناچه قبلاً خبرداده بودم همه منظور گردیده است اما به هیأتی که اخیراً فرستاده بودم هدایت دادم تا یک سلسله مسایل را با شما درمیان بگذارم ودرروشنایی آن راجع به کارها تجدید نظر نماییم. برای حل این همه امورآمدن شما به کابل برای مدت کوتاه ضروری می باشد دراین باره هیچ تشویشی ازخود نشان ندهید.

نامه عبدالعلی مزاری به ملا بورجان



باسمه تعالی

جناب آقای ملا بورجان! اسلام علیکم و . . .

قبلاً به شما گفتم که شما ازسنگرهای ما دفاع نمی توانید. حالا هم ما حاضرهستیم که شما سلاح های ثقیل وخفیف مارا دراختیارما بگذارید که ازمردم ما دفاع کنیم. حاضرهستیم که با همین مردم، ما جبهه ی دفاعی درمقابل شورای نظاربانی تشکیل بدهیم. هیأت ما خدمت رسید، مواضع خویش را اعلام دارید که آن ها تمام غرب کابل را تصرف می شوندند.

عبدالعلی مزاری ۲۰ ـ ۱۲ ـ ۱۳۷۳ ۱

نامه ی مولوی تره خیل به ملا عمر رهبر طالبان



محترمان ارجمندم ملا محمد عمر اودده نورو ملگرو ته : السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته

شاد اوموفق اوسی !

ماته اطلاع رسیدلی دی چه محترم عبدالعلی مزاری تاسو نیولی دی. تاسو ته معلومه ده چه محترم استاد مزاری زما سره متعهد دی اوپه تشریک مساعی دطالبانو سره ما هلی حلی وکری زمینه سازی مووکرو ترحو دطالبانو اوداستاذ مزاری سنگرونه سره یو شی. نوما پدی رابطه مولوی عبدالستاراو مولوی هارون تا سو ته درلیژلی دی اوعملاً ستا سو اوداقای مزاری سنگرونه یوشول. دادی حه تاسو ته وایم بالخصوص محترم ملاعمر ته چه تاسو زرترزره چهارآسیاب ته مخابره وکری اوآقای مزاری را واغواری په چتکی سره ماته راولیژی. نورچشم ملاعمرکه یوه اندازی استاذ مزاری ته ضرر رسیژی، حه خپه کیژم آینده یی درسته نه ده نوداستاد مزاری رالیژل به یوه لویه کامیابی ددجال دشمن په مقابل کی وی. ما پرون دحوت په۲۱ ـ ۱۳۷۱ د دجال ربانی مسعود اوسیاف په مقابل کشی ددری زره کسانو مخکشی چه دطالبانو دتحریک په مقابله کشی وجنگیدل دجهاد فتوی ورکره. نورچشم تاکیداً وایم چه استاد مزاری به زرترزره بی دمعطلی راولی اوماته یی رالیژی. په درناوی

شیخ الحدیث مولوی تره خیل

توافقنامه ی ماهیپر

بسم الله الرحمن الرحیم

دستورالعمل مرحله ی مؤقت

۱ ـ افغانستان کشوری ست اسلامی که درآن همه ابعاد زندگی مردم درروشنایی شریعت اسلامی تنظیم می گردد.

۲ ـ درافغانستان همه قوانین، لوایح ومقررات ازاسلام مایه گرفته، هیچ قانون ولایحه ی که با روح اسلام مغایرت داشته باشد نمی تواند مداراعتبار قرار گیرد.

۳ ـ همه مشاجرات ومشکلات دراین کشوربه شریعت اسلام محول می گردد وفیصله ی شریعت آخرین فیصله تلقی می گردد.

۴ ـ دولت اسلامی افغانستان نمی تواند قرارداد وتعهدی مغایراساسات اسلامی درامورداخلی وخارجی این کشوربا هیچ طرفی داشته باشد.

۵ ـ رییس جمهوردولت اسلامی افغانستان زعیم کشوروسمبول وحدت ملی بوده امورکشوررا طبق احکام اسلامی پیش می برد.

۶ ـ هیئات کابینه درمجموع به حیث هیئات واحد اجراآتی دولت اسلامی افغانستان تحت ریاست صدراعظم عمل می نماید.

۷ ـ رییس دولت وصدراعظم درچوکات صلاحیت های شان امورکشوررا پیش برده درصورت به روز عدم توافق درامری به جلسه ی مشترک رییس دولت، صدراعظم وکابینه محول می گردد.

۸ ـ کابینه درچوکات صلاحیت های تعیین شده ی خود تحت ریاست صدراعظم درهمه امور سیاسی، اداری واجتماعی مرجع تصمیم گیرنده است.

۹ ـ به ارتباط کیفیت وچگونگی انتخابات کمیسیون مستقل برگزاری انتخابات تصمیم می گیرد.

۱۰ ـ دردوران حکومت مؤقت، خط مشی حکومت، بودجه سالانه کشور، لوایح ومقررات اداری کشور درمجلس کابینه تصویب می گردد.

۱۱ ـ مصوبات کابینه درارابطه با خط مشی حکومت، بودجه سالانه کشورومقررات اداری غرض منظوری وتوشیح به ریاست جمهوری محول می گردد.

۱۲ ـ مصوبات کابینه وپیشن هادات عزل ونصب مامورین که منظوری رییس جمهوررا ایجاب مینمایند برای مدت یک ماه می تواند مجال بحث مجدد وتجدید نظررا داشته باشد.

۱۳ ـ طبع بانکنوت ها وقرارداد آن به پیشن هاد وزارت مالیه، فیصله کابینه ومنظوری رییس جمهور صورت می گیرد.

۱۴ ـ عزل ونصب مامورین عالی رتبه ی عسکری وملکی ازصلاحیت های رییس دولت بوده که به پیشن هاد وزارت مربوط وتأیید صدراعظم مطابق قانون صورت می گیرد. مراتب عزل ونصب مامورین

مـذکورازطریق دفترصـدراعظم جهت منظـوری بـه دفتـر ریاسـت جمهـوری محـول مـی گـردد.
صلاحیت های رییس جمهور:
۱ ـ عزل ونصب قضات ستره محکمه مطابق مقررات کشور
۲ ـ رییس جمهورسرقوماندان اعلی قوای مسلح کشوربوده که حالت صلح وجنگ را به مشوره کابینـه ویا شورای اسلامی کشوراعلان می دارد.
۳ ـ افتتاح واختتام جلسات مجلس شورای اسلامی
۴ ـ تحکیم وحدت ملی، تمامیت ارضی، دفاع ازمنافع کشور ومردم ما، حفظ استقلال ، آزادی وهویت اسلامی افغانستان
۵ ـ توافق به فیصله اعدام مجرمین ویا عفو آن مطابق به احکام شریعت
۶ ـ تقررنمایندگان سیاسی افغانستان درسایر کشورها وتعیینمانیده دایمی افغانستان درسازمان های بین المللی مطابق روحیه مواد این موافقت نامه ومنظوری اعتبار نامه های نمایندگان سیاسی سایر کشورها درافغانستان.
۷ ـ توشیح لوایح ومقررات وامضاء معاهدات بین المللی مطـابق بـه روحیـه ی موافقـت نامـه حاضـر.
۸ ـ درصورت وفات رییس جمهورواستعفای رییس جمهور، رییس ستره محکمه مؤقتاً الی تعیینرییس جمهورجدید ازریاست جمهوری سرپرستی می نمایند.
۹ ـ رییس جمهورمی توانـد برخـی ازصـلاحیت هـای خـودرا بـه مرجـع قـانونی کشـورانتقال دهـد.
۱۰ ـ ممارست سایر صلاحیت هـای کـه درقـانون اساسـی بـرای رییـس دولـت پـیش بینـی شـده
صلاحیت های صدراعظم:
۱ـ تسوید، تصویب و تطبیق خط مشی داخلی و خارجی مطابق به حکم و روحیهٔ این موافقنامه.
۲ ـ اداره، تنظیم وسرپرستی ازاموروزارت خانه ها، ریاست های مستقل و واحـدهای اجتمـاعی طبـق قوانین کشور.
۳ ـ اتخـاذ تصـامیم اداری واجرایـی مطـابق مقـررات موجـود وسرپرسـتی ازجریـان تطبیـق آن
۴ ـ تصویب بودجه سالانه کشور، اداره وکنترول امورمالی، تدابیرلازم بـه خاطربـه کارانـداختن مفیـد همه منابع مالی جهت انکشاف اقتصاد کشوروایجاد سیستم مطمئن با اعتبارمالی مطابق روحیـه ایـن توافقنامه.
۵ ـ دفاع ازمصالح علیای افغانستان درمجامع بین المللی، مناقشه، تصـویب قراردادهـا، موافقـت نامـه وتوافقات اقتصادی وعمرانی. درصورتی که امضاء کنند ه ی طرف مقابل قرارداد رییس حکومت باشـد صدراعظم دولت اسلامی افغانستان مسئولیت امضای قرارداد دارد.
۶ ـ اتخاذ تدابیرلازم به منظورتأمین صلح، امنیت ونظم اجتماعی ومراعات اخـلاق اسـلامی درجامعـه.
۷ ـ تأمین عدالت اجتماعی مطابق روحیـه اسـلامی ازطریـق ارگـان هـای مربـوط رییـس حکومـت.
۸ ـ ممارست سایر صلاحیت های که درقانون پیش بینی گردیده است.

ضمیمه ی موافقتنامه جمعیت اسلامی وحزب اسلامی.

۱ ـ حکومت جدید مؤظف است تا پالیسی سیاسی خویش را براساس منافع علیای افغانستان ودرچوکات شریعت اسلامی استوارسازد. حسن رابطه با همه کشورهای متحابه ودوست خاصتاً کشورهای اسلامی، تأکید برحسن همجواری متقابل به همه کشورهای همسایه بالاخص کشورهای برادرپاکستان وایران واحترام به تمامیت ارضی یکدیگرمحورهای اصلی سیاست خارجی حکومت آینده خواهد بود.

۲ ـ توافق شد که قطعات نظامی و مسلح فعلی امنیت منحل گردد و ریاست مذکور به شکل یک اداره ی مختصراستخباراتی غرض آن جام اموراطلاعاتی فعالیت نماید.

۳ ـ مسئولیت قناعت متحدین وطرف مربوط به خود آن طرف می باشد(طرفین سعی خواهند کرد تا به قناعت متحدین بپردازند)

۴ ـ شورای مشرقی وجماعت الدعوت درنظام آینده به توافق طرفین درنظرگرفته شده

۵ ـ طرفین قرارداد سعی خواهند کرد تا اختلافات فعلی دوجناح حزب وحدت را هرچه زودترحل نمایند وحزب وحدت درنظام آینده دووزارت خواهد داشت.

امضاء کننده گان: همایون جریر، قطب الدین هلال، عبدالعلی دانشیار، محمدصدیق چکری و داکتر عبدالرحمن به ملاحظه شد وتایید برهان الدین ربانی وگلبدین حکمتیار.

۵ - طرفین قرارداد سعی خواهند کرد تا اختلافات فعلی دوجناح حزب وحدت را هرچه زودتر حل نمایند و حزب وحدت درنظام آینده دووزارت خواهد داشت.

۱۶

اسناد وپاسپورت تروریستان عرب

د افغانستان اسلامي امارت
دبهرنیو چارو وزارت
دتشریفات ریاست

Islamic Emirate of Afghanistan
Ministry of Foreign Affairs
Protocol Department
No. 239
Date: 1422 - 5 - 21

IOC
ANI-TV

TO WHOM IT MAY CONCERN

Best greetings and regards

IOC (Islamic Observation Centre), a world-wide organization concerned With Human [illegible] for Muslims all over the world, is pleased to inform you that "Arabic News Inter (ANI) is its TV media subsidiary.

Further more it is a pleasure to inform you that:

Mr. Kacem Bakkali, of Belgium Nationality (Passport No: EB 6[illegible]

Is a journalist With ANI-TV. He will be engaged in journalistic and photographic activi[ty] in various projects serving Islamic affairs in general and the objective of IOC in particu[lar].

Any co-operation, support or help rendered to him will be highly appreciated.

May Allah reward you.

IOC
The Director
Yaser Al-Siri
London, 02/ 05/ 1422
25/ 07/ 2001

دافغانستان اسلامی امارت

دبهرنیو چاروزارت

NO.230

دتشریفات ریاست

۱۴۲۲ ـ ۵ ـ ۲۱

به وزارت محترم دفاع ملی

قابل توجه ریاست محترم روابط بین المللی! السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته

مکتوب مؤرخ ۲ ـ ۵ ـ ۱۴۷۲ مؤسسه یاسر توفیق علی السری واصل وذیلاً می نگارد:

" قرار است دوتن ازکارمندان موسسه(IOC) همراه با دوپایه کامره جهت آن جام امورژورنالیستی عازم ولایت پروان وکاپیسا بوده وهمچنان ازعین مسیربازگشت می نمایند. اسمای شان قرارذیل می باشند:

۱ـ محترم قسیم

۲ـ محترم کریم توزانی "

خواهشمند است، درمورد طبق اصول ومقررات همکاری لازم نمایید. والسلام

الحاج مولوی عبدالرحمن " زاهد" معیین وزارت امورخارجه

المرصد الإعلامي الإسلامي | بسم الله الرحمن الرحيم | Islamic Observation Centre

فضيلة الشيخ الكريم/ الأستاذ عبد رب الرسول سياف حفظه الله

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته، وبعد

ندعو الله الكريم لكم بالتوفيق والسداد ودوام الصحة والعافية،

سائلين المولى عز وجل أن يسدد خطاكم لما يحب ويرضى.

شيخنا الجليل/ يسرنا أن نعرفكم بإخوانكم في المرصد الإعلامي الإسلامي، الذين أنشأوا هذه الهيئة الإعلامية لتهتم بقضايا المسلمين والدفاع عنها، ومحاولة إبراز قضاياهم إلى الإعلام بالصورة الحقيقية والصحيحة.

وقد تفرع عن هذه الهيئة وكالة الأنباء العربية العالمية، وهي وكالة أنباء تلفزيونية تركز اهتمامها على نقل أخبار القضايا الإسلامية إلى القنوات الفضائية المختلفة، والقيام بعمل أفلام تظهر تلك القضايا بصورة حقيقية وأمينة.

وقد قمنا بعمل بعض الأفلام عن قضية البوسنة والهرسك، وكان لها دور كبير في تعريف المسلمين بهذه القضية.

وقد رأينا أن نقوم بعمل فيلم عن (أفغانستان: الماضي والحاضر والمستقبل) محاولةً منا لتوضيح إيجابيات تلك القضية، والتركيز على الجوانب المشرقة البيضاء، والدور الهام الذي قمتم به في خدمة هذه القضية. وقد تعاقدت وكالة الأنباء العربية العالمية مع عدة قنوات فضائية عربية لعرض هذا الفيلم.

وقد أرسلنا إليكم الأخ الصحفي/ كريم توزاني، وهو من الصحفيين المتخصصين حتى يقوم بإجراء مقابلة صحفية مصورة معكم والتشاور معكم حول الأمور الإعلامية، كما نأمل منكم أن تساعدوه أيضاً في إجراء مقابلة صحفية مصورة مع الأخ القائد/ أحمد شاه مسعود.

نسأل الله الكريم أن يوفقنا لإنجاز هذا العمل خدمةً للإسلام والمسلمين.

ويسرنا أن نؤكد لكم أن وكالة الأنباء العربية العالمية والمرصد الإعلامي الإسلامي سيظلان -إن شاء الله- حريصين على خدمتكم، آملين أن يكون هذا اللقاء بداية لعلاقة مباركة ودائمة بيننا وبين شخصكم الكريم. وجزاكم الله خير الجزاء.

أخوكم المحب/ ياسر توفيق السري

مدير هيئة المرصد الإعلامي الإسلامي

٢٠٠١/٧/٢٣

IOC, P O Box [illegible], London W[illegible], UK

Tel [illegible] Fax [illegible]

ترجمه: فضیلت شیخ استاد عبدالرب رسول سیاف

خداوند نگهدارتان بادا

السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

از خداوند کریم برای تان توفیق، استقامت، صحت و عافیت می طلبیم.

از پروردگار التجامندیم گام های شما را در مسیری که دوست دارد و باعث رضایتش می شود، استوار تر سازد.

شیخ گرانقدر مان! مسرت داریم برادران مان در (المرصد الا علامی الاسلامی) را که این مرکز را تاسیس نموده اند برای تان معرفی نماییم. اینان این مرکز را به خاطری به وجود آورده اند تا به قضایای مسلمانان و دفاع از آن و ارایه تصویر درست آن به مطبوعات گام های بردارند.

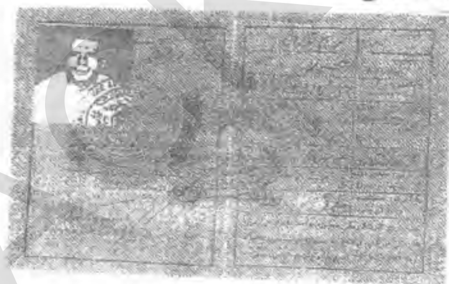
خبرگزاری بین المللی عربی (وکاله الانباء العربیه العالمیه) یکی از بخش های این مرکز می باشد. این بخش که یک خبر گزاری تلویزیونی است، تلاش می کند گزارش های قضایای اسلامی را به کانال های مختلف منتقل سازد و فلم های از بوسنیا در این راستا تهیه نمودیم که نقش آن در معرفی قضیه به مسلمانان مهم و اساسی بود.

تصمیم گرفته ایم حالا فلمی تحت عنوان «افغانستان: گذشته، حاضر و آینده» در تلاشی برای توضیح بخش های مثبت این قضیه با تاکید بیشتر بالای ابعاد روشنی بخش موضوع و نقشی مهمی که شما در خدمت این قضیه ایفا نموده اید تهیه نماییم. بخش خبرگزاری بین المللی عربی در این زمینه جهت نمایش فلم با چندین کانال ماهواره ای عربی قرار داد های بسته است.

برای آن جام این کار برادر ژورنالیست کریم توزانی را که یکی از ژورنالیست های حرفه ای به حساب می رود خدمت شما فرستادیم تا مصاحبه تلویزیونی با شما آن جام داده و در امور مطبوعاتی با شما مشوره نماید، چنان که امی د وار هستیم وی را همکاری نماید تا مصاحبه تلویزیوئی با برادر مهندس احمد شاه مسعود نیز به سر رساند. از خداوند متعال التجامنديم ما را در آن جام این عمل برای خدمت به خدا و مسلمانان یاری رساند.

مسرت داریم برای تان تأکید نماییم که خبرگزاری بین المللی عربی و المرصد الاعلامی الاسلامی إن شاء الله همیشه در خدمت شما خواهد بود و امی دواریم این ملاقات ابتدای یک رابطه مبارک و دایم میان ما و شخص شما باشد. خداوند برای شما پاداش نیکو دهد.

برادر دوستدار شما یاسر التوفیق السری
مدیر المرصدالاعلامی الاسلامی







۱۷
نامه ی جنرال حمی دگل به ضیاء الحق

محترم مدیرعمومی اداره استخبارات مرکزی اسلام آباد!
به رییس جمهورضیاء الحق:
موضوع تمرکزدرافغانستان.
به خاطرمعلومات شما کاپی تمرکزدرافغانستان برای ختم تیمه ی دوم جون ۱۹۸۷ به ضمیمه ارسال است.
تورن جنرال حمی د گل ـ جولای ۱۹۸۸
محترما! درعرصه ی سیاسی دورنمای ما درافغانستان، اتحاد شوری بعد ازامضای موافقت نامه ی ژنومجبوراست قوای روبه زوال خویش را ازافغانستان بیرون بکشد. آن جام پیروزمندانه قریب الوقوع جنگ افغانستان که پاکستان درآن نقش قاطع داشت فرصت های بی سابقه ی تاریخی را میسر می سازد. درمنطقه خلایی به مثابه ی پیامد خروج قوای شوروی ازشهرکابل به وجود خواهد آمد که ما باید آن را پر نماییم. ما نباید این فرصت تاریخی را ازدست بدهیم ما بیش ازهروقت دیگربه ابتکارات جدید جسورانه ضرورت داریم. به منظورمقابله با توسعه طلبی یک میکانیزم نیرومند نظامی را ایجاد کرده وضرورت است که پاکستان یک کنفدراسیون را با افغانستان تأسیس نماید. این کارممکن است زیر عنوان متحد ساختن کشورهای اسلامی به خاطر صلح وامنیت وثبات درمنطقه آن جام یابد تا ازنفوذ کمونیستی جلوگیری به عمل آید.
تمام پیشرفت ها برای ادامه ی این نظریه دردست است.رهبران اتحاد احزاب هفتگانه کاملاً به ما بستگی دارند. برخی از آن ها با ما کار نموده وپشتباتی راسخ خودرا وعده داده اند. ما باید تا پیروزی کامل، مجاهدین را تقویه نماییم. پاکستان باید تمام کمک های ممکن نظامی وسیاسی را به اتحاد احزاب هفتگانه خصوصاً به گروه اساسی" حکمتیار" که خیلی پر نفوذ، قدرتمند ومطمئن است مبذول دارد. پس ازخروج قوای شوروی نیزحکومت دست نشانده کابل حتی برای یک ماه نمی تواند جان به سلامت ببرد. هدف عمده درحال حاضر این است که تنظیم های پایداربرای حکومت آینده اسلامی دریک افغانستان آزاد بوجود آید که طرفدارپاکستان باشد وبطورداوطلبانه به ایجاد یک کنفدراسیون پاکستان ـ افغانستان که پاکستان درآن نقش عمده را ایفا خواهد کرد موافقه نماید.
صرف چنین اقدامی می تواند یک توازن استراتژیک درمنطقه بوجود آورد. درچهار چوب این کنفدراسیون سرحدات باید از بین برود ویک ساختارمشترک اقتصادی تشکیل یابد. این امرامکان خواهد داد که تا به ساحات یورانیم درافغانستان دست رسی کسب نمود وبرنامه ی هستوی خویش را

عملاً ازمنابع خارجی مستقل نمود. سپس به سبب هدف سیاسی ما ابتکار ایجاد چنین یک کنفدراسیون باید ازطرف حکومت اسلامی افغانستان (حکمتیار) تقاضا شود. این کنفدراسیون پاکستان ـ افغانستان به گمان اغلب حمایت ایران وترکیه را به دست خواهد آورد. مشروط براینکه ما ازاین لحاظ فشارلازم وارد نماییم. وبه منظورجلب برخورد مثبت آن ها نسبت به این تشکیل ما باید مساله یک اتفاق واتحاد کانگره منطقوی را که متشکل ازافغانستان، پاکستان، ایران وترکیه باشد مطرح سازیم. ممکن است یک واکنش مثبت را ازایالات متحده امریکا نسبت به ایجاد کنفدراسیون پاکستان ـ افغانستان انتظارداشت زیرا جوابگوی استراتیژی آن کشوردایربه مهارساختن نفوذ کمونیستی می باشد وامکان خواهد داشت تا موافقت نامه های امریکا ـ پاکستان را درمورد افغانستان تطبیق نماید. این کاربرای اتحاد شوروی خوش آیند نخواهد بود . آن کشورشاید اعلامیه ی شدید اللحنی راصادر نماید ولی بیش ازآن چیزی نخواهد بود وپس ازمدتی چند تمایل خویش را به ایجاد مناسبات به کنفدراسیون نشان خواهد داد. موضع گیری هند مطمئناً منفی خواهد بود زیرا این کنفدراسیون یک ضربه شدید را برپلاًن های آن کشورمبنی برتضعیف پاکستان تشکیل می دهد. کشورهای غربی وجاپان مطابق گزارشات یک موضع گیری خیرخواهانه را اتخاذ خواهند کرد. کشورهای اسلامی ازوحدت پاکستان وافغانستان استقبال خواهند کرد. به استثنای عربستان سعودی که ندای اعتراض خودرا بلند خواهد کرد ولی کاربه جای نخواهد رسید که مناسبات خودرا با پاکستان تیره نماید.

پاکستان کاملاً حق دارد درجهت ایجاد کنفدراسیون با افغانستان تلاش نماید وپاکستان درطول این سالها شاهد خطرات جدی بوده وبه افغانستان اجازه نمی دهد که افغانستان درحالی باقی بماند که قبل ازسال ۱۹۷۸ وبعد ازکودتای ماه اپریل وزمانه که دنباله روهند وستان بوده باشد.

۱۸

استعفا نامه محمد ظاهرشاه

۲۱ اسد ۱۳۵۲

بسم الله الرحمن الرحیم

برادرم جلالتمآب رییس جمهورا!

ازموقعی که خبرجریانات اخیررا شنیدم، تا این دم فکرم متوجه وطن من بود وبرای آینـده آن نگـران بودم. مگرهمین که دریافتم مردم افغانستان به غرض اداره ی آینده امورملی خود ازرژیم جمهوریت با اکثریت کامل استقبال نموده اند، به احترام ازاراده مردم وطنم خودم را ازسلطنت افغانستان مستعفی می شمارم وبدین وسیله ازتصمیم خود به شما ابلاغ می کنم. درحالی که آرزوی من سعادت واعتلای وطن عزیزمن است، خودرا به حیث یک فرد افغان زیرسایه بیرق افغانستان قرارمی دهـم. دعـای مـن این است که خداوند بزرگ وتوانا همواره حامی ومدد گار وطن وهموطنان من باشد.

۱۹

موافقتنامه ی" بن"

موافقتنامه ترتیبات مؤقت درافغانستان تا زمان تأسیس مجدد مؤسسات دایمی دولتی

شرکت کنند گان مذاکرات ملل متحد درباره افغانستان، مصمم اند به منازعه رقت باردرافغانستان خاتمه داده ومصالحه ملی، صلح پایدار، استقرارورعایت حقوق بشر را درکشورگسترش دهند. براستقلال ، حاکمیت ملی وتمامیت ارضی افغانستان یک باردیگر تأکید می کنند، حق مسلم مردم افغانستان را درتعیین آزادانه سرنوشت سیاسی شان مبتنی بر اصول دین مقدس اسلام، دموکراسی، کثرت گرایی وعدالت اجتماعی تأیید می کنند.

باابراز تمجید ازمجاهدین افغان که سالیان درازازاستقلال، تمامیت ارضی و وحدت ملی کشوردفاع کرده اند ونقش بارزدرمبارزه علیه تروریسم واختناق بازی کرده اند، واینک با فداکاری وایثار به قهرمانان صلح، ثبات وبازسازی مادر وطن عزیزشان افغانستان مبدل می شوند.

با آگاهی ازاین که بی ثباتی وعدم استقرارموجود درافغانستان ایجاب اتخاذ تدابیراضطراری مؤقت را می کند، وبا ابرازقدردانی عمیق ازجلالتمآب استاد برهان الدین ربانی به نسبت آمادگی شان به انتقال قدرت به اداره مؤقتی که درپیامد این موافقتنامه تأسیس می شود. با تشخیص این ضرورت که باید درهمه تدابیرمؤقت نمایند ه گی وسیع ازهمه عناصر ملت افغان ومخصوصاً گروه های که درمذاکرات ملل متحد درباره افغانستان نمایند ه گی مناسب نداشتند، تأمین شود. بادرک این که ترتیبات مؤقت گام اولی در راه تاسیس یک حکومت فراگیر، متوجه به نقش فعال زنان، چند قومی وممثل کامل ازهمه مردم تلقی شده ونباید طولانی تراز مرحله زمانی تعیین شده درقدرت بماند. باآگاهی ازاین واقعیت که تشکیل وفعال ساختمن نیروی امنیتی جدید افغانی به زمان نیاز دارد. لازم است تا آن زمان تدابیرامنیتی دیگری که به تفصیل در ضمیمه اول این موافقت توضیح شده اتخاذ شود. با پذیرش این واقعیت که سازمان ملل متحد به صفت یک موسسه غیر جانب دارشناخته شده بین المللی نقش عمده وخاص را دردوره قبل ازایجاد مؤسسات دایمی درافغانستان دارا می باشد که تفصیلات آن درضمیمه دوم این موافقت نامه ارائه شده است.

موافقت کرده اند که:

حاکمیت مؤقت

اول: احکام عمومی

۱ ـ حاکمیت مؤقت به محض انتقال رسمی قدرت به تاریخ ۲۲ دسامبر ۲۰۰۱ میلادی تأسیس می شود.

۲ ـ حاکمیت مؤقت متشکل است ازاداره مؤقت که درراس آن یک رییس قراردارد، یک کمسیون مستقل مخصوص برای تدویر لویه جرگه اضطراری، ستره محکمه افغانستان همراه با سایرمحاکم که ازطرف اداره مؤقت تأسیس می شود. ترکیب، وظایف ودستور العمل فعالیت اداره مؤقت وکمیسیون مستقل مخصوص برای تدویرلویه جرگه اضطراری دراین موافقتنامه توضیح شده است.

۳ ـ حاکمیت مؤقت به محض انتقال رسمی قدرت، ممثل حاکمیت ملی افغانستان می باشد. ازاین رو درتمام دوره مؤقت، افغانستان را درروابط خارجی آن نماینده گی کرده وکرسی افغانستان را درسازمان ملل متحد وارگان های خصوصی آن وهمچنین دربقیه نهاد ها وگردهمآیی های بین المللی اشغال می کند.

۴ ـ یک لویه جرگه اضطراری باید درظرف شش ماه بعد ازتأسیس حاکمیت مؤقت دایر شود. نخستین جلسه لویه جرگه اضطراری توسط اعلیحضرت محمد ظاهرشاه پادشاه سابق افغانستان افتتاح خواهد شد. لویه جرگه اضطراری باید درمورد یک حاکمیت انتقالی به شمول یک اداره انتقالی فراگیر تصمیم بگیرد که این اداره انتقالی افغانستان را تا زمان انتخابات یک حکومت کاملاً ممثل ازطریق انتخابات آزاد ومنصفانه که باید درظرف حد اکثر دوسال ازتاریخ انعقاد لویه جرگه اضطراری برگزار گردد، رهبری کند.

۵ ـ درظرف هژده ماه بعد از تأسیس حاکمیت انتقالی باید یک لویه جرگه قانون اساسی برگزارشود تا یک قانون اساسی جدید را برای افغانستان تصویب کند. به منظور کمک به این لویه جرگه درمورد تهیه مسوده قانون اساسی ، اداره انتقالی درظرف دوماه پس ازآغاز کار خود، کمسیونی را با مساعدت سازمان ملل متحد برای تدوین مسوده قانون اساسی ایجاد می کند.

دوم: چهارچوب قانونی ونظام قضایی

۱ ـ چهارچوب قانونی آتی تا وقتی که قانون اساسی فوق الذکر به تصویب می رسد، به طور مؤقت قابل تطبیق است.

الف : ـ قانون اساسی سال ۱۳۴۳ (۱۹۶۴ میلادی)

ـ تا حدودی که مواد آن با موافقتنامه درتضاد نباشد، وبه استثنای موادی که با نظام شاهی وارگان های قوای اجراییه ومقننه ای که دراین قانون درج شده است، ارتباط دارد.

ب : ـ قوانین ومقرارات موجود تا حدی که با این موافقت نامه ویا تعهدات حقوقی بین الدول که افغانستان درآن یک طرف باشد، ویا با مواد قابل تطبیق قانون اساسی ۱۳۴۳ درتضاد نباشد، به شرط

آن که حاکمیت مؤقت صلاحیت فسخ ویا تعدیل این قوانین را داشته باشد.
۲ ـ قوه قضاییه درافغانستان مستقل بوده ومتشکل است ازستره محمکه افغانستان ومحاکم دیگری که توسط اداره مؤقت با مساعدت سازمان ملل متحد یک کمیسیون قضایی را برای احیای نظام قضایی افغانستان مطابق به اساسات اسلام، معیارهای بین المللی، سلطه قانون وعنعنات حقوقی افغانستان، تشکیل خواهد داد.

سوم: اداره مؤقت

الف ـ ترکیب :

۱ ـ اداره مؤقت متشکل از یک رییس، پنج معاون رییس وبیست وچهارعضو دیگر می باشد.هرعضو به استثنای رییس می تواند در رأس یکی از بخش های اداره مؤقت قرارداشته باشد.
۲ ـ شرکت کنند گان مذکرات ملل متحد درمورد افغانستان از اعلیحضرت محمد ظاهر پادشاه سابق افغانستان دعوت کرده اند تا ریاست اداره مؤقت را به عهده بگیرند. اعلیحضرت خاطرنشان کرده اند که ترجیح می دهند تا شخصی مناسب دیگری که مورد قبول شرکت کنند ه گان باشد به ریاست اداره مؤقت منصوب شود.
۳ ـ رییس، معاونین رییس وبقیه اعضای اداره مؤقت توسط شرکت کنند گان مذاکرات سازمان ملل متحد درباره افغانستان انتخاب شدند واسمای ایشان در ضمیمه چهارم این موافقتنامه درج است. این انتخاب براساس تخصص فنی، حیثیت، شایستگی شخصی ازمیان فهرست های ارایه توسط شرکت کنند گان مذاکرات سازمان ملل متحد، با توجه به ترکیب قومی، جغرافیایی ومذهبی افغانستان وهمچنین با درنظرداشت اهمیت مشارکت زنان دراداره کشورصورت گرفته است.
۴ ـ هیچ یک ازاعضای اداره مؤقت همزمان نمی تواند که عضویت کمیسیون مستقل مخصوص تدویر لویه جرگه اضطراری را داشته باشد.

ب ـ طرزالعمل:

۱ ـ رییس اداره مؤقت ویا درغیاب اویکی ازمعاونین وی جلسات اداره را دایرکرده ریاست آن را به عهده میگیرد وهمچنین مواد آجندا را برای جلسات پیشن هاد می کند.
۲ ـ اداره مؤقت سعی می کند تا تصامیم خویش را با توافق جمعی اتخاذ نماید. برای اتخاذ تصمیم حد اقل بیست ودو عضو باید حاضر باشند . اگر رای گیری لازم شود درآن صورت تصامیم با اکثریت آرای اعضای حاضر رأ ی دهنده، به جز درحالات استثنایی که دراین موافقتنامه توضیح شده، اتخاذ می شود. درصوت تساوی آراء، رییس رأی قاطع را دارا می باشد.

ج ـ وظایف:

۱ ـ اداره مؤقت مؤظف به اجرای وظایف روزمره دولت به شمول حق صدورفرامین به منظورتأمین صلح، نظم وایجاد آداره سالم می باشد.

۲ ـ رییس اداره مؤقت، ویا درغیاب اویکی ازمعاونین ازاداره مؤقت درصورت لـزوم نماینـد ه گـی مـی کند.

۳ ـ آن عده اعضای که مسئول بخش های مختلف اداره هستند، همچنین مسئولیت اجرای سیاست های اداره مؤقت را درچارچوب ساحات مسئولیت خود به عهده دارند.

۴ ـ اداره مؤقت به محض انتقال رسمی قدرت صلاحیت چاپ وتوزیع پول را دارد واز حق مخصوص برداشت پول ازسازمان های بین المللی برخورداراست. اداره مؤقت با همکاری سازمان ملل متحد، بانک مرکزی افغانستان را احیا می کند تا این بانک مبتنی براصول شفافیت وجوابگویی به مردم، عرضه پول را تنظیم نماید.

۵ ـ اداره مؤقت با همکاری سازمان ملل متحد، یک کمیسیون مستقل کارمندان ملکی را تأسیس میکند. این کمیسیون ازمیان اشخاص واجد صلاحیت فهرستی رابرای مقام های کلیدی بخش های اداری به شمول والی ها براساس استعداد واهلیت آن ها تهیه ودراختیاراداره مؤقت می گذارد.

۶ـ اداره مؤقت با همکاری سازمان ملل متحد، یک کمیسیون مستقل حقوق بشر را تأسیس می کند که مسئولیت های آن شامل نظارت برحقوق بشر، تحقیق تخطی های حقوق بشروایجاد، رشد وتوسعه سازمان های محلی حقوق بشرخواهد بود. اداره مؤقت باید به کمک سازمان ملل متحد هرگونه کمیسیون دیگری رابرای بررسی مسایلی که دراین موافقتنامه پیشبینی نشده اند، ایجاد کند.

۷ ـ اعضای اداره مؤقت باید به ضوابط سلوکی که با معیارهای بین المللی مطابقت داشته باشد، پای بندباشند.

۸ ـ تخطی هرعضو اداره مؤقت ازاحکام ضوابط سلوکی فوق الذکرمنجربه سبکدوشی او ازاداره مربوط می شود. تصمیم سبکدوشی یک عضو با دو سوم اکثریت اعضای اداره مؤقت با پیشن هاد رییس ویا یکی ازمعاونان رییس گرفته می شود.

۹ ـ وظایف وصلاحیت اعضای اداره مؤقت، درصورت لزوم با کمک سازمان ملل متحد تصریح وتکمیل خواهد شد.

چهارم: کمیسیون مستقل مخصوص برای تدویر لویه جرگه اضطراری

۱ ـ یک کمیسیون مستقل مخصوص تدویر لویه جرگه اضطراری درظرف یک ماه پس ازتأسیس حاکمیت مؤقت ایجاد می شود.کمیسیون مستقل مخصوص متشکل از بیست ویک عضو می باشد که یک تعداد ایشان باید دارای تخصص درحقوق اساسی ویاعرفی باشند.اعضای کمیسیون ازمیان فهرست های کاندید اها که توسط شرکت کنند گان مذاکرات ملل متحد درباره افغانستان وهمچنین گروه های مسلکی وجامعه مدنی افغان ارایه شده برگزیده میشوند. سازمان ملل متحد به ایجاد وفعالیت کمسیون وتشکیل دارالانشاء به فعال ساختن این کمیسیون خواهد کرد.

۲ ـ کمیسیون مستقل مخصوص صلاحیت ن هایی تعیینطرزالعمل وتعداد اشخاصی را که درلویه

جرگه اضطراری شرکت میکنند، داراست. کمیسیون مستقل مخصوص مسوده مقررات وطرزالعمل های را تهیه می کند که دربرگیرنده این نکات خواهد بود:
الـف: ـ معیار تخصیص کرسی ها برای باشند گان ساکن وکوچی های کشور.
ب: ـ معیار تخصص کرسی ها برای افغان های مهاجر مقیم ایران، پاکستان وسایر کشورها.
ج: ـ معیاربرای شمولیت بنیاد های جامعه مدنی، افراد بااعتبار، علمای دینی، روشنفکران وتاجران درداخل وخارج کشور.
کمیسیون مستقل مخصوص تأمین می کند که توجه لازم به مشارکت تعداد قابل ملاحظه ای زنان وهمچنین نمایند گان همه بخش های دیگر ملت افغان درلویه جرگه اضطراری مبذول گردد.
۳ ـ کمیسیون مستقل مخصوص درظرف ده هفته پس ازایجاد، مقررات ودستورعمل تدویر لویه جرگه اضطراری را همراه با تاریخ آغاز ومحل تدویر ومدت اجلاس آن منتشرواعلام خواهد کرد.
۴ ـ کمیسیون مستقل مخصوص دستورالعمل نظارت برجریان معرفی کاندید ا ها را درلویه جرگه اضطراری تصویب وبه منصه اجرا می گذارد تا جریان انتخاب غیر مستقیم یا گزینیش، عادلانه ومنصفانه باشد. برای جلوگیری ازاختلاف درکارنامزدی کاندید ا ها، کمسیون مستقل مخصوص میکانیزمی را برای ثبت شکایات ومقرراتی را برای حل اختلافات مشخص خواهد ساخت.
۵ ـ لویه جرگه اضطراری رییس دولت را برای دوره گذارانتخاب خواهد نمود وطرح های پیشن هادی را درمورد ساختار اداره انتقالی وشخصیت های کلیدی آن تصویب خواهد کرد.

پنجم: مواد ن هایی

۱ ـ به مجرد انتقال رسمی قدرت، تمام مجاهدین نیروها وگروه های مسلح افغانی درکشور، تحت فرمان وکنترول حاکمیت مؤقت قرارمی گیرند ودرچوکات قوای امنیتی مسلح جدید افغان بر حسب ایجابات دوباره تنظیم می شوند.
۲ ـ حاکمیت مؤقت ولویه جرگه اضطراری مطابق اصول اساسی وموادی که درمعاهدات بین المللی مربوط به حقوق بشر وقوانین بین المللی ضامن حقوق بشرعمل می کند که افغانستان به آن متعهد است.
۳ ـ حاکمیت مؤقت با جامعه بین المللی درمبارزه علیه تروریسم، مواد مخدر وجنایات سازمان یافته همکاری میکند. این حاکمیت تعهد می کند که به حقوق بین الدول احترام گذاشته وبا همسایگان وباقی اعضای جامعه بین المللی روابط صلح آمیز و دوستانه برقرارنماید.
۴ ـ حاکمیت مؤقت وکمیسیون مستقل مخصوص برای تدویرلویه جرگه اضطراری مشارکت زنان وهمچنین تمثیل عادلانه تمام جوامع قومی ودینی ومذهبی افغانستان را دراداره مؤقت ولویه جرگه اضطراری تأمین خواهدکرد.

۵ ـ تمام اقداماتی که توسط حاکمیت مؤقت آن جام می شود، باید با قطعنامه ۱۳۷۸(۱۴ نوامبر ۲۰۰۱ میلادی) شورای امنیت وسایر قطعنامه های شورای امنیت مربوط به افغانستان، مطابقت داشته باشد.

۶ ـ حاکمیت مؤقت اشخاصی را که قانون بین المللی بشری را نقض کرده باشند ویا این که جنایات ضد بشریت را مرتکب شده باشند، مورد عفو قرار نمی دهد.

۷ ـ مقررات وطرزالعمل فعالیت ارگان های که تحت نظر حاکمیت مؤقت تشکیل می شوند، درصورت لزوم به کمک سازمان ملل متحد تصریح وتکمیل خواهد شد. این موافقت نامه که ضمایم آن جزء لایتجزای آن را تشکیل می دهد، درروز پنجم دسامبر ۲۰۰۱ میلادی دربن به زبان انگلیسی به امضاء رسید، متن با اعتبار این موافقت نامه بوده که دریک نسخه است ودرآرشیف سازمان ملل متحد محفوظ میماند. متن های رسمی به زبان های دری وپشتود ویا هرزبان دیگری که نماینده خاص سرمنشی مشخص بسازد، تهیه می شود. نماینده خاص سرمنشی نسخه های تصدیق شده این موافقت نامه را به زبان های انگلیسی، دری وپشتو به هریک از شرکت کنند گان می فرستد. شرکت کنند ه گان مذاکرات سازمان ملل متحد درباره افغانستان وغیره. شاهد ازجانب سازمان ملل متحد: الا خضر ابراهیمی نماینده خاص سر منشی ملل متحد درافغانستان .

ضمیمه اول ـ نیروی امنیتی بین المللی

۱ ـ شرکت کنند گان مذاکرات سازمان ملل متحد درباره افغانستان می پذیرند که مسئولیت تأمین، نظم وقانون درسراسرکشوربه عهده خود افغان ها می باشد. به این منظورایشان تعهد می کنند که با استفاده ازتمام امکانات ونفوذ خود، همه اقدامات را درجهت تأمین امنیت به شمول امنیت کارمندان سازمان ملل متحد وسایر سازمان های بین المللی دولتی وغیردولتی مستقردرافغانستان، آن جام می دهند.

۲ ـ برای رسیدن به این هدف، شرکت کنند گان ازجامعه جهانی می خواهند تا مقامات جدید افغان را در جهت تشکیل وآموزش قوای جدید امنیتی وقوای مسلح افغانی کمک کنند.

۳ ـ بادرک این امر که تشکیل وتجهیز قوای جدید امنیتی وقوای مسلح افغانی، تا فعال شدن کامل آن به وقت ضرورت دارد، شرکت کنند گان مذاکرات سازمان ملل متحد درباره افغانستان از شورای امنیت سازمان ملل متحد تقاضا می کنند که تجویز پیاده کردن هرچه زودتر نیروهای مجاز سازمان ملل متحد را درافغانستان بررسی نماید. این نیرودرتأمین امنیت درشهر کابل ونواحی اطراف آن مساعدت می کند. این چنین نیرویی درصورت لزوم می تواند به سایرشهرها ومناطق گسترش یابد.

۴ ـ شرکت کنند گان درمذاکرات سازمان ملل متحد درباره افغانستان متعهد می شوند تا تمام واحد های نظامی را ازکابل ومراکزسایرشهرها ومناطق دیگری که درآن نیروهای مجازسازمان ملل متحد مستقر می شوند، خارج کنند. این نیرومی تواند درترمیم ویرانی های افغانستان واحیای تسهیلات زیربنایی کمک کند.

ضمیمه دوم ـ نقش سازمان ملل متحد دردوره مؤقت

۱ ـ نماینده خاص سرمنشی سازمان ملل متحد مسئولیت تمام جنبه های کار وفعالیت سازمان ملل متحد را درافغانستان به عهده دارد.

۲ ـ نماینده خاص براجرای تمام جوانب این موافقتنامه نظارت وکمک می کند.

۳ ـ سازمان ملل متحد حاکمیت مؤقت را درایجاد یک محیط سیاسی بی طرف مشوره می دهد که برای برگزاری لویه جرگه اضطراری آزاد وعادلانه کمک کند. سازمان ملل متحد باید به فعالیت های آن بخش های اداری توجه خاص معطوف دارد که مستقیماً برتدویر ونتایج لویه جرگه ی اضطراری تأثیر دارد.

۴ ـ نماینده خاص سرمنشی ملل متحد ویا افراد منتخب اومی توانند به شرکت درجلسات اداره مؤقت وکمیسیون مستقل مخصوص تدویر لویه جرگه اضطراری دعوت شوند.

۵ ـ اگر بنا بردلیلی ازتشکیل جلسه اداره مؤقت یا کمسیون مستقل مخصوص جلوگیری شود ویا این که نتوانند دررابطه به تدویر لویه جرگه اضطراری به فیصله ای برسند، نماینده خاص سرمنشی سازمان ملل متحد با درنظرداشت نظریات مطرح شده دراداره مؤقت، مساعی جمیله خودرا برای ایجاد زمینه یک راه حل واتخاذ تصمیم به خرج می دهد.

۶ ـ سازمان ملل متحد ازحق تحقیق درباره شکایات حقوق بشربرخوردار بوده ودرصورت لزوم اقدام اصلاحی را دراین جهت توصیه می کند. سازمان ملل متحد همچنین مسئولیت دارد تا برنامه های آموزشی حقوق بشررا انکشاف داده واجرا کند تا احترام به حقوق بشروآگاهی ازآن را بیشتر سازد.

ضمیمه سوم ـ درخواست شرکت کنند گان مذاکرات ملل متحد در باره افغانستان ازسازمان ملل متحد: شرکت کنند گان مذکرات ملل متحد درباره افغانستان بدین وسیله:

۱ ـ تقاضا می کنند که سازمان ملل متحد وجامعه بین المللی برای تضمین حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و وحدت افغانستان وهمچنین عدم مداخله مشورهای خارجی درامورداخلی افغانستان اقدامات لازم به عمل آورد.

۲ ـ ازسازمان ملل متحد وجامعه بین المللی وبه خصوص کشورهای کمک کننده ومؤسسات چند جانبه جداً تقاضا می کنند که درهمکاری با اداره مؤقت تعهدات خود را درقبال مساعدت درجهت احیای مجدد، بهبودی وبازسازی افغانستان، تجدید، تشدید وعملی کنند.

۳ ـ ازسازمان ملل متحد تقاضا می کنند که به زودترین فرصت ممکن، ثبت نام رأی دهند گان را قبل از برگزاری انتخابات عمومی که به تعقیب تصویب قانون اساسی جدید توسط لویه جرگه عملی می شود، روی دست گرفته وزمینه نفوس شماری را در افغانستان مهیا سازد.

۴ ـ ازسازمان ملل متحد وجامعه بین المللی تقاضای جدی می شد که به پاداش نقش مهمی که مجاهدان درحفاظت آزادی افغانستان وعزت مردم آن بازی کرده اند، اقدامات لازم را درهماهنگی با اداره مؤقت، برای ادغام مجاهدین درقوای جدید امنیتی وقوای مسلح افغانستان به عمل آورند.

۵ ـ ازسازمان ملل متحد وجامعه بین المللی تقاضا می کنند که صندوقی رابرای کمک به فامیل ها وباقی متعلقین شهدا وقربانیان جنگ، معلولین وآسیب دیدگان جنگ، ایجاد کنند.
۶ ـ ازسازمان ملل متحد، جامعه بین المللی وسازمان های منطقه ای جداً وشدیداً تقاضا میکنند که با حاکمیت مؤقت درمبارزه علیه تروریسم بین المللی، کشت وقاچاق مواد مخدرهمکاری کرده ودهاقین افغان را کمک مالی، موادی وتخنیکی کنند تا انواع دیگر کشت محصولات بدیل دیگرروی دست گیرند.

آلبوم عکس



اعضای دفتر سیاسی و کمیتهٔ مرکزی حزب دموکراتیک خلق (شاخهٔ خلق) در نخستین سالهای تشکیل حزب مذکور در اوایل دههٔ ۱۳۴۳ هجری شمسی از راست به چپ:
عبدالکریم میثاق، داکتر شاه ولی، حفیظ الله امین، نور محمد تره کی، دستگیر پنجشیری، شرعی جوزجانی، صالح محمد زیری و اسماعیل دانش.



محمد ظاهر شاه در سال های نخست پادشاهی



محمد داود پسر کاکا و شوهرخواهر محمد ظاهر شاه اسبق کشور که ثور ۱۳۵۷ از سوی حزب دموکراتیک خلق با ۱۴ نفر اعضای خانواده اش به قتل رسید.



محمد ظاهر شاه در هشتاد سالگی در ایتالیا با نواسه اش مصطفی



از راست به چپ ایستاده: وزیر خارجه آلمان، اخضر ابراهیمی، صدر اعظم آلمان و نماینده ملل متحد در افغانستان.
نشسته: محمد یونس قانونی، عبدالستار سیرت و همایون جریر.


حفیظ الله امین


نور محمد تره کی


رهبران احزاب مجاهدین در دهۀ هشتاد، در سالهای تجاوز اتحاد شوروی به افغانستان در قصر سفید.
برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی در سمت سخنگوی اتحاد مجاهدین با رونالد ریگان رئیس جمهور امریکا دیده می شود. در آن سالها قصر سفید علاقۀ فراوانی در ملاقات به رهبران مجاهدین به عنوان رهبران مبارزان راه آزادی افغانستان می دادند.


ببرک کارمل رهبر جناح پرچمی حزب دموکراتیک خلق که توسط ارتش سرخ شوروی به زمام داری افغانستان نصب شد.


داکتر نجیب الله آخرین رهبر و حاکم حزب دموکراتیک خلق


طاهر بدخشی از بنیانگذاران حزب دموکراتیک خلق که بعداً انشعاب کرد و گروهی را بنام «محفل انتظار» تشکیل داد که در کشور به ستم ملی شهرت یافتند. موصوف از سوی حفیظ الله امین زندانی و به قتل رسید.



رهبران احزاب مجاهدین در دههٔ هشتاد، در سالهای تجاوز اتحاد شوروی به افغانستان در قصر سفید.
برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی در سمت سخنگوی اتحاد مجاهدین با رونالد ریگان رئیس جمهور امریکا دیده می شود. در آن سالها قصر سفید علاقهٔ فراوانی در ملاقات به رهبران مجاهدین به عنوان رهبران مبارزان راه آزادی افغانستان می دادند.



برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان



نجیب الله در حال مذاکره با روس های



داکتر نجیب الله و افسران شوروی بهار ۱۳۶۶



داکتر نجیب الله آخرین رییس حاکمیت حزب دموکراتیک خلق به سرباز اشغالگر شوروی نشان افتخار و قهرمانی می دهد!





نجیب الله و سلطان علی کشمند در محفلی که برای بدرقهٔ سربازان شوروی حین ترک افغانستان تدویر یافته است



سربازان شوروی در زمان خروج از افغانستان که از برابر هیأت مشترک شوروی و حزب حاکم دموکراتیک خلق عبور می کنند



نیروهای شوروی در حال ترک افغانستان



۸ ثور ۱۳۷۱: محفل رسمی انتقال قدرت از حکومت حزب دموکراتیک خلق به حکومت مجاهدین بریاست صبغت الله مجددی. در عقب مجددی حامد کرزی ریس دولت انتقالی دیده می شود ،که یکی از مامورین تنظیم حضرت مجددی بود.



مولانا فضل الرحمن رهبر جماعت علمای اسلامی پاکستان که هزاران طالب مدارس خود را با فتوای جهاد علیه دولت اسلامی افغانستان و احمد شاه مسعود به طرفداری از طالبان وارد جنگ در افغانستان ساخت و عامل کشتار دسته جمعی، سوختااندن خانه ها و کوچ اجباری در شمالی و شمال شد.



یاسر التوفیق السدی تبعهٔ مصری پناهندهٔ انگلیسی که دو نفر تروریستان عامل حملهٔ انتحاری به جان احمد شاه مسعود با نامهٔ او عنوانی عبداالرسول سیاف معرفی شدند.



گلبدین حکمتیار (راست) و قاضی محمد امین وقاد (چپ) بعد از اتحاد در ثور ۱۳۷۱ در شهر جلال آباد.



البان در بلای تانک غول پیکری دیده می شوند که در حرکت بسوی شمالی اند تا تاکستانها را بسوزانند و صاحبانش را بکوچانند.

اجساد اعضای القاده و طالبان در قلعهٔ جنگی مزار شریف که بعد از تسلیم شدن در کندز که به مزار شریف انتقال داده شدند دست به شورش زدند و سرکوب شدند.



جسد یکی از جنگجویان پاکستانی که در جبهات شمال کابل حین جنگ به قتل رسیده است.


برخی از اعضای القاده که به اسارت گرفته شده اند.


ملا محمد عمر در جمع طالبان – این تنها عکسی است
که از ملا عمر منتشر شده است


گلبدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی افغانستان که کابل را در دوران حکومت
مجاهدین ویران کرد و بعد از سقوط طالبان با اسامه و طالبان در ائتلاف قرار گرفت

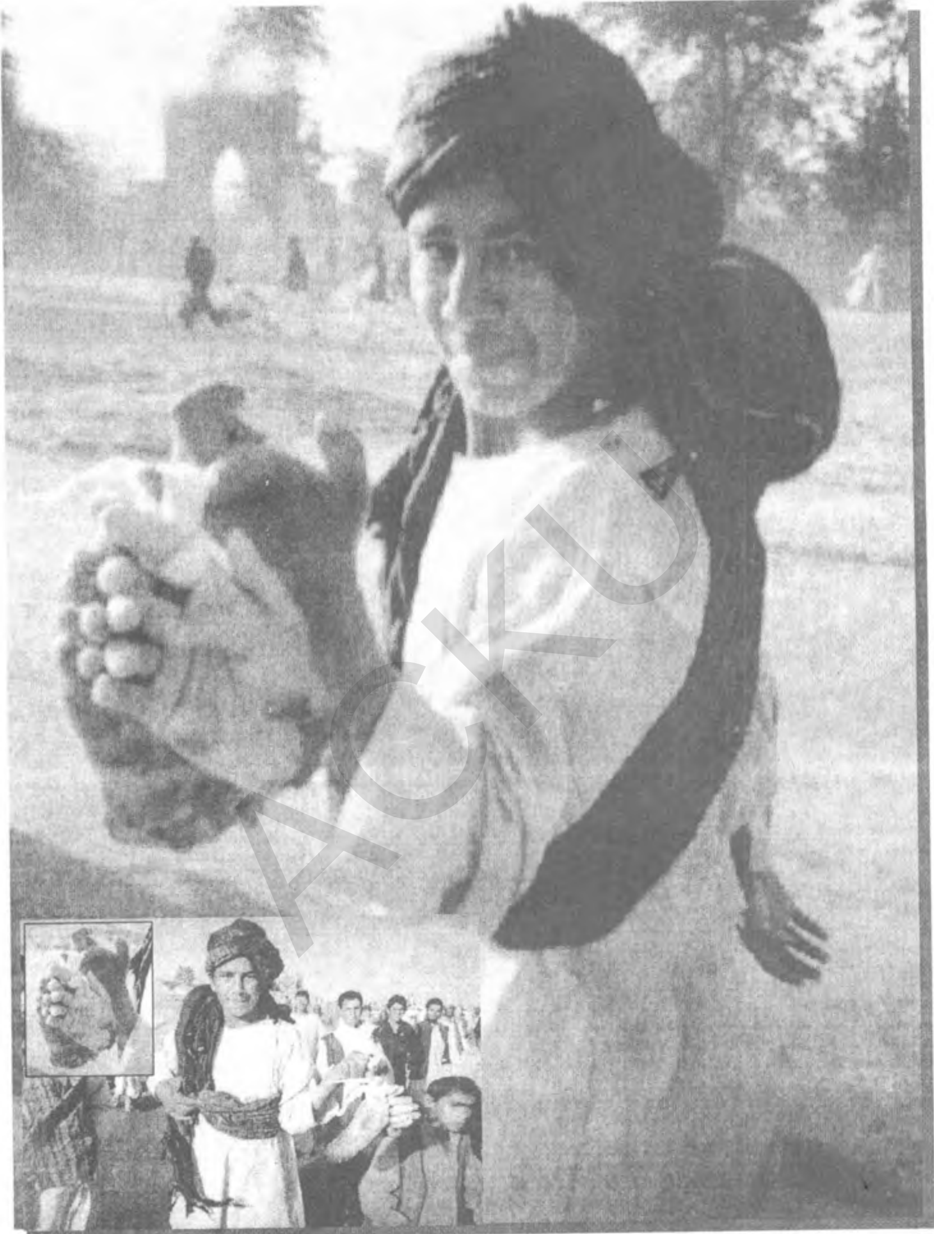

بن لادن همراه با ایمان الظواهری، مرد شماره ۲ شبکه القاده



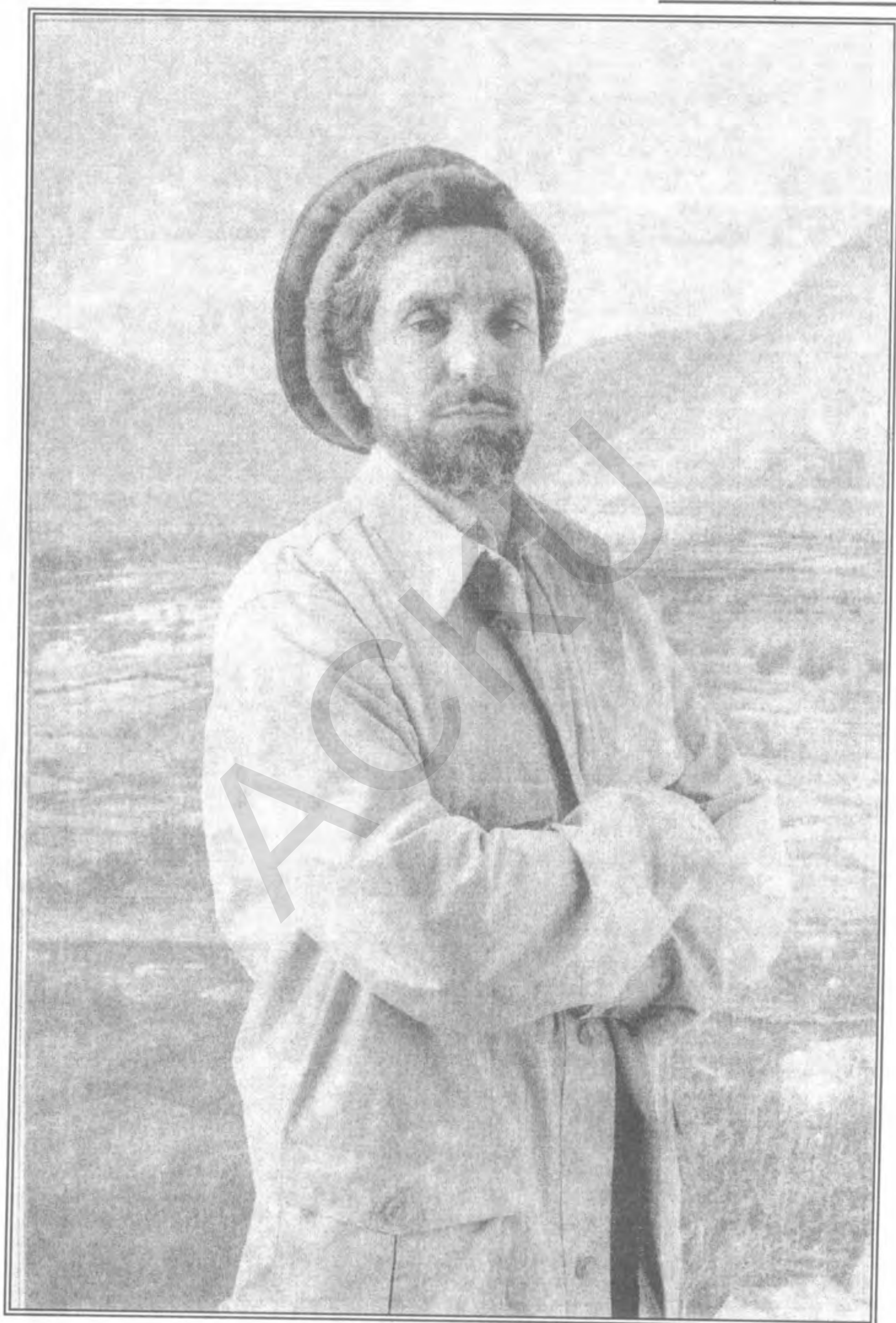
جسد آویخته شدهٔ داکتر نجیب الله توسط طالبان در صبحگاه ششم می زان ۱۳۷۵ در چاراهی آریانای شهر کابل



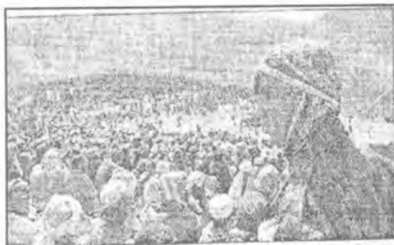
طاالب در حال شکنجه یکتن از اهالی شهر کابل دیده می شود که با سیم بر سر شخص می کوبد



طالبان دستان مردم را چنین قطع می کردند.
این نوعی از شکنجه طالبان را نشان می دهد که در طول حکومت خود بار ها آن جام دادند.



قهرمان ملی کشور احمد شاه مسعود (رح)















مسعود خلیلی که در حادثه بمب گذاری مجروح شد



معاون اول و وزیر دفاع دولت انتقالی اسلامی افغانستان



از راست به چپ: زلمی خلیل زاد نماینده رئیس جمهور امریکا در افغانستان، حامد کرزی و جنرال دوستم



چرخ بالهای امریکا در بگرام



قوماندان عبدالحق در سمت راست





بمبارد امریکا در شمال کابل



بمباران امریکا علیه طالبان در کندز